

جلد دوم



انقلاب اسلامی در لرستان

حمید رضا دالوند

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عرب
ایران
۱
۵
۲۵

میرزا قاسم

سید احمد

تقلا

۷

پیروزی انقلاب اسلامی در قرن بیستم و در جهان تحت حاکمیت سکولاریسم غرب و شرق، لزوم پرداختن به جزء جزء وقایع و نقش اقوام و مناطق مختلف را در کلیت تاریخ ایران و انقلاب اسلامی دو چندان می کند. این کتاب با محتوایی مستند نخست به بررسی چگونگی رویارویی علمای لرستان و اقوام سامان گریز لر با دولت اقتدارگرایی رضاخان می پردازد و سپس وقایع و تحولات پس از شهریور ۱۳۲۰ و تأثیر آن ها را بر روند مبارزه با جریان شبه مدرنیسم پهلوی مشخص می سازد. نخستین گام ها برای مبارزه با رژیم پهلوی پس از شروع نهضت امام در سال ۱۳۴۲، نقش آیت الله کمالوند و حوزه کمالیه در هدایت جریان مبارزه، فعالیت آیت الله مدنی در خرم آباد و در نهایت عملکرد ساختار انقلابی پس از استقرار جمهوری اسلامی از مباحث عمده ی کتاب هستند.



بیت الحجۃ
حجۃ الیم



دالوند، حمیدرضا

انقلاب اسلامی در لرستان (جلد دوم)

تألیف: حمیدرضا دالوند

تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

ج۲ - (مرکز اسناد انقلاب اسلامی: ۳۹۱، ۳۹۲).

تاریخ منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران: ۵، ۶)

ISBN 964- 419-311-7 (۲) ریال: ۳۴۰۰۰

ISBN 964- 419-114-5: (۱.ج): ۳۲۰۰۰ ریال

ISBN 964- 419-115-3: (دوره)

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. لرستان - تاریخ.

۲. ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۲۰-۱۳۵۷.

۳. ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷- لرستان

الف. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ب. عنوان.

۹۵۵/۵۲

DSR۲۰۵۱ / ر ۴۵ د ۲

۴۶۷۲۱-۸۴م

کتابخانه ملی ایران

انقلاب اسلامی در لرستان

«جند دوم»



انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عنوان: انقلاب اسلامی در لرستان (جلد دوم)

تألیف: حمیدرضا دالوند

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۳۴۰۰ تومان

حروف چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شابک: (ج ۲) ۷-۱۱۳-۴۱۹-۹۶۴

ISBN: 964-419-113-7

شابک دوره: ۳-۱۱۵-۴۱۹-۹۶۴

ISBN: 964-419-115-3(2.v.set)

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ بنزین اسدی، پلاک ۲۰۹۴.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی. صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۳۸۹۶ تلفن: ۲۲۱۱۱۹۴ تلفکس: ۲۲۱۱۱۷۴

www.irdc.org

نمایندگی های فروش در تهران:

- خ انقلاب اسلامی، خ ۱۲ فروردین، تلفن: ۶۶۴۶۰۱۴۶، پخش روایت
- پخش کوهسار: خ انقلاب اسلامی، خ اردی بهشت، تلفن: ۶۶۴۹۴۵۴۱
- خ انقلاب اسلامی، تلفن: ۶۶۴۱۰۲۰۳، کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه تهران
- شبکه اندیشه: م انقلاب اسلامی، ابتدای خ آزادی، تلفن: ۶۶۹۲۵۱۲۷
- نیاوران، روبروی کامرانیه شمالی، تلفن: ۲۲۲۸۵۹۶۹، فروشگاه بزرگ شهر کتاب
- طرح نو: م فاطمی، خ بیستون، کوچه ۱۶، پلاک ۲۲، تلفن: ۸۸۸۰۲۲۳۲
- م فردوسی، خ سپهبد قمری، تلفن: ۸۸۸۹۷۸۱۴، روایت فتح
- پخش مقداد افسریه، ۱۵ متری اول، تلفن: ۰۹۱۲۳۰۵۷۷۱۵
- خ شریعتی، قبل از پل سیدخندان، تلفن: ۸۸۵۰۵۵۱۳-۱۵، فرهنگسرای اندیشه
- کتاب ما، خ شریعتی، نرسیده به میدان قدس، تلفن: ۲۲۲۱۶۰۰۷۸
- خ پاسداران، خ زمرد، تلفن: ۲۲۸۵۶۱۲۴-۵، نشر فرهنگ و معارف اسلامی
- شهر کتاب نیون، م امام حسین (ع)، خ دماوند، نیش خ کهن، تلفن: ۷۷۵۹۰۰۹۳-۹۴
- خ ولیمصر، نیش فاطمی، تلفن: ۸۸۹۷۵۵۸۱-۴، انتشارات بدرقه جاویدان
- کتاب مرجع، بلوار کشاورز، خ فلسطين، شماره ۱۲۸، تلفن: ۸۸۹۶۱۳۰۳

این اثر یکی از موضوعات
«طرح تدوین تاریخ انقلاب
اسلامی» است که در مرکز اسناد
انقلاب اسلامی تهیه شده و کلیه
حقوق آن برای مرکز محفوظ
می‌باشد.

فهرست مطالب

فصل دوم: (۱)

مبارزه.....	۹
- مبارزان.....	۹
- نخستین گام‌ها (۱۳۴۰ - ۱۳۴۳ ش).....	۱۴
الف) نیروهای مذهبی خرم‌آباد و لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی	۲۵
ب) قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و مهاجرت علمای لرستان.....	۳۹
ج) رحلت آیت‌الله کمالوند و سرنوشت حوزه‌ی کمالیه	۷۴
- دوره‌ی روشنگری (۱۳۴۴ - ۱۳۵۶).....	۹۴
الف) سفرهای تبلیغی مبارزان به خرم‌آباد.....	۹۴
ب) عملکرد آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد.....	۱۰۱
ج) قیام ۱۹ دی ۵۶ سرآغاز نهضت	۱۲۹
- در آستانه‌ی پیروزی (۱۳۵۷).....	۱۴۱
الف) دستگیری و تبعید مبارزان	۱۴۱
ب) مبارزه‌ی خونین	۱۵۴
ج) نهضت در دست فرهنگیان.....	۱۸۲
د) فراگیر شدن نهضت.....	۲۱۶
ه) سقوط نظامیان و شمارش معکوس برای سرنگونی رژیم.....	۲۵۴

بخش چهارم:

پس از پیروزی.....	۲۷۷
- عملکرد ساختار انقلابی.....	۲۸۰
- استقرار ساختار ثبات‌گرا (هدف و عملکرد).....	۳۰۶
انجام سخن	۳۴۱
اسناد و تصاویر عکس.....	۳۶۳
فهرست منابع	۴۶۷

۳۶۳	۱- کتاب‌ها و مقاله‌ها
۳۷۰	۲- مواد غیرکتابی
۳۷۰	الف) مطبوعات
۳۷۰	ب) گفتگوها (مواد شنیداری)
۳۷۱	ج) مراکز اسنادی
۵۰۵	فهرست اعلام

فصل دوم

مبارزه

مبارزان

فعالیت سیاسی، مذهبی روحانیان سرشناس و چهره‌های برجسته‌ی مذهبی خرم‌آباد سرانجام در پایان دهه‌ی ۲۰ و آغاز دهه‌ی پرتنش و تحول دهه‌ی ۳۰ سامان گرفت و در قالب سازمانی هدف دار به نام «حوزه‌ی علمیه» نمود پیدا کرد. از چگونگی شکل‌گیری و زمینه‌های پیدایش آن که بگذریم، برجستگی‌های شخصیت پرنفوذ بنیان‌گذار آن - مرحوم آیت‌الله شیخ روح‌الله کمالوند خرم‌آبادی - نقش بزرگی در آوازه و تأثیر حوزه‌ی یاد شده در نهضت روحانیون ایران داشت. کمالوند افزون بر نفوذ معنوی، مالی و اجتماعی در میان مردم لرستان، رابطه‌ی نزدیکی با مرحوم آیت‌الله بروجردی داشتند و رهبری و نفوذ آیت‌الله بروجردی پشتوانه‌ی چشم‌گیری برای ایشان بود. هم‌چنین دوستی و هم‌دورگی با چهره‌های سرشناس و مؤثر حوزه‌ی قم یعنی آیت‌الله‌العظمی روح‌الله خمینی و آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی، شاگردی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، حضور در پایه‌گذاری حوزه‌ی قم و تدریس در آن‌جا از جمله‌ی این ویژگی‌ها است. در کنار جنبه‌های دینی و معنوی شخصیت آیت‌الله کمالوند، پایگاه اجتماعی و خانوادگی وی عامل مهم و مؤثری است.

همواره نامداران دودمان کمالوند در میان فرمانروایان لرستان و نیز کارگزاران دولت ایران، نفوذ چشم‌گیری داشته‌اند. حتی در روزگار پهلوی، علی رغم سرکوب سران و

اشراف لر، خانواده‌ی دیوان سالار کمالوند نه تنها نفوذ خود را حفظ کرد که با انتخاب یمن الملک به نمایندگی مجلس، بر اقتدارش افزوده شد. در نتیجه‌ی وجود چنین شخصیتی در رأس حوزه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد، می‌توان افق روشنی در رشد و بالندگی آن تصور کرد و موقعیت ممتازی در میان پایگاه‌های روحانیت برایش انتظار داشت. نگاهی به کارکرد دهه‌ی نخست فعالیت آن، بویژه نقش مدرسه یاد شده در رویدادهای سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۲، این نکته را به خوبی نشان می‌دهد. اگرچه حوزه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد ثمره‌ی نزدیک به نیم قرن فعالیت روحانیون این دیار و آرزوی دیرین آنان است که به دست آیت‌الله کمالوند و چهره‌های برجسته و پرنفوذ سادات خرم‌آباد تحقق یافت - و هرگز نباید تلاش و همکاری گروهی آنان را نادیده انگاشت - ولی همان‌گونه که امروز این حوزه به نام آیت‌الله کمالوند آوازه یافته، نقش وی در رشد و بالندگی آن مدرسه چشم‌گیر است.

در نتیجه‌ی نفوذ آیت‌الله کمالوند، تلاش روحانیون خرم‌آباد، پشتیبانی مردم و بازاریان، هم‌چنین توجه مرحوم آیت‌الله بروجردی، حوزه‌ی نوپای کمالیه توانست با وجود مشکلات و موانع مالی، علمی و سیاسی به راه خود ادامه دهد و از حرکت بازماند. دارایی شخصی و نفوذ ایشان در میان متمولین مذهبی، عشایر و بازاریان لرستان در حل مشکلات مادی تأثیر زیادی داشت و نفوذ سیاسی وی در ادارات دولتی خرم‌آباد کمکی برای رهایی از موانع و کارشکنی مقامات سیاسی - امنیتی بود. هم‌چنین با استفاده از وجهه‌ی دینی و معنوی که در حوزه‌های قم و نجف داشت، پای روحانیون مبارز و مدرسین مبرز را به حوزه‌ی خرم‌آباد گشود، به همین سبب در کم‌ترین زمان ممکن، بویژه سال‌های نخست نهضت، حوزه‌ی خرم‌آباد نقش پررنگی را به عهده گرفت. حوزه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد سبب شد تا اسلام متشرعه و رساله‌ای جایگزین اسلام عامیانه و سینه‌به‌سینه در میان عشایر و روستائینان لرستان شود. طلبه‌های این مدرسه افزون بر فرزندان سادات که به طور سنتی وظیفه‌ی ارشاد و هدایت مردم را به عهده داشتند، از میان فرزندان روستائینان و عشایر انتخاب شدند. آنان با فراگیری دقیق احکام شرعی، طی سفرهای تبلیغی ماه‌های رمضان، محرم و صفر به زادگاه خود

برمی‌گشتند و به ترویج آموخته‌های خویش همت می‌گماشتند. به این ترتیب ضمن گستراندن درست دین، عاملی بودند که پایین‌ترین لایه‌های توده را با رهبری نهضت نیز پیوند می‌زدند. ایجاد حوزه در پیوند و اتحاد نیروهای مذهبی منطقه نقش مهمی ایفا کرد و کانونی برای گردهمایی هرروزه‌ی آنان شد. تا پیش از این، اگرچه به مناسبت‌های دینی و یا ضرورت‌های سیاسی، نیروهای مذهبی، بویژه روحانیت خرم‌آباد، به فعالیت‌های گروهی و سازمان یافته می‌پرداختند، ولی از آن‌جا که سازمانی هدفدار و همیشگی نداشتند، حرکت‌های سیاسی - مذهبی‌شان بیش‌تر فردی بود، از این رو توفیق چندانی نیز به دست نمی‌آوردند. فعالیت سیاسی آیت‌الله کمالوند در دهه‌ی ۲۰ و یا تشکیل «مجمع سادات لرستان» که در بخش دوم بدان پرداختیم، تنها نمونه‌هایی از تشکیل‌گرایی نیروهای مذهبی و روحانیت خرم‌آباد است که به سرانجام خوشی نیز نینجامید. پس باید گفت از آن‌جا که فلسفه‌ی وجودی حوزه‌ی علمیه به امور دینی برمی‌گشت، همین امر مجوزی برای پایداری و همیشگی بودن آن بود که در نتیجه بستری مطمئن برای پرداختن به امور اجتماعی و سیاسی نیز می‌توانست باشد. برپایی حوزه‌ی علمیه دروازه‌ی گفت‌وگو میان فرهنگ بسته و منزوی لرستان را در بعد دینی با دیگر فرهنگ‌های قومی یا ملی باز کرد. به سبب راه‌اندازی حوزه‌ی علمیه، گروهی از مدرسین و طلبه‌های شهرهای مختلف ایران برای تدریس و تحصیل به خرم‌آباد آمدند. مهاجرت این افراد در تحول فکری سادات، روحانیون و دیگر متولیان امور مذهبی خرم‌آباد که به سبب مسایل سیاسی، اجتماعی و تاریخی این سامان، ارتباط کم‌تری با دیگر نقاط ایران داشتند، تأثیر فراوانی برجای گذاشت. این افراد با ماندن دراز مدت در خرم‌آباد و برقراری رابطه با مردم در انتقال فرهنگ‌ها و تصحیح رفتارها و منش‌های دینی نقش داشتند و هم‌چون قشر نوظهور دولتیان عمل کردند که پهلوی برای نفوذ قدرت خویش در لرستان پدید آورد. حضور این افراد، بویژه تأثیر آنان در سازماندهی نهضت، سبب شد که جنبش روحانیت لرستان از حالت قومی بیرون آمده و پیوندهای ملی و هم‌ریشگی آن با نهضت قم نمود بیش‌تری پیدا کند. از مشروطیت تا دهه‌ی ۳۰ دو نسل برجسته از روحانیون خرم‌آباد فعالیت داشتند که به ترتیب ثمره‌ی حوزه‌های نجف و قم بودند، ولی

با پیدایش حوزه‌ی کمالیه، نسل سوم روحانیت لرستان تربیت شد که سربازان و مبارزان اصلی نهضت بودند و سرانجام توانستند به پیروزی برسند. نسل سوم روحانیت خرم‌آباد دست کم برای یکسال هم بوده در حوزه‌ی کمالیه به فراگیری مقدمات علوم دینی پرداختند و سپس رهسپار حوزه‌های بزرگ شدند. هم‌چنین شمار نسل سوم چند برابر دو نسل پیش است. به خوبی روشن است که این تحول، نتیجه‌ی برپایی حوزه در شهر خرم‌آباد است و با گشایش آن بود که نوجوانان و جوانان لرستانی امکان دسترسی آسان به آموزشگاه علوم دینی را پیدا کردند و تحت تأثیر آن قرار گرفتند و وارد جنبش شدند. هم‌چنین تحصیل در شهر محل تولد نه تنها آسان‌تر و از نظر مالی و عاطفی به صرفه‌تر بود که در کنار تحصیل می‌توانستند مشکلات و پریشانی مردم خویش را به خوبی درک کنند و به سخن دیگر پیوندشان با توده‌های محروم گسسته نشود. این موقعیت تحصیلی در روحیه‌ی مبارزاتی نسل سوم نقش بارزی داشت. در نتیجه، حوزه‌ی علمیه به پایگاهی مطمئن برای ترویج دین و جذب، ساماندهی و رهبری نیروهای مبارز مذهبی تبدیل شد. هم‌زمان با سازماندهی نیروهای مذهبی و در نتیجه‌ی گسترش سواد در لایه‌های پایین جامعه، طبقه‌ی متوسط شهری خرم‌آباد نیز فعالیت سیاسی خویش را آغاز کرد. تشکلهای سیاسی وابسته به نیروهای حزبی مرکز که از دهه‌ی ۲۰ به بعد در این شهرستان پدید آمدند، سرآغاز فعالیت‌های یادشده هستند و نیروهای سیاسی ملی‌گرا و چپ، عمده‌ترین گروه‌های سیاسی بودند. فعالیت عمده‌ی آنان در لرستان نیز تابع جریان‌های سیاسی مرکز بود. بدین معنی که تا پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که گروه‌های سیاسی آزاد بودند، فعالیت چشم‌گیری داشتند و در مقاطع زمانی پس از کودتا، تنها در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۵۰ فعالیت آنان از سر گرفته شد. حساسیت پهلوی در سرکوبی گروه‌های ملی‌گرا و چپ، عدم پذیرش آنان از سوی عامه‌ی مردم لرستان، هم‌چنین تفاوت فاحش میان گفتمان مبلغان این گروه‌ها و طبقات پایین جامعه، عوامل مهمی در ناتوانی و پایدار نبودن فعالیت آنان است. در سنجش با اینان گروه مذهبی از موقعیت بهتری برخوردار بود و هیچ یک از تهدیدها و تنگناهای این گروه‌ها را نداشتند. نیروهای مذهبی خرم‌آباد ضمن اینکه از پایگاه سنتی سادات و نفوذ سیاسی - معنوی آنان

برخوردار بودند، از میان لایه‌های زیرین جامعه برخاستند. به تناسب آموزه‌های دینی و رسالت ترویج احکام ناگزیر به پیوند نزدیک زبانی و فرهنگی با توده‌ها بودند. خواسته‌ی، آنان را به خوبی می‌دانستند و به ساده‌ترین بیان، عقاید خویش را برای ایشان بازگو می‌کردند. پایگاه سیاسی و کانون آموزشی آنان - حوزه‌ی علمیه - تنها یک نهاد سیاسی، اجتماعی یا خدماتی ساده نبود که به راحتی از سوی حکومت تعطیل شود بلکه یک نهاد دینی با کارکردی مشخص و پیشینه دار بود که با شبکه‌ی حوزه‌های دینی جهان تشیع پیوند داشت. از این رو دولت و مقامات امنیتی محل با این‌که به نقش مهم و فعالیت‌های سیاسی آن آگاه بودند، یارای بستن آن را نداشتند. زیرا دلیل منطقی و مردم پسندی برای این کار در دست نبود. نیروهای مذهبی و روحانیت خرم‌آباد گذشته از حوزه‌ی علمیه که در آغاز دهه‌ی ۳۰ سامان یافت، از پایگاه سنتی و پرنفوذتری به نام مسجد نیز بهره می‌بردند. اگر حوزه را به دفتر مرکزی یک حزب سیاسی مانند کنیم، مسجدها شعبه‌های آن در محله‌های شهر بودند. در این جا هر روز مردم گرد می‌آمدند و با روحانی مسجد که به‌طور معمول در حوزه نیز مشغول به فعالیت بود، برخورد و تماس پیدامی‌کردند. در نتیجه نیروهای مذهبی در یک سازمان منسجم و هدف‌دار به گونه‌ای پایدار طی سه دهه توانستند نقش مبارزاتی و مذهبی خویش را ایفا کنند و به آسانی پیروز شوند. که در زیر به چگونگی این فعالیت‌ها می‌پردازیم.

ساختار سازمانی نیروهای مذهبی، افزون بر شبکه‌ی مسجدها و حوزه، از دو شاخه‌ی نیروهای مقیم خرم‌آباد و طلبه‌های خرم‌آبادی حوزه‌ی قم تشکیل می‌شد. گروه مدرسان و طلاب مقیم قم را نمایندگان لرستان در هسته‌ی مرکزی نهضت باید به شمار آورد. اینان به‌طور عمده از مدرسان و شاگردان مدرسه‌های روحانیون پیش‌رو بودند و با آیت‌الله خمینی پیوند نزدیکی داشتند. دوستی نزدیک امام با روحانیون نسل دوم بویژه چهره‌هایی چون آسید حیدر طاهری خرم‌آبادی و مرحوم کمالوند در گرایش و جهت‌گیری طلبه‌های لرستانی نقش مهمی داشت. آنان با حضور فعال در جریانات و تصمیم‌گیری‌های قم و ارتباط نزدیک با خانه‌ی رهبران نهضت در کوتاه‌ترین زمان ممکن، حوزه‌ی خرم‌آباد را آگاه می‌ساختند و به جنبش وامی‌داشتند. هم‌چنین آمادگی، حضور

سیاسی و پشتیبانی مردم و مبارزان منطقه را به اطلاع رهبران نهضت می‌رساندند. از این رو گروه مقیم قم، دو نقش مهم را عهده دار بودند: نخست نمایندگی منطقه در نهضت، دوم نقش رابط میان شاخه‌ی لرستان و هسته مرکزی. سهم و نقش مذهبیان خرم‌آباد در ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی نیز بر همین تقسیم‌بندی استوار است. به طور عمده، شخصیت‌های سیاسی لرستان که به پست‌های بالای حکومت منصوب شدند و در ساختار سیاسی انقلاب نقشی بر عهده گرفتند، بیش‌تر از میان گروه مقیم قم برگزیده شدند و گروه مقیم خرم‌آباد به طور عمده در منطقه و نهادهای انقلابی و دولتی استان جذب شدند.

نخستین گام‌ها (۱۳۴۰-۱۳۴۳ش)

سال ۱۳۴۰ در تاریخ نهضت، سالی پراهمیت است. هم‌چنان که سرآغاز یک دهه‌ی پرتحول در تاریخ ایران می‌باشد، سرآغاز فصل نوینی در تاریخ مبارزات روحانیت نیز می‌تواند ارزیابی شود. تنها ده روز از این سال می‌گذشت که آیت‌الله بروجردی مرجع بزرگ شیعیان جهان رحلت فرمود. از رحلت آیت‌الله بروجردی تا سال ۱۳۴۲ که مرجعیت و رهبری آیت‌الله خمینی برای مردم تثبیت شد و رفته‌رفته صورتی عمومی و فراگیر یافت، مبحث مرجعیت تشیع و روی آوری مردم به روحانیون بزرگ از جمله‌ی مسایل سیاسی-مذهبی روز بود که حتی حکومت و شخص شاه را نیز وادار به واکنش نمود. به گونه‌ای که برای خارج ساختن مرجعیت از ایران، شاه پس از رحلت آیت‌الله بروجردی پیام تسلیتی برای آیت‌الله حکیم فرستاد.^(۱) مردم کم و بیش در تکاپو بودند تا شایسته‌ترین مرجع را برگزینند. روحانیون پرنفوذ شهرها در جهت‌گیری مردم و هدایت آن‌ها نقش مهمی داشتند. در خرم‌آباد، مرحوم آیت‌الله کمالوند مردم را متوجه نجف و تقلید از آیت‌الله حاج سید عبدالهادی شیرازی ساخت، ولی از آنجا که گروه طلاب خرم‌آبادی مقیم قم و نیز هسته‌ی اصلی حوزه‌ی خرم‌آباد و حتی خود آیت‌الله کمالوند پیوند نزدیکی با مراجع قم، بویژه حلقه‌ی روحانیت پیش‌رو داشتند، نمی‌توانستند از تأثیر

۱. نک، طاهری خرم‌آبادی، خاطرات، ص ۶۰

آنچه که در قم می‌گذشت به دور باشند. اگرچه امام خمینی حتی از تصدی امور حوزه‌ی قم و مدارس دینی سرباز زد و کم‌ترین کوششی برای طرح مرجعیت خویش به خرج نداد، ولی شاگردان و مریدان او، که بیش‌تر طلاب خرم‌آبادی نیز از آن جمله بودند، تلاش چشم‌گیری برای طرح مرجعیت ایشان آغاز نمودند. آیت‌الله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، یکی از طلبه‌های برجسته‌ی خرم‌آباد که رابطه‌ی نزدیکی با بیت امام داشتند و همواره نقش رابط و هماهنگ کننده حوزه‌ی قم و خرم‌آباد را ایفا می‌کردند، می‌گوید:

«عده‌ای از دوستان که بعد از فوت آقای بروجردی نظرشان این بود که اگر در اعلامیت امام نسبت به مراجع نجف تردید باشد، لااقل اعلم از آقایان قم هستند، آمدند منزل امام که من هم جزء آن عده بودم و با ایشان صحبت شد که شما اجازه بدهید حاشیه بر «عروه» شما را چاپ کنیم. این جریان مربوط به حول و حوش چهلیم مرحوم آقای بروجردی می‌باشد. خلاصه با ایشان صحبت شد، امام مقداری در مورد بی‌اعتباری دنیا صحبت کرد و این‌که این کارها چه اثری دارد. دوستان با ایشان صحبت کردند که شما حداقل مقلدینی را در میان طلبه‌ها و فضلاء حوزه و شاگردان خود دارید و شاید افرادی خارج از این‌جا باشند که می‌خواهند از شما تقلید کنند. خوب این‌ها احتیاج به فتوای شما دارند. شما حداقل حاضر شوید که حاشیه بر «عروه» و «وسیله» و کتابهای علمی شما چاپ شود. این حرف منطقی بود و ایشان هم قبول کرد و مدتی طول کشید تا این‌ها چاپ شد. آن وقت دو سه نفر از دوستان نشستند و از روی حاشیه ایشان بر عروه، رساله‌ای درآوردند به نام «نجاه العباد» که به فارسی بود. علت این کار هم این بود که دوستانی که علاقه به امام داشتند و ایشان را صالح برای مرجعیت می‌دانستند، خواه ناخواه به کسانی که با آن‌ها مرتبط بودند، امام را به عنوان مرجع معرفی می‌کردند. من خودم در خرم‌آباد به اقوام و خویشان و افرادی که از من سوال می‌کردند، امام را معرفی می‌کردم این اعلام مرجعیت امام به وسیله‌ی فضلاء، مقلدینی را برای امام ایجاد می‌کرد... با این توضیحاتی که دادم امام یک نوع مرجعیت محدودی در بین فضلاء، طلاب و کسانی که با آن‌ها مرتبط بودند،

پیدا کرد.»^(۱)

در هنگامی که تبلیغ خصوصی، محفلی و خانوادگی مریدان امام برای طرح مرجعیت او رو به فزونی می‌نهاد، درست یک سال و اندی پس از رحلت آیت‌الله بروجردی، جانشین ایشان مرحوم آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی نیز دارفانی را وداع گفتند. این امر زمینه را برای بازگشت مرجعیت به ایران و طرح مرجعیت علمای قم از جمله آیت‌الله خمینی فراهم ساخت و تبلیغ خصوصی و محفلی مریدان ایشان حالتی علنی به خود گرفت. آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی رویدادهای این زمان خرم‌آباد را چنین بازگو می‌کند:

«بعد از ارتحال آقای بروجردی، مرحوم کمالوند مردم را برای تقلید به نجف و به مرحوم آقای حاج سید عبدالهادی شیرازی ارجاع داد.... مرحوم آقای حاج سید عبدالهادی شیرازی هم پس از مدتی از دنیا رفت (۱۳/۴/۴۱) آقای کمالوند مجلس ختمی گرفت و از من برای منبر دعوت کرد. ذکر این نکته لازم است که بعد از فوت آقای بروجردی، هرکس در مورد مرجعیت از ماها سؤال می‌کرد، ما امام را معرفی می‌کردیم. یک عده‌ی معدودی در قم بودند که به امام ارجاع می‌دادند. من رساله‌های امام را برای عموم فرستادم و به ایشان گفتم که به نظر می‌آید باید امام را مطرح کرد. این درحالی بود که هنوز نهضت شروع نشده بود و بیش‌تر مردم هم مقلد مرحوم آقای شیرازی بودند. به هر حال در آن منبر پس از ذکر مطالبی راجع به مرحوم آقای حاج سید عبدالهادی، اسم همه‌ی مراجع را بردم، اما اول اسم امام را ذکر کردم، بعد اسم آقای حکیم، آقای خوبی و آقای شاهرودی را بردم. اسم همه‌ی مراجع قم را هم ذکر کردم، اما نگفتم از چه کسی تقلید کنید. تجلیل کردم از مرحوم آقای حاج سید عبدالهادی و گفتم که اگرچه اکنون ایشان از میان ما رفته ولی دیگران هستند و اول اسم امام را بر زبان آوردم. عمویم نیز امام را کم و بیش مطرح می‌کرد، ولی مردم باز پس از رحلت مرحوم آقای شیرازی، بیش‌تر به آقای حکیم رجوع کردند. با شروع نهضت که امام در رأس آن قرارداشت و ماهم پشت قضیه بودیم، مرجعیت امام در لرستان جافتاد.

و امام مورد توجه همگان قرار گرفت».^(۱)

گفته‌ی بالا به اندازه‌ی کافی گویا است. افزون بر این نشان‌دهنده‌ی چرخش تلاش‌های یاران امام به تبلیغ علنی برای مرجعیت ایشان است که در سراسر ایران و در یک شبکه به نسبت سازمان یافته از مریدان آغاز گردید. از آنجا که بیش‌تر طلاب و روحانیون حوزه‌ی خرم‌آباد، وابستگان به هسته‌ی مریدان و شاگردان امام بودند، با رحلت آیت‌الله شیرازی مرجعیت امام را به صورت علنی طرح کردند و سرانجام طی سه سال فعالیت و مبارزه‌ی سیاسی توانستند ایشان را به عامه‌ی مردم بشناسانند.

در کنار تلاش شاگردان، مقلدین و مریدان امام، گرایش‌های دیگری نیز به چشم می‌خورند که هرچند ضعیف و گاه محرمانه صورت می‌گرفتند، ولی بخشی از تلاش و فعالیت مذهبیون خرم‌آباد برای برگزیدن مرجع دلخواه خویش و احساس مسؤولیت آن‌ها در برابر حوزه‌ی علمیه قم است.

افزون بر طرح مرجعیت آیت‌الله حکیم که در متن بالا بدان اشاره شده است، اسناد موجود نیز واقعیت‌های دیگری را روشن می‌سازند. در ۱۱ مرداد ۱۳۴۰ وزارت کشور طی نامه‌ی محرمانه‌ای به نخست وزیر از اعلامیه‌ی «طرفداران حوزه‌ی علمیه‌ی» قم در خرم‌آباد خبر داد که در آن آمده بود:

«باسمه تعالی

نظر به اینکه حوزه‌ی علمیه‌ی قم به واسطه‌ی فقدان و رحلت جمعی از علمای بزرگ و مراجع معروف خالی شده و یگانه دانشمند بزرگ ایران حضرت آیت‌الله آقای امیر فضل‌الله امامت مجتهد کاشانی، دامه‌ی عظمت، که جامع متون علوم و مجتهد مسلم و مرجع تقلید می‌باشند و در تدریس و زهد و تقوی بی‌نظیرند در کاشان تشریف دارند، تقاضا شده که برای تدریس حوزه‌ی علمیه به قم تشریف فرما شوند تا آقایان علما و طلاب از درس ایشان استفاده نموده و به برکت وجود شریف‌شان حوزه‌ی علمیه پاینده و برقرار باشد، لذا لازم است برادران ایمانی عموماً در این امر مهم دینی موافقت و مساعدت فرموده تا این تقاضا در محضر

مقدس حضرت آیت الله پذیرفته و مورد قبول واقع گردد.

طرفداران حوزه‌ی علمیه^(۱)

ضمن این‌که در این اعلامیه به درستی نام طرفداران نیامده و گویا به‌طور عمد زیر نام کلی «طرفداران حوزه‌ی علمیه» منتشر شده است، در خاطرات موجود نیز سخنی از این اقدام به میان نیامده است. آیت الله صدری یکی از نخستین شاگردان و گردانندگان حوزه‌ی کمالیه نیز از این موضوع اظهار بی‌اطلاعی کردند و گفتند:

«چنین اعلامیه‌ای یاد ندارم و نمی‌دانم از طرف کی منتشر شده است و ایشان هم یکی از علما بودند، که در کاشان بودند ولی در حد این‌که بتوانند مرجعیت و اعلمیت زمان خودش را کسب کنند، گمان نمی‌کنم.»^(۲)

از این رو امکان داوری کامل در این زمینه ممکن نیست، ولی همین بس که چنین گرایش‌هایی در خرم‌آباد آن روز وجود داشت، چنان‌که آیت الله صدری نیز ضمن تأکید بر تبلیغ روحانیون خرم‌آباد برای مرجعیت امام، گفتند:

«آن وقت (مرجعیت امام) کم کم در خرم‌آباد شیوع پیدا کرد و اکثریت مردم مقلد حضرت آیت الله خمینی شدند و به جز یک عده‌ی خیلی کمی که نسبت به بعضی دیگر از مراجع شروع کردند به تقلید کردن.»^(۳)

سال ۱۳۴۰ گروه‌های چپ خرم‌آباد - حتی اگر پراکنده و بیش‌تر با رویکردی تبلیغی - دست به فعالیت‌هایی زدند. در گزارش ۱۵ تیرماه ۱۳۴۰ وزارت کشور به نخست‌وزیری از فعالیت «سازمان جوانان لرستان» در خرم‌آباد سخن به میان آمده است. در اعلامیه‌ی آنان که در شهر خرم‌آباد پخش شد، می‌خوانیم:

«مردم رشید لرستان پیشگام باکلیه‌ی مردم ایران جهت واژگون کردن رژیم خائن شاه و امینی به پیش می‌روند و خواسته‌های خود را که بر اثر تماس با جبهه‌ی واحد ضد استعمار حاصل شده است، به شرح زیر خواهان است:

۱- مردم لرستان می‌خواهند که ایران از پیمان تجاوزکار ستو خارج و بی‌طرفی

۱. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌ی ۴۴۰۵۴

۲. گفت‌وگو با آیت الله صدری، خرم‌آباد ۸۰/۸/۵

۳. پیشین

اتخاذ و با کشور دوست و همسایه‌ی بزرگ خود اتحاد شوروی روابط حسنه برقرار نماید.

۲- ملت ایران و بخصوص مردم لرستان خواهان قطع حکومت خائن شاه و درباریان بوده و می‌خواهند هرچه زودتر حکومت ملی جناب آقای دکتر مصدق روی کار آید.

۳- ملت ایران می‌خواهند فوراً انتخابات آزاد و در محیط دموکراتیک شروع و آزادی‌های سیاسی مراعات گردد.

این اعلامیه توسط پست برای تمام طبقات ارسال، به همکاری بانگ اعتراض خود را بلند کنید.

سازمان جوانان لرستان^(۱)

با پخش این اعلامیه، مقامات امنیتی لرستان به تحقیق پیرامنه‌ای دست زدند. در گزارش هنگ ژاندارمری لرستان آمده است:

۱- موضوع در لشکر ۸ لرستان و ضد اطلاعات فعلاً در مرحله‌ی تحقیق بوده و اشخاص مورد نظر برای مراجع تحقیق شناخته نشده‌اند.

۲- طبق اعلام شهربانی، ظاهراً سازمانی به نام جوانان لرستان وجود ندارد، لیکن پخش اعلامیه مذکور نشان می‌دهد که اشخاص در خفا فعالیت‌هایی می‌نمایند و مأموران شهربانی مترصد و مراقب بوده تا مرتکبان اصلی را دستگیر نمایند.

۳- به نظر فرمانده هنگ مربوطه در لرستان سازمان متشکلی وجود ندارد.^(۲)

در کنار این حوادث، شورش‌های کارگری در شرکت‌های راه‌سازی آرمه و راگانه که در حوزه‌ی راه‌های خرم‌آباد مشغول به فعالیت بودند، نیز روی داد و مأموران صحرایی اداره‌ی راه لرستان متهم به پیدایش این گونه تنش‌ها شدند.^(۳) هم‌چنین در این سال حاج علی بیرانوند به اتهام اهانت به مقام شامخ سلطنت طبق رأی قطعی دادگاه تجدید نظر سپاه باختر که طی نامه‌ی شماره‌ی ۵۰۸ مورخ ۱۳۴۰/۲/۶ به تصویب دادستانی ارتش

۱. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده ۴۱۲۳۹

۲. همان

۳. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌های شماره ۴۹۶۳۸ و ۴۱۲۳۸

رسیده بود، به شش ماه زندان عادی محکوم و مراتب جهت اجرای حکم شماره‌ی ۱۳۰۲ ق - ۱۳۴۰/۳/۲ به دادستان لشکر خرم‌آباد ابلاغ شد.^(۱) این نمونه‌ای از وجود تنش میان حکومت و برخی از سران و کدخدایان ایلات لرستان است.

همان گونه که تا بدین جا بارها بدان اشاره شده است، تاریخ معاصر لرستان سخت تحت تأثیر پدیده‌ی مهاجرت است. به روزگار پهلوی در کنار ورود نظامیان، پای فن‌سالاران، بازرگانان و کارمندان دولتی به خرم‌آباد باز شد. آمدن آن‌ها در دگرگونی چهره‌ی اجتماعی و فرهنگی شهر خرم‌آباد، کارگر افتاد. اگرچه سیاست پهلوی بر این بود تا به یاری نیروهای تازه وارد، در دگرگونی دلخواه فرهنگ این دیار بکوشد و به دست آنان برنامه‌های خویش را عملی سازد، ولی در این میان چه به ضرورت تبعیدهای سیاسی و چه در نتیجه‌ی رشد و رونق بازار و یا ایجاد نهادها و تشکل‌های مذهبی، گروه چشم‌گیری از مذهبیان متشرعه نیز به خرم‌آباد مهاجرت کردند که در پیروزی و شکل‌گیری نهضت در لرستان مؤثر بودند و می‌توان از آنان به عنوان شاخه‌ی غیربومی نیروهای مذهبی خرم‌آباد یاد کرد. شیخ علی اصغر مروارید، اعضای فدائیان اسلام و نیز طلبه‌ها و مدرسانی که به حوزه‌ی کمالیه آمدند، چون آقایان: عبودیت، مجلسی، شیخ عباسعلی صادقی، هم‌چنین بازرگانان و مذهبیان مانند: حسین نظری‌زاده، خانواده‌ی عبدالرزاق زین‌الدین، شهید مدنی، آقای سید جعفر ورامینی و خانواده‌ی شباک دزفولی نمونه‌های یادکردنی از مذهبیان مهاجر خرم‌آباد هستند که در شکل‌گیری، پیروزی و استواری انقلاب اسلامی در این منطقه مؤثر بوده‌اند. در سال ۱۳۴۰ نیز شاهد فعالیت این افراد هستیم. حسین نظری‌زاده، زرگر و فرش فروش بازار خرم‌آباد از جمله نیروهای سرشناس مذهبی این شهر است که در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۲ فعالیت چشم‌گیری داشته است و بتدریج در صفحات آینده بدان اشاره خواهیم نمود. وی در ۱۳۴۱/۷/۷، درست یک هفته پیش از تصویب لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی از سوی دولت، نامه‌ای به نخست وزیر فرستاد و یادآور شد که بر آن است تا دلسوزانه و صادقانه وضعیت مملکت را به گوش مسئولان آن برساند و بدین ترتیب دین و تکلیف خویش را

۱. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده ش ۴۱۰۱۰

ادا کند. نامه‌ی آقای نظری زاده به چندین جهت ارزشمند و در خور اندیشه است: نخست اینکه گویای اندیشه، بینش، هدف و مشی سیاسی وی و گروه مذهبیان لرستان است و دیگر آنکه آگاهی ژرف او از رویدادهای کشور و تحلیل واقع بینانه از وضع موجود را نشان می‌دهد. هشدارهای صادقانه‌ی ایشان پیش از هرکس به نفع حکومت و شخص شاه بود. هم‌چنین نوشته‌های یادشده با شعارها و هشدارهای امام در دهه‌ی ۴۰ بسیار هم‌سوئی دارند که خود نمونه‌ی جالبی از وحدت بینش و هدف در میان گروه‌های مبارز مذهبی را نشان می‌دهد. او براین باور است که اطرافیان شاه و مطبوعات وابسته با هجوم به حریم ارزش‌های تشیع، زمینه‌ی رویگردانی مردم از شاه را فراهم ساخته‌اند. مردم از وضع موجود ناراضی هستند، ولی جرأت ابراز عقیده را ندارند. در حقیقت بازتاب اندیشه‌ی اصلاح وضع موجود، عمل به تکلیف شرعی امر به معروف و نهی از منکر و پاسداری از حریم ارزش‌های اسلامی است. از آن‌جا که این نامه از ارزش تاریخی فراوانی برخوردار است، در زیر درج می‌شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

من به علت این‌که مطالب غالب بلکه اغلب روزنامه‌ها و مجلات کشور را دروغ و ریا و چاپلوسی تشکیل می‌دهد، روزنامه و مجله‌ی کم‌تری می‌خوانم، زیرا من و شما و همه‌ی مردم می‌دانیم منشأ تمام بدبختی‌ها، مصائب، عدم پیشرفت در امور سیاسی، اقتصادی، قضایی، علمی و غیره گفتار و نوشتجات چاپلوس‌مآبانه‌ی روزنامه‌ها و کردار اطرافیان متملق است که شخص راهبر را از صراط اصلی منحرف می‌سازد. در صورتی که اگر هریک به نوبه‌ی خود وضع ملک و ملت را عریان در اختیار اولیای امور قرار می‌دادند، لااقل چاره‌اندیشی می‌شد و فساد و خرابکاری تا اینجا پیشرفت نمی‌کرد و فاصله و شکاف زیاد نمی‌شد و نیز به پیروی از اطلاعات خودم، رادیو هم نخریده‌ام و معتقدم روزی ده بیست ریال به جیب صاحبان این جور مطبوعات نمی‌ریزم و به همین اندازه به گناه‌شان کمک نمی‌کنم و خودم را نیز با دیدن و شنیدن ضد و نقیض ناراحت نمی‌کنم. دل نگرانی به قدری زیاد است که بیان آن مشکل است. در یکی از

مجلات، ستونی جلب نظر را کرد و آن این بود که اشخاص تحت عنوان (اگر من نخست وزیر بودم) نظرات خود را مرقوم تا اولیای امور به همه یا یکی از آنها اقتدا کنند. البته از این موضوع که به اظهار عقیده‌ی مردم احترام گذارده می‌شود، حسن استقبال و با خودم گفتم چرا من درد دلم را مستقیماً با شاهنشاه مملکت و وزرای عظام در میان نگذارم.

جناب آقای نخست وزیر، آیا ممکن است با طرد متملقان و چاپلوسان به ملت و مملکت خدمت کنید و بیاندیشید واقعاً خواسته‌ی ملت چیست و چه احتیاجی دارد و به او اهمیت بدهید؟ آیا می‌دانید هرچه دستگاه‌های انتظامی و سازمان‌های سری و علنی شما قوی‌تر شود و رادیوهای بیگانه و مطبوعات و نشریاتی را که ممکن است گمراه‌کننده باشد، کنترل کنید و به اصطلاح مانع بازشدن چشم و گوش مردم شوند، تطبیق یک تیکه و تابلو از کارهای شما با گفتارتان از چند دستگاه فرستنده‌ی قوی دشمن اثرش در بدبین ساختن مردم بیش‌تر است؟ و تمام فعالیت‌های شما و ما نقش بر آب و کارهای اساسی هم که صورت می‌گیرد، کسی باور نمی‌کند (مثل چوپان دروغگو).

شما را به خدا برای کشوری که شش هزار سال سابقه و تاریخ مدون دارد ننگ نیست که کشورهای خارج (وقتی که یقین کردند عده‌ی زیادی از هم‌وطنان مآهلاک و بی‌خانمان شده‌اند) کمک خود را با مباشرت خود به مصرف برسانند؟ و آیا اصولاً برای ما ننگ نیست که از دول خارج به زلزله‌زدگان ما کمک کنند؟ آیا علتش را می‌دانید؟ یا ما بگوییم؟

در چند سال قبل زلزله‌ای در لرستان روی داد و تنها از قریه‌ی رنگرزان، خانه‌ای چند خراب کرد و چون همین رادیو و مطبوعات زلزله را خیلی بزرگ نشان دادند و تلفات زیادی رامعین کردند، لذا کمک‌های زیادی از خارج و داخل دریافت و فوراً در قریه‌ی مزبور بهداری بزرگی تأسیس و داروهای بسیاری در دسترس پزشکان اعزامی قرارگرفت و به اندازه‌ای کمک درباره‌ی آن‌ها مبذول شد که سایرین از بخت بد خود شکایت داشتند که چرا جز زلزله‌زدگان نبوده‌اند... ولی

بعد. بله بعد از چند روز با کمال تأسف معلوم شد نه کمکی آمده و نه کمکی رفته و نه یک شاهی به احدی کمک شده، اخیراً حتی کمک‌های جزئی مردم مستقیماً [به] وسیله‌ی کامیون خودشان به مصرف رسید و آن‌هایی که غفلت کردند، ضررش را دیدند. یکی از شواهد مردم سرقت یک کامیون بوده است. به خدا قسم، مردم می‌گویند که علت به وجود آمدن هیأت هماهنگی برای اخلال در کار مردم خیری است که قصد خانه سازی دارند.

شما ادعای تابعیت و ترویج مذهب شیعه‌ی اثنی اشعری و قانون اسلامی را می‌کنید، ولی عملاً مخالف آن هستید. دلیل ما کارخانه‌های مشروب سازی، سینماها، قمارخانه‌ها، کاباره‌ها و سایر مکان‌های فساد دیگر [است] که خودتان بهتر می‌دانید. زیرا جوازشان به امضای شما صادر می‌شود و نتیجه‌ی وضعی آن را در روزنامه‌های کشور مطالعه می‌کنید و یا در اثر کمی وقت دستور می‌فرمایید مطالب جالب آن را به نظر مبارک‌تان برسانند و آن‌ها هم طبق عادت دیرینه مسلماً به عرض می‌رسانند: «خاطر مبارک آسوده باشد. آب [از] آب تکان نخورده». از راه دلسوزی مطالبی را گوشزد و به عرض برسانند، ملقب به لقب «اخلا لگر» خواهند شد. امروز مردم دورافتاده‌ی دهات، دارای رادیو ترانزیستوری و با فراغ بال صدای بیگانگان را استماع و حس بدبینی در آن‌ها تقویت می‌شود. پس بیایید و به ما رحم کنید و شاهنشاه ما را نسبت به مردم و مردم را نسبت به معظم له بدبین نکنید. تا روزی بیاید که بتوانند دست به دست هم داده و کشتی شکسته ما را به ساحل برسانند.

مطلب سوم - در بروجرد کارخانه‌ی بزرگی برای شراب‌سازی در دست ساختمان است و کوشش اهالی خرم‌آباد و بروجرد برای تعطیلی آن، فایده نکرد. سینمای مفصلی در آبادان تأسیس و شکایت و تظلم مردم آن سامان منتج به نتیجه‌ای نشده است.

مطلب چهارم - در سه ماه قبل تقاضایی از اداره‌ی شهربانی برای چاپ و نشر آیاتی از قرآن مجید (درباره وجوب حجاب و حرمت ربا و ظروف طلا و نقره)

نموده و چون با عدم موافقت آن اداره مواجه شدم، ناچار به مقامات مرکزی متوسل و نتیجه‌ای نگرفتم!... اما در تهران همان تهرانی که مرکز ثقل کشور شیعه‌ای اثنی عشری است، کشوری که از نخست وزیرش گرفته تا کوچک‌ترین فرد کارمند دولت افتخار دارند که پیرو و مروج مذهب فقه جعفری (ع) و قانون اساسی هستند، به نام خدمت به مردم مسلمان، نشریاتی چاپ می‌شود که انسان از ذکرش شرم دارد؟!... و حتی با کمال بی‌شرمی و وقاحت عکس زنان مکشوف العوره را پشت جلدش چاپ می‌کند؟!... اما از چاپ آیات قرآن مجید ممانعت می‌شود؟!... چرا؟!... برای این‌که همه و همه دروغ می‌گویند و مثل این‌که مأموریت دارند مردم را ناراضی و افکار عمومی را مسموم کنند!...

نصف عمر ما در زمان شاه کبیر و فقید صرف شده و اخلاق و کردار آن مرد بزرگ را دیده و شنیده و اکنون نیز در مطبوعات می‌خوانیم فقید سعید با دروغ و ریا و تزویر و حقه بازی خلاصه با تمام کثافت کاری‌ها جداً مخالف بود و علت پیشرفت سریع آن مرحوم هم بدون دیناری قرضه خارجی (با توجه به کمبود درآمد داخلی) آن زمان، همان بود...

من با نوشتن این نامه فعلاً اسباب و اثاث خود را جمع آوری و به جرم این‌که با اولیای امور کشور صمیمانه و دلسوزانه گفت‌وگو کرده‌ام، انتظار می‌کشم تا روزی به جرم اخلال در امور جاریه‌ی کشور جلبم کنند و گوشه‌ای از زندان را برای من تخصیص دهند. و احياناً شکنجه‌ام کنند و به مرام‌های و... و... و متهم کنند، ولی خوشحالم که دین خود را ادا کرده‌ام و به شما تذکر داده‌ام که جزئی حرکات و رفتار از نظر مردم پوشیده نیست و خوب درک می‌کنند. منتها جرأت ابراز عقیده ندارند که در برابر دستگاه‌های انتظامی دم فرو بسته‌اند.

والسلام علی من اتبع الهدی

حسین نظری^(۱)

جالب این جاست که پس از ثبت این نامه در دفتر نخست وزیری به شماره‌ی ۴۴۳۰۹

۱. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده ش ۴۴۳۰۳

مورخ ۱۳۴۱/۷/۲۶، بدون هیچ گونه بررسی و پاسخی تنها در حاشیه بالای آن نوشته شد. «چون امضاء ندارد بایگانی شود».^(۱)

الف) نیروهای مذهبی خرم‌آباد و لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی

نیمه‌ی دوم سال ۱۳۴۱ تا پایان پاییز ۱۳۴۲ فصل بنیادین تاریخ انقلاب اسلامی و نهضت روحانیت ایران است. شاه که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توانسته بود نیروهای سیاسی ملی‌گرا و چپ را از میدان بیرون نماید و در سرکوب خونین آنان - بویژه نیروهای چپ که به دلایل سیاسی، مذهبی و ملی سرکوب‌شان آسان‌تر بود - بکوشد، هم‌زمان در زمینه‌ی استقرار قدرت خویش و تسلط بر اوضاع چه در داخل و چه در صحنه‌ی سیاست بین‌الملل از هیچ تلاشی کوتاهی نکرد. پشتیبانی آمریکا که با دخالت مستقیم در کودتای ۲۸ مرداد به گونه‌ای جدی آغاز شد، زمینه‌ی دستیابی وی به اهدافش را فراهم ساخته بود. اگرچه دخالت روزافزون آمریکا استقلال سیاسی شاه و حکومت ایران را به تدریج زیر نفوذ خود قرار می‌داد، ولی دست کم وی را به تنها قدرت بی‌رقیب در صحنه‌ی سیاسی کشور تبدیل کرده بود. شاه نیز که زیر نفوذ اطرافیان و مشاوران خویش چنین افق طلایی و روشنی در پیش روی خود می‌دید، بر آن شد تا بی‌محباتر از گذشته، برنامه‌ی عملیاتی رسیدن به اهدافش را به اجرا گذارد. مذهبیان که همواره بخش چشم‌گیری از نیروهای سیاسی ایران به شمار می‌آیند، در فضای بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش پررنگی در رویدادها داشتند و چهره‌ی برجسته‌ای چون آیت‌الله کاشانی که در روی کار آمدن مصدق و جنبش ملی شدن نفت سهم بزرگی داشت، نمود بارزی از حضور و نقش یاد شده است. با این‌که آیت‌الله کاشانی و گروه‌های مذهبی فعال و پر جنب و جوشی چون فداییان اسلام به رهبری نواب صفوی در تضعیف دربار و بالندگی دولت ملی از هیچ گونه همکاری و تلاشی دریغ نکردند، ولی حضور آن‌ها در کنار نیروهای بی‌دین چپ ناهمگونی ژرفی در جبهه‌ی ملی پدید آورده بود. این ناسازگاری زمانی نمود بیش‌تری پیدا کرد که از سوی تندروی گروه‌های چپ در تبلیغ و

ترویج عقاید خویش، مذهبیان و روحانیون پرنفوذ را به خشم آورده بود و از دیگر سو تلاش و تبلیغ دربار، علیه توده‌ای‌ها روی جنبه‌های عقیدتی و ضددینی گروه یادشده متمرکز شد. با وجود چهره‌ی برجسته‌ای چون آیت‌الله‌العظمی بروجردی در حوزه‌ی قم و نفوذ وی در سراسر جهان تشیع و اسلام، شاه یارای درافتادن با نیروهای مذهبی را نداشت و اگرچه قدرت روحانیون تشیع مهم‌ترین مانع بر سر راه اجرای برنامه‌های وی بود، کوشید تا خود را وفادار به مذهب رسمی کشور قلمداد کند. با رحلت آیت‌الله بروجردی شاه بر آن شد تا واپسین نیروهای سیاسی فعال را نیز تضعیف کند، ولی رهبران مذهبی و مراجع حوزه‌های دینی با وجود مشکلات مربوط به تثبیت مرجعیت در فرد یا افراد واجد شرایط، به خوبی توانستند موقعیت زمانی خود را دریابند و به کوچک‌ترین حرکت حکومت واکنش نشان دهند. نیمه‌ی دوم سال ۱۳۴۱ سرآغاز برخورد این دو نیرو است. تنش‌های آنان علنی می‌شود و سرانجام پس از دو دهه کشمکش، با پیروزی نیروهای مذهبی حکومت پهلوی در ایران پایان می‌پذیرد.

تصویب لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی نخستین ماجرایی بود که نیروهای مذهبی را در برابر حکومت قرار داد. با گذشت یک ماه از نخست وزیری علم در حالی که قوه‌ی مقننه در انحلال به سر می‌برد، به تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۴۱ هیأت دولت لایحه‌ای در زمینه‌ی تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی موضوع اصول ۹۰-۹۲ متمم قانون اساسی را به تصویب رساند که طبق آن شرط اسلام، سوگند به قرآن و مرد بودن برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف شده بود، به سخن دیگر غیرمسلمانان می‌توانستند به عنوان عضو انجمن شهر برگزیده شوند و به هنگام سوگند از هر کتابی یاد کنند. هم‌چنین زنان هم حق رأی پیدا می‌کردند. مراجع قم بی‌درنگ به دولت اعتراض کردند و به ملت هشدار دادند. علمای سراسر ایران و کمی بعد مراجع نجف نیز به مراجع قم پیوستند. در نتیجه، پس از دو ماه کشمکش میان حکومت و نیروهای مذهبی در ۱۰ آذر همان سال دولت لایحه‌ی یاد شده را لغو کرد و بدین ترتیب نخستین برخورد به سود نیروهای مذهبی پایان پذیرفت.^(۱) پیروزی در این ماجرا از چندین جهت سودمند بود و قابل

۱. نک، علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۳، صص ۱۷۴-۳۶؛ سیدحمید روحانی، بررسی و تحلیلی از -

بررسی است: نخست این که شاه دریافت نیروهای مذهبی هم چنان به عنوان قدرت سیاسی منسجم و چشمگیری در صحنه حضور دارند و می توانند تهدیدی جدی برای حکومت وی به شمار آیند. با این حال به جای توجه به آنان و تأمین خواسته های ایشان - سیاستی که ظاهراً تا پیش از این بویژه در روزگار مرجعیت آیت الله بروجردی در پیش گرفت - کمر به نابودی آنان بست و بر آن شد تا در تضعیف ایشان بکوشد. دوم این که ماجرای یاد شده به خوبی نگرانی های دوره ی انتقالی تعیین مرجعیت در میان مردم ایران را حل کرد و زمینه ی مرجعیت عامه ی علمای تراز اول قم، بویژه امام خمینی، را فراهم ساخت. سومین پی آمد ارزشمند آن سازماندهی نیروهای مذهبی در سراسر ایران بود. در نتیجه ی دخالت علمای شهرستان ها و انتشار اعلامیه های فراوان در پشتیبانی از مراجع قم به طور ناخود آگاه نیروهای مذهبی انسجامی تازه یافتند و هم چون حزبی سامان یافته و پریشینه در صحنه ی سیاسی ایران نمود پیدا کردند. با پیش آمدن رویدادهای زنجیره واری که تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ادامه داشت، بنیاد پدید آمده، سازمان یافته تر گردید و دستمایه ی تشکیل یک حکومت دینی در تاریخ معاصر ایران شد.

شهرستان خرم آباد به سبب حضور آیت الله کمالوند و وجود گرایش حوزه ی آن به مراجع پیشرو قم، نقش چشم گیری در پیروزی گام نخست نهضت داشت. برپایه ی نامه هایی که میان آیت الله طاهری خرم آبادی و مرحوم آیت الله کمالوند در مهر ۱۳۴۱ رد و بدل شده است، می توان به چگونگی آگاهی علمای خرم آباد از ماجرا، موضع و واکنش مراجع قم به قضیه و نیز وظیفه و نقش آنان در این زمینه پی برد. در یکی از این نامه ها می خوانیم:

«باسمه تعالی

جعلت فداک. پس از عرض سلام و ارادت، سلامتی مزاج عالی را از پروردگار مسئلت می دارد. غرض از تصدیع تذکری است راجع به موضوع تصویب دخالت نسوان در انجمن های ایالتی و ولایتی و حذف شرط اسلام و قرآن از انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان. در قم ابتداءً تمام آیات و حجج تلگرافاتی

به شاه نمودند و جواب مختصری برای بعضی‌ها داده شد و امر را به دولت وقت ارجاع نمودند و فعلاً علمای تهران و وعاظ، جلساتی دارند و آقای بهبهانی و فلسفی و سایرین اقدامات سریع و شدیدی نموده‌اند و علمای قم هم جلساتی دارند و فعلاً سه چهار تلگراف شدید و تهدیدآمیز به نخست وزیر نموده‌اند و از شهرستان‌ها هم از مردم تلگرافاتی شده و منظور آنکه دستور فرمایید از اهالی طومارها و تلگرافاتی تهیه شود و چنانچه ممکن شود از عشایر هم اقدامات مؤثری بشود و همگی از شاه و دولت بخواهند اصلاح این امر را و ضمناً رونوشت تلگرافات را به علمای قم بدهند تا مدرکی در دست آن‌ها باشد. البته دولت وقتی متوجه شود که خواسته‌ی عمومی مردم است خواه ناخواه تسلیم این امر می‌شود و تاکنون چند مرتبه‌ای تذکر این موضوع را به بنده داده‌اند که به شما عرضه بدارم. البته موضوع بسیار مهم است و عمده مطالب اقدام اهالی و عموم مردم است و آقایان علما هم با کمال جدیت ایستادگی کرده و می‌کنند و امید است موفقیت حاصل شود. در خاتمه در مواقع دعا ملتزم دعا هستم.

والسلام

سید حسن طاهری [امضا]»^(۱)

به احتمال این نامه در فاصله‌ی زمانی ۲۰ تا ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۸۲/۲۸ تا ۳۰ مهر ۱۳۴۱ نگارش یافته و به وسیله‌ی آقای عبدالرحمن قاضی به خرم‌آباد آورده شده است. اگر چنین گمانی درست باشد، نامه‌ی مورخ ۲۵ جمادی الاولی آقای کمالوند به احتمال بسیار پاسخی به این نامه است، زیرا تاریخ نامه‌ها سیر منطقی نامه‌نگاری میان این دو را تأیید می‌کند. پاسخ آیت‌الله کمالوند به روشنی بیان‌گر فعالیت‌های علمای خرم‌آباد است:

«باسمه تعالی

محترماً به عرض می‌رساند:

مرقومه‌ی شریف که به وسیله‌ی آقای عبدالرحمن قاضی ارسال فرموده بودید زیارت گردید. از الطاف عالیہ متشکرم. موضوعی که مرقوم داشته بودید البته موجب ناراحتی و نگرانی گردیده بود و بنده انتظار قم را داشتم تا این‌که از طرف

۱. طاهری خرم‌آبادی، خاطرات، سند ش ۶۹

حضرت آقای خمینی مرقومه‌ای رسید و مرقوم داشته بودند اقدام شود. بنده هم اقدام کردم. تلگراف مفصلی از طرف اهالی و سران لرستانی به شاه و نخست وزیر و آیت‌الله بهبهانی مخابره شد و همین طور از طرف اهالی به آیات قم تلگراف شد و جواباً به حضرت آقای خمینی عرض کردم که اگر اقدام حادثی احتیاج است عمل شود. در خاتمه باز از لطف جناب‌عالی متشکرم.

خدمت جناب آقای ثقة الاسلام آقای محمد صالح ابلاغ سلام فرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۲۵ ج ۱/۱۳۸۲ روح‌الله کمالوند^(۱)

به احتمال فراوان نامه‌ی آقای طاهری نخستین نامه‌ی وی به آیت‌الله کمالوند است که گویا به توصیه‌ی مراجع قم، بویژه حضرت امام، نزدیک به ده روز پس از طرح لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای ایشان ارسال شده است و در آن بر اهمیت مسأله و شرکت مردم و علمای خرم‌آباد تأکید می‌شود. آیت‌الله کمالوند نیز ضمن اشاره به این‌که موضوع لایحه موجبات نگرانی و ناراحتی وی و دیگر علمای خرم‌آباد را فراهم آورده است، یابه سخن دیگر ایشان و دیگر علما نیز اهمیت مسأله را دریافته‌اند، خاطرنشان می‌سازد که منتظر بوده تا مراجع قم دستور لازم را بدهند. برپایه‌ی همین نامه، حضرت امام در هفته‌ی نخست ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی نامه‌ای برای آقای کمالوند می‌نویسد و ایشان را به اقدام وامی‌دارد. او نیز ضمن پاسخ به نامه‌ی حضرت امام و اعلام آمادگی برای هر اقدامی، تلگرافی از طرف اهالی و سران لرستان به شاه و نخست وزیر و آیت‌الله بهبهانی مخابره می‌کند و اهالی را نیز وادار به ارسال تلگراف به علمای قم می‌نماید. حال این‌که به چه دلیل باز مراجع قم آیت‌الله طاهری را به نوشتن این نامه‌ها و گوشزد کردن اهمیت مسأله به آیت‌الله کمالوند، یادآور شده‌اند، نکته‌ای است که در خاطرات ایشان اشاره نشده است و ممکن است تنها از جهت تأکید بر استمرار و گسترش هرچه بیش‌تر اقدامات یاد شده باشد، به ویژه آن‌که آقای طاهری در نامه‌ی خویش موضوع ترغیب عشایر و اقدامات آنان را نیز به میان می‌کشد. هم‌چنین با توجه به این‌که تلگراف‌های یاد شده تاکنون در آثار منتشر شده و یا آرشیوهای فهرست شده و سامان

یافته، نمود نیافته‌اند، می‌توان این‌گونه پنداشت که ممکن است مقامات امنیتی دست کم از رسیدن آن‌ها به دست علما جلوگیری نموده‌اند و با وجود تلاشی که در خرم‌آباد صورت گرفته، مراجع قم از آن بی‌اطلاع بوده‌اند. در پاسخ دیگری از آیت‌الله کمالوند به آیت‌الله طاهری به وسیع‌تر شدن ابعاد واکنش مردم و علمای خرم‌آباد به موضوع لایحه‌ی انجمن‌ها اشاره می‌شود. متأسفانه در تصویر این نامه، تاریخ نگارش آن نیز با کمی ابهام و دشواری روبه‌رو است و در این‌جا با احتمال ۲۷/ج ۱/۱۳۸۲ برابر ۱۳۴۱/۸/۵ خوانده شد.^(۱) به هر حال آیت‌الله کمالوند در نامه یاد شده می‌نویسد:

«باسمه تعالی

محترماً به عرض می‌رساند

نامه‌ی شریفه زیارت گردید، از لطف جناب‌عالی ممنون و متشکرم. موفقیت وجود محترم عالی را در خدمت به دین مقدس از خداوند متعال مسئلت دارم. راجع به موضوع معهود از طرف اهالی مشغول تنظیم تلگراف‌های دیگری به مقامات و هم‌چنین به آیات قم هستند و هم‌چنین از بخش کوه‌دشت و الشتر و پل دختر و نورآباد از طرف عشایر قریباً تلگرافاتی خواهد شد. همان‌طوری که لطف کرده‌اید، مجدداً به آقایان عظام، حضرت آیت‌الله گلپایگانی و حضرت آیت‌الله خمینی و حضرت آیت‌الله شریعتمداری از طرف بنده ابلاغ سلام نمایم و عرض کنید هر نوع اقدامی لازم باشد، اهالی لرستان آماده هستند. دستور فرمایید تا عمل شود. موفقیت آقایان عظام را در پیشرفت امور دینی و تشدید مبانی اسلامی از خداوند عالم مسئلت دارم.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

۲۷/ج ۱/۸۲ [۱۳] روح‌الله کمالوند^(۲)

در نامه‌ی مورخ ۳/ج ۱/ ۱۳۸۲ آسید احمد طاهری به آیت‌الله طاهری، به موضوع تهیه‌ی تلگراف‌ها و تلاش در این زمینه نیز اشاره شده است.^(۳)

۱. نک، پیشین، سند ش ۷۰

۲. پیشین

۳. نک، پیشین، سند ش ۷۴

همان گونه که در نامه‌ی آیت‌الله کمالوند آمده، در سراسر لرستان واکنش به لایحه‌ی انجمن‌ها گسترش یافت. در شمال لرستان آقایان موموند کاظمی هر سینی که نقطه‌ی پیوند میان علما لرستان و کرمانشاه بودند و نیز هسته‌ی روحانیت شمال لرستان را تشکیل می‌دادند، برای مراجع قم پیام فرستادند و اعلام پشتیبانی کردند. آیت‌الله شیخ فرج‌الله کاظمی از چهره‌های سرشناس و روحانیون مبارز دهه‌های ۲۰ به بعد در منطقه بود که با جمعیت فدائیان اسلام نیز رابطه داشت و با مراجع قم پیوند نزدیکی برقرار کرده بود.^(۱) او در نهضت و پیروزی آن نقش برجسته‌ای ایفا کرد. در تلگراف وی و برادرش، شیخ محمد رضا کاظمی آمده است:

«حضرات آیات‌الله العظام - قم: ادام‌الله ظلالمهم

راجع به تصویب نامه‌ی دولت که مشتمل بر تساوی حقوق زن و مرد و الغای شرط اسلام در انتخابات و قسم به غیر قرآن می‌باشد، معروض می‌دارد: تأییدات خداوند متعال و نظر حضرت ولی عصر (عج) در مملکتی که طبق قانون اساسی، مذهب رسمی آن شیعه اثنی عشری است و شاهنشاه خود مروج آن است، تصویبات مخالفه با دیانت، صورت قانونی به خود نگرفته و نخواهد گرفت و اگر کسی که در بین الملل ملتزم به امری شده، اجرای آن به حول و قوه‌ی خداوند غیر ممکن است. بدین وسیله به محضر تان ابلاغ می‌گردد که عشایر لرستان هم در این امر دینی همگی استنفار شدید خود را چنانچه مشاهد است، تلگرافاً اعلام می‌دارند و از شما استدعا دارند مراتب فوق را به دولت اعلام فرمایید که زودتر این ناراحتی فکری را از اذهان عمومی برطرف سازند و الغای شروط مذکوره را مؤده دهند.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

الاحقر، الحاج شیخ فرج‌الله الموموندی الکاظمی

الاحقر، الحاج شیخ محمد رضا کاظمی،^(۲)

۱. نک، کاظمی، مشاهیر لر، صص ۱۹۷-۱۹۸؛ محمد مهدی روشنی، گفتگو با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تاریخ

۸۰/۲/۲۱، شماره ۲۷۵۶، ص ۴

۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۷، نهضت روحانیون ایران، ج ۳، ص ۱۲۷

اگرچه تاریخ دقیق این تلگراف به درستی روشن نیست، ولی به احتمال بسیار پایان مهر و آغاز آبان ماه بایستی باشد، زیرا همین تلگراف در ۴ / ج ۲ / ۱۳۸۲ برابر ۱۳۴۱/۸/۲۱ با کمی تغییر به شماره‌ی ۱۵۹۲۲۵ از نورآباد به قم به عنوان آیت‌الله گلپایگانی و رونوشت: آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خمینی ارسال شده است که خود نیز نشانی از پی‌گیری موضوع از سوی آنان می‌باشد.^(۱) اهالی الشتر نیز برای امام نامه فرستادند و اعلام پشتیبانی نمودند.^(۲) در مورد کوه‌دشت و پل دختر اگرچه تاکنون تلگرافی به دست نیامده، با توجه به نامه‌ی آیت‌الله کمالوند و نیز پیام حضرت امام به مردم الشتر که عبارت «اهالی محترم سایر بخش‌ها» نیز در آن درج شده است، بی‌شک تلگراف‌هایی مخابره شده است. در بروجرد هم آیت‌الله شیخ علی محمد بروجردی در ۷/ج ۲/۱۳۸۲ طی تلگراف تندی برای علم نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم

ولا تحسبن الله عما غافلاً يعمل الظالمون.

ترا تیشه دادند هیزم کنی!

جناب آقای علم، نخست وزیر ایران. از پیشامد غیر مترقبه‌ی تصویب الغای حلف قرآن شریف و شرکت زن‌ها در امور عامه‌ی مملکت و تساوی مسلم و غیر مسلم که مخالف است با مسلمات اسلام و مذهب جعفری و قانون اساسی، موجب نگرانی عموم متدینین و تأثر و تأسف فوق‌العاده حقیر شده و اگر زودتر به هر کیفیت که صلاح می‌دانید، جبران ننمایید، حقیر عاقبت بسیار ناگواری را پیش بینی می‌کند.^(۳)

در شهر خرم‌آباد هم علما به تنهایی یا به صورت گروهی تلگراف‌های گوناگونی به قم و تهران مخابره نمودند و پشتیبانی خود را از علما اعلام کردند، یا خواستار لغو لایحه از سوی دولت شدند. آقا سید حسین جزایری طی تلگراف شماره‌ی ۳۲۸ ک ۴۳ به تاریخ ۱۳۴۱/۸/۸ به محضر آیت‌الله گلپایگانی، ضمن آرزوی پیروزی برای ایشان نوشت:

۱. نک، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۳۳

۲. نک، طاهری خرم‌آبادی، پیشین، سند ش ۱۸

۳. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۳۵

«حقیر و عموم ارادتمندان در ارجاع خدمات حاضریم».^(۱) هم چنین طلاب علوم دینی حوزه‌ی خرم‌آباد، تلگرافی برای مراجع قم فرستادند. این تلگراف که توسط آقابان: سید جواد الیاسی و حاج شیخ عباسعلی صادقی و از طرف مبلغین و طلاب علوم دینی خرم‌آباد در آغاز آذر ۱۳۴۱ مخابره شده است، از فعالیت مردم و علمای لرستان یاد می‌کند و تلگرافی است که پیرو تلگراف‌های قبلی ارسال شده است.

آذر ۱۳۴۱

«قم

حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای گلپایگانی

رونوشت: حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی

رونوشت: حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای شریعتمداری، ادام‌الله ضلالهم
پیرو تلگرافات و طومارهای عدیده‌ی عموم طبقات در مورد انجمن‌های ایالتی و ولایتی اینک مجدداً طلاب علوم دینی و مبلغین تا حصول نتیجه‌ی قطعی در هر مرحله پشتیبانی کامل خود را از آیات عظام اعلام می‌داریم.

سید جواد الیاسی - حاج شیخ عباسعلی صادقی

از طرف مبلغین و طلاب علوم دینی خرم‌آباد»^(۲)

آیت‌الله‌کمالوند و آیت‌الله سید عیسی جزایری، دو چهره‌ی شاخص علمای خرم‌آباد که در حقیقت رهبری نیروهای مذهبی آن‌جا را برعهده داشتند، در جریان لغو لایحه‌ی انجمن‌ها برای مقامات و نیز علمای قم، تلگراف‌های مختلفی فرستادند و مردم، عشایر و علمای لرستان را به واکنش واداشتند. در یکی از تلگراف‌های این دو که به احتمال از واپسین تلگراف‌های آنان به نخست وزیر است - شاید اوایل آذر - می‌خوانیم:

«تهران

جناب آقای نخست وزیر

مدت‌ها است که تلگرافات عدیده‌ای از طبقات روحانیون و عشایر و بازرگانان و اصناف لرستان دایر بر الغای تصویب نامه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی که

۱. پیشین، ج ۲، ص ۳۴

۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۷

مطابقت با موازین شرعیه و قانون اساسی مملکت نداشته و موجبات نگرانی مراجع و آیات عظام را فراهم نموده، مخابره، متأسفانه تاکنون ترتیب اثر و جواب مثبتی به تقاضای شرعی و قانونی مردم داده نشده و چون ادامه‌ی این وضع حاکی از بی‌اعتنایی به افکار عمومی مسلمانان و رد تقاضای مشروع آن‌هاست، مسلماً عواقب نامطلوبی در برخواهد داشت. لذا مجدداً برای خیرخواهی متذکر می‌گردیم که لازم است هرچه زودتر دولت برای جلوگیری از هرگونه آشوب که در نتیجه‌ی بی‌اعتنایی به افکار مسلمین بروز خواهد کرد، به الغای تصویب‌نامه‌ی فوق‌الذکر اقدام، تا موجبات رفع نگرانی آیات عظام و مسلمین فراهم گردد.

روح‌الله کمالوند - سید عیسی جزایری^(۱)

سرانجام در نتیجه‌ی واکنش علمای حوزه‌های سراسر جهان تشیع و رهبری مراجع قم، دولت ناگزیر به عقب‌نشینی شد و در ۱۰ آذر ۱۳۴۱ لغو لایحه‌ی انجمن‌ها را تصویب کرد. بدین ترتیب نخستین برخورد حکومت و نیروهای مذهبی به نخستین پیروزی نهضت انجامید و رهبری آن، به ویژه امام خمینی، ضمن سپاسگزاری از تلاش مردم و علما، آنان را به ادامه‌ی راه ترغیب کردند. نامه‌های مراجع به مردم و روحانیون شهرستان‌ها نشان خوبی از میزان مشارکت و نقش آنان در نهضت، بویژه ماجرای لغو لایحه‌ی انجمن‌ها است.

امام در سخنرانی دوشنبه ۱۲ آذر ۱۳۴۱ برابر ۵ رجب ۱۳۸۲ دو روز پس از لغو لایحه‌ی انجمن‌ها - که در مسجد اعظم قم ایراد کردند - فرمود: «از ری نوشتند ما پنج هزار با کفن آماده‌ایم. از جاپلق نوشتند ما صد هزار نفر مہیای دستور شماییم. از لرستان نوشتند طایفه‌هایی با کفن حاضریم. مردم بیدارند».^(۲) هم‌چنین در خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی در زمینه‌ی نقش آیت‌الله کمالوند در جریان لغو لایحه‌ی انجمن‌ها و نظر امام راجع به تلاش علمای خرم‌آباد آمده است:

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۶، علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۳، صص ۱۲۳-۱۲۴.

۲. علی دوانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۵۷.

«شبی که رژیم، خبر لغو مصوبه را در مطبوعات منعکس کرد و شکست نهایی خود را پذیرفت، بعد از نماز مغرب و عشاء به اتفاق عده‌ای از طلبه‌ها در خدمت امام بودیم. آن شب امام یک نصیحت اخلاقی به طلبه‌ها فرمود... بعد پشتیبانی علمای شهرستان‌ها را در این مبارزه مطرح کرد و سخن را به مرحوم کمالوند که از علمای معروف ایران و لرستان بود، کشاند. مرحوم کمالوند در جریان مبارزه با لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مکرر به امام نامه می‌نوشت و گاهی به من می‌نوشت و من واسطه بودم و پیام ایشان را به امام منتقل می‌کردم. ایشان به امام می‌گفت که هر وقت شما صلاح بدانید من به تهران بروم و با سران حکومت صحبت کنم و یا اگر دستور بدهید بازار را تعطیل کنیم. استان لرستان به خاطر حضور عشایر و موقعیت ویژه و مهم مرحوم کمالوند در بین مردم، از نظر رژیم منطقه‌ی مهمی محسوب می‌شد. در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی ایشان برای هر نوع کاری اظهار آمادگی کرد. یک بار هم وقتی که مسأله داشت طول می‌کشید و دولت عکس العمل مناسبی نشان نمی‌داد، در جلسه‌ی مراجع صحبت شده بود که دو نفر را از طرف مراجع، نزد شاه بفرستند و در این مورد با او صحبت کنند. گفته شد یکی از آن دو نفری که تقریباً همه‌ی مراجع روی او اتفاق نظر داشتند، همین مرحوم آقای کمالوند بود. البته این طرح در آن مقطع زمانی عملی نشد. در هر صورت، امام در آن جلسه، ضمن تعریف از آقای کمالوند، از ایشان تشکر کرد و تعبیرشان این بود که آقای کمالوند که قطری از اقطار این کشور هستند و نه تنها در خرم‌آباد بلکه در غرب نفوذ دارند، در این جریان اظهار آمادگی کردند. مقداری درباره‌ی ایشان صحبت کرد. این یک جلسه‌ای بود که امام با طلبه‌ها داشتند»^(۱)

افزون بر این نقش آیت‌الله کمالوند به اندازه‌ای بود که امام، آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله میلانی طی پیام‌های جداگانه‌ای از تلاش‌های ایشان به نیکی یاد کردند. امام برای وی نوشت:

۱. طاهری خرم‌آبادی، پیشین، صص ۱۴۶-۱۴۷

«بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض عالی می‌رساند

انشاء الله وجود مسعود در کمال سلامت و سعادت است. بحمد الله تعالی در این قضیه مسلمین پیشرفت نموده و برای روحانیت عظمت خاصی پیدا شد. گرچه در مدتی که بر ما گذشت بسیار تلخی‌ها دیدیم و رنج فراوان بردیم و حقیقت‌های ناگواری روشن شد که کاش نمی‌شد. لکن تلخی‌ها را اعلام لغو تصویب نامه با همه لجاجت و سرسختی دولت و غیره محو کرد و این جانب در خلال این مدت که به مطالعه‌ی شخصیات نیز مشغول بودم، اعتراف می‌کنم که جناب‌عالی در صف اول واقع بودید. «شکر الله سعيكم و جزاكم الله عن الاسلام خير الجزاء» به اخلاص شما تبریک عرض می‌کنم، لکن از بیدار شدن دشمن باید بیمناک بود و راه تدبیری اتخاذ کرد که مبدا لطمه‌ای وارد بیاورند و جبران فضاحت خود را بخواهند بکنند. محتاج به هم‌فکری مثل جناب‌عالی هستیم. امید است انشاء الله در وقت ملاقات مطالب را در میان بگذاریم، بلکه راه صحیحی پیدا کنیم.

والسلام علیکم

روح الله الموسوی الخميني،^(۱)

آن‌چه از نامه‌ی امام برمی‌آید این است که ایشان ضمن رهبری نهضت، رفتار و منش سیاسی، اخلاص و استعداد و وفاداری افراد را نیز زیر نظر داشته‌اند. آیت الله کمالوند از جمله چهره‌هایی است که امام روی ایشان حساب ویژه‌ای باز می‌کند و به هم‌فکری خویش فرامی‌خواند، زیرا دلسوزانه در پیروزی نهضت کوشیده است. از این نامه می‌توان به خوبی نقش و سهم روحانیت خرم‌آباد را در نخستین گام‌های نهضت دریافت. نقش یاد شده زمانی روشن‌تر می‌شود که به نامه‌ی دیگر مراجع نیز توجه کنیم. آیت الله گلپایگانی نیز نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض محترم می‌رساند

گرچه به وسیله‌ی تلگراف اجمالاً موفقیت علماء اعلام را عرض کردم، لکن برای

اظهار تشکر از مساعی جمیلهی حضرت عالی که مولد حرارت مخصوص در تمام صفحهی لرستان بود و از هر ناحیه و صنفی تلگرافات با واقعیتی می‌رسید، مصدع شدم. الحق این اتحاد و یگانگی بی‌شائبه و بی‌سابقه نهضت تاریخی بود که سال‌های متمادی، دشمنان اسلام را مجبور به عقب نشینی و مأیوس از پیشرفت مقاصد نمود. از خداوند متعال مسئلت دارم که این توجه و اتفاق و تصمیم را باقی بدارد و علی‌الدوام جامعهی روحانیت در حفظ حدود و نوامیس اسلام و تعظیم شعائر مؤید و منصور باشد. سلام داعی را به همه‌ی آقایان و اهالی ابلاغ فرمائید.

از همگی کمال تشکر و امتنان حاصل است. مستدعی است در مظان استجابت داعی را مشمول عنایات خاصه قرار دهید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

تاریخ ۲ شهر رجب ۱۳۸۲

محمد رضا موسوی گلپایگانی^(۱)

از نامه‌های مراجع به آیت‌الله کمالوند یا نماینده‌ی علمای خرم‌آباد که بگذریم، باید از نامه‌ی امام به مردم الشتر و دیگر اهالی لرستان یاد کرد که بیان نقش مردم لرستان در آغازین روزهای نهضت از نظر ایشان است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت ذی شرافت اهالی محترم الشتر و اهالی محترم سایر بخش‌ها، ایدهم‌الله تعالی، از تأخیر جواب آقایان که برای رسیدن به هدف عالی اسلامی بود، معذرت می‌خواهم و از مساعی جمیلهی حضرات مؤمنین عزیز که در این موقع به پشتیبانی از روحانیت احساسات شریفه خود را ظاهر فرمودند و ما را امیدوار نمودند که در مشکلاتی که خدای نخواستہ برای اسلام ممکن است پیش آید سربازان رشید اسلام همه نوع در فداکاری حاضرند، تشکر می‌کنم.

امید است خدای تعالی به همه‌ی اهالی محترم آن سامان اجر و جزای خیر عنایت فرماید و شماها را برای اسلام نگهداری کند و برکات خود را به اهالی آن

قطر نازل فرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله

روح الله الموسوی الخمینی^(۱)

برپایه‌ی مدارک موجود و آنچه تاکنون گفته شد، در ماجرای لغو لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی توانایی و اهمیت نیروهای مذهبی لرستان برای نهضت به خوبی مشخص شد و سبب شد تا رهبران و مراجع قم از چند جنبه روی نیروهای لرستان حساب بازکنند. حساسیت منطقه و وجود نیروهای عشایری، وجود شخصیت برجسته و پرنفوذ آیت الله کمالوند و نیز اثبات وفاداری و کارآیی علما و طلاب حوزه‌ی نوپای خرم‌آباد، پیشینه‌ی تنش‌های تاریخی میان سران لرستان و ارتش پهلوی همواره در تحلیل‌های سیاسی - امنیتی کارگزاران حکومت جایگاه ویژه‌ای داشت و می‌کوشیدند تا هیچ‌گاه رویدادهای آغاز پادشاهی رضا شاه تکرار نشود. این نکته را نیروهای مذهبی به خوبی می‌دانستند از این رو ارسال تلگراف از سوی سران عشایر لرستان می‌توانست تأثیر فراوانی داشته باشد و اهمیت امر را برای شاه و دولت روشن سازد؛ اگرچه چندان از فشار عشایر علیه حکومت پهلوی استفاده نشد و حتی امام خمینی سخت در برابر چنین پیشنهادی ایستادگی کرد^(۲)، ولی وجود آنان پشتوانه‌ای برای نیروهای مذهبی، بویژه سادات و علما بود که نفوذ معنوی چشمگیری در میان عشایر داشتند. همان‌گونه که در نامه‌ی امام آمده بود، توانایی آیت الله کمالوند بیش از پیش ثابت شد و شاید بتوان گفت در میان همه‌ی روحانیون ایران امام بیش از هرکسی به ایشان دلبستگی و امید پیدا کرد. گذشته از این‌ها ماجرای یادشده میدان خوبی برای طلاب حوزه‌ی کمالیه بود تا نخستین تجربه‌ی سیاسی خود را با پیروزی به انجام رسانند.

حوزه‌ی خرم‌آباد اگرچه نسبت به دیگر حوزه‌های ایران از پیشینه‌ی کم‌تری برخوردار بود، ولی شور و جنبش چشم‌گیری داشت و طلاب و مدرسین آن حساسیت ویژه‌ای نسبت به مسایل سیاسی روز از خود بروز می‌دادند. در نتیجه در کم‌تر زمانی آوازه‌ی

۱. پیشین، سند ش ۱۸

۲. نک، پیشین، ص ۱۹۴

خوبی در میان حوزه‌های دینی آن روز پیدا نمود؛ به گونه‌ای که نزدیک به یکسال و نیم بعد که آیت‌الله کمالوند رحلت فرمودند، از سوی مراجع و نیز مقامات امنیتی حساسیت‌های فراوانی برای چگونگی اداره‌ی آن ابراز شد.

ب) قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و مهاجرت علمای لرستان

هنوز چندی از پایان نخستین درگیری حکومت با نیروهای مذهبی نگذشته بود که بار دیگر تنش و ستیز این دو آغاز شد. شاه برنامه‌های خود را سازمان یافته‌تر از پیش در ۱۹ دی ۱۳۴۱ به نام لوایح شش‌گانه - کمی بعد «انقلاب سفید»- اعلام کرد و برای قانونی کردن آن‌ها، مسأله‌ی رفراندوم یا مراجعه به رأی مردم را مطرح کرد. سرانجام نیز در ۶ بهمن همین سال در حالی که تهران و شهرهای بزرگ دستخوش ناآرامی بودند، رأی‌گیری صورت گرفت و برنامه‌های یاد شده به رفراندوم گذاشته شد.^(۱) انقلاب شاه و مردم یا انقلاب سفید به توصیه‌ی هم پیمانان آمریکایی شاه و بیش‌تر برای رهایی از بن‌بست طرح شد. نگاهی به اصول مذکور این واقعیت را روشن می‌کند؛ زیرا ظاهر محتوای لوایح شش‌گانه دو قشر اشراف زمیندار و سرمایه دار را هدف قرار داده بود و منافع کارگر و کشاورز را دربرمی‌گرفت. حتی شاه که خود سردمدار مسأله شد، در پاسخ به نخستین واکنش‌های مراجع بر آن بود تا با گوشزد نمودن خطر کمونیست در ایران، طرح لوایح شش‌گانه را تنها راه منطقی برای حفظ دین و دولت بیان کند و بدین ترتیب پشتیبانی آنان را جلب نماید.^(۲) با این همه روحانیت نسبت به آن مخالفت ورزید. البته این مخالفت با محتوا و شعارهای لوایح نبود بلکه باور داشتند که شاه به باب کردن رفراندوم در پی آن است تا زمینه را برای تصویب سیاست‌های دین‌زدایی و مذهب‌ستیزانه فراهم سازد. در نخستین اعلامیه‌ی امام که به تاریخ ۲ بهمن ۱۳۴۱ در پاسخ متدینین تهران و واکنش به برگزاری رفراندوم برای تصویب لوایح شش‌گانه نوشته شده است، پس از ذکر موارد غیرقانونی بودن برگزاری رفراندوم، این واقعیت را به

۱. نک، روحانی، پیشین، صص ۲۱۸-۲۷۷

۲. نک، طاهری خرم‌آبادی، پیشین، ص ۱۵۰

روشنی می‌بینیم:

«کسانی که در مقابل قانون و ملت مسؤول هستند اعلیٰ حضرت را اغفال کرده‌اند که به نفع آن‌ها این عمل را انجام دهد. این‌ها اگر برای ملت می‌خواهند کاری انجام دهند چرا به برنامه‌ی اسلام و کارشناسان رجوع نکرده و نمی‌کنند که با اجرای آن برای همه‌ی طبقات زندگی مرفقی تأمین شود و در دنیا و آخرت سعادت‌مند شوند... مقامات روحانی احساس خطر برای قرآن و مذهب می‌نمایند و به نظر می‌رسد این رفتارندوم اجباری، مقدمه‌ی رفتارندوم برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب باشد. علمای اسلام از عمل سابق دولت راجع به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای اسلام و قرآن و مملکت احساس خطر کردند و به نظر می‌رسد که همان معانی را دشمنان اسلام می‌خواهند به دست جمعی مردم ساده‌دل اغفال شده اجراکنند. علمای اسلام وظیفه دارند هروقت برای اسلام و قرآن احساس خطر کردند به مردم مسلمان گوشزد کنند تا مسؤول در پیشگاه خداوند متعال نباشند»^(۱)

لوايح شش‌گانه، بويژه لايحه‌ی قانون اصلاحات ارضی که پيش از اين نیز مطرح شده بود، در میان زمینداران و بزرگ مالکین نیز با واکنش‌هایی روبه‌رو گردید و به زد و خوردهای فراوانی در سراسر کشور انجامید. در لرستان نیز اگرچه نظام ارباب - رعیتی و زمینداری بزرگ، بويژه در مناطق غربی و حوزه‌ی شهرستان خرم‌آباد، رواج چندانی نداشت و مالکیت بر زمین در سایه‌ی ستیزهای دهه‌ی ۲۰ تثبیت شده بود، باز چنین تنش‌هایی گزارش شده‌اند و علی‌رغم تلاش مقامات امنیتی برای برگزاری مانور خرده مالکین، دهقانان و اشراف بانفوذ به منظور پشتیبانی از لوايح شش‌گانه، برخی از زمینداران و مالکین بزرگ اقداماتی هرچند ناچیز و بی‌ثمر را انجام دادند. در اطلاعیه‌ی خیلی محرمانه‌ای که به تاریخ ۱۳۴۱/۱۲/۱۱ به نخست وزیري رسیده است، می‌خوانیم:

«طبق اطلاع رسیده پس از اجرای قانون اصلاحات ارضی در منطقه‌ی لرستان،

اکثر مالکین ناحیه‌ی مزبور که در گذشته با هم اختلافات حادی داشته‌اند به یکدیگر نزدیک شده و علیه اجرای قانون مزبور مشغول فعالیت گردیده‌اند. ضمناً در دهات عشایری زد و خوردهایی بین زارعین آغاز شده و قطع درختان مالکین و سرقت اغنام و احشام روز به روز رواج بیش‌تری می‌یابد. پیش‌بینی می‌شود که این اختلافات با آمدن عشایر از منطقه‌ی گرمسیر به نواحی مذکور شدت خواهد یافت؛ زیرا اکثریت روسای عشایر در حال حاضر در محل نبوده و یقیناً با آغاز فصل تابستان و عزیمت به مناطق ییلاقی تحریکات خود را تشدید خواهند کرد. ضمناً اعمال پاره‌ای از مأموران اصلاحات ارضی نیز شایسته‌ی تعمق بیش‌تری است، زیرا آنان زارعین را به شورش تشویق و ترغیب می‌نمایند».^(۱)

ناخشنودی زمینداران ناشی از انگیزه‌های مادی بود و با گرفتن امتیازات گوناگون رفته رفته با دولت به توافق رسیدند، بویژه آن‌که تضمین منافع دراز مدت آنان بسته به اقتدار و نفوذ حکومت بود. از این رو ناآرامی‌های ارباب رعیتی به نتیجه‌ی چشم‌گیری نینجامید و دیری نپایید که فروکش کرد.

در چنین شرایطی که از سویی مقامات منطقه به تبلیغ لوایح و فراهم ساختن زمینه‌ی اجرایی آن‌ها سرگرم بودند و از دیگر سو از تنش‌های ارباب رعیتی سخن در میان بود، نیروهای مذهبی خرم‌آباد نیز دست به واکنش زدند. اقدامات آنان هماهنگ با رهبران حوزه‌ی قم بود و در چارچوب فرامین ایشان صورت می‌گرفت. امام پس از دیدار سلیمان بهبودی و ناامید شدن از عقب‌نشینی دستگاه در برگزاری رفراندوم، اعلامیه‌ی معروف «جواب جمعی از متدینین تهران» را در ۲ بهمن ۱۳۴۱ صادر کردند و بی‌درنگ آقاسید حسن طاهری خرم‌آبادی را جهت برانگیختن مردم و علمای لرستان روانه‌ی خرم‌آباد نمودند. او در عصر دوم بهمن به خرم‌آباد رسید و علمای شهر در منزل آیت‌الله سید عیسی جزایری تشکیل جلسه دادند. ایشان می‌گوید:

«در این جلسه به جز بنده و عمویم [آسید احمد طاهری]، مرحوم کمالوند، حاج

آقا جواد جزایری و حاج آقا عیسی جزایری نیز حضور داشتند. شخصی را که چاپخانه داشت خواستیم و اعلامیه‌ی آقای گلپایگانی و امام را به او دادیم تا چاپ کند. برنامه این شد که ما یک روز قبل از رفتنم را که دستور امام نیز بود، تعطیل کنیم. البته این در جلسات امام و دیگر آقایان در قم تصویب شده بود که به عنوان اعتراض به رفتنم فرمایشی، یک روز تعطیل شود. ظاهراً مصادف می‌شد با همان روزی که شاه به قم می‌آمد یا روز قبلش. قرار شد ما همان شب، تجار و بازاری‌های خرم‌آباد را به منزل حاج آقا عیسی جزایری دعوت کنیم و پیام مراجع قم در مورد تعطیلی دو روز بعد را به آن‌ها ابلاغ نماییم. خوب این کار انجام شد و جلسه‌ای در همان منزل حاج آقا عیسی تشکیل شد و از آنها خواسته شد که در موعد معین شهر را تعطیل کنند. در همان جلسه شقوق محتمله حادثه را بررسی کردیم که مثلاً اگر ریختند و بازار و مغازه‌ها را خراب کردند، چه کنیم؟ قرار بر این بود که شهر تعطیل شود و بگویند مردم در حوزه‌ی علمیه که محل اجتماعات بود، جمع شوند و یک کسی هم برای آن‌ها سخنرانی بکند. طبیعی بود سخنران این جلسه نیز به اعتبار این‌که بنده از قم آمده بودم، خود من باشم. هم‌چنین صحبت شد که آقای حاج آقا جواد جزایری که از سایر آقایان پیرمردتر است، جلو بیافتد و آقایان دیگر و مردم پشت سر ایشان حرکت کنند.^(۱)

در حالی که نیروهای مذهبی خرم‌آباد به برنامه ریزی برای برپایی اعتصاب سرگرم بودند، در تهران و قم درگیری‌های خونینی میان مردم و پلیس روی داد. خبر آن‌ها ظهر روز ۳ بهمن به خرم‌آباد رسید و در تماس تلفنی آیت‌الله طاهری با امام، ایشان چنین فرمودند:

«آقای خرم‌آبادی به آقایان بگویید طلبه‌ها را زدند، دکان‌ها را شکستند و غارت کردند اما مردم هنوز به اعتصاب و تعطیلی مغازه‌ها ادامه داده‌اند. شما هم به وظیفه شرعی خود عمل کنید».^(۲)

۱. طاهری خرم‌آبادی، پیشین، صص ۱۵۳-۱۵۴

۲. پیشین، ص ۱۵۵

با این همه در خرم آباد آنچه برنامه ریزی شده بود، اجرا نشد زیرا مقامات امنیتی نیز با استفاده از نفوذ کدخدایان و نیروهای بانفوذ محلی وابسته به دولت کشاورزان و کارگران روستاها را در شهر گرد کرده بودند و بر آن بودند تا در صورت واکنش نیروهای مذهبی و تعطیلی بازار، به غارت مغازه‌ها و ادارات. از این رو در نتیجه‌ی هشدارهای فرماندار خرم آباد به علمای شهر داد، آنان تعطیل کردن بازار و اجرای برنامه‌های پیش بینی شده را صلاح ندانستند و تنها به پخش اعلامیه‌ها اکتفا نمودند. آیت الله طاهری می‌گوید:

«خلاصه یک تهدیدی کرده بودند و همان پیش بینی امام در مورد رودرو قرارگرفتن با اقشار مردم در شرف وقوع بود. البته اعلامیه امام و آقای گلپایگانی در شهر منتشر شد، ولی آقایان صلاح ندیدند که خرم آباد تعطیل شود. اصلاً امکان تعطیلی وجود نداشت، چون تعطیلی شهر مصادف بود با حملات شدید به مردم بی دفاع که در آن مقطع نتیجه‌ای به همراه نداشت».^(۱)

در نتیجه به توصیه‌ی مقامات امنیتی آقای طاهری خرم آبادی نیز ناگزیر به ترک شهر شد و در عصر ۴ بهمن وارد قم گردید و گزارش خرم آباد را به اطلاع امام رساند.^(۲) روز ۶ بهمن مقامات امنیتی به یاری نیروهایی که در خرم آباد فراهم آورده بودند، فرماندم را برگزار کردند. آیت الله صادقی درباره‌ی چگونگی برگزاری فرماندم در خرم آباد می‌گوید: «لوايح را به آرای عموم گذاشتند، خوب یک عده‌ای قهرأ می‌رفتند رأی می‌دادند، چون قدرت است و مردم هم یک مقداری تابع قدرت هستند. اکثریت نمی‌رفتند، ولی آن مقداری که رأی می‌دادند، چندین برابر آن‌ها اعلام می‌شد که به لوايح شش‌گانه رأی موافق دادند. هيچ کس هم رأی مخالف توی صندوق نینداخت، برای این‌که همه‌ی کسانی که مخالف بودند، نرفتند رأی بدهند. کسی جرأت نمی‌کرد که برود و رأی مخالف بدهد، لذا گفتند که صد درصد مردم موافق هستند با این‌که شاید بیش‌تر از ۲۰ درصد مردم نرفته بودند رأی بدهند و همان

۱. پیشین، ص ۱۵۶

۲. نک، پیشین، ص ۱۵۶، ۱۵۸

روز تمام روحانیت خرم‌آباد، خود بنده، مرحوم حاج آقا نورالدین رحیمی، کسانی که وابسته‌ی حوزه بودند، یک نفر در شهر نبود. همه رفتیم بیرون شهر. برای این‌که گفتیم: بهترین راهش این است که برویم بیرون شهر. مردم هم که آزادند، به فرد فرد که نمی‌شد فشار بیاورند. البته بعضی می‌رفتند رأی بدهند، ولی وقتی سوال می‌کردیم برای رأی دادن نبود، ولی خوب صندوق در اختیار آنها بود. همه چیز در اختیار آنها بود. رسانه‌های گروهی در اختیار آنها بود. آنها هرچه دلشان می‌خواست، اعلام می‌کردند.»^(۱)

ارتباط میان خرم‌آباد و قم هم چنان برقرار بود، چه به وسیله‌ی نامه و چه توسط طلاب قم و حوزه‌ی کمالیه، پیام‌ها رد و بدل می‌شد. در همین زمان امام در پاسخ یکی از نامه‌های آیت‌الله کمالوند می‌نویسد:

«بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض می‌رساند

مرفوم‌ی محترم که حاکی از سلامتی وجود مبارک بود موجب تشکر گردید. یک مکتوب که به جنابعالی عرض کرده بودم اشتباهاً به کرمان رفته بود. ارجاع داده شد به قم. جناب مستطاب ثقة‌الاسلام آقای شیخ عباسعلی صادقی دامت افاضاته تشریف آوردند و مطالبی تذکر دادم که خدمت جناب عالی عرض کنند. سلامت و سعادت جناب عالی را از خداوند تعالی خواستار است.

روح الله الموسوی الخمينی»^(۲)

این نامه نیز تاریخ ندارد و داوری درست درباره‌ی آن دشوار است. در خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی زمان آن بعد از انجمن‌های ایالتی و ولایتی تعیین شده است، ولی آیت‌الله صادقی که در نامه از ایشان یاد شده است، آن را به رمضان ۱۳۸۲/بهمن ۱۳۴۱ نسبت می‌دهد. او می‌گوید:

«البته الان دقیقاً یادم نیست چون فکر نمی‌کردیم یک روزی احتیاج بیفتد که

۱. گفتگو با آیت‌الله صادقی، خرم‌آباد ۸۰/۸/۲۵

۲. طاهری خرم‌آبادی، پیشین، سند ش ۱۶

این‌ها را بنویسند و جمع آوری کنند. در اینجا حدود ۵۰ نفر طلبه داشتیم مدرسینی هم داشتیم، جناب آقای مجلسی، جناب آقای عبودیت، آن‌ها از نجف بودند و تنها کسی که با علمای قم مربوط بود، بنده بودم. هم خدمت آقای گلپایگانی، خدمت امام، خدمت همه، چون در قم اسم و رسمی داشتم و در قم هم تدریس می‌کردم، لذا همه می‌شناختن، پیش همه درس خوانده بودم. خدمت امام هم مدت زیادی درس خوانده بودم، لذا رابط بین جناب آقای کمالوند و قم من بودم. یک موقع در ماه رمضان یادم نیست راجع به چی بود که با این‌که ماه رمضان من مسجد داشتم و مسجد می‌رفتم و تعطیل کردن نماز جماعت در ماه رمضان یک خورده برای روحانیت سنگین است، مرحوم آقای کمالوند که گفتند لازم است که شما بروید قم و راجع به وضع [این‌که] چه مطالبی باید در ماه رمضان پیش‌تر باید گفته بشود و بخصوص در شب‌های احیاء که جمعیت‌ها زیاد هستند، از نظر تبلیغی و سیاسی که مورد نظر آن‌هاست. مطالبی که باید گفته بشود، چون این‌ها را با نوشتن و این‌ها مشکل است، شما بروید. خوب، من رفتم قم تقریباً آن موقع وسایل رفتن خیلی مشکل بود. و مثل الان این همه ماشین و امکانات نبود. خلاصه رفتم قم، تقریباً بعد از افطار خدمت آقای گلپایگانی رسیدم. به ایشان عرض کردم ایشان دستوراتی فرمودند، بعد رفتم. ساعت ۱۱ شب رفتم خدمت امام. حدود یک ساعت و نیم خدمت‌شان بودم. مطالب مرحوم آقای کمالوند را به ایشان گفتم. ایشان هم دستوراتی دادند. دستورات‌شان پیش‌تر متوجه کردن مردم، بیدار کردن مردم، مردم سطح فکرشان طوری باشد که فریب قدرت‌ها [را نخورند]. این قدرت‌ها همه پوشالی‌اند - همان موقع با اینکه آن موقع تقریباً شاه قدرتی داشت - از هیچ چیز نترسند. حرف‌شان را بزنند. آن‌چه وظیفه‌ی اسلامی و وظیفه‌ی مذهبی‌شان است، بگویند. تقریباً بیش‌تر دور همین مطالب [حرف] می‌زد. مطالب خاصی نبود در آن موقع»^(۱)

۱. گفت‌وگو با آیت‌الله صادقی، خرم‌آباد ۸۰/۸/۲۵

از این رو باید گفت رمضان ۱۳۸۲/ بهمن ۱۳۴۱ در محافل مذهبی خرم آباد، بویژه سفرهای تبلیغی ماه رمضان طلاب به روستاها، از مسایل سیاسی روز هم چون مسأله‌ی رفرا ند و لوا یح شش‌گانه سخن به میان بود و در اجرای رهنمودهای یاده شده‌ی امام می‌کوشیدند.

با پایان یافتن ماه روزه، دروه‌ی نوینی از حضور سیاسی علمای خرم آباد آغاز گردید. در میانه‌ی اسفند ۱۳۴۱ آیت‌الله کمالوند به دعوت علمای تهران رهسپار آنجا شدند و بنا به مصحلت آنان با شاه ملاقات کرد. آیت‌الله طاهری، یکی از نزدیکان آیت‌الله کمالوند و رابط میان علمای قم و ایشان، ضمن اشاره به غیر علنی بودن این دیدار می‌گوید:

«آقایان تهران که در جریان مسأله بودند، مثل مرحوم آشتیانی و مرحوم بهبهانی، ظاهراً به این نتیجه می‌رسند که آقای کمالوند ملاقاتی با شاه داشته باشد. حتی نمی‌دانم که آیا این مسأله با علمای قم هماهنگ شده بود یا خیر؟... به هرحال استدلال آقایان تهران در مورد ملاقات مرحوم کمالوند با شاه این بود که یک نفر را به طور رسمی ولی غیر علنی به ملاقات شاه بفرستند تا با او صحبت بکند، شاید بتواند او را متقاعد کند که دست از این برنامه‌ها بردارد. خبر این ملاقات در جایی منتشر نشد. آقای کمالوند حتی تا قبل از حادثه‌ی ۱۵ خرداد چیزی از این ملاقات برای من هم تعریف نکرد، ولی آن را در ملاقات با امام برای ایشان بیان فرموده بود».^(۱)

شاگردان و طلاب حوزه‌ی کمالیه‌ی خرم آباد از جزئیات دیدارهای آیت‌الله کمالوند با مقامات و حتی علمای تهران و قم در بیش‌تر مواقع اطلاع دقیقی ندارند. حتی آیت‌الله طاهری که سه ماه بعد از این دیدار آگاه می‌شود، به تعریف اجمالی آیت‌الله کمالوند از آنچه میان وی و شاه ردوبدل شده اشاره می‌کند و می‌گوید:

«مرحوم کمالوند جریان ملاقات خودش با شاه را به اجمال تعریف کرد که مثلاً شاه با بی‌اعتنایی می‌گفت: این سید می‌خواهد چه کار کند و حرفش چیست؟ که

منظورش حضرت امام بود»^(۱).

این در حالی است که آقایان روحانی و دوانی، تأکید بر فرستاده شدن آیت‌الله کمالوند از سوی علمای قم دارند و بدون ذکر هیچ منبعی، از جزئیات سخنان آیت‌الله کمالوند و شاه سخن به میان می‌آورند.^(۲) آیت‌الله کمالوند پس از دیدار شاه راهی قم می‌شود. در آستانه‌ی ورود ایشان، ساواک مرکز طی تلگراف رمز شماره‌ی ۷۹۴۴ مورخ ۱۳۴۱/۱۲/۲۳ به ساواک قم می‌نویسد:

«طبق اطلاع رسیده، آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند ساکن خرم‌آباد قبل از تحویل سال نو به قم آمده و چند روزی در آن‌جا خواهد بود. دستور فرمایید فعالیت و بازدیدهای مشارالیه را گزارش دهند.

سرلشکر پاکروان»^(۳)

از این رو می‌توان تقویم مسافرت آیت‌الله کمالوند را چنین گمان کرد. حرکت از خرم‌آباد به تهران در روزهای میان ۱۵ تا ۲۰ اسفند، دیدار با شاه از ۲۰ - ۲۲ اسفند و حرکت و ورود ایشان به قم در ۲۳ اسفند ۱۳۴۱ بوده است. حسن بدیعی، رئیس ساواک قم در ۱۳۴۱/۱۲/۲۷ طی نامه‌ی خیلی محرمانه‌ی شماره‌ی ۲۴۲۵ شهربانی قم را مأمور مراقبت از آیت‌الله کمالوند می‌سازد.^(۴) روز ۲۴ اسفند امام، نخستین کسی است که در خانه‌ی آقای طاهری خرم‌آبادی با مرحوم کمالوند دیدار می‌کند. آیت‌الله طاهری در این زمینه می‌گوید:

«فردای آن روز برای این‌که امام را از آمدن آقای کمالوند مطلع سازم، به منزل ایشان رفتم... به ایشان عرض کردم که آقای کمالوند از تهران آمده‌اند. امام فرمودند قبل از این‌که دیگران بیایند ایشان را ببینند، من باید ایشان را ببینم و من بعد از درس به دیدن ایشان می‌آیم. بعد از درس، امام و آقای صانعی که معمولاً همراه ایشان بود، با همان تاکسی که ایشان را همیشه این طرف و آن طرف

۱. پیشین، ص ۱۶۲

۲. نک، روحانی، پیشین، صص ۲۲۳-۲۲۵؛ علی دوانی، پیشین، ج ۳، صص ۱۸۳-۱۸۴

۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۰۲۰۷۲

۴. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۰۲۰۷۳

می‌برد، به منزل ما آمدند. امام و آقای کمالوند در یک اطاق نشستند و من و آقای صانعی هم در یک اطاق دیگر. ظاهراً آقای کمالوند، حضرت امام را در جریان کامل ملاقاتش با شاه قرار می‌دهد. بعد از ملاقات آقای کمالوند و امام، سایر مراجع هم به دیدن ایشان آمدند و مرحوم کمالوند هم متقابلاً به دیدن ایشان می‌رفت. مسایلی که در این دید و بازدیدها مطرح می‌شد، همین مسایل روز بود. یادم می‌آید که مدرسین هم یک روز به دیدن آقای کمالوند آمدند و درباره‌ی این مسایل با ایشان صحبت کردند. البته در آن زمان هنوز نام جامعه‌ی مدرسین را نداشتند، ولی از اول جلساتی داشتند و دور هم جمع می‌شدند.^(۱)

با حضور آیت‌الله کمالوند در قم، گروه طلاب لرستان مقیم آن‌جا نیز فعال‌تر شدند و حتی برخی چهره‌های مقیم خرم‌آباد چون آسید احمد طاهری نیز به قم آمدند. در حالی که آیت‌الله کمالوند سرگرم دید و بازدید علما و هماهنگی مواضع آنان بود، در نتیجه‌ی تحریم عید نوروز از سوی امام و اعلام عزای عمومی در این سال، قم در آستانه‌ی انفجار قرار گرفته بود. سرانجام این وضعیت به حادثه‌ی مدرسه‌ی فیضیه در ۲ فروردین ۱۳۴۲ انجامید و تنی چند از طلاب شهید و یا مجروح شدند. حادثه‌ی فیضیه و ناآرامی‌های روزهای بعدی آن، حکومت و مأموران را گستاخ‌تر ساخت و بگیروبیندهای آن روز می‌رفت تا بتدریج نوعی ناامیدی در میان مبارزان و نیروهای مذهبی پدید آورد که با مقاومت امام و دیگر علما روبه‌رو شد؛ و بدین ترتیب نهضت از مرحله‌ی سختی گذر کرد. آیت‌الله کمالوند، یکی از چهره‌های فعال نشست‌های علما و مراجع قم در روزهای پس از حادثه‌ی فیضیه بود. در گفته‌های آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی که به طور معمول تا پشت در اتاق این جلسات آیت‌الله کمالوند را همراهی می‌کرد و به اجمال از موضوع گفتگوی آنان مطالبی را دریافته‌اند، به ناامیدی یادشده حتی در میان برخی از مراجع دینی و رهبران نهضت اشاره شده است.^(۲) گزارش شماره‌ی ۱۰۴ مورخ ۱۳۴۲/۱/۱۱ ساواک قم در خصوص واپسین روزهای حضور آیت‌الله کمالوند در قم تا اندازه‌ای این

۱. طاهری خرم‌آبادی، پیشین، صص ۱۶۴-۱۶۵.

۲. نک، پیشین، صص ۱۷۴-۱۷۷.

نامیدی و نیز محتوای جلسات آیت‌الله کمالوند و علمای قم را نشان می‌دهد:

«ساواک تهران. عطف / پیرو...»

حاج آقا روح‌الله کمالوند، روحانی ساکن خرم‌آباد، صبح روز یکشنبه ۱۱ جاری عازم مراجعت است. نامبرده شب گذشته به فرماندار قم اظهار داشتند: مذاکره‌ی ایشان با علمای قم به این نتیجه رسیده که آقایان شریعتمداری و گلبایگانی قول قطعی داده‌اند که هیچ گونه فعالیت مخالفی نداشته باشند. بدیعی^(۱)

البته گفتنی است که در گزارش‌های ساواک ضمن اشاره به سکوت علمای قم در روزهای پس از حادثه‌ی فیضیه، این سکوت چنین تحلیل و تفسیر می‌شود:

«پیش‌بینی می‌شود سکوت فعلی برای فراهم کردن زمینه و جلب موافقت سایر شهرستان‌ها است که خمینی و شریعتمداری در خفا انجام خواهند داد تا در فرصت مناسب مثلاً ایام محرم [و] صفر یا موقع انتخابات مجلس، مجدداً فعالیت مخالف را شروع نمایند».^(۲)

اگر درستی گزارش ساواک را بپذیریم، بهتر است پس از روایت آقای کمالوند درباره‌ی بینش و مواضع آیات عظام شریعتمداری و گلبایگانی، نظری را در خصوص امام هم بشنویم. آیت‌الله طاهری در خصوص دیدار خداحافظی امام و آیت‌الله کمالوند می‌گوید:

«بعد از شروع درس و آرام شدن اوضاع، آقای کمالوند هم به خرم‌آباد عزیمت کرد. یادم می‌آید که در خدمت ایشان برای خداحافظی به منزل امام رفتیم در آن روزها یکی از مقامات مملکتی که در رادیو صحبت‌هایی کرده بود و به اصطلاح خودشان انتقادهایی از مرحوم شیخ فضل‌الله نوری کرده بود... در آن جلسه که عده‌ای نیز نشسته بودند؛ امام هنگامی که آقای کمالوند بلند شد برای خداحافظی، امام صحبت‌هایی قرین به این مضمون فرمود که ما باید شیخ

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۰۲-۹۷

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۰۲-۷۴

فضل الله هائی داشته باشیم و شما باید یکی از آن‌ها باشید. یعنی باید آماده باشید برای بالای دار رفتن. بعد از این‌که آمدم بیرون مرحوم کمالوند گفت: «این سید اصلاً قابل انعطاف نیست و یک ذره هم حاضر به عقب‌گرد و عقب‌نشینی نیست و از سخن و حرفش دست برنمی‌دارد».^(۱)

علی‌رغم گفته‌ی آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، شهربانی قم، بازگشت مرحوم کمالوند را به تهران می‌نویسد نه خرم‌آباد. در گزارش شماره‌ی ۵/۱۰۶ مورخ ۱۳۴۲/۱۲ شهربانی به ساواک قم درباره‌ی آیت‌الله کمالوند آمده است:

«طبق گزارش مأموران مربوطه، نامبرده‌ی بالا که قبل از عید به قم آمده بود در مدت توقف با کلیه‌ی آیات و هم‌چنین آقای فرماندار ملاقات و روز ۱۳۴۲/۱/۱۱ [۱۳] به طهران عزیمت نموده است».^(۲)

با این‌که از ۱۵ اسفند ۱۳۴۱ تا ۱۵ فروردین ۱۳۴۲ آیت‌الله کمالوند نزدیک به یک ماه در خرم‌آباد نبود و فعالیت نیروهای مذهبی این شهر در قم متمرکز شد، ولی اعلامیه‌ی ۱۶ شوال ۱۳۸۲/۲۱ اسفند ۱۳۴۱ امام و در پی آن اعلامیه‌ی دیگر علما در خصوص تحریم عید نوروز تأثیر خود را در میان مردم مذهبی خرم‌آباد بر جای گذاشته بود. به گفته‌ی آسید احمد طاهری خرم‌آبادی تأثیر آن به گونه‌ای بود که «قنادی‌های خرم‌آباد نسبت به کسادى بازارشان اظهار ناراحتی کرده بودند. از چهره‌ی شهر کاملاً هویدا بود که امسال عید نیست و سال عزاست».^(۳) تعطیلی شهر از سوی دیگر علمای مقیم خرم‌آباد بویژه آیت‌الله صدری مورد تأیید قرار گرفت.^(۴) در ذیقعه‌ی ۱۳۸۲/فروردین ۱۳۴۲ آیات عظام ابوالقاسم خویی و محسن حکیم از نجف تلگراف‌هایی برای علمای ایران از جمله آیت‌الله کمالوند در خرم‌آباد به مناسبت وقایع مدرسه‌ی فیضیه فرستادند که در آن از قوانین جابرانه‌ی مخالف با دستورهای اسلامی اعلام انزجار کرده و پشتیبانی خود و

۱. طاهری خرم‌آبادی، پیشین، ص ۱۸۶

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۰۲-۱۰۵

۳. طاهری خرم‌آبادی، پیشین، ص ۱۶۳

۴. گفت‌وگو با آیت‌الله صدری، خرم‌آباد ۱۳۸۰/۸/۵

علمای اعلام را از مقدسات اسلام و عمل به وظیفه‌ی دینی اعلان داشتند.^(۱) در دهه‌ی پایانی فروردین ماه ۱۳۴۲ کارگزاران امنیتی حکومت برآن شدند تا آیت‌الله کمالوند را واسطه‌ی دلجویی علما و حل اختلافات حکومت و نیروهای مذهبی قرار دهند. علی کمالوند، رئیس دفتر علم و پسر عموی آیت‌الله کمالوند، این پیام را به او ابلاغ کرد. ایشان نیز به وسیله‌ی آسید احمد طاهری خرم‌آبادی موضوع را به امام و دیگر علمای قم در میان گذاشتند و قرار شد که مرحوم کمالوند نخست به تهران برود و پس از دریافت پیام و خواسته‌های حکومت به دیدار مراجع قم بیاید. از این رو در آخرهای فروردین رهسپار تهران شدند و پس از دیدار با پاکروان، رئیس وقت ساواک به قم بازگشتند و در منزل آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی با امام دیدار کردند.^(۲) ایشان می‌گوید:

«امام بعد از درس به منزل ما آمدند و حدود یک ساعتی با آقای کمالوند به طور خصوصی مذاکره کردند. ما در اطاق نبودیم تا از صحبت‌های آنان مطلع شویم، ولی آقای کمالوند بعداً به من گفت که رفتن به تهران چندان کارساز نبوده است. تعبیر خود آقای کمالوند این بود که فرماندار قم خواسته یک خودشیرینی بکنند و به همین خاطر چنین گزارشی [مبنی بر آماده بودن زمینه برای آشتی با روحانیت] را به تهران ارسال کرده است. آن‌ها هم دست به دامان ما شدند که شما بیایید این کار را انجام دهید.»^(۳)

بازگشت آیت‌الله کمالوند با صدور فرمان سربازی طلاب هم‌زمان شد و ایشان با تندی تمام به دولت اعتراض کردند و همین امر سبب شد تا مقامات امنیتی برای دیدار وی و گفت‌وگو در زمینه‌ی سربازی طلاب به قم سفر کنند. آیت‌الله کمالوند دهه‌ی نخست اردیبهشت ۱۳۴۲ را در قم سپری کرد و یک دوره‌ی نشست مشترک را با آیات عظام آیت‌الله خمینی، گلپایگانی و شریعتمداری - هر شب در منزل یکی از آنان - برگزار نمود. موضوع اصلی این جلسات، مسایل روز و چگونگی واکنش در برابر حکومت بود که حتی مسئله‌ی تحریک عشایر لرستان در منزل آیت‌الله گلپایگانی مطرح شد و امام

۱. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۳۴۲؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۸۳-۸۶.

۲. نک، طاهری خرم‌آبادی، پیشین، صص ۱۸۷-۱۹۰.

۳. پیشین، ص ۱۹۱.

مخالفت کردند. جلسات یادشده در تفاهم و وحدت نظر مراجع قم تأثیر فراوان داشت و بیشتر تر از پیش آنان را به هم نزدیک ساخت. مقامات حکومت نیز بار دیگر از فرصت استفاده کردند و به آیت الله کمالوند پیشنهاد آشتی میان علما و دولت را ارایه دادند که از سوی مراجع، بویژه امام، شرایطی از جمله: برکناری علم، عذرخواهی دولت و لغو قوانین ضد شرع و قانون اساسی اعلام شد. آیت الله کمالوند آن‌ها را به گوش مقامات رساند. آنان نیز نپذیرفتند، در نتیجه قم را به مقصد خرم‌آباد ترک کرد.^(۱) تلاش آیت الله کمالوند برای پایان بخشیدن مسالمت‌آمیز ماجرا اگرچه به نتیجه‌ی دلخواه نینجامید، ولی از سویی تفاهم و نزدیکی مراجع قم را در پی داشت و از دیگر سو ماهیت حکومت و عدم حسن نیت آن را برای مردم و کسانی که مصلحت را در کنار آمدن با دولت می‌دیدند، روشن نمود.

در کنار فعالیت موثر و پردامنه‌ی گروه طلاب خرم‌آبادی مقیم قم، جامعه‌ی روحانیت خرم‌آباد نیز در اردیبهشت ۱۳۴۲ طی نامه‌ای برای مراجع، پشتیبانی خود را از آنان اعلام داشتند. مخابرات از ارسال تلگراف آنان سرباز زد، ولی ایشان به وسیله‌ی مسافر این نامه را به قم فرستادند:

«بسمه تعالی

قم

حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید کاظم شریعتمداری، مدظله، جامعه‌ی روحانیت خرم‌آباد بدین وسیله پشتیبانی کامل خود را از آقایان مراجع اعلام و موفقیت حضرات آیات عظام را در دفاع از حریم مقدس قرآن و حفظ قوانین و احکام اسلام از خداوند متعال مسئلت داریم.

سید عیسی جزایری - الاحقر سید محمد جواد جزایری - روح الله [کمالوند]
خرم‌آبادی - سید احمد طاهری - الاحقر یدالله الموسوی صدری - الاحقر سید
جواد الیاسی - فرج الله عباسی - الاحقر نورالدین رحیمی - علی عبودیت -

محمد تقی مجلسی - محمد صالح طاهری - الاحقر محمد حسن طاهری».^(۱)

این در حالی بود که از گروه روحانیون شمال لرستان آقایان محمد کاظم موموندی و علی بن فرج الموموندی همراه علمای کرمانشاه در فروردین ۱۳۴۲ نسبت به حادثه‌ی فیضیه اعتراض کردند و اعلامیه صادر نمودند.^(۲) در اردیبهشت ماه وضعیت سیاسی - امنیتی کشور، بویژه در تهران و قم، به گونه‌ای شد که تنش و درگیری میان نیروهای مذهبی و حکومت را در نظر همه، امری حتمی جلوه می‌داد؛ زیرا تلاش آیت‌الله کمالوند برای پایان بخشیدن به وضع موجود بی‌نتیجه ماند و مراجع به هیچ وجه تسلیم دولت نشدند و از خواسته‌های خویش دست برنداشتند. هم‌چنین دولت نیز علی‌رغم ادعای خود در عمل، حسن نیتی نشان نداد. نزدیک شدن ماه‌های محرم و صفر نیز علت تامه‌ای بود که می‌توانست وضع موجود را بحرانی‌تر سازد. حوزه‌ی علمیه‌ی قم در این سال طلاب را آماده‌تر و آگاه‌تر از هر سال به سفر تبلیغی فرستاد و آنان نیز با انگیزه‌ی قوی و اطمینان بیش‌تر به حمایت مراجع، مأموریت و رسالت شرعی و دینی خویش را آغاز نمودند. از این رو در محرم سال ۱۳۴۲ پرشورترین مراسم و سخنرانی‌ها در سراسر کشور برپا شدند که در بسیاری از جاها به تنش نیروهای مذهبی و پلیس محلی انجامید. فعالیت درده‌ی نخست محرم سال ۱۳۴۲ نقش فراوانی در سازماندهی و پیدایش قیام ۱۵ خرداد داشت. آنان طی این ده روز، بی‌پرده و با از خودگذشتگی حقایق را برای مردم روشن کردند و آنچه که در میان مراجع قم و رهبری نهضت به عنوان علت اعتراض و هدف نهضت بود، به ساده‌ترین زبان به مردم تفهیم نمودند. سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های ایشان را به دست مردم رساندند و توده‌ها را برای اطاعت و اجرای فرمان و فتوای علما آماده ساختند. تنش‌های پراکنده‌ای که میان نیروهای مذهبی و پلیس محلی روی داد، به مانند پادتنی بود که سازمان نیروهای مذهبی را مقاوم‌تر ساخت و برای رویارویی با درگیری‌های بعدی آماده کرد. حساسیت ژاندارم‌ها و مقامات امنیتی و کنترل شدید طلاب اعزامی زمینه‌ای شد که مردم بیش‌تر از هر زمانی در پیرامون ایشان فراهم آیند و

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۷۴؛ دوانی، علی، پیشین، ج ۳، ص ۲۵۷

۲. نک، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۶۴؛ دوانی، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۰

در پذیرایی، یاری و پاسداری آنان از جان نیز دریغ نوزند. مقامات امنیتی که شرایط موجود را به خوبی دریافته بودند و نقش تبلیغی روحانیت در محرم و صفر را می دانستند با وضع مقررات ویژه و هشدارهای پی در پی بر آن بودند که با زور به ماجرا پاسخ دهند. در نتیجه، وضعیت یادشده هرچه به روز عاشورا نزدیک تر می شد، بحرانی تر می گشت و سرانجام در ۱۰ محرم ۱۳۸۳/۱۳ خرداد ۱۳۴۲ تا ۱۲ محرم ۱۳۸۳/۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در بیش تر شهرها، به ویژه تهران و قم، تنش ها به اوج رسید و قیام خونین ۱۵ خرداد شکل گرفت: امام دستگیر شد و هیجان و جنبش عظیمی در میان مردم پدید آمد.

شهر خرم آباد به سبب حضور آیت الله کمالوند و پیوند نزدیک وی و دیگر مدرسین و طلاب حوزه ی کمالیه با مراجع و رهبران نهضت، نمی توانست از آن چه در آن روزها می گذشت، به دور باشد. حوزه ی علمیه، وظیفه ی تبلیغی خویش را در چارچوب اعلامیه ی امام خطاب به وعاظ و گویندگان دینی و هیأت های مذهبی^(۱) پی گرفت و طلاب را به مناطق روستایی و عشایری گسیل داشت. در شهر خرم آباد نیز علمای بزرگ و مدرسین حوزه به تبلیغ امور و انجام وظایف خویش مشغول بودند. این درحالی بود که مقامات امنیتی به سبب حساسیت منطقه در پی آن بودند تا تدابیر لازم را بیندیشند و اوضاع را به شدیدترین وجهی در دست خویش نگهدارند. در ۱۱ خرداد ۱۳۴۲/۸ محرم ۱۳۸۳ از نخست وزیری دستور رمزی مخابره شد که بر این نکته تأکید داشت. از این رو مقامات سیاسی - امنیتی استان دست به کار شدند. در گزارش «محرمانه ی مستقیم» شماره ۳۲۰۷ مورخ ۱۳۴۲/۳/۱۴ فرمانداری کل لرستان به نخست وزیر، ضمن بیان عملکرد دولتیان در خرم آباد، وضعیت و موقعیت نیروهای مذهبی نیز روشن می شود:

«جناب آقای نخست وزیر

عطف به دستور رمز شماره ی ۸۰۴۴ - ۱۳۴۲/۳/۱۱] به استحضار خاطر مبارک می رساند، با آنکه مراسم سوگواری در این ایام در خرم آباد طبق سنت قدیمی بسیار مفصل اجرا می گردد و عموم اهالی در این مورد تعصب فوق العاده ابراز می دارند و مخصوصاً همه ی طبقات در تشکیل و حرکت دستجات شرکت

۱. نک: دوانی، پیشین، ج ۴، صص ۳۲۷-۳۲۸

می‌نمایند، مع هذا با مراقبت کاملی که به عمل آمد و جدیت قابل تحسینی که از طرف دستگاه‌های انتظامی مخصوصاً شهربانی به کار رفت، در کمال نظم و آرامش برگزار گردید و کوچک‌ترین خلاف ترتیبی اتفاق نیفتاد و عین برنامه‌ای که برای این امر پیش بینی و تنظیم گردیده بود، به موقع اجرا گذارده شد. در مجلس سوگواری بسیار باشکوهی که در محوطه‌ی پادگان لشکر لرستان منعقد گردیده و تقریباً سایر مجالس را تحت الشعاع قرار داده بود، با حضور چندین هزار نفر مرتباً برای سلامتی و موفقیت ذات مبارک ملوکانه و حفظ استقلال و ترقی کشور دعا می‌شد، و روی هم رفته حسن اثر بسیار داشت. نسبت به گویندگان اهل منبر در تمام مجالس مراقبت کامل به عمل آمده است که بیانات ایشان از حدود ذکر مصیبت و مسایل دینی تجاوز نکند و از موقعیت برای تبلیغات مضره به حال مملکت و برخلاف سیاست دولت سوءاستفاده ننمایند و با آن‌که در اوایل ماه محرم عده‌ای با انتشار اعلامیه‌های جبهه ملی و بعضی از روحانیون قم سعی داشتند اذهان عمومی را منحرف و به بی‌نظمی متوجه نمایند، کوشش‌هایی که به عمل آمد، خوشبختانه برای بدخواهان هیچ‌گونه موفقیتی حاصل نشد و نظم و آرامش کامل برقرار بود. این مراقبت‌ها تا پایان ماه صفر به عمل خواهد آمد و در مواقع ضروری در مقام تصدیع برآمده مراتب را برای مزید استحضار خاطر عالی معروض خواهد داشت.

فرماندار کل لرستان، محمدی

با تقدیم عرض احترام [امضا]^(۱)

برپایه‌ی این گزارش، می‌توان گفت طی یک برنامه‌ی امنیتی از پیش تعیین شده، شهربانی و دیگر نیروهای امنیتی به جلوگیری از هر حرکتی پرداختند. برای از رونق انداختن مراسم سوگواری مردم دست به پرپایی مجالس فرمایشی در محوطه‌ی پادگان لشکر لرستان زدند. روحانیون و مبلغین را زیر فشار قراردادند که به مسایل سیاسی نپردازند. نیروهای فعال منطقه دارای گرایش‌های مذهبی و ملی بودند. مراقبت از اوضاع

و تدابیر امنیتی برای مدتی طولانی ادامه داشت، ولی با وجود چنین شرایط دشواری که فرماندار توصیف می‌کند، نیروهای مذهبی خرم‌آباد از تلاش خود دست نکشیدند. این نکته‌ای است که در گزارش روز ۱۷ خرداد محمدی، فرماندار لرستان، به روشنی نمود یافته است.

«جناب آقای نخست وزیر

۸۵۹/۴ - ۱۳/۳/۴۲ [۱۳] با اینکه تحریکات زیادی به وسیله‌ی بعضی از روحانیون و مسافران مشکوک برای تحریک و برهم زدن نظم و آرامش این منطقه در کار بود، با مراقبت شدید شبانه روزی که به عمل آمد، خوشبختانه پیش آمد سوئی رخ نداد. نظم و آرامش برقرار و تدابیری که اتخاذ شد، نیازمند هیچ گونه اعمال قدرت فوق العاده نگردید. یک نفر واعظ به نام شیخ مولا برای ایراد سخنرانی‌های تحریک‌آمیز به خرم‌آباد آمده بود که ابتدا با ملاقات و مذاکره و تذکر و ادار شد در بیانات خود از حدود ذکر مصیبت و مسائل دینی تجاوز نکند. روز ۱۶/۳/۴۲ [۱۳] نیز بی‌سروصدا و بدون هیچ تظاهر و اعمال قدرت موجبات خروج او از خرم‌آباد فراهم گردید. از انتشار نوارهای حاوی سخنرانی‌های روحانیون قم و نوحه‌های مخصوص [که] برای دستجات فرستاده شده بود، به کلی جلوگیری شد. وضع لرستان کاملاً عادی و طبیعی است و با توجه به حساسیت این منطقه عشایری، مراقبت دقیق، مستمر ادامه خواهد داشت و از مجاهدت و کوشش شبانه روزی دریغ نخواهد شد.

با عرض مراتب احترام، ۱۳/۳/۴۲ [۱۳] فرماندار کل استان لرستان، محمدی»^(۱)

شهریانی خرم‌آباد نیز گزارش اوضاع روز ۱۵ خرداد خرم‌آباد را بی‌درنگ به مرکز مخابره می‌کند.

«اداره‌ی اطلاعات

محترماً در اجرای امریه‌ی شماره ۵/۲۳۴/۲۴۹۰ - ۱۳/۳/۴۲ [۱۳] با حضور

فرماندار شهرستان، تیمسار فرماندهی لشکر، فرمانده هنگ ژاندارمری [و] ریاست سازمان امنیت استان لرستان کمیسیون امنیت تشکیل، پس از تصویب کمیسیون، یک گروهان سرباز در اختیار شهربانی گذارده شد و شهربانی کاملاً مجهز و [به] مراقبت شدید محرمانه ادامه دارد و جای هیچ گونه نگرانی نیست. سروان اباذرنیا^(۱)

تشکیل کمیسیون امنیت لرستان در روز ۱۵ خرداد، در خاطرات آیت الله طاهری نیز اشاره شده است و مواضع قلقله، رئیس ساواک را چنین نقل کرده اند:

«نقل می کردند که در شورای امنیت، قلقله پایش را بر زمین می کوبید که باید آقای کمالوند را تبعید کنید و ما جز تبعید آقای کمالوند راهی نداریم. او اصرار داشت که حتماً این کار انجام بگیرد. ظاهراً فرماندار و برخی دیگر از مسؤولان شهر با این کار مخالفت می کنند و این کار انجام نمی گیرد».^(۲)

بر پایه ی سندهای بالا نتیجه می گیریم نیروهای مذهبی خرم آباد اعلامیه ها و نوارهایی از قم تهیه کرده بودند، برنامه هایی نیز برای روزهای عاشورا و واکنش به رویداد ۱۵ خرداد در نظر داشتند، ولی با تشکیل کمیسیون امنیت و تقویت شهربانی از آنان جلوگیری شد. این واقعیت در خاطرات آیت الله طاهری نیز نمود یافته است:

«آن طور که برای من نقل کردند، روز سیزدهم محرم، مردم در همان مدرسه ی علمیه ی خرم آباد که محل اجتماع مردم در این گونه موارد و محل عزاداری بود، در حال جمع شده بودند و مرحوم آقای کمالوند و سایر علما و طلاب در مدرسه حاضر شده بودند، ولی هنوز عده ی زیادی نیامده بودند که مدرسه در محاصره ی کامل ارتش قرار می گیرد. مدرسه از پشت بام و چهار طرف مورد محاصره ی شدید قرار می گیرد و هیچ کس را نمی گذارند که داخل مدرسه بشود. ظاهراً یکی از شهربانی می آید داخل مدرسه و با مردم یک قدری تند صحبت می کند. مرحوم کمالوند به او تند می شود و می گوید: چه خبر است. چرا

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۷۴-۲۹۱.

۲. طاهری خرم آبادی، پیشین، ص ۲۴۴.

این گونه صحبت می‌کنی مردم آمده‌اند تلگراف کنند که چرا مرجع تقلیدشان بازداشت شده است. در هر صورت مانع از تجمع مردم خرم‌آباد می‌شوند».^(۱)

از این رو فعالیت گروه طلاب و مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد به همان تبلیغات سری محدود گردید، یعنی صورت علنی پیدا نکرد و به حادثه‌ای خاص نینجامید. به سخن دیگر باید گفت مبارزه‌ی آنان در این هنگام با تنش و خشونت همراه نبود و اگرچه طلاب لرستانی مقیم قم در درگیری‌های ۱۵ خرداد نقش فعالی داشتند و آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی از سخنرانان صحن مطهر حضرت معصومه (س) بود^(۲)، ولی تلاش گروه خرم‌آباد حرکتی تبلیغی - سیاسی در قالب گفتار و نوشتار و در دو حوزه‌ی درون و برون استانی و یا محلی - ملی است.

در روز یکشنبه ۱۳۴۲/۳/۱۲ که آیت‌الله فلسفی سخنرانی مشهور شب عاشورای مسجد آذربایجانی‌های تهران را ایراد کرد، در پایان سخنرانی همراه با اعلامیه‌ی مراجع بزرگ، تلگراف پشتیبانی علمای خرم‌آباد به صورت اعلامیه چاپ و میان مردم توزیع شد.^(۳) اگرچه تاکنون اطلاع دقیقی از این اعلامیه به دست نیامده است، ولی با توجه به اشاره‌ی ساواک به محتوای آن احتمال می‌رود همان اطلاعیه‌ی جامعه‌ی روحانیت خرم‌آباد به عنوان آیت‌الله شریعتمداری در اردیبهشت ۱۳۴۲ باشد که در صفحه‌های پیش آمده است. ممکن است اطلاعیه‌ی یاد شده پس از رسیدن به دست مراجع از سوی آنان و طلاب لرستانی مقیم قم چاپ و توزیع شده باشد. در خرم‌آباد مردم و علمای شهر با وجود موانع و تدابیر شدید امنیتی توانستند تلگراف‌هایی را در روزهای ۲۶ خرداد تا آغاز تیرماه به علم، نخست‌وزیر و شاه مخابره کنند^(۴) و آزادی امام را خواستار شوند. این تلگراف‌ها که تا ۴۵ روز بعد، دربار، ساواک کشور و مقامات امنیتی لرستان را سرگرم کرده بود، در زیر می‌آیند.

۱. طاهری خرم‌آبادی، پیشین، ص ۲۳۳.

۲. نک، طاهری خرم‌آبادی، پیشین، سندهای ش ۴۵-۴۳، ص ۲۲۹.

۳. نک، یاران امام به روایت استاد ساواک، فلسفی، ص ۲۱۵.

۴. گفتنی است این ادعا تنها مبتنی بر اسنادی است که تاکنون نگارنده به دست آورده است و به احتمال، ممکن است تلگراف‌هایی تا پیش از این نیز مخابره شده باشند.

به هنگامی که ساواک می‌کوشید تا به تشویق وابستگان نظام، تلگراف‌هایی به حمایت از شاه و اقدامات او در ۱۵ خرداد مخابره کند، آیت‌الله کمالوند با سازماندهی نیروهای مذهبی خرم‌آباد ضمن اعلام پشتیبانی مردم از نهضت، طی تلگرافی خواستار آزادی امام خمینی شدند. در ۲۶ خرداد ۱۳۴۲، آنان توانستند با وجود دخالت‌ها و ممنوعیت‌های ساواک تلگرافی به عنوان علم، نخست‌وزیر وقت، مخابره کنند. ساواک لرستان در همان روز رونوشتی از آن را با شماره‌ی ۱۴۹۵ مورخ ۱۳۴۲/۳/۲۶ به مرکز فرستاد و خاطر نشان ساخت:

«از لحاظ اجتناب از به دست دادن بهانه به ماجراجویان مصلحت دانسته شد که مخابره گردد.»^(۱)

رونوشت تلگراف یاد شده بر پایه‌ی گزارش رییس ساواک لرستان به شرح زیر است:

«جناب آقای نخست‌وزیر، اسدالله اعلم

توقیف و توهین به علمای اعلام و مراجع عظام خصوصاً حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی قلوب ملت مسلمان لرستان را جریحه‌دار ساخته و بسیار متأثرند که دولت به جای توجه به خواسته‌های جامعه‌ی روحانیت و مردم مسلمان، شبانه منزل مراجع تقلید را محاصره و موجبات تشنج و آشوب را در مملکت فراهم نماید. اهالی لرستان جداً از عمل دولت متنفّر و خاطر نشان می‌سازد که با این اعمال غیرقانونی و [غیر] شرعی نه تنها موجبات امنیت و آسایش مردم را نمی‌نماید بلکه باعث سلب امنیت در مملکت شده، لذا ما خواستاریم که فوراً رفع توقیف و جبران توهین از آیات عظام گردیده به خواسته‌های مشروع‌شان توجه کامل نماید.

محمد سامانی، حاج هدایت‌الله مصوریان، حاج نورعلی شکوری، حسین نظری، حاج موسی صارمی، سیدخدا رحم طاهری، حاج سیدموسی رجبیان، محمد اسماعیل ساکت، حاج نبی صادقیان، اسماعیل حقیرزاده، عبدالله شباهنگ، نظرعلی ساکی، فضل‌الله جافری، علی اکبر رحیمی، ابوتراب اویسی،

حجت‌الله گودرزی، حسینعلی دولتیاری، حاج فرج‌الله بیاتی، رجب کاوسی، حاج محمدعلی خرمی، عبدالله پاسبان، غلامرضا آذرنوش، خداداد صیاد، ولی‌الله مرادی، اسدالله مرادی، سیدمرتضی سجادی، یدالله دلاوری، تقی زعفری، شکرالله حیدرپناه، صادق گودرزی، علیشاه اسدی، سیدحبیب‌الله موسوی، حسن سالمی، سیدطاهر موسوی، غضنفر موسوی، علی حیدر عیسی، روح‌الله شاهرخی، ملک‌علی ماسوری، ابوالقاسم سامانی، محمدعلی خبرداری، شیرولی مؤمنی، محمدشاه اسدی، حاجی جعفر حجازی، علی حسن توری، احمد میرزایی، علی‌بک ملکشاهی، سیدعلی طاهری، مرادعلی، شیخ‌علی انصاری خلفی، حاج هاشم خداوردی، علی احمد شیرزادی، علی‌رحیم یآوری، حاجی گل میرزایی، علی‌مراد شیخانی، روح‌الدین الوندی، دولت علی قمری، حسین آذرنوش، تقی محمدی، علی‌اکبر سهراب‌پور، حسین حسین‌بکی، محمدعلی محمدی، حسن علوی‌پور، ابراهیم خود برکت، توکل فرهادی، قاسم خراسانی، شکرالله فیروزی، میرزاقاضی.^(۱)

افزون بر این ساواک خرم‌آباد در تفسیری که بر این تلگراف نوشته است به نقش آیت‌الله کمالوند در سازماندهی نیروهای مذهبی و جلوگیری وی از همکاری مردم، حتی اعضای شورای شهر خرم‌آباد، با ساواک برای ارسال تلگراف‌های فرمایشی به هواداری از حکومت اشاره کرده است. این تفسیر به خوبی هویت و شخصیت برخی از انقلابیون مذهبی خرم‌آباد را روشن می‌کند که به سبب حضور در سیستم‌های سیاسی - اجتماعی آن روز، بعدها در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب از سوی گروه‌های سیاسی تندرو مورد اتهام قرار گرفتند و حتی متهم به همکاری با ساواک شدند. تنها به استناد به این گزارش و گزارش‌هایی از این دست می‌توان چنین اتهاماتی را بی‌اساس دانست و دراین باره به دآوری پرداخت.

«موضوع: فعالیت مخالفان دولت و عوامل و ایادی حاج آقا روح‌الله کمالوند

پیرو شماره ۱۴۹۵-۴۲/۳/۲۶ [۱۳] به استحضار می‌رساند وقایع ۱۵ خرداد ماه با

این که فوق العاده اسف انگیز [بود]، واقعاً موجبات تأثر مسلمانان واقعی از اعمال و تحریکات عده ای روحانی نما و سالوس بوده است.

از جهتی هم نقاب از روی عده ای که قبلاً برای انتفاع به نام شاه دوستی و میهن پرستی از مزایای بسیار بهره مند می گردیدند، داشته است. این عده قبل از تصویب لوایح شش گانه ی پیشنهادی شاهنشاه معظم که فقط به منظور نجات دهقانان و کارگران و نسوان از بردگی و استفاده از حقوق حقه ی مذهبی و بشری آنان بوده است، خود را فدایی شاهنشاه و سرباز میهن می نامیدند و بدین وسیله به ناحق مقاماتی مانند نمایندگی مجلس و انجمن شهر و غیره را اشغال نموده، بدین وسیله بیش تر منتفع می شدند - پس از تصویب و شروع به اجرای قانون اصلاحات ارضی این عناصر باز هم به امیدهای واهی در خفا مشغول به تحریکات و دسیسه بازی بوده اند، اما پس از تصویب ملی روز ۲۶ بهمن ۱۳۴۲ افکار و اعمال پلید خود را علنی نمودند تا بالاخره وقایع ناگوار ۱۵ خرداد امسال که با شرکت همین خائنان مذهبی و ملی ایجاد شد، علناً نیات شوم و افکار پلید آنان را آشکار کرد. از جمله ی این اشخاص حاج آقا روح الله کمالوند است که سالیانه مبالغ هنگفتی از موقوفات و املاک خود باگریز از پرداخت مالیات های مقرر که در نظر هر فرد مسلمان واقعی وجوه بیت المال مسلمین است منتفع گردیده و هم چنین حاج آقا روح الله قاضی زاده و کسان دیگر که شب و روز مشغول تلاش و فعالیت می باشند تا این منطقه را به آشوب و خونریزی بکشانند.

سه روز پیش با حضور این جانب در فرمانداری به چند نفر از سرشناسان خرم آباد توصیه گردید که مانند سایر اهالی در دستجات شاه دوست و میهن پرست، آقایان هم تلگرافاتی مبنی بر تأیید لوایح شش گانه و ابراز انزجار از ارتجاع سیاه و عوامل مخرب خارجی به مرکز مخابره نمایند - هم چنین به آقای یحیی معینی، رئیس انجمن شهر تذکر داده شد که ایشان هم به اعضای انجمن شهر تلگراف نمایند. (با این که آقای معینی به کرات چه در ۶ بهمن ۱۳۴۲ [و چه بعد از آن و

مخصوصاً پس از جریان ۱۵ خرداد تلگرافات متعددی به پیشگاه مبارک شاهانه و دولت در تأیید نیت مبارک شاهنشاه که به تصویب ملی رسیده بود، مخابره کرده است) مع هذا دو شب قبل، از انجمن دعوت نموده که برای تهیهی تلگراف اقدام نماید، اما فقط خود و آقای جباری و یکی از اعضای انجمن شهر تلگراف را امضا نمودند. پنج نفر دیگر که اسامی آنان به شرح ذیل است:

۱- عبدالرحمن قاضی، عضو انجمن شهر و مدیرعامل شیروخورشید سرخ خرم آباد صراحتاً از امضای تلگراف خودداری نمود.

۲- اکبر پورسرتیپ، عموزاده فتح‌اله پورسرتیپ نمایندهی انجمن شهر بعد از این که [دید] امضای او سبب ناسزا و فحش شنیدن از سایر مالکان است، از امضا خودداری کرد.

۳- حافظی هم گفته من در این کار نه نفعی دارم نه ضرری، اما عمه‌ام عیال حاج آقا روح‌الله کمالوند است و برادرم، داماد حاج آقای عیسی جزایری لذا امضا نمی‌نمایم.

۴- باقر ساکی هم گفت: با حاج آقا روح‌الله قاضی‌زاده و حاج آقا روح‌الله کمالوند مربوط هستم و امضا نمی‌نمایم.

۵ - غلامشاه خاکی هم یک کاسب بازار است [گفت]: از عوامل کمالوند و قاضی‌ها نگرانم، لذا امضا نمی‌نمایم.

اینک ملاحظه می‌فرمایید اشخاصی که نمایندگی انجمن شهر یا مدیر عامل شیروخورشید سرخ را فقط به منظور استفاده‌های نامشروع و گرفتن پول از نانوا و قصاب و کنتراتی‌ها یا دادن شیر خشک به غیر مستحق و سوءاستفاده از آردهای مؤسسه‌ی کاره اشغال نموده‌اند، در چنین مواقعی با مخالفان اصلاحات کشور هم‌گام و مساعد می‌باشند - با شرح مراتب بالا در صورتی که تفاوتی بین میهن‌پرستان و شاه‌دوستان واقعی منظور نگردد مسلماً اثر بدی را روی افکار و روحیه‌ی مردمان پاک‌دل و شاه‌دوست و میهن‌پرست خواهد گذاشت. علی‌هذا خواهشمند است به هر ترتیبی که میسر است این‌گونه مشاغل و عناوین از چنین

عناصر ناپاک و ناشایسته سلب گردد.

رئیس ساواک لرستان

۱۴۹۸
۴۲/۳/۲۷

م. قلقلسه (۱)

افزون بر اقدامات آیت الله کمالوند، برپایه‌ی اسناد موجود، دیگر گروه‌ها و طوایف لرستان تلگراف‌های همانندی را تا پایان خرداد به دربار فرستادند که از آن جمله تلگراف سادات طاهری، شاهرخی، کدخدایان و متنفذین دولتشاهی، کمالوند، پاپی، سگوند، چگنی و.... را می‌توان نام برد.

«خرم‌آباد، تهران، ۱۴۱ ک ۱۶۸ ت ۱

پیشگاه مبارک اعلی حضرت همایونی

اقدام دولت نسبت به توقیف حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی و سایر آیات عظام موجب نهایت تأثر عموم اهالی لرستان گردید، استدعا دارند نسبت به استخلاص معظم له و سایر آیات اوامر ملوکانه به دولت صادر فرمایند.

حاج سید حسین طاهری، حاج سید احمد طاهری، حاج سید حبیب طاهری، سید محمد حسین طاهری، سید محمد صالح طاهری، حاج سید عیسی محمدیان، سید شکرالله طاهری، حاج سید عابد طاهری، سید موسی طاهری، حاج سید احمد طاهری موسوی، سید علی داد طاهری، سید علی طاهری، سید حسین طاهری، سید علی طاهری، سید خداداد طاهری، سید محمد حسن طاهری، سید لطفعلی کریمی طاهری، عبدالله مهدوی، سید محمد رضا طاهری، سید جعفر طاهری، سید اسدالله موسوی، سید باقر موسوی، سید فتحعلی طاهری، سید نصرالله طاهری، سید علی طاهری، سید علی نقی طاهری، سید محمد حسن طاهری، سید موسی طاهری، سید امان الله طاهری، سید غلامرضا طاهری، سید مهدی طاهری، سید محمد علی طاهری، سید عیسی طاهری، سید خدارحیم طاهری، سید اسماعیل طاهری، سید یدالله طاهری» (۲)

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۳۳۰ تا ۴۲۸ - ۱۲۶

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۷۷-۱۱۹

* * *

«خرم آباد - تهران، ۱۴۳ ک ۱۱۷ ت ۱

پیشگاه اعلی حضرت همایونی

از اقدام دولت نسبت به تعقیب حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی و سایر آیات عظام موجب نهایت تأثر عموم عشایر لرستان گردید. استدعا دارند نسبت به استخلاص معظم له و سایر آیات اوامر ملوکانه به دولت صادر فرماید.

محمد علی جهانگیری، تیمور کیهانی، عباس زاهدی، حبیب زاهدی، حاج محمد تقی کمالی، کریم دولتشاهی، محمد حسین کیهانی، نورعلی دولتشاهی، پیری دولتشاهی، مرتضی دولتشاهی، اسمعیل دولتشاهی، حسین دولتشاهی، مراد هادیزاده، مظفر نادری، یدالله [و] مصطفی نادری، حاج علی رجب، الله داد بیرانوندی، شکرالله زاهدی، سید رفیع موسوی، لطیف ساکی، محمد حسین کمالوند، سیف الله پیروزی، قدرت الله کمالوند، کمرخان هادی زاده، ملک علی کمالوند، حسن کریمی، مرتضی کمالی، احمد چگینی، دار بلوط کمالی، نامدار کمالوندیان، علی الله گودرزی»^(۱).

* * *

«خرم آباد - تهران، شماره ۱۴۶، ک ۱۵۵، تا ۴/۲

پیشگاه اعلی حضرت همایون شاهنشاهی

اقدامات دولت نسبت به توقیف حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی و سایر آیات عظام موجب نهایت تأثر عموم اهالی لرستان گردید. استدعا دارند نسبت به استخلاص معظم له و سایر آیات عظام اوامر ملوکانه به دولت صادر فرماید.

محمد جعفر جعفری، میرزا رضا جعفری، شاه حسین یاقوتی، سید علی سهرابی، سید رحیم سهرابی، سیدعلی داد سهرابی، سید محمد علی موسوی، سید محمد علی سهرابی، پاپی بگری، ولی الله جعفری، شاهپور ناصرپور، سید فضل الله سهرابی، مراد پاپی، محمد سگونندی، محمد حسین پیامنی، عینعلی بگری، سید

علی رحم سهرابی موسوی، علی محمد سگوند، علی مردان سگوندی، سبزه خدا سگوندی، سبزه علی سگوندی، شیرولی سگوندی، چراغعلی جمشیدی، بخشعلی جمشیدی، عبدالله سگوند، بارانی سلیمان نژاد، غلام حسین سگوندی، علی حشمتی، کرم باقری، کاظم جعفری، محمدجافر باقری، مراد پایی سگوندی»^(۱).

* * *

«خرم آباد - تهران [شماره و تاریخ ناخوانا]

پیشگاه مبارک اعلی حضرت همایون شاهنشاهی

اقدام دولت به توقیف حضرت آیت الله خمینی و سایر آیات عظام موجب تأثر اهالی لرستان [شد] استدعای آن که نسبت به استخلاص معظم الیهام امر ملوکانه شرف صدور یابد.

از طرف سادات شاهرخی، دعاگویان، مصطفوی، صدری، نورالدینی، رشیدی، شاهرخی، سیدعلی اکبر، سید بختیار»^(۲)

شاه در تاریخ ۱۳۴۲/۴/۴ تلگراف‌های بالا را می‌بیند و در حاشیه هریک می‌نویسد: «برای سازمان اطلاعات و امنیت ارسال شود». از این رو دفتر مخصوص شاهنشاهی نیز طی نامه‌ی محرمانه‌ی شماره‌ی ۲۴۶ مورخ ۱۳۴۲/۴/۵ آن‌ها را برای پاکروان، رئیس وقت ساواک، به این مضمون می‌فرستد:

«حسب الامر مطاع مبارک ملوکانه (۸) فقره تلگراف که از شهرستان‌های خرم‌آباد، اهواز، رفسنجان به پیشگاه مبارک ملوکانه مخابره گردیده و استدعای استخلاص [امام] خمینی را نموده‌اند، در تعقیب نامه‌ی شماره‌ی (ب) لذا ارسال می‌گردد که این اشخاص را به پیشگاه مبارک ملوکانه معرفی فرمایید»^(۳).

ساواک مرکز چون سوابقی از آن‌ها به دست نمی‌آورد طی نامه‌ی شماره‌ی ۳۲۱/۱۴۷۳۷ مورخ ۱۳۴۲/۴/۱۳ برای ساواک لرستان می‌نویسد:

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۷۶-۱۱۹.

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندش ۱۷۸-۱۱۹.

۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۹۵-۱۱۹.

«بدین وسیله چهار فقره تلگرافاتی که وسیله اهالی خرم‌آباد در مورد آزادی آیت‌الله خمینی به پیشگاه مبارک بندگان اعلیحضرت همایونی مخابره گردیده به پیوست ایفاد می‌گردد، دستور فرمایید: اولاً یقین نمایند این اشخاص چه کسانی هستند، ثانیاً نسبت به سوابق نامبردگان تحقیقات لازم معمول و نتیجه را با اعاده‌ی عین تلگراف اعلام فرمایند.»^(۱)

ساواک لرستان پس از بررسی طی نامه‌ی خیلی محرمانه‌ی شماره‌ی ۱۶۶۴ مورخ ۱۳۴۲/۴/۳۱ می‌نویسد:

«با ایفاد عین چهار فقره تلگراف اشعار می‌دارد که تلگرافات مزبور به وسیله‌ی حسین نظری زاده فرش فروش و دانش کریم پور مدیر چاپخانه دانش و ابوالقاسم اناری پسر حاج اناری که از طرفداران حاج روح‌الله کمالوند هستند و اکثر اسامی و امضاکنندگان مزبور نیز جعلی می‌باشد. ضمناً قسمتی از تحریکات هم به وسیله‌ی عبدالله شباک فرزند حاجی محمد شباک که از اهالی دزفول مقیم خرم‌آباد و شریک الملک حاج آقا روح‌الله کمالوند در زاهد شیر می‌باشد، به عمل آمده است.

رئیس ساواک لرستان. م قلقسه»^(۲)

این ماجرا و پی‌گیری‌های شاه و ساواک از سویی ماهیت دستگاه و حساسیت آن به طرفداران آیت‌الله خمینی را نشان می‌دهد و از دیگر سو گوشه‌ای از تلاش سیاسی و حضور نیروهای مذهبی خرم‌آباد در صحنه را به روشنی تمام می‌نمایاند که در سخت‌ترین شرایط امنیتی دست به این اقدامات زده‌اند. حتی اگر گزارش قلقسه مبنی بر ارسال تلگراف‌ها از سوی افراد یاد شده را نیز بپذیریم، باز با توجه به شرایط سیاسی - امنیتی آن روز - بویژه این‌که افراد مذکور چهره‌های شناخته شده‌ای در نزد ساواک بوده‌اند - تهیه و ارسال این گونه تلگراف‌ها کار آسانی نبوده است.

به پیروی از شگرد مبارزاتی نیروهای مذهبی، مقامات امنیتی استان نیز اقداماتی را

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۱۹-۹۶

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۱۹-۱۴۲ و نیز نک سندهای ش ۱۷۹ و ۱۱۹-۱۴۳

انجام دادند و کوشیدند تا مردم لرستان را وفادار به سلطنت و بیزار از رویدادهای پیش آمده بنمایانند و بدین ترتیب آنچه در خرم آباد می گذشت را وارونه جلوه دهند. چهار روز پس از قیام خونین ۱۵ خرداد در کنار تدابیر شدید امنیتی جمعی از کشاورزان، کدخدایان و خرده خوانین محلی وابسته به دولت را در خرم آباد گردآوردند و به پشتیبانی از لوايح ششگانه وادار به تظاهرات نمودند. قلقلسه در گزارش تلگرافی شماره ۲۳۸، ک ۹۲، ت ۲۰ از خرم آباد به تهران چنین نوشت:

«تیمسار ریاست ساواک. روز یکشنبه مورخ ۱۹/۳/۴۲ [۱۳] نمایندگان ۶۰ هزار نفر طبقات مختلف عشایر لرستان در شهرداری حاضر و با صدای بلند پشتیبانی خود را از لایحه‌ی ششگانه اصلاحی شاهنشاه اعلام و اعمال نادرست سه روزه‌ی اخیر اخلاکگران شناخته شده که همه جا مورد تنفر و انزجار اکثریت قاطع ایرانیان شاهپرست اصیل بوده و می باشد، نفرین کرده، استدعا دارند مراتب شاه دوستی و از جان گذشتگی ۶۰ هزار ساکنین این سامان را به شرف عرض شاهنشاه محبوب برسانید.

[۱۳] ۴۲/۳/۲۰/۱۴۲۴

م. قلقلسه»^(۱)

هم چنین بنابر گزارش های بعدی و تلگراف های پیوست آن ها مطالبی در زمینه‌ی پشتیبانی از لوايح و محکومیت قیام ۱۵ خرداد در ۲۱/۳/۴۲ [۱۳] به نام کشاورزان و خرده مالکان و اصناف ساکن پل دختر، در ۲۷/۳/۱۳۴۲ از سوی بروجرودی های مقیم استان لرستان (خرم آباد) و در ۸/۴/۱۳۴۲ به نام اهالی کشاورز و عشایر شاه دوست لرستان، برای شاه و نخست وزیر تهیه و ارسال گردید.^(۲) افزون بر این ها تلگراف های مشابهی به نام افراد، اصناف، بازرگانان، احزاب سیاسی و کشاورزان بروجرودی به پیوست گزارش های ساواک لرستان در ماه های خرداد و تیر به مرکز فرستاده شد.^(۳) یکی از نکته های شنیدنی در لرستان آن روز شایعاتی بود که درباره‌ی مسایل سیاسی

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۲۷ و ۱۲۶-۲۱۴

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۵۶ و ۱۵۹ و ۱۱۵-۱۶۰

۳. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند های ش ۱۲۷-۱۱۴، ۱۶۹ تا ۱۶۶-۱۱۹

بر زبان‌ها جاری گشت و نشان‌دهنده‌ی افکار عمومی مردم ایران، به ویژه اهالی لرستان است. در گزارش مورخ ۱۳۴۲/۳/۲۶ ساواک تهران راجع به شایعات و جریانات روز می‌خوانیم.

«چند نفر از اهالی بروجرد و خرم‌آباد که اخیراً از آن‌جا به تهران آمده‌اند، می‌گفتند که خمینی و چند نفر دیگر را به قلعه‌ی فلک‌الافلاک (واقع در خرم‌آباد) آورده‌اند؛ در حالی که شایع است فلسفی واعظ آزاد شده [است]. همین افراد می‌گفتند که فلسفی نیز به قلعه فلک‌الافلاک منتقل شده است».^(۱)

هم‌چنین بنا به گزارش ساواک لرستان در میان مالکین و اشراف شهرستان خرم‌آباد شایع بود که قیام‌کنندگان روز ۱۵ خرداد از طرفداران سابق آیت‌الله کاشانی هستند و خود را برای یک قیام مسلحانه آماده می‌کنند و فعلاً در صدد تهیه اسلحه و مقدمات کار می‌باشند.^(۲)

در کنار این فعالیت‌ها و واکنش به اقدامات حکومت، مهم‌ترین حرکت نیروهای مذهبی ایران پس از قیام ۱۵ خرداد، مهاجرت علمای شهرستان‌ها به تهران و تلاش برای آزادی امام بود. این مهاجرت پس از تهدید دولت به محاکمه و اعدام دستگیرشدگان تهران آغاز شد و تا پایان تیر و روزهای آغازین مردادماه به طول انجامید.^(۳) خرم‌آباد که با وجود بزرگانی چون آیت‌الله کمالوند و آسید عیسی جزایری همواره مورد توجه علما و مراجع جهان تشیع بود، نقش پررنگی در این مهاجرت برعهده گرفت. آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، چهره‌ی سرشناس گروه طلاب لرستانی مقیم قم که پس از ۱۵ خرداد به سبب حوادث کاشان و قم تحت تعقیب بود، به خرم‌آباد بازگشت و در نبود آیت‌الله کمالوند مردم و علمای خرم‌آباد را در ادامه‌ی مبارزه راهنمایی کرد. او می‌گوید:

«ما وقتی دیدیم که شهربانی به دنبال دستگیری ماست، گفتیم بی‌خودی خودمان را گرفتار نکنیم. روزهای سخت و حساسی بود. رژیم بسیاری از دوستان و هم‌فکران ما را بازداشت کرده بود. آقای مطهری، آقای فلسفی و بسیاری از علما

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۱۴-۱۰۷

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۱۹-۵

۳. نک، روحانی، پیشین، صص ۵۵۳ - ۶۰۰؛ دوانی، پیشین، ج ۴، صص ۴۲۲-۴۲۴

در زندان بودند. برای من فرصت خوبی بود تا به خرم‌آباد سفر کنم. انگیزه‌ای هم برای این سفر داشتم و آن این‌که علمای خرم‌آباد را برای سفر به تهران تحریک کنم. من که به خرم‌آباد رسیدم. آقای کمالوند آماده‌ی هجرت بود و پس از چند روز به تهران حرکت کرد. پس از حرکت آقای کمالوند، ما جلسه‌ای در منزل یکی از علمای خرم‌آباد، یعنی حاج آقا جواد جزایری ترتیب دادیم که تقریباً همه‌ی علمای شهر در آن حضور داشتند. آقای حاج آقا عیسی جزایری، حاج آقا حسین جزایری، حاج آقا جواد جزایری و مرحوم عمویم حاج سیداحمد طاهری از جمله کسانی بودند که در این جلسه حضور داشتند. در آن جلسه این بحث مطرح شد که اکنون که آقای کمالوند به تهران رفته است، خوب است یکی دیگر از آقایان هم به تهران هجرت کند؛ چون از هر شهری و هر منطقه‌ای دو سه نفر به تهران رفته بودند. بنا شد استخاره گرفته شود، آیه‌ی عجیبی آمد. این آیه: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. یا ایها الذین آمنوا مالکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله انا قلتم الی الارض ارضیتم بالحیة الدنیا من الاخرة...» این آیه واقعاً جلسه را تکان داد که مسأله، مسأله‌ی نفر است و کوچ کردن و به طرف جهاد رفتن. با این استخاره‌ی عجیب، مرحوم حاج آقا عیسی جزایری بر خودش واجب دید که به تهران برود و لذا ایشان هم به تهران حرکت کرد... ماندن من در خرم‌آباد به این دلیل بود که هم خرم‌آباد را در مناسبت‌ها گرم و فعال نگه داریم و این آقایان را در این جریان‌ات فعال‌تر بکنیم و هم این‌که در قم و تهران به خاطر حوادث کاشان و سخنرانی که در صحن ایراد کرده بودم، تحت تعقیب قرار داشتم... به هر حال تا بیست و هشتم صفر من در خرم‌آباد بودم. البته در این مدت با قم و تهران هم ارتباط داشتم و کم و بیش در جریان فعالیت‌های انجام شده قرار می‌گرفتم.^(۱)

مهاجرت آیت‌الله کمالوند و آسید عیسی جزایری به تهران در اسناد و گزارش‌های گوناگون بازتاب یافته است.^(۲) آیت‌الله کمالوند با توجه به نفوذ دینی و دولتی که داشت،

۱. طاهری خرم‌آبادی، پیشین، صص ۲۳۸-۲۴۰

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۱۱۶-۱۲۰ و ۱۱۷-۹ و ۱۲۰-۱۱۲؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۹۷ و ۹۹؛ ج ۴، ص ۸۴، یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید آیت‌الله صدوقی، ص ۱۵

مورد اعتماد علما و مراجع بود و هم مقامات دولتی از ایشان حساب می‌بردند. از این رو در کنار آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله میلانی، یکی از چهره‌های برجسته، مؤثر و تصمیم‌گیرنده در رهبری علمای مهاجر به شمار می‌آمد. خانه‌ی وی در سلسبیل تهران گاه محل برگزاری جلسات علما بود^(۱) و کم‌تر جلسه‌ای بود که بی حضور ایشان تشکیل شود. هم‌چنان که با علما و مراجع هر روز به رایزنی می‌پرداخت، با مقامات دولتی و امنیتی در تماس بود و می‌کوشید به گونه‌ای مسالمت‌آمیزتر مراجع دینی و مقامات دولتی را به تفاهم و توافق برساند و زمینه‌ی آزادی امام و دیگر علمای دستگیر شده را فراهم آورد.^(۲) به همین خاطر از سوی علمای مهاجر مأمور ملاقات با شاه شد و موضع آنان را به شاه اعلام کرد. در نتیجه‌ی این دیدار علما از محاکمه نکردن و اعدام نشدن امام اطمینان یافتند و به درخواست آیت‌الله کمالوند، شاه با دیدار آیت‌الله خوانساری با امام در زندان موافقت کرد.^(۳) علمای مهاجر خرم‌آباد هم‌چنان در تهران فعالیت داشتند تا امام به طور نسبی آزاد شد. آسید عیسی در روز آزادی امام تلگرافی به عنوان حجة الاسلام سیدجواد و سیدحسین جزایری در ۱۲ مرداد ۱۳۴۲ به خرم‌آباد ارسال کرد که در آن ضمن اعلام خبر ورود امام به قلهک و تبریک آن، خواستار چراغانی شهر و برپایی جشن شد.^(۴)

سید آسید عیسی جزایری پس از ملاقات امام، در مهرماه ۱۳۴۲ به خرم‌آباد بازگشت، ولی آیت‌الله کمالوند تا رمضان ۱۳۸۳ / دی ۱۳۴۲ در تهران بود. او اگرچه طی این مدت نتوانست با امام دیدار کند ولی غیرمستقیم با ایشان در ارتباط بود.^(۵) تدابیر امنیتی پس از ۱۵ خرداد در خرم‌آباد هم‌چنان پابرجا بود و عرصه را بر فعالان سیاسی - مذهبی تنگ کرده بود. مقامات امنیتی که از اربعین حسینی و چهلم شهدای ۱۵ خرداد هراس داشتند، مراقبت شدیدتری در این روزها اعمال کردند. در نتیجه، حادثه‌ی

۱. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۱۷۰ و ۱۱۷-۹.

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۱۷۵-۱۱۷، ۱۷۴-۱۱۷، ۱۸۳ تا ۱۸۰-۱۱۷.

۳. نک، روحانی، پیشین، صص ۵۵۶-۵۵۷.

۴. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۴۹۲-۸۱۳۱.

۵. نک، طاهری خرم‌آبادی، پیشین، صص ۲۶۰-۲۶۱.

مهمی در خرم‌آباد و دیگر شهرهای لرستان روی نداد.^(۱) شاید روی همین زمینه آنان گمان نمی‌کردند دیگر در خرم‌آباد حرکتی پدید آید و واکنشی صورت پذیرد، ولی بر خلاف تصور آنان روز ۲۸ صفر ۱۳۸۳/۳۰ تیر ۱۳۴۲ مردم و علمای شهر در حوزه‌ی کمالیه اجتماع کردند و آیت‌الله طاهری به سخنرانی درباره‌ی امام و اوضاع سیاسی روز پرداخت. این حادثه در بیداری مردم نقش زیادی داشت و خرم‌آباد را تکان داد. از این رو مقامات امنیتی به تعقیب وی پرداختند و او نیز ناگزیر به تهران حرکت کرد و به علمای مهاجر پیوست. ایشان رویدادهای آن روز را چنین بیان می‌کنند:

«روز ۲۸ صفر [۱۳۸۳] قرار شد علمای خرم‌آباد به مناسبت رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) و شهادت حضرت امام حسن مجتبی (ع) جلسه‌ی روضه‌ای در مدرسه‌ی علمیه خرم‌آباد بگیرند. البته معمولاً در این جلسات روضه برگزار می‌شد، اما این بار قرار شد که جلسه از طرف علما باشد و صبح و عصر برگزار شود تا جمعیت بیش‌تری حضور پیدا کنند و اتحاد و همبستگی علما در این شرایط حساس برهمگان روشن گردد و صحبت‌هایی هم بشود. منبر عصر به عهده‌ی من گذاشته شد... تا آن موقع پیش نیامده بود کسی که مطلع از اوضاع واحوال باشد، در رابطه با امام صحبت کند... منبر آن روز به طور کامل اختصاص به ابعاد مختلف شخصیت حضرت امام داشت. از [س] که ما در آن زمان مراجع متعددی در نجف و قم داشتیم و تبلیغات دستگاه [= رژیم پهلوی] و عمال آن و برخی افراد ساده لوح بر این اساس بود که مثلاً ایشان جزو مراجع نیست، من تأکید زیادی داشتم که بعد علمی شخصیت امام را بیش‌تر معرفی کنم... شخصیت امام را به طور کامل برای مردم تشریح کردم که امام در بحث‌های علمی چنین است. شیوه‌ی امام را در درس خارج توضیح دادم. مطالبی که می‌گفتم برای مردم تازگی داشت. مجلس سراپا گوش بود. همه تشنه بودند تا درباره‌ی امام چیزی بشنوند. بعد راجع به تقوای امام برای مردم صحبت کردم. بعد از آن که مجلس آماده شد و مردم تا اندازه‌ای با این شخصیت بزرگ آشنا

۱. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۱۳۰ و ۱۲۰-۲۹۷

شدند، گفتم که ایشان فعلاً در زندان می‌باشند، صدای گریه جمعیت بلند شد و مردم شروع کردند به گریه کردن. منبر از اینجا لحن تندی پیدا کرد. گفتم: این چه مملکتی است که ما داریم؟! در این مملکت رقاصه‌ها و هنرپیشه‌ها مورد احترام دولت هستند و آن طور از آن‌ها استقبال می‌شود، ولی مرجع تقلید این مردم باید در زندان باشد. آن وقت‌ها چنین مسایلی اتفاق افتاده بود که دولت از رقاصه‌ها و هنرپیشه‌ها تجلیل می‌کرد. به هرحال گفتنی‌ها را گفتم و از منبر پایین آمدم... وقتی از منبر پایین آمدم، مرحوم حاج آقا حسین جزایری که از علمای معروف خرم‌آباد بود، جلو آمد و به عنوان تأیید منبر پیشانی مرا بوسید و سخنانی در تأیید این سخنرانی گفت که عده‌ای که در اطراف بودند، شنیدند. آقای حاج آقا جواد جزایری هم که از علما بود، با صدای بلند گفت که شما قطره‌ای از اقیانوس فضایل آقای خمینی را برشمردید. بعد از منبر، عده‌ای از مردم همراه ما آمدند و ما را به صورت اجتماع آوردند به طرف منزل آقای حاج شیخ مهدی قاضی خرم‌آبادی که آن موقع در خرم‌آباد بود، فوراً دستور داده بود که به عنوان تشویق و تأیید این منبر، یک قواره پارچه‌ی قبایی توی یک سینی گذاشته بودند و جلوی جمعیت آوردند در منزل به من دادند... این جریان‌ات را می‌گویم برای این‌که توجه خوانندگان این خاطرات را به این نکته معطوف کنم که مردم، علما و روحانیون چقدر به امام و انقلاب علاقه‌مند بودند. با آن همه حوادث سخت و طاقت فرسا و کشتار ۱۵ خرداد... ترسی نداشتند... منبر ما مثل بمب در خرم‌آباد و یا شاید در کل استان صدا کرد. می‌گفتند فردای آن روز که کارمندان به سر کارهای خود رفته بودند، در مورد این سخنرانی پیچ پیچ می‌کردند. حتی بین کارمندان غیر محلی و غیریومی که مرا نمی‌شناخته‌اند، این صحبت پیچیده بود که یک آقای از قم آمده و درباره‌ی آقای خمینی چنین و چنان گفته است. خلاصه‌ی این منبر نقل مجلس شده بود.^(۱)

مسایل خرم‌آباد تابع رویدادهای تهران و قم بود، زیرا چهره‌های سرشناس مذهبی

۱. طاهری خرم‌آبادی، پیشین، صص ۲۴۰-۲۴۲ و نیز نک، صص ۲۴۲-۲۴۴

خرم‌آباد در مهاجرت به سرمی بردند. با پایان گرفتن تابستان و آزادی نسبی امام، قلقله، رئیس ساواک لرستان نیز عوض شد و حالت فوق‌العاده‌ی خرم‌آباد رو به سستی نهاد.^(۱) آیت‌الله سید عیسی جزایری بازگشت و رفت و آمدها آزاد شد. هم‌چنان که در تهران و قم چنین وضعیتی بتدریج جا افتاد، انتخابات فرمایشی مجلس، علی‌رغم تحریم علما، برپا گردید و سرلشکر نکوزاد به جای نمایندگان بومی تا هشت سال بر کرسی نمایندگی خرم‌آباد در مجلس شورای ملی تکیه زد. مرحوم کمالوند نیز در زمستان به خرم‌آباد بازگشت. رمضان ۱۳۸۳ در ۲۵ دی ۱۳۴۲ آغاز شد و تا دهه‌ی پایانی بهمن ادامه داشت. حوزه و علمای لرستان طی این مدت، بویژه ماه روزه، به انجام تکالیف دینی و تبلیغات سیاسی - مذهبی سرگرم بودند. پس از رمضان آیت‌الله کمالوند رهسپار تهران شدند. در بیش‌تر گزارش‌های موجود بیماری قلبی و سکته ایشان در ماه روزه را علت این سفر برمی‌شمارند که برای معالجه به تهران تشریف فرما شده‌اند.^(۲) افزون بر این در نامه‌های خانوادگی آیت‌الله کمالوند و علی کمالوند به حسن کمالوند فرزند آیت‌الله کمالوند که در این زمان در آمریکا مشغول تحصیل بوده است، سخن از اقامت دایم ایشان در تهران به میان آمده است؛^(۳) که تنها توجیه این امر می‌تواند پنهان داشتن بیماری آیت‌الله کمالوند از فرزندشان باشد. به هر حال آیت‌الله کمالوند در پایان سال ۱۳۴۲ به تهران وارد شد و تحت معالجه بود. آیت‌الله قاضی در این باره می‌گوید:

«مرحوم آقای کمالوند دوبار سکته کردند. در خرم‌آباد سکته کم خطر بود بعد که حال‌شان خراب شد، بنام ایشان بیایند تهران و معالجه کنند. ایشان تشریف آوردند و در تهران هم دکتر رفته، پیش دکتر نهاوندی رفته بود، معالجات را شروع کرده بود، ولی دکتر نهاوندی که متخصص قلب بود، متوجه شده بود که ایشان وضع‌شان ناجور است. به آقای فلسفی گفته بود که شما به مرحوم آقای کمالوند

۱. نک، پیشین، سند ش ۷۲

۲. نک، پیشین، ص ۲۸۴؛ و الزاده معجزی، «آیت‌الله العظمی کمالوند»، شقایق، سال ۱، ش ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، ص ۲۶۰؛ قاضی، گفتگو با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قم، ۷۷/۵/۱۸، ص ۹

۳. نک، کمالوند، حسن، «دو نکته درباره‌ی آیت‌الله کمالوند»، لرستان پژوهی، سال ۱، ش ۲۰۱ (بهار و تابستان ۱۳۷۷)، ص ۴۴۶

بگویند که ایشان حرکت نکنند و استراحت کند و پرهیز کند. ایشان هم گفته بود که دکتر خیلی تأکید کرده برای استراحت شما ولی خوب ناراحتی قلبی یک جوری است که غالباً طرف را فریب می‌دهد یعنی فکر می‌کند هیچ‌چیز نیست. ایشان واقعاً معتقد شده بود که هیچ ناراحتی ندارد، حتی نامه‌ای نوشته بودند خدمت حضرت امام که من قصد دارم بیایم جناب‌عالی را ملاقات کنم و در شرف حرکت بودند».^(۱)

هم‌چنین از دیگر رویدادهای اسفند ۱۳۴۲ خرم‌آباد ابلاغ بخش‌نامه‌ی وزارت فرهنگ در خصوص آزمایش نمودن روحانیون و علما است. واکنش علما به این بخش‌نامه و نیز وضعیت و برنامه‌های این زمان آنان در گزارش محرمانه‌ی شماره‌ی ۴۵۱۵ مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۲۵ ساواک لرستان به اداره‌ی کل سوم نمود یافته است:

«برابر اطلاع واصله‌ی روحانیون با بخش‌نامه‌ی اخیر وزارت فرهنگ در مورد آزمایش نمودن روحانیون و علما مخالف بوده و در این مورد جلسه‌ی مشورتی با حضور مأمور ویژه‌ی این ساواک تشکیل و روحانیون همگی اظهار عقیده می‌نمایند. در صورتی که تمکین به دستور وزارت فرهنگ نمایند مستمسکی به دست دولت داده و در آینده به زیان خودشان تمام خواهد شد، لذا تصمیم اتخاذ می‌گردد که به بخش‌نامه مورد نظر تمکین نمایند. ضمناً شایع است که کلیه‌ی روحانیون در نظر دارند برای ایام عید به اهواز و یا قم عزیمت نموده و در آن‌جا تشکیل جلسه دهند. در مورد تعیین محل تجمع آموزش لازم به مأموران داده شده است. پس از اعلام نتیجه مراتب متعاقباً به عرض خواهد رسید. رئیس سازمان اطلاعات و امنیت لرستان. شهاب [امضاء]».^(۲)

ج) رحلت آیت‌الله کمالوند و سرنوشت حوزه‌ی کمالیه

نخستین رویداد سال ۱۳۴۳ برای نیروهای مذهبی خرم‌آباد خبر آزادی امام و

۱. قاضی خرم‌آبادی، گفت‌وگو با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قم، ۱۸/۵/۷۷، ص ۱۱

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۰۶-۲۶

بازگشت ایشان به قم در ۱۵ فروردین آن سال بود. در خرم آباد مجلس جشنی برپا کردند و دسته دسته به دیدار ایشان آمدند.^(۱) تانیمه‌ی نخست اردیبهشت ماه، رفت و آمدهای خرم آباد - قم برای دیدار امام در جریان بود که ناگهان به تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۳ خبر رحلت آیت الله کمالوند اعلام شد و تهران، قم و لرستان به خروش درآمد. خرم آباد به ماتم نشست و مردم رهسپار قم و تهران شدند. آیت الله کمالوند در صبح ۱۶ اردیبهشت در اثر سکنه رحلت فرمودند. مراسم غسل و نماز او در همان روز ۱۶ در تهران برگزار شد و آیت الله سید احمد خوانساری بر ایشان نماز خواندند. روز ۱۷ اردیبهشت با شرکت مردم تهران و دیگر مردم ایران، بویژه لرهایی که از لرستان و دیگر استان‌های مرزنشین به تهران سفر کرده بودند، مراسم تشییع در تهران برگزار شد و جنازه را برای خاک سپاری به سوی قم حرکت دادند.^(۲) نمایندگان مراجع و طلاب، علما و مردم قم تا کوشک نصرت به استقبال آن رفتند. برپایه‌ی گزارش‌های موجود، با حضور آیات عظام: امام خمینی، نجفی مرعشی، شریعتمداری و گلپایگانی ساعت ۵ بعد از ظهر از مسجد امام قم تا حرم حضرت معصومه (س) تشییع گردید و در مسجد بالا سر نزدیک قبر آیت الله حائری به خاک سپرده شد.^(۳) پس از مراسم دفن، مردم و علمای خرم آباد به منزل امام رفتند و با ایشان دیدار کردند. امام نیز سخنانی درباره‌ی شخصیت مرحوم کمالوند و ضایعه‌ی رحلت ایشان ایراد فرمودند. روز هجدهم آقایان آیت الله مرعشی و آیت الله شریعتمداری مراسم ختمی در مسجد اعظم برپا کردند که از ساعت ۹ تا ۹/۲۰ امام در آن شرکت نمودند. هم‌چنین ایشان و فضلالی لرستانی مقیم قم در روز ۱۹ اردیبهشت مراسم دیگری در مسجد اعظم گرفتند.^(۴) رحلت آیت الله کمالوند اگرچه رخدادی ناگوار بود، ولی در شناخت مردم لرستان و آشنایی آنان با جریان‌های سیاسی - مذهبی قم مؤثر افتاد. «آیت الله خمینی» نامی که از یکسال و نیم پیش بر زبان توده‌ها

۱. نک، قاضی خرم‌آبادی، گفت‌وگو با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قم ۱۳۷۶/۸/۱۰، ص ۱۶؛ طاهری

خرم‌آبادی، پیشین، صص ۲۷۰ - ۲۸۵؛ گفت‌وگو با آیت الله صدری، خرم‌آباد، ۸۰/۸/۵

۲. نک، والی‌زاده معجزی، پیشین، ص ۲۶۱

۳. نک، طاهری خرم‌آبادی، پیشین، سند‌های ش ۵۱-۵۲ و صص ۲۸۶-۲۸۹

۴. نک، پیشین، ص ۲۸۹ و سند‌های ش ۵۴ و ۵۵

جاری شده بود و در میان مردم لرستان قداستی یافته بود، ناگهان واقعیتی عینی در پیش چشمان آنان گشت. مردمی که تا پیش از این هیچ تصویری از او در ذهن خویش نداشتند، مشتاقانه به دیدارش شتافتند. از این رو پایان زندگی آیت الله کمالوند آغازی بر پیوند نزدیک مردم لرستان و امام خمینی بود و نام ایشان دیگر نه بر زبان‌شان که عشق او بر دلهای‌شان نیز جاری گشت. این امر در گسترش مرجعیت امام کارگر افتاد و زمینه را برای تبلیغ طلاب و علمای حوزه خرم‌آباد بیش‌تر فراهم ساخت. در شهر خرم‌آباد عزاداری هم‌چنان ادامه داشت تا به ماه محرم پیوست. سراسر محرم به عزاداری سپری شد.^(۱) مردم یادش را گرامی داشتند، از او تجلیل کردند و در نبودش مرثیه‌ها سرودند.^(۲) گرچه رحلت آیت الله کمالوند و حرکت مردم لرستان به سوی تهران و قم امری ناگهانی و بی‌برنامه بود، ولی مراسم چهلم ایشان با برنامه‌ای از پیش تعیین شده و پرشکوه برگزار شد و بیش از هر چیزی نمایشی از پیوند مردم لرستان با رهبری نهضت بود تا بزرگداشت چهلم آیت الله کمالوند. ساواک قم در این باره طی نامه‌ی شماره‌ی ۳۶۱، مورخ ۱۳۴۳/۳/۲۳ به ساواک تهران چنین گزارش داد:

«به مناسبت چهلم فوت حاج آقا روح‌الله کمالوند، روز گذشته عده‌ای از اهالی خرم‌آباد با ۱۶ دستگاه اتوبوس به قم وارد، ساعت ۸ صبح روز جاری به صورت اجتماع به منزل [امام] خمینی رفتند و قرار است بعد از نماز مغرب بر مزار آن مرحوم مراسم چهلم انجام شود.

بدیعی».^(۳)

شادروان معجزی که از مسافران و شاهدان آن روز در قم بوده است مراسم چهلم مرحوم کمالوند در مدرسه‌ی خان را اینگونه توصیف می‌کند:

«قریب دو هزار نفر از اهالی خرم‌آباد و لرستان و بروجرد و سران عشایر به قم آمده، دسته‌ی سپینه‌زنی با آهنگ محزون نوحه خوان، سینه می‌زدند و مردم سخت می‌گریستند. در عصر روز مزبور لرستانیان در یک مدرسه جدید البنا سه

۱. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۲۰-۱۰۹

۲. نک، معجزی، پیشین، صص ۲۶۳-۲۶۴؛ گفتگو با آیت الله صدری، خرم‌آباد، ۸۰/۸/۵

۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۰۲-۲۳۰

طبقه مجتمع و آیت‌الله امام خمینی و آیت‌الله مرعشی برای بازدید و تسلیت به آن‌ها حضور داشتند و آقای شهرستانی نطق غرایبی ایراد فرمودند. ساعت ۸ بعدازظهر هم در مسجد اعظم حاضر و مجدداً آیت‌الله مرعشی و آیت‌الله گلپایگانی و عموم فضلاء قم در مسجد حاضر شدند. شعرا مرثی خود را خواندند و بعد از آن یک نفر از خطباء بزرگ پشت میکروفون رفته، مقام علمی و اخلاقی آیت‌الله فقیه را یادآور نمود و مقارن ساعت ۱۱ مجلس با شکوه و عظمت هرچه بیش‌تر پایان پذیرفت. آیت‌الله حاج آقا عیسی جزایری و آیت‌الله حاج آقا حسین جزایری نیز برای شرکت در این مراسم از خرم‌آباد آمده بودند.^(۱)

نبود آیت‌الله کمالوند، نقش شخصیت چند وجهی ایشان در خرم‌آباد را به خوبی روشن می‌کند: او زمینه‌ی پیوند و هم‌بستگی میان بسیاری از نیروها و گروه‌های ناسازگار ملی و منطقه‌ای را فراهم ساخته بود و از تنش‌های فراوانی پیش‌گیری می‌کرد. در سراسر زندگی سیاسی-مذهبی وی، بحران‌ها و غائله‌های گوناگونی روی داد که تنها با پادرمیانی او پایان پذیرفتند. با درگذشت ایشان تعادل سیاسی خرم‌آباد به هم خورد و حتی در میان مراجع و روحانیون بزرگ تهران و قم تحرکاتی آغاز گردید. آیت‌الله کمالوند در شهر خرم‌آباد نقطه‌ی برخورد دولت، هواداران مراجع سنتی و مراجع پیشرو، هم‌چنین نسل دوم و سوم روحانیت لرستان بودند و همواره به عنوان نیرویی بازدارنده و تعدیل‌کننده در میان ایشان عمل می‌کرد. رحلت ایشان وضع موجود را در هم ریخت؛ از این رو فعالیت برای تثبیت یک وضعیت سیاسی نوین در خرم‌آباد امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر بود. مدیریت حوزه‌ی کمالیه یا کانون فعالیت آیت‌الله کمالوند و دیگر نیروهای مذهبی، نخستین بستر برای بروز تنش‌های اجتماعی و برخورد نیروهای سیاسی یاد شده بود. ساواک لرستان در این زمان طی گزارشی به تهران نوشت:

«با فوت آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند مسأله مشکلی به وجود آمده است، حوزه علمیه‌ی خرم‌آباد در زمان فوت مرحوم آقای کمالوند تحت نفوذ و اداره‌ی

وی اداره می‌شد و تا حدودی محیط حوزه از جریانات سیاسی دور و برکنار نگه داشته شده بود. در حال حاضر بین ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفر از طلاب علوم دینی منطقه لرستان در این حوزه به تحصیل علوم قدیم اشتغال دارند. با فوت مرحوم آیت‌الله کمالوند عده‌ای سعی دارند به هر نحو که امکان داشته باشد، نفوذ خود را روی حوزهی خرم‌آباد برقرار نمایند و در درجه‌ی یکم شیخ مهدی قاضی و داماد آیت‌الله کمالوند [است]. ضمناً شیخ مهدی قاضی و سید جواد الیاسی قبلاً در قم با آیت‌الله خمینی ملاقات و اظهار نظر نموده؛ حوزهی خرم‌آباد تحت رهبری آقای خمینی اداره شود. ضمناً عناصری که در حال حاضر فعالیت می‌نمایند، عموماً از طرفداران آقای خمینی بوده‌اند و دخالت و نفوذ این عناصر روی حوزهی علمیه در آینده مشکلاتی ایجاد خواهد نمود. مخارج حوزه در سال تقریباً در حدود هفتاد و پنج هزار تومان است که بیست و پنج هزار تومان از املاک و مستغلات موقوفات که متولی آن آیت‌الله کمالوند بوده، تأمین و بقیه نیز در اثر نفوذ روحانی مذکور از مردم جمع آوری شده است. به نظر این ساواک مسائل مشروح زیر حائز اهمیت بوده و قابل بررسی است.

۱- چنان که بتوان حوزه را در اختیار فرد مورد اعتمادی گذارد که به صورت وسیله‌ای در دست افراد ماجراجو و افراطی قرار نگیرد، مانعی از لحاظ ادامه‌ی فعالیت حوزه‌ی مذکور نخواهد بود.

۲- در صورتی که آقای خمینی و طرفداران و هواداران وی بخواهند اختیار حوزه را در دست بگیرند، یک حوزه‌ی علمیه با شرایط حوزه‌ی علمیه قم در شهرستان خرم‌آباد که موقعیت عشایری حساس داشته، با مقایسه سایر نقاط دارای اهمیت خاص است، وجود خواهد آمد که هر آن بیم تحرکات و تشنجات و حوادث نامطلوب خواهد رفت. در این صورت ایجاب می‌نماید به طرق مقتضی و اقدامات غیر محسوس به تعطیل نمودن حوزه اقدام شود.

علی هذا در مسافرت آقای علی کمالوند نماینده‌ی مجلس و برادرزاده‌ی آقای آیت‌الله کمالوند به خرم‌آباد، تحرکات و اختلافات داخلی حوزه به ایشان گوشزد

و توجه داده شد که باید ترتیبی داده شود که حوزهی خرم‌آباد از کلیه جریانات حساس خود را برکنار و دور نگه داشته، طلاب منحصرأ به تحصیل علوم دینی مبادرت بورزند. مقرر فرمایید در این مورد به دقت مطالعه، با آموزش لازم جهت این ساواک و اقدامات لازم به منظور جلوگیری از دخالت و نفوذ آیت‌الله خمینی، در مرکز مأمور و در صورت امکان به طرق مقتضی یکی دوفراز مراجع تقلید که روش معتدل‌تر و احساسات میهن‌پرستی و شاه‌دوستی آنان از سایرین قوی‌تر باشد برای اعمال نفوذ در روی حوزه در نظر گرفته شود. در خاتمه به عرض می‌رساند آقای علی کمالوند و رئیس اوقاف قم توصیه نموده آقای شیخ عابد الدین صدیق، داماد آیت‌الله کمالوند را برای تولیت و رسیدگی به اموال و مستغلات و موقوفات تحت نظر مرحوم آیت‌الله کمالوند پیشنهاد نمایند. این موضوع نیز عملی گردید، مراتب جهت استحضار و هرگونه اقدام مقتضی گزارش، مقرر فرمایند نظر کلی مرکز را در این مورد ابلاغ بفرمایید.

رئیس ساواک لرستان - شمعون^(۱)

گزارش ساواک به خوبی جهت‌گیری، تلاش‌ها و حساسیت دولت نسبت به مسایل خرم‌آباد و حوزه‌ی علمیه آن را بیان می‌کند و مقامات دولتی هم تا پایان این ماجرا در جهت یاد شده، یا به سخن دیگر مخالفت با مدیریت روحانیون نسل سوم لرستان و پیوند حوزه با امام، گام برمی‌دارند. در میان روحانیون و دوستان آیت‌الله کمالوند که بر آن بودند تا راه او را ادامه دهند سه طیف وجود داشت:

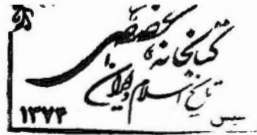
الف - گروه تهران که در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ و آغاز دهه‌ی ۴۰ رابطه‌ی سیاسی - اجتماعی نزدیکی با آیت‌الله کمالوند داشتند.
ب - گروه سادات جزایری که از چهره‌های سرشناس علمای خرم‌آباد بودند. با بیش‌تر مراجع، بویژه مراجع قم، رابطه و سابقه‌ی دوستی داشتند، ولی در بسیاری از مسایل با گروه سوم تفاهم و توافق نداشتند.

۱. قاضی خرم‌آبادی، گفت‌وگو با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قم، ۱۸/۵/۷۷، صص ۱۱-۱۳، گفتنی است این سند نزد آقای قاضی است و به هنگام مصاحبه ایشان قرائت کرده‌اند که در این جا بازنویسی گردید.

ج - نسل سوم روحانیون خرم‌آباد یا شاگردانی که از دهه‌ی ۲۰ به این سو وارد حوزه‌های قم و خرم‌آباد شدند. ایشان بیش‌تر جوان، پرشور و مریدان، مقلدان و شاگردان آیت‌الله خمینی بودند. از این رو آنچه پس از آیت‌الله کمالوند روی داد، نوعی رقابت میان این سه گروه بود که دولت نیز به ضرورت منافع خویش وارد ماجرا شد و کوشید تا موافق‌ترین گروه به پیروزی برسد. ترتیب بالا، رتبه بندی آنان از نظر حکومت نیز می‌تواند قلمداد شود با این تفاوت که اگر گروه‌های الف و ب به حوزه دست نیافتند، بهتر است که هرگز کسی از گروه «ج» بدان دست نیابد.

از گروه «الف» آقایان شهنشاهی یکی از علمای مقیم لرستان در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ که نزدیکی فراوانی با آسید احمد خوانساری در تهران داشت و از دوستان مرحوم کمالوند نیز به‌شمار می‌آمد، بیش از هر کسی کوشید تا حوزه را با مراجع تهران مرتبط سازد و زیر نظر آیت‌الله خوانساری درآورد. او در مراسم ختم آیت‌الله کمالوند در خرم‌آباد تلاش خویش را آغاز کرد، ولی با مقاومت گروه سوم یا روحانیت نسل سوم خرم‌آباد روبه‌رو شد. آقای قاضی در این باره می‌گویند:

«ایشان [آقای شهنشاهی] به خرم‌آباد آمدند و منبری رفتند و با بنده ملاقات کردند. ما آن‌جا مفصل به ایشان گفتیم که به آیت‌الله خوانساری بی‌نهایت علاقه داریم و احترام برایش قائل هستیم، ولی حوزه اگر بخواهد بماند باید مرتبط با حضرت امام باشد. اگر مرتبط با ایشان نباشد مردم پول نمی‌دهند. از این طرف طلبه‌ها، مدرسین، بنده، همه‌ی ما [در] این فکر هستیم، بنابراین حوزه نمی‌شود در مسیر دیگر برود. ایشان رفتند تهران بعد از مدتی حکمی فرستادند. رفته بودند پیش مرحوم آیت‌الله خوانساری حکمی برای بنده و یک نفر دیگر فرستاده بودند که نماینده‌ی آیت‌الله خوانساری در آن‌جا باشیم. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی تک و توکی در آن‌جا مقلد داشت، ولی آقای خوانساری مطلقاً آن‌جا شناخته شده نبود. بسیار هم مرد با تقوایی بود. حضرت امام این را شنیده بود. در یک جلسه‌ای بنده را خواستند. من رفتم خدمت‌شان، ایشان هم جریان فعالیت آقای شهنشاهی و ارتباط با تهران را کلاً فهمیده بود. چون ایشان هم خیلی با آقای



خوانساری ارتباط و علاقه داشت، فرمودند: با این وجود دیگر من دخالت در آن جا نمی‌کنم. من به ایشان عرض کردم اگر جناب عالی دخالت نکنید، معلوم می‌شود یا حوزه در اختیار ساواک قرار بگیرد یا تعطیل بشود، بنابراین هیچ راهی ندارد جز اینکه جناب عالی دخالت کنید و بنده هم که دخالت کردم، به خاطر آن فرمایشی بود که جناب عالی فرمودید. دیگر گفتند: نه، پس من آمادگی دارم، دخالت می‌کنم»^(۱).

همچنین در این زمانه پول‌هایی از سوی دولت برای کمک به حوزه‌ی خرم‌آباد فرستاده شد، ولی از سوی طلاب رد شد و یا در مطبوعات آن روز خبرهایی مبنی بر انتساب کمالیه به آیت‌الله خوانساری درج گردید.^(۲)

در شهر خرم‌آباد، سادات جزایری به دلایلی خویشتن را در مدیریت حوزه بر حق می‌دانستند. سن، سابقه‌ی تحصیلی و وجهه‌ی سیاسی - مذهبی و مبارزاتی از جمله این دلایل بود. از آقا سید جواد جزایری که بگذریم، دو چهره‌ی سرشناس مجتهد چون آیت‌الله سید عیسی جزایری و آقا حسین جزایری نسبت به امور سیاسی در دو سطح ملی و محلی دخالت بیش‌تری داشتند. آسید عیسی از چهره‌های به نام و بازماندگان نسل دوم روحانیت خرم‌آباد بود و پس از آیت‌الله کمالوند روحانی شماره‌ی دو خرم‌آباد به شمار می‌آمد. بیش‌تر ویژگی‌های آیت‌الله کمالوند چون: شاگردی آیت‌الله حائری، حضور در تأسیس حوزه‌ی قم و دوستی با مراجع بزرگ، از جمله امام؛ را نیز داشتند. در امور دینی خرم‌آباد نقش داشت و از دهه‌ی ۲۰ به بعد در امور سیاسی دخالت می‌کرد و از کسانی بود که در مهاجرت علما به تهران و تلاش برای آزادی امام در نیم سال نخست ۱۳۴۲ حضور پررنگی داشت. از این رو خود را بیش از هرکسی در جانشینی آیت‌الله کمالوند برحق می‌دانست. آقا حسین جزایری را اگرچه در گروه نسل سوم باید به شمار آورد، ولی بیش‌تر می‌کوشید تا با نسل دوم حشر و نشر داشته باشد. به لحاظ سنی حالتی بینابین داشت و تا اندازه‌ای تک‌روی‌ها و به ویژه ناسازگاری فکری ایشان با روحانیون

۱. قاضی خرم‌آبادی، گفت‌وگو با مرکز اسناد انقلاب اسلام ۶/۸/۱۰، ص ۸۷ و نیز نک، طاهری خرم‌آبادی، پیشین، صص ۲۹۱-۲۹۲

۲. نک، پیشین، ص ۱۹-۲۱؛ طاهری خرم‌آبادی، ص ۲۹۳

نسل سوم خرم‌آباد ناشی از همین امر بود. او نیز از امتیاز سابقه‌ی تحصیلی بالا، فضل چشم‌گیر و دوستی و شاگردی مراجع قم برخوردار بود، به همین سبب می‌کوشید تا در آینده‌ی حوزه نقشی داشته باشد. آسید حسین جزایری حتی متفاوت‌تر از آقاعیسی عمل کرد و برخلاف ایشان که تا صدور حکم آقای قاضی توسط امام با طلاب و مدرسین حوزه همکاری کرد و کوشید تا به امام نزدیک‌تر شود، آقا حسین از همان آغاز راه خویش را جدا کرد و کوشید تا حوزه را به آیت‌الله شریعتمداری وابسته کند. آیت‌الله طاهری می‌گوید:

«در اولین اقدام، آقای شریعتمداری پیش دستی کرد و یک چک به مبلغ حدود سه هزار تومان به عنوان مثلاً اداره‌ی حوزه برای آقای جزایری فرستاده بود. حاج آقا حسین جزایری هم مسأله را در منبر مطرح کرد که مثلاً حوزه باید تحت نظر ما اداره شود و این مطلب را نیز گفته بود که آقای شریعتمداری یک برگ سبزی هم برای اداره‌ی حوزه فرستاده است و خلاصه یک برخورد لفظی و منبری را با حوزه و طرفداران حوزه و اساتید حوزه آغاز کرد که کار بسیار اشتباهی بود. از این مسایل، این گونه نتیجه‌گیری می‌شد که این طیف می‌خواهند حوزه را زیر نظر آقای شریعتمداری قرار دهند. با این کار نیروهای انقلابی و خود حوزه و طرفداران آقای کمالوند که جمعیت زیادی هم بودند، از این کار برآشفته شدند و در برابر این حرکت، موضع گرفتند. دلیل این موضع‌گیری هم کاملاً روشن بود، زیرا آقایان طیف مقابل حوزه بوده‌اند، حالا اگر بعد از مرحوم آقای کمالوند بخواهند حوزه را قبضه کرده و تحت کنترل خود درآورند، معلوم است که نه طلبه‌ها و اساتید حوزه زیر این بار می‌رفتند و نه کسانی که مقداری از بودجه را تقبل می‌کردند، حاضر بودند این مسأله را بپذیرند.»^(۱)

آیت‌الله سید عیسی جزایری در مراسم رحلت مرحوم کمالوند شرکت کرد و همکاری نمود. به قم رفت و با مراجع از جمله امام دیدار داشت و آن گونه که در گزارش ساواک آمده بود، حتی با گرفتن عکس در کنار امام و نزدیکی به ایشان، هم چنین همراهی

و همکاری با طلاب و مدرسین حوزه، در پی آن بود تا حوزه را وابسته به امام نگه دارد و خود مدیریت آن را بر عهده داشته باشد. با این حال گروه سوم یا طلاب و مدرسین حوزه‌ی کمالیه با این امر مخالف بودند و تا حد ممکن از تحقق این وضعیت جلوگیری نمودند. حاج آقا حسن طاهری خرم‌آبادی که از مشاوران امام در امر تصمیم‌گیری برای سرنوشت حوزه‌ی کمالیه بوده است، می‌گوید:

«نظر من این بود که یک نوع سرپرستی و نظارت را به آقای حاج سید عیسی جزایری بدهند و آقای قاضی هم، اداره‌کننده‌ی حوزه باشد و جنبه‌های مالی و اجرایی حوزه را نیز آقای قاضی برعهده داشته باشند... از آن طرف آقایان جزایری‌ها اصرار داشتند که وکالت به آن‌ها داده بشود و از این طرف هم طیف علاقه‌مندان امام و انقلاب می‌خواستند که وکالت به آن‌ها داده بشود... در نهایت امام این طور تصمیم گرفتند که وکالت را به آقای قاضی بدهند. یک نامه‌ای هم به آقای جزایری نوشتند و از ایشان به طور مجدانه درخواست کردند که شما پدری کرده و بر حوزه سرپرستی و نظارت داشته باشید... آسید محمد ورامینی... همراه با نامه‌های امام به خرم‌آباد آمد و وارد منزل عموی بنده شد، آقای ورامینی نزد حاج آقا عیسی جزایری رفت و او هم پس از شنیدن جریان ناراحت و متأثر می‌شود و خلاصه این شکل را نپذیرفت. جلساتی هم با ایشان برگزار شد... که در نهایت هم بی‌نتیجه بود و ایشان نپذیرفت. ظاهراً یک نامه‌ای هم در پاسخ به نامه‌ی امام می‌نویسد و از پذیرش تصمیم امام عذرخواهی می‌کند. به این ترتیب آن‌ها از حوزه‌ای که جدا بودند، با این جریان از امام هم ناراحتی پیدا کردند.»^(۱)

در گروه سوم یا مدرسین و طلاب حوزه‌ی کمالیه، دو شاخه نیروهای بومی و غیربومی نیز به چشم می‌خورد. غیربومی‌ها بیش‌تر مدرسین بودند که مرحوم کمالوند برای تدریس به خرم‌آباد آورده بود. طلبه‌ها، بومیان محلی بودند و از میان سادات، دودمان‌های سرشناس مذهبی و روستانشینان و عشایر مناطق محروم برگزیده

شده بودند.^(۱) در میان گروه بومی، مدرسین حوزه‌ی خرم‌آباد آقایان طاهری، برادران رحیمی و آقای قاضی چهره‌های شاخص و سرشناس بودند و هسته‌ی اصلی را تشکیل می‌دادند. در این گروه آقای قاضی ویژگی‌های منحصر به فردی داشت.

سن و سابقه‌ی تحصیلات حوزوی بیش‌تر، سابقه‌ی سیاسی در آغاز دهه‌ی ۳۰، مشارکت و همراهی با آیت‌الله کمالوند در بنیانگذاری و بالندگی حوزه‌ی خرم‌آباد، پایگاه خانوادگی و نفوذ اقتصادی-اجتماعی در میان مردم، دخالت و مشارکت در امور عمرانی شهر، شاگردی امام خمینی و سابقه‌ی مدیریت حوزه در غیاب آیت‌الله کمالوند، عمده‌ترین این ویژگی‌ها بودند. از این رو نسبت به دیگر اعضا همانندی بیش‌تری به آیت‌الله کمالوند داشت. حتی شاید برپایه‌ی چنین ویژگی‌هایی بود که مرحوم کمالوند در نبود خویش به طور معمول امور حوزه را به ایشان واگذار می‌کرد. در نتیجه گروه یاد شده به راحتی در میان خویش بر سر مدیریت ایشان به توافق رسیدند و در نخستین موضع‌گیری‌های‌شان او را برای تصدی امور حوزه‌ی خرم‌آباد معرفی کردند. آیت‌الله شیخ عباسعلی صادقی در این زمینه می‌گوید:

«جناب آقای مجلسی یکی دو سال بود آمده بود. جناب آقای عبودیت تازه آمده بود تقریباً یک سال بود آمده بود. من حدود پنج، شش سال بود که آمده بودم و هیچ کدام هم بنای ماندن نداشتیم؛ برای اینکه غریب بودیم. بومی خرم‌آباد نبودیم. روی همه‌ی مردم شناسایی نداشتیم. از این جهت گفتیم که مسئول امور مالی حوزه یک نفر از خود اهالی خرم‌آباد باید باشد که مردم به ایشان اطمینان داشته باشند و ما حوزه را اداره می‌کنیم. تقریباً و اغلب در حوزه‌های علمیه، آن مرجع و به اصطلاح سرپرست، امور مالی هم دستش است ولی خوب ما دیدیم که این به صلاح نیست. ممکن است مشکل برای‌مان پیدا بشود. ایشان هم که وضع مالی خودش خوب بود. بستگانش هم وضع مالی‌شان خوب بود. شهریه‌ی مالی حوزه هم یک مقدار زیادی نبود. دویست، سیصد هزار تومان بود. شاید دویست هزار تومان هم کم‌تر، لذا بعد از جلسات متعدد و شور و

۱. نک، قاضی، گفت‌وگو با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قم ۷۷/۵/۶، صص ۲-۳، ۵۴.

مشورت‌های متعدد تصمیم گرفتیم که به قم مراجعه کنیم و یک نفر از اینجا نماینده باشد از طرف مراجع قم برای گرفتن وجوه و پرداخت به آقایون طلاب بابت شهریه، برای این کار که چه بکنیم تقریباً رأی من از دیگران معتبرتر بود. چون هم سابقه‌ام زیاده‌تر بود، هم یک قدری معمم‌تر بودم از دیگران، لذا بنا شد من بروم قم و با آقایون مراجع صحبت بکنم. رفتم قم. من خوب با همه‌ی آقایان خیلی صمیمی بودم. رفتم خدمت مرحوم آیت‌الله گلپایگانی، اول به ایشان گفتم که ما می‌خواهیم... امور مالی حوزه وابسته به شما یا آقایان دیگر بشود. آقای گلپایگانی خیلی باصفا بود. شخصیت والایی بود. به من گفت فلانی، به من گفت: «آشیخ عباس علی»، چون من را به اسم فامیل صدا نمی‌زد، گفت که شما مردم خرم‌آباد به کدام یک از ما توجه بیش‌تر دارند به آقای خمینی بیش‌تر دارند به من بیش‌تر توجه دارند به آقای شریعتمداری بیش‌تر توجه دارند به هر کدام بیش‌تر توجه دارند، تشنت نداشته باشید؛ یعنی به من مراجعه نکنید به اون هم مراجعه کنید. به یکی مان مراجعه کنید و حوزه را تحت سرپرستی یکی از این‌ها قرار دهید. با کمال اخلاص فرمود: اگر مردم بیش‌تر توجه به آقای خمینی دارند، شما فقط حوزه را تحت سرپرستی ایشان قرار دهید. دیگر من هرکاری از دستم برمی‌آید، انجام می‌دهم. معلوم شد هیچ هوی و هوس در ایشان نیست. فقط رضای خدا و اخلاص پروردگار است. خوب من دیدم که مردم بیشتر توجه به امام دارند. مردم خرم‌آباد بعد از فوت آیت‌الله بروجردی مقلد امام شده بودند. البته تک و توکی هم مقلد آقای گلپایگانی بودند، لذا رفتم خدمت امام به ایشان گفتم آقای کمالوند فوت شده ما نشسته‌ایم صحبت کرده‌ایم که حوزه‌ی خرم‌آباد مرتبط با حوزه قم باشد یا مرتبط با شما باشد. خوب گفتند: می‌خواهید چه کنید؟ می‌خواهید چطور حوزه را اداره کنید؟ خدمت ایشان عرض کردم که از جهت درس من اداره می‌کنم با جناب آقای مجلسی و جناب آقای عبودیت و سه نفری هم متحد‌الفکر هستیم، ولی هر سه غریب هستیم. مردم خرم‌آباد و مردم لرستان به ما شناخت ندارند. ما به عنوان مدرس آمده‌ایم. جناب آقای حاج شیخ

مهدی قاضی، ولو الآن در حوزه نیست، خوب ایشان مشغول کارهای اقتصادی و این‌ها هست ولی وجهی مورد اعتماد مردم هست. در امور مالی مردم به ایشان اعتماد دارند؛ درعین حال روحانی هم هست، درعین حال طلبه هم هست. اما بیش‌تر به امور اقتصادی خودش می‌رسد. گاهی هم به مدرسه می‌آید و حاضر است با ما همکاری کند. گفتند: خوب اشکالی ندارد خیلی جاها یک بازاری نماینده‌ی مراجع هست. ایشان اگر بیاید مدرسه درس هم بگوید، خوب بهتر، اجازه می‌دهم. گفتیم: «ما می‌خواهیم حوزه وابسته به شما باشد»، گفتند: «اشکالی ندارد ما می‌خواهیم حوزه‌ها باقی باشد، یا من یا دیگری. هرطوری که خودتان مشورت کرده‌اید». گفتیم: «نتیجه‌ی مشورت ما این شده که بیاییم خدمت جناب عالی». ایشان همان موقع، نشسته همین‌طور باهم نشسته بودیم صحبت می‌کردیم، گفتند کاغذ بیاورید. یک برگ کاغذ آوردند، همان اجازه را برای آقای قاضی مرحمت کردند نوشتند که فلانی از طرف من منسوب است وجوه بگیرند و... من آوردم دادم به آقای حاج مهدی قاضی و دیگر قضیه تمام شد.^(۱)

خود آقای قاضی در این مورد می‌گوید:

وقتی که مردم آمدند قم، خوب حوزه کسی نداشت، عده زیادی خدمت امام رسیدند و پیشنهاد دادند که بنده آن‌جا مسؤولیت بپذیرم. ما هم اول نپذیرفتیم. قبول نکردیم تا اینکه البته ساواک با تمام قوا در فکر بود که آن‌جا مرتبط با امام نشود. همه فعالیتش را کرد که حوزه‌ی خرم‌آباد با تهران مرتبط بشود؛ ولی طلبه‌ها صددرصد طرفدار حضرت امام خمینی بودند؛ یعنی به هیچ وجه امکان اینکه حوزه زیر نظر غیر امام برود، امکان نداشت. نتیجتاً چهلم مرحوم آیت‌الله کمالوند که پیش آمد، باز مردم آمدند قم، مجدداً خدمت حضرت امام رسیدند. دستجات مختلفی پیشنهاد دادند که بنده تصدی آن‌جا را بپذیرم. طلبه‌ها و مدرسین هم نامه‌های متعددی برای حضرت امام نوشتند و حضرت امام هم در یک جلسه‌ای بنده را احضار فرمود و در همین منزل یخچال قاضی و خودشان

۱. گفت‌وگو با آیت‌الله شیخ عباسعلی صادقی، خرم‌آباد، ۸۰/۸/۲۵.

تنها بود. به بنده فرمودند که نامه‌های متعددی به من نوشته‌اند و مراجعاتی شده، گفتند که غیر شما را قبول ندارند و حالا شما این را بپذیرید. به بنده فرمودند: اگر شما نپذیرید من هم دخالت نمی‌کنم این مطلب را فرمودند، من گفتم که چون آن‌جا اگر زیر نظر جنابعالی نباشد، این حوزه هم از بین می‌رود و طلبه‌ها متفرق می‌شوند و حوزه تعطیل می‌شود و هدف ساواک برآورده می‌شود، من هم - اگر جناب عالی البته می‌فرمایید - اطاعت می‌کنم. نتیجتاً این بود که ایشان یک حکم خیلی جامع برای من نوشت. بطور کلی وکالت مطلق به ما داد و تمام اموری که مربوط به اسلام بود و مربوط به حوزه علمی بود.^(۱)

گزارش ساواک نیز با گفته‌های نقل شده هم خوانی دارد. در گزارشی که ساواک لرستان پس از برگزاری مراسم چهل‌م آیت‌الله کمالوند و واگذاری حوزه به آقای قاضی تهیه کرده است، می‌خوانیم:

«روز چهل‌م فوت آقای کمالوند، عده‌ای از اهالی و روحانیون خرم‌آباد به قم رفتند و به حضور مراجع قم رسیدند تا وضع آینده‌ی حوزه‌ی علمی‌ی خرم‌آباد را روشن نمایند. از این عده تنها حاج آقا حسین جزایری کناره گرفت و حاج آقا عیسی جزایری که داخل افراد بوده، سعی در جهت پیشبرد هدف خویش با خمینی عکس می‌گیرد، لذا خمینی برای بازدید خرم‌آبادی‌ها به مدرسه‌ی خان آمد و با افراد مذکور عکس دسته جمعی گرفت و چون عده‌ای می‌دانستند آقای حاج عیسی جزایری از این عکس استفاده‌ی تبلیغاتی خواهد کرد، قبل از ظاهرکردن فیلم، طرفداران آقای قاضی و صدیق به عکاسی مذکور مراجعه و فیلم‌ها را دریافت و سوزاندند، تا حاج آقا عیسی جزایری نتواند از آن استفاده‌ی تبلیغاتی نماید. روز بعد اهالی خرم‌آباد از قم برگشتند و منتظر روشن شدن وضع حوزه‌ی علمی‌ی خرم‌آباد بودند. تا اینکه یک هفته بعد وکالت نامه‌ای که در آن خمینی امور حوزه‌ی علمی‌ی را به آقای شیخ مهدی قاضی تقریر کرده بود، توسط آقای ورامینی به خرم‌آباد آورده شد. شیخ مهدی قاضی حوزه‌ی علمی‌ی را تحویل

۱. قاضی خرم‌آبادی، گفتگو با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قم، ۱۰/۸/۷۶، ص ۱۷

و خود را نماینده‌ی خمینی معرفی و مشغول اخذ وجوهات می‌باشد»^(۱)

برپایه‌ی آنچه که در بالا آمد می‌توان گفت: نسل سوم روحانیت خرم‌آباد یا شاگردان و مریدان امام در این زمان به ضرورت بحران پیش آمده متحدرتر شدند و در برابر هر نیروی خارجی مقاومت کردند. حوزه‌ی کمالیه رادر دست خویش نگهداشتند و با به دست آوردن رهبری نهضت در منطقه، دست‌شان در طراحی و اجرای برنامه‌های سیاسی - مذهبی بازتر شد. یا به سخن دیگر، از تنگنای مصلحت‌اندیشی و منش معتدل روحانیون نسل دوم رهایی یافتند و این بار جسورانه‌تر از پیش به تبلیغ نهضت و مرجعیت امام در لرستان پرداختند. آن‌ها که با مقاومت‌شان تا حدودی در برابر دیگر جریان‌های سیاسی - مذهبی لرستان قرار گرفته بودند، بیش‌ترین امید خود را به قم، بویژه امام و یاران او بستند و به مردم روستانشین و طبقات متوسط به پایین جامعه‌ی لرستان به عنوان پشتوانه و نیز زمینه‌ی فعالیت خویش روی آوردند؛ از این رو حوزه‌ی کمالیه از این روزگار به بعد نقش واسطه میان مردم و امام را ایفا می‌کند. افزون بر این فعالیت‌های یاد شده، مسایل، مشکلات و برنامه‌های عمده‌ی حوزه‌ی کمالیه که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در پیش روی مدیران و سرپرستان آن قرار داشت، از این جمله بودند:

۱- مسائل مالی حوزه:

برپایه‌ی گزارش‌های موجود، هزینه‌های آن از سالانه ۷۵ تا ۲۰۰ هزار تومان گزارش شده‌اند. طلبه‌های حوزه هم میان ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر برآورد شده‌اند. حقوق آن‌ها را نیز حول و حوش ۵۰ تا ۱۰۰ تومان در ماه گفته‌اند که از وجوهات تأمین می‌شد. به سبب دو دهه سفرهای تبلیغی طلاب، اسلام متشرعه به اندازه چشم‌گیری در میان عشایر و روستانشینان گسترش یافته بود و در نتیجه، روزگار تصدی آقای قاضی وجوهات نیز افزایش یافته بود؛ از این رو نه تنها مسأله‌ی مادی حادی وجود نداشت که به گفته‌ی ایشان مبالغه‌ی نیز برای امام به عراق فرستاده می‌شد.^(۲)

۱. اصل سند نزد آقای قاضی خرم‌آبادی است و هنگام گفت‌وگو قرائت کرده‌اند، آنگاه بازنویسی شد، نک،

قاضی خرم‌آبادی، گفت‌وگو با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قم ۷۷/۵/۱۸، صص ۱۳-۱۴

۲. نک، قاضی خرم‌آبادی، گفت‌وگو با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قم ۷۶/۸/۱۰، ص ۱۶؛ ۷۷/۵/۶، ص ۱۱۰

۲- مسائل علمی و ارتقاء سیاسی - مذهبی طلبه‌ها:

همچون گذشته با فراخوانی و جذب مدرسین حوزه‌ی قم و سفرهای سیاسی - تبلیغی روحانیون مبارز به خرم‌آباد در رفع مشکلات و بالندگی حوزه کوشش شد.^(۱)

۳- تأکید بر گسترش اسلام متشرعه در میان مردم:

از مهم‌ترین مأموریت‌ها و هدف‌های تشکیل حوزه در خرم‌آباد بود: فرستادن طلبه‌ها به مناطق روستایی در مناسبت‌های مذهبی، بویژه ماه‌های محرم و رمضان، گماردن نمایندگان دائمی حوزه در مراکز روستایی و مناطق عشایری، هم‌چنین تأسیس حوزه‌های دیگر در بخش‌ها و شهرهای کوچک‌تر^(۲)، عمده‌ترین تلاش‌های صورت گرفته برای دست یابی به این هدفند.

۴- تداوم پیوند نزدیک حوزه با امام و یاران او:

ضمن این‌که طلاب و مدرسین حوزه از طریق گروه طلبه‌های لرستانی مقیم قم از مسایل سیاسی - مذهبی کشور به طور کامل آگاهی داشتند و فعالیت خود را با مبارزان حوزه‌های سراسر ایران، هم‌آهنگ می‌کردند. به طور متوسط هردوسال یکبار آقای قاضی به عراق سفر می‌کرد و با امام دیدار می‌نمود؛ این در حالی بود که به وسیله‌ی پیک‌ها و نیز نمایندگان دائم امام در ایران، هم‌چنین نامه‌هایی که رد و بدل می‌شد، ارتباط همیشگی میان خرم‌آباد و نجف برقرار بود.^(۳)

۵- کوشش برای گسترش نهضت و ترویج و تبلیغ مرجعیت امام در میان عامه‌ی مردم: در نتیجه‌ی چنین تلاش‌هایی رساله‌ی امام نه تنها در دست طلبه‌ها و مدرسین حوزه‌ی کمالیه وجود داشت که در میان مردم نیز نفوذ فراوانی پیدا کرده بود و بسیاری،

۱۸/۵/۷۷، صص ۸۷، ۱۲؛ گفت‌وگو با آیت‌الله صادقی، خرم‌آباد، ۸۰/۸/۲۵

۱. نک، پیشین، ۷۷/۵/۶، صص ۴-۳

۲. نک، پیشین

۳. نک، پیشین، ۷۵/۲/۶، ص ۴؛ ۷۶/۸/۱۰، ص ۴

امام، اهداف و شخصیت او را می‌شناختند.

هنوز بحران مدیریت حوزه‌ی کمالیه و برخی پیامدهای ناخوشایند رحلت آیت‌الله کمالوند در خرم‌آباد فروکش نکرده بود که نیروهای مذهبی ایران با بحرانی بزرگ‌تر از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و دستگیری امام روبه‌رو شدند و در کم‌تر زمانی دامنه‌ی آن به لرستان کشیده شد و حوزه، علما و مردم آن‌جا را به واکنش واداشت. بحران یادشده ماجرای کاپیتولاسیون و تبعید امام به ترکیه و سپس به نجف بود. لایحه‌ی کاپیتولاسیون یا مصونیت سیاسی و قضایی اتباع بیگانه در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ به تصویب نهایی در مجلس سنا رسید و طبق آن مستشاران نظامی آمریکا که در ایران به سر می‌بردند، از مصونیت سیاسی و قضایی برخوردار می‌شدند. با این‌که دولت کوشید تا از درج اخبار چنین قانونی جلوگیری کند، ولی در اندک مدتی اسناد و مدارک آن به دست امام خمینی رسید. ایشان نیز در ۴ آبان ۱۳۴۳ که مصادف با میلاد مسعود حضرت فاطمه زهرا(س) بود، در منزل خودشان جشنی برپا داشتند و آن‌چه در این باره گفتنی بود، گفتند. سخنان امام، افشاگرانه بود و سبب شد تا ماجرای کاپیتولاسیون افشا شود. حکومت که سخت از این وضعیت به خشم آمده بود، بر آن شد تا امام را دستگیر و از ایران تبعید کند. دستگیری امام در ساعت‌های آغازین روز ۱۳ آبان ۱۳۴۳ روی داد و بی‌درنگ او را به تهران و بعد ترکیه تبعید کردند.^(۱)

مردم ایران به دستگیری و تبعید امام واکنش نشان دادند، ولی از آن‌جا که حکومت با برنامه‌ی قبلی و آمادگی کامل وارد میدان شده بود، با به‌کارگرفتن تدابیر شدید امنیتی از تنش‌ها پیش‌گیری کرد و آن‌چه ابراز شد، در قالب اطلاعیه‌ها و سخنرانی‌ها و بیانیه‌های افشاگرانه و اعتراض‌آمیز صورت گرفت. در شهر خرم‌آباد هم چون دیگر شهرهای ایران حالت فوق‌العاده اعلام شده بود و مقامات امنیتی به دقت اوضاع را زیر نظر داشتند. به گونه‌ای که ساواک لرستان در ۱۴/۸/۱۳۴۳ در گزارش خود به تهران نوشت:

«وضع تا این ساعت آرام است، لیکن عده‌ای از عناصر ماجراجو در نظر دارند تشنج ایجاد نموده به عنوان اعتراض، بازار را تعطیل نمایند. ساواک به دقت

۱. نک، علی‌دوانی، پیشین، ج ۵، ۳۴؛ کوثر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۸۸ روحانی، پیشین، ج ۱، ۷۰۵-۷۴۲

مراقب اوضاع منطقه بوده، پیش‌بینی‌های لازم به عمل آمده است»^(۱).

از این رو باید گفت: نیروهای مذهبی خرم‌آباد، در چنان تنگنایی بودند که یارای اجرای هیچ یک از برنامه‌های خویش را نداشتند. دشواری عمل در این وضعیت زمانی روشن می‌شود که به یادداشت پاکروان، رئیس وقت ساواک، بر گزارش تلگرافی خرم‌آباد توجه کنیم. نوشته‌ی وی به عنوان پاسخ طی تلگراف رمز شماره‌ی ۳۲۱/۲۶۸۷۰ مورخ ۱۳۴۳/۸/۱۴ با طبقه بندی «خیلی فوری» به خرم‌آباد ارسال شد:

«با کمال قدرت جلوگیری نمایید. اگر لازم شد کارگردانان بازداشت شوند.

سرلشکر پاکروان»^(۲)

با این حال گروه طلاب و مدرسین حوزه‌ی کمالیه ضمن تبلیغ و فعالیت در روستاها و مناطق عشایری در ۳ آذر ۱۳۴۳ طی نامه‌ای به مراجع نوشتند:

«محترماً شرف عرض مبارک عالی می‌رساند:

توقیف و تبعید حضرت آیت‌الله العظمی، آقای حاج آقا روح‌الله خمینی، دامت افاضاته، موجب تأسف و تأثر شدید قاطبه‌ی اهالی لرستان گردیده و قلوب عامه‌ی مردم را جریحه‌دار نموده و طلاب حوزه‌ی مقدسه‌ی علمیه‌ی کمالیه‌ی خرم‌آباد شدیداً نگران و ناراحت هستند و بدین وسیله از وجود معظم آیت‌الله العظمی استدعا دارد دستور فرمایید هرگونه اقدامی که از طرف حوزه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد برای رفع اهانت از محضر مقدس حضرت آیت‌الله خمینی ضرورت دارد و لازم است امر ابلاغ فرمایید.

اقل خدمت اهل العلم شیخ محمد علی خلیق شیرازی، علی صدری، الاحقر سید محمد حسن طاهری، الاحقر یدالله الموسوی الصدری، العبد محمدتقی مجلسی، فرج‌الله عباسی، مهدی قاضی، الاحقر عباسعلی صادقی، سید مصطفی موسوی [و چند امضای دیگر که خوانده نشده]»^(۳)

با تبعید امام و اقدامات امنیتی ساواک و نیز موضع‌گیری و عملکرد برخی از مراجع قم در نبود امام، وحدت نیروهای مذهبی ایران دستخوش فراز و فرودهایی شد. دراین

۱. روحانی، پیشین، ج ۲، سند ۱۱، ص ۷۳۲

۲. پیشین، سند ۱۲، ص ۷۳۳

۳. استاد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۲۳

میان بسیاری از شاگردان، مریدان و هواداران امام خمینی تا پایان سال ۴۳، بویژه پس از ترور حسنعلی منصور، دستگیر و زندانی شدند. در نتیجه به طور طبیعی سازمانی هرچند غیررسمی ولی متناسب با شرایط روز پیدا کردند و در جهت تبلیغ نهضت و راه امام گام برداشتند. به سخن دیگر، در این روزگار یاران و شاگردان امام، قم را محل فعالیت خویش قرار دادند و با ایجاد ارتباط با امام و نیز حفظ ارتباطات درون گروهی به نشر افکار و اندیشه‌های او در ایران همت گماشتند. از این رو گروه طلبه‌های شهرستانی مقیم قم، به عنوان نمایندگان حوزه، علما و نیروهای مذهبی زادگاه خویش در هسته‌ی مرکزی نهضت فعالیت‌ی دوچندان یافتند و به اصطلاح در خط مقدم نهضت قرار گرفتند. این وضعیت در مورد نیروهای مذهبی خرم‌آباد به طور کامل صادق بود. حوزه‌ی کمالیه و گردانندگان آن ضمن انجام تکالیف دینی، تربیت طلاب، ترویج اسلام و تبلیغ نهضت، به ساماندهی خویش و بالندگی حوزه سرگرم بودند. هم‌چنین از طریق قم، تهران و نیز ارتباط مستقیم با نجف، هماهنگی لازم با رهبری را داشتند. در برابر، گروه طلاب خرم‌آبادی مقیم قم به عنوان نماینده‌ی لرستان در مسایل سیاسی روز و صدور اعلامیه‌ها و طومارها فعال بودند. آیت‌الله سید حسن طاهری که در شمار فضلا و مدرسین قم بود، در پایان رمضان / دی ۱۳۴۳ به سبب تبلیغ نهضت و دعا برای آیت‌الله خمینی در محلات، بازداشت و تا فروردین ۱۳۴۴ در زندان بود.^(۱) هم‌چنین حجة الاسلام صفدری خرم‌آبادی از جمله واعظانی بود که به این روزگار به زندان افتاد.^(۲) با انتصاب هویدا به جانشینی منصور، فضلا و محصلین خرم‌آبادی حوزه‌ی علمیه قم، طی نامه‌ی سرگشاده‌ای به او چنین نوشتند:

«بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: اسفند ۱۳۴۳

جناب آقای امیر عباس هویدا

رونوشت: دیوان عالی کشور، روزنامه‌ی کیهان، روزنامه‌ی اطلاعات.

فرض نهایی از تعالیم جانبخش اسلام و تنها هدف مراجع بزرگ دینی، استقلال

۱. نک، طاهری خرم‌آبادی، پیشین، سندهای ش ۶۸۶۶

۲. نک، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، ص ۱۳۳

مملکت و حفظ حقوق حقه‌ی ملت مسلمان است، ولی افسوس در این عصر که نور تمدن، برق از چشم همه گرفته و از هر گوشه و کنار آواز روح افزای آزادی طنین انداز است، چه ناله‌های جان‌سوزی که در سینه‌های مسلمانان غیور خفه شد و چه خون‌های پاکی که در دامن طبیعت به عنوان ودیعت گزارد می‌شود. چه دست‌هایی که از آستین‌های خیانتکاران مسلمان نما بیرون آمده تا شاید به خیال خام خود ضرباتی به پیکر اسلام وارد و این نور درخشان الهی را برای همیشه خاموش کنند. وحشیانه به ملت مسلمان و جامعه‌ی روحانیت و دانشگاه امام صادق حمله شد. صحنه‌ی پانزده خرداد به وجود آمد. پیروان قرآن را هدف تیرهای ناجوانمردانه‌ی دشمنان دیرینه‌ی اسلام قرار دادند و سپس به اشاره‌ی اربابان مزدور خود، درب زندان را به روی همگان باز و سلول‌های خانمان‌سوز را در اختیار آنان گذاردند. رهبر آزادگان و مرجع تقلید شیعیان جهان، حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی، مدظله‌العالی، را باداشتن مصونیت دینی و قانونی به جرم دفاع از حریم مقدس اسلام و مخالفت با تصویب‌نامه‌ی ضد ملی مصونیت مستشاران آمریکا تبعید کردند. قافله‌سالاری را که در دل تمام مسلمانان جاداشت به همراهی کاروانی مرکب از قلوب پیروان قرآن به خارج از کشور برده و بیش از پیش، قلوب مردم را جریحه دار کردند. اکنون ملت ایران با کمال بی‌صبری در انتظار برگشت زعیم عالی‌قدر، دقیقه‌شماری می‌کنند. تذکر می‌دهیم که لازم است هرچه زودتر تصویب‌نامه‌های ضد دینی را لغاء، مرجع تقلید شیعیان را ارجاع، زندانیان بی‌گناه را آزاد و خفقان عمومی را برطرف کنید.

محمدنقی شاهرخی، سید شمس‌الدین شاهرخی، الاحقر سید محمد شاهرخی، الاحقر محمد صالح طاهری، علی کاظمی، رضا شریفی، محمد ایمانی، عبدالحسین کرم‌الهی، محمد محمدی، سید میرزا اسدی، حجت‌الله ساکی، محمد مهدی روشنی

از طرف فضلا و محصلین خرم‌آبادی مقیم قم^(۱)

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۱۴۳-۱۴۴؛ علی دوانی، پیشین، ج ۵، صص ۱۰۰-۱۰۱

دوره‌ی روشنگری (۱۳۴۴ - ۱۳۵۶)

الف) سفرهای تبلیغی مبارزان به خرم‌آباد

در سال ۱۳۴۴ همچنان فعالیت طلبه‌ها و مدرسین لرستانی مقیم قم ادامه داشت. آقایان سید حسن طاهری خرم‌آبادی، مهدی کروب‌ی، سید محمد نقی شاهرخی، حجت‌الله ساکی، عبدالحسین کرم‌اللهی، محمدعلی صنعتگر خرم‌آبادی، باقر فرج‌اللهی خرم‌آبادی، محمد حسین روشنی خرم‌آبادی و سید محمد شاهرخی، در مهرماه این سال به همراه دیگر فضلا و محصلان حوزه‌ی علمیه‌ی قم، به مناسبت انتقال امام به نجف نامه‌ای به محضر ایشان نوشتند و وفاداری خویش به آرمان او و اجرای منویاتشان را اعلام کردند.^(۱) هم‌چنین در تاریخ ۱۳۴۴/۸/۳۰ حضور آنان در جرگه‌ی امضاکنندگان نامه‌ی فضلالی حوزه‌ی علمیه به امیر عباس هویدا، نخست وزیر وقت، را شاهد هستیم که طی آن از هویدا خواستار بازگشت امام به ایران و پایان بخشیدن به وضع اسفناک حاکم بر کشور شده بودند.^(۲) در فروردین ۱۳۴۵ فضلا و محصلان حوزه‌ی علمیه‌ی قم در اعتراض به دستگیری آیت‌الله منتظری و برخی دیگر از علما و مدرسین، نامه‌ای برای مراجع عظام ایران و عراق تهیه کردند که ضمن ابراز تنفر و تأثر از این حادثه، خواستار صدور دستور مراجع برای آزادی زندانیان یادشده و تذکر به مقامات کشور شدند. در تهیه‌ی این نامه، مدرسین و طلبه‌های لرستانی مقیم قم حضور دارند. محمد صالح طاهری خرم‌آبادی، سید حسن طاهری خرم‌آبادی، حجت‌الله ساکی خرم‌آبادی، احمد خرم‌آبادی، مهدی کروب‌ی و عبدالحسین کرم‌اللهی از این جمله‌اند.^(۳)

بهار ۱۳۴۶ فرمانداری کل لرستان از فعالیت سیاسی مذهبی آقا حسین جزایری در خرم‌آباد گزارش داد. در گزارش «خیلی محرمانه»ی شماره‌ی ۳۸/م مورخ ۱۳۴۶/۲/۵ فرمانداری کل لرستان به وزارت کشور آمده است:

«طبق اطلاعاتی که از سرپرستی شهربانی‌های لرستان و ساواک و هنگ مستقل ژاندارمری به فرمانداری کل واصل شده بود، آقای سید حسین جزایری واعظ در

۱. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۱۷۳-۱۷۸

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۸۷-۱۸۶؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۱۸۵-۱۹۱

۳. نک، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۱۹۵-۲۰۴

روز اول اردیبهشت ماه در منزل آقای صحبت‌الله معینی منبر رفته و پس از تفسیر یکی از آیات قرآن، مطالبی بر رد لایحه‌ی حمایت خانواده ایراد نموده و از لایحه‌ی مزبور انتقاد می‌کند که با وصول این گزارش‌ها به فرمانداری کل کمیسیون امنیتی و انتظامی لرستان ۸/۵ صبح روز یکشنبه سوم اردیبهشت ماه تشکیل و پس از مطالعه تصمیم گرفته شد از منبر رفتن نامبرده جلوگیری شود. نسخه‌ای از رونوشت صورت جلسه‌ی مزبور برای مزید استحضار تلواً ایفاد می‌گردد.

فرماندار کل لرستان، مهندس جواد تبریزی^(۱)

فراخوانی شخصیت‌های سیاسی، مذهبی به خرم‌آباد و سخنرانی آنان در حوزه و مسجدهای شهر از جمله حرکت‌های سیاسی تبلیغی مدیریت حوزه‌ی کمالیه بود که از سویی پیوند نیروهای مذهبی خرم‌آباد با رهبری نهضت و هسته‌ی قم را محکم می‌ساخت و از دیگر سو رونقی ویژه به حوزه‌ی کمالیه می‌بخشید. در گزارش‌های اردیبهشت ۱۳۴۸، ساواک به سفر آقایان آیت‌الله مکارم شیرازی و شهید مطهری اشاره شده است.^(۲) شهید مطهری در آستانه‌ی ششمین سالگرد قیام خونین ۱۵ خرداد وارد خرم‌آباد شد و ضمن دیدار با مردم و نیروهای مذهبی شهر به ایراد سخنرانی پرداخت. ساواک در این باره چنین گزارش می‌دهد:

«به مناسبت میلاد مسعود حضرت پیغمبر (ص) نامبرده‌ی بالا [حاج شیخ مرتضی مطهری] به دعوت شیخ مهدی قاضی به خرم‌آباد وارد و در منزل شخص اخیر اقامت و شب اول از ساعت ۲۱:۳۰ الی ۲۲:۳۰ در مسجد سلطانی (کمالیه) در مورد شخصیت پیغمبر اکرم بیاناتی ایراد و در شب دوم در مسجد صاحب الزمان مطالبی درباره‌ی لزوم دینداری ایراد و اظهار داشت: هیچ قانونی جای دین را پر نمی‌کند. مجامع حقوق بشر و مجامع بین‌المللی به علت اینکه روی مبانی دینی نمی‌باشد و زیر نفوذ دولت‌ها هستند، نتوانسته‌اند کاری از پیش

۱. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌ی شماره‌ی ۵۸۲۶۱

۲. نک، استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد، تدوین: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، تهران ۱۳۷۸، سند ۵۳

ببرند. مشارالیه بعد از ظهر روز ۱۴/۳/۴۸ [۱۳] از خرم‌آباد خارج گردید.
 نظریه منبع: طبق اعلام حوزه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد، عده‌ی زیادی برای استماع
 بیانات شیخ مرتضی مطهری در مسجد حاضر می‌شدند و ضمناً عده‌ی زیادی از
 جمله کلیه‌ی طلاب دینی در منزل شیخ مهدی قاضی از وی دیدن نمودند.

نظریه‌ی رهبر عملیات: مفاد گزارش فوق صحیح به نظر می‌رسد.
 نظریه‌ی رهبر ساواک: نظریه‌ی رهبر عملیات مورد تردید است^(۱)

دهه‌ی چهل در حالی پایان پذیرفت که نه تنها نیروهای مذهبی به عنوان مهم‌ترین
 نیروهای سیاسی فعال کشور آوازه یافته بودند، بلکه نسل نو نیز پس از سرخوردگی و
 ناامیدی از افراد و گروه‌های سیاسی دهه‌ی ۳۰، هم‌چنین زیر نفوذ فضای نویدکننده‌ی
 پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، برای رهایی از بن‌بست، در شیوه‌ی مبارزاتی خویش
 تجدید نظر نمود. آنان رویه‌ی مبارزاتی پیشین را که بر پایه‌ی گفت‌وگو و بیدارگری
 استوار بود، ناکارآمد خواندند و به مبارزه‌ی مسلحانه روی آوردند. از این رو در تاریخ
 مبارزاتی ملت ایران، نوعی بازگشت به گذشته روی داد؛ چرا که رفته رفته تفنگ جای قلم
 را گرفت و مبارزه‌ی مسلحانه نطفه بست. گرایش مبارزه به درگیری‌های مسلحانه اگرچه
 در شتاب دادن روند پیروزی موثر بود و در درگیری‌های خیابانی سال ۱۳۵۷ کارآیی
 فراوانی داشت، ولی پی‌آمدهای ناگوار آن - چه پیش و پس از انقلاب - کم نبودند؛ بویژه
 آن‌که رهبران جنبش‌های مسلحانه، پیروزی را میوه‌ی در پیش گرفتن چنین رویه‌ای
 می‌دانستند و پس از برانداختن دودمان پهلوی، بر ترویج خشونت و مسلح بودن مردم
 پافشاری نمودند و همین مسأله یکی از دست‌مایه‌های ستیزه‌برانگیز در میان انقلابیون
 شد و تا نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۶۰ آتش خشونت را در ایران برپا نگهداشت. گروه‌های
 سیاسی معتقد به مبارزه‌ی مسلحانه بیش از هر چیز از اندیشه‌های چپ (مارکسیست -
 لنینیست، مائوئیسم و...) الهام می‌گرفتند و حتی برخی از آن‌ها که از میان روشنفکران
 مذهبی به پا خاستند، برآن شدند تا میان اسلام و مارکسیسم تفاهمی ایجاد کنند که در
 همان روزها به «مارکسیست‌های اسلامی» نیز آوازه یافتند؛ اگرچه این امر واکنش تند

نیروهای مذهبی وابسته به حوزه‌های علمیه را سبب شد. گروه‌های یاد شده، اندیشه‌ی رهایی خلق‌های محروم و دربند را تبلیغ می‌کردند؛ مبارزه‌ی خود را در این راه می‌دانستند و از حکومت و نظامیان همواره به عنوان «دشمن» یاد می‌نمودند. در نتیجه، پایگاه طبقاتی خود را که به طور معمول طبقات متوسط به بالای جامعه و نیز قابل جذب در تشکیلات رویه گسترش دولت بود، رها ساختند و به میان طبقات متوسط به پایین شهری (کارگران) و روستایی (کشاورزان) راه پیدا کردند. دست گذاشتن به روی محرومیت‌ها، کمبودها، فقر و بیچارگی توده‌ها و نیز ستم‌هایی که از سوی صاحبان کارخانه‌ها و زمینداران بزرگ به پشت گرمی دولت بر کارگران و کشاورزان می‌شد، عمده‌ترین سوزهای تبلیغی آنان بود. اگرچه نظریه پردازان این گروه‌ها بر آن بودن تا به کمک اندیشه‌های کلیشه‌ای و پیچیده‌ی مارکسیستی، پیروزی حتمی توده‌ها را نوید دهند، ولی واقعیت این است که نه تنها مبلغین و هواداران، بلکه رهبران و نظریه پردازان این گونه گروه‌ها آنچه که بر زبان می‌آوردند، خود به خوبی نمی‌دانستند. پرولتاریا، بورژوازی، فئودالیزم، سیستم بورژوازی کمپرادور، پرولتاریای پیشتاز و... در گفتمان آن‌ها از بسامد بالایی برخوردارند و نیک روشن است که یک کارگر ساده یا کشاورز روستایی که در برگزیدن همسر خویش آزاد نیست، به هیچ زبانی چنین مفاهیمی را در نمی‌یابد. از این رو باید گفت، باور به اندیشه‌های مارکسیستی و قطعی بودن پیروزی در چارچوب اندیشه‌های مارکس نبود که سبب گسترش گروه‌های چریکی در ایران شد، بلکه وجه احساسی و هیجان‌انگیز شعارهایی بود که از سوی سردمداران این گروه‌ها طرح می‌شد. هر جوان تحصیل کرده که خود را در برابر میهن و مردم خویش متعهد و مسؤول می‌دانست، وضعیت ناگوار طبقات متوسط به پایین جامعه را درک می‌کرد و همواره در پی بهبود آن بود. بسیاری از اینان چنان مومن و صادق به اندیشه‌های خود بودند که از نثار جان نیز دریغ نداشتند. رهبران گروه‌های چپ دست بر این گونه احساسات گذاشتند و کوتاه‌ترین، ملموس‌ترین و جوان‌پسندترین، در عین حال دشوارترین، خطرناک‌ترین و ناگوارترین راه را در پیش روی آنان نهادند. در نتیجه بهتر است به مبارزه‌ی مردان و زنانی که در دهه‌ی ۵۰ برای فردای بهتر تلاش کرده‌اند فراتر از قید و بند عنوان‌های گمراه

کننده‌ای که بعدها بر آنان نهادند، نگاه کنیم و به داوری بنشینیم.

سرزمین‌های لر نشین غرب ایران، به سبب زمینه‌های مساعد از نظر پیشینه‌ی مبارزاتی و نیز محرومیت فراوان، هم‌چنین کوهستانی بودن، دیری نگذشت که محل فعالیت گروه‌های مسلح شدند. نهاوند، بروجرد و خرم‌آباد مثلی تشکیل می‌داد که محدوده‌ی این گروه‌ها در آغاز دهه‌ی ۵۰ را مشخص می‌کرد. گروه ابوذر در نهاوند، گروه آرمان خلق و برادران خرم‌آبادی در بروجرد و نیز گروه دکتر هوشنگ اعظمی در خرم‌آباد - از کبیرکوه تا گرین - عمده‌ترین جریان‌های سیاسی نظامی منطقه هستند.^(۱)

در تابستان ۱۳۵۰ احمد خرم‌آبادی، یکی از بنیان‌گذاران گروه‌های مسلح چپ در بروجرد و لرستان، دستگیر و تیرباران شد.^(۲) هم‌چنین در این سال با برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، واکنش‌هایی در لرستان روی داد. در گزارش‌های خرداد ۱۳۵۰ ساواک لرستان راجع به مدرسه‌سازی در بخش الوار گرمسیری و نیز در روستاهای الیگودرز به یادبود جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، به ناخشنودی مردم در پرداخت پول به این منظور اشاره شده است.^(۳) افزون بر این، ساواک فرمانداری کل لرستان طی نامه‌ی شماره‌ی ۱۵/۲۶۴۹ هـ مورخ ۱۳۵۰/۶/۲۰ بازتاب جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در حوزه‌ی خود را چنین گزارش می‌کند:

«عطف به شماره‌ی ۳۲۵/۶۳۵ - ۱۳۵۰/۵/۲۷ [۱۳]

نظریه‌ی طبقات مختلف اجتماع استحقاقی این ساواک در مورد جشن موصوف به شرح زیر به عرض می‌رسد:

- ۱- طبقه‌ی بازاری واصناف از این‌که در مراسم برگزاری جشن‌های شاهنشاهی مخارجی به آن‌ها تحمیل نشده اظهار رضایت می‌نمایند.
- ۲- طبقه میهن‌پرست و روشنفکر از لحاظ بزرگداشت تاریخی و به خاطر اینکه

۱. نک، علی دوانی، پیشین، ج ۶، صص ۳۸۴-۴۰۲؛ نجاتی، تاریخ بیست و پنج ساله ایران، ج ۱، ص ۳۷۶؛ نبرد خلق، ش ۴، ۱۳۵۳، صص ۴۸-۴۶؛ عبدالحسین سعیدیان، «زندگی‌نامه ۱۰۱ تن از قهرمانان انقلاب خلق ایران»، مجله میهن، تهران ۱۳۵۸، صص ۱۳-۱۶، ۴۷-۵۱، ۷۷-۸۰.

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ۸۵ تا ۸۰-۳۰۷؛ نبرد خلق، ش ۲، فروردین ۵۳، ص ۱۴.

۳. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ۱۸ تا ۱۷-۲۷۶.

در برگزاری جشن‌ها اقدامات عمرانی متعددی در سراسر کشور انجام گرفته است، راضی هستند.

۳- عده‌ای از فرهنگیان و دانش‌آموزان و روحانیون افراطی به سبب مخالفت با دولت با برگزاری جشن‌ها مخالفند و اظهار می‌دارند که مخارج این جشن را می‌توان در کارهای عمرانی مملکت به‌کاربرد.

۴- عده‌ای نیز که اکثراً از روستاییان و مردم بیسواد و محتاج تشکیل شده‌اند، نسبت به برگزاری جشن مزبور بی‌تفاوت بوده و اظهارنظری نمی‌کنند. در خاتمه به استحضار می‌رساند که تبلیغات سوء رادیو بغداد در مورد خرج‌های گزاف جشن مزبور در روحیه مستمعین اثرات سوء دارد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت لرستان - میرسپاسی [امضا]^(۱)
در گزارش‌های نیمه‌ی دوم ۱۳۵۰ ساواک نیز به ارسال تلگراف علما و طلاب ایران و نجف به نخست‌وزیر اشاره شده است که طلاب بروجرودی نیز از آن جمله‌اند. در تلگراف‌های یاده شده اعمال هیأت حاکمه از سوی ملت، تقبیح و آزادی ۱۲۰ نفر از جوانان ایرانی را خواستار شده‌اند.^(۲)

نیروهای مذهبی خرم‌آباد، به ویژه طلبه‌ها و مدرسین حوزه‌ی کمالیه که طی هفت سال تبلیغ و ترویج مذهب و نهضت از سویی ریشه‌های آن را با دل توده‌ها پیوند زده بودند و از سوی دیگر با وجود همه‌ی تنگناها، نزدیک به یک دهه مستقل زیستن را تجربه کردند، در دهه‌ی ۵۰ بیش‌ترین تلاش خود را متوجه پیوند نیروهای مذهبی خرم‌آباد با مبارزان و گروه‌های سیاسی مذهبی ایران بویژه هسته‌های رهبری در نجف و قم ساختند. به سخن دیگر، ضمن فعالیت گسترده‌ی خویش در منطقه، از رنگ و بوی محلی فعالیت شان کاسته و بر صبغه‌ی ملی و دینی آن پافشاری کردند. نمود چنین جهت‌گیری را در فراخوانی چهره‌های مبارز و برجسته روحانی به خرم‌آباد و سفرهای

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۷۰-۲۸۰

۲. نک، بولتن سازمان اطلاعات و امنیت کشور، ش ۳۵۱/ مورخ ۱۳۵۰/۱۲/۲۵، بولتن نوبه‌ای از تاریخ

۱۳۵۰/۹/۲۵ تا ۱۳۵۰/۱۲/۲۵

پی‌درپی مدرسین و طلبه‌های خرم‌آباد به نجف و قم می‌بینیم. آوردن آیت‌الله مدنی به خرم‌آباد و واگذاری رهبری نهضت به ایشان، اوج این گونه فعالیت‌ها است. بهار ۱۳۵۱ آن‌ها با دعوت شهید عبدالکریم هاشمی نژاد آغاز شد. او به دعوت شیخ مهدی قاضی به مدت ۱۰ روز جهت ایراد سخنرانی به لرستان سفر کرد. ساواک لرستان در این زمینه نوشت:

«حاج شیخ مهدی قاضی سید علی اکبر [سیدعبدالکریم] هاشمی نژاد را که از روحانیون ساکن مشهد می‌باشد به مدت ۱۰ روز جهت وعظ به خرم‌آباد دعوت نموده است. نظریه‌ی شنبه: قرار است سید عبدالکریم هاشمی نژاد روز ۵۱/۱/۷ [۱۳] وارد خرم‌آباد گردد و بنا به گفته‌ی سید جلال خراسانی که از طلاب مشهد است، مشارالیه از روحانیون متعصب و ناراحت مشهد بوده و مؤلف کتاب «دکتر و پیر» است. نظریه‌ی یکشنبه: مفاد گزارش فوق مورد تأیید می‌باشد. ضمناً مشارالیه در تاریخ ۵۱/۱/۷ [۱۳] به خرم‌آباد وارد و چون از جمله روحانیونی بوده که می‌بایست با تعهد از منبر استفاده نماید، لذا وسیله شهربانی تعهد لازم از وی اخذ گردیده است. ضمناً اعمال و رفتار وی تحت مراقبت می‌باشد - دیلم.

نظریه‌ی ۱۵ هـ نظریه‌ی یکشنبه صحیح است.»^(۱)

هم‌چنین در شهریور ۱۳۵۱ که مصادف با سوم، چهارم و پنجم شعبان سالروز میلاد با سعادت امام حسین (ع) و امام زین‌العابدین (ع) بود، در بیش‌تر شهرهای لرستان جشن‌های باشکوهی برپا شد. این رویداد که نشانی از رشد و گسترش گرایش‌های مذهبی در لرستان می‌باشد، در مطبوعات محلی آن روز نیز نمود پیدا کرد و این گونه گزارش شد:

«طی این چهار روز شهرهای لرستان غرق در نور بود و از مردم با شیرینی و نقل پذیرایی شد و از طرف طبقات مختلف مردم مراسمی در تکایا و مساجد ترتیب

داده شد که علمای دین سخنرانی ایراد نمودند»^(۱).

ب) عملکرد آیت الله مدنی در خرم آباد

نیمه دوم ۱۳۵۱ سرآغاز دوره‌ی نوینی در روند مبارزاتی نیروهای مذهبی خرم آباد است. در این روزگار، آنان شهید آیت الله مدنی را از همدان به لرستان آوردند و رهبری نهضت و سرپرستی حوزه را به ایشان سپردند. آیت الله مدنی در سال ۱۲۹۳ ش در دهخوارقان (آذرشهر امروزی) به دنیا آمد. پدرش، آقا میرعلی، شغل بزازی داشت. او از شاگردان حوزه‌های قم و نجف بود و مدتی نیز نزد امام خمینی درس خواند. تا سال ۱۳۳۱ در نجف تحصیل و تدریس می‌کرد. در این سال به ایران آمد و به مبارزه پرداخت و از جمله همکاران و حامیان آیت الله کاشانی و نواب صفوی بود. پس از بازگشت به نجف مبارزه‌ی خود را ادامه داد. از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱ افزون بر نجف پایگاه مبارزاتی او شهر همدان بود که سرانجام در پاییز ۱۳۵۱ به خرم آباد دعوت شد.^(۲) با قرارگرفتن آیت الله مدنی در این جایگاه، وجهه‌ی ملی و پیوند محکم‌تر نهضت علما و طلاب و مذهبیون خرم آباد با رهبری نمود بیش‌تر یافت. مدرسین و کارگردانان آن روز حوزه‌ی کمالیه چگونگی آمدن شهید مدنی به خرم آباد را چنین بیان می‌کنند. آیت الله صادقی می‌گوید:

«بعد از این که چند سالی - تقریباً هفت و هشت سالی - از رحلت مرحوم آقای کمالوند گذشت آقای مجلسی و آقای عبودیت رفتند به اصفهان. من ماندم تنها. البته مرحوم شهید رحیمی، حاج آقا نورالدین، یک مقدار درس می‌گفت، ولی یک مقدار طلبه پذیرفته بودیم و حوزه توسعه پیدا کرده بود. از ۵۰ نفر رسیده بود به ۸۰ و ۹۰ نفر، احتیاج به این بود که کسی بیاید و اداره کند. یک موقع آقای اشتهاوردی را که الان در مدرسه‌ی فیضیه به جای مرحوم آیت الله اراکی نماز می‌خواند، ایشان را من یکسال آوردم اینجا. البته آن را من خودم اقدام کردم یعنی

۱. ندای لرستان، ۲۵ شهریور ۵۱، ص ۱

۲. نک، اسناد ساواک، شهید مدنی، مقدمه، ص ۱۰-۱۹

یک ماه آوردم اینجا بماند و من بروم مکه و برگردم، بعد یک سال نگهش داشتیم. بعد هم ایشان نماندند، می در فکر بودیم که کسی را بیاوریم زیرا که یک نفر نمی تواند یک حوزه ای را اداره کند. اطلاع پیدا کردیم که جناب آقای مدنی از نجف آمده اند همدان، به واسطه ی کسالت سینه ای که داشتند و هوای نجف گرم است، به ایشان سازگار نبوده، آمده اند همدان. گفتیم: خوب است برویم از ایشان تقاضا کنیم. البته اطلاعاتی هم پیدا کردیم که ایشان از مخلصین به امام اند. خیلی به امام علاقه دارند. خلاصه سزاوار این هستند که ما هرچه از ایشان تجلیل بکنیم، لذا رفتیم آنجا. بنده، مرحوم حاج آقا نورالدین رحیمی، جناب آقای قاضی، جناب آقای صدری، آقای آسیدموسی طاهری، که فوت شد، یک هیأتی رفتیم همدان منزل ایشان و خلاصه ایشان ناهار آبگوشتی هم به ما داد، ازش تقاضا کردیم، ایشان تقریباً قبول کردند و ما آمدیم اینجا زمینه را آماده کردیم و ایشان تشریف آوردن»^(۱)

آیت الله صدری که از جمله ی افراد این هیأت بودند، گفته های همانند در این زمینه داشتند.^(۲) این موضوع در گزارش های ساواک نیز نمود یافته است به گونه ای که در گزارش شماره ۱۵/۳۷۰۳ هـ مورخ ۱۳۵۱/۹/۲۲ ساواک لرستان درباره ی آیت الله مدنی می خوانیم:

«اخیراً نامبرده ی فوق با خانواده خود از همدان بنا به دعوت شیخ مهدی قاضی به لرستان وارد و در حوزه ی علمیه ی خرم آباد مشغول تدریس خارج می باشد و ظهرها در مسجد جامع و شب در مسجد رمضان، نماز جماعت برگزار می نماید. نظریه ی یکشنبه: مفاد گزارش خبری فوق مورد تأیید می باشد و نامبرده فوق همان شخصی است که خمینی در نامه، سفارش وی را به شیخ مهدی قاضی نموده است»^(۳)

در گزارش ساواک به موافقت و سفارش امام درباره ی آمدن آیت الله مدنی به

۱. گفت وگو با آیت الله صادقی، خرم آباد، ۱۳۸۰/۸/۲۵

۲. گفت وگو با آیت الله صدری، خرم آباد، ۱۳۸۰/۸/۵

۳. موضوع گزارش خبری شماره ۱۵/۳۷۰۰-۱۳۵۱/۹/۱۹؛ اسناد ساواک، شهید مدنی، ص ۲۰۱

خرم‌آباد اشاره شده است. این نکته نیز در گفت‌وگو با آیت‌الله صدری مورد تأیید قرار گرفت.^(۱) آیت‌الله مدنی از جمله مریدان و معتمدان امام خمینی بود و به عنوان یکی از وکیلان و نمایندگان او در امور سیاسی، شرعی و گردآوری وجوهات در مناطق غربی ایران عمل می‌کرد. از این رو آمدن ایشان به خرم‌آباد به موافقت امام و هماهنگی با او بستگی داشت و نیز ادامه‌ی کار وی در این دیار می‌بایست به صلاحدید ایشان باشد. به همین سبب در طی سه سال اقامت شهید مدنی در خرم‌آباد ارتباط تنگاتنگی میان حوزه‌ی کمالیه و حوزه‌ی نجف برقرار شد. در پایان ۱۳۵۱ آقای قاضی به نام معالجه و سفر به لندن، راهی لبنان شد که به احتمال این نیز از جمله سفرهای او به نجف و دیدار با امام بود که با این نام صورت گرفت. در نبود آقای قاضی به استناد دستور امام، آقای مدنی وکیل مطلق او در خرم‌آباد گردید.^(۲) هم‌چنین ساواک لرستان در سال‌های ۱۳۵۲ - ۱۳۵۴ از نامه نگاری میان امام و آیت‌الله مدنی گزارش می‌دهد^(۳). آیت‌الله مدنی در ترویج افکار امام در میان طلبه‌ها تلاش می‌کرد و کوشید تا رساله‌ی ایشان به آسانی در دسترس عموم علاقه‌مندان قرار بگیرد. اگرچه حوزه‌ی کمالیه و طلبه‌های آن از ۱۳۴۱ به رساله‌ی امام خمینی دسترسی داشتند.^(۴) با آمدن آقای مدنی این راه هم‌چنان ادامه پیدا کرد. در مهر ۱۳۵۲ ساواک ایشان را عامل توزیع کتب و رسالات آیت‌الله خمینی از جمله کتاب «تحریر الوسيله» معرفی می‌کند. در خرم‌آباد رساله‌ی توضیح المسائل امام را به نام آیت‌الله خوئی وارد می‌کردند و توسط طلبه‌های حوزه‌ی کمالیه میان مردم پخش می‌شد.^(۵) ساواک لرستان در پایان بهمن ۱۳۵۲ می‌نویسد:

«در مدرسه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد لرستان کتابی بنام (تحریر الوسيله) تألیف خمینی وجود دارد که طلاب دینی از آن به‌طور غیر محسوس استفاده می‌نمایند. اغلب شب‌ها در مکان‌های مختلف جلسه‌های محرمانه‌ی طلاب علوم دینی در

۱. نک، گفت‌وگو با آیت‌الله صدری، خرم‌آباد ۱۳۸۰/۸/۵

۲. نک، اسناد ساواک، شهید مدنی، ص ۲۰۴

۳. نک، پیشین، صص ۲۰۹، ۲۸۴، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۴۴، ۳۴۷

۴. نک، طاهری خرم‌آبادی، پیشین، ص ۶۰

۵. نک، اسناد ساواک، شهید مدنی، صص ۲۱۹، ۲۲۸

منازل بازاری‌های مقیم خرم‌آباد تشکیل و از کتاب‌های خمینی استفاده می‌نمایند».^(۱)

علی ستاری بروجردی، یکی از طلبه‌های لرستانی مقیم نجف، از جمله رابطین میان امام و آقای مدنی بود و برای ایشان پیام‌ها و کتاب‌های او را به خرم‌آباد می‌فرستاد.^(۲) افزون بر این، آیت‌الله مدنی نام و نهضت خمینی را تبلیغ می‌کرد و وجوهات را برای ایشان جمع می‌نمود. شهید مدنی در خرم‌آباد برای رهبری نهضت و ارتباط با مردم پایگاه‌هایی را برگزید و در آن‌جا به فعالیت پرداخت. حوزه‌ی کمالیه، فاطمیه‌ی خرم‌آباد، مسجد حاج رمضان یا مسجد شاه‌آباد در منزل شخصی خویش از آن جمله‌اند. آن‌گونه که اشاره شد، یکی از علت‌های آمدن شهید مدنی به خرم‌آباد، یاری مدرسین در امور علمی حوزه بود، از این روزه‌ها در حوزه‌ی کمالیه به امور علمی و مدیریتی مشغول بود و در پرورش طلبه‌ها می‌کوشید؛ به طور معمول ظهر نیز در مسجد جامع شهر که در همان حیاط حوزه واقع است، نماز جماعت برگزار می‌کرد و شب‌ها در مسجد شاه‌آباد پس از نماز به سخنرانی می‌پرداخت. در برنامه‌های داخلی حوزه تغییر داد و کوشید تا به یاری مدرسین خرم‌آبادی امور طلبه‌ها را سامان بخشد. هم‌چنین در پی آن بود تا مسجد کمالیه را بازسازی کند.^(۳)

فاطمیه‌ی خرم‌آباد که موسسه‌ای مذهبی است که در پایان دهه‌ی ۱۳۴۰ از محل موقوفات یکی از بانوان خیر خرم‌آباد به وسیله‌ی نیروهای مذهبی این شهر به منظور تربیت زنان در زمینه‌ی علوم دینی ساخته شد.^(۴) آیت‌الله مدنی سال‌های ۵۲ و ۵۳ به طور معمول ساعت‌های ۲۱ تا ۲۲ دست کم هفته‌ای یک شب در فاطمیه‌ی خرم‌آباد به تفسیر قرآن و ایراد سخنرانی می‌پرداخت. برپایه‌ی گزارش‌های ساواک، شرکت‌کنندگان این جلسات میان ۲۰۰ تا ۳۵۰ نفر گزارش شده‌اند که بیش‌تر افراد پولدار، سرشناس و کسبه بازار بوده‌اند. مسجد حاج رمضان نیز از مسجدهای نوین‌آباد آن روز خرم‌آباد بود که

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۰۷-۲۹.

۲. نک، اسناد ساواک، شهید مدنی، ص ۲۹۸ و نیز صص ۲۰۳ و ۲۹۳.

۳. نک، پیشین، صص ۲۰۱، ۲۵۰، ۲۸۸، ۳۷۳.

۴. گفتگو با آیت‌الله صدری، خرم‌آباد ۱۳۸۰/۸/۵.

به وسیله‌ی حاج رمضان از طایفه سگوندهای لرستان در محله‌ی شاه‌آباد ساخته شد و به نام مسجد شاه‌آباد نیز شهرت یافت که امروزه آن را مسجد جوادالائمه می‌گویند و در شرق پل ولیعهد سابق یا شهدای امروز واقع است. این مسجد پایگاه اصلی آیت‌الله مدنی بود و بیش‌ترین سخنرانی‌های او در آن‌جا ایراد می‌شد. در گزارش‌های موجود نیز شمار ۲۰۰ تا ۳۵۰ نفر را برای شرکت‌کنندگان در مسجد شاه‌آباد یاد کرده‌اند. به طور کلی موضوع سخنرانی‌های فاطمیه و مسجد شاه‌آباد، تاریخ اسلام، مفاهیم قرآنی، معرفی منافق، خداشناسی، مسأله‌ی اسرائیل، نفت، ایمان و مومن، شرعیات، گوشت‌های یخی و خوردن یا نخوردن آن‌ها، خریدن یا نخردن تلویزیون و مسایلی از این دست بود که به طور معمول سخنران چه با کنایه و چه صریح موضوع را به انتقاد از حکومت و مشکلات موجود می‌کشاند. در حقیقت با بهره‌گیری از تاریخ اسلام و مفاهیم قرآنی و تبلیغ جامعه‌ی آرمانی اسلام، مردم را نسبت به وضع موجود آگاه می‌ساخت.^(۱) گزارش شماره‌ی ۱۵/۳۰۵۴ هـ مورخ ۱۳۵۴/۷/۲۰ ساواک لرستان در خصوص سخنرانی آیت‌الله مدنی در مسجد شاه‌آباد، تأثیر بهره جویی او از تاریخ اسلام و مفاهیم قرآنی در آگاهی مردم خرم‌آباد را به خوبی روشن می‌کند:

«در ساعت ۲۱:۳۰ مورخ ۱۳۵۴/۷/۱۳، جلسه‌ی تفسیر در مسجد شاه‌آباد منعقد و اسدالله مدنی ضمن تفسیر اظهار داشته رهبر و فرمانداری که مثل معاویه باشد و خودش در منزلش ساز و آواز داشته باشد یا مثل یزید که علاوه بر داشتن ساز و آواز، مریدان نامحرم را به حرمسرای خود راه دهد یا امثال خلیفه سوم که از ساختن کاخ خوشش می‌آمد، با اینکه [هزارو] سیصد سال از آن زمان گذشته، هنوز آن کاخ پابرجاست و خطاب به مردم اضافه نموده متوجه باشید این مرد پول بیت‌المال را خرج کرده، آخر نفهم از کجا آورده‌ای؟ زمامداری که بیسواد باشد، شما را به سواد دعوت می‌کند. در انتخابات زمامدار و خلیفه آگاهی داشته باشید. در پایان جلسه سید سیف الدین شاه‌رخ‌ی کاروان‌سرادار اظهار داشته به

۱. نک، اسناد ساواک، شهید مدنی، صص ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۸۶، ۳۹۱، ۳۹۴، ۳۹۵

خدا سخنان آقا همه‌اش به خود شاه می‌چسبد و کلیه‌ی خصائل در او جمع است و خسرو میرزایی نیز سخنان وی را تصدیق می‌کرد و سید مجتبی موسوی، شاهرخی را تشویق به گفتن چنین مطالبی می‌نمود.^(۱)

از بهار ۱۳۵۴ تا پاییز این سال که آیت‌الله مدنی دستگیر می‌شود، جلسات فاطمیه تعطیل شد و در منزل وی در محله‌ی شاه‌آباد یا خیابان مطهری امروز تشکیل گردید.^(۲) آیت‌الله مدنی روی دو گروه از مردم خرم‌آباد برنامه ریزی کرد و کوشید تا آنان را جذب کند: جوانان و بازاریان. بازاریان که از نفوذ و امکانات اقتصادی چشم‌گیری برخوردار بودند، پشتیبان خوبی برای نهضت به شمار می‌آمدند و با پرداخت وجوهات و نیز مشارکت در امور خیریه، زمینه‌ی اقدامات فرهنگی و سیاسی را فراهم می‌ساختند. نیازهای مالی حوزه را برطرف می‌کردند و در دستگیری مستمندان، هم‌چنین یاری رسانی به خانواده‌های مبارزان از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزیدند. جوانان به سبب توانایی و رابطه‌ای که با لایه‌های پایین جامعه داشتند و به‌طور عمده خود از میان خانواده‌های پایین دست جامعه برخاسته بودند، عامل اجرایی کارآیی در انجام برنامه‌های نهضت به شمار می‌آمدند و در آگاهی و برانگیختن توده‌ها نقش داشتند. شهید نعمت‌الله سعیدی (دالوند)، شهیدان مهدی و مجید زین‌الدین، منوچهر پورمند، زرگرانی، محمد کریم محسنی‌زاده، سید مصطفی موسوی، محمد ترابی، غلام‌کبایان، حسن (ایرج) بیات، ماشاء‌الله کریم، سید مجتبی موسوی، مرشدی، علی محبوبی، هاشم پورزادی و... از جمله‌ی جوانانی هستند که در اسناد مربوط به آیت‌الله مدنی از آنان نامی به میان آمده است. هم‌چنین در پرونده‌ی وی به نام بازاریان و چهره‌های فرهنگی اجتماعی سرشناسی برمی‌خوریم که همواره او را یاری کرده‌اند. این افراد عبارتند از: حاج غلامعلی نوری (تاجر)، آقا مجتبی موسوی (محضردار)، حاج علی آذری (تاجر)، علی رضا مختاری (فروشنده‌ی لوازم اتومبیل)، خسرو میرزایی (گاراژدار میهن)، اسحق کشوری (فروشنده‌ی لوازم چرخ خیاطی)، سیدابوالقاسم مرتضوی

۱. پیشین، ص ۳۹۴

۲. نک، پیشین، صص ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۶، ۳۵۱

(فروشنده‌ی لوازم اتومبیل)، نسوادرانی (کارخانه دار)، حاج صائبی (آهن فروش)، حاج علی اصغر حافظی، حاج اناری، حاج گل کار، ابوالقاسم اناری، آقای حجاریان (وکیل دادگستری)، حاج نورالله میرزایی (رئیس حسابداری دارایی خرم آباد)، حاج نورالدین قاضی زاده (کارمند بازنشسته‌ی اداره‌ی دارایی)، دکتر حمید عیدی (فرهنگی)، سید مرتضی موسوی، عبدالرحمن قاضی و...^(۱). افراد یاد شده تنها نمونه‌هایی هستند که به دلایلی ساواک از ارتباط ایشان با آیت‌الله مدنی نام برده است و نیز نمونه‌ای برای معرفی دو طبقه‌ی جوان و بازاری خرم آباد می‌توانند باشند. پس روشن است که به جز اینان، کسان زیادی بودند که همواره در پای سخنان آیت‌الله مدنی حاضر بودند. رقم‌هایی که ساواک درباره‌ی شمار شرکت‌کنندگان فاطمیه و مسجد شاه یادکرده گواهی بر درستی این گفته است. افزون بر این، در این‌جا به طیف روحانیون، به ویژه طلبه‌ها و مدرسین حوزه‌ی کمالیه نپرداخته‌ایم، زیرا آنان به عنوان گروه رهبری نهضت در کنار آقای مدنی و همراه ایشان به گسترش و تبلیغ نهضت مشغول بودند. به سخن دیگر آن‌چه در اینجا به نام آیت‌الله مدنی یاد می‌شود کار گروهی علما، طلبه‌ها و مدرسین حوزه‌ی کمالیه و شبکه‌ی مسجدهای خرم آباد است.

کارکرد آیت‌الله مدنی و گروه روحانیون خرم آباد در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۴ افزون بر تکلیف‌های دینی و هدف‌ها و برنامه‌های حوزه چون گسترش مذهب و تبلیغ نهضت در مناطق روستایی و عشایری، بر روی فعالیت‌های عام‌المنفعه متمرکز شد. آنان کوشیدند تا با برآورده ساختن نیازهای مادی توده‌ها و نیز گسترش روحیه‌ی تعاون و نوع دوستی در میان مردم، بویژه مبارزان، زمینه‌ی تحکیم و گسترش نهضت در میان طبقه‌های متوسط به پایین جامعه را فراهم سازند. این اندیشه در دو حرکت نمود پیدا کرد:

یک، صندوق قرض الحسنه رضوی برای تأمین منابع مالی فعالیت‌ها فعال شد، دوم تشکیل هیأت انصار الحجة که بازوی اجرایی عملیات بود و برنامه‌های مورد نظر را در

۱. نک، پیشین، صص ۲۳۰، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲-۲۹۴، ۳۱۱، ۳۵۰، ۳۶۱.

۳۵۱، ۳۶۱، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۹۵.

زمینه‌ی کمک به نیازمندان، عملی می‌ساخت. صندوق قرض الحسنه رضوی با آمدن شهید مدنی فعال شد و تا دی ماه ۱۳۵۲ تشکیلات منسجمی نداشت و همواره مسأله‌ی جمع‌آوری پول و تشویق افراد و خیرین در کمک به این صندوق از جمله مسایل مطرح شده از سوی شهید مدنی است، ولی در ۲۳ دی ۱۳۵۲ طی جلسه‌ای که در منزل آقای نسوادرانی برگزار شد، آقای محمد حسین حجاریان به عنوان دبیر؛ حاج غلامعلی نوری، خزانه‌دار؛ حاج مجتبی موسوی، نایب رئیس؛ شیخ مهدی قاضی ناظر و آقای نسوادرانی به عنوان نظارت‌کننده بر کلیه‌ی امور انتخاب شدند.^(۱) ساواک در تاریخ ۱۳۵۴/۴/۵ موجودی صندوق قرض الحسنه رضوی را رقم ظاهری ۲۰۰ هزار تومان اعلام می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که مبلغ واقعی آن با توجه به کمک ثروتمندان شهر به آن، بیش از مبلغ یاد شده باید باشد.^(۲) هم‌چنین در گزارش‌های ساواک به اهداف صندوق اشاره شده است و نوشته‌اند:

«صندوق قرض الحسنه رضوی به خاطر کمک به افراد و کسبه‌ای که احتیاج ضروری مالی داشته باشند و مجبور نباشند که برای این منظور پول نزول نمایند، می‌باشد.»^(۳)

به هر حال صندوق قرض الحسنه رضوی، بانک مذهبیون خرم‌آباد بود که از سویی آنان را از ربا و نزول دور می‌داشت و از دیگر سو پشتیبان‌های برای امور خیریه از جمله برنامه‌های انجمن انصارالحجّه بود. «انجمن انصارالحجّه» نیز در مرداد ۱۳۵۲ صورت رسمی پیدا کرد و اعضای آن از مذهبیون خیر و تا اندازه‌ای متمول بودند که ضمن برآورد نیازهای خویش می‌توانستند، به نیازمندان کمک بکنند. آن‌ها بیش‌تر کسبه‌ی اهل بازار و کارمندان دولت بودند. کمک‌های خود را طی سازمانی منظم که به طور معمول هر دوشنبه یک بار جلسات آن در منزل یکی از اعضا برگزار می‌شد، جمع‌آوری می‌نمودند و طبق برنامه‌ای مشخص میان افراد واجد شرایط و نیازمند تقسیم می‌کردند. زنان بی‌سرپرست، کودکان یتیم، خانواده‌ی زندانیان، معلولین و دیگر نیازمندان دریافت

۱. نک، پیشین، صص ۲۱۳، ۲۳۰، ۲۳۱، ۳۱۱ و ۳۶۱

۲. نک، پیشین، ص ۳۴۴

۳. پیشین، ص ۲۲۰

کنندگان کمک‌ها بودند که به صورت نقدی و جنسی به آن‌ها داده می‌شد. هیأت انصارالحجة پس از تبعید شهید مدنی تا ۱۳۵۸ نیز ادامه داشت و طی این مدت توانست نزدیک به ۹۰ خانوار را تحت پوشش خویش قرار دهد. آیت‌الله مدنی، شیخ مهدی قاضی، محمد حسن مسعودی، محمد حسین حجاریان، عبدالحسین اناری، ابوالقاسم معماری، غلامحسین وجودی، حسین زهتابچی، حسین دلاور، غلامعلی نوری، عابدین صدیق، حمید عیدی، مجتبی موسوی، ابوالقاسم مرتضوی، سید نورالدین رحیمی، نورالدین قاضی، مرتضی موسوی، اصغر خیاطزاده، نسوادرانی، علی آذری، ابراهیم آذری، سید مجتبی رجایی، قدرت‌الله مومنی، مرتضی کرمی، سید اسماعیل صاحبی، سید سیف الدین شاه‌رخ، شیخ عابدین صدیق، رضا سلوک، تقی عادل، محمد میرزا والی زاده معجزی، نورالله سقا، ظهراب بیگی، عباس دهنادی، عبدالرزاق زین‌الدین، عبدالعظیم رزاقی، شیخ عباسعلی صادقی، محمدکاظم جزایری، اصغر کدخدایی، منصور رجبی، حسن رزاقی، هادی رجایی، مهدی دوست محمدی، نورالدین جعفریان، حسین بیگناه، محمد بیرانوند، علی اکبر واشیانی، یدالله صفاری، سید عماد جزایری و ده‌ها نفر دیگر از جمله کسانی بودند که از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۸ به این هیأت پیوستند.^(۱)

هیأت انصار الحجة در جذب طبقات پایین جامعه، نقش چشم‌گیری داشت و الگوی خوبی از پیاده شدن ارزش‌های اسلامی در جامعه بود که تصویر جامعه‌ی آرمانی اسلام را در ذهن توده‌ها روشن می‌ساخت و آنان را به واکنش علیه حکومت برمی‌انگیخت. برنامه‌های هیأت انصارالحجة، مبارزان و نیروهای مذهبی را به هم نزدیک می‌کرد. با مشکلات طبقه‌ی محروم آشنا می‌نمود، در نتیجه ایشان نسبت به ادامه‌ی مبارزه مصمم‌تر می‌شدند و در برابر حکومت، حساسیت بیش‌تری پیدا می‌کردند. از این رو باید گفت: این گونه حرکت‌های اجتماعی نهضت را از حوزه بیرون‌کشید و در میان مردم رواج داد. به همین سبب بود که مقامات امنیتی نسبت به حرکت‌های یاد شده حساس بودند و به دقت آن‌ها را زیر نظر داشتند.^(۲) آیت‌الله مدنی و گروه مذهبیان خرم‌آباد در ادامه‌ی

۱. نک، قاسمی، خرم‌آبادشناسی، ج ۱، صص ۷۵-۶۳

۲. نک، اسناد ساواک، شهید مدنی، صص ۲۳۴، ۲۷۸، ۳۳۶

فعالیت خویش مقدمات تأسیس یک بیمارستان خیریه برای کمک به بیماران نیازمند را فراهم ساختند و آقای غلامعلی نوری، حیاطی به مساحت ۵۰۰ متر به ارزش ۲۰۰ هزار تومان جهت بیمارستان برای آقای مدنی و آقای قاضی قباله کرد، ولی با تبعید آیت الله مدنی و نیز نبود منابع مالی این کار عملی نشد.^(۱)

ساواک به خوبی پی به نقش آیت الله مدنی در خرم آباد برده بود و نیز از پیشینه‌ی مبارزاتی و افکار انقلابی ایشان آگاهی کامل داشت، طی سه سال اقامت او در لرستان لحظه‌ای از مراقبت وی باز نماند؛ به گونه‌ای که اکنون نیمی از پرونده‌ی او مربوط به همین موضوع مراقبت‌های روزانه است.^(۲) افزون بر این همواره بر آن بود تا به هر شیوه‌ی ممکن او را در تنگنا قرار دهد و یا مجبور به ترک خرم آباد سازد. از این رو با توجه به مسایل منطقه و وجود جناح‌های مختلف در میان روحانیت خرم آباد، مسأله‌ی انتشار نامه‌های مستعار را پیش کشید. در روزهای پایانی بهمن ۱۳۵۲ نامه‌ای به وسیله‌ی پست شهری و از سوی فردی ناشناس به دست آیت الله مدنی رسید که ضمن متهم ساختن وی به توهین به مردم خرم آباد تهدید کرد:

«ماتناقضات رفتار و گفتار و کردار شما را تا به حال نادیده گرفته‌ایم، در سطح وسیعی با دلیل فاش می‌کنیم و با نشان دادن دو رنگی‌هایت شما را مکافات خواهیم کرد».^(۳)

در پایان نامه عبارت «شماره‌ی ۱، ۵۰ شماره» نیز درج شده بود. این نامه‌ها هم‌چنان ادامه پیدا کرد و در روحیه‌ی حساس شهید مدنی اثر زیادی گذاشت؛ به گونه‌ای که موجبات نگرانی او را فراهم آورده بود.^(۴) همچنین سبب شد تا سوءظن بالاگیرد و به حق و ناحق بسیاری متهم شوند. نه تنها اختلافات میان سادات جزایری و مدرسین و طلبه‌های حوزه‌ی کمالیه شدت یافت که نامه‌های مستعار، تنش‌هایی را در بین طلبه‌های

۱. نک، پیشین، صص ۲۸۹، ۳۶۱

۲. نک، پیشین، صص ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۹، ۲۴۳ - ۲۴۶، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۹۰، ۳۰۸

۳. پیشین، ص ۲۴۱

۴. گفت‌وگو با آیت الله صدری، خرم آباد ۱۳۸۰/۸/۵؛ گفت‌وگو با آیت الله صادقی، خرم آباد ۸۰/۸/۲۵

حوزه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد پدید آورد.^(۱) از این رو اطرافیان شهید مدنی کوشیدند تا نامه‌ها را پیش از رسیدن به ایشان پاره کنند و از پی آمده‌های ناگوار این عمل پیش‌گیری نمایند. ساواک می‌کوشید تا سوءظن به سادات جزایری را تشدید نماید و آقا حسین جزایری را مسبب این کار قلمداد کند.^(۲) در تیر ۱۳۵۴ ساواک لرستان سه پیشنهاد برای خاتمه دادن به فعالیت‌های آیت‌الله مدنی در خرم‌آباد ارایه کرد:

- ۱- تشدید اختلافات روحانیون با انتشار نامه‌های مستعار
 - ۲- بدنام کردن ایشان در افکار عمومی از طریق تماس عناصر ساواک با وی
 - ۳- دستگیری و تبعید ایشان
- در ادامه‌ی این گزارش آمده است:

«روحانی مذکور دارای موقعیت و نفوذ خاصی در منطقه‌ی خرم‌آباد است... لذا به نظر می‌رسد اجرای پیشنهاد بند ۳ موقعیت او را تقویت و موجب جلب عناصر متعصب مذهبی به طرف او خواهد شد، مستدعی است در صورت تصویب، بند یک پیشنهادی به مرحله اجرا و تضيیقات به نحو غیر محسوس و در سطح وسیع علیه او اجرا و نتایج آن در مراحل بعدی بررسی و اقدام و تصمیم لازم در مورد او اتخاذ گردد. موکول به نظر عالی است.»^(۳)

سرانجام ساواک پیشنهاد نخست را ادامه داد و سبب شد تا آیت‌الله مدنی خود تصمیم به ترک خرم‌آباد بگیرد. این امر هواداران ایشان را نگران ساخت و به واکنش واداشت. آنان کوشیدند تا آیت‌الله مدنی را از این کار بازدارند و حتی طومارهایی نیز به طرفداری از ایشان تهیه کردند.^(۴) ولی هم‌زمان با این رویدادها و نیز پایان یافتن ماه روزه، فعالیت آیت‌الله مدنی نیز بالاگرفت و به طور علنی در سخنرانی‌های خویش نام امام خمینی را می‌برد و برای وی دعا می‌کرد. در نتیجه، به تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۵۴ کمیسیون امنیت اجتماعی خرم‌آباد تشکیل شد و تبعید ایشان به نورآباد ممسنی به مدت سه سال

۱. نک، اسناد ساواک، پیشین، ص ۲۵۶

۲. نک، پیشین، صص ۳۴۶، ۳۷۱

۳. پیشین، صص ۳۴۸-۳۴۹

۴. نک، پیشین، صص ۳۶۳، ۳۷۸، ۳۹۷

را تصویب کرد.^(۱) مصوبه‌ی یاد شده با رعایت کامل جوانب امنیتی و برپایه‌ی یک برنامه‌ی از پیش طراحی شده، در ساعت ۶ صبح روز ۲۸ مهر به اجرا گذاشته شد و آیت‌الله مدنی در منزل خود دستگیر و به نورآباد تبعید شد.^(۲) در برنامه ریزی کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی فراخوانی همکاران نزدیک و طرفداران آیت‌الله مدنی به ساواک از جمله: شیخ مهدی قاضی، سیدمجتبی موسوی، سید مرتضی موسوی، نورالدین قاضی و غلامعلی نوری جهت توجیه قضیه و التزام آنان به حفظ آرامش، هم‌چنین مراقبت کامل اوضاع و جلوگیری شهربانی و ژاندارمری از تظاهرات، تجمع و پخش اعلامیه و... پیش‌بینی شده بود. افزون بر این، پایگاه‌های اصلی نیروهای مذهبی خرم‌آباد چون: مسجد شاه‌آباد، حوزه‌ی کمالیه، مسجد علوی و اوقاف در زیر مراقبت شدید مأموران نظامی و امنیتی قرار گرفته بودند. با انتشار خبر دستگیری آیت‌الله مدنی جنبش تازه‌ای در میان مردم و مقامات امنیتی افتاد. شیخ سلطان مراد مفید نخستین کسی بود که خبر دستگیری را به طلبه‌های حوزه‌ی کمالیه ابلاغ کرد و شهید سیدفخرالدین رحیمی و دوستانش نیز بی‌درنگ به آن‌جا آمدند. او قصد داشت سخنرانی کند، ولی ساواک از این کار جلوگیری کرد و محمدکریم محسنی زاده، شیخ علی رحمتی و ایشان را ملزم به حفظ آرامش نمود.^(۳) بی‌درنگ برادران قاضی، موسوی و نیز آقای غلامعلی نوری از سوی ساواک احضار و در حضور مقامات استان به آنان هشدارهایی در خصوص حمایت از آیت‌الله مدنی داده شد. در صورت جلسه‌ی مربوط به احضار این افراد آمده است:

«شیخ مهدی قاضی ضمن اظهار عدم آگاهی از فعالیت‌های مدنی اعتراف کرد که مدنی را شخصاً از همدان به خرم‌آباد آورده و من و بقیه‌ی آقایان با وی تماس و همکاری نزدیک داشته و حتی کرایه‌ی منزل او را نیز پرداخت می‌نماییم و نامبرده متقابلاً در مقابل سؤال اینکه آیا مدنی از طرفداران خمینی می‌باشد، موضوع را اعتراف ولی تأکید کرد که از فعالیت‌های پشت پرده‌ی وی بی‌اطلاع می‌باشد و اضافه کرد من و دوستانم در مورد... مدنی اطلاع نداشته‌ایم و تلویحاً

۱. نک، پیشین، صص ۲۸۶-۲۸۷، ۴۰۶-۴۱۱

۲. نک، پیشین، صص ۴۱۴-۴۱۵

۳. نک، پیشین، ص ۴۲۲

اظهار داشت که در مورد تبعید وی بی تفاوت بوده و قرار شد برای اداره‌ی حوزه‌ی کمالیه‌ی خرم‌آباد، فرد موجه و قابل اعتماد انتخاب و پس از هماهنگی با مقامات مسؤول استان تصدی حوزه به وی واگذار گردد و پنج نفر مذکور اطمینان دادند که هیچ‌گونه عمل خلاف مرتکب نشده‌اند و اقدامات‌شان در جهت مصالح حکومت ادامه داشته باشد.^(۱)

اگرچه تدابیر امنیتی مانع از رویدادهای خونین و تظاهرات علنی در اعتراض به دستگیری آیت‌الله مدنی شد، ولی در محافل شخصی و گفت‌وگوهای روزمره‌ی مردم دعا برای وی و نفرین به شاه و ساواک به میان بود. در مسجد شاه‌آباد شب ۲۹ مهر محمد کریمی چراغ‌ها را خاموش کرد و حاضران را به دعا واداشت. هم‌چنین در گزارش‌های ساواک آمده است:

«اهالی در حال حاضر چندان اقدامی ندارند و متشبث به نفرین شده‌اند و به هم‌دیگر می‌گویند که دستگاه [= سردمداران رژیم پهلوی] بهایی هستند... حاج خسرو میرزایی گاراژدار میهن به طور خصوصی به دوستش اظهار داشته که انشاءالله این سازمان کثیف مرا هم بگیرد... منظور از این عمل خلاف چیست؟ خوب است مردم درب مساجد را ببندند. دور هم جمع نشوید. بلند شویم و برویم و نفرین کنیم... حاج غلامعلی نوری طی یک صحبت خصوصی به دوستش اظهار داشته مدنی را درحالی که نصف نماز صبح را نخوانده بود، چند نفر از سازمان گرفتند... و اضافه نموده در ساعت ۱۸/۳۰ من و شیخ مهدی قاضی و نورالدین قاضی را به سازمان بردند و گفتند با این‌که می‌دانیم سرپرستی ۸۰ و چند خانواده یتیم بی سرپرست را مدنی به عهده داشت، ولی چون نماینده‌ی رسمی خمینی بود و خود شما می‌دانید خمینی با شاهنشاه خوب نیست، لذا از او (مدنی) حمایت نکنید، فقط با او کار داریم، دخالت نکنید و در خاتمه افزود، حالا هم دور هم جمع نشوید، فقط در موقع نماز نفرین کنید، شاید خدا یک نفر را از بین ببرید. زیر لب به بانی نفرین کنید... لطف‌الله زهتاب

۱. پیشین، صص ۴۱۸-۴۱۹؛ و نیز نک، صص ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۱۲-۴۱۳

کاروان سردار دروازه الشتر اظهار داشته خدا نابود کند سازمان را، به این سید چه کار داشت، ما مردم لرستان غیرت نداریم. مردم نفرین کنید... نظریه‌ی شنبه: اکثر اهالی از دستگیری مدنی ناراحت و غمگین بوده، به طور افسرده نماز را برگزار می‌نمایند».^(۱)

بدین ترتیب دستگیری و تبعید آیت‌الله مدنی تأثیر افزون‌تری از حضور وی در میان مردم خرم‌آباد برجای گذاشت و آنان را نسبت به حکومت بدبین‌تر نمود و به ادامه‌ی مبارزه واداشت.

در آغاز دهه‌ی ۵۰ تا اندازه‌ای پایگاه‌های مذهبیان خرم‌آباد شکل گرفتند و کانون‌های مهم آن پدید آمده بودند. حوزه‌ی کمالیه در مرکز شهر به عنوان اصلی‌ترین پایگاه و ستاد مرکزی، هم‌چنان به فعالیت خود ادامه می‌داد. در جنوب شهر و خیابان نوبنیاد (ششم بهمن یا علوی امروز)، سید فخرالدین رحیمی در مسجد علوی پایگاه نوین و فعالی را برپا داشت. او با برگزاری مراسم نماز جماعت و جذب جوانان پرشور و علاقه‌مند، به تبلیغ نهضت پرداخت و دیری نگذشت که به عنوان عامل تأثیرگذار در میان نیروهای مذهبی و نیز از نظر مقامات سیاسی امنیتی - چهره نمود. بخش شمالی شهر هم به دو قسمت تقسیم گردید که میدان سعدی یا شهدای امروزی مرکز برخورد این دو کانون بود. یکی بخش شمال غربی که مسجد صاحب الزمان و موسسه‌ی فاطمیه در خیابان پهلوی آن را پوشش می‌داد و دیگری بخش شمال‌شرقی و شرق خرم‌آباد، به ویژه محله‌هایی بعد از پل ولیعهد یا شهدا، که با آمدن شهید مدنی و رونق مسجد شاه‌آباد، این مسجد آن را زیر پوشش گرفت. نیروهای مذهبی دهه‌ی ۵۰ خرم‌آباد به نوعی - البته بیش‌تر با توجه به محل سکونت خود - با یکی از این پایگاه‌ها مرتبط بودند. هم‌چنین همه‌ی راهپیمایی‌ها، زد و خوردها و رویدادهای تاریخی یادکردنی در فاصله‌ی میان پایگاه‌های یادشده روی دادند. به سخن دیگر قلمروی جغرافیایی حوادث انقلاب اسلامی در خرم‌آباد فاصله‌ی میان میدان شهدا تا میدان امام خمینی امروزی است. فعالیت پایگاه مسجد علوی در آغاز دهه‌ی ۵۰ به گونه‌ای بالا گرفت که سیدفخرالدین

رحیمی در نیمه‌ی نخست ۱۳۵۱ دستگیر و زندانی شد و در شمار روحانیون ممنوع المنبر خرم‌آباد قرار گرفت.^(۱) هم‌چنین به ادامه‌ی پیوند نهضت با دیگر گروه‌ها و افراد مذهبی مبارز در سراسر کشور، در پایان خرداد ۱۳۵۲ آیت‌الله خزعلی از سوی روحانیون خرم‌آباد دعوت شد و قرار بود که مدت ۱۰ روز برای سخنرانی و تبلیغ به خرم‌آباد بیاید.^(۲)

سال ۱۳۵۲ در کنار فعالیت سازمان یافته و پردامنه‌ی نیروهای سیاسی مذهبی خرم‌آباد و اوج‌گیری برنامه‌های شهید مدنی، گروه‌های سیاسی لرستان زیر نفوذ ایدئولوژی چپ با باور به مبارزه‌ی مسلحانه، عملیات خود را به اوج رساندند: گروه آرمان خلق و نیز فعالیت برادران خرم‌آبادی در بروجرده، پیدایش گروه ابوذر در نهاوند، زمزمه روی آوری به مبارزه‌ی مسلحانه را در میان جوانان روشنفکر خرم‌آبادی سبب شد. گروهی از جوانان تحصیل‌کرده که پریشانی وضع مردم را درک می‌کردند، ستم‌ها و نابرابری‌های تحمیل شده بر آن‌ها را می‌دیدند و خویشتن را متعهد به تلاش برای بهبود وضع موجود می‌دانستند به گمان خود کوتاه‌ترین راه را برگزیدند و شعار «مبارزه‌ی مسلحانه، تنها راه نجات» را یگانه راه برای رسیدن به خواسته‌های خویش دیدند؛ دکتر هوشنگ اعظمی فرزند مرتضی خان اعظمی بیرانوند از جمله‌ی این افراد بود. او در ۱۳۱۵ در مشهد به دنیا آمد. خانواده‌ی اعظمی سال ۱۳۲۰ به لرستان بازگشت و پدرش برای سامان دادن ایل، وارد مسائل سیاسی شد که این امر در شخصیت ایشان نیز مؤثر افتاد. سال ۱۳۳۷ به دانشگاه اصفهان وارد شد و ضمن تحصیل پزشکی، سیاست را نیز دنبال کرد. در این زمان به جبهه‌ی ملی پیوست و در فضای باز سیاسی ۱۳۳۲-۱۳۴۰ در کنار نیروهای ملی فعالیت داشت. هنگام تحصیل دوبار دستگیر شد که یکبار آن پس از قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود. پس از آزادی، تجربه و دریافت خود را در مقاله‌ای با نام «علل فاجعه‌ی ۱۵ خرداد» فراهم آورد. با رشد اندیشه‌های چریکی در جامعه و سرخوردگی از گروه‌ها و احزاب سیاسی موجود، با گروه جزنی - ظریفی تماس برقرار

۱. نک، پیشین، صص ۲۶۳ و ۲۷۱

۲. نک، پیشین، ص ۲۱۰

کرد. در سال ۱۳۴۵ به خرم‌آباد بازگشت و به عنوان پزشک، فعالیت سیاسی اجتماعی خود را تا پایان ۱۳۵۲ ادامه داد. در این زمان به سبب رفتار و رابطه‌ی خوبی که با مردم، بویژه طبقات متوسط به پایین جامعه داشت، از شهرت بسزایی برخوردار شد و در یادها جا گرفت. بر پایه‌ی ادعاهای گروه چریک‌های فدایی خلق، دکتر اعظمی به این هنگام شاخه‌ی لرستان گروه جزنی را بنیاد نهاد و به همین علت در سال ۱۳۴۸ که در نتیجه‌ی عملیات نفوذی عباسعلی شهریاری بسیاری از چریک‌ها دستگیر شدند، دکتر اعظمی نیز دستگیر شد، ولی دیری نپایید که آزاد گردید و به ظاهر از مبارزه دست کشید. اسفند سال ۱۳۵۲ که گروه مجتبی خرم‌آبادی در میدان ثریا تهران توسط ساواک متلاشی گردید و رهبر گروه نیز کشته شد، بازمانده‌های آن از جمله محمود خرم‌آبادی، یکی دیگر از نوه‌های آقای غروی، به بروجرود بازگشتند. آنان بتدریج به دکتر هوشنگ اعظمی پیوستند و در بهار ۱۳۵۳ در لرستان مبارزه‌ی مسلحانه را آغاز کردند. سرانجام در تیر و مرداد در رشته کوه‌های میان بروجرود و خرم‌آباد از گردنه‌ی پونه تا ارتفاعات گرین به جنگ و گریز با ژاندارم‌ها پرداختند. ستیز این گروه مدتی ادامه داشت تا این‌که متلاشی شد و افراد آن از جمله دکتر هوشنگ اعظمی نیز دستگیر گردیدند. بر پایه‌ی نوشته‌ی چریک‌های فدایی به تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۵ ساواک، دکتر اعظمی را کشت. هم‌چنین گفتنی است به روزگاری که نبرد گروه یادشده در جریان بود، تدابیر و اقدامات امنیتی ساواک و ژاندارمری به اوج رسید و ده‌ها تن به اتهام همکاری با این گروه یا آگاهی از افراد آن دستگیر شدند و زیر فشار قرار گرفتند. این امر در سرکوبی و شکست گروه نیز مؤثر افتاد.^(۱) دکتر هوشنگ اعظمی از چهره‌های سرشناس و قابل بحث در تاریخ لرستان، بویژه برای مردم خرم‌آباد است. پدرش به عنوان نخستین نماینده‌ی خرم‌آباد به مجلس شورای اسلامی راه یافت و دست‌کم در تجلیل از وی مدت‌ها بزرگ‌ترین بیمارستان شهر نام ایشان را بر خود داشت.

هم‌زمان با بروز و گسترش گروه‌های چریکی در لرستان نوجوانان و جوانانی به

۱. نک، یادنامه‌ی شهید به خون خفته‌ی خلق دکتر هوشنگ اعظمی لرستانی، سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی‌تا، بی‌جا، صص ۷۵؛ نبرد خلق، ش ۴، ۱۳۵۳، صص ۴۸-۴۶؛ عصر عمل، ش ۲، سربازان، صص ۱۵۵-۱۵۸؛ نبرد خلق، ش ۲، ۱۳۵۳، ص ۱۱۴؛ ش ۱۳۵۳، ص ۴؛ ش ۱۳۵۳، ص ۷؛ ش ۶، ۱۳۵۴، ص ۱۲۷

پایگاه‌های مذهبیان خرم‌آباد پای بازکرده بودند که یک دهه بعد در شمار بزرگ‌ترین سرداران ملی و قهرمانان جاودانه‌ی ۸ سال دفاع شرافتمندانه در برابر بیگانه جای گرفتند. اینان نیز فرزندان طبقات متوسط به پایین جامعه بودند و حتی از ویژگی‌های اجتماعی و رفاهی به نسبت برتر روشنفکران و تحصیل‌کردگان آن روز برخوردار نبودند. نیروهای مذهبی، سراسر دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ را به تبلیغ تدریجی و پرورش افراد علاقه‌مند پرداختند. زیرساخت‌های فکری قوی بر پایه‌ی جهان‌بینی اسلامی که سعادت دنیا و آخرت را نوید می‌داد، از جمله برتری‌های مذهبیان بود. به سخنی، کارگردانان پایگاه‌های مذهبی و مبلغین نهضت، به جای ترویج خشونت و مسلح کردن هواداران خویش یا تحریک احساسات آنان با شعارهای هیجان‌انگیز، از سلاحی کارآتر به نام «قرآن» بهره جستند. جلسات تفسیر قرآن با رویکرد به اندیشه‌های ستم‌ستیزانه‌ی آن، هم‌چنین طرح مفاهیمی چون «تکلیف دینی» در میان نسل نو، در تغییر نگرش و جهان‌بینی جوانان، کارگر افتاد و آنان نیز با اطمینان بیش‌تری و برای همیشه دست به انتخاب زدند. شهیدان نعمت‌سعیدی و برادران زین‌الدین، نمونه‌های بارزی از کارکرد فرهنگی یا مبارزه‌ی سیاسی پایگاه‌های مذهبیان خرم‌آباد هستند. آنان نه برای لرستانی بهتر، سرنگونی رژیم یا کشتن چند ژاندارم پرورش یافتند یا وارد مبارزه شدند، که آرزوی‌شان حاکمیت ارزش‌های انسانی اسلام هم‌چون عدالت، آزادی، پایان بخشیدن به فقر و نابرابری و... بود و اگر روزی مردانه دست به اسلحه بردند، تنها در برابر یورش ناجوانمردانه‌ی دشمن بیگانه بود. چنان‌که در این میدان هم، قهرمانانه رزم را به برترین وجه در تاریخ میهن‌مان ثبت کردند. نعمت‌الله سعیدی (دالوند) نمونه‌ای از جوانان طبقات پایین جامعه‌ی لرستان دهه‌ی ۵۰ است که با روی آوردن به اندیشه‌های نوین اسلامی مبارزه‌ی خویش را آغاز کرد. او به سبب مشکلات مالی خانواده از همان کودکی ناگزیر به کار کردن بود و در بخش تزریق‌ات مطب یکی از پزشکان خرم‌آباد به کار مشغول شد. کمی بعد به داروخانه رفت و مدت‌ها در داروخانه‌ی سینای خرم‌آباد کار می‌کرد. هنگامی که در دوره‌ی متوسطه مشغول تحصیل بود، آیت‌الله مدنی به لرستان آمد و دیری نگذشت که سعیدی در مسجد شاه‌آباد به همراهی کسانی چون، هاشم

پورزادی، کریم، پورمند، زرگرانی، مهدی زین الدین و... اطراف او را گرفتند و به عنوان بازوی اجرایی ایشان برنامه‌ها را سامان می‌دادند. نقش او در این دوره بویژه در راه اندازی و رونق صندوق قرض الحسنه، سبب شد تا در پایان مهر ۱۳۵۳ ساواک وی و برادرش را دستگیر کند. به هنگام دستگیری، تعدادی نوار و کتاب مذهبی از جمله آثار امام در منزل ایشان کشف شد. همین سبب گردید تا چندین ماه شکنجه و زندانی شوند. پس از آزادی همکاری خویش را با آیت‌الله مدنی از سرگرفت و از جمله نزدیکان وی بود. با تبعید آیت‌الله مدنی به نورآباد ممسنی در مهر ۱۳۵۴، سعیدی نیز دستگیر شد و تا خرداد ۱۳۵۶ در زندان بود. به گفته‌ی هم‌بندی‌هایش، در این دوره سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کرد. چون آزاد شد دوباره رابطه با آیت‌الله مدنی را در نورآباد، گنبد کاووس، کنگان و مهاباد از سرگرفت. هم‌چنین از جمله کسانی بود که در کشاندن مردم به صحنه، طی سال‌های ۵۶ و ۵۷ نقش داشت. در این سال‌ها قلمروی فعالیت او شهرهای خرم‌آباد، قم و اصفهان بود. پس از پیروزی انقلاب، نخست سرپرست اجرایی کمیته‌ی مرکزی انقلاب اسلامی خرم‌آباد شد و با پیش آمدن ناآرامی‌های خوزستان و کردستان به فرماندهی یک گروه ۲۰۰ نفری در جنگ‌های چریکی پناه شرکت جست و از جمله کسانی بود که در پناه مورد توجه و تشویق شهید چمران قرارگرفت. با شروع جنگ، مردانه تا ۱۳۶۳ در رده‌های بالای سپاه به مقاومت و دفاع از میهن پرداخت تا این‌که به تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۱ در عملیات بدر در منطقه‌ی هورالعظیم به شهادت رسید.^(۱)

شهیدان مهدی و مجید زین‌الدین فرزندان عبدالرزاق زین‌الدین از پرورش یافتگان دهه‌ی ۵۰ خرم‌آباد هستند. این دو نیز نمادی از تأثیر نیروهای مبارز غیربومی در لرستان می‌باشند. عبدالرزاق زین‌الدین در پایان دهه‌ی ۴۰ به سبب مناسب نبودن جو فرهنگی تهران برای پرورش فرزندانش به خرم‌آباد آمد، چرا که در این شهر برخی از بستگان نزدیکش چون آقای اسلام‌دوست، مدیرکتابفروشی سعدی زندگی می‌کردند. او در خیابان پهلوی کتابفروشی حافظ را بنیان نهاد و با وارد کردن کتاب‌های مذهبی در بیداری

۱. نک، بنیاد شهید لرستان، یادنامه شهید حاج نعمت‌الله سعیدی، خرم‌آباد، صص ۱۵۶؛ اسناد ساواک، شهید مدنی، صص ۲۹۱ و ۲۹۴

مردم بویژه نسل جوان، نقش مؤثری ایفا کرد. مهدی، تازه وارد دبیرستان شده بود که آیت الله مدنی رهسپار خرم آباد شد. ایشان نیز به جرگه‌ی یارانش درآمد و همراه با پدر در برنامه‌ها و فعالیت‌های سیاسی - مذهبی آیت الله مدنی شرکت می‌جست و اعلامیه‌هایی که در منزل داشتند، پخش می‌نمود. او با نفوذی که در میان دوستان و هم‌کلاسی‌های خود داشت، کتاب‌ها و رساله‌های سیاسی مذهبی موجود در کتاب فروشی‌شان را بین آنان تقسیم می‌کرد. گزارش شماره‌ی ۱۵۱۹۶۶ هـ مورخ ۱۳۵۴/۴/۲۹ ساواک لرستان در این زمینه به خوبی واقعیت را نشان می‌دهد:

«مهدی زین الدین فرزند عبدالرزاق کتاب‌های هرزه‌گیا، ماجراجو، مرداب انزلی و خاطرات فرج را با یکی از دانش‌آموزان خرم‌آباد فروخته و به وی اظهار داشته (آقای مدنی فعلاً در مسجد فاطمیه جلسه ندارد ولی در منزل خودش از ساعت ۲۱/۳۰ الی ۲۳ جلسه تشکیل می‌دهد و نیم ساعت سخنرانی می‌کند و نیم ساعت بچه‌ها سؤال می‌کنند و بقیه‌ی مدت را آقای مدنی به سؤالات جواب می‌دهد. افراد بزرگسال هم به این جلسه می‌آیند، ولی ما خودمان جدا هستیم و من تبلیغ می‌کنم و حرف می‌زنم و هیچ وقت به کسی کتاب نمی‌دهم، ولی پدرم کمک‌های مادی می‌کند و هدفش پیشرفت دین است مثلاً پول می‌دهد. ماشین شخصی می‌دهد و در اختیار آقای مدنی می‌گذارد. پدرم و عده‌ای دیگر مثل آقای قاضی پول جمع می‌کنند و برنج و قند و چای و خرما و لوازم دیگر می‌خرند و در زمستان به محله‌های فقیرنشین می‌روند و بین مردم بی‌بضاعت توزیع می‌نمایند. آقای مدنی یک حسن دارد که برای جوانان صحبت می‌کند و حرف‌های وی را آدم‌های بزرگ اگر روشن فکر باشند درک می‌کنند. ما کتاب «حسنک کجایی» را هم در انبار داریم و آن را در مغازه نمی‌گذاریم چون نمونه‌ی همین کتاب‌ها را (سنجاب‌ها و حسنک کجایی و غیره) را از کتابفروشی‌ها جمع آوری کرده‌اند. من یک روز از دبیرستان می‌آمدم، دیدم مأموران ساواک مشغول جمع آوری کتاب‌های مذکور از کتابفروشی رشنو هستند و من هم دوان دوان به کتابفروشی خودمان آمدم و همه‌ی کتاب‌های مربوط به جلال آل‌احمد، مرتضی

رضوان و علی اشرف درویشیان و محمد پرنیان را جمع کردم و به انبار بردم ولی کتاب‌هایی که آزاد بود در مغازه گذاشتم و فعلاً از جلال آل‌احمد کتاب هرزه گیاه، از مرتضی رضوان، قصه‌ی باغ مریم از علی اشرف درویشیان کتاب «صمد جاودانه» شد و کتاب حسنک کجایی از محمد پرنیان را دارم. هرکس کتاب را زود بخواند بدان که هیچ سود ندارد و هرکس از خواندن کتاب برداشتی می‌کند و اگر خواننده با سواد باشد، طور دیگری برداشت می‌کند. خودت می‌دانی که چقدر کتاب می‌خوانم و برای اردوی رامسر هم در رشته‌ی دکلمه و گویندگی انتخاب شدم که نرفتم و امسال هم اول شدم ولی نمی‌روم. نظریه‌ی یکشنبه ۱- امضا، گزارش خبری فوق صحت دارد ۲- اعمال و رفتار مشارالیه تحت مراقبت بوده و هرگونه عمل خلاف وی به موقع به عرض می‌رسد.^(۱)

در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی از ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه‌های داخل و خارج کشور سرباز می‌زند و در جهاد سازندگی، راهی که برگزیده بود، ادامه می‌دهد. کمی بعد به سپاه پاسداران می‌پیوندد؛ این درحالی بود که خانواده‌ی او خرم‌آباد را به قصد اقامت در قم ترک گفته بودند. مهدی زین‌الدین از روزهای آغاز جنگ، هم‌چنین مسایل کردستان، تا آبان ۱۳۶۳ در بیش‌تر جبهه‌ها حضور داشت و به سبب شایستگی و شهامتی که داشت، در کمتر زمانی، به فرماندهی لشکر ۱۷ علی‌ابن‌ابیطالب رسید و در شمار فرماندهان ارشد ایران قرار گرفت. سرانجام در آبان ۱۳۶۳ در منطقه‌ی عملیاتی سردشت به همراه برادرش مجید زین‌الدین شرافتمندانه و سرافراز به شهادت رسیدند.^(۲)

در کنار پرورش نیروهای انقلابی و کار فکری برای تحکیم پایه‌ها و پایگاه‌های نهضت در لرستان، نیمه‌ی نخست سال ۱۳۵۴ از جمله دوران‌های به یادماندنی برای نیروهای مذهبی خرم‌آباد نیز هست. به این هنگام فعالیت آنان گسترده و علنی شده بود. مراسم مجالس پایگاه‌های مناطق شمالی، مرکزی و جنوبی شهر به اوج رسیده بود و در هر

۱. اسناد ساواک، شهید مدنی، صص ۳۵۱-۳۵۲

۲. نک، جمهوری اسلامی، ویژه‌کنگروه‌ی بزرگداشت شهید زین‌الدین، آبان ۱۳۷۳، ص ۸؛ خامه‌یار، محمد، سردار عشق، قم: دبیرخانه‌ی کنگره‌ی بزرگداشت پاسدار شهید مهدی زین‌الدین (نشر روح)، بی‌تا، سراسر کتاب

مجلس دست کم ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر حضور داشتند، انجمن انصارالحجة و بانک قرض الحسنه رضوی در میان توده‌ها جای خود را باز کرده بود و رفته رفته آثارش ظاهر می‌شد. اگرچه ساواک نیز شرایط را درک کرده و با مراقبت شدید اوضاع همواره بر آن بود تا به گونه‌ای منطقی جلوی روند یادشده را بگیرد، ولی علی رغم تلاش ساواک و اقدامات آن، دامنه‌ی فعالیت مذهبیان شهر گسترده‌تر می‌گشت و افراد جسورتر می‌شدند و مردم بیش‌تری به آنان گرایش پیدا می‌کردند. واکنش نیروهای مذهبی خرم‌آباد به رخدادهای ۱۵ خرداد ۱۳۵۴ قم و برگزاری پرشکوه نماز عید فطر این سال نمونه‌هایی گویا از وضعیت آن روز و گواهی روشن بر درستی این گفته‌ها است. در روزهای ۱۵ تا ۱۹ خرداد ۱۳۵۴ به یادمان وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تنش‌هایی میان طلبه‌های قم و نیروهای نظامی روی داد که بازتاب گسترده‌ای در سراسر کشور داشت.^(۱) در خرم‌آباد نیز این خبر میان مردم، بویژه نیروهای مذهبی، پخش شد و دهان به دهان می‌گشت و تفسیر و تحلیل می‌شد. در این هنگام علمای خرم‌آباد برای واکنش به رخدادهای یاد شده‌ی شب ۱۹ خرداد به مشورت نشستند. نخست دست به دامن سادات جزایری شدند، ولی ایشان مخالفت نمودند. سرانجام به این نتیجه رسیدند که فردا یک نفر را برای کسب تکلیف به قم بفرستند. به همین سبب ۹ صبح روز ۲۰ خرداد آسید احمد طاهری خرم‌آبادی روانه قم گردید. شب بیستم نیز برخی از مدرسین و طلبه‌ها از جمله حاج شیخ عباسعلی صادقی، حاج سید نورالدین رحیمی، شیخ رجبعلی داوری، آشیخ علی رحمتی، سید علی حسین موسوی، سید امان‌الله زاهدی، شیخ رضا امیدیان در منزل آیت‌الله مدنی اجتماع نمودند و درباره‌ی وقایع قم و وظایف و برنامه‌های علمای خرم‌آباد در این خصوص به صحبت نشستند. آن‌گاه در زمینه‌ی موضوع‌های طرح شده با آیت‌الله سید عیسی جزایری نیز رایزنی کردند. در حالی که علمای خرم‌آباد سرگرم رایزنی و برنامه ریزی بودند، آسید احمد در کم‌تر از ۲۴ ساعت به خرم‌آباد بازگشت. در نتیجه، ساعت ۸ صبح روز ۲۱ خرداد به دستور آیت‌الله مدنی همه‌ی علما و روحانیون شهر در مسجد بزرگ حوزه‌ی کمالیه گرد آمدند تا سخنان حاج

۱. نک، فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۲۵ (بهار ۱۳۷۶)، صص

آقا احمد طاهری را بشنوند. او اظهار داشت:

«کلیه» علما و روحانیون قم مدارس را تعطیل نموده‌اند و حتی نماز جماعت هم به جای نمی‌آورند. شما روحانیون خرم‌آباد هم تا خبر بعدی باید نماز جماعت به جا نیاورید».

آیت‌الله مدنی نیز دستور داد که امامان جماعت تا اطلاع ثانوی به مسجد نروند و نماز جماعت را تعطیل کنند. بدین ترتیب نیروهای مذهبی خرم‌آباد با تعطیلی نماز به طور علنی اعتراض خود را به رخدادهای قم اعلام کردند.^(۱)

هم‌زمان با بهانه‌جویی‌های ساواک برای دستگیری آیت‌الله مدنی و پخش گسترده‌ی نامه‌های مستعار جهت ایجاد اختلاف در میان نیروهای مذهبی و دل‌سرد کردن مردم و آیت‌الله مدنی از یک‌دیگر، شهید مدنی که گویا رنجیده خاطر شده و تصمیم به ترک خرم‌آباد گرفته بود، کنایه‌جویی را ناگهان کنار نهاد و بی‌پرده نام امام خمینی را در سخنان خویش بر زبان می‌آورد و بر منبر به جان او دعا می‌کرد. این مسأله در ماه روزه روی داد و هرچه ماه به پایان می‌رسید، اوج می‌گرفت؛ تا این‌که به پربایی نماز روز عید فطر و مسایل مربوط به آن انجامید. به تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۵۴ گزارش‌های ساواک از تصمیمات و برنامه‌های آقای مدنی در روز عید فطر حکایت دارند:

«میر اسدالله مدنی و طرفدارانش قصد دارند روز ۱۵/۷/۱۳۵۴ [جاری (عید فطر) نماز جماعت را با اقتدا [به امام] خمینی برگزار نمایند. منبع نفوذی و سایر منابع کاملاً توجیه شده‌اند، نتیجه متعاقباً به استحضار می‌رسد».^(۲)

همچنین در روز یاد شده، ساعت ۲۳/۲۰ آیت‌الله مدنی در جلسه‌ی تفسیر مسجد شاه‌آباد به طور علنی نام امام را یاد کرد و حاضران برای ایشان صلوات فرستادند. منابع خبری ساواک جلسه‌ی مذکور را چنین گزارش کرده‌اند:

«مدنی جهت گروه‌کثیری از مردم شاه‌آباد سخنرانی می‌کرد، گفت: بنا به دستور حضرت آیت‌الله خمینی - که خدا طول عمر به او عطا کند و دشمنانش نابود

۱. نک، اسناد ساواک، شهید مدنی، صص ۳۲۹-۳۳۴، ۳۳۷ و ۳۴۵

۲. پیشین، ص ۳۸۰

شوند - فطریه‌ی سید باید به سید برسد و عام نمی‌توانند فطریه به سید بدهند که در همین موقع دو مرتبه به سلامتی [امام] خمینی صلوات گفته شد.^(۱)

در پایان این گزارش به گرایش گروه‌های مختلف به آیت‌الله مدنی اشاره شده و از مقامات مرکز خواستار تصمیم در این باره شده‌اند. در روزهای پایانی ماه روزه هم‌بستگی نیروهای مذهبی خرم‌آباد به اوج خود رسید و برخی شبهه‌ها و کدورت‌ها که در اثر نامه‌های مستعار ساواک در میان آنان مطرح شده بود، ناگهان به دست فراموشی سپرده شد. یا به سخن دیگر طرح ساواک برای بدنام ساختن شخصیت آیت‌الله مدنی و نیز رنجش وی از مردم خرم‌آباد یا دلسرد ساختن ایشان از آنان، شکست خورد. از این رو مقامات امنیتی به راه حل سوم یعنی دستگیری و تبعید وی روی آوردند. صبح روز ۱۵ مهر ۱۳۵۴، عید فطر اعلام شد که بیش از هرچیز میدانی برای نمایش همبستگی نیروهای مذهبی بود. برپایه‌ی گزارش‌های ساواک ساعت ۶ صبح مراسم نماز عید فطر با شرکت بیش از دوهزار نفر از طبقات مختلف مردم خرم‌آباد به امامت آیت‌الله مدنی در محوطه‌ی مسجد جامع حوزه‌ی کمالیه برگزار شد. ساعت ۷:۳۰ نیز ایشان به منبر رفته و درباره‌ی حضرت علی(ع)، بی‌حجابی و مسأله‌ی اسرائیل سخنانی ایراد فرمود. دراین منبر ضمن نقل مسأله از امام خمینی، از مردم خواست تا برای سلامتی او دعا کنند. هم‌چنین تبعید ایشان را عملی ضددینی برشمرد.^(۲) حضور گسترده‌ی مردم و سخنان پرشور آیت‌الله مدنی شکوه مراسم را چند برابر ساخته بود. او در پایان سخنانش از محبت‌های مردم تشکر کرد و نمازگزاران برگرد او حلقه زده و دست ایشان را می‌بوسیدند. در پایان بیش از ۵۰۰ تن از شرکت‌کنندگان او را تا منزلش همراهی کردند که نوعی تظاهرات سیاسی آرام نیز به شمار می‌آمد. نمایش سیاسی یادشده، زمانی کامل شد که کمی بعد در ساعت ۹، سید فخرالدین رحیمی به همراه اعضا و هواداران پایگاه جنوبی مذهبیان خرم‌آباد - مسجد علوی - از خیابان ششم بهمن یا علوی تا شاه‌آباد (مطهری) راه‌پیمایی کردند و به منظور تبریک و احترام و پشت گرمی آیت‌الله مدنی

۱. پیشین، صص ۳۸۴ و ۳۸۶

۲. نک، پیشین، صص ۳۸۴، ۳۸۸، ۳۹۱ و ۳۹۲

جهت اسکان در خرم‌آباد، با سلام و صلوات به منزل ایشان رفتند. همایش سیاسی آن روز در ساماندهی و اتحاد نیروهای مذهبی خرم‌آباد موثر بود. از سویی به شبهه‌های پدید آمده در افکار عمومی و از دیگر سو به امیدهای ساواک پایان داد. در این روز مذهبیان خرم‌آباد حدود یک میلیون پول برای تجدید بنای ضلع شرقی مسجد حوزه جمع‌آوری نمودند و قرار شد که زیر نظر آیت‌الله مدنی هزینه شود.^(۱) این مبلغ در آن روز رقمی چشم‌گیر بود و نشان از تأثیر کارکرد تبلیغی علما و مدرسین حوزه‌ی کمالیه در حرکت مردم از اسلام شفاهی و سینه به سینه سنتی به سوی اسلام متشرعه دارد و هم‌چنین این‌که گردآوری این مبلغ تنها به انگیزه‌ی عبادی و دینی نیست بلکه حرکتی سیاسی مذهبی است که با توجه به موقعیت سیاسی آن روز نیازی ضروری بود. افزون بر این، مراسم نماز عید فطر سال ۱۳۵۴ و راهپیمایی آرام و علنی مردم، سرآغازی برای حرکت‌های بعدی بود که بتدریج در مناسبت‌های مختلف چون ماه‌های رمضان، محرم و صفر روی دادند و زمینه را برای تظاهرات سال ۱۳۵۷ فراهم ساختند. در سال‌های ۱۳۵۲ به بعد که نیروهای مذهبی سازمان یافته می‌شدند و برنامه‌های آنان نیز گسترده‌تر می‌گشت، عزاداری‌های محرم و صفر رنگ و بویی دیگر یافتند. آنان از این‌گونه مراسم نهایت بهره‌برداری را کردند و بزرگ‌ترین همایش سیاسی شیعه را در جهت بالندگی نهضت به کار گرفتند. یک دهه عزاداری محرم، فرصت خوبی برای روحانیون و طلبه‌های حوزه‌ی کمالیه بود که مردم را به هر صورت ممکن با رهبری نهضت آشنا سازند و علیه حکومت وقت بشورانند، زیرا برپایه‌ی سنتی دیرین، اهل لرستان هرکجا که بودند، برای دهه‌ی محرم به شهر خویش می‌آمدند و بی‌کم و کاست در مسجدها و دسته‌های سینه زنی حضور به هم می‌رساندند. از این رو می‌توان گفت، تنها زمانی بود که همه‌ی مردم در کنار هم جمع می‌شدند و برای هدفی مشترک و الهی به فعالیت می‌پرداختند. پس، چنین رویدادی هم برای مقامات امنیتی و هم سرکردگان نیروهای مذهبی اهمیت داشت. دولت با دخالت در این عزاداری‌ها و فراخوان دسته‌ها به درون پادگان نظامی شهر بر آن بود که از بهره‌برداری نیروهای مذهبی پیش‌گیری کند و

رهبران گروه‌های مذهبی هم سوگواری محرم را به سان نمایشگاه مذهبی - سیاسی سالانه‌ی خویش می‌نگریستند که می‌بایست هم‌بستگی و توان خود را به نمایش بگذارند و نهضت را به عنوان ادامه‌ی راه کربلا به مردم بشناسانند. عزاداری‌های محرم و حرکت دسته‌ها در خیابان‌ها پیش زمینه‌ی خوبی برای رواج تظاهرات سیاسی و درگیری‌های خیابانی سال‌های بعد بود. ویژگی‌های ظاهری راهپیمایی‌های سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که همانندی بسیاری با دسته‌های عزادار دهه‌های محرم دارند، نشانی از تأثیر محرم بر نهضت انقلاب اسلامی ایران است. نیروهای مذهبی خرم‌آباد، هم‌زمان با تغییر در محتوای سخنرانی‌ها و کوشش برای اعزام طلبه‌های انقلابی به مناطق دورافتاده، کوشیدند که با دگرگونی در محتوای نوحه‌ها و واداشتن نوحه‌خوان‌ها به سروده‌هایی با مضامین انقلابی، رویکردی سیاسی به عزاداری‌های محرم بخشند. پایگاه جنوبی شهر، یعنی مسجد علوی و برادران رحیمی، نقش مهمی در این تغییر نگرش به محرم داشتند. مسجد علوی به سبب حضور شهید سیدفخرالدین رحیمی که در میان روحانیون نسل سوم و سردمداران نهضت در خرم‌آباد چهره‌ای جوان و پرشور بود، نسبت به پایگاه‌های مرکزی و شمالی شهر، انقلابی‌تر عمل می‌کرد و همین امر سبب شده بود که خلاف دیگر پایگاه‌ها که محل تجمع بازاری‌ها، کارمندان و افراد میانسال بودند، بیش‌تر جوانان به پایگاه یادشده روی بیاورند. از این رو پایگاه مسجد علوی را باید بازوی اجرایی و عملیاتی نهضت در خرم‌آباد دانست که تظاهرات خیابانی را سازمان می‌بخشید و در سخت‌ترین شرایط مردم را به فعالیت‌های تند و متهورانه انقلابی وامی‌داشت. در صورتی که دیگر پایگاه‌ها به امور سیاسی، تبلیغی و از همه مهم‌تر به امور اقتصادی نهضت می‌پرداختند. در پایگاه مسجد علوی بود که برای نخستین بار به تغییر نام خیابان‌های شهر پرداخته شد و خیابان ششم بهمن، خیابان علوی نام گرفت و سرانجام این‌که در این‌جا بود که شعارها و نوحه‌های انقلابی در میان نوحه‌خوانان خرم‌آباد پخش شد. سال ۱۳۵۳ نقطه‌ی عطفی در این زمینه است. زمستان این سال که دهه‌ی محرم نیز آغاز شده بود، برادران رحیمی در مسجد علوی با همکاری برخی از جوانان انقلابی و پرشور شهر چون نعمت‌الله سعیدی و دیگران، عزاداران حسینی را در دو دسته سازمان

دهی کرده بودند و برای نخستین بار یکی از تندترین نوحه‌ها در خرم‌آباد خوانده شد. دسته اول می‌گفتند: «شاگرد دانشگاه انقلابیم، قرآن بود برنامه و کتابم - ای اهل عالم» و دسته دوم پاسخ می‌دادند: «حامی قرآن پسر فاطمه، پانهاد در رکاب در ره انقلاب - ای اهل عالم» که همان زمان نیز مطرح بود در عبارت «پسر فاطمه» ایهام است و به ظاهر منظور امام حسین است، ولی در واقع قصد امام خمینی بوده است.^(۱)

افزون بر این در سروده‌ی بالا، مفاهیمی چون: «شاگرد دانشگاه انقلاب بودن، پا در رکاب نمودن در ره انقلاب و داشتن برنامه‌های مبتنی بر قرآن و مخاطب ساختن جهانیان» همگی رویکرد سیاسی شعار بالا و نیز خلاصه‌ای از اهداف نهضت را نشان می‌دهند. این نوحه و نیز نوحه‌ی «پدر و مادر وجدم به فدای پسری که جهان چاکر جد و پدر و مادر اوست» از سوی شهید رحیمی به آقای یادگاری نوحه‌خوان معروف خرم‌آباد داده شد و در مسجد جامع شهر خوانده شد که به زد و خورد با پلیس انجامید. هم‌چنین در این سال‌ها بود که نیروهای مذهبی با نفوذ در پادگان کوشیدند که عزاداری را به سود خویش به پایان برسانند، چنان‌که به هنگام ظهر عاشورا ناگهان جمعیت، نوحه‌ای سردادند که بی‌آنکه گوینده‌ی اصلی آن مشخص شود، مضمونش این بود: «ای شاه ستمگر حقیقت با خمینی است تسلیم نشدن، کشته شدن راه حسینی است - یا حسین». این واقعه نقطه‌ی اوجی برای فعالیت نیروهای مذهبی خرم‌آباد بود، زیرا به هنگامی که بردن نام امام خمینی جرم بود، در پیش روی مقامات نظامی و امنیتی منطقه ناگهان مردم یک صدا هم نام امام خمینی را بردند و هم شاه را ستمگر خواندند، بی‌آنکه کسی مسئولیت این کار را برعهده گیرد.^(۲)

از آبان ۱۳۵۴ که آیت‌الله مدنی به نورآباد تبعید شد تا سال ۱۳۵۷ که تظاهرات مردم شهرهای ایران، از جمله خرم‌آباد علنی شد، هم‌چنان مسئله‌ی تبعید آقای مدنی، دغدغه‌ی خاطر نیروهای مذهبی خرم‌آباد بود. سراسر آبان ماه ۱۳۵۴ موجی از نفرت و بیزاری از رژیم هواداران نهضت را فراگرفت. آنان از این‌که نتوانسته بودند از تبعید

۱. برپایه گفت‌وگو با آقای چنگایی، پژوهشگر، خرم‌آباد ۱۳۸۰/۸/۷

۲. پیشین

آیت‌الله مدنی پیش‌گیری کنند، سخت پشیمان شده و خویشتن را سرزنش می‌کردند. هم‌چنین بی‌پرده در محافل و نیز کوچه و بازار بر حکومت و ساواک لعن و نفرین می‌کردند. این اظهارنظرها تا اندازه‌ی ممکن در گزارش‌های ساواک بازتاب یافته است.^(۱) از این رو تبعید آیت‌الله مدنی سرآغازی برای تنش‌های مذهبیان خرم‌آباد و مقامات امنیتی است. پشیمانی یادشده و شور پدید آمده سبب شد تا علی‌رغم تدابیر شدید امنیتی، مردم خرم‌آباد بیش‌تر از پیش به آیت‌الله مدنی روی بیاورند. آنان ضمن محترم داشتن خانواده‌ی وی و کمک به ایشان، دسته دسته رهسپار نورآبادمسنی شدند؛ به گونه‌ای که در سال‌های ۱۳۵۴ - ۱۳۵۶ یک خط ارتباطی دائم میان این دو شهر پدید آمد. مسافران خرم‌آبادی پول، پوشاک، کتاب و هرچه که آیت‌الله مدنی نیاز داشت، با خود می‌بردند و از آن طرف پیام و رهنمودهای ایشان را دربارهی چگونگی ادامه‌ی راه برای اعضا و هواداران نهضت می‌آوردند. پیوند مردم خرم‌آباد با شهید مدنی در تبعیدگاه‌های بعدی چون گنبد کاوس، کنگان، مهاباد هم‌چنان برقرار بود و حتی پس از پیروزی انقلاب نیز ادامه داشت. در طی این مدت افراد بسیاری با او دیدار کردند و به این آرزو حتی جان خویش را از دست دادند. در اینجا برای نمونه باید از مسافرت حاج سید نورالدین رحیمی، سید فخرالدین رحیمی، عبدالرزاق زین‌الدین، شیخ مهدی قاضی، شیخ عباسعلی صادقی، سید مرتضی موسوی، سید مجتبی موسوی، محمد حسین حجاریان، سید محمد جعفری ورامینی، نورالدین قاضی، غلامعلی نوری، سیدابوالقاسم مرتضوی، شیخ محمد مهدی روشنی، شیخ منصور صحرایی، شیخ عباس منصوری، سید علی موسوی، شیخ رجبعلی داوری، حاج اسماعیل خقیرزاده، حاج عبدالعظیم رزاقی، حسین صدیق خاکی، علی حسین اسماعیلی، هادی فرج‌اللهی، صادق سپهرالوند، دهخدا فرزند هادی، احمد صالحی، محمد انوری، سید محمد رضا رحیم زاده، علیرضا مختاری، علی عباس خاوری، قاضی نقی بهشتی، شیخ علی قوامی و... یاد کرد.^(۲)

۱. نک، اسناد ساواک، شهید مدنی، صص ۴۲۸ و ۴۳۲-۴۳۵

۲. نک، پیشین، صص ۴۹۸-۴۳۲

سید ابوالقاسم مرتضوی یکی از نزدیکان آیت‌الله مدنی که در کنار دیگر بازاریان خرم‌آباد، برای پیشبرد برنامه‌های وی تلاش می‌کرد از جمله کسانی بود که در این زمان با آیت‌الله مدنی تماس داشت. ایشان به تاریخ ۱۳۵۵/۹/۱۱، همراه آقایان حسین صدیق حاکی، علی رضا مختاری و محمد انوری به قصد دیدار ایشان رهسپار نورآباد شدند. مرتضوی به طور ناگهانی در بهبهان سکنه‌ای قلبی کردند و درگذشتند. او از چهره‌های سیاسی مذهبی و مبارز خرم‌آباد در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ است.^(۱)

گروه‌های مذهبی خرم‌آباد در کنار حفظ ارتباط با آیت‌الله مدنی، فعالیت‌ها و برنامه‌های همیشگی خویش را گسترده‌تر از پیش ادامه دادند. جوانان مسجد الجواد (شاه‌آباد) پایگاهی که با آمدن شهید مدنی در شمال شرقی شهر خرم‌آباد فعالیت خود را آغاز کرد، هم‌چنان فعالیت‌شان را پی گرفتند و برنامه‌های پیشین را ادامه دادند؛ تا این‌که هشت تن از آنان دستگیر شد. ساواک درباره‌ی فعالیت این پایگاه چنین گزارش کرده است:

«اطلاع واصله حاکی بود که عده‌ای از جوانان متعصب مذهبی خرم‌آباد، ضمن تشکیل جلساتی در مسجد الجواد آن شهرستان، در پوشش قرائت قرآن و تدریس مسایل دینی، نوارهای مضره‌ای را استماع و به نفع خویش تبلیغ می‌نمایند. با مراقبت‌های معموله افراد مذکور شناسایی و در روز ۱۳۵۵/۸/۶ [۲۵] هشت نفر دستگیر و در بازرسی از محل سکونت و کار آنان تعدادی کتب و اعلامیه‌های مضره، مقداری مواد شیمیایی (جهت تهیه‌ی مواد منفجره و آتش‌زا) کشف و ضبط گردیده است.»^(۲)

با دستگیری ۸ نفر که نعمت‌الله سعیدی و برادران کریم از جمله‌ی آنان بودند، باز فعالیت این پایگاه ادامه پیدا کرد و گسترده‌تر شد؛ به گونه‌ای که در گزارش‌های ضداطلاعات ساواک به عنوان «گفت‌وگوی مردم» آمده است:

«دانش‌آموز وظیفه، لطف‌الله عسکری اظهار داشته است که قبل از عاشورا چند

۱. نک، قاسمی، خرم‌آبادشناسی، ج ۲، صص ۸۷-۹۷

۲. بولتن نوبه‌ای سازمان اطلاعات و امنیت کشور، ش ۳۰۰، تاریخ ۲۵۳۵/۱۲/۲۴ درباره‌ی روحانیون و گروه‌های افراطی مذهبی

نفر از دوستان وی من جمله نعمت‌الله سعیدی و دو برادر بنام کریمی [به] وسیله‌ی ساواک بازداشت گردیده‌اند و اضافه نموده در خرم‌آباد دستجات مختلفی از دوستان نامبرده از جمله «هیأت جوانان مهدیه» وجود دارند که فعالیت‌هایی به شرح زیر می‌نمایند:

- ۱- محل تجمع و تشکیل جلسات نامبردگان متغیر می‌باشد.
- ۲- گاهی در منزل و در تابستان‌ها در پارک و یا قبرستان با همفکران خود جلسه تشکیل می‌دهند.
- ۳- شب نامه‌ها و مطالبی را که می‌خواهند پخش کنند، قبلاً آن را استنسیل نموده و شبانه بین رفقا توزیع می‌نمایند.
- ۴- تصور می‌رود که شب نامه [هایی که] استنسیل می‌گردد، [در] یکی از مدارس باشد؛ زیرا دانش‌آموز مذکور اظهار داشته است که بعضی از رفقای وی فرهنگی می‌باشند.^(۱)

ج) قیام ۱۹ دی ۵۶ سرآغاز نهضت

سال ۱۳۵۶، بویژه نیمه‌ی دوم آن، در تاریخ ایران سرآغاز دوره‌ی نوینی است: نخست وزیری هویدا به پایان می‌رسد و جمشید آموزگار به جای وی می‌نشیند، تنش‌ها و ناآرامی‌های سیاسی به اندازه‌ای بالا می‌گیرند که دولت جدید ناگزیر به اعلام فضای باز سیاسی می‌شود. بتدریج در این سال اقتدار و ابهت نیروهای امنیتی در نزد مردم و گروه‌های سیاسی رو به سستی و فروپاشی می‌نهد. درگیری‌های خیابانی و رویدادهای خونین آغاز می‌شوند. گروه‌های گوناگون ناراضی فعالیت خویش را از حالت محفلی و زیرزمینی بیرون می‌آورند و عینی و علنی می‌سازند. مطبوعات غیر رسمی در قالب نشریه، شب نامه، اعلامیه و... در جامعه فراوان می‌شوند. دستگیری و تبعید مبارزان به اوج می‌رسد و در یک سخن انقلاب آغاز می‌شود. شهر خرم‌آباد سال ۱۳۵۶ را با

۱. ضد اطلاعات ساواک، گفت‌وگوی مردم، ج ۱، ش ۳۳/۱ - د تاریخ ۲۵۳۶/۱/۸، ص ۸ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند، ش ۱۰۶-۳۰

دستگیری سیدفخرالدین رحیمی چهره‌ی برجسته‌ی رویدادهای دهه‌ی ۵۰ لرستان آغاز کرد. ساواک او را به علت تبلیغات سوء دستگیر کرد و چندین ماه در بازداشت نگهداشت. دستگیری وی مردم خشمگین خرم‌آباد را که هم‌چنان نگران از تبعید آیت‌الله مدنی بودند، خشمگین‌تر ساخت و نسبت به دولت و مقامات امنیتی جسورتر و بدبین‌تر نمود.^(۱) نیمه‌ی دوم سال ۱۳۵۶ و آغاز سال تحصیلی جدید، دولت آموزگار را غافل‌گیر کرد؛ با گشایش مدارس و دانشگاه‌ها فعالیت‌های سیاسی دانشجویان و دانش‌آموزان نیز بالا گرفت؛ نیروهای مذهبی هر روز بر دامنه‌ی فعالیت خویش می‌افزودند و علی‌رغم تبعید و دستگیری چهره‌های شاخص آنان توسط ساواک، مبارزه را ادامه می‌دادند. سیاست تبعید و دستگیری نه تنها در پیشگیری رویدادها کارگر نیفتاد که ابعاد تازه‌تری به نهضت بخشید و گروه‌های پراکنده را به هم پیوند داد. زیرا هرگاه که مبارزی به دیاری دیگر تبعید می‌شد، مردم شهر میزبان گرد او فرامی‌آمدند و یا بسیاری از هواداران وی در پی او به تبعیدگاهش می‌رفتند. این سفرها در نزدیک نمودن اندیشه‌های گروه‌های مبارز نقش فراوانی داشت.

آغاز آبان ۱۳۵۶ برای نیروهای مذهبی، محرمی دیگر بود. زیرا ناگهان خبر درگذشت آیت‌الله مصطفی خمینی در ایران پخش شد. او فرزند امام خمینی بود؛ مردی که در ایران آن روز هرگونه پیوند با وی و حتی یادکردن نامش جرم بود. این خبر چنان تأثیری داشت که با وجود تدابیر شدید نیروهای امنیتی، باز هواداران نهضت واکنش نشان دادند. این واکنش‌ها در قالب ارسال پیام تسلیت برای امام و برپایی مراسم تحریم برای حاج آقا مصطفی صورت گرفتند. کم‌ترین پی‌آمد سودمند واکنش‌های یاد شده، فروریختن ابهت و اقتدار دستورات ساواک و دیگر مقامات امنیتی بود. در این مراسم که به‌طور علنی برای فرزند امام خمینی برپا شده بود، بیش‌تر مردم شرکت کردند و وعاظ نام خمینی و خانواده‌اش را بر زبان جاری ساختند و شرکت‌کنندگان هم‌بستگی خود را با ایشان اعلام داشتند. مقامات امنیتی که به خوبی از ماجرا آگاه بودند، یارای دستگیری همه‌ی مردم را نداشتند. بدین ترتیب ترس بسیاری فرو ریخت و مردم باور کردند که در سایه‌ی اتحاد

۱. نک، اسناد ساواک، شهید مدنی، ص ۵۱۶

می‌توانند به پشتیبانی علنی از نهضت بپردازند. روحانیون خرم‌آبادی، بویژه گروه مقیم قم، در تهیه و ارسال تلگراف برای امام حضور داشتند^(۱) و شهر خرم‌آباد از جمله شهرهایی بود که به برگزاری مراسم پرداخت^(۲).

ساواک لرستان مراسم یادشده را چنین گزارش می‌کند: «از ساعت ۸ صبح روز ۶/۸/۳۶ [۲۵] مجلس ختمی به مناسبت درگذشت مصطفی خمینی فرزند آیت‌الله خمینی در حوزه‌ی علمیه‌ی کمالیه خرم‌آباد برپا بوده که عموم روحانیون و تعداد کثیری از اهالی خرم‌آباد از جمله شیخ مهدی قاضی و سیدنورالدین رحیمی و جزایری‌ها و سید مصطفی خمینی، بالای منبر رفته و ضمن سخنرانی پیرامون شخصیت علی (ع) مجلس خاتمه پذیرفت و هیچ‌گونه اسمی از خمینی به میان نیامد. نظریه‌ی شنبه: خبر صحت دارد. نظریه‌ی یکشنبه: خبر صحت دارد و با توجه به این‌که قبلاً پیش‌بینی‌های لازم توسط این پست و مراجع انتظامی به عمل آمده بود، مطلب قابل توجهی در برگزاری مجلس مزبور مشهود نگردیده است».^(۳)

عبدالرزاق زین‌الدین از فعالان گروه مذهبی خرم‌آباد در پایان آبان به عتبات رفت و در مراسم چهلم حاج آقا مصطفی حضور داشت. او در بازگشت، مقداری کتاب و نوار سخنرانی آن روز امام را به خرم‌آباد آورد و میان مردم پخش کرد. خود در این باره می‌گوید:

«ما افتخار داشتیم در روز چهلم حاج آقا مصطفی با مادر مهدی مشرف شویم به نجف اشرف و پای درس حضرت امام بنشینیم که اولین روز آن درس بود. چهلم روز آن درس تعطیل شده بود. نوار آن درس را هم ما به همراه کتاب‌ها و عکس‌های حضرت امام از نجف آورده بودیم. مهدی عکس را به دوستان و رفقا و کسانی که صلاح می‌دانست، می‌داد. افرادی را به منزل دعوت می‌نمود، نوار را

۱. نک، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۲۹؛ علی دوانی، پیشین، ج ۶، صص ۵۳۲-۵۳۳.

۲. نک، بولتن نوبه‌ای، سازمان اطلاعات و امنیت کشور، ش ۹۵۳۵ تاریخ ۱۳۵۶/۱۲/۲۳، درباره‌ی روحانیون و گروه‌های افراطی مذهبی.

۳. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۲؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۳-۳۹۴.

می گذاشت و آن ها گوش می دادند».^(۱)

همین مسأله سبب شد تا آقای زین الدین را دستگیر و به سقز تبعید کنند.^(۲) گزارش های آذر و دی ساواک لرستان از اقدامات و حرکت های فرهنگیان خبر می دهند: دانشجویان دانش سرای راهنمایی تحصیلی بروجرد در شب ۱۳۵۶/۹/۲۶ در دیوار محوطه ی آموزشگاه را با شعارهایی چون: «قیام کنید، مرگ بر شاه، مرگ بر صهیونیسم و امپریالیسم و تف بر این سکوت ننگین که مایه ی ننگ و ضلالت است. برخیزید، شعار شمالله اکبر است» پر کردند.^(۳) ۱۱ دی، شب هنگام ۶ عدد قاب عکس شاه را از مدرسه ی راهنمایی سراب ناوکش بخش چگینی ربودند.^(۴) و دبیران خرم آباد فعالیت سیاسی خود را برای آگاهی و تحریک دانش آموزان علنی ساختند و گسترش دادند. از جمله ی این افراد نعمت الله فیروزی بود که در یکی از گزارش های ساواک لرستان درباره ی او می خوانیم:

«نامبرده که دبیر ورزش دبیرستان های خرم آباد می باشد، در مواقع مناسب به هنگام انجام کارم مطالب انتقادآمیز و مضره ای را عنوان نموده و گاه ها نیز شعارهای مضره ای را اظهار می دارد و با توجه به اینکه از متعصبین مذهبی و سمپات های روحانیون افراطی می باشد، اکثراً در مجالس و محافل از خمینی و چگونگی اقدامات وی صحبت می نماید».^(۵)

۱۷ دی ۱۳۵۶ که مقاله ای به قلم احمد رشیدی مطلق در روزنامه ی اطلاعات به چاپ رسید و خشم نیروهای مذهبی سراسر ایران را در پی داشت، روحانیون لرستان نیز واکنش نشان دادند. انتشار این مقاله، قیام ۱۹ دی مردم قم و پس از آن قیام ۲۹ بهمن مردم تبریز و همین طور قیام های بعدی را سبب شد.^(۶) مهم ترین اقدام علما و روحانیون

۱. سردار عشق، ص ۴۷

۲. نک، پیشین، ص ۴۶؛ علی دوانی، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۸

۳. نک، انقلاب اسلامی به روایت استاد ساواک، ج ۱، ص ۲۷۶

۴. نک، پیشین، ص ۳۷۴

۵. پیشین، ص ۳۶۹

۶. نک، مهناز میزبانی، قیام ۱۹ دی قم، فصلنامه ۱۵ خرداد، سال ۶، ش ۲۸، صص ۱۵۱-۱۶۱؛ رحیم نیک بخت،

قیام ۲۹ بهمن تبریز، فصلنامه ۱۵ خرداد، سال ۶، ش ۲۸، صص ۱۶۲-۲۰۶

خرم آباد ارسال پیام برای مراجع و اظهار هم‌دردی با آنان به سبب این واقعه بود. آیت‌الله گلپایگانی در پاسخ آنان نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم ۱۳۵۶/۱۱/۵»

خدمت حضرات آقایان علمای اعلام و حجج اسلام

و مبلغین عظام خرم آباد، دامت برکاتهم

موقوم شریف مبنی بر تسلیت و هم‌دردی در حوادث مؤلمه‌ی قم، واصل و موجب تشکر گردید. همان‌طور که اطلاع دارید حملات اخیر بعض جراید کشور علیه احکام مقدسه‌ی اسلام و تهمت و توهین به مقام شامخ روحانیت موجب انزجار و تشنج شدید گردید و مأمورین دولت بدون جهت، مرتکب قتل و جرح عده‌ی کثیری شدند «انا لله و انا الیه راجعون».

حقیر متقابلاً این فاجعه‌ی مؤلمه را به عموم مسلمین تسلیت عرض و از همکاری حضرات آقایان اعلام و وعاظ محترم، دامت برکاتهم، تشکر می‌نمایم. مستدعی است سلام و تشکر حقیر را به طبقات مختلف که به نحوی پشتیبانی خود را از حوزه‌ی علمیه و جامعه‌ی روحانیت اظهار داشته‌اند، ابلاغ فرمایید. در شرایط فعلی این اقدامات نشانه‌ی حیات و شعور اسلامی ملت و استقامت آن‌ها در برابر عوامل استعمار است. بزرگ‌ترین عامل شکست توطئه‌ها و نقشه‌های دشمنان اسلام بیداری و آگاهی و اتحاد و اتفاق مسلمین می‌باشد. امید است در ظلّ توجهات و عنایات خاصه‌ی حضرت ولی عصر، ارواحنا فدا، این حملات و صدمات موجب سستی ما در حفظ امانت الهی نگردد. همان‌طور که در تعقیب حوادث اخیر اقداماتی شد و رسماً اعلام گردید که حقیر و سایر آقایان علمای اعلام، دامت برکاتهم، همیشه مخالفت خود را با تصویبات و مقررات ضد اسلامی کتباً و تلگرافاً و شفاهاً اظهار داشته‌ایم، باید توجه داشت که دشمنان اسلام به عناوین مختلفه برای تضعیف جبهه‌های اسلامی فعالیت دارند و مسؤولیت قاطبه‌ی مومنین در این شرایط سنگین است.

نصرت اسلام و مسلمین و سلامت و دوام تأییدات همه را در حمایت احکام

الهی و دفع شر معاندین و حفظ حوزه‌های علمیه از خداوند متعال مسألت دارم.

محمدرضا الموسوی الگلپایگانی

۱۵/صفر/۹۸[۱۳]»^(۱)

همچنین گروه علمای لرستانی مقیم قم در این زمان فعالیت چشم‌گیری داشتند و نام آنان را در زیر اعلامیه‌ها و نامه‌های اعتراض‌آمیز می‌بینیم.^(۲) آقاسید محمد صالح طاهری که در این زمان از سوی مردم آبادان دعوت شده بود و در آن‌جا به سر می‌برد قرار بود ساعت ۲۰ روز ۲۳/۱۰/۱۳۵۶ در حسینی‌ی اصفهانی‌های آبادان سخنرانی داشته باشد که از سخنرانی ایشان جلوگیری شد و مردم منتظر به خشم آمده و به درگیری با پلیس و شعار «زنده باد خمینی» پرداختند.^(۳)

بهمن ۱۳۵۶ تحرک نیروهای مذهبی خرم‌آباد بیش‌تر شد. برپایه‌ی گزارش‌های ساواک، کارخانه‌ی سیمان دورود به عنوان یک مرکز کارگری بزرگ در لرستان، در دهه‌ی ۵۰ از کانون‌های سیاسی فعال بود و این فعالیت تا سال‌های نخست پیروزی انقلاب هم‌چنان ادامه داشت. اگرچه گروه‌های چپ در این روزگار نسبت به مراکز کارگری توجه ویژه‌ای داشتند، ولی برپایه‌ی اسناد موجود، عمده‌ترین گروه سیاسی کارخانه‌ی سیمان دورود و مراکز وابسته به آن مذهبیان بودند. کارخانه‌ی سیمان دورود بخشی از شرکت سهامی سیمان فارس و خوزستان بود که مهندس منوچهر سالور، ریاست آن را بر عهده داشت. او از جمله جوانان مذهبی و دوستان آیت‌الله مدنی بود؛ از این رو به جریان‌های مذهبی کارخانه‌های زیردستش توجه بیش‌تری داشت. سالور وسید محمد صفحی که روحانی و امام جماعت کارخانه بود، هسته‌ی مرکزی گروه انقلابی کارخانه‌ی سیمان را تشکیل می‌دادند. عمده‌ترین فعالیت آنان انتشار کتاب‌های مذهبی، دعوت از روحانیون و چهره‌های مبارز روحانی و برپایی سخنرانی‌های مذهبی بود.^(۴) مسجد ولی عصر کارخانه از مسجدهای فعال این روزگار بود و در آن‌جا با گردآوردن جوانان و برگزاری جلسات آموزشی و تلاوت قرآن آن‌ها را با مسایل سیاسی آشنا می‌ساختند و علیه

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۴۱۷-۴۱۸

۲. نک، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۲۳۹ و ۲۵۱

۳. نک، انقلاب اسلامی به روایت ساواک، ج ۲، ص ۷۳

۴. نک، اسناد ساواک، شهید مدنی، صص ۴۸۰-۴۸۹

حکومت تحریک می‌کردند.^(۱) گروه مذهبی کارخانه‌ی سیمان با «مکتب اسلام» قم در ارتباط بود و کتاب‌های مذهبی را بطور رایگان میان جوانان و علاقه‌مندان توزیع می‌کرد. بسیاری از جوانان لرستان دانش‌آموزان راهنمایی و دبیرستان - در دهه‌ی ۵۰ با فرستادن نامه و اعلام آدرس خود، کتاب‌های مذهبی را از این گروه دریافت می‌نمودند.^(۲)

در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۵۶ بولتن ویژه‌ای به شماره‌ی ۲۲۲/۷۷۰۹ از سوی ساواک کشور با طبقه‌بندی سری و زیر عنوان «درباره‌ی فعالیت یک گروه برانداز مذهبی در شهر خرم‌آباد» منتشر شد که در آن از فعالیت دو نفر از جوانان خرم‌آبادی یاد کرده بود. این دو آقایان اسحق بیرانوند و جمعه جهان نژاد بودند که در یک گروه متشکل مذهبی فعالیت داشتند. در بولتن یاد شده آمده است:

«اطلاعات رسیده حاکی است که دو نفر از عناصر افراطی مذهبی شهر خرم‌آباد که تعدادی از کتب علی شریعتی و نوارهای سخنرانی روحانیون افراطی را در اختیار دارند، اعلامیه‌هایی در جهت پشتیبانی از هدف‌های روحانیون افراطی و گروه‌های برانداز مذهبی تهیه کرده‌اند و با وسایلی که برای تکثیر اعلامیه‌های مذکور فراهم نموده‌اند، در نظر دارند اعلامیه‌های تهیه شده را تعداد زیاد تکثیر و در شهر خرم‌آباد و برخی دیگر از نقاط استان لرستان توزیع نمایند. براساس اطلاعات رسیده، دو نفر مورد بحث با عناصر دیگری در شهر خرم‌آباد و برخی دیگر از نقاط در ارتباط هستند و فعالیت‌های مشترکی را انجام می‌دهند، لذا تلاش اطلاعاتی برای نفوذ عمیق‌تر در گروه مذکور و شناسایی دیگر افرادی که به نحوی با عناصر مورد بحث همکاری دارند، معمول گردیده است. نمونه اعلامیه‌ای که دو نفر موصوف تصمیم به تکثیر و توزیع آن دارند، به مضمون زیر می‌باشد:

به نام خداوند درهم شکننده‌ی ستمگران

و بازهم عاشورایی دیگر

حکومت خونخوار بار دیگر ۳۰۰ نفر از علماء و طلبه‌های حسینی رادر قم به

۱. نک، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۹۰

۲. پیشین، ج ۱، ص ۱۷۶

خون کشید. شما ای پیروان حسین چرا چنین تن به انزوا داده‌اید. اکنون حکومت ستم‌گر، علماء طلبه‌ها را که برای احقاق حق شما تلاش می‌کنند، یزیدوار در خون می‌کشد. چرا ساکت نشست‌اید؟ لا اقل اعتراض بکنید و به دعوت امام خمینی پاسخ دهید. زنده باد آیت‌الله خمینی

با توجه به این‌که قریباً فعالیت‌های عناصر مذکور در زمینه‌ی توزیع اعلامیه‌های تهیه شده، جنبه‌ی شدیدتری پیدا خواهدکرد، مستدعی است اوامر عالی را در زمینه‌ی رفتار با عناصر شناخته شده گروه مورد بحث، امر به ابلاغ فرمایند.^(۱) سرانجام نزدیک به دو ماه بعد، به تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۵۶، دو نفر یاد شده دستگیر شدند و تجهیزات گروه آنان به دست ساواک افتاد. ساواک خرم‌آباد این موضوع را این گونه گزارش می‌کند:

«اطلاعات رسیده حاکی بود که دو نفر از عناصر افراطی مذهبی شهر خرم‌آباد استان لرستان که تعدادی از کتب علی شریعتی و نوارهای سخنرانی روحانیون افراطی را در اختیار دارند، اعلامیه‌هایی در جهت پشتیبانی از هدف‌های روحانیون افراطی و گروه‌های برانداز مذهبی تهیه کرده و با وسایلی که برای تکثیر اعلامیه‌های مذکور فراهم نموده‌اند، در نظر دارند اعلامیه‌های تهیه شده را تعداد زیاد تکثیر و در شهر خرم‌آباد و برخی دیگر از نقاط استان لرستان توزیع نمایند. با اقداماتی که به عمل آمد دو نفر مذکور به اسامی اسحق بیرانوند (کارگر چاپخانه) و جمعه جهان‌نواد (دانش‌آموز کلاس ششم دبیرستان کورش شهر خرم‌آباد) در ساعت ۵ روز ۲۴/۱۲/۳۶ [۲۵] توسط مأموران انتظامی دستگیر و در بازرسی از منازل آن‌ها تعدادی کتب زمینه ساز و نوارهای سخنرانی روحانیون و متعصبین مذهبی و پیش‌نویس برنامه‌های خرابکاری و آتش‌سوزی درسینماها و شعب بانک صادرات و مشروب‌فروشی‌ها و کیوسک‌های راهنمایی و یک بسته مواد محترقه‌ی تری‌اکسان و یک قطعه عکس روح‌الله

خمینی و تعدادی اعلامیه مضربه کشف و ضبط گردیده است»^(۱).

هرساله طبق سنتی که کارگزاران دولتی از سال ۱۳۲۷ رواج داده بودند، ۱۵ بهمن مراسم نیایشی در سراسر ایران به شکرانه جان به دربردن محمدرضا شاه از سوء قصد دانشگاه تهران برپا می‌داشتند. دولتیان و وابستگان به دولت هم‌چنین بسیاری از محترمین و بزرگان شهر خواسته و ناخواسته در آن شرکت می‌جستند که بیش از هرچیز جنبه‌ی تبلیغی برای حکومت داشت. ۱۵ بهمن ۱۳۵۶ این مراسم درحالی برگزار شد که کم‌ترین شرکت‌کننده را داشت؛ به گونه‌ای که همدانیان، رئیس وقت ساواک لرستان، در گزارش خود نوشت:

«در شبستان مسجد عده‌ی قلیلی حضور داشته و افراد داخل محوطه نیز اکثراً افسران و کارمندان دولت بوده‌اند و از سایر طبقات مردم بخصوص روحانیون و اصناف در مجلس مورد بحث کم‌تر حضور داشته‌اند. علی‌هذا چون موضوع بالا با اذهان عمومی و علاقه‌مندی مردم نسبت به مسایل ملی و میهنی رابطه‌ی مستقیم داشته و ادامه‌ی رویه‌ی بالا موجب تضعیف اهمیت و احترام روز مذکور خواهد شد و عکس العمل نامطلوبی را در برخواهد داشت، پیشنهاد می‌گردد به منظور آگاهی و گرایش بیش‌تر مردم در مراسم فوق هم‌آهنگی بین اداره اوقاف با روحانیون، اصناف، بازاریان و سایر طبقات به عمل آید»^(۲).

این نمونه‌ای گویا برای سنجش موقعیت پهلوی در زمستان ۱۳۵۶ است.

بهمن ۵۶، فعالیت سیاسی در میان دانش‌آموزان و دانشجویان لرستانی بالاگرفته بود و هر روز ابعادی تازه می‌یافت. در جشنی که به مناسبت ۶ بهمن در دانشسرای مقدماتی دختران خرم‌آباد برپا شد، صفرا بیگم موسوی دانش‌آموز سال دوم طی نمایشی که آن روز اجرا شد - هنگامی که به صحنه رفت - سخت به بی‌قانونی مملکت تاخت. به گونه‌ای که مسئولین در مقام جلوگیری برآمدند و نمایش را نیمه کاره قطع کردند. برپایه‌ی گزارش ساواک او گفت: «دراین کشور هیچ قانونی وجود ندارد، اصلاً من قانون و دولت

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۳۲۲

۲. پیشین، ج ۲، ص ۲۶۴

را نمی‌بینم. همه چیز درهم است. قانون کجاست؟ آن را به من نشان دهید! خواسته‌ی من قانونی است...»^(۱) هم‌چنین او در پاسخ به اعتراض‌کنندگان به این اقدام اظهار داشت: «انسان باید هیچ چیز را نگفته نگذارد. این خواسته‌ی من بود و آن را انجام دادم».^(۲) این در حالی بود که دانشجویان لرستانی، از جمله احمد آروان و احمد صارم یاراحمدی که در دانشسرای عالی فنی بابل تحصیل می‌کردند، با پخش اعلامیه و شب‌نامه در شب‌های عاشورا و تاسوعا و نیز تحریک دانشجویان به تظاهرات و مخالفت با حکومت شهر را به ناآرامی کشانیدند.^(۳) در بروجرد نیز دانشجویان دانشسرای راهنمایی، ضمن به راه انداختن تظاهرات و اعتصابات، شیشه‌های دانشسرا را شکستند و خساراتی به ساختمان آن وارد آوردند.^(۴)

در روزهای پایانی بهمن ۵۶ مراجع و علمای قم به مناسبت قیام ۱۹ دی اعلامیه‌هایی منتشر کردند و خواستار برپایی عزاداری برای شهدای آن روز شدند.^(۵) هرچه که ۲۹ بهمن نزدیک‌تر می‌شد، مقدمات و نشانه‌های اجرای فرمان مراجع آشکارتر می‌گشت. سرانجام در روز موعود، در سراسر ایران اقدامات همانندی روی داد که مهم‌ترین آن‌ها حادثه‌ی ۲۹ بهمن تبریز بود. در شهر خرم‌آباد و نیز دیگر شهرهای لرستان فعالیت‌هایی صورت گرفت که ساواک آن‌ها را چنین گزارش می‌کند:

«اعلامیه‌های آیات و روحانیون قم در استان لرستان به تعداد زیادی توزیع گردیده است. ضمناً تهدیدات تلفنی متعددی به صاحبان مغازه‌ها شده بود که روز ۲۹/۱۱/۳۶ [۲۵] مغازه‌های خود را تعطیل کنند. اطلاعات رسیده حاکی است که در شهرهای مختلف استان لرستان مغازه‌ها باز بوده و مأموران انتظامی با پیش‌بینی‌های قبلی از برگزاری هرگونه مجلسی در رابطه با وقایع اخلاک‌گرانه قم ممانعت نموده‌اند. تعدادی بین ۱۵ تا ۲۰ درصد بوده‌اند که در یکی

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۰۴

۲. پیشین

۳. نک، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۲۱۲-۲۱۳

۴. نک، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۵

۵. نک، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۴۲۴-۴۲۷؛ ج ۲، ص ۲۲۷

از مساجد خرم‌آباد اجتماع نموده و مبادرت به تظاهرات کنند که توسط مأموران انتظامی متفرق گردیده‌اند... با وجود تلاش‌هایی که عده‌ای از افراطیون مذهبی برای تعطیلی بازار شهر خرم‌آباد و برپا کردن تظاهرات در روز ۲۹/۱۱/۳۶ [۲۵] به عمل آورده بودند، مع‌هذا با اقداماتی که معمول گردید. از انجام فعالیت‌های فوق جلوگیری و فقط حدود ۲۵ نفر از طلاب مدرسه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد مجلس ترحیمی در مدرسه‌ی مذکور برپا کرده‌اند که در این محل آیاتی از کلام‌الله مجید قرائت گردیده است.^(۱)

اگرچه با توجه به گسترده شدن دامنه‌ی انقلاب در سراسر کشور، مقامات امنیتی به ضرورت شرایط سیاسی آن روز برآند تا در گزارش‌های خویش وقایع را کوچک جلوه دهند، ولی واقعیت این است که در روز ۲۹ بهمن مردم خرم‌آباد هم‌صدا با دیگر شهرهای ایران واکنش نشان دادند و سرانجام با دخالت پلیس ماجرا پایان یافت.

آن گونه که پیش از این بارها اشاره شد، یکی از مهم‌ترین اقدامات حوزه‌ی کمالیه و روحانیت لرستان گسترش اسلام و نهضت در مناطق روستایی و عشایری بود که به این منظور نزدیک به سه دهه فعالیت فرهنگی و تبلیغی صورت گرفت. در نتیجه، عشایر به عنوان پشتیبانی نیرومند و پایگاهی مطمئن همواره در برنامه ریزی‌های نیروهای مذهبی خرم‌آباد در نظر گرفته می‌شدند. در پایان دهه‌ی ۵۰ نفوذ نهضت در مناطق عشایر و روستایی به اندازه‌ی چشم‌گیری گسترده شده بود به گونه‌ای که مقامات امنیتی منطقه را نگران ساخته بود. ساواک لرستان طی یک گزارش خبری در تاریخ ۱۳۵۶/۱۲/۱۰ این نگرانی را چنین گزارش کرد:

«گروهی از روحانیون با استفاده از نفوذ خود، تبلیغات ضدملی رادر روستاها و مناطق عشایری لرستان بخصوص در نقاط کوهستانی و صعب العبور که مردم آن از امکانات رفاهی کم‌تری برخوردار هستند آغاز کرده و عشایر را تحریک و هم‌صدا با روحانیون قم می‌نمایند. به اصطلاح از عشایر ساده‌لوح، کدخدایان، خوانین سابق بیعت می‌گیرند تا به روحانیون و طلاب حوزه‌ی قم پیوندند. از

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۹-۱۰ و ۱۸

جمله در منطقه میانکوه لرستان واقع در حوزه‌ی ژاندارمری چمشک عده‌ای به اسامی زیر در جهت همکاری با روحانیون برآمده و دست به تحریک و اغتشاش می‌زنند:

۱- سردار محمدی فرزند حاجعلی ساکن روستای طائی که دارای دو قبضه اسلحه تفنگ برنو و اسلحه‌ی کمری کلت می‌باشد.

۲- ضرغام چراغی فرزند سیدعباس ساکن دهستان چمشک که دارای سلاح غیرمجاز است.

۳- پهلوان قلی والی‌زاده فرزند محمدقلی ساکن چمشک که دارای سابقه‌ی قتل و شرارت می‌باشد.

۴- عزیزالله خان نصیر مقدم ساکن افرینه رئیس انجمن شهر پل دختر است.

۵- اسماعیل میردریگوند ساکن چمشک.

۶- امیرخان میرزایی ساکن خرم‌آباد از اهالی روستای میانکوه

۷- قاسم میرزایی فرزند امیرخان کارمند شرکت تعاونی

۸- شیرمحمد میردریگوند ساکن ماسور

۹- احمدآقا رشیدی فرزند غلامرضا ساکن ده بزرگ طائی

۱۰- اسداله نصرتی فرزند غلام ساکن چمشک

۱۱- علی نصرتی فرزند غلام مدیرعامل شرکت تعاونی چمشک

نظریه‌ی شنبه - تحریکات و تبلیغات در بین عشایر این شایعه را به وجود آورده که روحانیون قم نیاز به کمک مادی و معنوی عشایر دارد و به زودی دست به شورش خواهند زد.

نظریه‌ی یکشنبه - تعیین صحت و سقم خبر مستلزم تحقیقات و بررسی‌های بیش‌تری بوده که در این مورد اقدامات لازم معمول هرگونه خبر مکتسبه در این زمینه به استحضار خواهد رسید. ایزدبخش.

نظریه‌ی چهارم: نظریه‌ی یکشنبه مورد تأیید است.

نظریه‌ی ۱۵ هـ: نظریه‌ی چهارشنبه تأیید می‌گردد. چون ادامه‌ی این قبیل

تماس‌ها و استماع نوارها که سوغات طلاب افراطی قم به روستاها می‌باشد، تالی فاسد داشته و موجب تحریک و اغوای روستاییان خواهد شد، لذا موضوع در شورای هماهنگی مورخه ۱۳۶/۱۲/۷ [۲۵] مطرح ضمناً به ناحیه‌ی ژاندارمری اعلام گردید که از انگیزه‌ی مسافرت طلبه‌های ناشناس به روستاها و تماس‌ها و اقدامات آنان مطلع و هرگونه فعالیت براندازی و ضدملی آنان را به نحو مقتضی خنثی نمایند. مقرر فرمایید نظریه‌ی عالی را در این زمینه اعلام دارند»^(۱).

در آستانه‌ی پیروزی (۱۳۵۷)

الف) دستگیری و تبعید مبارزان

سال ۱۳۵۷ در حالی آغاز شد که به پی آمد قیام ۱۹ دی قم و برگزاری مراسم چهل‌م آن به قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز انجامید، قیام‌های پراکنده‌ی مردم ایران سازمان یافته شده بود و آهنگی منظم را دنبال می‌کرد؛ یعنی در هر چهل روز یک بار به اوج خود می‌رسید. آخرین سال حکومت دودمان پهلوی، سخت‌ترین روزهای فرمانروایی برای آن نیز بود. سراسر روزهای این سال با درگیری سپری شد و قدرت حاکمیت شاه، روز به روز روبه سستی می‌نهاد. مردم در برابر کارگزاران حکومت بی‌باک شده بودند و مأموران نیز از حکومت بریده به مردم می‌پیوستند. گروه‌های سیاسی فعالیت علنی داشتند و هر روز چهره‌های تازه‌ای در صحنه‌ی سیاسی کشور، چه در میان دولتیان و چه در میان مبارزان وارد می‌شدند. از این رو باید فاصله‌ی زمانی قیام ۱۹ دی [۱۳]۵۶ تا پایان نیمه‌ی، نخست ۱۳۵۷ را دوره‌ی انتقال مبارزه از گروه‌های سیاسی به توده‌ها دانست، زیرا در این زمان مبارزه فراگیر شد. استان لرستان، بویژه شهر خرم‌آباد هم از این وضعیت به دور نبود.

دهه‌ی نخست فروردین ۱۳۵۷، سیاست دستگیری و تبعید مبارزان خرم‌آباد به اوج رسید. از سویی فعالیت چشم‌گیر این افراد از قیام ۱۹ دی به بعد و از دیگر سو، تدابیر

شدید حکومت برای پیش‌گیری از برگزاری مراسم چهارم شهدای تبریز، مهم‌ترین دلایل برای شدت بخشیدن به سیاست دستگیری و تبعید مبارزان و انقلابیون بود، زیرا هنوز ساواک در تحلیل خویش انقلاب را قائم به افراد می‌دانست و براین باور بود که با دستگیری و تبعید مسببین و چهره‌های شاخص می‌توان به قیام مردم پاسخ داد.

در تاریخ ۱۳۵۷/۱/۶ [۱۳] کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان خرم‌آباد دو نفر از فعالان مذهبی را به جرم تحریک مردم و فعالیت‌های اخلاک‌گرانه به سه سال تبعید محکوم کرد. این افراد آقایان عبدالرزاق زین‌الدین و ماشاء‌الله کریم‌ا بودند که به ترتیب ناگزیر به اقامت اجباری در شهرهای سقز و پیرانشهر شدند. این دو نفر از نزدیکان آیت‌الله مدنی و از چهره‌های سرشناس نیروهای مذهبی به شمار می‌آمدند. هر دو نیز در امور چاپ، نشر و توزیع کتاب فعالیت می‌کردند.^(۱)

۱۳۵۷/۱/۷، سید شکرالله طاهری از روحانیون و مدرسین حوزه‌ی کمالیه دستگیر و به سردشت تبعید شد. منزل وی به اشغال نیروهای امنیتی درآمد و ساواک در گزارش ایشان نوشت:

«نام‌برده از روحانیون افراطی و اخلاک‌گر شهر خرم‌آباد می‌باشد و به تحریک مردم به اخلاک در نظم عمومی دخالت داشته، طبق رأی مورخ ۱۳۷/۱/۷ [۲۵] کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان خرم‌آباد به سه سال اقامت اجباری در شهر سردشت استان آذربایجان غربی محکوم گردیده است».^(۲)

۱۳۵۷/۱/۸ شهربانی خرم‌آباد یک گروه سه نفره‌ی دانشجویی را که به فعالیت مذهبی مشغول بودند، دستگیر کرد. محمد حسن (نادر) نوری دانشجوی سال چهارم دانشکده‌ی علوم دانشگاه آذربادگان رهبری گروه را بر عهده داشت. آنان اعلامیه‌های روحانیون قم، هم‌چنین اعلامیه‌ی ... امام^(۳) را در شهر پخش می‌کردند که توسط مأموران دستگیر شدند. در بازرسی منزل آنان تعدادی کتاب و یک حلقه نوار مذهبی به

۱. نک، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۴۷؛ علی دوانی، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۷

۲. پیشین، ص ۶۰

۳. نک، صحیفه‌ی نور، ج ۱، ص

دست آمد.^(۱)

۱۳۵۷/۱/۹ در کنار سیاست بگیر و ببند، برای جلب توجه افکار عمومی و نیز خالی کردن و آماده نمودن زندان‌ها برای مبارزان سیاسی، مقامات امنیتی از ۲۴ اسفند ۵۶ آزادی زندانیان و بزه‌کاران اجتماعی را به نام عفو یکصدمین سال تولد رضاشاه آغاز کردند و طی این مدت ۵۵ تن را در خرم‌آباد آزاد نمودند.^(۲)

۱۳۵۷/۱/۱۰ سرانجام فرارسید و با وجود عملیات پردامنه ساواک در سراسر کشور، مردم به مناسبت چهلم شهدای تبریز و قیام خونین این شهر در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، ضمن برپایی مراسم دست به راه‌پیمایی زدند که در بسیاری از شهرها میان آنان و پلیس درگیری ایجاد شد. شهرهای یزد، جهرم، اهواز و اصفهان خونین‌ترین درگیری‌های این روز را شاهد بودند.^(۳) در لرستان -بویژه شهرهای خرم‌آباد، بروجرد و الیگودرز- نیز هم‌گام با دیگر مردم ایران رویدادهای همانندی روی داد. در خرم‌آباد مغازه‌ها و بازار شهر تعطیل شد و هزاران نفر از مردم و روحانیون ساعت ۸/۵ صبح در مسجد جامع گرد آمدند و مجلس باشکوهی را به یادمان شهدای تبریز برپا داشتند. نزدیکی‌های ظهر جمعیت به خیابان‌ها ریختند و به دو دسته تقسیم شدند. شیخ حسن سپه‌وند یکی از روحانیون نسل سوم خرم‌آباد و طلبه‌ی حوزه‌ی کمالیه در پیشاپیش تظاهرکنندگان به سردادن شعار پرداخت. او با شعار «الله اکبر» مردم را به تحریک واداشت و علیه پلیس برانگیخت. از این رو نیروهای شهربانی وارد عمل شدند و ایشان و چندین نفر دیگر را دستگیر کردند. ساواک و دیگر نیروهای امنیتی که گردانندگان تظاهرات این روز را شناسایی کرده بودند، به منزل آنان رفته و در بازرسی خانه‌های آن‌ها حدود ۶۰۰ عدد چوبدستی به دست آوردند. از جمله دستگیرشدگان این واقعه که در روز یادشده و روزهای پس از آن دستگیر شدند، برادران جهانشاهی به نام‌های: عزیز الله، حجت‌الله و جهانبخش فرزندان آقای جهانشاه، حشمت‌الله حسامی فرزند احمد، اسدالله نعمت‌اللهی فرزند پنج‌شنبه، محمدحسن نوری، غلامعلی آرامش، منوچهر بهاروند فرزند

۱. نک، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۷۲

۲. نک، اطلاعات، ۹ فروردین ۵۷، ص ۱۷

۳. نک، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۷۰

روح‌الله، موسی امیدزاده فرزند آقاجان، ملوک زاده عقيله و محمد عنبری فرزند آقاجان بودند.^(۱) در گزارش‌های برجای مانده به انبار چویدستی در میان نیروهای انقلابی اشاره شده است. در پایان سال ۱۳۵۶ نیز به موارد دیگری از تجهیزات جنگی سبک و به طور عمده سلاح‌های سرد در میان آنان برمی‌خوریم. این نکته به خوبی چرخش مبارزه به سوی خشونت را نشان می‌دهد. به سخن دیگر زمانی که مردم و نیروهای انقلابی دیدند که نیروهای امنیتی به روی مردم در ۱۹ دی و ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ آتش گشودند و به سرکوب خونین تظاهرکنندگان پرداختند، برآن شدند تا در برابر آن‌ها تجهیزات لازم را فراهم سازند و همین امر مبارزه را به خشونت کشاند و درگیری خونین از این به بعد ویژگی بارز تظاهرات مردم شد که در گزارش‌های موجود به خوبی نمود یافته است. خاطرات آیت‌الله صادقی از رویدادهای این روز، بویژه حضور عشایر مسلح در مسجد جامع خرم‌آباد، چرخش یاد شده را به خوبی بیان می‌کنند:

«جلسه‌ای در حوزه‌ی علمیه گرفتیم. مسجد مملو بود از جمعیت. مدرسه هم مملو بود از جمعیت و من پیغام داده بودم برای یکی دو تا از عشایر که مسلحانه بیایند و مسلحانه هم آمده بودند؛ یعنی با اسلحه‌ی کمری. یکی شان گفت که ۳۰۰ نفر توی این جمعیت بودند که اگر آن‌ها می‌خواستند اقدامی بکنند ما هم نمی‌گذاشتیم. آن‌ها از ایل بهاروند به سرکردگی مرحوم حاج نصیر بهاروند بودند.»^(۲)

در شهر بروجرد نیز اقداماتی صورت گرفت، ولی با دخالت نیروهای امنیتی از فعالیت آنان جلوگیری شد. سیدغلامرضا موسوی و شیخ ناصر روستا از فعالان آن روز بروجرد بودند.^(۳) فعالیت مردم الیگودرز و واکنش آنان به چهل‌م شهدای تبریز تندتر بود. آنان شبانه به سالن اجتماعات شبکه‌ی بهداشتی و بهزیستی حمله بردند و شیشه‌های آن

۱. نک، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۱۱۵؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۵۷، ۶۳، ۶۴، ۹۳، ۹۴؛ اطلاعات، ۱۲ فروردین ۵۷، ص ۴؛ ۱۶، فروردین ۵۷، ص ۴؛ آیندگان، ۱۲ فروردین ۵۷، ص ۱۲؛ بولتن خبرگزاری پارس (اخبار ایران)، ش ۱۱، ۱۱/۱/۵۷، ص ۲؛ ش ۱۲، ۱۲/۱/۵۷، صص ۹، ۱۱.
 ۲. گفت‌وگو با آیت‌الله صادقی، خرم‌آباد ۱۳۸۰/۸/۲۵.
 ۳. نک، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۱۶۲.

را خرد کردند. کتابخانه‌ی عمومی و مرکز اسناد و آمار شهر، هم‌چنین، دیگر مراکز و ساختمان‌های دولتی در این واقعه خساراتی دیدند.^(۱)

۱۳۵۷/۱/۱۲ با این‌که در روز یازدهم نیز شهر خرم‌آباد حالتی فوق‌العاده داشت و نیروهای امنیتی سرگرم دستگیری تظاهرکنندگان روز دهم بودند؛ در بروجرد و الیگودرز نیز چنین وضعیتی جریان داشت. روز دوازدهم کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان خرم‌آباد تشکیل شد و به موجب رأی آن شیخ حسن سپهوند به سه سال اقامت اجباری در مریوان محکوم گردید که بی‌درنگ او را بدان جا تبعید نمودند.^(۲)

۱۳۵۷/۱/۱۹ مهم‌ترین حادثه‌ی لرستان، حادثه‌ی شب ۱۹ فروردین در الیگودرز بود. در ادامه‌ی فعالیت‌های چند روز پیش، یک گروه انقلابی از آموزگاران و دانش‌آموزان الیگودرز عملیات یورش به مراکز دولتی و آتش زدن آن‌ها را آغاز کردند و سرانجام تا ۱۳۵۷/۱/۲۴ بیش‌تر آن‌ها شناسایی و دستگیر شدند. گزارش ساواک در این باره حاکی است:

«به دنبال قطع برق شهر الیگودرز در نیمه‌ی شب، مورخه‌ی ۱۳۷/۱/۱۹ [۲۵] و شکستن چند جام از شیشه‌های ادارات کشاورزی، تربیت بدنی، بهداشت، بانک صادرات، مهمانسرای شهرداری و نیز ایجاد حریق در ساختمان پیش‌آهنگی محل به وسیله‌ی مواد آتش‌زا، به منظور شناسایی و دستگیری عاملان حوادث مذکور اقدامات همه‌جانبه‌ای معمول و سرانجام تعداد ۷ نفر مسببان اصلی در تاریخ‌های ۲۳ و ۱۳۷/۱/۲۴ [۲۵] بوسیله‌ی ساواک بازداشت و در بازرسی از منازل برخی از آنان تعدادی کتب، اعلامیه و نوارهای تحریک‌آمیز و قابل بررسی و یک گالن بنزین که برای آتش‌سوزی‌های بعدی تدارک شده بود، کشف و ضبط گردیده است. در تحقیقات معموله ۵ نفر از متهمان مذکور اعتراف به تشکیل یک گروه مذهبی مخالف با رژیم مشروطه‌ی سلطنتی و انجام خرابکاری در سالن پیشاهنگی، اداره‌ی کشاورزی، مهمانسرای شهرداری، بانک صادرات و

۱. نک، اطلاعات، ۱۲ فروردین ۵۷، ص ۴؛ آیندگان، ۱۲ فروردین ۵۷، ص ۱۲

۲. نک، روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۶۹-۷۰

خطوط برق رسانی شهرستان الیگودرز نمودند و اضافه کرده‌اند که تهیه اسلحه و مهمات به منظور آتش‌زدن سینمای محل، بانک کشاورزی و یکی دیگر از شعب بانک صادرات و ترور چند نفر از کارمندان سازمان اطلاعات و امنیت الیگودرز از دیگر اقدامات آینده‌ی گروه موصوف بوده است. دو نفر بقیه، از اعضای دستگیر شده که بنا بر اعتراف سایرین از گردانندگان اصلی این گروه معرفی شده‌اند، تاکنون از ابراز حقایق خودداری نموده‌اند. تحقیقات به منظور شناسایی و دستگیری سایر افراد مرتبط با آنان ادامه داشته که نتیجه متعاقباً به استحضار خواهد رسید. صورت اسامی افراد بازداشت شده به پیوست می‌باشد.

۱- علی اکبر علی میرزایی سیجانی، دبیر ۲- حجت‌الله زارع، آموزگار ۳- حیدر یارعلی، آموزگار ۴- حجت‌الله انصاری، دانش‌آموز ۵- محمد آزادی، دانش‌آموز ۶- حسین رضایی، دانش‌آموز ۷- داریوش درویشی، دانش‌آموز.^(۱)

۱۳۵۷/۱/۲۱ به مناسب جان به‌در بردن محمدرضا شاه از ترور سال ۱۳۴۴، طبق معمول سال‌های قبل - که در این روز برای وی مراسم نیایش برپا می‌شد - مقامات امنیتی لرستان نیز به‌وسیله روحانیون اوقافی که وابسته به دولت بودند به برگزاری چنین مراسمی دست زدند. با توجه به وضعیت آن روز ایران و شدت گرفتن مبارزات مردم، روز ۲۱ فروردین فرصت خوبی برای حکومت بود که مشروعیت خویش را به نمایش بگذارد. از این رو ساواک و دیگر کارگزاران دولتی کوشیدند که مراسم یادشده را به گونه‌ای آبرومند و باشکوه برگزار سازند، ولی نه تنها چنین مراسمی با استقبال رویه‌رو نشد که میان روحانیون مبارز و پیشروی منطقه و روحانیون اوقافی تنش ایجاد شد و شرکت‌کنندگان مورد خشم و تنفر مردم قرار گرفتند.^(۲)

۱۳۵۷/۱/۲۳ بر پایه‌ی گزارش‌های موجود، پایگاه مسجد علوی یکی از هسته‌های فعال نیروهای مذهبی خرم‌آباد از قیام ۱۹ دی به این سو فعالیت خود را در میان جوانان شدت بخشیده بود.

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۳۴۷ و نیز نک. صص ۲۸۱، ۳۰۱، ۳۰۷.

۲. نک، پیشین، ج ۴، ص ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۳۲.

ساواک در این باره می‌نویسد:

«مجید عامری، محصل کلاس ششم دبیرستان امیرکبیر خرم آباد، عکسی از خمینی را به منزل برده و با اعتراض پدرش مواجه و آن را پاره می‌نماید. مشارالیه اظهار داشته عکس مزبور را در مسجد علوی به وی داده‌اند. سپس اضافه کرده حاج رحیمی [سید فخرالدین] پیش‌نماز مسجد علوی نوارهای مذهبی زیاد دارد و بارها به عامری گفته است اگر مایل به همکاری باشد و حاضر شود نوارها را تکثیر کند، در اختیارش قرار دهد. نظریه‌ی شنبه: خبر صحت دارد. نظریه‌ی یکشنبه: با توجه به سوابق فخرالدین رحیمی مشارالیه در جریانات اخیر بخصوص در چهلم واقعه‌ی قم، افراد را تحریک و تشویق می‌نموده و از طریق گزارشات دیگری از منابع مختلف واصل [شده] که مشارالیه در مسجد علوی عده‌ای از جوانان را دور خود جمع نموده و تبلیغ روی آن‌ها می‌نماید و نیز در تکثیر نوارهایی از خمینی توسط محصلین اقدام می‌نماید، رسیده؛ خبر فوق به احتمال قوی صحت دارد. مراقبت از اعمال و رفتار وی ادامه دارد، نتایج حاصله به استحضار خواهد رسید. نظریه‌ی چهارشنبه: نظریه‌ی یکشنبه مورد تأیید است. نظریه‌ی ۱۵ هـ: نظریه‌ی چهارشنبه تأیید می‌گردد.»^(۱)

۱۳۵۷/۱/۲۷ خبر از فعالیت سیاسی در میان فرهنگیان خرم آباد بود. در این روز منیژه مصوری، مشاور راهنمایی تحصیلی آموزش و پرورش خرم آباد، جهت بازرسی به مدرسه‌ی خیام رفت و در جمع کارکنان آن مدرسه ضمن بحث درباره‌ی کتابخوانی و ترغیب دانش‌آموزان به این امر، از صمد بهرنگی و آثارش یاد کرد و بر آن بود که ایشان را به عنوان یک نویسنده‌ی انقلابی و مبارز معرفی کند.^(۲)

۱۳۵۷/۱/۳۱ به دنبال اقدامات پیشین در ربودن عکس‌های شاه از مدارس، در این روز گروهی از انقلابیون و مبارزان به دبستان بدر ماسور واقع در جنوب غربی شهر خرم آباد رفته و ضمن پاره کردن عکس شاه، روی گُمَد یکی از کلاس‌ها نوشته بودند:

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۳۴۱

۲. نک، پیشین، ج ۴، ص ۳۸۱

«ما از این عکس‌ها نمی‌خواهیم. اگر از این عکس‌ها بزنید، پاره خواهیم کرد.»^(۱)

اردیبهشت ۱۳۵۷ با مسافرت آقا سید عیسی جزایری و سید فخرالدین رحیمی به گنبد کاووس برای دیدار با آیت‌الله مدنی آغاز شد. روحانیون خرم آباد در پی آن بودند که با پایان یافتن دوره‌ی تبعید شهید مدنی، ایشان را به خرم آباد بازگردانند.^(۲) همزمان در بخش شرقی لرستان، بویژه در دورود و بروجرد، نیروهای مذهبی فعال بودند. در دورود کتابخانه‌ی کارخانه‌ی سیمن برای علاقه‌مندان سراسر ایران، کتاب‌های مذهبی را تهیه و ارسال می‌نمود.^(۳) هم‌چنین به تاریخ ۱۳۵۷/۲/۸ یکی از روحانیون به نام سید محمد علی مرعشی توسط نیروی پایداری شهرستان بروجرد در سه راهی بروجرد - اراک دستگیر شد؛ او حامل تعدادی اعلامیه و نوار مذهبی بود.^(۴) مهم‌ترین رویداد اردیبهشت ۱۳۵۷ برگزاری چهارم شهدای شهرهای یزد، جهرم و اهواز بود که در ۱۹ اردیبهشت برگزار می‌شد. همه‌ی مردم و همه‌ی نیروهای مذهبی چشم به آن روز دوخته بودند و فعالیت آنان در پیوند با روز یاد شده بود. هم‌چنین رویدادهای پس از ۱۹ اردیبهشت نیز به پیامدهای این روز اختصاص دارند.

۱۳۵۷/۲/۱۷ حجت‌الاسلام شیخ مهدی روشنی، طلبه‌ی حوزه کمالیه که چند روز پیش برای هم‌آهنگی و آوردن اعلامیه به قم رفته بود، به خرم آباد بازگشت و بی‌درنگ به منزل سید فخرالدین رحیمی رفت. شهید رحیمی صبح همان روز اطلاعیه‌های یاد شده را در سطح شهر پخش نمود و به دو نفر از اعضای پایگاه مسجد علوی دستور داد تا خیابان ۶ بهمن (علوی امروز) را با پرچم‌های سیاه بپوشانند. این دو هنگام نصب پرچم‌ها دستگیر شدند هم‌زمان خود در مسجد علوی منبر رفته و به ایراد سخنرانی پرداخت و از مردم خواست تا در روز نوزدهم به سوگ چهارم شهدای یزد، جهرم و اهواز مغازه‌های‌شان را تعطیل کنند و در مراسم و مجالس سوگواری شرکتی باشکوه‌تر از چهارم شهدای تبریز داشته باشند. او در سخنرانی آن روز گفت:

۱. نک، پیشین، ج ۴، ص ۴۳۴

۲. نک، اسناد ساواک، شهید مدنی، ص ۵۳۰؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، ص ۲۰۲

۳. نک، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، صص ۴۳-۴۴

۴. نک، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، ص ۱۱۳

«برخی از پدران از روحانیون در نزد مقامات مملکتی شکایت کرده‌اند که ما (روحانیون) فرزندان آن‌ها را از لحاظ سیاسی به انحراف می‌کشانیم. خداوندا ظهور امام زمان را نزدیک فرما تا ما از شر این حکومت نجات پیدا کنیم.»^(۱)

۱۳۵۷/۲/۱۹ در این روز از ساعت ۸/۳۰ تا ۱۰/۳۰ در مسجد جامع شهر، واقع در حوزه‌ی کمالیه، مجلس یادبودی به مناسبت چهل‌م شهدای یزد، جهرم و اهواز برپا شد و وعاظ، پیرامون این واقعه سخن گفتند. پس از آن مردم به خیابان ریخته و دست به تظاهرات زدند. آنان در حالی که شعار سر می‌دادند از سبزه میدان به سوی چهارراه بانک حرکت کردند. هنگام راه‌پیمایی گروهی از تظاهرکنندگان با مأموران شهربانی درگیر شدند که سرانجام به دستگیری آنان انجامید. هم‌چنین برای جلوگیری از حمله‌ی تظاهرکنندگان به بانک‌ها، شعبه‌های مختلف مسیر راه‌پیمایی بسته شدند.^(۲) در این تظاهرات ۶ نفر به نام‌های: ۱- رحیم دلفانی فرزند جهان، جوشکار ۲- محمدباقر حاج علی احمدی فرزند یعقوب، راننده ۳- علی بیرانوند فرزند مرادی‌یک، معمار ۴- فتح‌الله ثریایی فرزند ابوالحسن، نانوا ۵- سید مرتضی طاهری فرزند محمدتقی، پزشکیار ۶- رضا پایی فرزند رجب، دیپلمه، دستگیر شدند. آنان به همراه خود چوبدستی، میله‌ی آهنی، پنجه بوکس، چاقوی ضامن دار، و... داشتند و به اتهام اخلاف و به راه انداختن آشوب زندانی شدند.^(۳)

۱۳۵۷/۲/۲۰ به سبب درگیری‌های روز نوزدهم بسیاری از روحانیون شهرهای ایران تبعید شدند. در خرم‌آباد نیز طبق رأی کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان آقایان سیدفخرالدین رحیمی و شیخ محمد مهدی روشنی به سبب ایراد سخنرانی تحریک‌آمیز، بخش اعلامیه و تحریک مردم به تعطیلی مغازه در روز چهل‌م شهدای یزد، جهرم و اهواز به مدت سه سال اقامت اجباری در شهرهای ایرانشهر و زابل محکوم شدند. در نتیجه، بی‌درنگ هر دو دستگیر و به سیستان و بلوچستان تبعید گردیدند. آنان

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، صص ۲۵۷-۲۵۸

۲. نک، روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۲۹۱ و ۲۹۴؛ آیندگان، ۲۱ اردیبهشت ۵۷، ص ۱۳؛ انقلاب

اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، صص ۳۰۹ و ۳۲۱؛ اطلاعات، ۲۰ اردیبهشت ۵۷، ص ۴

۳. نک، اطلاعات، ۲۰ اردیبهشت ۵۷، ص ۴

در کنار دیگر علمای تبعیدی به سیستان و بلوچستان از جمله آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، راشد یزدی، سیدعلی محمد موسویان، هسته‌ی مقاومت نوینی پدید آوردند و به آگاه ساختن مردم پرداختند که در جای خود به فعالیت‌شان اشاره خواهد شد.^(۱)

۱۳۵۷/۲/۲۷ بر پایه‌ی گزارش ساواک یکی از دانش‌آموزان دبیرستان دهخدا دورود به نام حسین رضایی کلاس چهارم به پخش نوارهای سیاسی میان دانش‌آموزان پرداخت. در این نوار از شخصیت شاه انتقاد شده بود و از رویدادهای قم و تبریز سخن به میان آمده بود. عامل اصلی پخش این گونه نوارها آقای سیروس ساکی ساکن ایستگاه بیشه، بخش پابی شهرستان خرم آباد معرفی شده است.^(۲) این گزارش به خوبی نفوذ نیروهای انقلابی در مناطق روستایی شهرستان خرم آباد را نشان می‌دهد.

۱۳۵۷/۲/۲۸ درحالی‌که چند روزی از تبعید سید فخرالدین رحیمی نگذشته بود، آقا سید نورالدین برادر بزرگ ایشان، ضمن ادامه‌ی فعالیت سیاسی گروه مسجد علوی ساعت ۲۱/۱۵ شب ۲۸ اردیبهشت میان دو نماز مغرب و عشاء جلسه‌ای در مسجد موسی بن جعفر خرم آباد برپا کرد که در آن صدها تن از مردم شرکت کرده بودند. نمازگزاران در این مراسم برای بهبودی و سلامتی آیات عظام گلپایگانی و مرعشی نجفی دعا و نیایش به جای آوردند.^(۳)

۱۳۵۷/۳/۴ سید فخرالدین رحیمی به همراه دیگر علمای تبعیدی مقیم ایرانشهر چون آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، راشد یزدی و سید علی موسوی تلگرافی برای آیت‌الله شریعتمداری تهیه کردند و انزجار خود را از هجوم نظامیان به منزل ایشان اعلام داشتند. این تلگراف مخابره شد و مسؤولان مخابرات آن را تحویل ساواک دادند. متن آن به شرح زیر است:

«قم، محضر مبارک حضرت مستطاب آیت‌الله عظمای شریعتمداری.

حادثه‌ی حیرت‌انگیز هجوم وحشیانه‌ی مأموران به خانه‌ی آن حضرت باز هم

۱. نک، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، ص ۳۵۷؛ روز شمار انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۳۰۱-۳۰۲

۲. نک، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، ص ۲۶۳

۳. نک، پیشین، ج ۵، ص ۴۹۵

چهره‌ی واقعی حکومت شناخته شده را بیش‌تر به جهانیان معرفی نمود. ضمن اظهار انزجار شدید از این عمل غیر انسانی طرفداری خود را از آرمان‌های انسانی آن حضرت اعلام داشته، قطع ایادی کفر و استبداد از بلاد مسلمین را خواستاریم. امضاکنندگان: راشد یزدی، سید علی موسوی، سید علی خامنه‌ای، سید فخرالدین رحیمی»^(۱)

۱۳۵۷/۳/۱۴ فعالیت سیاسی روحانیون تبعیدی مقیم ایرانشهر به گونه‌ای بالا گرفت که ساواک سیستان و بلوچستان خواستار تغییر مکان آنان شد. در گزارش ساواک آمده است:

«روحانیون مذکور از بدو ورود به ایرانشهر محبوبیت زیادی در بین اهالی کسب و جوانان زیادی را در پوشش تعلیم مذهبی جذب نموده‌اند. ادامه‌ی این وضعیت به صلاح نمی‌باشد. از طرفی روحانیون مزبور طی شکوائیه‌ای به شهربانی اعلام داشته‌اند که در نزدیک منزل آنان به عنوان پست مراقبت گماشته شده افراد ملاقات کننده را جلب و در شهربانی بازرسی بدنی می‌کنند و این برخلاف قانون اساسی و اعلامیه‌ی حقوق بشر می‌باشد. سازمان ایرانشهر پیشنهاد نموده یادشدگان به یکی از شهرهای دوردست (مهاباد یا سنندج) منتقل گردند»^(۲)

افزون بر این ساواک درباره‌ی شایعات روز نوشت:

«در تاریخ ۲۵۳۷/۳/۱۴ عده‌ای از خرم آباد به قم عزیمت و شایعه نموده‌اند که شاهنشاه آریامهر و شهبانوی ایران تشریف برده‌اند خمینی را به ایران برگردانند و قرار است در قم و تهران استقبالی از شاهنشاه آریامهر و همراهان به عمل آید»^(۳)

۱۳۵۷/۳/۱۵ سالگرد قیام خونین سال ۱۳۴۲ بود و برای پیشگیری از برنامه‌های

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۸۲-۵۷

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۸۶-۵۷۶

۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۱-۹۷

گروه‌های انقلابی، مقامات سیاسی - امنیتی رژیم کوشیدند تا از بروز ناآرامی‌ها پیشگیری کنند. با این وجود در برخی از شهرها تظاهرات مردم به خشونت گرایید. در گزارش این روز ساواک لرستان، به باز بودن مغازه‌ها و عادی بودن وضعیت شهرهای استان اشاره شده است.^(۱)

۱۳۵۷/۴/۱ ساعت ۱۰ شب در مسجد جامع بروجرد جلسه‌ای برگزار شد. که در پایان آن نیروهای امنیتی به پنج نفر مظنون شدند. افراد یادشده پس از خروج از مسجد متواری شده ولی یک نفر از آنان به نام محمدحسین شیخی، مقاطعه کار برق در تهران، حین فرار اقدام به پخش اعلامیه نمود که دستگیر و به مرکز انتقال یافت.^(۲)

۱۳۵۷/۴/۱۳ با تبعید سید فخرالدین رحیمی، کارگردان اصلی پایگاه مسجد علوی، بیم آن می‌رفت که فعالیت این پایگاه رو به سستی نهد. نیروهای مذهبی خرم‌آباد تصمیم گرفتند که یکی از چهره‌های روحانی و مبارز را به جای وی برگزینند. از این رو حجة الاسلام محمد آل اسحاق را که پیش از این در قم و دزفول فعالیت سیاسی چشم‌گیری انجام داده بود، به عنوان پیش نماز و کارگردان مسجد علوی انتخاب کردند.^(۳) هم‌چنین در آغاز تیرماه به وسیله‌ی برادران سلیمانی (ایرج و حسین) کتابی به نام «گرچه زرده» در بروجرد منتشر شد. کتاب را حسین نوشته بود ولی به نام ایرج منتشر گردید زیرا حسین که دبیر دبیرستان اشترینان بود، به سبب شایعه‌ی فعالیت سیاسی در مهاباد نمی‌توانست کتاب را به نام خویش به چاپ برساند. این کتاب چکیده‌ای از کتاب غرب‌زدگی جلال آل احمد را در مقدمه خود داشت و در سوم تیرماه ساواک لرستان نسخه‌های آن را جمع کرد.^(۴)

۱۳۵۷/۴/۹ در این روز ساواک لرستان از تشکیل یک گروه مذهبی در میان فرهنگیان بخش پل دختر خبر داد. در گزارش ساواک آمده بود:

۱. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۹-۱۰۸

۲. نک، بولتن ویژه کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری، ش ۳۶۰۴/ک، ص ۶؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۷، ص ۱۶

۳. نک، پیشین، ج ۷، ص ۲۹

۴. نک، پیشین، ج ۷، صص ۲۴-۲۵

«اخيراً چند نفر از فرهنگيان پل دختر از جمله عبدالرضا جايدري، پري افخمى، خسرو ديناروند، محمدرضا رضايى به همراه شخصى به نام شيخ عباس خوردى گروهى را تشكيل داده كه گروه مذكور در پوشش فعاليت‌هاى مذهبى و تبليغ مبائى اسلامى تحت عنوان ارشاد اهالى به فعاليت‌هاى ديگرى نيز دست مى‌زنند و در حالى كه اعضاى اين گروه ثابت است، سمپات‌هاى خود را جهت انجام مسايل دينى آموزش مى‌دهند.»^(۱)

۱۳۵۷/۴/۱۶ به گزارش ساواک على محمد كرمى، پيشكار شيخ مجتبى بروجردى، برادر كوچك ابراهيم نجفى بروجردى، با همكارى مهندس حجتى شاغل در كارخانه‌ى سيمان دورود، هسته‌اى تشكيل داده بودند و به تكثير و پخش اعلاميه و نوارهاى مذهبى مى‌پرداختند.^(۲)

۱۳۵۷/۴/۱۸ به مناسب تولد امام حسين (ع) با حضور علمائى بروجرد از جمله آقاىان محمد بروجردى، مرتضى نجفى بروجردى، حجت‌الله زمانى، مصطفى موسى و... در مدرسه علميه‌ى نوربخش از ساعت ۹/۳۰ - ۱۱/۳۰ مجلس جشن برپا شد كه در آن ضمن اينكه از دادن شيرينى و چاى خوددارى شد، حجت‌الله زمانى به منبر رفت و طى سخنانى اعلام داشت: «ما در ۱۵ شعبان شيرينى نمى‌دهيم عزائى عمومى اعلام مى‌كنيم و اين كارها را انجام مى‌دهيم كه تا دشمن سرنگون شود.»^(۳)

۱۳۵۷/۴/۲۵ در آستانه‌ى نيمه شعبان در شهرهاى لرستان تعدادى اعلاميه با امضاى «سيد روح الله الموسوى خمينى» راجع به نحوه‌ى برگزارى جشن‌هاى مذهبى به وسيله‌ى پست ميان مردم، بويژه خانواده‌هاى مذهبى، پخش شد.^(۴)

۱۳۵۷/۴/۲۶ ساواک سيستان و بلوچستان وضعيت سيد فخرالدین رحيمى را اين چنين گزارش كرد:

«نامبرده‌ى بالا همانند ساير وعاظ از طريق منبع ۹۱۱۱ تحت مراقبت مى‌باشد.

۱. پيشين، ج ۷، ص ۸۸

۲. نك، پيشين، ج ۷، صص ۱۶۹ و ۲۵۹

۳. نك، پيشين، ج ۷، صص ۱۹۱-۱۹۲

۴. نك، پيشين، ج ۷، ص ۲۸۰

ضمناً به استحضار می‌رساند، محسن و علی رثوفی، دو برادر ساکن ایرانشهر بوده و به اتفاق حسن زهرائی، شغل بزاز و ترابی کارمند شیر و خورشید که از افراد متعصب مذهبی می‌باشند، تسهیلات لازم را برای وعاظ تبعیدی فراهم و با آنان معاشرت می‌نماید. در مراقبت‌های معموله از افراد اخیر الذکر تاکنون موارد خلافی مشاهده نگردیده است.»^(۱)

ب) مبارزه‌ی خونین

مرداد ۱۳۵۷ سرآغاز مرحله‌ی نوینی از تاریخ مبارزات نیروهای مذهبی خرم آباد است. مبارزه‌ی آنان که هم‌پای دیگر شهرهای ایران از ۱۹ دی ۱۳۵۶ به بعد به خشونت گرائیده بود و نیروهای امنیتی بر دستگیری و تبعید چهره‌های مبارز پافشاری می‌کردند، در این ماه به مبارزه‌ی خونین تبدیل شد و نخستین شهدای این مردم تقدیم انقلاب شدند. ریخته شدن خون مردم، مبارزه را در میان آنان رواج بیش‌تری بخشید. به سخن دیگر، اگر تا این زمان، گروه‌ها و افراد سرشناس، حرکت‌ها را راه‌اندازی می‌کردند، ولی از این ماه به بعد مراسم و مجالس ختم، هفته، چهلم و سالگرد شهدا خود حرکت آفرین شدند. بافت قبیله‌ای لرستان و پیوندهای خانوادگی فراوان میان دودمان‌ها که به طور کل، همه‌ی مردم را به هم مربوط می‌ساخت، در برپایی گسترده این گونه مراسم و یا به تعبیری دیگر «کشاندن مردم به صحنه‌ی مبارزه» نقش مهمی داشت. از این‌رو افزون بر کانون‌ها و پایگاه‌های مبارزاتی جنوب، مرکز و شمال شهر خرم‌آباد، میدان دیگری بر روی مبارزان و انقلابیون گشوده شد و آن «گورستان خضر» بود که در جنوب غربی شهر بر دامنه‌ی سفید کوه قرار داشت. مردم به طور معمول روزهای پنج شنبه بر سر مزار شهیدان می‌رفتند و بیش‌تر اهل شهر و یا حتی بستگان شهدا از روستاها و بخش‌های دیگر به خرم‌آباد می‌آمدند و در گورستان خضر جمع می‌شدند. در آن‌جا روحانیون انقلابی و دیگر مبارزان به ایراد سخنرانی، سردادن شعار و پخش اعلامیه می‌پرداختند. خبرها و تحلیل‌های سیاسی روز، به سرعت میان شرکت‌کنندگان گسترش می‌یافت. مردم

به هم‌دردی با خانواده‌های داغدار، خواستار مجازات عاملان جنایت می‌شدند که سرانجام به رژیم و شخص شاه ختم می‌شد. در نتیجه، خشم و کینه‌ی انقلابی آنان نسبت به حکومت و نیروهای امنیتی صد چندان می‌شد. خشم و تحریک یاد شده در خروش آنان به هنگام بازگشت از گورستان و ورودشان به شهر، نمود پیدا می‌کرد که به طور معمول به تظاهرات و دخالت پلیس می‌انجامید. اجتماع مردم و حضور آن‌ها در گورستان به مناسبت تشییع و برگزاری مراسم شهدا در تجلی بخشیدن به جلوه‌های مردمی انقلاب و نیز آگاهی لایه‌های پایین جامعه که قدرت تحلیل مسایل سیاسی را نداشتند، بسیار مؤثر بود، بویژه آن‌که چنین مراسمی به طور مستقیم با احساسات و هیجان‌های عاطفی آنان پیوند داشت.

طبق رأی کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی خرم آباد مورخ ۱۳۵۷/۴/۲۹ آیت‌الله مدنی از کنگان به مهاباد تبعید شد و حکم یاد شده در ۱۳۵۷/۵/۳ اجرا گردید.^(۱) برای انتقال ایشان به مهاباد ناگزیر می‌بایست از لرستان بگذرند. بر پایه‌ی گزارش ساواک نیروهای مذهبی خرم آباد یک شب او را در خرم‌آباد نگه داشتند و تا همدان بدرقه کردند.

«به طوری که در عملیات منبع ۱۵۸۵ مسموع می‌باشد در ۱ مرداد ماه جاری به جهت انجام فعالیت‌های سوء از طرف اسدالله مدنی در محل تبعید یاد شده به یکی از بنادر استان بوشهر تغییر مکان داده و بنا به پیشنهادات اخیر از آن محل نیز به مهاباد انتقال یافته که شیخ مهدی قاضی از جریان آگاه و چون از خرم‌آباد عبور داده می‌شود، با تماس عده‌ای از روحانیون طرفدار خود تا حدود شش کیلومتری جاده خرم‌آباد - اندیمشک به استقبال او رفته و آن‌گاه با اغفال و احتمالاً تطمیع مأموران بدرقه محکوم مزبور، وی را به منزل خود برده و مأموران را به لحاظ این‌که مراقب اوضاع و مذاکرات آنان نباشند به وسیله‌ی فرزندش محمد قاضی به بروجرد اعزام تا صبح روز بعد اسدالله در بروجرد به آن‌ها ملحق می‌شود. در آن شب جلسه‌ای با حضور اکثر روحانیون طرفدار

۱. نک، اسناد ساواک، شهید مدنی، ص ۵۶۶

خمینی در منزل شیخ مهدی قاضی برقرار و مذاکرات حادی فی مابین آنان مطرح بوده و صبح روز بعد، یاد شده محکوم مورد بحث را به وسیله فرزندش محمدقاضی به بروجرد اعزام و تحویل مأموران بدرقه می‌دهند و طوری برنامه ریزی شده که یاد شده با برگزاری مجلس فاتحه بخوند ملاعلی که تظاهراتی را در همدان به دنبال داشت، در همدان حضور و در مجلس ختم مزبور شرکت داده می‌شوند.»^(۱)

۱۸ تا ۲۳ مرداد ۱۳۵۷/۵ تا ۱۰ رمضان ۱۳۹۸ اوج مبارزات مردم خرم آباد در این ماه است. برای نخستین بار، مبارزه‌ی مردم خونین شد. سران اصلی نیروهای مذهبی دستگیر گردیدند و با ریخته شدن خون جوانان، مردم به خونخواهی فرزندان‌شان، خود حرکت آفرین شدند و به طور علنی و عملی در برابر حکومت قرار گرفتند. ماجرای این روزها ریشه در رویدادهای پیشین داشت. در نتیجه‌ی سیاست دستگیری و تبعید چهره‌های سیاسی فعال شهرها، افزون بر آیت‌الله مدنی، آقایان سید فخرالدین رحیمی، سید شکرالله طاهری، عبدالرزاق زین‌الدین، شیخ حسن سپهوند و محمد مهدی روشنی تا پایان بهار ۱۳۵۷ دستگیر و تبعید شدند. اگرچه به سبب تظاهرات مردم و درگیری‌های آنان با مأموران رژیم نهضت صورت علنی یافت و در میان توده‌ها پراکنده گشته بود، ولی تبعید افراد یاد شده، سازمان نیروهای مذهبی را با کمبود نیرو روبه‌رو ساخته بود و برخی پایگاه‌ها از جمله مسجد علوی به کارگردانان بی‌باک و کارآزموده نیاز داشتند. از این‌رو هسته‌ی رهبری نهضت در خرم‌آباد، بویژه آشیش مهدی قاضی بر آن شدند تا به یاری گروه طلاب خرم‌آبادی مقیم قم، چهره‌های مناسبی برگزیده و به خرم‌آباد اعزام دارند. سرانجام به کوشش آیت‌الله سید نقی شاه‌رخ‌ی و دیگر طلبه‌ها و مدرسین خرم‌آبادی مقیم قم و نیز موافقت هسته‌ی رهبری نهضت در خرم‌آباد، آیت‌الله شیخ محمد آل اسحاق به عنوان مبلغ ماه مبارک رمضان راهی لرستان شد و در مسجد علوی مشغول فعالیت گردید. ساواک در این باره می‌نویسد:

«پس از تبعید سید فخرالدین رحیمی، امام جماعت مسجد علوی خرم‌آباد که

یکی از عوامل مؤثر شیخ مهدی قاضی و طرفدار جدی روح‌الله خمینی بوده و سوابق مضمره‌ای در ۳۱۲ دارد. از خرم‌آباد، شیخ مهدی قاضی مترصد بوده است برای جانشینی او یکی از روحانیون جنگالی و افراطی و انقلابی ساکن قم را به خرم‌آباد دعوت نماید و قرار می‌شود شخصی را به نام سید حسن طاهری دعوت شود که چون با مخالفت آقای حاج سید عیسی جزایری، مجتهد خرم‌آباد مواجه می‌گردد، منصرف و متعاقب آن در اواخر تیرماه جاری ضمن تماس و ارتباط تلفنی با یکی از روحانیون سابقه‌دار قم که اهل خرم‌آباد می‌باشد و تا حدودی نقش رابط روحانیون خرم‌آباد را با روحانیون قم به عهده دارد، بنام سید نقی شاهرخی، زمینه‌ی اعزام شیخ محمد آل اسحاق، فرزند عبدالکریم که یکی از روحانیون با سابقه و ممنوع‌المنبر می‌باشد، از قم به خرم‌آباد جهت امام‌جماعت مسجد علوی و سخنرانی در ماه مبارک فراهان می‌نماید.^(۱)

آل اسحاق از چهره‌های مبارز و انقلابیون پرحرارت آن روز بود و از عوامل اصلی فعالیت‌های محرم ۱۳۹۸/آذر و دی ۱۳۵۶ دزفول به شمار می‌آمد که زیر نظر ساواک قرار داشت. از این‌رو ساواک خرم‌آباد ضمن گزارش به مرکز و احضار آیت‌الله شیخ عباسعلی صادقی سرپرست حوزه‌ی کمالیه، نسبت به آمدن آیت‌الله آل اسحاق هشدار داد و بر آن شد تا از آمدن ایشان جلوگیری نماید، زیرا پی‌آمد ورود وی به خرم‌آباد را تحریک و بروز تنش در شهر پیش‌بینی می‌کرد.^(۲) از سوی دیگر هسته‌ی رهبری نهضت در خرم‌آباد نیز هدفی جز بهره‌برداری از موقعیت ماه رمضان و ایجاد ناامنی در لرستان نداشت. منابع خبری ساواک در این باره چنین گزارش داده‌اند:

«در عملیات منبع ۱۵۸۵ تبانی شیخ مهدی قاضی با شیخ محمد آل اسحاق و هم‌چنین سید نقی شاهرخی معرف آل اسحاق، به خوبی مسموع بوده و علناً نقی شاهرخی به شیخ مهدی قاضی می‌گوید: به آل اسحاق و تمام وعظی که برای ماه مبارک رمضان از قم به شهرستان‌ها اعزام شده‌اند، دستور داده شده به

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۸-۲۴۵

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند‌های ش ۲۸-۲۷-۲۴۵

منظور عدم جلب توجه مأموران تا ۱۸ الی ۱۹ ماه رمضان قدری مواظب گفتار خود باشند و در آن روز کار خود را شروع نمایند. که شیخ مهدی قاضی می‌دهد: آل اسحاق تا روز نهم الی دهم ماه رمضان به این رویه ادامه دهد، آنگاه پس از جذب جوانان، برنامه را شروع خواهیم کرد.»^(۱)

آیت‌الله آل اسحاق در منزل آقای عبدالرزاق زین‌الدین سکنی گزید و در مسجد علوی فعالیت خود را آغاز نمود. او از همان آغاز به افشاگری پرداخت و دست به تحریک و تهییج مردم علیه حکومت زد. از این رو ساواک به وسیله‌ی شهربانی او را فراخوانده و از ادامه‌ی فعالیتش جلوگیری نمود. سرانجام اقدام ساواک و اصرار نیروهای مذهبی منجر به حادثه‌ی شب ۱۸ مرداد گردید.^(۲) خبرنگار اطلاعات رخداد یاد شده را این گونه گزارش می‌کند:

«دیشب گروهی ناشناس در خرم‌آباد شیشه‌های هشت شعبه‌ی بانک، یک سینما و شیشه‌های ساختمان و تابلوی دفتر حزب رستاخیز را شکستند. تظاهرکنندگان در پایان یک مراسم در مسجد خیابان ششم بهمن [مسجد علوی] به خیابان ریختند و دامنه‌ی تظاهرات خود را به خیابان‌های دیگر کشاندند. تظاهرکنندگان در گروه‌های مختلف به راه افتادند و در مسیر خود با پرتاب سنگ و آجر، شیشه‌های ۳ بانک صادرات، شعبه‌های ششم بهمن، مرکزی و میدان سعدی را شکستند. این عده هم‌چنین در مسیر خود شیشه‌های بانک ملی شعبه مرکزی، بانک تهران شعبه پهلوی، بانک رهنی شعبه استانداری، بانک سپه شعبه خرم و بانک بازرگانی شعبه سبزه میدان را خرد کردند. گروهی از تظاهرکنندگان نیز شیشه‌های سینما شهناز و دفتر حزب رستاخیز و تابلو حزب رستاخیز را شکستند و شیشه‌های در ورودی استانداری لرستان، مخابرات، کیوسک راه‌نمایی و رانندگی و تابلوی اداره‌ی کل اوقاف لرستان را خرد کردند. تظاهرکنندگان با دخالت پلیس و تیراندازی هوایی پراکنده شدند و پلیس چند نفر

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ۲۴۵-۲۶

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۴۵-۲۷

از آن‌ها را دستگیر کرد. هم‌چنین در تظاهرات دیشب خرم‌آباد شیشه‌های هتل جهان، فروشگاه مرغ یاوری، فروشگاه کاسه‌چی و دفتر نمایندگی میهن تور شکست.»^(۱)

ساواک خرم‌آباد با مقصر شمردن آقایان آل اسحاق و قاضی در این باره نوشت: «سرانجام به تحریک وی [یعنی آل اسحاق] و شیخ مهدی قاضی در شب ۳۷/۵/۱۸ [۲۵] عده‌ای حدود ۱۰۰۰ نفر از عناصر اخلاک‌گر ضمن دادن شعارهای ضد ملی و اسائه‌ی ادب به کد ۶۶ [یعنی شاه] و [با گفتن] زنده باد خمینی از مسجد علوی خارج و پس از مقاومت و مقابله با مأموران پلیس در خیابان‌های شهر پراکنده و به ادارات دولتی و مؤسسات ملی از جمله استانداری، حزب رستاخیز ملت ایران، کیوسک پلیس، اداره اوقاف، اداره کل مسکن و شهرسازی، شرکت مخابرات و بانک‌های صادرات، ملی و تهران و غیره حمله و با شکستن شیشه‌های مؤسسات مزبور خساراتی به بار آورده و عملیات تخریبی انجام داده‌اند که با دخالت مأموران ژاندارمری و ارتش به فعالیت اخلاک‌گرانه خاتمه داده شد و حدود ۲۱ نفر به اتفاق شیخ محمد آل اسحاق دستگیر و تحت تعقیب می‌باشند.»^(۲)

تظاهرات شب ۱۸، نخستین تظاهرات گسترده‌ای بود که سراسر شهر خرم‌آباد را در برگرفت و برای همیشه مسیرهای اصلی راهپیمایی‌های این شهر را مشخص کرد. نقطه آغازین و انجامین تظاهرات مسجد علوی در خیابان ششم بهمن در جنوب و میدان سعدی در بخش شمالی شهر بود که به طور معمول از یکی از این دو کانون تظاهرات آغاز می‌شد و تا نقطه‌ی بعدی ادامه داشت. مسیرها و محورهایی که این دو نقطه را به هم پیوند می‌داد خیابان پهلوی، خیابان ساحلی، سبزه میدان و دوازده برجی بود که روی هم مرکز شهر خرم‌آباد را تشکیل می‌دادند. درگیری این شب که برای نخستین بار خسارات فراوانی به ادارات دولتی وارد آورد، پیروزی بزرگی برای مردم بود و آنان را در

۱. اطلاعات، ۱۹ مرداد ۵۷، ص ۴ و نیز نک، روز شمار انقلاب اسلامی، ج ۴، صص ۲۴۶-۲۴۷

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۷-۲۴۵

ادامه‌ی راه مطمئن‌تر و جسورتر نمود. هم‌چنین ناتوانی مأموران در مهار تظاهرکنندگان، ضعف این نیرو را بر مردم آشکار ساخت و از اقتدار آن‌ها کاست. از این رو دستگیری آقای آل اسحاق و دیگران دست‌مایه‌ی خوبی برای ادامه‌ی راه شد و در کم‌تر از یک هفته به نخستین درگیری خونین و دستگیری گسترده‌ی هسته‌ی رهبری نهضت در خرم آباد انجامید. روز ۱۹ مرداد روحانیون شهر، بویژه رهبری مبارزه، طی نشست ضمن تأکید بر ادامه‌ی راه، آقای ورامینی را به امامت و سرپرستی پایگاه مسجد علوی برگزیدند و کمی بعد برنامه‌ی تحصن در مسجد علوی برای آزادی دستگیرشدگان را اعلام نمودند. ساواک در این باره می‌نویسد:

«پس از دستگیری شیخ محمد آل اسحاق و اعزام وی به کمیته‌ی مشترک ضدخوابکاری، شیخ مهدی قاضی، شیخ عباسعلی صادقی، نورالدین رحیمی، سید جعفر ورامینی که از روحانیون با سابقه و طرفدار جدی خمینی می‌باشند و چند نفر از دیگر روحانیون از جمله سید مجید سیف السادات (سیف‌زاده) به منظور مقابله با دولت و تبلیغات سوء و تحریک مردم، جلسه‌ای تشکیل و به اتفاق سید جعفر ورامینی را که به قول خودش زمانی نخست وزیر خمینی بوده، برای ادامه‌ی سخنرانی در مسجد علوی به جانشینی شیخ محمد آل اسحاق انتخاب و قبل از ظهر مورخه‌ی ۳۷/۵/۲۰ [۲۵] مجدداً جلسه‌ای در منزل نورالدین رحیمی (دستگیر شده) تشکیل و طی آن از تمام روحانیت خرم آباد دعوت کرده‌اند شب مورخه‌ی ۳۷/۵/۲۰ در مسجد علوی متحصن و اقدامات خود را در جهت آزادی شیخ محمد آل اسحاق و تعقیب رئیس شهربانی استان و تحریک جوانان به اغتشاش دنبال نمایند.»^(۱)

ساواک و شهربانی، بی‌درنگ آقایان صادقی و ورامینی را به شهربانی احضار نموده و نسبت به ادامه‌ی مبارزه بر حذر داشتند، ولی آنان نپذیرفتند و به برگزاری تحصن برای آزادی دستگیرشدگان پافشاری نمودند. در گزارش ساواک آمده است:

«با آنان مذاکره، تا از ادامه‌ی فعالیت و تحریک مردم به اغتشاش ممانعت نمایند

و هم‌چنین موازین قانونی مطروحه در دستورالعمل مرکز به آنان تفهیم گردد که برابر صورت‌جلسه‌ی تنظیمی دو نفر مزبور متفقاً اظهار داشتند تا پنج روز در مسجد علوی سخنرانی و متحصن شده، خواستار تعقیب رئیس شهربانی استان و استخلاص شیخ محمد آل اسحاق می‌باشند و اگر ترتیب اثر داده نشود تا پای مرگ، کفن پوشیده آماده مبارزه می‌باشند و اغتشاش وسیعی را به راه خواهند انداخت.^(۱)

سرانجام شب ۲۰ مرداد فرا رسید و برنامه‌ی تحصن مسجد علوی آغاز گردید. گزارش ساواک به بهترین وجه نخستین شب تحصن در مسجد علوی را بیان کرده است: «در شب ۲۰/۵/۳۷ [۲۵] روحانیون فوق‌الذکر و تنی چند از طلاب از جمله شیخ مهدی قاضی و عده‌ای حدود ۲۰۰۰ نفر در مسجد علوی اجتماع و سید جعفر ورامینی سخنرانی حاد و انقلابی ایراد و اولتیماتوم ۵ روزه‌ی خود را مطرح و ضمن انتقاد شدید از دولت و حکومت و نیروهای انتظامی گفته اگر دستگیر شود، عشایر نورآباد دلفان چند پاسگاه را خلع سلاح و شهر خرم آباد به آتش و خون کشیده می‌شود.»^(۲)

نکته‌ی درخور توجه بالندگی نیروهای مذهبی به عشایر و روستائینان است که خود گویای به بارنشستن تلاش سه دهه تبلیغ حوزه‌ی کمالیه در منطقه است و موفقیت نیروهای مذهبی خرم آباد در پیوند زدن طبقات متوسط به پایین جامعه با رهبری نهضت را نشان می‌دهد. پیش‌تر نیز آیت الله صادقی به آمادگی عشایر جهت اقدام علیه حکومت و حضور ۳۰۰ تن از عشایر مسلح در برگزاری مراسم چهلم شهدای قیام ۲۹ بهمن تبریز اشاره کرده بود.^(۳) همزمان با پایگاه مسجد علوی که کانون اصلی مبارزه در ماه رمضان بود، دیگر مسجدهای شهر نیز فعال بودند و روحانیون به تبلیغ نهضت و برانگیختن مردم می‌پرداختند. سید مجید سیف‌السادات در مسجد امام حسین واقع در خیابان کریم خان زند (انقلاب امروزی) سخنرانی می‌کرد. ساواک فعالیت وی را چنین گزارش می‌کند:

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۵-۲۴۵

۲. پیشین

۳. نک، رخدادهای ۱۳۵۷/۱/۱۰ در همین فصل

«برابر سوابق موجود، نامبرده‌ی بالا از روحانیون طرفدار جدی و مؤثر روح الله خمینی بوده که کراراً در این زمینه فعالیت و در منابری که داشته، سخنرانی‌های خلاف مصالح مملکتی ایراد و به تحریک مردم اشتغال داشته که به این سازمان احضار و تذاکرات لازم به وی داده شده است.

سوابق وی در ۳۱۲ متمرکز است. وی همواره با دولت و رژیم شاهنشاهی مخالفت ورزیده و یکی از عوامل مؤثر متهم دستگیر شده، شیخ مهدی قاضی... می‌باشد. اعمال و رفتار یاد شده تحت مراقبت کامل بوده تا اینکه روشن گردیده نامبرده به دنبال دعوت شیخ محمد آل اسحاق... و اغتشاش مورخه‌ی ۲۵۳۷/۵/۱۸ خرم‌آباد به جمع روحانیون دست‌اندرکار اغتشاش مزبور به اسامی شیخ مهدی قاضی و شیخ عباسعلی صادقی و سید جعفر ورامینی و نورالدین رحیمی پیوسته و تحریکات وسیعی را علیه مصالح مملکتی و دعوت مردم به اغتشاش و بلوا آغاز نموده است. یادشده در اثر تبانی و جلساتی که با روحانیون مزبور داشته، مورخه‌ی ۱۹ و ۲۰ و ۳۷/۵/۲۱ [۲۵] سخنرانی حادی که در مسجد امام حسین واقع در خیابان کریم خان زند ایراد و طی آن مردم را به اغتشاش و طرفداری از روح الله خمینی دعوت نموده است.^(۱)

آیت الله صادقی نیز مسجد جوادالائمه (شاه‌آباد) را که پایگاه پیشین آیت الله مدنی بود، مرکز فعالیت خود قرار دادند و با بهره‌گیری از تاریخ اسلام در برانگیختن مردم کوشیدند، خود در این باره می‌گوید:

«من در مسجد جوادالائمه بعد از نماز سخنرانی می‌کردم. سخنرانی من از روز اول رمضان مبنایش این بود: «روش ائمه‌ی معصومین در مقابل خلفای بنی امیه و بنی عباس». در این سخنرانی‌ها کیفیت سیره و زندگی ائمه‌ی معصومین در مقابل خلفای اموی و عباسی را تشریح می‌کردم و منطبق می‌کردم با [مسایل روز]. دستگاه را تشبیه می‌کردم به بنی عباس و بنی امیه و روحانیت و امام را تشبیه می‌کردم به ائمه‌ی معصومین که چطوری مبارزه علنی می‌کردند. گاهی

علناً مبارزه می‌کردند و منجر می‌شد به این‌که آن‌ها را زندان کنند. گاهی مبارزه‌ی مخفی می‌کردند. خلاصه این مبنای سخنرانی بنده بود. بعد از نماز برای گوش دادن به سخنرانی مسجد هم پر می‌شد. خیابان هم پر می‌شد. یعنی از مساجد دیگر وقتی نماز تمام می‌شد می‌آمدند مسجد ما. توی حیاط دیگر هیچ جا نبود. توی خیابان هم مردم ایستاده بودند. یک نوارهایی هم به دستم آمده بود از اصفهان تهیه کرده بودم. یکی از مبارزان در مسجد سید اصفهان منبر رفته بود. نوارهایش را گرفته بودم از آن نوارها استفاده می‌کردم. از مطالب خودم استفاده می‌کردم. خوب دستگاه دیگر تحمل این را نداشت.»^(۱)

ساواک خرم آباد که وضعیت شهر را بحرانی می‌دید و ادامه‌ی فعالیت روحانیون را ناخوشایند پیش‌بینی می‌کرد، اوضاع را به مرکز گزارش نمود. رئیس وقت ساواک موضوع را به تصمیمات متخذه در شورای هماهنگی استان ارجاع داد. سرانجام شورای یاد شده نیز رأی به دستگیری عوامل اصلی ماجرا داد و مقامات امنیتی کوشیدند که با فراخوانی روحانیون به شهربانی، ناگهان آنان را دستگیر و به تهران اعزام کنند، ولی هسته‌ی رهبری نهضت طی نشستی که در منزل آسید مجید سیف‌السادات داشتند، از رفتن به شهربانی، ساواک و حتی ژاندارمری سرباز زدند و استانداری را به عنوان محل مذاکره پیشنهاد دادند. از این رو مقامات امنیتی به زور دست یازیدند و شبانه به خانه‌ی آنان ریخته و ایشان را دستگیر نمودند. در گزارش ساواک ماجرا چنین آمده است:

«موضوع در شورای هماهنگی با اعلام این‌که ادامه‌ی وضعیت بالا و فعالیت روحانیون مزبور به خصوص شیخ مهدی قاضی و سید جعفر ورامینی و شیخ عباسعلی صادقی موجبات ایجاد اغتشاش وسیعی را در خرم آباد [به] دنبال دارد، مطرح و به اتفاق تصمیم گرفته شد، با نگرش به اوامر ملوکانه در مورد نحوه‌ی رفتار با روحانیون محرک و طرفدار خمینی و سایر دستورات‌العمل‌های صادره از مرکز، پنج نفر روحانی مزبور که عامل اصلی اغتشاش مورخه‌ی ۱۸/۵/۳۷ [۲۵] خرم آباد و تحریکات بعدی شناخته شده‌اند، دستگیر و به

۱. گفت‌وگو با آیت الله صادقی، خرم آباد، ۱۳۸۰/۵/۲۸

کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری مرکز اعزام و معرفی شوند. صبح روز ۳۷/۵/۲۱ ضمن تماس تلفنی با آنان، از یادشدگان خواسته شد بعدازظهر ۳۷/۵/۲۲، بین ساعت ۱۶/۳۰ الی ۱۷ در دفتر رئیس شهربانی استان برای مذاکره حاضر شوند تا در این پوشش دستگیر و به مرکز اعزام گردند. لیکن یادشدگان جلسه‌ای در منزل سید مجید سیف‌السادات برقرار و اطلاع دادند به شهربانی و ساواک و حتی ژاندارمری نخواهند آمد و حاضرند در استانداری مذاکره نمایند که سرانجام طرح ضربت درباره‌ی آنان در ساعت ۴ بامداد مورخه‌ی ۳۷/۵/۲۳ اجرا گردید.^(۱)

دستگیری افراد یاد شده همراه با تفتیش و بازرسی خانه‌های آنان بود که بطور معمول تعداد چشم‌گیری کتاب، نوار، اعلامیه و... به دست آمد و به پیوست پرونده‌های ایشان به مرکز فرستاده شد.^(۲)

دستگیرشدگان یک راست به کمیته‌ی ضد خرابکاری تهران اعزام شدند. آیت الله صادقی در این باره می‌گوید:

«شب نهم ماه مبارک رمضان تقریباً من سحری نخورده بودم می‌خواستم سحری بخورم، در زدند. آمدم در را باز کردم، تا در را باز کردم مأمور پایش را گذاشت لای در که من در را نبندم و گفت: «آقا لباسهایت را بپوش بیا». گفتم: «چی؟» گفت: «باید بیایی» من هم می‌دانستم که دیگر تصمیم خودشان را گرفته‌اند و غیر از لباس پوشیدن و آمدن هیچ چاره‌ای نیست. لباسم را پوشیدم و آمدم. در خانه چشم‌هایم را بستند. یک نفر دستم را گرفت. در عین حال مراعاتی می‌کردند. چون کوچه باریک بود در خانه‌ی ما ماشین نمی‌آمد. ماشین را آورده بودند توی کوچه چهار متری، ولی خانه‌ی ما توی کوچه سه متری بود. آمدیم کنار ماشین گفت: «فلانی (به اسم) سرت را خم کن می‌خواهیم سوار ماشین بشوی سرت نخورد به در ماشین.» دستم را جلو بردم سوار ماشین شدم. بردن مان شمشیرآباد، نرسیده به پل کرگانه، آنجا به قدر یک ساعت و نیم معطل شدیم. همان طور

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۲۴، ۲۵-۲۴۵؛ و نک، ۳۳ و ۷-۲۴۵

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۳۲ و ۲۳-۲۴۵

توی ماشین نشسته؛ چشم‌های مان هم بسته، فقط صداهایی می‌شنیدیم. معلوم شد که آقای قاضی را گرفته‌اند من که نمی‌دانستم چون ما را چشم بسته بودند. آقای قاضی را گرفتند. آقای رحیمی را گرفتند. آقای سیف را هم گرفتند. آقای ورامینی را گرفتند. من و آقای قاضی را با یک ماشین بردند. آقای حاج آقا نورالدین رحیمی و آقای سیف و آقای ورامینی را با مینی بوس برده بودند چون ما را با آمبولانس بردند. چهار نفر مأمور هم داشتیم در آمبولانس دو نفر روحانی و چهار نفر مأمور. آن‌ها تقریباً هفت و هشت تا مأمور و سه نفر روحانی. در چشممان را هم باز نکردند تا تقریباً یک مسافت زیادی که رفتیم یکی شان گفت که دیگر چرا چشمشان را باز نکنیم. در چشممان را باز کردند تا گردن‌ی زالیاب چهار و پنج ماشین به عنوان اسکورت همراه مان بود که نتواند کسی از بروجرد بیاید یا از خرم آباد خبر بشوند که روحانیون را می‌گیرند و مردم بیایند. البته خبری نبود چون شب بود. سرگردن‌ی زالیاب که رسیدیم دیگر روز شده بود و آفتاب زده بود و آفتاب هم بلند بود. نگه داشتند و تقریباً یکی و دو تا از ماشین‌ها را برگرداندند. چهار تا ماشین گذاشتند. مینی‌بوس و آمبولانس که ما توی آن بودیم و دو تا ماشین هم اضافه با مأمور. بعد شروع کردند اذیت کردن. تا گردن‌ی زالیاب کاری با ما نداشتند. از آن‌جا شروع کردند اذیت کردن و کتک زدن؛ به صورت می‌زدند به پیشانی می‌زدند و... بیش‌تر به صورت می‌زدند، تقریباً شاید مقدار زیادی، چه به آقای قاضی و چه به من، کتک زیادی زدند. ما را هم که هیچ چاره نبود. دست‌ها بسته بود و هیچی. از راه ساوه هم بردند و از راه قم نبردند. دو ماه و ۱۵ روز در زندان بودیم. من در طبقه‌ی پنجم زندان کمیته بودم.

موقع مغرب که می‌شد نماز می‌خواندم - خوب نماز مغرب را باید بلند خواند کسی را نمی‌دیدیم چون انفرادی بود ولی می‌دیدم که صدای نماز سلول‌های دیگر می‌آید. وقتی صدا را شنیدم دیدم همه‌ی سلول‌ها روحانی هستند چون نماز خواندن روحانی و غیر روحانی با هم فرق دارد. حمد و سوره که می‌خواندند، دیدم همه‌ی سلول‌ها روحانی هستند. فهمیدم که دیگر این دوام

ندارد. این زندان زندان بادوامی نیست. یکی دو ماه بیش‌تر طول نمی‌کشد چون همه‌ی روحانیون مملکت را که نمی‌شود زندان کرد. بعد از بیست روز که به زندان عمومی آمدیم، دیدیم که جناب آقای دستغیب هست. جناب آقای موحدی کرمانی هست. جناب آقای...، همه روحانیون همان‌طور که تشخیص داده بودم، هستند. خدا رحمت کند مرحوم حاج آقا نورالدین رحیمی را. خوب ما نمی‌دانستیم ایشان را کجا برده‌اند، می‌گفت که موقع مغرب که شما نماز می‌خواندی و صدایت می‌آمد، من آن موقع خوشم می‌آمد که لااقل صدای آشنایی به گوشم می‌خورد. سلول انفرادی بود. هیچ کس را نمی‌دیدیم غیر از نگهبانی که مأمور بود در را باز کند و برویم دستشویی و برگردیم، غیر از او بیست روز چشم‌مان به آدمی‌زاد نخورد.»^(۱)

با پخش خبر دستگیری پنج تن از شاخص‌ترین چهره‌های مذهبی خرم‌آباد، مردم به خشم آمدند و برنامه‌هایی را که از آغاز ماه روزه در مسجدها برپا ساخته بودند، به اوج رساندند. شب ۲۳ مرداد / ۱۰ رمضان مسجد علوی محل تحصن و اجتماع نیروهای مذهبی، نخستین درگیری خونین را شاهد بود. مردم در ساعت‌های آغازین این شب در خیابان و مسجد علوی گرد آمدند و به شعار دادن - از جمله «مرگ بر شاه» - پرداختند و آزادی دستگیرشدگان را خواستار شدند. نیروهای امنیتی چون شهربانی و ژاندارمری دخالت کردند و به سرکوبی و پراکنده ساختن تظاهرکنندگان دست زدند. سرانجام با ورود ارتش به خیابان‌ها، تظاهرات پایان یافت، ولی برای نخستین بار سه تن از تظاهرکنندگان شهید شدند. منابع ساواک رویداد این شب را چنین گزارش می‌کنند:

«پس از دستگیری عناصر مزبور از جمله شیخ مهدی قاضی، شب ۲۳/۵/۳۷ [۲۵] عده‌ای از عناصر اخلاک‌گر و آشوب‌طلب که تحت تأثیر تحرکات و تبلیغات سوء سید جعفر ورامینی عامل شیخ مهدی قاضی قرار داشتند، جلوی مسجد علوی اجتماع و پس از دادن شعارهای ضد ملی و اسائیه ادب به کد ۶۶ [یعنی شاه] و زنده باد خمینی، خواستار آزادی شیخ مهدی قاضی و دیگر

۱. گفت‌وگو با آیت الله صادقی، خرم‌آباد ۱۳۸۰/۸/۲۵

روحانیون دستگیر شده بودند و ضمن آن به اخطارهای پلیس، وقعی نگذارده و با سنگ و چوب، و بنا به گزارش شهربانی استان، در مقابل تیراندازی مأموران مقاومت و مأموران شهربانی و ژاندارمری به ناچار مبادرت به تیراندازی هوایی نموده و اخلاالگران حدود سه الی چهار ساعت با مأموران درگیر، در نتیجه در این واقعه که مسبب اصلی آن شیخ مهدی قاضی، سید جعفر ورامینی، شیخ عباسعلی صادقی، نورالدین رحیمی و سید مجید سیف‌السادات (سیف زاده) بوده‌اند، سه نفر از اخلاالگران کشته و چند نفر از مأموران پلیس از جمله یک افسر مجروح و بستری گردیده‌اند.^(۱)

شهیدان این شب حمید قربانی نسب، احمد رفیع پور و علی گودرزی بودند. «شهید حمید قربانی نسب» در ۳۱ آبان ۱۳۴۰ در شهر خرم آباد متولد شد. دوران ابتدایی را در دبستان سعادت و راهنمایی را در مدرسه‌ی نظامی به پایان رساند. به سبب شرایط اقتصادی زندگی و کمک به خانواده، ناگزیر مشغول به کار شد. محل فعالیت او مسجد توتونچی در محله‌ی بازار بود. در تظاهرات شب ۲۳ مرداد ۱۳۵۷ از ناحیه‌ی سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت.^(۲)

«شهید احمد رفیع پور»، فرزند نورالله، متولد ۱۳۴۰ در شهر خرم آباد، دوره‌ی ابتدایی را در دبستان پهلوی و دوره‌ی راهنمایی را در مدرسه‌ی سوم اسفند گذراند. او دانش آموز سال سوم خدمات بازرگانی بود که در تظاهرات شب ۲۳ مرداد مورد اصابت گلوله قرار گرفت و شهید شد.^(۳)

«شهید علی گودرزی»، متولد ۱۳۳۰، خرم آباد، در دبستان شاه عباس و مدرسه‌ی شرافت درس خواند و دبیرستان کنونی دکتر شریعتی محل تحصیل او بود. با گرفتن

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندش ۲۴-۲۴۵ و نیز نک. روز شمار انقلاب اسلامی، ج ۴، ص ۲۹۳؛ بولتن نوبه‌ای سازمان اطلاعات و امنیت کشور درباره روحانیون و قشربون مذهبی و گروه‌های برانداز مذهبی، ش ۷۴۴۴۱ / مورخ ۱۳۵۷/۷/۸

۲. نک، عطر شهادت (۳)، ویژه نامه شهدای پیروزی انقلاب اسلامی استان لرستان، ص ۲؛ استانداری لرستان، بخشی از کارنامه‌ی انقلاب استان لرستان، تهران: روابط عمومی استانداری لرستان، ۱۳۶، ص ۱۰۰

۳. نک، عطر شهادت (۳)، ص ۳

گواهی دیپلم در رشته‌ی ریاضی و نیز گذراندن سربازی به استخدام اداره‌ی تأمین اجتماعی خرم آباد درآمد، ولی پس از مدتی آن‌جا را رها کرده و در قسمت صداپردازی رادیو خرم آباد به کار مشغول شد و در آغاز سال ۱۳۵۷ به عنوان طلبه در حوزه‌ی علمیه‌ی بروجرد به تحصیل پرداخت. او از چهره‌های مذهبی شهر بود که در سال ۱۳۵۴ دستگیر و کمی بعد آزاد شد. سال ۱۳۵۵ نیز به سبب رویدادهای عاشورای این سال دستگیر گردید و پس از مدتی زندان با قید ضمانت و تعهد آزاد شد. سرانجام در درگیری شب ۲۳ مرداد در کوچه‌ی مخابرات خرم آباد تیر خورد و به شهادت رسید.^(۱)

رخدادهای شب ۲۳ مرداد و ریخته شدن خون جوانان نه تنها مردم را به خشم آورد و در ادامه نهضت جسورتر ساخت که سبب شد تا نام خرم آباد در شمار شهرهای ناآرام و خونین ایران قرار گیرد و حتی در مطبوعات جهان بازتاب پیدا کند.^(۲) افراد و گروه‌های سیاسی نیز به وقایع خرم آباد توجه داشتند و در موضع‌گیری‌های خود از آن یاد نمودند. «جمعیت ایرانی دفاعی از آزادی و حقوق بشر» در نامه‌ای که راجع به فاجعه‌ی سینما رکس آبادان برای اتحادیه‌ی بین‌المللی حقوق بشر، مطبوعات و سازمان‌های جهانی ارسال داشت، از کشتار مردم خرم آباد یاد کرد.^(۳) هم‌چنین آیت الله صدوقی در ۱۱ رمضان، درست یک روز پس از حوادث خرم آباد، طی اطلاعیه‌ای از درگیری‌های خرم آباد یاد کردند.^(۴) هم‌چنان که گروه‌ها و افراد سیاسی از رخداد ۲۳ مرداد خرم آباد بهره برداری می‌کردند، نیروهای دولتی نیز بر آن شدند تا دست به نوعی اقدامات سیاسی - تبلیغی در منطقه بزنند، البته چنین اقدامی در بیشتر شهرهای ایران صورت گرفت. در روزنامه‌ی کیهان پنج شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۵۷ به گزارش خبرگزاری پارس از خرم آباد، می‌خوانیم:

«اعضای سازمان کارگران خرم آباد در یک گردهمایی، خرابکاری‌ها و اغتشاشات ضد ملی اخیر کشور را محکوم کردند و در پایان قطع‌نامه‌ای صادر نمودند. در این

۱. نک، *عطر شهادت* (۳)، ص ۷؛ بخشی از کارنامه انقلاب اسلامی لرستان، ص ۱۰۰.

۲. نک، بولتن رادیو تلویزیون ملی ایران، ش ۱۲۲، مورخ ۱۳۵۷/۵/۲۴، ص ۲۸.

۳. نک، *روزشمار انقلاب اسلامی*، ج ۴، ص ۳۱۰.

۴. نک، اسناد ساواک، شهید صدوقی، ص ۲۹۸.

قطعنامه کلیه کارگران خرم آباد با اعلام وفاداری نسبت به شاهنشاه آریامهر، مراتب جانبازی و پشتیبانی خود را در راه آرمان‌های حزب رستاخیز ملت ایران و در راه رسیدن به تمدن بزرگ تحت رهبری شاهنشاه آریامهر ابراز داشته‌اند. کارگران لرستان در این قطعنامه تقاضای مجازات آشوب‌طلبان را کرده‌اند.^(۱)

هم‌زمان با درگیری‌های شب‌های ۱۸ تا ۲۳ مرداد خرم آباد، مردم بروجرد نیز فعالیت خود علیه حکومت را شدت بخشیده بودند. ۱۹ مرداد بانک صادرات شعبه‌ی میدان صفا مورد حمله قرار گرفت و شیشه‌های آن شکسته شد و در ۲۱ مرداد چند نفر ناشناس با سنگ و چوب شیشه‌های سینما آریا واقع در روبه‌روی شهرداری را در هم شکستند.^(۲) هم‌چنین روزنامه‌ی اطلاعات در روز دوشنبه ۲۳ مرداد نوشت:

«در تظاهرات بروجرد که شب هنگام پس از ختم یک مجلس وعظ در مسجد این شهر شروع شد، چند نفر بازداشت شدند. تظاهرکنندگان که عده آن‌ها بیش از دویست نفر بود، پس از پایان مجلس وعظ در مسجد شاه بروجرد، به خیابان‌ها ریختند و ضمن دادن شعار، در مسیر خیابان صفا و میدان ولیعهد به راه افتادند. تظاهرکنندگان در مقابل «قبر آقا» با مأموران انتظامی روبه‌رو شدند و با سنگ و چوب به آن‌ها حمله کردند. در درگیری تظاهرکنندگان و مأموران انتظامی، چند تن از تظاهرکنندگان بازداشت شدند که هنوز هویت هیچ یک از بازداشت شدگان این تظاهرات روشن نیست.»^(۳)

همان‌گونه که تاکنون اشاره شد، آیت الله قاضی از سال ۱۳۴۳ به بعد شاخص‌ترین چهره‌ی گروه مذهبیان خرم آباد بوده است و حضور پررنگ وی را در رویدادها می‌بینیم. اگرچه برآنیم تا رویدادها و جریان‌های سیاسی بررسی و شناسانده شوند و به سبب باور به تمایز میان تاریخ‌نگاری و سرگذشت‌نویسی تا آن‌جا که ممکن بوده است از شخصیت‌پردازی دوری جسته‌ایم و تنها به ضرورت شناخت جریان‌ها در پاره‌ای موارد، چکیده‌ای از زندگی افراد را یاد کرده‌ایم، ولی در این‌جا سزااست بیش‌تر به نقش آقای

۱. کیهان، ۲۶ مرداد ۵۷، ص ۳۱

۲. نک کیهان، ۲۳ مرداد ۵۷، ص ۲

۳. اطلاعات، دوشنبه ۲۳ مرداد ۵۷، ص ۴

قاضی توجه کنیم. بی تردید او از چهره‌های تاریخ ساز دهه‌های ۳۰ تا ۶۰ در خرم آباد است، کم‌تر جریان سیاسی - مذهبی وجود دارد که وی در آن نقش نداشته باشد یا از آن بی‌اطلاع باشد. من گمان می‌کنم گزارش شماره‌ی ۱۵/۳۳۴۹ هـ ساواک لرستان که به تاریخ ۱۳۵۷/۶/۱ به منظور بیان اتهامات و نقش آقای قاضی در رخدادهای مرداد ۱۳۵۷ تهیه شده است، تصویری کلی از شخصیت ایشان را روشن کند. خوبی این گزارش به این است که از سوی دشمنان و مخالفان ایشان تهیه شده است. از این‌رو در این‌جا درج می‌شود.

«درباره‌ی شیخ مهدی قاضی فرزند رضا

پيرو شماره‌ی $\frac{۱۵}{۳۷/۵/۲۱}$ ۱۵/۳۱۴۴ هـ صادره‌ی ۳۱۲ و $\frac{۱۵}{۳۷/۵/۲۲}$ ۱۵/۳۱۵۱ هـ به دنبال حادثه و ایجاد بلوا و اغتشاش شب مورخه‌ی ۳۷/۵/۱۸ [۲۵] خرم آباد به استناد تلفنگرام شماره‌ی ۳۱۲/۵۶۳۵ مورخه‌ی ۳۷/۵/۱۹ و تصمیمات متخذه در شورای هماهنگی استان مقرر گردید که نامبرده‌ی بالا و فرزندش محمدقاضی فرزند مهدی دستگیر و به کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری اعزام شوند که یاد شده دستگیر و با توجه به شماره‌ی $\frac{۱۵}{۳۷/۵/۲۲}$ ۱۵/۳۱۵۱ هـ تحت مراقبت مأموران شهربانی و ژاندارمری لرستان به کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری اعزام و معرفی گردید و در بازرسی از محل سکونتش تعداد زیادی نوار کاست مضره از سخنرانی‌های روح الله خمینی، فلسفی، مکارم شیرازی و غیره کشف، که صورت جلسه گردیده، به پیوست تقدیم می‌گردد. اینک از جهت شناسایی وضعیت و روحیات و خصوصیات و سوابق و فعل و انفعالات سوء ضد امنیتی نامبرده و بهره برداری در مراحل بازجویی و تکمیل پرونده‌ی اتهامی شخص مزبور، موارد مشروحه زیر به استحضار می‌رسد:

۱- برابر سوابق موجود، مشارالیه از سال ۱۳۴۲ در زمره‌ی طرفداران جدی روح الله خمینی درآمد و در کسوت فردی روحانی از همان سال با ایده و افکار انقلابی در پیشرفت امیال و طرح‌های خمینی، فعالیت‌های حادی داشته و رفته رفته با نفوذ مادی و معنوی در بین جماعت روحانیت خرم‌آباد اکثر قریب به

اتفاق آن‌ها را به‌سوی خود جلب، با احراز مسؤولیت حوزه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد، جوّ روحانیت خرم‌آباد را به‌طرف خمینی گسترش داده و مرتب تبلیغات و فعالیت‌هایی در این میسر داشته است. بعد از تبعید خمینی از مملکت دائماً وجوهی را از کسبه و بازاریان به عنوان حق امام جمع آوری و از طریق قم و رابطین خمینی برای نامبرده به خارج از کشور ارسال داشته است. دخالت جبری وی تحت عنوان مسؤول حوزه‌ی علمیه در آن سنوات به‌قدری نفوذی و انکارناپذیر بوده که به جز قاضی تیپ ۸۴ خرم‌آباد، حتی یک روحانی در خرم‌آباد گرایش مثبت نداشته و در حال حاضر نیز وضع به همین روال می‌باشد. وی هم‌چنان با فعل و انفعالات بالا از طریق کلاهبرداری و سوء استفاده از اراضی ملی و خرید و فروش زمین و ایجاد شهرکی به‌نام قاضی آباد در خرم‌آباد ثروت سرشاری اندوخته نموده که با اتکا به همین ثروت و کمک دولت و اخذ وام قابل توجه، دامنه‌ی فریب و انحراف بیش‌تر جوانان از طلاب و روحانیت را در خرم‌آباد فراهم نموده است.

۲- یاد شده به منظور به ثمر رسانیدن هرچه بیش‌تر اهداف سو و مضره‌ی خود حدود سه سال قبل یکی از روحانیون افراطی و با سابقه و طرفدار جدی خمینی را به نام اسدالله مدنی از همدان به خرم‌آباد دعوت و با گماردن او به‌عنوان مسؤول حوزه‌ی علمیه و حمایت و پشتیبانی او دامنه‌ی فعالیت‌های ضد ملی خود را گسترش [داد] تا جایی که موجبات آلودگی عده‌ی زیادی از جوانان را فراهم، سرانجام روحانی مزبور به لحاظ فعالیت‌های ضد امنیتی و تحریک‌آمیز به مدت سه سال اقامت اجباری محکوم و از خرم‌آباد تبعید گردید (سوابق نام‌برده در اداره‌ی کل سوم موجود است). بعد از تبعید روحانی مزبور، فعالیت‌هایی برای بازگردانیدن او از طریق دادگستری استان و غیره داشته که منتج به نتیجه نگردیده است [بقیه‌ی مطالب این بند، چگونگی توقف آیت الله مدنی در خرم‌آباد به هنگام تبعید از کنگان به مهاباد را بیان می‌کند که پیش از این آمد.]

۳- شیخ مهدی قاضی از حدود هشت ماه قبل کارگردان برگزاری مجالس ختم

واقع‌های قم، تبریز، اهواز، جهرم، یزد و غیره بوده و ضمن تماس با روحانیون قم و وصول اعلامیه‌های آیات قم و روح‌الله خمینی و نوار سخنرانی‌های مجالس مزبور را در خرم آباد منعقد و بهره‌برداری‌هایی در این زمینه روی متعصبین مذهبی داشته و تبلیغات سوئی را به ثمر رسانیده است.

۴- متعاقب تبعید اسدالله مدنی از خرم آباد، شخص مزبور یکی دیگر از روحانیون طرفدار خود و خمینی را به نام شیخ عباسعلی صادقی (دستگیر شده در کمیته می‌باشد) که دارای سوابق عدیده‌ای در فعالیت‌های مضره و تحریک مردم می‌باشد و سوابق وی در ۳۲۳ متمرکز است و....، به عنوان سرپرست حوزه‌ی علمیه‌ی خرم آباد انتخاب و خود در خفا به تقویت او پرداخته است.

۵- یاد شده در سفر به عتبات عالیة ملاقات‌هایی با روح‌الله خمینی داشته و حضوراً دستورات وی را دریافت و در خرم آباد پیاده نموده و به طوری که سوابق امر حاکی است و در بین اکثر اهالی رواج دارد، وی نماینده‌ی خمینی در خرم آباد می‌باشد.

۶- به استناد عملیات منع ۱۵۸۵ نامبرده به دنبال تبعید چند نفر از روحانیون طرفدار خمینی در خرم آباد از جمله سید فخرالدین رحیمی شیخ مهدی روشنی، سید شکرالله طاهری و غیره به عناوین مختلف، خانواده‌های آنان را مورد حمایت قرار داده و وجوهاتی برای شان به محل تبعید ارسال و اقداماتی نیز در جهت گرفتن وکیل مدافع و نفوذ در دادگستری در جهت برائت آنان داشته است.

۷- چندی قبل برادرزاده‌ی وی به نام محمدتقی قاضی به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و تهیه و پخش اعلامیه‌های مضره دستگیر که تعداد زیادی کاغذ استنسیل آماده برای چاپ و انتشار اعلامیه‌های مضره از وی کشف که نام‌برده صراحتاً اعتراف نموده این کاغذها را عمویش شیخ مهدی قاضی در اختیار آن‌ها گذارده است.

۸ تا ۹- [این دو بند به نقش قاضی در دعوت از آیت الله آل اسحاق، آمدن او به خرم آباد و حادثه‌ی ۱۸ مرداد مسجد علوی که طی آن آقای آل اسحاق دستگیر

می‌شود، می‌پردازد که پیش از این اشاره شد.]

۱۰- در عملیات منبع ۱۵۸۵ نظرات سوء و طرفداری یاد شده از خمینی و سایر جهات و فعالیت‌های پشت پرده‌ی او مشهود و از هر حیث قابل بهره‌برداری در بازجویی و پرونده‌ی اتهامی او می‌باشد.

۱۱- [این بند به نقش آقای قاضی در وقایع ۱۸ تا ۲۳ مرداد ۱۳۵۷ خرم آباد می‌پردازد که پیش‌تر اشاره شد.]

۱۲- در عملیات منبع ۱۵۸۵ کسب خبر شده که برادر شیخ مهدی قاضی، به نام عبدالرحمان قاضی پس از اطلاع از دستگیری شیخ مهدی با خانواده‌ی وی تماس تلفنی برقرار و می‌گوید: او می‌بایست حدود شش ماه یا چهار ماه قبل دستگیر شود. هزار مرتبه گفتم و نصیحت کردم که دست از این کارها بردارد.

۱۳- شیخ مهدی قاضی پس از واقعه‌ی ۱۸/۵/۳۷ [۲۵] خرم آباد با پسرش، محمد قاضی که در حادثه‌ی اخلاک‌گرانه‌ی مزبور دخالت و نقش مؤثر داشته، مذاکرات تلفنی برقرار و ضمن استماع گزارش وی از واقعه می‌گوید: «چرا رفتی مخفی شدی» (ما بیدی نیستیم که با این باده‌ها بلرزیم).

۱۴- مأموران بدرقه‌ی شیخ محمد آل اسحاق از خرم آباد به کمیته‌ی مشترک ضد خرابکاری در مراجعت گزارش نموده‌اند، یاد شده اظهار داشته مسبب بدبختی من شیخ مهدی قاضی بوده است. (عین گزارش شهربانی ضمیمه است).

۱۵- یکی دیگر از فرزندان شیخ مهدی قاضی که از مظنونین درجه یک این سازمان می‌باشد، به نام هادی قاضی تلفنی با شیخ مهدی تماس حاصل و می‌گوید: با دکتر و دوستانش تماس حاصل [کنید و] هرچه زودتر آمار تبعید شدگان و مشخصات آنان و آمار دستگیر شدگان واقعه ۲۳/۵/۳۷ [۲۵] خرم آباد را اطلاع دهید. (مذاکرات مزبور کاملاً مشکوک می‌باشد) علی‌هذا با اعلام این‌که در تحقیقات و بررسی‌های معموله و هم‌چنین عملیات ۱۵۸۵ و گزارشات شهربانی استان، محرک اصلی حادثه و اغتشاش خرم آباد متهم مزبور و دیگر همفکران او که دستگیر شده‌اند، بوده‌اند؛ بدین وسیله این سه حلقه نوارهای

عملیات ۱۵۸۵ و ۴۵ برگه محتویات نوارهای پیاده شده و هم‌چنین گزارشات شهربانی استان درباره‌ی شیخ مهدی قاضی و حادثه‌های مورخه‌ی ۱۸ و ۳۷/۵/۲۳ خرم‌آباد و سایر مدارک دیگر و هم‌چنین نوارهای مکشوفه از محل سکونت شیخ مهدی قاضی با صورت جلسه‌ی مربوطه به پیوست تقدیم می‌گردد و به استحضار می‌رساند، یاد شده در خور مجازات شدیدی بوده و ضروریات کامل دارد به منظور از هم‌پاشیدگی و جلوگیری فعالیت‌های افراطی مذهبی سوء و ضد امنیتی که نامبرده و دیگر هم‌فکرانش به وجود آورده‌اند، در خرم‌آباد و جلوگیری از هرگونه فعالیت‌های حاد و اغتشاش در آینده، در لرستان شخص مزبور به اشد مجازات ممکنه تنبیه گردد. خواهشمند است دستور فرمائید نوارهای عملیات ۱۵۸۵ را پس از بهره برداری عودت دهند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت لرستان، لیقوانی

گیرنده: اداره‌ی کل سوم (۳۱۲) پیرو شماره $\frac{۶۱۵/۳۱۷۷}{۳۷/۵/۳۳}$ جهت استحضار^(۱)

وقایع مرداد ماه خرم‌آباد هنوز فروکش نکرده بود که ناگهان در ۲۸ همین ماه یکی از هولناک‌ترین رخدادهای تاریخ معاصر ایران در سینما رکس آبادان به وقوع پیوست. آتش سوزی سینما رکس یک حادثه‌ی ملی بود، زیرا در میان قربانیان آن از اهالی همه‌ی شهرها و استان‌های ایران به چشم می‌خورد. از این‌رو سراسر کشور را تحت تأثیر خود قرار داد. مردم لرستان نیز با دو شهید بنام‌های علی گودرزی فرزند علی کرم اهل بروجرد و روح الله اصولی، از اهالی خرم‌آباد، در اندوه سینما رکس شریک بودند.^(۲) حادثه‌ی یادشده به اندازه‌ای برای این مردم دردناک بود که در سروده‌های محلی و ترانه‌های آنان نمود پیدا کرد:

«آبادان شهر عزا بوماتمه هرچی که درد دل بوئم باز کمه

سینما رکس آبادان! بی وفا جهوونیا مونه بردی تو وه کجا

آبادان شهر عزا...

دومادیا ساختن عروسیا غم د بار مادریا پیروسیه پوش اشک بار

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۳۱ تا ۲۲ - ۲۴۵

۲. نک، عطر شهادت (۳)، صص ۲ و ۴

پدربا پیرو سیه پوش داغدار روز و شو هه می شینن چش انتظار
آبادان شهر عزا...

پدر یا ناله می گن وه آسمو آه و ناله شو می ره تا کهکشو
کهکشو، اء آسمو، اء زل روز جه وونیا آبادانی بین سوخت ساز
آبادان شهر عزا...

بی دینی، بی مذهبی، اء بی حیا
آبادانن کردی وه شهر عزا
دیوزادی، ابلیسی، تونیستی بشر

سینما رکس آبادانن تش زیه تو بی خور
آبادان شهر عزا...^(۱)

ترجمه:

- آبادان شهر عزاست و بوی ماتم می دهد، هرچه که درد دل بگویم باز کم است.

- سینما رکس آبادان! ای بی وفا! جوانان ما را تو کجا بردی؟!

- آبادان شهر عزاست...

- دامادها، عروسان را غمگین ساختند و مادران را پیر و سیاه پوش و اشکبار.

- پدران پیر سیاه پوش داغدار، روز و شب را به انتظار می نشینند.

- آبادان شهر عزاست...

- پدران ناله به آسمان می کنند و آه و ناله ای آنان تا کهکشان می رود.

- ای کهکشان! ای آسمان! ای ستاره زهره! جوانان آبادانی سوختند.

- آبادان شهر عزاست...

- بی دین هستی. بی مذهب هستی. ای بی حیا که آبادان را شهر عزا کردی.

- دیوزادی، ابلیسی، تو بشر نیستی که سینما رکس آبادان را بی خبر آتش زدی

- آبادان شهر عزاست...

۱. این قطعه از کاستی با صدای عبدالمحمد جمشیدی و ضرب غلامعلی فرجی با همکاری مش علی فرجی، پیاده شده است. این کاست از سوی استودیو پگاه در اندیمشک، پاساژ ساکی تهیه و تکثیر شد. تاریخ احتمالی آن زمستان ۱۳۵۷ است و نمونه‌ی خوبی از تحول موسیقی لری و تطبیق آن با انقلاب اسلامی می‌باشد.

در آغاز شهریور ۱۳۵۷ پرویز اعظمی، پدر خانم‌ها فریده و فرخنده اعظمی بیرانوند طی نامه‌ای که به ارتشبد مقدم، رئیس وقت سازمان ساواک نوشت، بر آن بود تا موجبات آزادی فرزندان خویش را فراهم کند. دختران وی به اتهام همدستی با دکتر هوشنگ اعظمی دستگیر و زندانی شده بودند. نامه‌ی یاد شده نمونه‌ای از بیان حال پدران و مادرانی است که فرزندان آن‌ها در سال‌های پایانی حکومت پهلوی دستگیر شده‌اند و به خوبی سرگردانی آنان و بی توجهی مقامات به دادخواهی ایشان را نشان می‌دهد. از این‌رو در زیر می‌آید:

«تیمسار معظم، ارتشبد مقدم ۱۳/۵۷/۶/۲ [۱۳]

ریاست محترم سازمان امنیت و اطلاعات کشور

رونوشت: تیمسار محترم سپهبد فردوست ریاست محترم دفتر اطلاعات ویژه.
احتراماً به عرض مبارک می‌رساند این‌جانب پرویز اعظمی بیرانوند چندین نامه به مقام سازمان امنیت و اطلاعات و دیگر مقامات معتبر کشور که تاریخ آخرین نامه ۱۶/۱۲/۳۶ [۲۵] می‌باشد، تقدیم داشته که متأسفانه کوچک‌ترین جوابی داده نشده است و معلوم نیست آدم چه کار کند و به کی شکایت نماید. در تمام نامه‌های تقدیمی خود معروض داشتم که تعدادی از فرزندانم را به علت قرابت فامیلی با دکتر اعظمی، زندانی و هرکدام را به حبس‌هایی محکوم نموده‌اند که از این میان یکی از فرزندانم به نام فریده اعظمی است که به علت دادن تعداد ۶ / شش لیره [به احتمال خوانده شد] به زن دکتر اعظمی او را با داشتن دو فرزند خردسال و شیرخوار به حبس ابد محکوم نموده‌اند که در زمان عدل پهلوی دور از انصاف و عدل است و در نامه‌های قبلی معروض داشتم که هیچ‌کدام از فرزندانم انحراف مضره‌ی سیاسی نداشته‌اند و فقط و فقط روی تعصب و فامیلی و ایلی که بین عشایر سنتی قدیم است، آن‌ها را محکوم نموده‌اند. در نامه‌های تقدیمی قبلی استدعا شده بود برای روشن شدن قضیه، ممکن است در صورت اقتضا از دبیرستان‌های ژاله‌ی بروجرد و نظام وفای اهواز که فرزندانم در آن دبیرستان‌ها مشغول تحصیل بوده‌اند و هم‌چنین از ادارات آموزش و پرورش خوزستان و لرستان که آن‌ها پس از تحصیل و پیش از دستگیری در آن ادارات آموزگار بوده‌اند، تحقیق به عمل آید که آیا فریده و فرخنده اعظمی غیر از شاه دوستی و علاقه‌مندی به کارشان روش دیگری

داشته‌اند و آیا می‌شود فردی آن‌ا تغییر عقیده و روش دهد، زیرا چنان‌چه تحقیق بی‌طرفانه به عمل آید و تیمسار معظم پرونده‌ی آن‌ها را مطالعه فرمایند، صحت عرایض بنده معلوم می‌گردد... و بی‌گناهی فرزندانم ثابت خواهد شد. استدعا دارد با توجه به عرایض بنده، این‌که بدون جهت فرزندان بنده را محبوس نموده‌اند، از تیمسار معظم استدعا می‌نماید به خاطر این‌که بی‌گناهی از زندان نجات پیدا نماید و برای این‌که احقاق حقی شده باشد و دو بچه‌ی خردسال از پریشانی و بی‌مادری خلاص شوند، امر مقرر فرمائید پرونده‌ی فرزندان بنده را از لحاظ مبارک بگذرانند تا چنان‌چه صحت عرایض بنده معلوم گردید، آن تیمسار معظم به خاطر نوع دوستی و احقاق حق، آن‌ها را در لیست عفو و بخشودگی قرار دهند و این جانب همان‌طور که قبلاً نیز معروض داشته‌ام، تعهد می‌نمایم که هرگاه فرزندانم بعد از آزادی، روشی غیر از شاه دوستی و وطن پرستی داشته باشند و خلافی از آن‌ها سرزد، بنده را به اشد مجازات ممکنه برسانند. به امید این‌که عرایض بنده مورد توجه تیمسار معظم قرار گیرد.

با تقدیم احترام

پرویز اعظمی بیرانوند

آدرس تهران: فرح آباد، سه راه سلمانیه، خ بصری، پلاک ۳۱۹

آدرس بروجرد: خ ششم بهمن، جنب ژاندارمری، پلاک ۱۲+۱»^(۱)

پنج شنبه ۲ شهریور ۱۳۵۷، کارخانه‌ی پارسیلون خرم آباد در آتش سوخت و پس از دو ساعت آتش‌سوزی مهار شد و خسارات فراوانی به بزرگ‌ترین کارخانه‌ی صنعتی شهر وارد آمد. عده‌ای مجروح شدند و یکی از کارگران لهستانی جان سپرد. علت آتش‌سوزی مشخص نشد و این واقعه که به احتمال علل عمدی نیز داشت، در بحرانی‌تر کردن اوضاع مؤثر بود.^(۲) بر پایه‌ی گزارش‌های ساواک نیمه‌ی نخست شهریور ۱۳۵۷، بروجرد حالتی بحرانی داشت:

«شب هنگام مورخه‌ی ۵۷/۶/۷ [۱۳] به دنبال سخنرانی تحریک‌آمیز واعظ

افراطی به نام دیباجی در یکی از مساجد شهرستان بروجرد حدود ۵۰ نفر از

۱. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۵ تا ۱۶۴-۲۶۴-۷

۲. نک، کیهان، دوشنبه، ۶ شهریور ۵۷، ص ۲۲

مستمعین در خاتمه‌ی سخنرانی از مسجد خارج شده و با دادن شعار «زنده باد خمینی» مباردت به تظاهرات خیابانی نموده‌اند. مأمورین انتظامی نسبت به متفرق نمودن جمعیت اقدام نموده‌اند و در این بین کودک خردسالی که قصد عبور از عرض خیابان را داشته بر اثر تصادف مجروح شده است. فرد مجروح به بیمارستان قدس اراک منتقل و تحت درمان قرار گرفته است.^(۱)

هم‌چنین شب ۱۳۵۷/۶/۱۱ نیز شهر بروجرد ناآرام بود. در این شب سه اعلامیه با عناوین: «پیام خمینی»، «اعلامیه‌ی آیت الله صدوقی» و «اعلامیه‌ای در انتقاد از شریف امامی، نخست وزیر وقت» در سراسر شهر پخش شد و علی رغم تلاش مقامات امنیتی کسی دستگیر نشد.^(۲)

ماه روزه، اوج مبارزات مردم خرم آباد بود. در این سال به نسبت سال‌های پیش در روز عید فطر مردم به برپایی آیین‌های سیاسی - عبادی با شکوهی دست زدند. عید فطر سال ۱۳۵۷ از چندین جهت برای مردم و نیروهای مذهبی خرم آباد اهمیت داشت، از این‌رو گسترده‌تر از سال‌های پیش برگزار گردید. ساواک و مقامات امنیتی که در پایان نخستین دهه‌ی این ماه به سرکوب خونین قیام مردم پرداخته و چهره‌های مبارز و عوامل اصلی نهضت را دستگیر کرده بودند، گمان می‌کردند که مردم دیگر یارای مبارزه ندارند و بتدریج از صحنه بیرون خواهند رفت، ولی آن‌چه که در روز عید فطر روی داد، چنین امیدی را به یأس تبدیل کرد، زیرا نه تنها همه‌ی مردم که سادات جزایری نیز به مبارزه برخاستند و جای خالی روحانیون تبعیدی و زندانی را پر کردند. گزارش ساواک از مراسم این روز خرم آباد گویای همه چیز است:

«از ساعت ۷ روز ۱۳/۶/۵۷ [۱۳] عده‌ای حدود ۱۵۰۰ نفر بعد از خاتمه‌ی نماز عید فطر در حالی که حاج آقا حسین جزایری در پیشاپیش آن‌ها حرکت می‌کرد، ضمن حمل پرچم‌هایی به رنگ سفید که روی آن‌ها شعارهای مضره تحت عنوان «زنده باد خمینی» نوشته شده بود، به طرف گورستان عمومی شهر خرم آباد

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۱۰-۸۴

۲. نک، اسناد ساواک، شهید صدوقی، ص ۳۳۷

حرکت کرده‌اند. در مراجعت از گورستان، اجتماع کنندگان به گروه‌های ۵۰ الی ۶۰ نفری تقسیم شده و مبادرت به شکستن شیشه‌های شعبه‌ی بانک ملی، حزب رستاخیز، سازمان اوقاف و ادارات تعاون و امور روستاها، دادگستری و کشاورزی کرده‌اند. تظاهر کنندگان سپس قصد رفتن به طرف پادگان شماره ۱ تیپ ۸۴ خرم‌آباد را داشته‌اند که با شلیک چند تیر هوایی [به] وسیله‌ی نگهبانی درب جبهه مسیر خود را تغییر داده و سپس متفرق شده‌اند.^(۱)

مراسم عید فطر خرم‌آباد در مطبوعات کشور نیز بازتاب گسترده‌ای داشت و خبرنگاران حاضر در صحنه ابعاد دیگری از این واقعه را گزارش کرده‌اند. در گزارش خبرنگار اطلاعات می‌خوانیم:

«پس از پایان مراسم نماز عید فطر، حضرت آیت الله حاج سید حسین جزایری در مسجد صاحب‌الزمان خرم‌آباد بالای منبر رفتند و ضمن سخنرانی درباره‌ی سیاست دولت و خواستهای جامعه‌ی روحانیت، خواستار آزادی ۵ تن از روحانیون خرم‌آباد شدند. در پی سخنرانی ایشان جمعیتی که حدود ۱۰ هزار نفر بودند، در خیابان‌های شهر به راه افتادند و به گورستان شهر رفتند. این عده بر سر مزار دو نفر از کشته شدگان تظاهرات اخیر خرم‌آباد اجتماع کردند و برای آنها فاتحه خواندند. سپس تظاهرکنندگان در حالی که شعار می‌دادند، به سوی خیابان ششم بهمن به راه افتادند و به مسجد علوی رفتند. آن‌ها بار دیگر از مسجد بیرون آمدند و در خیابان پهلوی و چهارراه پهلوی شیشه‌های بانک‌ها، فروشگاه‌ها و مؤسسه‌ها را شکستند. در سه راه شاه بختی مأموران پلیس تظاهرکنندگان را متفرق می‌کردند. تظاهرات خرم‌آباد حدود ۴ ساعت ادامه داشت، ولی بدون درگیری با پلیس پایان یافت. در جریان تظاهرات دیروز خرم‌آباد، شیشه‌های ۳ بانک صادرات و بانک بازرگانی، بانک عمران، بانک تهران و دو شعبه‌ی بانک ملی، مجتمع گوشت، مرکز بهداری و بهزیستی و اداره‌ی کار شکست. گروهی قصد داشتند سینما رنگین کمان خرم‌آباد را به آتش بکشند که با تیراندازی

مأموران گریختند.»^(۱)

روزنامه‌ی کیهان نیز گزارشی همانند ولی مصور از برگزاری مراسم عید فطر خرم آباد درج کرده است. هم‌چنین در گزارش‌های خبرگزاری پارس از این رویداد یاد شده است.^(۲)

۱۵ شهریور ۱۳۵۷ کارگران مجتمع سیمان دورود دست به اعتصاب زدند. کارخانه‌ی سیمان بزرگ‌ترین کارگاه صنعتی لرستان بود و از نظر فعالیت سیاسی از جمله مراکزی بود که همواره در کانون توجه افراد و گروه‌های سیاسی قرار داشت. گروه‌های مذهبی از جمله فعالان این کارخانه بودند که پیش از این بدان اشاره شد. علت اعتصاب آنان اعتراض به کمی دستمزد، نداشتن مسکن و عدم استفاده از امکانات خدمات درمانی گزارش شده است. در پایان تظاهرات آرامی که کارگران در محوطه‌ی کارخانه به راه انداختند، حشمت الله پولادوند، دبیر سندیکای کارخانه، سخنرانی کرد و به کمبودهای رفاهی کارگران و نابرابری‌های اعمال شده در حق آنان اشاره نمود. این اعتصاب تا عصر ادامه داشت.^(۳)

شانزدهم شهریور ۱۳۵۷ شهر خرم آباد به اشغال نیروهای پلیس و کامیون‌های ارتش درآمد، زیرا مردم با بستن مغازه‌ها و تعطیل کردن شهر، بر آن بودند تا زمینه‌ی تظاهرات زنان خرم آبادی را در اعتراض به حوادث خونین این شهر فراهم سازند. خبرنگار کیهان اوضاع را چنین گزارش می‌کند:

«مغازه‌های خرم آباد امروز بسته‌اند و شهر در حال تعطیل به سر می‌برد. صبح امروز اعلامیه‌هایی در سطح شهر انتشار یافت که طی آن گفته شده بود: از ۲/۳۰ دقیقه بعد از ظهر امروز راه‌پیمایی وسیع زنان خرم آباد در خیابان‌ها شروع خواهد کرد. راه‌پیمایی زنان به خاطر اعتراض به کشته شدن چند جوان خرم آبادی در حوادث خونین این شهر صورت می‌گیرد. از ساعت ۱۰ بامداد، افراد پلیس و

۱. اطلاعات، سه شنبه ۱۴ شهریور ۵۷، ص ۳۳

۲. نک، کیهان، ۱۴ شهریور ۵۷، صص ۲، ۴؛ بولتن خبرگزاری پارس

۳. نک، کیهان، ۱۶ شهریور ۵۷، ص ۳

مأموران ارتش با کامیون‌های خود در نقاط حساس شهر موضع گرفتند.^(۱)

روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ خونین‌ترین رخداد در تهران به وقوع پیوست و در میدان ژاله یا شهدای امروز صدها تن در خون خویش غلتیدند. حادثه‌ی میدان ژاله هم‌چون سینما رکس آبادان واقعه‌ای ملی بود و سراسر ایران را به ماتم کشاند، زیرا بسیاری از اهالی دیگر شهرها نیز در این رویداد حضور داشتند. مردم شهرستان خرم آباد نیز با داشتن یک شهید به نام میرنازار خندان، متولد ۱۳۳۸ نورآباد، شغل کارگر در این رویداد بزرگ شریک بودند.^(۲) روزهای ۲۵ و ۲۶ شهریور بخش شرقی لرستان، به ویژه ازنا، شاهد درگیری مردم و مأموران بود. طی این دو روز مردم مغازه‌ی شراب فروشی میدان اصغرآباد را به آتش کشیدند و شیشه‌های آن را شکستند که سرانجام ماجرا با دخالت نیروهای ژاندارمری پایان پذیرفت. هم‌چنین در ساعت ۲۲/۳۰ شب ۱۳۵۷/۶/۲۵ در این منطقه، ماه گرفتگی روی داد، مردم بنا به سنتی دیرین به پشت بام‌ها رفتند و ضمن زدن به پشت اسباب و وسایل فلزی و ایجاد سر و صدا به منظور گشوده شدن ماه، شعارهای ضد حکومتی سردادند که حدود پنج نفر از آنان دستگیر شد.^(۳) افزون بر این، مقامات امنیتی بر آن شدند تا با گردآوری برخی کشاورزان، کدخدایان و روستائینان شهرستان بروجرد، آنان را به نام پشتیبانی از «اعلی‌حضرت و خاندان جلیل سلطنت» به تظاهرات در شهر وادارند. بر پایه‌ی گزارش ساواک حدود ۸۰۰۰ نفر در روز ۱۳۵۷/۶/۲۶ در شهر بروجرد به منظور یاد شده رژه رفتند. این عمل موجبات واکنش روحانیون شهر را فراهم ساخت و آشیخ محمد حجتی بروجردی به ساواک اعتراض کرد. او در یک تماس تلفنی به ساواک بروجرد گفت:

«در این موقعیت، انجام چنین تظاهراتی به مصلحت نمی‌باشد و شنیده‌ام که در این تظاهرات نسبت به [امام] خمینی اهانت شده است. و این عمل اثر بدی در بین جوانان به وجود آورده و اگر عکس‌العمل حادی از طرف مردم مشاهده گردد،

۱. کیهان، ۱۶ شهریور ۵۷، ص ۲

۲. نک، عطر شهادت (۳)، ص ۶

۳. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۴۰۴-۹۴

دستگاه مسئول خواهد بود»^(۱)

در پی اعتراض آقای حجتی بروجردی، جوانان شهر به خیابان‌ها ریختند و ضمن سردادن صلوات و شعارهایی با مضمون: «خمینی را می‌خواهیم، رژیم باید عوض شود» در خیابان پهلوی با نیروهای امنیتی روبه‌رو شدند که سرانجام پلیس آنان را پراکنده ساخت.^(۲) هم‌زمان با بروجرد در شهرهای ازنا و الیگودرز، رژیم روستاییان را به تظاهرات و پشتیبانی از سلطنت وا داشته بود.^(۳)

ج) نهضت در دست فرهنگیان

نیمه‌ی دوم سال ۱۳۵۷ دگرگونی چشم‌گیری در مبارزات مردم لرستان روی داد. اگرچه تا این زمان گروه‌های سیاسی و هواداران آنان راه‌پیمایی‌هایی را سامان می‌دادند و به طور معمول مسجدها کانون پیدایش حرکت‌ها بودند، ولی در این روزگار نه تنها توده‌ها که کارگزاران و وابستگان دولت به میدان مبارزه گام نهادند و به مردم پیوستند. اعتصابات بتدریج در دستگاه‌های دولتی دامن گستر شد و تظاهرات دانش آموزی به اوج خود رسید. هر روز به شمار شهیدان افزوده می‌شد و مردم خشمگین‌تر، جسورتر و مطمئن‌تر از پیش، به خیابان‌ها می‌ریختند. در پایان مهر، روحانیون تبعیدی و دستگیر شده آزاد شدند و به خرم‌آباد بازگشتند، از این رو بر دلگرمی مردم افزوده شد. در این زمان دیگر مبارزه‌ی مخفی مفهوم خود را از دست داده بود و مردم به طور علنی فعالیت می‌کردند. هم‌چنین گاه و بی‌گاه با کوچک‌ترین دستاویزی و با یافتن فرصتی به ستیز با نیروهای امنیتی می‌پرداختند. به سخن دیگر، مردم ابتکار عمل را در دست گرفته بودند و این بار نیروهای انتظامی و مقامات امنیتی بودند که منفعل و مستأصل شده و بر آن بودند تا به هر نحو ممکن از تنش و درگیری پیش‌گیری کنند. مهر ۵۷ اوج حضور فرهنگیان، معلمان و دانش‌آموزان خرم‌آباد در مبارزات است. فرهنگیان در این ماه با تقدیم سه شهید، ترویج اعتصاب، دست زدن به راه‌پیمایی، درخواست و پی‌گیری

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند، ش ۹۹-۱۰۷

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۸۶-۱۱۴۲

۳. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۹۹-۱۰۷

خواسته‌های خویش، هم‌چنین ساماندهی تظاهرات هر روزه و بی‌وقفه، راه‌پیمایی کردن را در میان مردم نهادینه کردند و نه تنها خرم‌آباد که بیش‌تر شهرهای استان را به حرکت در آوردند. از اینرو واپسین مرحله‌ی نهضت یعنی رویدادهای مهر تا بهمن ۵۷ را اگر درگیری‌ها و مبارزه‌ی دانش‌آموزی بدانیم، سخنی بیهوده نیست. این ادعا با رشد طبقات اجتماعی لرستان در روزگار پهلوی که پیش از این بدان اشاره رفت، هم‌خوانی دارد. در لرستان کشاورزان به دلایل گوناگون چون پراکندگی روستاها، بی‌سواد و نبود آگاهی سیاسی کامل، نیرویی کارآمد و حرکت آفرین در راه اندازی درگیری‌ها نبودند. هم‌چنین به سبب نبود کارخانه‌های بزرگ در لرستان، طبقه‌ی کارگر به مفهوم سیاسی آن وجود نداشت و اگر چه بسیاری از کشاورزان، کشاورزی را رها کرده بودند و در شهرها به کارگری می‌پرداختند، بیش‌تر عمده‌هایی با فرهنگ دهقانی بودند که به ضرورت مهاجرت و حضور در شهر کینک و شب‌کلاه را کنار نهاده بودند و کت و شلوار پوشیده بودند. اینان در انقلاب سهم چشم‌گیری داشتند و نزدیک به نیمی از شهیدان از آن این گروه بود، ولی با این حال نباید فعالیت آنان را در چارچوب مبارزات کارگری و مفاهیمی از این دست تحلیل کرد بلکه نابرابری‌های اجتماعی، زندگی دشوار حاشیه‌نشینی و نیز انگیزه‌های مذهبی، بویژه پی‌آمد تبلیغات گروه‌های مذهبی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در میان این طبقه، عوامل اصلی پیوستن آنان به صف مبارزان بود. از این دو گروه عمده که بگذریم طبقه‌ی متوسطه شهری و نیز نسل نو طبقات متوسطه به پایین شهری و روستایی که دست‌کم سواد خواندن و نوشتن داشتند، بیش از همه برای تشکیل گروه‌های سیاسی مستعد بودند. از این‌رو فعالیت و مبارزه‌ی آنان آگاهانه و حرکت آفرین بود. به همین سبب در نبود چهره‌های شاخص مبارزاتی، فرهنگیان راه آنان را ادامه دادند و حتی زمینه‌ی آزادی ایشان را فراهم ساختند.

وقایع مرداد ۱۳۵۷ هم‌چنان کینه‌ای فراموش‌نشدنی برای مردم خرم‌آباد بود و مجازات عاملان این کشتار در صدر خواسته‌های آنان قرار داشت. در نتیجه‌ی چنین نگرشی، یحیی معینی چاغروند، نماینده‌ی وقت خرم‌آباد در مجلس شورای ملی برای حفظ ظاهر هم که شده و برای بهره‌برداری از فرصت در آغاز مهر طی نامه‌ای به رئیس

مجلس شورای ملی، خواستار رسیدگی به مسایل خرم آباد شد. او نوشت:

«جناب آقای مهندس ریاضی، ریاست معظم مجلس شورای ملی در واقعه‌ی بیست و دوم مرداد گذشته شهر خرم آباد تنی چند از هم‌شهریان شریف و عزیز ما جان خود را از دست دادند که این امر موجب ناراحتی و تأثر اهالی و مردم شهری که همواره به قوانین و نظامات مملکتی به دیده‌ی احترام نگریسته و نمونه‌ی ایرانی پاک نهاد بوده و هستند را فراهم نموده است. گرچه این جریان در حکومت جناب آقای آموزگار اتفاق افتاده است، ولی از آن‌جایی که مردم می‌خواهند واقعیت امر و مسببان این پیش آمد مورد شناسایی و معرفی و تعقیب قانونی قرار گیرند و دولت حاضر نیز مایل است موجبات تشفی خاطر بازماندگان را فراهم نمایند، متمنی است برابر ماده‌ی ۱۵۱ آئین‌نامه‌ی داخلی مجلس شورای ملی به دولت جناب آقای شریف‌امامی، نخست وزیر تذکر فرمائید که در موارد زیر:

۱- در تعیین علل و موجبات درگیری مأموران انتظامی و مردم و تعداد کشته شدگان.

۲- در شناخت [و] تعقیب قانونی مسببان بروز واقعه ۲۲ مرداد ماه ۵۷ خرم آباد.

۳- در مورد تصمیمات که برای تشفی خاطر مصیبت دیدگان به عمل آمده یا می‌آید.

پیگیری و اقدامات مجدانه‌ای مبذول و نتیجه را اعلام فرمایند که ناچار به طرح سؤال نگردم.

با تقدیم احترام - معینی جاغروند - نماینده‌ی خرم آباد در مجلس شورای ملی.^(۱)

۳ مهر ۱۳۵۷ شهر بروجرد صحنه‌ی تظاهرات دانش آموزی بود. معلمان و دانشجویان دانش سرا دست به اعتصاب زدند. مدارس تعطیل شد و دانش‌آموزان به

خیابان‌ها ریختند. خبرنگار اطلاعات، رخداد‌های این روز بروجرد را چنین گزارش می‌کند:

«دیروز عده‌ای از معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان راهنمایی تحصیلی بروجرد دست به تظاهرات زدند و ضمن دادن شعار به راه‌پیمایی در خیابان‌های بهار و شاهپور پرداختند. در این بین دانشجویان دانشسرای راهنمایی فریاد می‌زدند: «خواست عموم ما آزادی زندانیان سیاسی است.» حدود ساعت ۱۱ صبح، مأموران انتظامی با شلیک چند تیر هوایی تظاهرکنندگان را متفرق کردند و سربازهای مسلح در خیابان‌های بهار، شاهپور، میدان پهلوی و خیابان پهلوی مستقر شدند. دیروز غیر از مدرسه‌های ابتدایی، تمام مدارس و دبیرستان‌های این شهر تعطیل بود. دیروز دانشجویان دانشسرای راهنمایی تحصیلی بروجرد، بعد از تظاهرات ساعت ۳ بعد از ظهر به پشتیبانی از معلمان، از رفتن به کلاس درس خودداری کردند و در یک اجتماع منظم از مسیر دانشسرا و میدان ثریا به راه‌پیمایی پرداختند، اما پلیس و مأموران انتظامی از حرکت آن‌ها به جلوی آموزش و پرورش جلوگیری کردند.

دانشجویان به اصرار زیادی که برای مذاکره با رئیس آموزش و پرورش داشتند، بالاخره خود را به جلوی این اداره رساندند و با رئیس این اداره به گفت‌وگو پرداختند.^(۱)

۹ مهر ۱۳۵۷ در اعتراض به محاصره‌ی منزل امام در نجف که منجر به هجرت ایشان از عراق به کویت گردید، در بیش‌تر شهرهای ایران راه‌پیمایی و زد و خورد میان مردم و پلیس روی داد. شهر خرم‌آباد نیز شاهد تظاهرات و درگیری‌های خیابانی بود. مغازه‌ها تعطیل شد و تظاهرکنندگان در خیابان سعدی، یک دستگاه اتوبوس متعلق به تیپ ۸۴ خرم‌آباد به رانندگی استوار سُلگی را مورد حمله قرار دادند و شیشه‌های آن را شکستند. در ادامه نیز به چندین مغازه که تعطیل نکرده بودند، یورش برده و خساراتی وارد

نمودند.^(۱) این تظاهرات در شهر بروجرد به خشونت گرایید و به شهادت یک نفر و زخمی شدن پنج تن انجامید. هم‌چنین گروهی نیز دستگیر شدند که در روزهای بعدی آزاد گردیدند.^(۲) ساواک لرستان حادثه دورود را چنین گزارش نموده است:

«در ساعت ۱۷ روز ۱۳۵۷/۷/۹ حدود ۵۰۰۰ نفر از اهالی دورود در میدان مرکزی شهر اجتماع و واعظی از آن‌ها به علت تعطیل دکاکین تشکر و درخواست نمود در ۱۳۵۷/۷/۱۰ این عمل تکرار گردد که در این هنگام حاضران شروع به تظاهرات و دادن شعارهای مضره نمودند که با دخالت پلیس و تیراندازی هوایی دو نفر از اخلاص‌گران مجروح گردیدند.»^(۳)

شهید این واقعه، «شیر محمد پاپی» فرزند علی محمد، متولد ۱۳۳۹/۴/۱ روستای حسین‌آباد دورود بود. او تا پایان راهنمایی در زادگاهش درس خواند سپس وارد دانشسرای تربیت معلم بروجرد شد. تازه دوره‌ی دانشسرا را به پایان برده بود که در درگیری روز ۹ مهر دورود به شهادت رسید.^(۴)

۱۰ مهر ۱۳۵۷ دانش‌آموزان دبیرستان علی حامدی خرم‌آباد به علت کمبود جا و نداشتن وسایل رفاهی در برابر استانداری لرستان گرد هم آمده و به طرح شکایت خود پرداختند. هم‌چنین در این روز کارمندان اداره‌ی اوقاف به عنوان اعتراض به مطالب روزنامه‌ی اطلاعات دست از کار کشیدند.^(۵)

۱۱ مهر ۱۳۵۷ آغاز خونین‌ترین درگیری فرهنگی خرم‌آباد و پلیس است که تا سه روز بعد ادامه دارد. بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۵۷/۷/۱۱ هنگامی که دانش‌آموزان به منزل بازمی‌گشتند دست به راه پیمایی و سردادن شعارهای ضد حکومتی زدند. عمده‌ترین دانش‌آموزان تظاهرات‌کننده، از دبیرستان‌های شاهدخت، طلعت دولتشاهی، امیرکبیر و پهلوی بودند که بتدریج دانش‌آموزان دیگر مدارس و مردم نیز به آنان پیوستند. ناگهان

۱. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۲۱۷، ۲/۲۱۵-۹۴؛ کیهان ۱۱ مهر ۵۷، ص ۲

۲. نک، کیهان، ۱۰ مهر ۵۷، ص ۲؛ ۱۱ مهر ۵۷، ص ۲؛ اطلاعات ۱۲ مهر ۵۷، ص ۲۱

۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۴۰۴-۶۴۱

۴. نک، عطر شهادت (۳)، ص ۵

۵. نک، مرکز انقلاب اسلامی، سند ش ۴۰۴-۶۵۳

پلیس وارد عمل شد و به سرکوب تظاهرکنندگان پرداخت. چند نفری مجروح شدند و عده‌ای نیز دستگیر گردیدند. در نتیجه‌ی این درگیری، شیشه‌های ساختمان استانداری و بانک صادرات خیابان سوم اسفند شکسته شد. آن‌چه در آن روز مطرح بود، دانش‌آموزان به هدف کمبود جا و دیگر امکانات آموزشی اقدام به تظاهرات کرده‌اند.^(۱) عمل پلیس، معلمان شهر را به خشم آورد و در ساعت ۵ عصر همگی در خانه‌ی معلم واقع در میدان سعدی اجتماع کردند و به رفتار پلیس اعتراض نمودند. شمار اجتماع کنندگان خانه‌ی معلم را تا ۵۰۰ نفر نوشته‌اند. آن‌ها خواستار این بودند که پلیس دست از خشونت علیه دانش‌آموزان بردارد، زیرا دانش‌آموزان هدف خاصی ندارند و نباید به دستگیری و اقدام علیه آنان پرداخت. معلمان در ادامه اعلام داشتند: اگر خواسته‌ی آنان برآورده نشود، از روز چهارشنبه اعتصاب خواهند نمود. آقای عطار، معاون آموزش و پرورش و به روایتی آقای مؤمنی، رئیس اداره‌ی کل آموزش و پرورش لرستان، در اجتماع معلمان حاضر شد و به دلجویی از آنان پرداخت و گفت: اگر این وضع ادامه داشته باشد ما نیز استعفا خواهیم کرد^(۲) در نتیجه گفت‌وگوی مدیر کل آموزش و پرورش با مقامات مسئول، دانش‌آموزان دستگیر شده آزاد شدند و موافقت شد که مأموران پلیس از روز چهارشنبه مزاحم دانش‌آموزان نشوند. با شنیدن این وعده، اجتماع کنندگان خانه‌ی معلم پراکنده شدند.^(۳)

۱۲ مهر ۱۳۵۷ با این‌که آموزش و پرورش کار خود را آغاز کرد ولی اوضاع هم‌چنان متشنج بود و هر آن احتمال بروز درگیری می‌رفت. ساعت ۹ صبح عده‌ای از درجه داران بازنشسته شهر در استانداری گرد آمدند و خواستار برگزاری میتینگی علیه مخالفان سلطنت گردیدند، ولی استاندار انجام چنین عملی را مصلحت ندید.^(۴) عصر این روز که مدارس تعطیل شد، برای دومین روز پیاپی درگیری‌های خیابانی دانش‌آموزان و

۱. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۶۵۹-۴۰۴؛ اطلاعات ۱۲ مهر ۵۷، ص ۲۱؛ کیهان، ۱۳ مهر ۵۷، ص

۲۸

۲. نک، کیهان، ۱۲ مهر ۵۷، ص ۲؛ روز شمار انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۱۵۶

۳. نک، کیهان، ۱۳ مهر ۵۷، ص ۲۸

۴. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۷۶-۹۹

فرهنگیان خرم آباد علیه نیروهای انتظامی و امنیتی آغاز گردید. ماجرا از اجتماع دانش‌آموزان و معلمان در دبیرستان پهلوی آغاز شد. خبرنگار کیهان که در صحنه حضور داشته است، رخدادهای آن روز را چنین گزارش می‌کند:

«معلمان و دبیران روز چهارشنبه مجدداً در دبیرستان پهلوی گرد آمدند. خلیل مؤمنی، مدیر کل آموزش و پرورش به معلمان و دبیران گفت: برای آن‌که خونی ریخته نشود، ابتدا شاگردان را پنج تا پنج تا به خانه‌هایشان برسانید بعد درباره‌ی وضع حاضر تصمیم بگیریم. پس از این گفتگو، مؤمنی به اتفاق رئیس دبیرستان پهلوی برای مذاکره به سوی مأموران پلیس رفت، ولی مأموران پلیس به دانش‌آموزان حمله کردند و شاگردان به کلاس‌ها پناه بردند. در زد و خوردی که بین پلیس و دانش‌آموزان روی داد، تمام شیشه‌های در و پنجره‌ی کلاس‌ها خرد شد و معلمان و دبیران به سالن اجتماعات پناهنده شدند. پلیس سپس عده‌ای از مردم را که در بیرون از دبیرستان جمع شده و شعار می‌دادند، متفرق کرد. تظاهرکنندگان پس از چند دقیقه مجدداً اجتماع کردند و این بار مأموران پلیس برای پراکنده ساختن مردم به گاز اشک‌آور متوسل شدند و تظاهرکنندگان در خیابان‌های شهر به حرکت درآمدند و کسبه‌ی شهر نیز مغازه‌های خود را تعطیل کردند. در این وقت معلمان و دبیران در دبیرستان‌های پهلوی و شاهدخت و طلعت دولتشاهی و امیرکبیر تجمع کرده بودند. در ضمن، عده‌ای به بانک صادرات (در چهارراه پهلوی)، بانک عمران، بانک ملی (شعبه‌ی سعدی) [یورش بردند] و شیشه‌های آن‌ها را خرد کردند. تظاهرکنندگان در چهارراه دارایی زاده، مینی بوس شماره ۵۷۲۴۳ متعلق به شرکت پارسیلون را واژگون کردند و این امر رفت و آمد را در خیابان‌های پهلوی، سعدی و ششم بهمن مختل کرد. در این تظاهرات، هم‌چنین شیشه‌های چند اتومبیل متعلق به دبیران دبیرستان شاهدخت خرد شد.

در خیابان‌ها نیز مأموران پلیس برای متفرق ساختن تظاهرکنندگان که صدها نفر بودند، از گازاشک‌آور استفاده کردند و تظاهرکنندگان برای خنثی کردن اثر آن

مقداری مقوا آتش زدند. این تظاهرات تا ساعت ۸ شب روز چهارشنبه نیز، هم‌چنان ادامه داشت و به دنبال آن مجدداً چند دانش‌آموز دستگیر شدند. در برخوردی که در دبیرستان پهلوی بین پلیس و دانش‌آموزان و معلمان روی داد، عطار، معاون آموزش و پرورش نیز مورد حمله قرار گرفت و لباسهایش پاره شد. معلمان و دبیران بعد از ظهر چهارشنبه علاوه بر دبیرستان‌های شاهدخت، طلعت دولتشاهی و امیرکبیر، در خانه‌ی معلم نیز اجتماع کرده بودند و اعلام نمودند که تا خواست‌های آن‌ها عملی نشود، دست از اعتصاب نخواهند کشید.»^(۱)

جناب آقای هوشنگ بیرانوند، خبرنگار کیهان در این روز بود. او در این باره می‌گوید: «در سالن امتحانات دبیرستان پهلوی سابق، دبیرستان امام حال، اکثر فرهنگیان جمع شده بودند. مدیر کلی بود به نام مؤمنی، ایشان سخنرانی کردند و گفتند که ما هم همگام با مردم هستیم، ما هم اعتصاب می‌کنیم. فرهنگیان پیشگام هستند. در عین حال هم می‌خواستند با مردم باشند و واقعاً هم با مردم بودند. آن‌چنان این جلسه خوب بود که من هرگز فراموش نمی‌کنم گاردی‌ها وارد دبیرستان شدند. گاز اشک آور ریختند. دبیرستان هم دو طبقه بود. گاردی‌ها از چهار طرف با گاز اشک آور به دبیرستان حمله کردند. مردم از طبقه‌ی اول می‌رفتند دوم و از دوم به طبقه‌ی پایین. ریختند توی دبیرستان و چندین نفر را آن‌جا گرفتند. من یادم می‌آید که آقای مومنی، مدیر کل آموزش و پرورش را گرفتند و دو تا سیلی به صورتش زدند. مردم که این را دیدند، حمله کردند به گاردی‌ها. شب ناآرامی بود. مردم ریختند توی خیابان‌ها. شیشه‌های بانک‌ها را خرد کردند. به ادارات حمله کردند و طوری شده بود که دیگر شهر ناآرام شده بود. این اولین خبری بود که من از انقلاب دادم و عین خبر چاپ شد.»^(۲)

۱. کیهان، ۱۳ مهر ۵۷، ص ۲۸

۲. گفت‌وگو با آقای هوشنگ بیرانوند، مدیر دفتر روزنامه‌ی کیهان در خرم آباد، خرم آباد ۱۳۸۰/۸/۸. هم‌چنین ایشان درباره‌ی پی آمدهای انتشار این خبر می‌گوید: «عین خبر چاپ شد و من لذت بردم روز بعد که روزنامه آمد. سروانی بود به نام سروان صحت که رئیس اطلاعات شهربانی بود. زنگ زد و با تشر گفت: «بلند شو بیا اینجا که

در گزارش خبرنگار اطلاعات به حمله‌ی تظاهرکنندگان به مرکز موسیقی، خانه پیشاهنگی و شعبه‌های بانک صادرات مرکزی، تهران و بازرگانی اشاره شده است.^(۱) هم‌چنین در گزارش ساواک آمده است:

«در ساعت ۱۶:۳۰ روز ۱۳۵۷/۷/۱۲ دانش‌آموزان دبیرستان‌های خرم آباد به صورت دستجات ۵۰ و ۱۰۰ نفری در خیابان پهلوی مبادرات به تظاهرات نموده و چند جام از شیشه‌های بانک‌های صادرات و ملی و یک داروخانه را شکستند که پس از مداخله‌ی پلیس و تیراندازی هوایی متفرق گردیدند. در این رویداد ۲۴ پلیس و یک نفر از تظاهرکنندگان مجروح گردیدند.»^(۲)

۱۳ مهر ۱۳۵۷ خونین‌ترین روز درگیری‌های این ماه بود. فرهنگیان به دنبال درگیری‌های خیابانی عصر و شب چهارشنبه، صبح پنج‌شنبه ۱۳ مهر نیز از آغازین

→ من با شما کار دارم.» من هم گفتم: «می‌آیم». یک دوچرخه داشتم که سوار شدم و رفتم شهربانی. حین رفتن یکی از کسانی که الان هم در مصدر کار هستند، گفت: «کجا». گفتم: «فلانی من می‌روم شهربانی اگر من دیر آمدم به خانواده من بگو که من شهربانی هستم ناراحت نشوند. شاید من را بگیرند». آن آقا مرا راهنمایی کرد و گفت: «چرا دست به این کارها می‌زنی. این کارها خوب نیست. جوان هستی، برو دنبال زندگیت». گفتم: این کار نیست. زندگی من همین است. به محض این‌که رفتم شهربانی خیلی تشر زدند. خیلی ناراحت شدند. گفتند: «بنشین»، نشستم گفتم: «خبر چیه؟ مزخرف نوشتی». گفتم: «چیزی که بوده نوشتم» گفت که نه هم‌چنین چیزی نبوده. شما فکر می‌کنید که مردم پیروز می‌شوند اگر این مردم پیروز بشوند، ما به صورت چریک‌های شاهنشاهی نمی‌گذاریم این حکومت پا بگیرد. من هم فقط شنونده بودم. گفتم ببینم چه می‌گویند. خوب این‌ها برایم ارزش خبری داشت. طوری شده بود که رئیس شهربانی آمد گفت: از ایشان یک تمهد بگیر که دفعه‌ای دیگر این کار را نکند خودش که هیچی... می‌داند که چه کارش باید بکنم. دیگر از آن حرف‌های آن‌چنانی که صحیح نیست اینجا صحبت نکنیم. یک تمهدی ما دادیم که دفعه دیگر خبر نمی‌دهیم. البته این را هم گفت که این را بدان این شورشی که الان به پا شده، می‌خواهد و ما می‌دانیم چکار کنیم. ما لیست داریم و خیلی راحت می‌توانیم اعدام بکنیم، خیلی هم جدی صحبت می‌کردند. داد می‌زدند. ما آمدیم بیرون و دیدیم نه بابا اصلاً چیزی که یادم نیست تمهدی بود که داده بودم چون دیدم جو بهتر شده است. دیگر رفتم خبرها را پی‌گیری کردم. خبر می‌دادم و عین خبرها چاپ می‌شد.» گفتمی است گزارش‌های روز به روز و حتی لحظه به لحظه‌ی خرم آباد در سال ۱۳۵۷ مدیون تلاش‌های خبرنگاران علاقه‌مندی چون آقای بیرانوند، بهرام سلاهورزی، احسان بنان، نورمحمد سپهوند و عزیزی است که به درستی نامشان را نمی‌دانم ولی از نوشته‌های آنان هر لحظه استفاده می‌کنم به سهم خویش از خدمات فرهنگی این بزرگواران سپاسگزارم.

۱. نک، اطلاعات ۱۳ مهر ۵۷، ص ۳۱

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ۴۰۴-۶۵۹ و نیز نک، بولتن خبرگزاری پارس (محرمانه)، ش ۱۹۹،

۱۳۵۷/۷/۱۳، ص ۳۱، روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۱۷۴

ساعت‌های روز به خیابان‌ها ریختند. بخش شمالی شهر، بویژه خیابان فرهنگ، میدان سعدی، خیابان سعدی و خیابان شاه بختی میدان این درگیری‌ها بود و دانش‌آموزان و معلمان پدیدآورنده‌ی حرکت و اصلی‌ترین گروه تظاهرکننده بودند. بسیاری از نهادها و مؤسسه‌های دولتی مورد حمله قرار گرفت. در بیش‌تر خیابان‌های یاد شده آتش سوزی رخ داده و دود و آتش صحنه‌های مهیجی پدید آورده بود. نیروهای شهربانی و ارتش به خیابان‌ها آمدند و بر روی تظاهرکنندگان آتش گشودند. بسیاری دستگیر، زخمی و شهید شدند که همگی فرهنگی بودند. منابع گوناگون خبری این رویداد را ثبت کرده‌اند. در گزارش ساواک آمده است:

«در ساعت ۸/۱۵ روز ۱۳۵۷/۷/۱۳ حدود ۳۵۰۰ نفر از دانش‌آموزان، آموزگاران و دبیران آموزش و پرورش خرم‌آباد از حضور در مدارس خودداری و ضمن تک به مأموران اقدام به تظاهرات و ایجاد حریق در شعبات بانک‌های صادرات، ملی، بازرگانی و دبیرستان شاهدخت و تخریب مدارس و یک دستگاه کامیون گاز ارتشی و یک دستگاه اتومبیل شهربانی و اتومبیل‌های شخصی نموده و به طرف ادارات دولتی تک و به وسیله‌ی تیرآهن و شبکه ایجاد راه‌بندان نمودند که با دخالت مأموران پلیس و ژاندارمری و ارتش و با استفاده از گاز اشک‌آور و تیراندازی هوایی تعداد ۳ نفر از تظاهرکنندگان کشته و ۷ نفر زخمی شدند.»^(۱)

خبرنگار اطلاعات در لحظه‌ی اوج درگیری‌ها نوشت:

«به دنبال تظاهرات چند روز اخیر، امروز نیز در خیابان‌های خرم‌آباد تظاهرات شدیدی روی داد که هم اکنون (ساعت ۱۱ صبح) ادامه دارد. امروز دانش‌آموزان مدارس در تظاهرات نقش اساسی داشتند. آن‌ها صدها میز و نیمکت دبیرستان‌ها را به خیابان آوردند و آتش زدند و در خیابان سعدی نیز تظاهرکنندگان آتش سوزی‌هایی ایجاد کردند که پلیس ناچار دخالت کرد و تیراندازی‌هایی صورت گرفت. گفته می‌شود در این برخوردها، عده‌ای کشته و مجروح شده‌اند. هم اکنون شهر خرم‌آباد به حالت تعطیل درآمده است. نیروهای ارتش با زرهپوش در

خیابان‌ها مستقر هستند و مأموران آتش‌نشانی مشغول اطفای حریق خیابان‌ها می‌باشند... (۱)

تظاهرات خونین پنج شنبه‌ی خرم آباد بیش از ۱۰ ساعت ادامه داشت. در این تظاهرات پس از تیراندازی مأموران در خیابان‌های سعدی، شاه‌بختی، فرهنگ و سعدی غربی آتش سوزی‌های متعددی رخ داد و سطل‌های زباله و تیر آهن و تیر چوبی در خیابانها ریخته شد تا از ورود مأموران به این خیابان‌ها جلوگیری شود. تظاهرکنندگان در خیابان سوم اسفند، تمام اثاثیه‌ی بانک صادرات شعبه این خیابان را بیرون ریختند و آتش زدند. در خیابان شاه‌بختی به اداره کل تعاون و امور روستاها خسارات فراوان وارد آمد و مقداری از اثاثیه این اداره کل به آتش کشیده شد. هم‌چنین بانک ملی، شعبه‌ی سعدی خرم آباد به آتش کشیده شد و در ۴۰ نقطه دیگر شهر نیز آتش سوزی ایجاد گردید و به چندین اتومبیل شخصی در خیابان‌های فرهنگ و ششم بهمن و سه راه شاه‌بختی خساراتی رسید. در خیابان شاه‌بختی هم تابلو و شیشه‌ی سالم وجود ندارد. شیشه‌های بانک بازرگانی شعبه‌ی پهلوی و بانک صادرات شعبه‌ی مرکزی در چهار راه بانک و بانک صادرات شعبه‌ی ششم بهمن نیز به کل خرد شد. هم‌چنین بیش از یکصد حلقه لاستیک اتومبیل در خیابان‌ها آتش زده شد. (۲)

دیگر خبرنگاران و منابع خبری حاضر در صحنه گزارش‌های همانندی از وقایع این روز تهیه کرده‌اند که از مطالب خبرنگار اطلاعات فراتر نیستند. (۳) عصر این روز رأس ساعت ۱۴، شورای هماهنگی استان تشکیل شد و رئیس شهربانی خرم آباد تقاضای وضعیت قرمز نمود ولی پذیرفته نشد. سرانجام به این نتیجه رسیدند که چون هنوز یک گروهان از گردانی که در اختیار شهربانی گذاشته شده، بکار نگرفته‌اند؛ در صورت استفاده از آن و آرام نشدن اوضاع، دوباره شورای هماهنگی تشکیل شود و تقاضای

۱. اطلاعات، ۱۳ مهر ۵۷، ص ۳۱

۲. اطلاعات، ۱۵ مهر ۵۷، ص ۲۴

۳. نک، آیندگان، ۱۵ مهر ۵۷، ص ۳؛ بولتن خبرگزاری پارس (محرمانه)، ش ۲۰۰، ۱۴/۷/۵۷؛ کیهان ۱۸ مهر ۵۷، ص ۱۴، روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، صص ۱۹۷-۱۹۸

وضعیت قرمز بشود.^(۱)

در درگیری روز پنج شنبه ۱۳ مهر، سه نفر به نامهای بهروز زمانی، جلال سرباز و سعید امان اللهی بهاروند شهید شدند که هر سه تن فرهنگی - دانش آموز و معلم - بودند. جلال سرباز متولد بهار ۱۳۳۶ خرم آباد و کلاس ششم متوسطه از دبیرستان امیرکبیر بود. او در آستانه‌ی کوچه‌ای که در خیابان امام خمینی قرار دارد و به امامزاده‌ی دو برادر منتهی می‌شود، شهید شد و امروز این کوچه به نام ایشان خوانده می‌شود. بهروز زمانی نیز ۱۸ ساله و کلاس ششم ریاضی دبیرستان پهلوی خرم آباد بود. سعید امان اللهی در روز پنج شنبه بشدت زخمی شد و برای معالجه به اراک اعزام گردید، ولی در آن‌جا شهید شد. او به سال ۱۳۳۲ در روستای اسبستان واقع در جنوب غربی شهر خرم آباد به دنیا آمد. پس از پایان دوره‌ی دانشسرای تربیت معلم بروجرد به عنوان آموزگار دبستان در بخش چگنی فعالیت می‌کرد.^(۲) مجروحان این حادثه را از ۷ تا ۴۷ نفر نوشته‌اند که در این میان رقم ۲۴ و ۲۵ نفر از بسامد بالاتری برخوردار است. از جمله‌ی این افراد حشمت الله طولابی، مصطفی طولابی، هوشنگ زینی وند، محمد آجرلو، حمید حسنونند، مریم بیرانوند، گیتی معینی، منوچهر چمن‌آبادی، ملک حسین اختری، نادر مسعودی، فرشته علی‌پور، عبدالرضا حبیب زاده، قدرت الله کیوان، یدالله طولابی، یدالله موسوی، حشمت الله خدادادی، خسرو کمالی فر، غلام ساکی، خسرو زمانی، نصرالله توکل، ابراهیم پیرحیاتی، حمیدرضا خرم‌آبادی، حمیدرضا گودرزی، سید تقی زکی خانی و... می‌باشند. بیشتر این افراد دانش‌آموز مدارس راهنمایی و دبیرستان‌های خرم‌آباد بودند.^(۳) هم‌چنین گروهی از نیروهای پلیس زخمی شدند و بسیاری از تظاهرکنندگان دستگیر گردیدند.^(۴)

۱. نک، عطر شهادت (۳)، ص ۴ و ۵؛ کیهان، ۱۵ مهر ۵۷، صص ۱ و ۳۰؛ ۱۶ مهر ۵۷، ص ۲۲؛ ۱۷ مهر ۵۷، ص

۲۲؛ ۱۸ مهر ۵۷، ص ۱۴؛ رستاخیز، ۱۵ مهر ۵۷، ص ۲

۲. نک، عطر شهادت (۳)، ص ۴ و ۵؛ کیهان، ۱۵ مهر ۵۷، صص ۱ و ۳۰؛ ۱۶ مهر ۵۷، ص ۲۲؛ ۱۷ مهر ۵۷، ص

۲۲؛ ۱۸ مهر ۵۷، ص ۱۴؛ رستاخیز، ۱۵ مهر ۵۷، ص ۲

۳. نک، اطلاعات، ۱۵ مهر ۵۷، ص ۲۴؛ کیهان، ۱۵ مهر ۵۷، ص ۳۰

۴. نک، رستاخیز، ۱۵/۷/۵۷، ص ۲؛ کیهان، ۱۵ مهر ۵۷، ص ۳۰

رخدادهای روز ۱۳ مهر خرم آباد بازتاب گسترده‌ای در کشور داشت و در میان مبارزان و گروه‌های سیاسی دیگر شهرها همواره به عنوان انگیزه‌ای جهت برانگیختن مردم علیه حکومت از آن یاد می‌شد. واکنش روحانیون به این واقعه چشم‌گیر است. جامعه‌ی روحانیت خرم‌آباد، بی‌درنگ اعلامیه صادر کرد و ضمن محکوم ساختن کشتار فرهنگیان، به خانواده‌ی شهدا تسلیت گفته و با آنان اظهار هم‌دردی نمود:

«باسمه تعالی»

ملت شریف و مسلمان ایران! هر روز که می‌گذرد ماهیت حکومت جبار آشکارتر می‌شود و مدعی دموکراسی و عدالت دستش به خون مردمی که خواهان حق و دادگری هستند، بیش‌تر و بیش‌تر آغشته می‌گردد. حکومتی که دم از اعطای فضای باز سیاسی می‌زند، دست آدم‌کشانش را برای کشتار آزادی‌خواهان باز می‌گذارد و نظامی که خود را حامی قرآن معرفی می‌کند، آتش رگبارش به سوی قرآنیان گشوده و در هدم آیین قرآن از هیچ اقدامی فروگذار نیست. گرچه وقیحانه با استفاده از رسانه‌های گروهی سانسور شده می‌کوشد تا روی همی این فجایع سرپوشی بگذارد، اما سلول زندان‌ها و خیابان‌های رنگین شده از خون مجاهدان، مجالی برای اغفال باقی نگذاشته و هر نوع عوام‌فریبی هرچند ماهرانه باشد به رسوایی بیش‌تر انجامیده و می‌انجامد و لکه‌های ننگین، رنگ ابدیت به خود گرفته است. وعده‌های توخالی، جابجا کردن مهره‌های سیاسی، تغییر کابینه، همه و همه از دام‌هایی است که برای صید و مسخ افکار ملت به کار می‌رود اما غافل از این‌که ملت مسلمان ایران آن‌چنان بیدار است که با هیچ مسکنی به خواب نمی‌رود و با هیچ صحنه سازی‌هایی فریب نمی‌خورد. کشتار بی‌رحمانه و به رگبار بستن و ریختن خون مردم بی‌دفاع و حمله‌ور شدن به دبیرستان‌ها و ضرب و جرح دبیران و آموزگاران و دانش‌آموزان و هتاک‌ی نسبت به دختران دانش‌آموز در روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه ۱۲ و ۱۳ مهرماه ۱۳۵۷ به وسیله‌ی مأموران دژخیم، بار دیگر مردم نجیب لرستان را به ماتم و سوگ عزیزان خود نشانید. جامعه‌ی روحانیت خرم‌آباد ضمن عرض تسلیت و اظهار هم‌دردی، تنفر

و انزجار خود را از حکومت ظالم ابراز داشته و این اعمال ضد انسانی را شدیداً محکوم می‌دارد و به پیروی از مراجع عالی‌قدر شیعه خصوصاً رهبر عظیم الشان حضرت آیت الله العظمی الامام خمینی مدظله العالی در تمام مراحل دوش به دوش شما مردم مسلمان در حرکت است و در مبارزه علیه ستم و بیدادگری از هیچ کوششی دریغ نخواهد کرد.

سید احمد طاهری - الاحقر سید ید الله صدری - الاحقر فخر الدین نجفی - سلطان مراد مفیدی - سید محمد حسن طاهری^(۱)

آیت الله صدوقی در پایان نماز مغرب و عشاء روز ۱۴/۷/۱۳۵۷ در مسجد حظیره شهر یزد از رویدادهای خرم آباد یاد کرد.^(۲) یحیی معینی چاغروند، نماینده‌ی خرم آباد در مجلس شورای ملی طی نامه‌ای به رئیس مجلس، ضمن یادآوری و پی‌گیری وقایع ۲۳ مرداد خرم آباد و عدم بررسی آن از سوی دولت، خواستار رسیدگی فوری به رویدادهای ۱۲ و ۱۳ مهر شد. در نامه‌ی او آمده است:

«متأسفانه در دنباله‌ی آن وقایع رویدادهای تأسف آور دیگری در روزهای ۱۲ و ۱۳ مهرماه در خرم‌آباد اتفاق افتاد که بخصوص به علت رابطه با محیط آموزشی، جامعه‌ی فرهنگیان و مردم شهر را دچار تأثر و اضطراب خاطر نموده است که محققاً ادامه‌ی این وضع در محیط خرم آباد تأسف آور بوده، متمنی است به دولت جناب آقای شریف امامی تذکر فرمائید هرچه زودتر با اتخاذ روشی که بتواند در تعقیب و کیفر خاطیان و جلوگیری از تجدید این قبیل حوادث نگران‌کننده که مسلماً در مسیر حفظ مصالحه عالی‌ی مملکت نمی‌تواند باشد، اقدام معمول دارد.»^(۳)

آیت الله گلپایگانی نیز طی نامه‌ای به علمای خرم آباد وقایع را محکوم کردند و برای بازماندگان شهدا از خدای متعال اجر و صبر خواستند:

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۳۹۹-۴۰۰

۲. نک، اسناد ساواک، آیت الله صدوقی، ص ۴۰۰

۳. اطلاعات، ۱۵ مهر ۵۷، ص ۲۴؛ نک، کیهان، ۱۵ مهر ۵۷، ص ۸

«بسم الله الرحمن الرحيم تاریخ ۱۶/۷/۵۷ [۱۳]

حضرات آقایان علمای اعلام و حجج اسلام خرم آباد، دامت برکاتهم. با اهدای سلام و تحیات، حوادث فجیعه و کشتار مسلمانان در کرمانشاه و خرم آباد و بوکان و ایلام و مهاباد و نقاط دیگر موجب تأسف و تأثر شدید حقیر و حوزه‌ی علمیه گردید. جای کمال تعجب است که مقامات اعمال ضد آزادی و تجاوز به حقوق ملت و توسل به زور و اسلحه و کشتار را هم چنان ادامه می‌دهند و مأموران خود را که نیم قرن است به استبداد و استضعاف مردم و خلاف قانون عادت داده‌اند، کماکان به ادامه‌ی همان برنامه‌های ضد اسلامی و ملت و هتک حقوق مسلم افراد آزاد گذاشته است. اگر مأمورینی که در حوادث قم و تبریز و مشهد و اصفهان و آبادان و شیراز و جهرم و کاشان و یزد و کازرون و قزوین و شهرستان‌های دیگر و در کشتار دسته جمعی مردم بی‌گناه و بی دفاع تهران مرتکب جنایات بزرگ شدند، ترفیع مقام نیافته و به مجازات رسیده بودند، این حوادث در کرمانشاه و ایلام و خرم آباد و مهاباد تکرار نمی‌شد. ما این فجایع و عملیات ضد آزادی را محکوم می‌کنیم و برای بازماندگان مقتولین اجر جزیل و صبر جمیل از خداوند منتقم قهار مسألت می‌نماییم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، محمدرضا الموسوی الگلپایگانی

۵ / ذی القعدة الحرام / ۹۸ [۱۳] هجری،^(۱)

آیت الله صدوقی هم چنان روی مسایل خرم آباد تأکید می‌کرد. در سخنرانی روز ۱۶ مهر مسجد حظیره دوباره از آن یاد نمود^(۲) و روز هفدهم در محکومیت کشتار مردم خرم آباد اطلاعیه داد.

«بسم الله الرحمن الرحيم

هر روز گوشه‌ای از ایران صحنه‌ی نمایش سیاست آشتی ملی است!!! روزی در میدان ژاله‌ی تهران، هزاران مسلمان به خون می‌غلتنند و در آخرین لحظات

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۵۳۵

۲. نک، اسناد ساواک، آیت الله صدوقی، ص ۴۱۵

حیات خویش با لبخند شجاعانه‌ای که بر لب‌های خون آلود آن‌ها نقش می‌بندد، فضای باز سیاسی آشتی ملی را برای افکار عمومی دنیا توجیه و تفسیر می‌کنند!!! روز دیگر مشهد و در جوار مقدس حضرت ثامن الحجج (ع) و حتی در حریم پاک آن امام بزرگ جوانان مسلمان با رگبار مسلسل از پای درآمده و خون مقدس آن‌ها ترجمان خوبی برای جمله‌ی «تعظیم شعائر اسلامی» است که به حساب هیأت حاکمه‌ی ایران مرتباً تکرار می‌شود!! و روزی تبریز شاهد مرگ فرزندان عزیز اسلام و روز دیگر اصفهان و شیراز و همین طور شهرستان‌های دیگر یکی پس از دیگری به کمک جلادان اسرائیلی برومندترین و فرزانه‌ترین جوانان اسلام و قرآن در راه احیای آزادی از دست رفته به خاک و خون می‌غلطند و این آزمایش قدرت و گشودن آتش به روی افراد بی دفاع که با تظاهرات آرام خواسته‌های مشروع خود را اعلام می‌کنند، همه روزه در ایران ادامه دارد.

اینک استان لرستان و بیش از همه شهرستان خرم آباد مرکز تجلی این سیاست آشتی طلبانه است!! تبعید و حبس و بازداشت علما و روحانیون از چندی پیش به طور کاملاً عادی شروع گشته و هم‌چنان ادامه دارد. روحانیون و حجج اسلام که در جریان اجرای این سیاست در خرم‌آباد از طرف هیأت حاکمه ایران به حبس و تبعیدگاه روانه شده‌اند عبارتند از:

حجة الاسلام آقای آل اسحاق، واعظ محترم که در مسجد علوی در ماه مبارک دستگیر شده‌اند. علمای دیگر که صرفاً به خاطر علاقه و محبت به رهبر مقدس خود حضرت نائب الامام آیت الله العظمی الخمینی دستگیر و زندانی شده‌اند عبارتند از: حجة الاسلام آقای حاج سید مجید سیف السادات و حاج آقا ورامینی و حجة الاسلام آقای حاج سید نورالدین رحیمی و حجة الاسلام آقای شیخ مهدی قاضی و حجة الاسلام آقای شیخ عباسعلی صادقی اصفهانی که اکنون در کمپته‌ی تهران محبوسند.

این جانب ضمن عرض تسلیت به بازماندگان شهدای خرم آباد و استان لرستان و هم‌چنین سایر شهدایی که در شهرستان‌های دیگر در روزهای اخیر جان در کف

برای احیای احکام قرآن و اسلام به پیشواز مرگ رفته‌اند، به ملت شجاع ایران نوید پیروزی می‌دهم و به هیأت حاکمه‌ی ایران اعلام می‌کنم که ملت بیدار شده‌ی ایران برای تحصیل استقلال و آزادی از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد و دیگر کشته دادن و حبس و تبعید سد راه او نخواهد گردید، چرا که هر قطره خونی که از شهید مبارز به روی خاک ایران می‌ریزد، صدها مبارز دیگر می‌پروراند و تصاعد این خشم ویرانگر سرانجام به سرنگونی کامل بساط استبداد و ظلم منتهی خواهد گردید. «فسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» محمد الصدوقی ۶ / ذیقعه ۱۳۹۸ / (۱)

آیت‌الله العظمی محمد بروجرودی نیز از جمله کسانی بود که برای علمای خرم آباد پیام فرستاد:

«بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات علمای اعلام و حجج اسلام خرم‌آباد، دامت برکاتهم. بعد از تحیت و سلام با قلبی آکنده از غم و اندوه، حادثه‌ی خونین خرم آباد موجب تأثر شدید گردید. نمی‌دانم تا کی باید در سوگ عزیزان خود عزادار باشم و چگونه دولت می‌خواهد با چنین روشی که پیش گرفته است، آشتی کند. گلوله نمی‌تواند بهترین پیام‌آور آشتی باشد، بلکه او مرگ و خون را با خود می‌آورد و عزیزان را در دل تاریک و خاموش گور به خواب ابد وادار می‌کند. یعنی باز دولت به خود این اجازه را می‌دهد که دست آشتی به سوی ملت دراز نموده و بخواهد گذشته‌ی ما را که هرگز فراموش نشدنی است، نادیده گرفت. گذشته‌های غم بار و خونین را نمی‌توان فراموش کرد. هر گوشه‌ای از این مملکت در عزای عزیزی سوگ دار است. خداوند به تمامی آنانی که با دلی سوخته و قلبی آکنده از اندوه در کنار اجساد بی جان عزیزان خود به عزا نشسته‌اند، صبر عنایت فرماید و این مصیبت را برای آخرت‌شان ذخیره کند. تسلیت و تأثر ما را به خانواده‌های عزادار ابلاغ فرمائید. انشاءالله با الهام از قرآن و عترت علیهم السلام مؤمنین موفق و مدیر و

منصور باشند و خداوند دست اجانب را از کشورهای اسلامی قطع و کوتاه بفرماید.»^(۱)

در اعلامیه‌ی مورخ ۱۷ مهر ۱۳۵۷ اساتید و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم، از رخداد خرم آباد یاد شده است.^(۲) هم‌چنین در اعلامیه‌ای که علمای تهران به مناسبت چهل‌م شهدای ۱۷ شهریور منتشر کردند، به وقایع خرم آباد اشاره نمودند.^(۳) آیت الله صدوقی، آیت الله حسن طباطبایی قمی و مراجع عظام قم: آیت الله مرعشی، شریعتمداری و گلپایگانی نیز در اطلاعیه‌های جداگانه‌ای که به مناسبت چهل‌م شهدای ۱۷ شهریور تهران منتشر نمودند، کشتار مردم خرم آباد را یادآور شدند.^(۴) افزون بر این دبیرستان دخترانه‌ی شرف تهران در ۱۷ مهر، فرهنگیان شیراز در ۱۸ مهر، دانش‌آموزان و دانشجویان سمنان در ۱۹ مهر و معلمان اهواز در ۲۵ مهر طی قطعنامه‌هایی که در پایان تظاهرات روزهای یاد شده صادر کردند، ضمن محکوم نمودن کشتار فرهنگیان خرم آباد و اعلام حمایت از قیام آنان، خواستار مجازات مسببان این حادثه شدند.^(۵) دکتر سکندر امان‌اللهی بهاروند، استاد مردم‌شناسی دانشگاه شیراز هم به عنوان یکی از چهره‌های فرهنگی لرستان، طی نامه‌ای به رئیس مجلس شورای ملی کشتار خرم آباد را غیر قانونی و خلاف حقوق انسانی دانست و خواستار قطع دخالت خشونت‌آمیز دولت، مجازات عاملان و پرداخت خسارت به بازماندگان شد.^(۶)

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، اعتصاب پدیده‌ای بود که در مهرماه میان کارکنان دولتی در لرستان رواج یافت، اگرچه کارکنان اداره‌ی برق لرستان از ۸ مهر به اعتصابیون وزارت برق در سراسر کشور پیوستند.^(۷) فرهنگیان الگوی این عمل بودند و در ترویج

۱. اطلاعات، ۱۷ مهر ۵۷، ص ۱۸

۲. نک، دوانی، پیشین، ج ۸، ص ۳۸۱

۳. نک، پیشین، ص ۳۸۳

۴. نک، اسناد ساواک، آیت الله صدوقی، ص ۴۱۲، دوانی، پیشین، ج ۸، ص ۳۷۶؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۰۵-۱۲۹

۵. نک، کیهان، ۱۸ مهر ۵۷، صص ۱۴، ۲۲؛ ۱۹ مهر ۵۷، ص ۱۳؛ ۲۵ مهر ۵۷، ص ۱۳

۶. نک، کیهان، ۲۶ مهر ۵۷، ص ۱۵

۷. نک اطلاعات، ۱۳ مهر ۵۷، ص ۴

اعتصاب‌های لرستان نقش چشم‌گیری داشتند. هم‌زمان با درگیری‌ها و اعتصابات فرهنگی‌ها که تا اسفند ۱۳۵۸ ادامه داشت، ۱۵۰ نفر از رانندگان خطوط خرم‌آباد - بروجرد و خرم‌آباد - اندیمشک در ۱۲ مهر ۵۷ دست از کار کشیدند. آنان خواستار افزایش کرایه‌ها و کاهش حق بیمه‌ی اتومبیل به نصف بودند. در نتیجه‌ی این عمل مسافرت از خرم‌آباد به دیگر شهرها مختل شد و در بحرانی‌تر کردن اوضاع مؤثر افتاد.^(۱) کارکنان اداره‌ی پست لرستان نیز در ۱۲ مهر دست به اعتصاب زدند. چکیده‌ی خواسته‌های آنان که در ۱۴ ماده اعلام شده افزایش حقوق تا میزانی که بتوان یک خانواده‌ی ۵ نفری را به طور کامل و مرفه اداره کرد، اصلاح قوانین استخدام، افزایش پرداخت اضافه‌کار، تأمین مسکن، محاسبه‌ی سنوات خدمت پیمانی، یکسان کردن پاداش سالیانه، تشکیل کانون کارکنان وزارت پست و تلگراف، رفع تبعیض میان کارکنان پست و شرکت مخابرات، برکناری افراد بدنام از ادارات و... بود.^(۲) کارکنان سازمان تعاون روستایی استان و شهرستان خرم‌آباد نیز در ۱۵ مهر به جمع اعتصابیون پیوستند و خواسته‌هایی مشابه دیگر کارمندان از جمله افزایش حقوق، تأمین مسکن و... را اعلام داشتند.^(۳) کارمندان بیمارستان پهلوی، بیمارستان شیروخورشید، ثبت اسناد، دادگستری و فرهنگیان دورود از جمله‌ی دیگر اعتصابیون روز ۱۵ مهر هستند.^(۴) در ۱۷ مهر کارکنان ناحیه‌ی راه آهن لرستان نیز دست از کار کشیدند و به اعتصابیون راه آهن تهران پیوستند.^(۵) در ۲۵ مهر کارکنان سازمان دامپزشکی لرستان دست به اعتصاب زدند.^(۶) کارکنان اداری و درمانی اداره‌ی بهداشتی دورود نیز در ۲۶ مهر دست از کار کشیدند و خواسته‌های خود را مطرح نمودند.^(۷) این نمونه‌ایی از حرکت ادارات دولتی جهت پیوستن به مردم بود که در نتیجه به فروپاشی قدرت و حاکمیت حکومت در منطقه

۱. نک. کیهان ۱۳ مهر ۵۷، ص ۲۸

۲. نک. کیهان، ۱۶ مهر ۵۷، ص ۷

۳. نک. کیهان، ۱۶ مهر ۵۷، ص ۲۳

۴. نک. کیهان، ۱۶ مهر ۵۷، ص ۲؛ ۱۷ مهر ۵۷، ص ۲۲؛ اطلاعات، ۱۷ مهر ۵۷، ص ۱۵؛ ۲۵ مهر ۵۷، ص ۱۳

۵. نک. رستاخیز، ۱۸ مهر ۵۷، ص ۱۳؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۲۷۳

۶. نک. کیهان، ۲۵ مهر ۵۷، ص ۴

۷. نک. کیهان، ۲۶ مهر ۵۷، ص ۴

منجر شد و نفوذ حکومت را تنها به توان نیروهای نظامی و انتظامی و مقامات سیاسی - امنیتی محدود نمود. بدین ترتیب اعتصاب در همه‌ی ادارات دولتی گسترش یافت تا به سقوط سلطنت انجامید.

صبح ۱۴ مهر ۱۳۵۷ مردم عزادار خرم آباد در ماتم شهیدان روز پنج شنبه دست به تظاهرات پراکنده‌ای در نقاط مختلف شهر زدند که با دخالت پلیس فعالیت آنان متوقف شد. بی‌درنگ نیروهای انتظامی و ارتش با تانک‌ها در نقاط حساس شهر مستقر گردیدند. در نتیجه، سکوتی اجباری همه‌جا را فراگرفت.^(۱)

۱۵ مهر ۱۳۵۷ نخستین روز هفته، شهر خرم آباد یکپارچه تعطیل بود و نه تنها معلمان و دانش‌آموزان به اعتصاب خود ادامه دادند که بازار، مغازه داران و کارمندان دیگر ادارات به هم‌دردی با فرهنگیان دست از کار کشیدند. مصادف شدن این روز با روز پلیس و پیش‌بینی مقامات امنیتی مبنی بر اعتراض مردم به چنین مناسبتی، سبب شد تا از همان لحظه‌های آغازین روز شهر به اشغال نظامیان درآمد و تانک‌ها و زره پوش‌های ارتش در خیابان‌ها مستقر گردیدند. با این وجود، تظاهرات پراکنده‌ای در نقاط مختلف خرم آباد از جمله خیابان ۶ بهمن و خیابان شاه بختی روی داد که با دخالت پلیس سرکوب شد. تظاهرکنندگان خیابان شاه بختی به اداره‌ی کل تعاون و امور روستاهای لرستان حمله بردند و آن‌جا را به آتش کشیدند. در این حادثه، تمام اسناد موجود در آتش سوخت. هم‌چنین در این روز خبر شهادت سعید امان‌اللهی بهاروند در شهر پخش شد که بر خشم مردم افزود.^(۲)

در این روز بازتاب رویدادهای خرم آباد در دیگر شهرهای استان نمود پیدا کرد. در بروجرد مردم، بویژه بازاریان و فرهنگیان، دست از کار کشیدند و به راه‌پیمایی پرداختند. این راه‌پیمایی تا ظهر آرام بود ولی از ساعت ۳ بعدازظهر به بعد به خشونت گرایید.^(۳) خبرنگار کیهان رویدادهای بروجرد را چنین گزارش نموده است:

۱. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند.ش ۶۵۵-۴۰۴؛ کیهان، ۱۵ مهر ۵۷، ص ۳۰.

۲. نک. کیهان، ۱۵ مهر ۵۷، ص ۲؛ ۱۶ مهر ۵۷، ص ۲۲؛ اطلاعات، ۱۵ مهر ۵۷، ص ۲۳.

۳. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند.های ش ۶۱۷، ۵۹۳-۴۰۴؛ کیهان، ۱۶ مهر ۵۷، ص ۷، اطلاعات ۱۵ مهر ۵۷، ص ۲۳.

«اوایل صبح، دانش‌آموزان مدارس و انستیتو تکنولوژی و سایر مؤسسات آموزشی به همراه معلمان خود مقابل آموزش و پرورش بروجرد اجتماع کردند و سپس به راه‌پیمایی در شهر پرداختند. تظاهرکنندگان در حالی که چندین زن و دختر پیشاپیش آنان در حرکت بودند، از خیابان‌های بهار شاپور، پهلوی، صفا و بحرالعلوم گذشتند و هنگام عبور از مقابل مدرسه‌ی علمیه چند تن از روحانیون و گروه‌هایی از مردم به آنان پیوستند. این تظاهرات در ساعات پیش از ظهر به آرامی انجام شد و ساعت ۱ بعد از ظهر پایان یافت، ولی در ساعت ۳ بعد از ظهر تظاهرات مجدداً آغاز شد و پلیس با استفاده از ماشین آب پاش و شلیک تیر هوایی اقدام به متفرق کردن تظاهرات‌کنندگان کرد. در این هنگام شیشه‌های اداره‌ی آموزش و پرورش، چند بانک و یک مشروب فروشی شکسته شد و اتومبیل آموزش و پرورش آتش زده شد و یک دستگاه اتومبیل آتش نشانی و یک سواری صدمه دید. در جریان این تظاهرات، گروهی توسط مأموران انتظامی بازداشت شدند و گروهی از روحانیون طی سخنرانی‌های خود به سوء رفتار مقام‌های دولتی عراق و کویت نسبت به حضرت آیت الله العظمی خمینی اعتراض کردند. از صبح امروز نیز کامیون‌های حامل نیروهای انتظامی در نقاط حساس شهر مستقر شده‌اند و بازار و مغازه‌های خیابان بروجرد تعطیل است.^(۱) گزارش‌گر اطلاعات نیز گزارش مفصلی از وقایع این روز بروجرد ثبت کرده است.^(۲) شهر کوه‌دشت هم وضعیتی همانند داشت و ۴ هزار نفر از فرهنگیان، دانش‌آموزان و اهالی این شهر تظاهرات آرامی به راه انداختند و خواستار آزادی کامل فرهنگیان شدند. هم‌چنین، طی تلگرافی به نخست‌وزیری ده روز مهلت برای برآورد خواسته‌های خویش تعیین نمودند.^(۳)

۱۶ مهر ۱۳۵۷ شهر خرم‌آباد با وجود تدابیر شدید امنیتی و حضور ارتش در خیابان‌ها شاهد تظاهرات گسترده‌ای بود که طی آن مردم و پلیس به زد و خورد با

۱. کیهان، ۱۶ مهر ۵۷، ص ۲۲.

۲. نک، اطلاعات، ۱۶ مهر ۵۷، ص ۲۱.

۳. نک، کیهان، ۱۷ مهر ۵۷، ص ۲۲.

یکدیگر پرداختند. چند ساختمان دولتی و بانک در میدان سعدی به آتش کشیده شد و تظاهرکنندگان با آتش زدن بشکه‌های قیر و توده‌های هیزم، راه را بر مأموران بستند.^(۱) تا ساعت ۱۰ صبح در نتیجه‌ی پرتاب سنگ از سوی تظاهرکنندگان، دو مأمور و یک افسر پلیس مجروح گردید.^(۲) هم‌چنین در ساعت ۱۱/۴۵، تظاهرکنندگان یک دستگاه اتومبیل شهربانی را در هم خرد کردند.^(۳) شهر بروجرد نیز تعطیل بود و مردم دست به تظاهرات زدند که در چندین نقطه میان مردم و پلیس درگیری رخ داد. خساراتی به ساختمان‌های دولتی وارد آمد و پلیس اقدام به تیراندازی هوایی نمود.^(۴) در این درگیری‌ها شیشه‌های اداره‌ی برق منطقه‌ای بروجرد شکسته شد و تا روز بعد شهر در حالتی غیر عادی قرار داشت. پلیس و ارتش نیز در خیابان‌ها مستقر شدند.^(۵) کارمندان اداره‌ی پست بروجرد از جمله اعتصابیون این روز بودند.^(۶)

در الیگودرز هم فرهنگیان دست به اعتصاب زدند و از حضور در کلاس‌ها خودداری نمودند.^(۷) شهر کوهدشت صحنه‌ی درگیری مردم و پلیس بود؛ مغازه‌ها، بازار و ادارات تعطیل شد و فرهنگیان دست به راه‌پیمایی زدند؛ شعبه‌های بانک ملی، صادرات، سپه هم‌چنین دفتر حزب رستاخیز و چندین اداره‌ی دولتی مورد حمله تظاهرکنندگان قرار گرفت. این تظاهرات با دخالت پلیس و تیراندازی هوایی پایان یافت.^(۸)

۱۷ مهر ۱۳۵۷ پیش از ظهر تظاهرات پراکنده‌ای در خیابان‌ها و محلات مختلف شهر خرم‌آباد برپا شد و تظاهرکنندگان تنها به سردادن شعار پرداختند. بعد از ظهر، تظاهرات سازمان یافته و گسترده‌تر شد، به‌طوری‌که بیش‌تر نقاط مرکزی شهر را از خیابان ۶ بهمن تا میدان سعدی در برگرفت. جز فروشگاه‌های مواد غذایی، بازار و ادارات تعطیل بودند.

۱. نک. اطلاعات، ۱۶ مهر ۵۷، ص ۴

۲. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۹۴-۲۱۶

۳. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۶۱۶-۴۰۴؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۲۵۰

۴. نک. کیهان، ۱۷ مهر ۵۷، ص ۲۲

۵. نک. اطلاعات، ۱۷ مهر ۵۷، ص ۱۷

۶. نک. اطلاعات، ۱۶ مهر ۵۷، ص ۱۸

۷. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۶۱۸/۱ - ۴۰۴

۸. نک. کیهان، ۱۶ مهر ۵۷، ص ۲۲

پلیس برای پراکنده ساختن تظاهرکنندگان از گاز اشک آور استفاده کرد و مردم نیز ناگزیر به آتش افروزی پرداختند. در خیابان سعدی اتومبیلی را به آتش کشیدند و شیشه‌های چندین بانک و اداره را هم شکستند. کانون دیگر تظاهرات این روز خیابان م بهمن و پایگاه مسجد علوی بود. در این قسمت تظاهرکنندگان به بانک ملی و ساختمان شماره ۳ اداره‌ی بهداری و بهزیستی یورش بردند. و خساراتی وارد نمودند. در محله‌ی پشت بازار هم نزدیک به ده‌هزار نفر از مردم و فرهنگیان اجتماع کردند و در خیابان‌های کمربندی و باجگیران راه پیمایی نمودند. درگیری‌ها تا ساعت ۹ شب ادامه داشت که با تیراندازی نظامیان پراکنده شد. در این روز گروهی زخمی و دستگیر شدند. هم‌چنین از آغاز درگیری‌های مهرماه تا هفدهم این ماه، شمار زخمیان نیروهای انتظامی به ۲۶ تن رسید که ۱۶ نفر آنان بستری گردیدند.^(۱) هم‌زمان با اوج‌گیری مبارزات خیابانی مردم، پرونده‌ی دو تن از روحانیون تبعیدی، به‌نام سید فخرالدین رحیمی و محمدمهدی روشنی که به ایرانشهر و زابل تبعید شده بودند، در شعبه‌ی اول دادگاه استان لرستان تجدید نظر شد و حکم برائت ایشان صادر گردید. بازگشت روحانیون تبعیدی مردم را به ادامه‌ی راه و پیروزی نهضت امیدوارتر و مصمم‌تر ساخت. هم‌چنین آمدن آنان و تشکیل دوباره‌ی هسته‌ی رهبری نیروهای مذهبی خرم آباد، حرکت‌های مردمی را سازمان یافته و هدفمندتر نمود.^(۲)

شهر بروجرد نیز شاهد گسترش اعتصاب کارکنان دولتی و درگیری‌های خیابانی بود. مدارس، کارکنان اداره‌ی امور اقتصاد و دارایی و تعاونی‌های روستایی، هسته‌ی اصلی اعتصابیون بروجرد در این روز بودند. هم‌چنین در نتیجه‌ی درگیری‌های عصر روز هفدهم بروجرد فروشگاه تعاونی فرهنگیان واقع در خیابان بحرالعلوم در آتش سوخت.^(۳)

۱۸ مهر ۵۷ از ۸ صبح تا ۸ شب تظاهرات و درگیری در سراسر محلات شهر میان

۱. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۲۲۹، ۲۲۷-۹۴؛ کیهان ۱۸ مهر ۵۷، ص ۲۲؛ اطلاعات، ۱۸ مهر ۵۷، ص ۱۷

۲. نک. کیهان، ۱۸ مهر ۵۷، ص ۳

۳. نک. کیهان، ۱۸ مهر ۵۷، ص ۲۲؛ اطلاعات، ۱۸ مهر ۵۷، ص ۱۷

مردم و پلیس در جریان بود. کارکنان ادارات دولتی در اعتصاب به سر می‌بردند و شهر تعطیل بود. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعارهای ضد حکومتی شیشه‌های دادگستری، شهرداری، سازمان تعاون روستایی، خدمات درمانی بانک‌های صادرات تهران و رفاه کارگران را شکستند. هم‌چنین کابل‌های میکرو ویوی مخابرات و ساختمان دادسرا واقع در خیابان شاه‌بختی را آتش زدند. پلیس اقدام به استفاده از گاز اشک آور نمود و تظاهرکنندگان با آتش زدن لاستیک اتومبیل در خیابان‌ها با پلیس مقابله کردند. سرانجام با تیراندازی نیروهای انتظامی و ارتش تظاهرکنندگان پراکنده شدند.^(۱)

در شهر بروجرد گروهی قصد ایجاد آتش سوزی داشتند که به وسیله‌ی پلیس دستگیر گردیدند. هم‌چنین قرار بود که فرهنگیان این شهر در دبیرستان پهلوی گرد هم آمده و برای ادامه‌ی اعتصاب به ریزنی و تصمیم‌گیری بپردازند که با دخالت پلیس از اجتماع آنان جلوگیری شد. با این وجود معلمان با پخش اعلامیه‌ای در محل گردهمایی، خواسته‌های خویش را به شرح زیر اعلام نمودند:^(۲)

۱- اجرای کامل و تجزیه‌ناپذیر قانون اساسی ۲- امکان شرایط بازگشت کلیه تبعید شدگان خارج از کشور ۳- آزادی زندانیان سیاسی ۴- آزادی تمام کسانی که در جریان اخیر بروجرد دستگیر شده‌اند ۵- تعقیب و شناخت و معرفی کلیه عوامل کشتارهای اخیر در سراسر مملکت ۶- هم‌بستگی با جنبش و تظاهرات کلیه فرهنگیان خصوصاً فرهنگیان خرم‌آباد و دورود سراسر کشور ۷- تشکیل قانون فرهنگیان در بروجرد که وابسته به کلیه قانون فرهنگی ایران است ۸- انحلال دفتر حفاظت در اداره آموزش و پرورش که نتیجه‌ای جز اخلاص در کار تدریس معلمان ندارد ۹- ایجاد شرایط سالم فکری در کلاس و جلوگیری از دخالت عوامل غیر مسؤول در کار تدریس و ایجاد استقلال فکری برای معلمان در کلاس.^(۳)

۱. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۶۰۴-۴۰۴؛ رستاخیز، ۵۷/۷/۱۹، صص ۱ و ۱۳؛ روز شمار انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۲۹۰

۲. نک، کیهان، ۱۸ مهر ۵۷، ص ۱۲؛ اطلاعات، ۱۸ مهر ۵۷، ص ۱۷

۳. اطلاعات، ۱۸ مهر ۵۸، ص ۱۸

۲۰ مهر ۱۳۵۷، دانش‌آموزان و فرهنگیان روستاها و شهرک‌های اطراف خرم‌آباد به شهر آمدند و با ایجاد راه‌بندان و آتش‌سوزی در خیابان‌ها به درگیری با مأموران پرداختند. در این درگیری ۶ تن از تظاهرکنندگان به همراه وسایلی چون قیچی آهن‌بری، بمب‌های دست‌ساز، فلاخن و اعلامیه و... دستگیر شدند.^(۱)

۲۳ مهر ۱۳۵۷ عصر این روز در شهر بروجرد تظاهراتی روی داد. تظاهرکنندگان با پرتاب سنگ شیشه‌های سینما آریا و بانک رهنی را شکستند. هم‌چنین یک رستوران را به آتش کشیدند. با دخالت مأموران تظاهرات پایان یافت.^(۲)

۲۴ مهر ۵۷، گردان ۱۸۳ پیاده‌ی ارتش به استعداد ۱۱ افسر، ۶۵ درجه‌دار و ۳۳۸ سرباز، کنترل عملیات شهربانی خرم‌آباد را برعهده گرفت.^(۳) فرهنگیان شهر به دنبال وقایع پیشین و تأکید بر اعتصاب، با ارسال نامه‌ای به وزیر آموزش و پرورش، خواسته‌های خود را در ۱۳ بند اعلام کردند که در رأس آن‌ها رفع توهین از معلمان و دانش‌آموزان بود.^(۴)

- ۱- رفع اهانت و پوزش مقامات رسمی از واقعه‌ی تأسف آور روز چهارشنبه دوازدهم مهرماه حمله و نفوذ پلیس از طریق شکستن شیشه‌ها به داخل دبیرستان‌های پهلوی و شاه‌دخت و مضروب ساختن معلمان و دانش‌آموزان در کلاس‌های درس و جلسه‌ی شورای معلمان به وسیله‌ی جراید و رادیو
- ۲- آزادی معلمان و دانش‌آموزان که در وقایع اخیر دستگیر شده‌اند و اجرای کامل قانون اساسی از طرف مقامات رسمی بویژه پلیس
- ۳- معرفی و برکناری [و] محاکمه‌ی مسببان و عناصری که موجب کشته شدن و مضروب ساختن عده‌ای از معلمان و دانش‌آموزان بی‌گناه شده‌اند.
- ۴- اجازه‌ی برگزاری مراسم ترحیم و تجلیل از شهدای روز پنج‌شنبه سیزدهم مهرماه

۱. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش. ۸۵-۴۱۰

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش. ۴۰۴-۶۱۴

۳. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش. ۱۰۸-۷

۴. نک، کیهان، ۲۴ مهر ۵۷، ص ۲۷

۵- برچیدن پلیس از جلوی مدارس و در مسیرهایی که بیش‌تر مورد تردد دانش‌آموزان است و منع مداخله‌ی پلیس و ورود آنان به ساحت مقدس مکان‌های آموزشی

۶- تشکیل کانون معلمان به طور آزاد و مستقل و ایجاد مکان کافی برای آن.

۷- تحت اجبار قرار ندادن معلمان برای حضور در تظاهرات فرمایشی

۸- تشکیل شوراهای معلمان در هر مدرسه به طور مؤثر و جدی و انتصاب رؤسای مدارس با رأی این شوراها و حضور نماینده‌ی معلمان در هر مقطع تحصیلی در شوراهای منطقه‌ای آموزش و پرورش

۹- عدم مداخله‌ی مقامات امنیتی در انتصابات و انتخابات ادارات آموزش و پرورش و برنامه‌های آموزشی

۱۰- ایجاد و گسترش فضای باز و مطمئن جهت هر نوع فعالیت آموزش و پرورش چه در محدوده و چه در خارج از محدوده‌ی محتوای کتب درسی و کلاس

۱۱- رایگان کردن تحصیلات دانش‌آموزان شبانه به طور کامل

۱۲- رفع هرگونه تبعیض معلمان و سایر کارمندان دولت

۱۳- آزادی کلیه‌ی زندانیان سیاسی.^(۱)

فرهنگیان کوهدشت نیز خواسته‌های همانندی را در ۱۷ بند به رئیس آموزش و پرورش استان اعلام داشتند و تلگرافی هم به نخست‌وزیری فرستادند، آنان برای برآورد این خواسته‌ها ده روز مهلت دادند و اعلام کردند طی مدت یاد شده از حضور در کلاس خودداری خواهند نمود. خواسته‌های آنان بدین شرح است:

۱- اجرای موبه موی قانون اساسی ۲- آزادی زندانیان سیاسی و بازگشت کلیه‌ی

تبعید شدگان به وطن ۳- اخراج کلیه‌ی اتباع خارجی که در پست‌های حساس

مملکت قرار گرفته‌اند ۴- آزادی کامل انتخابات بدون نفوذ دولت و قدرت‌های

محلی ۵- رسیدگی کامل به وضع روستائیان کوهدشت چراکه در این منطقه ۹۹

درصد روستاها فاقد آب آشامیدنی، برق و حتی مدرسه‌ی درست و حسابی هستند و همچنین ایجاد جاده‌های روستایی ۶- دلگرم کردن کشاورزان به ماندن در روستاها چون در حال حاضر به علت فقر مالی و نبود کار در روستاها روستائیان به شهرها پناه برده‌اند ۷- پس دادن زمین‌هایی که به عنوان مرتع از دست کشاورزان خارج کرده‌اند ۸- رسیدگی به وضع افراد دیپلمه و جذب افراد در محل

۹- تأمین بودجه کافی و طرق صحیح برای پیشرفت کشاورزی ۱۰- مبارزه با مراکز اصلی فساد نه مبارزه با معلول ۱۱- آزادی بیان محصل و معلم و محدود نبودن موضوع‌های انشاء در کلاس درس ۱۲- ایجاد رشته خدمات که در حال حاضر مورد احتیاج است، به طور رایگان ۱۳- ایجاد کتابخانه‌های عمومی بدون محدودیت ۱۴- آسفالت کوچه‌ها ۱۵- تأمین کتاب‌های درسی ۱۶- ایجاد آزمایشگاه در تمام مدارس ۱۷- تأسیس بیمارستان»^(۱)

در الشتر مبارزان محل، شبانه تعدادی از تابلوهای اصول نه گانه، واقع در میدان ۶ بهمن را شکستند.^(۲) شهر بروجرد ناآرام‌تر از دیگر مناطق بود. تظاهرکنندگان از چهار راه حافظ تا خیابان بحر العلوم راه پیمایی کردند و علیه حکومت شعار دادند. شیشه‌های اتومبیل پلیس را شکستند و برآن شدند تا محل کار رئیس آموزش و پرورش را به آتش بکشند، ولی با اقدام نگهبان موفق نشدند. سرانجام تظاهرات با شلیک مأموران پایان پذیرفت.^(۳)

۲۵ مهر ۱۳۵۷ به یادبود چهلم شهدای میدان ژاله‌ی تهران و نیز در ادامه‌ی وقایع روزهای پیش، مردم و کارکنان ادارات اعتصاب و تظاهرات خیابانی را پی گرفتند. فرهنگیان در واکنش به بی‌توجهی دولت به ۱۳ مورد خواسته‌های آنان، بر ادامه‌ی اعتصاب تأکید کردند و از ۸/۵ صبح به خیابان‌ها ریختند. در تظاهرات این روز یک کامیون حمل زیاله‌ی شهرداری به آتش کشیده شد و پلیس با پرتاب گاز اشک آور

۱. کیهان، ۲۵ مهر ۵۷، ص ۱۳

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۲۵-۹۴

۳. نک. اطلاعات، ۲۵ مهر ۵۷، ص ۲؛ کیهان، ۲۵ مهر ۵۷، ص ۲

تظاهرکنندگان را پراکنده نمود.^(۱) محل این درگیری‌ها خیابان فرهنگ و اطراف آن بود و نیز پدیدآورندگان آن بیش‌تر دانش‌آموزان دبیرستان‌های امیرکبیر و پهلوی بودند.^(۲) افزون بر این انجمن شهر خرم آباد در هشتادمین جلسه‌ی خود که بعد از ظهر ۵۷/۷/۲۵ در سالن انجمن شهر برگزار گردید، ضمن بررسی وقایع اخیر، مواضع خویش را در بندهای زیر اعلام نمودند:

« ۱- اعلام یک دقیقه سکوت در ابتدای جلسه ۲- هم‌دردی با خانواده‌های مقتولان و هم‌شهریان عزیز و اعلام تسلیت اعضای انجمن شهر به بازماندگان حوادث اخیر ۳- انجمن شهر پشتیبانی خود را از خواسته‌های جامعه‌ی معلمان و دانش‌آموزان اعلام می‌دارد ۴- انجمن شهر تقاضای آزادی زندانیان سیاسی را خواستار است»^(۳)

در کوه‌دشت به دنبال دستگیری دو تن از معلمان به نام‌های شکرالله حسونند و سیف‌الله حسامی از روز ۲۵ مهر معلمان منطقه در خانه‌ی معلم گرد آمدند و دست به اعتصاب غذا زدند. اعتصاب کنندگان ۲۰ نفر بودند، ولی بتدریج فرهنگیان رومشکان نیز به آنان پیوستند. هدف این افراد آزادی دو معلم دستگیر شده بود.^(۴) زندانیان سیاسی بروجرد نیز به عنوان پشتیبانی از دیگر زندانیان سیاسی کشور، هم‌چنین اعتراض به حوادث اخیر لرستان، دست به اعتصاب غذا زدند.^(۵)

۲۶ مهر ۱۳۵۷ در این روز پایان اعتصاب فرهنگیان دورود اعلام شد. با این وجود، در عمل تفاوت چندانی نکرد و اوضاع شهر هم‌چنان بحرانی بود.^(۶) هم‌چنین یحیی معینی نسبت به کشتار مردم خرم‌آباد اعتراض کرد.^(۷)

۲۷ مهر ۵۷ آقایان مهدی قاضی، عباسعلی صادقی، سید جعفر ورامینی، سید

۱. نک، اطلاعات، ۲۶ مهر ۵۷، ص ۲؛ کیهان، ۲۵ مهر ۵۷، صص ۲ و ۳

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۴۰۴-۶۰۳

۳. کیهان، ۲۹ مهر ۵۷، ص ۲۳

۴. نک. کیهان ۲۷ مهر ۵۷، ص ۴

۵. نک. کیهان، ۲۶ مهر ۵۷، ص ۴

۶. نک. کیهان، ۲۶ مهر ۵۷، ص ۳۱

۷. نک، کیهان ۲۶ مهر ۵۷، ص ۲

نورالدین رحیمی و سید مجید سیف السادات پنج روحانی مبارز خرم آباد که در ۲۲ مرداد دستگیر و به تهران اعزام شده بودند، آزاد گردیدند.^(۱) آزادی این افراد هسته‌ی اصلی رهبری نیروهای مذهبی در خرم آباد را بار دیگر بازسازی نمود و تظاهرات را سازمان یافته‌تر و گسترده‌تر کرد. هم‌چنین در این روز دانش‌آموزان دختر و پسر خرم آباد در ادامه‌ی اعتصاب خویش، بیانیه‌ای در ده ماده منتشر نمودند و اعلام داشتند تا تحقق این خواسته‌ها به اعتصاب ادامه خواهند داد:

«۱- آزادی کلیه‌ی دستگیر شدگان حوادث اخیر، بویژه آزادی معلمان و دانش‌آموزان و عدم تعقیب کلیه افرادی که به نحوی در جریانات صنفی و فرهنگی همکاری داشته‌اند ۲- تعقیب و مجازات مسببان حمله به دبیرستان پهلوی و عاملان کشتار معلمان و دانش‌آموزان بی‌گناه خرم آباد ۳- عدم استقرار پلیس و مقامات انتظامی در اماکنی که مسیر حرکت دانش‌آموزان است ۴- اعلام آمار کامل کشته شدگان حوادث اخیر و بررسی علل کشتار دانش‌آموزان بی‌گناه از طریق کانون وکلای ایران ۵- تشکیل کانون دانش‌آموزان وابسته به اتحادیه‌ی معلمان خرم آباد و بررسی مشکلات دانش‌آموزان با کمک و همکاری اولیای دانش‌آموزان ۶- ایجاد کتابخانه‌های مدرسه‌ای از طریق دانش‌آموزان در دبیرستان‌ها، مستقل از هرگونه اعمال نفوذ غیر دانش‌آموزی ۷- ایجاد اتاق کوه‌نوردی و تهیه‌ی وسایل لازم و تقویت ورزش‌های جمعی مورد قبول دانش‌آموزان ۸- بررسی و رفع نقایص آموزشی از قبیل تعداد کلاس‌ها، تعداد دانش‌آموزان هر کلاس، تعداد دبیران و ساعات درس بر اساس آئین نامه‌های مصوبه‌ی وزارت آموزش و پرورش ۹- ایجاد تعاونی‌های دانش‌آموزی (فروشگاه کتاب و لوازم التحریر) ۱۰- ایجاد آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌های فنی و تکمیل واحدهای موجود بخصوص در هنرستان صنعتی خرم آباد.

در پایان این بیانیه اعلام شده است که ما دختران و پسران دانش‌آموز پشتیبانی کامل خود را از خواسته‌های مشروع و انسانی جامعه‌ی معلمان خرم آباد اعلام

۱. نک، کیهان، ۲۷ مهر ۵۷، ص ۳؛ روز شمار انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۳۸۸

می‌داریم»^(۱)

افزون بر این کارکنان دامپزشکی استان لرستان نیز طی نامه‌ای به سازمان دامپزشکی کل کشور خواسته‌های خود را در ۱۵ ماده اعلام کردند. افزایش حقوق، وام مسکن، مزایای شغلی و دیگر مسایل رفاهی و کارمندی چکیده‌ی این خواسته‌ها است.^(۲) شهر دورود در این روز شاهد تظاهرات فرهنگیان و دیگر قشرهای مردم بود. راهپیمایی از مراسم سوگواری هفته‌ی شهید محمد پای‌ی شکل گرفت و عزاداران پس از بازگشت از گورستان در خیابان‌های شهر دست به تظاهرات زدند. در پیشاپیش تظاهرکنندگان روحانیون حوزه‌ی علمیه‌ی دورود و عده‌ای از زن‌ها در حرکت بودند. آنان شعارهایی راجع به آزادی زندانیان سیاسی با خود حمل می‌کردند. تظاهرات بدون دخالت پلیس پایان یافت.^(۳)

۲۸ مهر ۱۳۵۷ معلمان شهر خرم آباد در ادامه‌ی اعتصاب خود در خانه‌ی معلم گرد آمدند و حضور در کلاس را منوط به برآورد خواسته‌های خویش در چهارچوب قانون اساسی دانستند. در پایان این گردهمایی معلمان و دانش‌آموزان در خیابان‌های شهر به راهپیمایی پرداختند. هم‌چنین قرار شد روز یکشنبه مدیر کل آموزش و پرورش با فرهنگیان معترض دیدار کند.^(۴)

۲۹ مهر ۱۳۵۷، شهر کوهدشت شاهد تظاهرات فرهنگیان بود و هزاران تن از دانش‌آموزان و مردم این شهر به راهپیمایی و شعار علیه دولت پرداختند که با دخالت مأموران، تظاهرکنندگان پراکنده شدند.^(۵) در بروجرد نیز کارکنان بیمارستان نهم آذر دست به اعتصاب زدند و از پذیرش بیماران خودداری نمودند.^(۶)

۳۰ مهر ۱۳۵۷ در حالی پایان پذیرفت که درگیری‌های شهر خرم آباد بار دیگر از سر

۱. کیهان، ۲۷ مهر ۵۷، ص ۱۴

۲. نک. کیهان، ۲۷ مهر ۵۷، ص ۱۳

۳. نک. کیهان، ۲۹ مهر ۵۷، ص ۳؛ اطلاعات، ۳۰ مهر ۵۷، ص ۲۲

۴. نک. اطلاعات، ۲۹ مهر ۵۷

۵. نک. کیهان ۲۹ مهر ۵۷، ص ۴

۶. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۵۹۰-۴۰۴

گرفته شد. فرهنگیان در پی رخدادهای ۱۲ و ۱۳ مهر بر تحقق خواسته‌های خویش پافشاری می‌کردند، ولی مقامات امنیتی و نیز مسئولان پاسخ‌گو نبودند. از این‌رو موج دوم درگیری‌ها آغاز شد. تظاهرات این روز پس از دیدار فرهنگیان با مدیرکل آموزش و پرورش و قانع نشدن معلمان از خیابان ششم بهمن آغاز شد و بتدریج در نقاط دیگر شهر نیز گسترش پیدا کرد. وزارت کشور طی تلفنگرامی به نخست‌وزیری رخدادهای این روز خرم‌آباد را چنین گزارش می‌کند:

«طبق اعلام استانداری لرستان پس از یک هفته آرامش نسبی - طبق گزارش شهربانی استان یاد شده - در ساعت ۱۳:۳۰ روز ۵۷/۷/۳۰ عده‌ای از دبیران و آموزگاران پس از پایان جلسه‌ای که با حضور مدیرکل آموزش و پرورش در اداره‌ی مزبور تشکیل شده بود، به طرف خیابان ششم بهمن با عده‌ای از دانش‌آموزان پسر و دختر و زنان چادری و اشخاص متفرقه با دادن شعارهایی شروع به راهپیمایی در خیابان ششم بهمن نمودند. مأموران در مسیر مستقر و با بلندگو به آن‌ها تذکر داده شد که متفرق شوند. بعد از مقداری راه‌پیمایی در خیابان‌های مختلف شهر تعدادی جمعیت به آنان جذب شد و از متفرق شدن امتناع نمودند. مأموران از ماشین آب پاش استفاده، ولی مؤثر واقع نشد. با پرتاب گاز جمعیت متفرق شده و به دستجات مختلف تقسیم شدند. در خیابان شاه‌بختی اتومبیل زیاله کش شهرداری را به آتش کشیده و عده‌ای از مهاجمان، اداره‌ی مخابرات را تخریب و در سطح خیابان‌ها آتش افروزی کردند. در حال حاضر مدارس تعطیل و کسبه اصناف دکانین خود را بسته، طبق گزارش بعدی شهربانی در ساعت ۱۶ همان روز مجدداً دستجات متفرقه با تظاهرات موضعی به اخلاص‌گیری ادامه داده‌اند و در این تظاهرات تخریبات زیر به‌وجود آمد.

۱- [در] بانک ملی شعبه‌ی سعدی - بانک صادرات شعبه‌ی میدان سعدی - بانک صادرات شعبه‌ی خیابان سعدی - بانک سپه شعبه‌ی چهارراه بانک - آتش سوزی و تخریب به‌وجود آورده‌اند. ۲- تخریب شیشه‌های سینمای رنگین کمان و منزل حسن مسعودی، عضو انجمن شهر با دو دستگاه از خودروهای شهربانی ۳-

تخریب اتومبیل آتش نشانی وارد در صحنه‌ی عملیات و تخریب شیشه‌های دادگستری و فرودگاه، شرکت مجتمع گوشت، تخریب یک دستگاه آمبولانس شیر و خورشید و دو دستگاه اتومبیل آتش‌نشانی شهرداری و گاز ارتش ۴- مجروح شدن ۴ نفر افسر و نوزده نفر از مأموران انتظامی وارد در صحنه‌ی عملیات. ضمناً مهاجمان برای خنثی کردن گاز اشک‌آور با آتش افروزی‌های متعدد در مسیر نیروهای انتظامی از فاصله‌ی دور با پرتاب سنگ نیروهای انتظامی، را هدف قرار می‌دادند. چند نفر از مأموران در بهداری بستی می‌باشند. با تقاضای شهربانی شورای تأمین تشکیل شد. با اوضاع و احوال منطقه که وضع نامساعدی به خود گرفته، بالاتفاق نظر داده شد، چگونگی از طرف شورای تأمین منفرداً به مقامات مافوق اعلام و کسب دستور گردید. یکی از تصمیمات شورای اتخاذ تصمیم و مراقبت بیش‌تر [بود.] از ساعت ۹/۳۰ امروز صبح مجدداً تظاهرات در سطوح مختلف شهر خرم‌آباد شروع شده که چگونگی متعاقباً به استحضار خواهد رسید. ۹۹۱۹ / م - ۱۳۵۷/۸/۱ ارتشبد قره باغی وزیر کشور^(۱)

در بولتن روزانه‌ی شهربانی کشور نیز این واقعه چنین توصیف شده است:

«ساعت ۱۳:۳۰ روز ۱۳۵۷/۷/۳۰ پس از خاتمه‌ی جلسه‌ی دبیران و معلمان آموزش و پرورش شهر خرم‌آباد، حدود ۴۰۰ نفر از فرهنگیان و دانش‌آموزان دختر و پسر از محل اداره‌ی مذکور مبادرت به راه‌پیمایی، تظاهرات و دادن شعارهای ضد میهنی نموده و در خیابان شاه بختی ضمن شکستن چند جام از شیشه‌های اداره‌ی مخابرات، اتومبیل زباله‌کشی شهرداری را به آتش کشیده و در چند نقطه‌ی شهر آتش افروزی نمودند.

مأموران پلیس با استفاده از وسایل کنترل اغتشاشات جمعیت را بتدریج متفرق نموده‌اند. ساعت ۱۹ نیز عده‌ای از اخلاگران به دستجات مختلف تقسیم و در سطح شهر مبادرت به تظاهرات نموده و ضمن شکستن شیشه‌ی چهار شعبه‌ی

۱. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر سندهای ۱۰۹ تا ۱۰۸ - ۲۶۴-۷

بانک، اتومبیل آتش‌نشانی، ۳ دستگاه خودروی شهرداری، ۲ دستگاه اتومبیل شهربانی، آمبولانس شیر و خورشید، اتومبیل گاز ارتش و شیشه‌ی ادارات اوقاف، دادگستری و سینما رنگین کمان و با ایجاد حریق در بعضی از شعب بانک‌ها و اتومبیل‌های فوق خساراتی به آن‌ها وارد نمودند. مأموران پلیس با استفاده از وسایل کنترل اغتشاشات جمعیت را متفرق و ساعت ۱۹:۴۰ آرامش نسبی در شهر برقرار گردیده است. در جریان درگیری ۴ نفر افسر و ۱۹ نفر از مأموران پلیس در اثر پرتاب سنگ و آجر مجروح که به بیمارستان منتقل و تحت درمان قرار گرفته‌اند.^(۱)

هم‌چنین رویدادهای این روز در مطبوعات رسمی کشور بازتاب گسترده‌ای داشت. خبرنگار اطلاعات نوشت:

«در یک گردهمایی در اداره‌ی کل آموزش و پرورش لرستان، جامعه‌ی معلمین این شهر با مدیر کل آموزش و پرورش لرستان ساعت‌ها به بحث و تبادل نظر پرداختند و چون معلمان در مورد خواست‌های خود نتیجه‌ای نگرفتند، بعد از بیرون آمدن از اداره‌ی آموزش و پرورش دست به یک راهپیمایی زدند و در مسیر میدان شقایق و خیابان «ششم بهمن» به حرکت درآمدند. در طول مسیر عده‌ای دیگر از فرهنگیان و دانش‌آموزان به جمع آن‌ها پیوستند. در خیابان پهلوی مأموران انتظامی در برخورد با تظاهرکنندگان، برای متفرق کردن آن‌ها از ماشین‌های آب پاش استفاده کردند، ولی تظاهرکنندگان دست از راهپیمایی برنداشتند و یکی از معلمان به مأموران انتظامی گفت تظاهرات ما آرام است و هیچ شدت عملی در آن نیست.» اما مأموران اجازه‌ی راهپیمایی ندادند و با گاز اشک آور به متفرق کردن آن‌ها پرداختند. در همین هنگام یک کامیون زباله‌کشی شهرداری در خیابان شاه‌بختی به آتش کشیده شد. این دومین کامیون زباله‌کشی شهرداری است که در مدت یک هفته‌ی گذشته در این شهر به آتش کشیده شده

۱. بولتن روزانه‌ی شهربانی، شماره ۱۷۵/۲۵/۱۰۰۵ مورخ ۱۳۵۷/۸/۱، برگ ۳۰ و نیز نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۲۵۹ تا ۲۸۵-۸۴

است. تظاهرکنندگان در سه راه کریم خان زند ضمن برخورد با مأموران برای خنثی کردن گاز اشک‌آور چند حلقه لاستیک را آتش زدند. در این تظاهرات شیشه‌های بانک ملی - سپه و ساختمان انجمن استان در خیابان عزیزی شکسته شد. ضمناً تظاهرکنندگان و فرهنگیان اعلام کردند که تا دهم آبان به کلاس‌های درس نخواهند رفت و مادام که به‌خواسته‌های آنان و دانش‌آموزان توجه نشود، از حضور در کلاس‌های درس خودداری می‌کنند»^(۱)

خبرنگار کیهان نیز گزارش همانندی تهیه کرده است:

«عده‌ای از فرهنگیان خرم آباد پس از گفت‌وگو با مدیر کل آموزش و پرورش استان لرستان در خیابان‌ها به راه‌پیمایی پرداختند و تظاهرات بر پا کردند. مأموران انتظامی برای متفرق کردن تظاهرکنندگان از ماشین آب پاش استفاده کردند، ولی تظاهرکنندگان پس از چند دقیقه پراکندگی دوباره به هم پیوستند و شیشه‌های چند بانک را در مسیر خود شکستند. تظاهرکنندگان که هر لحظه بر تعدادشان افزوده می‌شد، به خیابان شاه‌بختی رفتند و به دادن شعار پرداختند، اما مأموران انتظامی آن‌ها را با گاز اشک‌آور متفرق ساختند. تظاهرکنندگان که بیش‌تر آن‌ها دانش‌آموز بودند، برای خنثی کردن گاز اشک‌آور، لاستیک‌ها و زباله‌ها را در داخل خیابان ریختند و آتش زدند و در نتیجه، رفت و آمد در خیابان‌های شاه‌بختی و فرهنگ چند ساعت مسدود شد. تظاهرکنندگان در خیابان شاه‌بختی، ماشین حمل زباله شهرداری را آتش زدند. آن‌ها هم‌چنین در آهنی بانک صادرات، شعبه‌ی میدان سعدی و شعبه‌ی پل ولیعهد را شکستند و آن‌جا را به آتش کشیدند. بعد از ظهر دیروز خرم آباد به صورت نیمه تعطیل درآمد و افراد انتظامی و پلیس در نقاط حساس شهر مستقر شدند. گزارش بعدی خبرنگار کیهان حاکی است که تظاهرکنندگان بعد از ظهر دیروز، شیشه‌های چند بانک را شکستند»^(۲)

۱. اطلاعات، ۱ آبان ۵۷، ص ۱۸

۲. کیهان، ۱ آبان ۵۷، ص ۳

مدرسه‌ی عالی بهداشت خرم آباد هم در این روز شاهد ناآرامی دانشجویان بود. علت این ناآرامی عدم حضور مدیر کل آموزش و پرورش در محل برای گفت‌وگو با آنان گزارش شده است.^(۱) هم‌چنین بر پایه‌ی گزارش‌های موجود، در این روز تعویض رئیس اداره‌ی کل آموزش و پرورش در شمار خواسته‌های فرهنگیان قرار می‌گیرد.^(۲) در شهر بروجرد نیز میان فرهنگیان و رئیس اداره آموزش و پرورش این شهر گفت‌وگوهایی صورت گرفت که طی آن معلمان تهدید نمودند، چنان‌چه غلامرضا محمدی، دبیر هنرستان صنعتی که از ۱۵ روز پیش بازداشت شده است، آزاد نشود و به خواسته‌های فرهنگیان پاسخ داده نشود، از روز دوشنبه، یکم آبان اعتصاب را از سر خواهند گرفت.^(۳) هم‌چنین در ساعت ۲۲:۳۰ روز سی‌ام مهر، انقلابیون بروجرد با بمب دست‌ساز به منزل ستوان یکم، غلامرضا نایب زاده، رئیس شعبه‌ی اطلاعات شهربانی این شهر حمله کردند که شیشه‌های منزل وی و همسایگانش در هم شکست.^(۴)

د) فراگیر شدن نهضت

آبان ماه در حالی آغاز شد که درگیری‌های خیابانی در خرم آباد و دیگر شهرهای لرستان به اوج خود رسیده بود و هر روز بر ابعاد آن افزوده می‌شد. در این ماه نیز بر شمار شهیدان این شهر افزوده شده و نیز در دیگر شهرها شهیدانی تقدیم انقلاب گردید. نیمه‌ی دوم آبان با روی کار آمدن دولت نظامیان در ایران آغاز شد و تا نیمه‌ی دی ماه به مدت ۶۰ روز مطبوعات بسته شدند و در بیش‌تر شهرها، بویژه خرم‌آباد، حکومت نظامی برقرار بود. از این رو بیش‌ترین اطلاعات ما از رویدادهای روزگار حکومت نظامی محدود به گزارش‌های نظامیان است، زیرا مطبوعات تعطیل بوده و اگر کسی هم یادداشت‌هایی نوشته یا منابع پراکنده‌ای وجود دارد، تاکنون منتشر نگردیده‌اند.

۱. نک. کیهان، ۱ آبان ۵۷، ص ۴

۲. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ۵۹۰-۴۰۴ و ۲۴۳-۹۴

۳. نک. اطلاعات، ۳۰ مهر ۵۷، ص ۲۲

۴. نک. بولتن روزانه شهربانی کشور، شماره ۱۷۵/۲۵/۱۰۰۵، تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱، برگ ۳۴؛ مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، سندهای ش ۲۴۳ و ۲۴۱، ۲۴-۹۴

یک آبان ۵۷ از ساعت ۱۰ صبح در بخش شمالی شهر، تظاهرات دانش آموزی آغاز گردید و بتدریج سراسر محلات را در برگرفت. در بعدازظهر، درگیری‌ها به خشونت کشید و خونین شد که در نتیجه، دو نفر شهید شدند و بسیاری از اداره‌ها و نهادهای دولتی آسیب دیده یا به آتش کشیده شدند. بنا به گزارش شهربانی:

«ساعت ۱۰:۳۰ روز ۱۳۵۷/۸/۱ عده‌ای از اهالی شهر خرم آباد در خیابان‌های پهلوی، سعدی و شاه بختی مبادرت به تظاهرات و دادن شعارهای مضره نموده و ضمن شکستن شیشه‌ی چند شعبه‌ی بانک، به ادارات اوقاف، مخابرات، شیر و خورشید و فروشگاه مجتمع گوشت گلدن شیب حمله نموده و ضمن تخریب و ایجاد حریق در ادارات مذکور، اتومبیل سازمان اوقاف و جیپ لندرور شماره‌ی ۵۱۷۹۷ سازمان تعاون و امور روستایی را به آتش کشیدند.

ساعت ۱۴:۱۵ در حالی که دامنه‌ی تظاهرات بسیار وسیع شده بود، تظاهرکنندگان به ادارات کار و امور اجتماعی، فروشگاه تعاون کارمندان دولت، بانک ملی میدان سعدی و شعبه‌ی مرکزی حمله نموده و ضمن تخریب، محل‌های مزبور را به آتش کشیده و اموال فروشگاه موصوف را غارت نمودند. در جریان تظاهرات، شیشه‌ی تابلوهای نئون، راهنمایی و کیوسک‌های مربوطه در خیابان پهلوی، شعبه‌ی بانک بازرگانی، رفاه کارگران، کفش ملی، شرکت نفت اداره‌ی بهداشتی و بهزیستی، مبارزه با مالاریا، تلکس دفتر نمایندگی هواپیمایی پارس ایر، به وسیله‌ی تظاهرکنندگان شکسته و ۵ نفر از افسران شهربانی، ۴ نفر پاسبان و ۵ نفر از مهاجمان مجروح و یکی از تظاهرکنندگان در اثر اصابت گلوله و یکی در اثر برخورد با اتومبیل فوت نموده و یک کامیون ارتشی نیز در اثر سنگباران مهاجمان واژگون و ۸ نفر از سرنشینان آن مجروح که به بیمارستان منتقل و تحت درمان قرار گرفته‌اند. مأموران پلیس، ارتش و ژاندارمری با استفاده از وسایل کنترل اغتشاشات و تیراندازی در کلیه‌ی موارد فوق، مهاجمان را متفرق و حدود ساعت ۲۴ وضع شهر خرم آباد به صورت عادی برگشته است. از صبح روز ۱۳۵۷/۸/۲ مأموران آتش نشانی شهرداری خرم آباد با انگیزه‌ی وقایع

روز ۱۳۵۷/۸/۱ از انجام امور محوله خودداری نموده‌اند.^(۱)

در گزارش‌های ساواک نیز به توصیفی همانند از این رویداد برمی‌خوریم.^(۲) با این حال خبرنگار کیهان وقایع را با تفصیل بیش‌تری ثبت کرده است:

«تظاهرکنندگان که حدود پنج هزار نفر بودند و اکثریت آن‌ها را دانش‌آموزان تشکیل می‌داد، در خیابان‌های سعدی، فرهنگ، شاه‌بختی، کریم خان زند و کورش کبیر به راه افتادند و ضمن دادن شعار به بانک‌های صادرات، شعبه‌های میدان سعدی و خیابان سعدی شرقی و بانک ملی شعبه‌ی سعدی شرقی حمله کردند و آن‌ها را به آتش کشیدند. آن‌ها اسناد و مدارک موجود در بانک‌ها را به وسط خیابان ریختند و آتش زدند. عده‌ای از تظاهرکنندگان، تابلوهای راهنمایی را کردند و برای بستن راه اتومبیل‌های پلیس آن را به وسط خیابان انداختند.

تظاهرکنندگان که شعارهایی به طرفداری از حضرت آیت الله خمینی و علیه دولت می‌دادند، به چند اتومبیل متعلق به ادارات دولتی آسیب فراوان رساندند. ابتدا مأموران انتظامی برای متفرق کردن تظاهرکنندگان به گاز اشک آور متوسل شدند. اما تظاهرکنندگان با گریز از یک خیابان در خیابان دیگری به هم می‌پیوستند. عده‌ای از جمعیت به بزرگ‌ترین فروشگاه کارمندان دولت در میدان سوم اسفند هجوم بردند و تمام اجناس موجود در آن را آتش زد. حریق در این فروشگاه پس از دو ساعت توسط مأموران آتش‌نشانی خاموش شد. گروهی دیگر شیشه‌های سینمای رنگین‌کمان واقع در میدان سعدی را شکستند و قصد آتش زدن آن را داشتند که مأموران رسیدند و آن‌ها را متفرق کردند. دسته‌ی دیگری از تظاهرکنندگان، شیشه‌های دادگستری، ثبت اسناد و شهرداری خرم‌آباد را با سنگ شکستند و تعدادی از پرونده‌های شهرداری خرم‌آباد را آتش زدند. در تظاهرات دیروز خرم‌آباد، به دادگستری این شهر نیز حمله شد و تعدادی از پرونده‌ها سوخت. تظاهرات مردم خرم‌آباد که از پیش از ظهر دیروز آغاز شده

۱. بولتن روزانه‌ی شهربانی شاهنشاهی، شماره ۱۷۷/۲۵/۱۰۰۵، تاریخ ۵۷/۸/۳، برگ ۲۴، مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، سند ش ۲۶۹-۸۴

۲. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۴۱-۹۴

بود تا چند ساعت بعد از ظهر به طول انجامید. در ساعت ۵ بعد از ظهر مأموران ژاندارمری به کمک مأموران شهرستانی آمدند و با تظاهرکنندگان به زد و خورد پرداختند. در این ماجرا، تابلوی بانک فرهنگیان، شیشه‌های خانه‌ی معلم، شیشه‌های مطب یکی از پزشکان و یک اتومبیل ژیان آسیب دید. در تظاهرات بعد از ظهر دیروز خرم آباد یک فروشگاه کفش و چند مغازه‌ی مجاور آن طعمه‌ی حریق شد و به شعبه‌های بانک‌های بازرگانی، رفاه کارگران و ملی و اداره‌ی کار و امور اجتماعی آسیب دید. در برخورد دیروز مأموران انتظامی با مردم، دست کم دو نفر کشته شدند که هویت هیچ یک از آن‌ها هنوز معلوم نیست. یکی از این دو نفر، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد و دیگری زیر یک کامیون ارتشی رفت و جان سپرد. پس از وقوع این حادثه، عده‌ای از تظاهرکنندگان به خانه‌ی یکی از افراد پلیس حمله کردند و آن را آتش زدند که بلافاصله مأموران آتش‌نشانی آن را خاموش کردند.^(۱)

در درگیری این روز، دو نفر شهید شدند و ده‌ها تن زخمی گردیدند. هر دو شهید، مردانی کارگر ۳۰ و ۵۰ ساله بودند که در دهه‌ی ۵۰ به ضرورت کاری در شهر خرم آباد ساکن شدند. وجود این دو شهید نشانی گویا از همه‌گیر شدن نهضت در لرستان دارد و به خوبی حضور توده‌ها را در تظاهرات نشان می‌دهد.

شفیع سپهوند، فرزند شیرعلی، از طایفه‌ی سپهوند‌های ایل بیرانوند، در ۱۳۰۷ در روستای وروندی بخش چغلوندی به دنیا آمد. او تا پنجم ابتدایی تحصیل کرد. به هنگام کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ سرباز بود. پس از سربازی به روستای گندابه مهاجرت کرد و تشکیل زندگی داد. سرانجام در ۱۳۵۵ ساکن خرم آباد گردید و به عنوان کارگر ساختمانی مشغول به کار شد. او در درگیری این روز زیر کامیون ارتش رفت و به شهادت رسید.^(۲)

هبت الله فیضی، در سال ۱۳۲۷ در روستای کهکدان ملایر متولد شد تا کلاس سوم

۱. کیهان، ۲ آبان ۵۷، ص ۳ و نیز نک. روز شمار انقلاب اسلامی، ج ۷، صص ۱۷-۱۸.

۲. نک. عطر شهادت (۳)، ص ۸؛ کیهان، ۲ آبان ۵۷، ص ۳؛ آیندگان، ۲ آبان ۵۷، ص ۳.

ابتدایی درس خواند، ولی ترک تحصیل نمود. او به شغل برق کشی روی آورد و به خرم آباد مهاجرت نمود. هم چنان به این کار مشغول بود که انقلاب آغاز گردید و در درگیری های آغاز آبان شهید شد.^(۱)

هم زمان با خرم آباد، دانش آموزان مدارس الشتر با صدور قطعنامه ای در ۱۳ مورد، هم بستگی خود را با معلمان و دانش آموزان مدارس سایر نقاط اعلام کردند و خواستار عدم دخالت نیروهای نظامی در امور آموزش و پرورش شدند.^(۲) هم چنین در شهر بروجرد، دانش آموزان دبیرستان بحرالعلوم، انستیتو تکنولوژی بروجرد و دانشجویان دانشسرای مقدماتی پسران، دست به تظاهرات جداگانه ای در سطح شهر زدند و خواستار آزادی معلمان دستگیر شده و اعتراض به تغییر برخی مقامات آموزشی این شهر بودند.^(۳) این تظاهرات با دخالت پلیس به خشونت گرایید و در نتیجه شیشه های دبیرستان دخترانه ی فرخ رو پارسا، سینمای گرین سیتی و سینمای آریا شکسته شد. افزون بر این، معلمان بروجرد بر آن بودند که در مقابل آموزش و پرورش این شهر اجتماع کنند که مأموران از عمل آنان جلوگیری نمودند. آنان نیز تهدید کردند چنانچه تا ۱۴ آبان محلی برای اجتماع ایشان در نظر گرفته نشود، دست به اعتصاب خواهند زد.^(۴) در حالی که شعله های انقلاب سراسر لرستان را فرا گرفته بود، یحیی معینی می کوشید تا مقامات مملکتی را به پاسخگویی و چاره اندیشی درباره ی وقایع اخیر خرم آباد وادارد.^(۵)

۲ آبان ۱۳۵۷ شهر خرم آباد هم چنان ناآرام و عزادار بود. پس از خاک سپاری شهدای روز گذشته، عصر این روز نیز تظاهراتی برگزار گردید. نقطه ی آغاز راهپیمایی میدان سعدی بود و بتدریج خیابان های پهلوی، ششم بهمن، شاه بختی و کریم خان زند را دربرگرفت. تظاهرکنندگان در حالی که پرچم های سیاه در دست داشتند، به سر دادن

۱. نک. عطر شهادت (۳)، ص ۷؛ کیهان، ۲ آبان ۵۷، ص ۳

۲. نک. کیهان، ۲ آبان ۵۷، ص ۲۲

۳- نک. اطلاعات، ۲ آبان ۵۷، ص ۲۲

۴. نک. کیهان، ۲ آبان ۵۷، ص ۴۱؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۵۷۶-۴۰۴

۵. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده شماره ۶۰۰۶۶

شعار علیه حکومت پرداختند. آنان به هنگام گذر از جلوی پادگان ارتش با شلیک تیر هوایی سربازان روبه‌رو شدند و پراکنده گردیدند، ولی در ساعت ۱۸:۳۰ گرد آمده و به سینماهای رنگین کمان و شهناز حمله نمودند و هر دو را به آتش کشیدند. هم‌چنین در تظاهرات، بانک رفاه کارگران، فروشگاه ملی و چند دفتر ساختمانی و عکاسی در آتش سوخت.^(۱) افزون بر این ۱۲ تن از دانشجویان دختر مرکز آموزش مربی کودک خرم آباد ضمن اعلام هم‌بستگی با جامعه‌ی فرهنگیان ایران، خواست‌هایی بیان کردند و اعلام داشتند در صورت برآورده نشدن آن‌ها دست به اعتصاب خواهند زد.^(۲)

در این روز شهر بروجرد رخدادهای خونی را شاهد بود و درگیری‌های دانش‌آموزی آن به اوج خود رسید. با پایان یافتن مهلت اولتیماتوم، معلمان بروجرد از روز دوشنبه ۱ آبان دست به اعتصاب زدند. روز سه‌شنبه دانش‌آموزان مدارس و دبیرستان‌های شهر از جمله دبیرستان فرخ‌رو پارسا، سیمین، پهلوی، ژاله، بحرالعلوم و دانشجویان دانشسرای مقدماتی از ساعت ۹ با اجتماع در مدارس خود و سردادن شعار علیه حکومت، شیشه‌ی آموزشگاه‌های یاد شده را شکسته و آنگاه وارد خیابان‌ها شدند. درگیری‌های بعد از ظهر نیز ادامه پیدا کرد و تا شب هنگام، فروکش نکرد. در نتیجه‌ی درگیری این روز خسارات فراوانی به اماکن عمومی و دولتی وارد آمد. شیشه‌های اداره‌ی آموزش و پرورش، شعبه‌های بانک ملی، سپه، صادرات، رفاه کارگران، تهران، ایرانشهر و ساختمان بنیاد پهلوی، دبیرستان‌ها و مدارس شهر، هتل اوئیورسال، سینماهای آریا و داریوش و... را شکستند و تعدادی از کیوسک‌های تلفن، دو مغازه مشروب فروشی و چهار شعبه‌ی بانک ملی، بازرگانی، پارس و صادرات، هم‌چنین دو دستگاه خودروی آموزش و پرورش را به آتش کشیدند. تظاهرکنندگان با ایجاد موانع و آتش سوزی، خیابان‌ها را بستند. سرانجام با دخالت سربازان پادگان مهندسی بروجرد و تیراندازی و پرتاب گاز اشک‌آور به سوی مردم، تظاهرات پایان گرفت.^(۳)

۱. نک. آیندگان، ۳ آبان ۵۷، ص ۱۳؛ کیهان ۳ آبان ۵۷، صص ۳ و ۲۲؛ دوانی، پیشین، ج ۸، ص ۴۴۰؛ روزشمار

انقلاب اسلامی، ج ۷، ص ۴۴

۲. نک. کیهان، ۲ آبان ۵۷، ص ۲۳

۳. نک. بولتن روزانه‌ی شهربانی کشور شاهنشاهی، شماره ۱۷۷/۲۵/۱۰۰۵، تاریخ ۱۳۵۷/۸/۳، برگ ۳۶؛ مرکز

در کنار دستگیری و زخمی شدن ده‌ها تن از تظاهرکنندگان، شهادت یکی از دانش‌آموزان به نام احمد کزازی، ۱۳ ساله دانش‌آموز سال دوم راهنمایی، مهم‌ترین رویداد بروجرد بود.^(۱) او نخستین شهید درگیری‌های خیابانی بروجرد نیز می‌باشد.

۳ آبان ۵۷ از روزهای خونین انقلاب در لرستان، بریژه در شهرهای خرم‌آباد و بروجرد بود. در صبح این روز فرهنگیان و دیگر قشرهای مردم خرم‌آباد از پایگاه مسجد علوی راهپیمایی را آغاز کردند. این تظاهرات رنگ و بوی هیأت‌های عزاداری محرم را داشت و رفته رفته تا بخش شمالی شهر گسترش یافت. سرانجام در خیابان ساحلی مردم متوجه حضور یکی از مأموران شهربانی با لباس شخصی در میان خود شدند. همین امر سبب شد که وی اقدام به فرار و تیراندازی نماید. در نتیجه‌ی این تیراندازی یکی از معلمان تظاهرکننده، به نام سهراب مصطفایی بشدت زخمی شد که پس از یک روز بستری شدن به شهادت رسید. سرپاسبان فراری که منصور نیرومند نام داشت به یکی از حیاط‌های کنار خیابان پناه برد، ولی تظاهرکنندگان او را یافته و با سنگ و چوب کشتند و آتش زدند. گزارش شهربانی درباره‌ی رویدادهای این روز خرم‌آباد چنین است:

«از ساعت ۸:۳۰ عوامل اخلاک‌گر در حالی که علم و کتلی و عکس‌های بزرگی از خمینی همراه داشتند، در گروه‌های مختلف، مبادرت به تظاهرات اخلاک‌گرانه نموده و عده‌ای از آن‌ها یکی از مأموران اطلاعات شهربانی خرم‌آباد، به نام سرپاسبان یکم منصور نیرومند را که برای کسب خبر در خیابان سعدی آن شهر مأموریت داشته، شناخته و تعقیب می‌نمایند و سرپاسبان مزبور به منظور دفاع از جان خود ضمن تیراندازی با سلاحی که همراه داشته، به منزلی وارد می‌شود. جمعیت از طریق پشت بام‌ها او را محاصره و ضمن تخریب منزل با سنگ و آجر به وی حمله می‌نمایند و با این که سرپاسبان مزبور دو فشنگ دیگر در سلاح خود داشته، بعلت ضربات وارده قادر به استفاده از اسلحه نبوده و در نتیجه، اخلاک‌گران به حیاط منزل وارد و به طرز فجیعی او را شهید و اسلحه‌ی وی را نیز

→ اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۲۶۴ و ۲۶۳-۸۴؛ شماره ۲۳۴-۹۴؛ کیهان، ۳ آبان ۵۷، صص ۳ و ۲۲؛

اطلاعات، ۳ آبان ۵۷، ص ۴؛ دوانی، پیشین، ج ۸، ص ۲۴۰

۱. نک. عطر شهادت (۳)، ص ۶

ریوده‌اند. اخلاالگران به طرف ستوان یکم رهام و سرپاسبان زارع شجاعی نیز تیراندازی نموده‌اند که سرپاسبان شجاعی از ناحیه‌ی گردن مجروح و تحت عمل جراحی قرار گرفته است.

ضمناً یک نفر از مهاجمان که فرهنگی می‌باشد، از ناحیه‌ی کتف مورد اصابت گلوله‌ی سرپاسبان... قرار گرفته و در بیمارستان شیر و خورشید بستری است»^(۱) این حادثه در گزارش‌های خبری ساواک نیز نمود یافته است.^(۲) در تلفنگرام ساواک به نخست‌وزیری می‌خوانیم:

«از ساعت ۱۰ صبح روز ۱۳۵۷/۸/۳، حدود ده هزار نفر از اخلاالگران شهر خرم آباد در حالی که پیراهن‌های سیاه به تن داشتند، در خیابان‌های شهر به تظاهرات ضد ملی پرداخته و در حال حاضر نیز ادامه دارد. با تحریک و تهدید اخلاالگران در کلیه‌ی میادین و خیابان‌های شهر، پرچم‌های سیاه نصب شده و اکثر تاکسی‌ها و اتومبیل‌های شخصی و ادارات نیز مبادرت به این عمل کرده‌اند. بازار و دکان‌ها و ادارات دولتی نیمه تعطیل و غالب کارمندان دولت و مدیران به علت نداشتن تأمین، اداره را ترک و مدارس و مراکز آموزشی و دانشگاه به کلی تعطیل می‌باشد.»^(۳)

مطبوعات نیز رخدادهای خرم‌آباد را به تفصیل نوشتند. گزارش‌گر روزنامه‌ی اطلاعات به عنوان یکی از شاهدان آن روز می‌نویسد:

«ساعت یک و سی دقیقه‌ی بعد از ظهر بیش از پنج هزار نفر از قشرهای مختلف مردم، در خیابان‌های خرم آباد به راه افتادند. این عده پس از اجتماع در خیابان ششم بهمن به سوی خیابان‌های دیگر شهر به راه افتادند و دست به تظاهرات زدند با پیوستن گروه‌های دیگری به این عده، تظاهرات به صورت گسترده‌ای درآمد و بیش از سی هزار نفر در خیابان‌ها به راه افتادند. دست به تظاهرات زدند.

۱. بولتن روزانه شهرداری کشور شاهنشاهی، شماره ۱۰۰۵/۲۵/۱۷۷ تاریخ ۱۳۵۷/۸/۳، برگ ۴۸؛ مرکز اسناد

انقلاب اسلامی، سند ش ۲۶۵-۸۴

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۳۳-۹۴

۳. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش. ۱۰۷-۲۶۴-۷

تظاهرکنندگان در مسیر خیابان‌ها به راه افتادند، تظاهرکنندگان در مسیر خیابان‌های سعدی و میدان سعدی با استقبال زنان و مردانی که در دو سوی خیابان اجتماع کرده بودند، روبه‌رو شدند و استقبال‌کنندگان به روی تظاهرکنندگان گلاب و نقل پاشیدند. تظاهرکنندگان در میدان سعدی با دادن شعارهایی به نفع حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی خواستار بازگشت ایشان به ایران شدند و به سوی خیابان‌های سعدی و شاه بختی به‌راه افتادند تظاهرات که تا این لحظه آرام بود، ناگهان خشن شد و مردم با دیدن یکی از مأموران اطلاعاتی شهرستانی که با لباس شخصی بین جمعیت آمده بود، به سوی او دویدند و این مرد در حال فرار به سوی مردم تیراندازی کرد که یک نفر به نام سهراب مصطفایی، دبیر آموزش و پرورش خرم آباد از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت. وی اکنون در بیمارستان شیر و خورشید خرم آباد بستری است. نیمی از بدن این دبیر خرم آبادی فلج شده و حال او رضایت بخش نیست. هم‌چنین در جریان تیراندازی این مأمور ۶ نفر دیگر آسیب دیدند. تظاهرکنندگان مأمور شهرستانی را تعقیب کردند و او را از خانه‌ای که بدانجا پناهنده شده بود، بیرون کشیدند. عده‌ای با چاقو به مأمور شهرستانی حمله‌ور شدند و در حالی که نیمی از گردنش بریده شد بود، کشته شد و جسدش را به آتش کشیدند. وقتی مأموران شهرستانی با جسد همکارشان منصور نیرومند ۳۷ ساله مواجه شدند، به سوی مردم حمله کردند. در جریان این تظاهرات یک اتومبیل و یک خانه به آتش کشیده شد. تظاهرکنندگان متفرق شدند و مأموران نیز از سوی شهرستانی فراخوانده شدند. دیروز سراسر شهر خرم‌آباد تعطیل بود و بر سر در مغازه‌ها پارچه‌های سیاه کشیده بودند.^(۱)

خبرنگار کیهان نیز گزارش همانندی را به‌دست داده است که در آن ابعاد دیگری از رویدادهای آن روز را می‌بینیم:

«تظاهرات صبح با شرکت گروه‌کثیری از دانش‌آموزان و گروه‌های مختلف مردم

از خیابان ششم بهمن شروع شد و تظاهرکنندگان در حالی که پرچم‌های سیاه و عکس‌هایی از حضرت آیت [الله] العظمی خمینی با خود حمل می‌کردند، با دادن شعارهایی چند علیه دولت به راه‌پیمایی پرداختند. آن‌ها پس از عبور از خیابان پهلوی و سعدی وارد خیابان ساحلی شدند. تظاهرکنندگان در این خیابان متوجهی حضور دو نفر از مأموران شهربانی با لباس شخصی در میان خود شدند و این مسأله باعث ناراحتی آنان شد. عده‌ای از مردم یکی از مأموران به نام منصور نیرومند را زیر نظر گرفتند. این مأمور با سلاحی که همراه داشت به سوی تظاهرکنندگان شلیک کرد و دو تن از آن‌ها را از ناحیه‌ی دست و شانه‌ی سمت راست بشدت مصدوم ساخت. یکی از مجروحان که سهراب مصطفایی نام دارد و معلم و دانشجوی سال اول مکاتبه‌ای است، به بیمارستان شیروخورشید سرخ خرم‌آباد انتقال یافت و هم اکنون در حال اغما به سر می‌برد. مأمور شهربانی پس از شلیک و مجروح ساختن دو نفر، به خانه‌ای واقع در خیابان ساحلی گریخت، اما تظاهرکنندگان به تعقیب او پرداختند و درگیری شدیدی آغاز شد و چند تن با ضربات سنگ و آجر وی را کشتند و جسدش را آتش زدند. منصور نیرومند، مأموری که به‌دست تظاهرکنندگان کشته شد ۳۷ سال داشت و در اداره‌ی شهربانی خدمت می‌کرد. در جریان تظاهرات دیروز خرم‌آباد، دو تن دیگر از مأموران شهربانی بشدت مجروح شدند که هویت آن‌ها هنوز معلوم نشده است. پس از کشته شدن مأمور شهربانی، خشونت مأموران انتظامی افزایش یافت و آن‌ها به مقابله با تظاهرکنندگان پرداختند و تیراندازی‌هایی شد که در نتیجه عده‌ی زیادی از تظاهرکنندگان مجروح شدند و به بیمارستان شیر و خورشید سرخ خرم‌آباد انتقال یافتند. در تظاهرات دیروز خرم‌آباد شیشه‌های چند مغازه، خانه، بانک فرهنگیان، چند اتومبیل شخصی و خانه‌ی چند تن از معلمان توسط عده‌ای خرد شد. از جمله مغازه‌ی لبنیات فروشی حجة الاسلام آقای ورامینی که از علمای مورد احترام مردم است به آتش کشیده شد. شاهدان عینی می‌گویند: این کارها، مخصوصاً آتش زدن لبنیات فروشی حجة الاسلام ورامینی توسط

افرادی خاص صورت گرفته است که از مردم جدا بوده‌اند. ظهر دیروز، درگیری‌هایی در نقاط مختلف شهر بین مأموران انتظامی و مردم به وجود آمد و عده‌ای مجروح شدند که به نقاط نامعلومی انتقال یافتند.^(۱)

عصر روز ۳ آبان نیز شهر خرم‌آباد ناآرام بود. در شهربانی مأموران در حالی که بازوبند سیاه بر بازوان خود بسته بودند، به عزای سرپاسبان منصور نیرومند، درون حیاط شهربانی اجتماع کردند. آنان از رئیس شهربانی محل تقاضای اسلحه کردند تا به خونخواهی هم‌قطار خویش اقدام کنند، ولی از سوی مقامات امنیتی دعوت به آرامش شدند. حتی شایع شد که شهربانی خرم‌آباد برای کنترل اوضاع تقاضای اعزام نیروهای گارد شهربانی از تهران به خرم‌آباد را نموده است.^(۲)

هم‌چنین چهارصد نفر از معتمدان و صاحبان مغازه‌های خیابان‌های سعدی و شاه بختی و سوم اسفند در منزل مهندس احمد افتخاری گرد آمدند و با صدور قطعنامه‌ای رفتار خشونت‌آمیز پلیس با مردم را محکوم کردند. پس به استانداری و دادگستری رفتند، خواسته‌های خویش را اعلام نمودند و خواستار رسیدگی مقامات به وضع موجود شدند.^(۳)

در شهر کوهدشت هم تظاهراتی برپا شد که با دخالت مأموران گارد ژاندارمری پراکنده شد. این تظاهرات را دانش‌آموزان دبیرستان ششم بهمن در ساعت ۱۰ صبح برپا کردند. آنان به کامیون‌های ژاندارمری که مقابل دبیرستان ایستاده بودند، حمله کردند و شیشه‌های آن‌ها را شکستند. سپس به ساختمان حزب رستاخیز، بانک صادرات، بانک کشاورزی و اداره‌ی تعاون روستایی یورش بردند و شیشه‌های آن‌ها را خرد کردند. سرانجام تظاهرات با تیراندازی هوایی مأموران ژاندارمری پایان پذیرفت.^(۴) روز سوم

۱. کیهان، ۴ آبان ۵۷، ص ۳ و نیز نک، آیندگان ۴ آبان ۱۳۵۷، صص ۱ و ۱۷

۲. نک. بولتن روزانه شهربانی کشور شاهنشاهی، شماره ۱۰۰۵/۲۵/۱۷۷، تاریخ ۱۳۵۷/۸/۳، برگ ۴۸؛ اطلاعات، ۴ آبان ۱۳۵۷، ص ۳

۳. نک، اطلاعات، ۴ آبان ۱۳۵۷، ص ۳

۴. نک، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۱۰۷-۲۶۴-۷، کیهان، ۴ آبان ۱۳۵۷، ص ۴؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۵۷۸-۴۰۴

آبان در شهر بروجرد ناآرامی به اوج رسید. تظاهرات از صبح این روز با تشییع جنازه‌ی شهید احمد کزازی آغاز شد. این مراسم راه‌پیمایی بزرگی بود که در آن همه‌ی مردم شرکت کرده بودند و در حالی که بر روی پیکر شهید، گل پرتاب می‌کردند و نوشته‌هایی علیه حکومت با خود حمل می‌نمودند، شعارهایی چون: «ایران شده کربلا، هر روز شده عاشورا، اتحاد - مبارزه - پیروزی و...» سر می‌دادند. در گورستان جهان آباد، آیت الله محمد بروجردی ضمن ابراز تنفر از اعمال خشونت‌بار مأموران، مردم را به آرامش دعوت کرد. در این هنگام خبر شهادت یکی دیگر از مجروحان درگیری‌های روز قبل به نام محمد تخت چین اعلام شد. او نیز دانش‌آموز مدارس بروجرد بود و قرار شد که بعد از ظهر به خاک سپرده شود. تشییع کنندگان در بازگشت به ساختمان‌های دولتی حمله کردند و خساراتی به آن‌ها وارد ساختند. عصر این روز که قرار بود مردم دوباره اجتماع کنند، پلیس وارد عمل شد و جلوگیری نمود. در نتیجه، راه‌پیمایی آرام مردم به خشونت گرایید و شهر در دود و آتش فرو رفت. شیشه‌های بسیاری از ساختمان‌های دولتی در هم شکست. شهر به حالت جنگ زده‌ای در آمده بود. خیابان پهلوی را با تیر آهن و گنده‌ی درخت بستند و با آتش زدن یک بشکه نفت سیاه در چهارراه پهلوی دود غلیظی شهر را فرا گرفته بود، در این درگیری‌ها حتی درختان کنار خیابان در آتش سوختند. هم‌چنین تراکتورهای روستائیان جاده‌ی بروجرد - ملایر را ساعت‌ها مسدود کردند. در نتیجه‌ی آتش‌سوزی‌های این روز وسایل بانک رفاه کارگران، بانک بازرگانی، مطب و منزل دکتر عزیزی جراح بیمارستان نهم آذر، مطب دکتر جاماسبی رئیس بیمارستان نهم آذر، اتاق اصناف بروجرد و ماشین آن، خانه‌ی رئیس انجمن شهر در باغی خارج از شهر، انبار کتاب درسی، ساختمان بیمه و ساختمان بنیاد نیکوکاری در آتش سوختند. افزون بر زخمی‌ها و دستگیرشدگان این روز، دو تن دیگر: ابراهیمی پیریایی معروف به چراغعلی، دانش‌آموز سال ششم دبیرستان بحرالعلوم و رضا رنجبر، مستخدم ۳۴ ساله‌ی مدرسه‌ی راهنمایی نهم آذر شهید شدند.^(۱)

۱. نک، بولتن شهرتانی کشور شاهنشاهی، شماره ۱۷۷/۲۵/۱۰۰۵، تاریخ ۱۳۵۷/۸/۳، برگ ۵۲ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۶۵-۸۴ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۱۰۷-۲۶۴-۱۷/اطلاعات، ۴ آبان ۱۳۵۷، ص ۲۶، کیهان، ۴ آبان ۱۳۵۷، صص ۳، ۲۷، ۶ آبان ۵۷، ص ۲۳؛ عطر شهادت (۳)، ص ۲

۴ آبان ۱۳۵۷ سهراب مصطفایی که در درگیری روز گذشته توسط سرپاسبان منصور نیرومند سخت زخمی شده بود، پس از چند ساعت بستری بودن در بیمارستان شیر و خورشید سرخ خرم آباد، عازم تهران شد ولی میان راه بروجرد به تهران شهید شد و جنازه‌ی او را به زادگاهش در بخش اشترینان منتقل کردند.^(۱)

شهید سهراب مصطفایی، فرزند مرتضی متولد فروردین ۱۳۳۱ در اشترینان بروجرد است. او دوره‌ی دبیرستان را در شهر بروجرد به پایان رساند و پس از سربازی به عنوان سپاهی دانش در یکی از روستاهای شهرستان مهران در استان ایلام به کار مشغول شد. سپس به بخش وسیان خرم آباد منتقل شد. بعد از پایان دوره‌ی سپاهی دانش در شهر خرم آباد به عنوان معلم مشغول به کار گردید. از جمله تظاهرکنندگان روز سوم آبان بود که سرپاسبان نیرومند را در خیابان ساحلی تعقیب کرد و گویا نخستین کسی بود که به دنبال ایشان وارد حیاط شد. در نتیجه مورد اصابت گلوله‌های سرپاسبان فراری قرار گرفت.^(۲)

روز پنج شنبه به مناسبت شهادت تظاهرکنندگان روزهای پیش، شهر سوگوار و ماتم زده بود. از ساعت ۹:۵ صبح، بیش از ۲۰ هزار نفر از طبقات مختلف مردم حرکت خود را از خیابان و میدان سعدی آغاز کردند. در این تظاهرات گروهی از مردم و علمای شهر پیشاپیش تظاهرکنندگان قرار داشتند و هر لحظه بر تعداد افراد افزوده می‌شد. آنان پرچم‌های سیاه و عکس‌هایی از آیت الله العظمی خمینی را با خود حمل می‌کردند و شعارهایی از آیات قرآن در دفاع از اسلام و روحانیت سر می‌دادند. هم‌چنین تظاهرکنندگان تا ظهر در خیابان‌ها به سینه‌زنی و زنجیرزنی پرداختند و پس از سخنرانی یکی از واعظان شهر و تأکید بر مجازات مسببان وقایع چند روز پیش، بدون دخالت پلیس راه‌پیمایی پایان پذیرفت. بعد از ظهر نیز تظاهرات از سر گرفته شد که این بار با خشونت همراه بود. آنان در میدان سعدی با مأموران گارد شهربانی روبه‌رو شدند و مأموران اقدام به تیراندازی و پرتاب گاز اشک آور نمودند. در نتیجه تظاهرکنندگان پراکنده شدند، ولی

۱. نک، کیهان، ۴ آبان ۵۷، ص ۲۷

۲. نک. عطر شهادت (۳)، ص ۳

در خیابان‌های اطراف در گروه‌های کوچک‌تر به هم پیوستند و برای خنثی کردن اثر گاز اشک‌آور، لاستیک و زیاله آتش زدند. با خنثی شدن اثر گاز دوباره تظاهرکنندگان در میدان سعدی جمع شدند. جنگ و گریز مردم و نیروهای نظامی ساعت‌ها ادامه داشت. در نتیجه‌ی این درگیری، انبار پسی کولا و فروشگاه بزرگ تعاونی به آتش کشیده شدند. هم‌چنین، چراغ‌های راهنمایی، صندوق‌های اداره‌ی پست، تابلوهای ادارات، بانک‌ها و ساختمان‌های دولتی تخریب گردیدند یا سخت آسیب دیدند.^(۱) در گزارش‌های موجود، وضعیت بخش شمالی شهر، بویژه خیابان‌های سعدی غربی، پهلوی، سوم اسفند و شاه‌بختی بحرانی‌تر از هر جایی توصیف شده‌اند؛ به گونه‌ای که اهالی این خیابان‌ها خانه‌های خویش را ترک کردند^(۲) و حتی به اعمال خرابکارانه و خشونت‌آمیز برخی افراد اعتراض کردند. خبرنگار کیهان می‌نویسد:

«چند نفر از اهالی خرم‌آباد و ساکنان خیابان‌های سعدی، سوم اسفند و پهلوی به دفتر روزنامه‌ی کیهان مراجعه و اظهار داشتند: «روز پنج‌شنبه بدون آن‌که تظاهراتی در میان باشد، افراد تحریک شده و چند مأمور در خانه‌ها و مغازه‌ها را خُرد کردند و فروشگاه لبنیات فروشی ورامینی که متعلق به یکی از روحانیون محترم منطقه است، به آتش کشیدند و شیشه‌های چند اتومبیل را خرد کردند و چند عابر را مجروح نمودند». مراجعه‌کنندگان به نمایندگی کیهان افزودند در این مورد اعلام جرمی به دادگستری خرم‌آباد تسلیم و مجازات مرتکبین را خواستار شده‌اند.^(۳)

در این روز دامنه‌ی اعتصاب در خرم‌آباد و دیگر شهرها گسترده‌تر شد و حتی به میان نیروهای شهربانی نیز کشانده شد. در پی قتل سرپاسبان نیرومند، مأموران شهربانی دست به اعتصاب زدند و ناگزیر ۷۰ تن از گارد پلیس مرکز در اختیار شهربانی استان

۱. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۲۷۱-۸۴؛ ۱۰۸-۳؛ کیهان، ۴ آبان ۵۷، ص ۱۴؛ ۶ آبان ۵۷، ص

۲۳؛ اطلاعات، ۶ آبان ۵۷، ص ۱۷

۲. نک. اطلاعات، ۶ آبان ۵۷، ص ۱۷

۳. کیهان، ۸ آبان ۵۷، ص ۱۸

لرستان قرار گرفت.^(۱) تاکسی داران خرم آباد به خاطر خشونت پلیس، دست از کار کشیدند و کارکنان رادیو خرم آباد، تنها به تقویت برنامه‌های رادیو ایران پرداختند. هم‌چنین فرهنگیان طی تلگرافی به وزیر آموزش و پرورش خواستار تحقق خواسته‌های سیزده گانه‌ی خویش شدند و اعلام کردند تا برآورده شدن آن‌ها به اعتصاب خود ادامه خواهند داد. در شهر دورود هم دانش‌آموزان دبیرستان دهخدا، خواسته‌های‌شان را در ۱۱ ماده اعلام کردند و تا زمان برآورده شدن آن‌ها دست به اعتصاب زدند.^(۲)

۵ آبان ۱۳۵۷ شهر خرم آباد هم چنان ناآرام بود و میان مردم و پلیس درگیری روی داد که بین ۵ تا ۷ نفر زخمی شدند. درگیری زمانی آغاز شد که نیروهای نظامی و دولتی خواستند سرپاسبان نیرومند را در گورستان خضر خرم آباد دفن کنند، ولی به علت مخالفت خانواده‌ی وی یا جلوگیری مردم جنازه را به زادگاهش در ملایر منتقل نمودند. مردم برای جلوگیری از این کار اقدام به بستن خیابان‌ها کردند و بدین ترتیب با پلیس درگیر شدند. در گزارش استانداری لرستان به وزارت کشور ماجرأ به خوبی توصیف شده است:

«تیمسار ارتشبد قره باغی، وزیر کشور

احتراماً به استحضار می‌رساند برابر گزارش شماره‌ی ۵۸/۱۱/۷-۵۷/۸/۵ شهربانی استان ساعت ۹ روز جاری جنازه‌ی سرپاسبان یکم شهید منصور نیرومند تا گورستان خضر به اتفاق پرسنل شهربانی و افراد دژبان تیپ و عده‌ای از مأموران دولت و اهالی به طور پیاده حمل و پس از مراسم تدفین و تقاضای خانواده‌ی آن مرحوم تا آرامگاه سرباز گمنام بدرقه و از آن‌جا به شهرستان ملایر انتقال یافت. از ساعت ۱۰/۳۰ تظاهرات زیادی در محور خیابان‌های سعدی - پهلوی، شاه بختی و سیله‌ی متظاهرين برپا شد. عده‌ای از آنان با استفاده از کمبود مأمور در سطح شهر وسیله‌ی ماشین‌های جوشکاری، تیرها و ریل‌های آهنی را به چند دهنه خیابان که محل عبور نیروها و جنازه بود، با جوش کردن مسدود و

۱. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۳-۱۰۸؛ اطلاعات، ۶ آبان ۵۷، ص ۱۷

۲. نک. کیهان، ۴ آبان ۵۷، صص ۴، ۲۶

قصد ممانعت عبور نیروهای پلیس را داشتند که به وسیله‌ی گریدر موانع برداشته شد، مهاجمان به مأموران حمله‌ور و درگیری شدید ایجاد [شد]، در این درگیری چند نفر از آنان به وسیله‌ی باتون مجروح و شخصاً به بیمارستان مراجعه فعلاً دو نفر از آنان بستری می‌باشد. در تظاهرات امروز که تا ساعت ۲۰ ادامه داشت، به بانک ملی شعبه مرکزی، بانک عمران و بانک بازرگانی حمله‌ور و قسمت‌هایی از بانک عمران و بانک ملی را به آتش کشیدند که اطفاء شد. ضمناً پاسبان باقر خیری چگنی از ناحیه‌ی کتف و پشت زانو مورد اصابت گلوله چهارپاره که از طرف مهاجمان شلیک شده، واقع و فعلاً در بیمارستان تیپ بستری و تحت درمان می‌باشد. دو نفر از مهاجمان ۱۸ و ۲۰ ساله به وسیله‌ی تجهیزات مخصوص مجروح و در بیمارستان تحت معالجه می‌باشند. حال آنان رضایت‌بخش است. چند رشته فلاخن و چند تیرکمان و یک قبضه خنجر از مهاجمان به دست آمده است و غیر از مغازه‌های نانوائی، کلیه‌ی مغازه‌ها تعطیل است.

۳ سیار ۵۷/۸/۵ معاون استانداری لرستان، شیخ الاسلامی^(۱)

در حالی که شعله‌های انقلاب سراسر ایران، بویژه لرستان، را دربرگرفته بود، تظاهرکنندگان به سلاح‌های گرم و سرد مسلح شده بودند و دامنه‌ی اعتصاب به میان نظامیان هم کشیده شد. در یک سخن مردم ابتکار عمل را در دست گرفته بودند. شش تن از شاخص‌ترین چهره‌های مبارز روحانی شهر: سید فخرالدین رحیمی، سید نورالدین رحیمی، شیخ مهدی قاضی، شیخ عباسعلی صادقی، سید جعفر ورامینی و سید مجید سیف السادات پس از ماه‌ها تبعید و زندانی در شب جمعه‌ی ۵ آبان وارد خرم‌آباد شدند و مورد استقبال مردم قرار گرفتند. بازگشت آن‌ها و تحکیم و تقویت دوباره‌ی هسته‌ی رهبری نهضت لرستان، در ساماندهی، هدفمندی مبارزه و سرعت بخشیدن به پیروزی آن مؤثر بود.

۱. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۹۵-۲۶۴-۷ و نیز نک. *اطلاعات* ۶ آبان ۵۷، ص ۱۷؛ *کیهان*، ۶ آبان ۵۷، ص ۲۳؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۴۰۴-۵۷۸

۶ آبان ۱۳۵۷ اگرچه با ورود نیروهای گارد مرکزی شهربانی به خرم آباد و خشونت آنان، تا اندازه‌ای نیروهای دولتی بر اوضاع شهر مسلط شدند، ولی مبارزه‌ی مردم پایان نیافت و هم‌چنان تظاهرات پراکنده در سطح شهر برپا بود. در این تظاهرات‌های پراکنده میان مردم و گارد نیز تنش‌هایی روی داد. از جمله افراد گارد، لباس چند تن را از تن‌شان بیرون آوردند و آن‌ها را برای ترساندن مردم در برابر دیدگان همه کتک زدند. تا این روز ۱۶ بانک در درگیری‌های لرستان در آتش سوختند و باقی‌مانده‌ی آنها نیز دست از کار کشیدند و به ایجاد حفاظ و موانع دیگر در جلوی بانک‌ها پرداختند. هم‌چنین پس از ۷۲ ساعت اعتصاب، مأموران شهربانی بار دیگر به سرکار خود بازگشتند.^(۱)

۷ آبان ۱۳۵۷ شهر خرم آباد ناآرام و مردم در چندین نقطه‌ی شهر دست به تظاهرات زدند. در نتیجه میان مردم و مأموران گارد درگیری ایجاد شد. به هنگام درگیری، عده‌ای چماق به دست وارد عمل شدند و ابران را کتک زدند. هم‌چنین عده‌ای ناشناس، پاسبان فتحعلی گلپایگانی را به ضرب چاقو مجروح نمودند. تظاهرات این روز با تیراندازی پلیس سرکوب شد.^(۲) باز در این روز حاج آقا سید شکرالله طاهری، روحانی مبارزی که در فروردین ماه به سردشت و سپس اقلید فارس تبعید شد، به خرم آباد بازگشت و مورد استقبال مردم قرار گرفت.^(۳) افزون بر این اعتصاب غذای زندانیان عادی زندان خرم آباد آغاز گردید.^(۴) این اعتصاب هم‌چنان ادامه داشت و زندانیان سیاسی نیز در روز بعد بدان پیوستند.

۸ آبان ۵۷ هم‌چنان که در پرداختن به رخدادهای ۴ و ۷ آبان اشاره شد، مقامات امنیتی لرستان نیز هم‌گام با دیگر نقاط ایران با طرح «حمله‌ی چماق داران» بر آن بودند تا مبارزه‌ی مردم را به بیراهه بکشند و با تبدیل آن به شورش خرابکارانه، ویرانگر و ضد

۱. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند‌های ش ۷۵۶-۷۵۶؛ ۵۴۴-۴۰۴؛ اطلاعات، ۷ آبان ۵۷، ص ۲؛ کیهان، ۷

آبان ۵۷، ص ۱۸؛ ۸ آبان ۵۷، ص ۱۸؛ دوانی، پیشین، ج ۸، ص ۴۴۲

۲. نک. کیهان، ۸ آبان ۵۷، ص ۳؛ بولتن شهربانی کشور شاهنشاهی، شماره ۱۸۰/۲۵/۱۰۰۵، تاریخ ۱۳۵۷/۸/۸۰،

ص ۵۴؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۳۰۱-۸۴

۳. نک. کیهان، ۸ آبان ۵۷، ص ۱۹

۴. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۹۴-۸۴

مردمی از سویی وجهه‌ی مردمی آن را خراب کنند و مردم را نسبت به آن دلسرد سازند و از دیگر سو به آسانی سرکوبی آن را توجیه نمایند. از این رو در این روز و روزهای بعد شایعه‌ی حمله چماقداران به خرم‌آباد بالا گرفت و حتی موجبات نگرانی مردم و آمادگی آنان برای رویارویی با چنین پدیده‌ای را فراهم نمود. به همین سبب مغازه‌های اصلی شهر، بویژه محدوده‌ی بازار و خیابان‌های پهلوی و سعدی، تعطیل شد و مغازه‌داران اجتناس خود را به محل‌های امن منتقل نمودند.^(۱) زندانیان سیاسی زندان خرم‌آباد نیز به عنوان هم‌دردی با بازماندگان شهدای درگیری‌های این شهر از هشتم آبان دست به اعتصاب غذا زدند^(۲) و کارکنان اداره‌ی راه و ترابری لرستان به پشتیبانی از همکاران خود در کرمانشاه و تأکید بر برکناری مدیرکل اداره‌ی کرمانشاه اعلامیه صادر کردند.^(۳) در شهر بروجرد هم دامنه‌ی انقلاب و مبارزه به میان نیروهای نظامی کشیده شده بود و در کنار تعطیلی مدارس و بازار شهر، یکی از لیسانس و وظیفه‌های پادگان مهندسی بروجرد یک دستگاه جیپ این پادگان را به آتش کشید و شبانه افرادی ناشناس طناب پرچم پادگان را پاره کردند.^(۴) افزون بر این آیت الله آقا محمد بروجردی در اعلامیه‌ای به تاریخ ۲۷ ذی‌قعدۀ ۱۳۹۸ / ۷ آبان که در دوشنبه ۸ آبان در شهر بروجرد منتشر شد، مردم را از خشونت و آتش سوزی به هنگام تظاهرات بر حذر داشت. در این اعلامیه آمده است: «اگر چنین عملیاتی تکرار شود موجب نگرانی شدید ما مراجع و عموم روحانیت شده و تمام زحمات بلا اثر خواهد بود.»^(۵) در این روز با پرتاب مواد آتش‌زا به طرف مخزن باشگاه شهرداری آن را به آتش کشیدند که با حضور آتش‌نشانی از گسترش آتش جلوگیری شد.^(۶)

۹ آبان ۱۳۵۷ شهر خرم‌آباد صحنه‌ی درگیری شدید میان مردم و نیروهای گارد بود

۱. نک. کیهان، ۹ آبان ۵۷، ص ۴
۲. نک. بولتن روزانه شهرداری کشور شاهنشاهی، شماره ۱۰۵/۲۵/۱۸۲ تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۰، ص ۶۲ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۸-۹۸
۳. نک. کیهان، ۸ آبان ۵۷، ص ۷
۴. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۳۸۳-۹۴؛ اطلاعات ۹ آبان ۵۷، ص ۱۸
۵. کیهان، ۱۴ آبان ۵۷، ص ۱۱
۶. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۴۴-۹۴

که در پایان هفته‌ی گذشته به خرم‌آباد آمده بودند. بخش شمالی شهر، بویژه میدان سعدی، خیابان فرهنگ و خیابان پهلوی و خیابان شاه‌بختی، کانون پیدایش تظاهرات بود و هم‌چنان که باران می‌آمد مردم به تظاهرات ادامه دادند. بر پایه‌ی گزارش‌های موجود، تظاهرکنندگان مسلح به سلاح‌های محلی از جمله فلاخن و تیرکمان بودند. هم‌چنین از باطری‌های آتش‌زا استفاده می‌کردند و حتی وجود سلاح گرم در میان آنان تأیید شده است. نیروهای انتظامی متشکل از نیروهای گارد و نیروهای شهربانی خرم‌آباد به سوی تظاهرکنندگان حمله کردند و با استفاده از گاز اشک‌آور به سرکوب آنان پرداختند. این درگیری‌ها در بعد از ظهر از ساعت ۱۵ تا ۱۹ ادامه داشت. در نتیجه، خساراتی به اماکن دولتی وارد شد و ده‌ها تن از دو طرف درگیری زخمی شدند که شمار آن‌ها را از ۳۰ تا ۷۰ نفر نوشته‌اند. برخی از مجروحان این روز آقایان علی کوشکی، محمد گله دار، حسین رضایی، علی احمد احمدی، علی صفری، علی جعفری، محمد یاراحمدی، ناصر بختیار، نادر دریکوند، رضا مجتبابی و... بودند. سرانجام در ساعت ۷-۸ شب درگیری‌ها فروکش کردند.^(۱) از جمله دیگر مسایل این روز خرم‌آباد، قوت گرفتن شایعه‌ی حمله‌ی چماق‌داران و نگرانی مردم از این نظر بود. به همین سبب بیش‌تر مغازه‌ها تعطیل بود و حتی مردم با آجر در دکان‌ها را پوشاندند.^(۲)

فرهنگیان بخش پایی ضمن محکوم کردن کشتار فرهنگیان و دانش‌آموزان خرم‌آباد و اعلام پشتیبانی از خواست‌های قانونی فرهنگیان سراسر کشور، دست از کار کشیدند. هم‌چنین دانش‌آموزان دبیرستان دخترانه‌ی شاهپور کوه‌دشت در اقدام همانندی، با انتشار یک قطعنامه دست به اعتصاب زدند و خواستار مجازات حمله‌کنندگان به دبیرستان‌های دخترانه‌ی همدان و خرم‌آباد شدند.^(۳)

در شهر بروگرد شایعه‌ی حمله‌ی چماق‌داران، شهر را به طور کامل تعطیل کرده بود.

۱. نک. بولتن روزانه شهربانی کشور شاهنشاهی، شماره ۱۰۵/۲۵/۱۸۲، تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۰، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۸۴-۳۲۶، ۲۷۱-۹۴ و ۷۲۰-۴۰۴/اطلاعات، ۱۰ آبان ۵۷، کیهان، ۱۰ آبان ۵۷، ص ۳

۲. نک. اطلاعات، ۱۰ آبان ۵۷، ص ۱۸

۳. نک. کیهان، ۹ آبان ۵۷، صص ۷ و ۲۰

مردم سخت نگران بودند و اموال بیش‌تر مغازه‌ها به خانه‌ها و دیگر مکان‌های امن تخلیه شده بود. هم‌چنین نیروهای نظامی در سراسر شهر مستقر شده و مردم نیز خود را برای مقابله با چماقداران آماده می‌کردند. در این میان علما و مراجع شهر مردم را به آرامش دعوت می‌کردند.^(۱)

۱۰. آبان ۱۳۵۷ بیش از ۵۰۰۰ نفر از دانش‌آموزان و فرهنگیان خرم آباد دست به تظاهرات زدند که با دخالت پلیس سرکوب شد. شهر هم‌چنان تعطیل بود و کارکنان بانک‌ها که از روز شنبه دست به اعتصاب زده بودند، در اعتصاب به سر می‌بردند.^(۲) در بخش ازنا از توابع الیگودرز نیز فرهنگیان و مردم تظاهراتی برپا کردند که در جریان آن شیشه‌ی برخی اماکن از جمله هتل شهرداری و تابلوهای سطح شهر در هم شکست.^(۳)

۱۱ و ۱۲ آبان ۱۳۵۷ مردم خرم آباد روز پنج شنبه را به سوگواری و حضور بر مزار شهدا، در گورستان خضر پرداختند و در روز جمعه از ساعت ۱۱ در حالی که روحانیون تازه آزاد شده در پیشاپیش آنان قرار داشتند، دست به راه‌پیمایی زدند و شعارهایی علیه حکومت، بویژه شخص شاه، سردادند. هم‌چنین طی این تظاهرات از سوی روحانیون تظاهرکننده، سخنرانی‌هایی ایراد شد و توسط دیگر گروه‌های سیاسی، اعلامیه‌هایی با گرایش کمونیستی در میان مردم پخش گردید.^(۴)

در شهرهای بروجرد و الیگودرز نیز اوضاع بحرانی بود. در بروجرد طی این دو روز تظاهراتی روی داد که از گورستان امام زاده جعفر تا مسجد جامع شهر، محل و میدان این راه‌پیمایی بود. بیش‌تر علما و روحانیون شهر در تظاهرات حضور داشتند. در الیگودرز هم تظاهراتی در برابر اداره‌ی شهربانی برپا شد و مردم خواستار آزادی زندانیان سیاسی شدند که در نتیجه‌ی آن زندانیان مورد درخواست آزاد شده و مورد استقبال مردم قرار گرفتند. با این حال در ادامه‌ی تظاهرات روز پنج شنبه میان مردم و نیروهای پلیس

۱. نک، کیهان، ۹ آبان ۵۷، ص ۱۹

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۷۲۰-۴۰۴؛ کیهان، ۱۱ آبان ۵۷، ص ۳

۳. نک، اطلاعات، ۱۰ آبان ۵۷، ص ۸

۴. نک، بولتن روزانه شهربانی کشور شاهنشاهی، شماره ۱۸۴/۲۵/۱۰۰۵؛ تاریخ ۱۳/۸/۱۳۵۷، ص ۶۳، مرکز

اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۳۴۰-۸۴ و ۹۸-۱۱

درگیری ایجاد شد و خساراتی به اماکن دولتی و عمومی وارد آمد. روز جمعه تظاهرات دانش‌آموزان هم‌چنان ادامه داشت.^(۱)

۱۳ آبان ۱۳۵۷ شهر کوه‌دشت ناآرام‌ترین شهر لرستان بود. تظاهرات از ساعت ۱۰ صبح با حضور فرهنگیان و دیگر قشرهای مردم آغاز شد. تظاهرکنندگان در حالی که عکس‌هایی از آیت الله خمینی را حمل می‌کردند، علیه حکومت شعار می‌دادند، مأموران انتظامی برای سرکوبی آنان و پراکنده ساختن تظاهرات وارد عمل شدند و اقدام به تیراندازی نمودند. در نتیجه، راه‌پیمایی آرام مردم به خشونت گرایید. بیش‌تر ادارات دولتی، بانک‌های کشاورزی، صادرات، سپه، بازرگانی، ملی، ساختمان دادگاه، ساختمان حزب رستاخیز، شرکت تعاون و امور روستاها، خانه‌ی یاراحمدی، بخشدار و کیانی، معمار شهرداری به آتش کشیده شدند. اداره‌ی مخابرات مورد حمله قرار گرفت و ارتباط مخابراتی شهر قطع شد. مدیران و مقامات دولتی نیز کوه‌دشت را به مقصد خرم‌آباد و دیگر شهرهای استان ترک گفتند. در این درگیری یک نفر شهید شد. سراسر شهر تعطیل گردید و مردم سه روز عزای عمومی اعلام کردند. همچنین به خوانخواهی شهیدان این روز، مردم به خانه‌ی رئیس‌ژاندارمری حمله کردند.^(۲)

شهید درگیری یاد شده عبدالله شهبازی، فرزند نریمان متولد ۱۳۴۳ در روستای بره‌خیره از توابع شهرستان کوه‌دشت بود. او دوره‌ی ابتدایی را در کوه‌دشت و دوره‌ی راهنمایی و دبیرستان را در کرمانشاه تحصیل کرد و دانش‌آموز سال اول دبیرستان بود که به شهادت رسید.^(۳) هم‌زمان در الشتر نیز مردم به خیابان‌ها ریختند و دست به تظاهرات زدند. این در حالی بود که کارگران کارخانه‌ی پارسیلون خرم‌آباد و کارکنان شبکه‌ی بهداری و بهزیستی، دست از کار کشیدند و به اعتصاب کنندگان پیوستند.^(۴)

۱۴ آبان ۱۳۵۷ زنان، دانش‌آموزان، فرهنگیان و دیگر طبقات مردم خرم‌آباد دست به

۱. نک، اطلاعات، ۱۳ آبان ۵۷، صص ۲ و ۱۸

۲- نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۷۶۷-۸۶؛ کیهان، ۱۴ آبان ۵۷، صص ۳ و ۹؛ اطلاعات، ۱۴ آبان ۵۷، ص ۴

۳. نک، عطر شهادت (۳)، ص ۶

۴. نک، کیهان، ۱۴ آبان ۵۷، ص ۱۷؛ آیندگان، ۱۴ آبان ۵۷، ص ۲؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۷، ص ۳۱۹

راه‌پیمایی زدند. این تظاهرات از میدان سعدی آغاز شد و بتدریج دیگر خیابان‌ها را نیز در برگرفت. یکی از فرهنگیان درباره‌ی اهداف تظاهرکنندگان در مصاحبه با خبرنگار کیهان گفت:

«ما شیشه شکن نیستیم، بلکه هدفی جز خدمت به مردم نداریم و تظاهرات امروز به‌خاطر اعلام هم‌بستگی با اعتصاب به حق و قانونی کارگران صنعت ملی نفت می‌باشد.»^(۱)

این تظاهرات بدون دخالت پلیس و به آرامی پایان پذیرفت. هم‌چنین دانشجویان مدرسه‌ی عالی بهداشت خرم آباد با دانشجویان سراسر کشور اعلام هم‌بستگی کردند و خشونت علیه دانشگاهیان را محکوم نمودند.^(۲)

۱۵ آبان ۱۳۵۷ سرآغاز دوره‌ای نوین در مبارزات و درگیری‌های خیابانی مردم است. در این روز دولت نظامی از هاری روی کارآمد و تا ۶۰ روز نظامیان بر سراسر کشور تسلط داشتند. روزنامه‌ها تعطیل شد و در بیش‌تر شهرها حکومت نظامی برقرار گردید. با این وجود، مردم مبارزه را ادامه دادند و دولت از هاری را نیز سرنگون ساختند. در این دوره تنها منبع اطلاعاتی مآذراش‌های دولتی مانند ساواک، ارتش، شهربانی و... است که البته خالی از ملاحظات سیاسی - امنیتی نیستند. هم‌چنین اسناد یاد شده تاکنون به‌طور کامل سازماندهی و آماده نشده‌اند. از این‌رو رویدادهای این دوره در حال حاضر به خوبی و کمال، قابل بازسازی و توصیف نیستند.

در نخستین روز حکومت از هاری شهر خرم آباد صحنه‌ی تظاهرات و درگیری میان مردم و نیروهای نظامی بود. خیابان ششم بهمن و پایگاه مسجد علوی نقطه‌ی آغازین تظاهرات بود. در نتیجه‌ی درگیری این روز ۸ نفر زخمی شدند.^(۳)

۱۶ آبان ۱۳۵۷ نیز شهر خرم آباد صحنه‌ی درگیری شدید میان مردم و نیروهای نظامی بود که در نتیجه‌ی آن نزدیک به ۲۰ نفر زخمی شدند.^(۴) برپایه‌ی گزارش

۱. کیهان، ۱۴ آبان ۵۷، ص ۹

۲. نک، پیشین

۳. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۷۹۰-۸۶

۴. نک، پیشین

شهربانی:

«ساعت ۹:۳۰ روز ۱۶/۸/۱۳۵۷ عده‌ای از اهالی شهر خرم آباد به‌طور پراکنده در خیابان پهلوی آن شهر مبادرت به تظاهرات و دادن شعارهای ضد ملی نموده و با سنگ به مأموران پلیس حمله کردند. مأموران پلیس با استفاده از روش‌های کنترل اغتشاشات، جمعیت را متفرق و در نتیجه درگیری، ۲۰ نفر از تظاهرکنندگان و ۶ نفر درجه دار و پاسبان مجروح که تحت مداوا قرار گرفته‌اند. ساعت ۱۶ نیز عده‌ای در دستجات مختلف در سطح شهر مبادرت به تظاهرات نموده و اعلامیه‌هایی تحت عنوان (درود بر چریک‌های فدایی پشتیبان ستم کشان) در خیابان‌های شهر پخش نموده و تظاهرکنندگان در حالی که شعارهای موهن ضد ملی می‌دادند، وسیله‌ی مأموران پلیس بتدریج متفرق گردیده‌اند.»^(۱)

۱۷ آبان ۱۳۵۷ در خرم آباد تظاهراتی برگزار شد. از رویدادهای مهم این راه‌پیمایی حمله‌ی تظاهرکنندگان به مینی‌بوس حامل سربازان تیپ ۸۴ در کنار قلعه‌ی فلک افلاک بود که طی این درگیری به مینی بوس یاد شده خساراتی وارد آمد و دو نفر از حمله کنندگان دستگیر شدند.^(۲) هم‌زمان در بروجرد نیروهای امنیتی کوشیدند تا با گردآوری نیروهای وابسته به دولت تظاهراتی را به نفع حکومت و پشتیبانی از سلطنت سامان دهند که مردم در واکنش به این عمل به خیابان‌ها ریخته و دست به راه‌پیمایی و سردادن شعار علیه حکومت زدند.^(۳)

۲۰ آبان ۱۳۵۷ از ساعت ۹:۳۰ تظاهراتی در شهر خرم آباد برگزار شد که بانی اصلی آن دانش‌آموزان و فرهنگیان مناطق اطراف شهر بودند. تظاهرات پس از چند ساعت درگیری، راه‌بندان و آتش‌سوزی با دخالت نیروهای نظامی پایان پذیرفت. در تلفنگرام استانداری لرستان به وزارت کشور رخدادهای این روز چنین گزارش شده‌اند:

۱. بولتن روزانه‌ی شهربانی کشور شاهنشاهی، شماره ۱۰۰۵/۲۵/۱۸۸، تاریخ ۱۷/۸/۱۳۵۷، ص ۵۰ مرکز اسناد

انقلاب اسلامی، سند ش ۳۶۹-۸۵

۲. نک، بولتن روزانه شهربانی کشور شاهنشاهی، تاریخ ۱۸/۸/۱۳۵۷، ص ۵۶ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند.

ش ۱۷۴-۹۴

۳. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۵۹-۹۹

«تیمسار ارتشبد قره‌باغی، وزیر کشور

موضوع شرح وقایع شهرستان خرم‌آباد به شرح زیر اعلام می‌گردد: از ساعت ۹ صبح روز جاری ۱۳۵۷/۸/۲۰ تظاهرات پراکنده‌ای وسیله‌ی تعدادی از دانش‌آموزان و دبیران و معلمان دهات اطراف خرم‌آباد توأم با راه‌بندان به وسیله‌ی تیرآهن و آتش افروزی در سطح خیابان‌های شهر خرم‌آباد [برپا] که با دخالت نیروهای انتظامی متفرق شدند و در خیابان‌های ششم بهمن نیز چند اصله درخت رابه آتش کشیدند. ضمناً تاکنون تعداد ۶ نفر با وسایل مختلف از قبیل قیچی آهن بر، ترقه‌های دستی، فلاخن و تعدادی اعلامیه‌ی مضره دستگیر شدند و کلیه‌ی داکین و مغازه‌ها به صورت تعطیل در خیابان اصلی شهر و به صورت نیمه تعطیل در سایر قسمت‌ها [درآمده‌اند]. ضمناً به قرار اطلاع واصله در شهرستان‌های بروجرد، الیگودرز و دورود تاکنون اتفاقی رخ نداده و اکنون ساعت ۱۲^۱/_۴ آرامش نسبی در سطح شهر خرم‌آباد برقرار است.

یدالله پستند، اداره سیاسی و انتظامی خرم‌آباد»^(۱)

۲۴ آبان ۱۳۵۷ استانداری اوضاع این روز را آرام گزارش نموده است.^(۲)

۲۵ آبان ۱۳۵۷ شهر الیگودرز صحنه‌ی درگیری و تظاهرات بود. تظاهرکنندگان بر آن بودند تا به اداره‌ی ساواک شهر حمله کنند، ولی با دخالت مأموران موفق نشدند. در این تظاهرات به ساختمان‌های دولتی و بانک‌ها خساراتی وارد آمد.^(۳)

۲۸ آبان ۱۳۵۷ شهر خرم‌آباد در تعطیلی کامل بود. بازاریان و کسبه‌ی شهر از ظهر این روز دست از کار کشیدند و اعلام شد که این اعتصاب تا ۳ یا ۴ روز آینده نیز ادامه خواهد داشت.^(۴)

۳۰ آبان ۱۳۵۷ با این‌که طبق گزارش‌های استانداری و ساواک به نخست‌وزیری،

۱. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۶۷-۲۶۴-۷؛ نک. پیشین، سند ش ۶۳-۲۶۴-۷؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۹۴-۳۲۳

۲. نک، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۵۶۸-۲۶۴-۷

۳. نک، پیشین، سند ش ۲۳-۲۶۴-۷

۴. نک. پیشین، سند ش ۱۷-۲۶۴-۷

اوضاع شهرهای لرستان آرام گزارش شده‌اند^(۱)، ولی ساعت ۱۹:۴۰ شب، هنگامی که مأموران گارد شهربانی اعزامی به خرم‌آباد برای صرف شام و استراحت به پایگاه «سراب کیو» وارد می‌شدند، مورد حمله قرار گرفتند. حمله‌کنندگان ناشناس از داخل جنگل و روی تپه‌های اطراف به سوی نیروهای گارد تیراندازی کردند و با استفاده از تریکی شب از صحنه‌ی درگیری خارج شدند. در نتیجه یکی از گاردی‌ها از ناحیه‌ی پا مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به بیمارستان منتقل شد. لحظاتی بعد نیروهای ژاندارمری رسیدند، ولی نتوانستند کسی را دستگیر کنند.^(۲)

رخدادهای آذر ماه از اهمیت ویژه و سرنوشت سازی در روند درگیری‌های سال ۱۳۵۷ برخوردار هستند. در این ماه فشارها و تحرکات نظامیان به اوج رسید و در سرکوبی نهضت از هیچ کوششی دریغ نورزیده‌اند. هم‌چنین وجود دهه‌ی محرم در این ماه بر اهمیت آن افزود. محرم بستر خوبی برای راه‌اندازی تظاهرات و مبارزه بود. و می‌توانست تا اندازه‌ای از فشار نظامیان جلوگیری کند و خود به خود قوانین حکومت نظامی را بی اعتبار سازد. با پایان گرفتن این ماه که سراسر درگیری، دستگیری و خونریزی بود، ناتوانی نظامیان روشن شد و حتی شخص شاه نیز از آنان ناامید گردید و تصمیم به ترک ایران گرفت. در حقیقت پایان آذرماه را باید پایان حکومت پهلوی دانست و از این زمان به بعد بود که شمارش معکوس برای سقوط آن آغاز گردید. با این که هیچ یک از روزهای این ماه، بی درگیری و خالی از مبارزه نبود، ولی به علت حاکمیت شدید سانسور، اطلاعات دقیق ما تنها به گزارش‌های دولتی محدود می‌شوند که متأسفانه تاکنون همه‌ی آن‌ها به دست نیامده‌اند یا سازمانده‌ی نبوده‌اند. خاطرات افراد و حاضران در صحنه نیز اگر چه بسیار ارزشمند هستند، ولی به علت تنوع و تکرار هر روزه‌ی رخدادها درست قابل تاریخ‌گذاری نیستند. چکیده‌ی همه‌ی آن‌ها، درگیری بنا پلیس و جنگ و گریزی است که در این روزها جریان داشته است. با این همه بر پایه‌ی اسناد موجود، آن‌چه در این ماه رخ داد، چنین است.

۱. نک، پیشین، سند ش ۴-۲۶۴-۷

۲. نک، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۶۲۷-۲۶۴-۷؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۶۶-۸۴

در آغازین روزهای این ماه مقامات امنیتی مسأله‌ی دموستراسیون، را پیش کشیدند و کوشیدند تا با راه‌اندازی تظاهرات و امضای طومارها و تلگراف‌هایی، مردم را وادار به پشتیبانی از حکومت پهلوی و دولت نظامیان سازند و بدین ترتیب وفاداری آنان به سلطنت را اعلام نمایند. بر پایه‌ی گزارش‌های ساواک در ساعت ۱۵/۳۰ روز ۵/۹/۵۷ ده هزار نفر از مردم بخش پابی دست به تظاهرات ملی و میهنی زدند و وفاداری خود را به نظام شاهنشاهی و قانون اساسی کشور اعلام داشتند. هم‌چنین کشاورزان روستاهای سیف آباد، کریم آباد، سردار آباد، ایمان آباد، حسن آباد، علی آباد، حیدر آباد، کنگر آباد، رضا آباد، کسیلاوند، ترکی آباد، ازنا و سگوند از توابع بخش زاغهی شهرستان خرم آباد با ارسال نامه‌هایی وفاداری خود را به نظام شاهنشاهی و قانون اساسی اعلام داشتند.^(۱)

مدارس، هم‌چنان تعطیل بود و فرهنگیان در اعتصاب به سر می‌بردند. با این حال در گزارش ۱۳۵۷/۹/۷ ساواک آمده است ۷۰ درصد مدارس ابتدایی و راهنمایی تحصیلی استان دایر و بقیه‌ی مراکز آموزشی تعطیل است.^(۲) کارکنان سازمان منطقه‌ای بهداری و بهزیستی استان لرستان نیز از ۱۳۵۷/۹/۸ برای یک هفته دست از کار کشیدند.^(۳)

۱۱ آذر ۱۳۵۷ هم‌زمان با آغاز محرم، خرم آباد صحنه‌ی درگیری شدید میان مردم و نظامیان بود. بسیاری از مؤسسات دولتی به آتش کشیده شدند یا آسیب دیدند. عده‌ای زخمی و عده‌ای نیز دستگیر شدند. ساواک تظاهرات این روز را چنین گزارش کرده است:

«از صبح روز ۵۷/۹/۱۱ (۲۵۳۷ شاهنشاهی)، عده‌ای از قشربون مذهبی و عناصر آشوب طلب در برخی از خیابان‌های شهر خرم آباد به تظاهرات اخلاص‌گرا مبادرت کرده و ضمن آتش‌افروزی‌هایی در سطح خیابان‌ها، شعارهایی نیز علیه مقدسات ملی داده‌اند. اخلاص‌گران در ساعت ۱۵ روز مذکور

۱. نک، بولتن جاری ساواک، اطلاعات داخلی، موضوع دموستراسیون، شماره ۲۷۸، صص ۱۱، ۳۲، مرکز اسناد

انقلاب اسلامی، سندهای ش ۱۴۱، ۱۵-۹۹

۲. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۸۲-۱۰۳۴

۳. نک، پیشین، سند ش ۸۶-۱۰۵۳

به تعدادی از ادارات و مؤسسات دولتی و خصوصی حمله نموده و آن‌ها را به آتش کشیده‌اند که مأموران انتظامی برای متفرق کردن آشوبگران اقدام به شلیک چند تیر هوایی کرده‌اند که در نتیجه سه نفر از عناصر آشوبگر زخمی شده و دو نفر از مأموران نیز به علت اصابت سنگ که از ناحیه‌ی اخلاالگران پرتاب شده، مجروح گردیده‌اند. مجروحان به بیمارستان اعزام و تحت درمان قرار گرفته‌اند.^(۱)

شهربانی خرم آباد نیز گزارشی در این زمینه تهیه کرده است که ابعاد دیگری از رخدادهای این روز را روشن می‌کند:

«صبح و بعدازظهر روز ۱۳۵۷/۹/۱۱ تظاهرات اخلاالگرانه وسیعی در خیابان‌های مختلف خرم‌آباد به‌وجود آمده و اخلاالگران ضمن حمله به مأموران انتظامی، ساختمان‌های فرمانداری، شرکت تعاونی شهر و روستا و دفتر نیروی دریایی شاهنشاهی را آتش زده و شیشه‌های بانک‌های سپه، ملی و اداره‌ی آبیاری و تعداد زیادی از چراغ‌های راهنمایی و رانندگی و شیشه‌های یک دستگاه اتومبیل پلیس و اتومبیل رادیو تلویزیون را شکستند. مأموران انتظامی با استفاده از روش کنترل اغتشاشات و تیراندازی هوایی اخلاالگران را متفرق که در نتیجه ۳ نفر از مهاجمان در اثر اصابت گلوله مجروح و ۲ نفر نیز دستگیر گردیده‌اند. در این جریان ۵ نفر پاسبان در اثر سنگ اخلاالگران مجروح شده‌اند.»^(۲)

افزون بر این، در شهر الیگودرز نیز به هنگام بعد از ظهر، تظاهرات و درگیری روی داد و تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعارهای ضد حکومتی به آتش زدن لاستیک در سطح خیابان‌ها پرداختند. این تظاهرات با دخالت مأموران پایان یافت.^(۳)

۱۲ آذر ۱۳۵۷، صبح و عصر این روز شهر خرم‌آباد شاهد تظاهرات و درگیری میان مردم و پلیس بود. صبح تظاهرات پراکنده‌ای در نقاط مختلف شهر برپا شد و با وجود

۱. بولتن جاری ساواک، شماره ۲۸۸، موضوع تظاهرات، ص ۴۱؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۷-۸۷.

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۰۲-۸۴.

۳. نک. پیشین، سند ش ۷-۸۷.

تدابیر امنیتی نیروهای گارد، آنان به سردادن شعار علیه حکومت پرداختند. با دخالت پلیس، تظاهرات به خشونت کشیده شد و یکی از پاسبان‌ها به نام محمد تقی محسن فر به وسیله‌ی چاقو از ناحیه‌ی کتف و کمر زخمی شد؛ ضارب نیز مشخص نشد. این تظاهرات با دخالت پلیس فروکش کرد.^(۱) ساعت ۱۷ این روز دوباره درگیری‌های خیابانی خرم‌آباد از سر گرفته شد که در نتیجه‌ی آن تظاهرکنندگان دفتر استخدامی نیروی دریایی را به آتش کشیدند. نیروهای نظامی بر روی مردم آتش گشودند. طی این تظاهرات، ۵ نفر زخمی و ۲ نفر دستگیر شدند.^(۲)

هم‌زمان شهر بروجرد هم صحنه‌ی تظاهرات مردم و خشونت مأموران نظامی بود. تظاهرات از ساعت ۱۵ آغاز شد. تظاهرکنندگان در دسته‌های ۳۰۰ تا ۵۰۰ نفری در خیابان‌ها راه‌پیمایی کردند و علیه حکومت و شاه شعار دادند. خیابان‌ها را بستند و به مقابله با حملات پلیس پرداختند. نیروهای نظامی با شدت تمام به سرکوب مردم و پراکنده ساختن تظاهرات مبادرت ورزیدند. در نتیجه‌ی این درگیری‌ها دو نفر از تظاهرکنندگان تیر خوردند و چندین نفر به هنگام پخش اعلامیه دستگیر شدند که دو تن از آنان طلبه‌ی علوم دینی بودند.^(۳)

۱۴ آذر ۱۳۵۷ سهراییان، استاندار وقت، اوضاع لرستان را آرام گزارش کرده است. او اضافه می‌کند که تنها رویداد این روز شناسایی و درگیری یکی از انقلابیون در سه راهی پلیس راه بروجرد - اراک بوده است. در این روز وضعیت یکی از انقلابیون ملایر، به نام مجید موسوی فرزند علی که مسلح به سلاح کمری و نارنجک بوده، به هنگام مسافرت با اتوبوس و گذر از بروجرد، توسط یکی از مسافران به پلیس راه گزارش می‌شود. پلیس به تعقیب وی می‌پردازد. نام‌برده تا روستای فلک‌الدین فرار می‌کند و در آن‌جا به درگیری با مأموران می‌پردازد. سرانجام با انفجار نارنجکی هم خود و هم چند نفر دیگر را از پای درآورده و زخمی می‌کند.^(۴)

۱. نک، پیشین، سند ش ۷۸-۸۴.

۲. نک، پیشین، سند ش ۶۸-۱۱۰.

۳. نک، پیشین، سند ش ۷۷-۸۴.

۴. نک، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۶۱۶-۳۶۴-۷.

۱۵ آذر ۱۳۵۷ خرم آباد نیز هم‌زمان با دیگر شهرهای کشور چون اراک، همدان، جهرم، قم و... صحنه‌ی تظاهرات، درگیری و آتش سوزی بود که با دخالت مأموران به خشونت کشیده شد و سرکوب گردید.^(۱)

۱۶ آذر ۱۳۵۷ هرچه که روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی نزدیک‌تر می‌شد، بر شدت و دامنه‌ی تظاهرات افزوده می‌گشت. در نتیجه، وزارت کشور طی تلگرافی از شورای تأمین استان، خواستار اعلام برقراری حکومت نظامی در خرم آباد شد. در ساعت ۲۲ شب ۱۶ آذر، شورای تأمین استان به منظور بررسی اوضاع و راه‌کارهای اجرای دستور یاد شده تشکیل شد. آن‌چه که از گزارش این شورا در خور اندیشه است، اعتراض رئیس ساواک به عدم همکاری دادسرا در دستگیری و بازداشت تظاهرکنندگان می‌باشند. او می‌نویسد:

«پس از تشریح وضع فعلی، منطقه از نظر امنیتی و وجود تحریکات در کلیه‌ی شئون اجتماع شهر و شهرستان‌ها توسط این‌جانب و اشاره به این‌که با وجود جو دادسرای نظامی خرم آباد و عدم همکاری دادستان و بازپرس نظامی در مورد تفویض نمایندگی و صدور قرار و این‌که تاکنون به این علت در پاکسازی منطقه، توفیقی به‌دست نیامده، در نتیجه محرکین، روز به روز جسور [و] جری‌تر شده و احتمال هرگونه پیش آمد و اتفاق سوئی در چند روز آینده متصور است.»^(۲)

این گزارش دلیلی گویا بر ناتوانی آنان در سرکوبی و مهار مبارزه مردم است. این در حالی بود که مردم الیگودرز، ساعت ۱۹ در گروه‌های مختلف در حسینیه‌ها و خیابان‌های آن شهر گرد آمده بودند و علیه حکومت شعار می‌دادند. مأموران با خشونت تمام به سرکوبی و پراکنده‌ساختن آنان، اقدام کردند و دو نفر واعظ به‌نام شیخ روح الله خانجانی و شیخ مهدی احمدی را دستگیر نمودند.^(۳) تظاهرات الیگودرز در روز بعد یعنی ۱۷ آذر نیز ادامه پیدا کرد در این روز در بیش‌تر نقاط شهر مردم به خیابان‌ها آمدند و علیه حکومت و شاه شعار سردادند. تظاهرکنندگان ضمن آتش‌افروزی در خیابان‌ها، با

۱. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۳۱-۸۴

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۵-۱۸۸

۳. نک، پیشین، سند ش ۱۴-۸۴

پرتاب سنگ و آجر شیشه‌های بانک بازرگانی را شکستند. هم‌چنین ساختمان سازمان پیشاهنگی، فرمانداری و یک دستگاه اتومبیل اداره‌ی کشاورزی را آتش زدند. این تظاهرات با تیراندازی مأموران و دخالت آنان پایان پذیرفت.^(۱)

۱۸ آذر ۱۳۵۷ در آستانه‌ی تاسوعای حسینی، شهر خرم‌آباد میدان درگیری خونین میان مردم و نیروهای پلیس بود. بر پایه‌ی گزارش ساواک، تظاهرکنندگان مقارن ساعت ۱۱ در میدان سعدی، گرد آمدند و راه‌پیمایی را آغاز نمودند. آنان با پرتاب سنگ و سردادن شعارهای ضد حکومتی به نبرد با مأموران نظامی پرداختند. مأموران هم در برابر به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند. در این درگیری یک نفر شهید و ده‌ها تن زخمی و دستگیر شدند.^(۲)

شهید این روز، حسین سلگی بود. او متولد بخش چغلوندی لرستان و از نیروهای انقلابی و مبارز دهه‌ی ۵۰ خرم‌آباد است که در تظاهرات سال ۱۳۵۷ نقش برجسته و پررنگی داشتند. وصیت‌نامه‌ی وی سند‌گویایی در معرفی شخصیت و سابقه‌ی مبارزاتی ایشان است:

«بسم الله الرحمن الرحيم هوالباقی

حال که به یمن ایزد منان، زمان نابودی رژیم سفاک پهلوی سررسیده و نوای آزادی از حلقوم مرد خدا آیت الله خمینی، گوش سرسپردگان ساواکی را کر نموده است، بیم آن دارم که بدون وصیت‌نامه، ندای حق را لبیک گویم، لذا مبادرت به تنظیم این وصیت‌نامه می‌نمایم. خواهش دارم به مطالبی که ذیل درج نموده‌ام، عمل نمایید. باشد که آرامش ابدی نصیب من گردد و در پیشگاه خداوند رو سفید باشم. پدر و مادر مهربان، می‌دانم برای پرورش جسم و روح و سایر اعضای خانواده چه رنج‌ها و چه مشقت‌ها کشیده و چه رنج‌ها بردید. امکان دارد در همین ایام به‌دست این نامردان خفاش صفت، کشته یا اسیر شوم و در زیر شکنجه جان به جان آفرین تسلیم نمایم. انتظار دارم که این مسأله شما را نرنجاند

۱. نک، پیشین، سند ش ۱۳-۸۴

۲. نک، بولتن جاری ساواک، اطلاعات داخلی، شماره ۳۰۲، موضوع تظاهرات استان لرستان، ص ۴۱؛ مرکز

اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۲۰۹-۸۶

و همانند کوه استوار باشید که خداوند صبرکنندگان را دوست دارد. اگر به یاری خداوند، انقلاب پیروز شد که این نهایت آرزوی من است که مشکلی نیست و چنانچه پیروزی انقلاب به طول کشید، شماها نیز مورد اذیت و آزار قرار خواهید گرفت. سعی کنید از تهدیدات این پست فطرتان نترسید که تمامی پیشوایان ما در زیر شکنجه شهید شده‌اند. لذا انتظار دارم همانگونه که خداوند، شهدا را عفو می‌فرماید، حقیر را حلال نمایید. از خدمت خواهران و برادرانم حلالیت می‌طلبم. همیشه سعی کنید همانند سابق، اسلام را یاری کنید. نماز را به پا دارید تا در زندگی موفق باشید؛ زیرا نجات انسان در گروهی خداشناسی است. در خاتمه از کلیه‌ی دوستان و سایر بستگان بخصوص آقای... که مرا در نبردهای ۱۷ شهریور، افتخار ما و نبرد دانشگاه و تظاهرات دزفول همانند شیر ما را یاری می‌نمود، خداحافظی می‌نمایم. به امید پیروزی، مرگ بر شاه، مرگ بر خاندان پهلوی، مرگ بر ساواک، زنده باد آزادی، زنده باد اسلام، زنده باد آیت الله خمینی. والسلام.

حسین سلگی شهید ره عشق ۵۷/۷/۱۲ (پیره) مرد کوهستان^(۱)

از هجدهم تا بیستم آذر که حکومت نظامی در شهر برقرار بود، هم چنین به مناسبت تاسوعا و عاشورا، درگیری‌ها و تظاهرات به اوج رسید. ده‌ها تن در خرم آباد دستگیر شدند که از جمله‌ی آنان آقایان عباسی، تبریزی‌نژاد، مختاری، سهرابی، درخو، اویسی، حیدرزاده، بخشی، کسرائیان، طهماسبی و... بودند.^(۲)

۱۹ آذر ۱۳۵۷ روز تاسوعا، شهر خرم آباد ناآرام بود و از ساعت‌های آغازین صبح، مردم بی‌اعتنا به حکومت نظامی به خیابان‌ها ریختند. تظاهرکنندگان عزادار، در حالی که چهره‌های سرشناس روحانیت خرم آباد در پیشاپیش آنان حرکت می‌کرد، به نبرد با نیروهای نظامی پرداختند. شهربانی وقایع این روز را چنین گزارش کرده است:

«ساعت ۹ عده‌ی زیادی به عنوان عزاداری به خیابان‌ها آمده و ساعت ۱۰

۱. عطر شهادت (۳)، ص ۷؛ نک، استانداری لرستان، بخشی از کارنامه‌ی انقلاب، ص ۱۰۲

۲. نک، کیهان، ۲۴ دی ۵۷، ص ۷

تعدادی از آنان به ساواک حمله نمودند که وسیله‌ی مأموران ژاندارمری و پلیس مستقر در ساواک متفرق شده و تعدادی از دستگیر شدگان اخیر که در ساواک تحت بازجویی قرار داشته، به ندامتگاه شهربانی خرم آباد منتقل گردیدند. ساعت ۱۱:۳۰ عده‌ای از افراد اخلاک‌گر و مخرب به طرف کلانتری بخش یک هجوم آورده و قصد حمله به کلانتری را داشتند که با اقدامات انجام شده، از نزدیک شدن آنان به کلانتری جلوگیری شده است. حدود ۱۰ هزار نفر از عزاداران که سه نفر قشری به اسامی شیخ عباسعلی صادقی، سید فخرالدین رحیمی و سید نورالدین رحیمی در پیشاپیش آنان حرکت می‌کردند، تمثال مبارک اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریا مهر بزرگ ارتشتاران را به نحو موهنی در یک پلاکارد نقاشی نموده و با خود حمل می‌کرده و ضمن حرکت شعارهای مضره می‌دادند.^(۱)

ساواک نیز گزارش همانندی تهیه کرده که در آن به حضور روحانیون در تظاهرات، سردادن شعار به نفع آیت‌الله خمینی و علیه مقامات عالیه‌ی مملکت، هم‌چنین سخنرانی سید فخرالدین برای تظاهرکنندگان اشاره شده است.^(۲)

هم‌زمان با خرم آباد در دیگر شهرها و بخش‌های لرستان، تظاهراتی در قالب عزاداری برپا شد که در شهر الیگودرز به درگیری با نیروهای انتظامی انجامید و با دخالت پلیس، مردم پراکنده شدند. هم‌چنین در درگیری نیروهای انقلابی و ساواک این شهر که ساعت ۲۰:۱۰ روی داد، دو تن از مردم زخمی گردیدند و برای معالجه به اصفهان اعزام شدند.^(۳)

دهه‌ی پایانی آذرماه که با عاشورای حسینی آغاز می‌شد، روزهای پر تنش در لرستان، بویژه در شهر خرم آباد، بود. در روز عاشورا ۲۰ آذر، شهر خرم آباد به سنت سال‌های پیش سوگوار و ماتم زده، شاهد حضور دسته‌های مختلف سینه‌زن و زنجیرزن

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲-۸۴

۲. نک، بولتن جاری ساواک، اطلاعات داخلی، شماره ۳۰۲، موضوع تظاهرات استان لرستان، ص ۴۲؛ مرکز

اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۲۱۰-۸۶

۳. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۴۳۷-۸۵

در خیابان‌ها بود. تظاهرات این روز در قالب عزرداری اجرا شد. روز بعد یعنی ۲۱ آذر، شهر خرم آباد صحنه‌ی درگیری و تظاهرات خونین بود که در نتیجه‌ی آن شهرام حافظی، متولد ۱۳۳۸ خرم‌آباد، دانش‌آموز دوره‌ی دبیرستان مورد اصابت گلوله قرار گرفت و شهید شد.^(۱) هم‌چنین در این روز شهر بروجرد هم صحنه‌ی درگیری میان مردم و نظامیان بود. تظاهرکنندگان اقدام به راه‌بندان و پرتاب سنگ به سوی مأموران نمودند. پلیس با تیراندازی آنان را پراکنده ساخت.^(۲) در جریان درگیری‌های تاسوعا و عاشورا یا روزهای ۱۹ تا ۲۱ آذر موج تازه‌ای از دستگیری در خرم‌آباد آغاز شد و بسیاری، بویژه فرهنگیان دستگیر شدند. در پی این اقدام روز ۲۲ آذر، معلمان در جلوی ساختمان دادگستری اجتماع کردند و خواستار آزادی دستگیرشدگان گردیدند، با این‌که نیروهای نظامی آنان را در ساعت ۱۴ به زور پراکنده ساختند، ولی قضات دادگستری طی تلگرافی که برای وزیر دادگستری مخابره کردند، اعلام نمودند، اگر تا دوشنبه ۲۷ آذر دستگیرشدگان آزاد نشوند، استعفا خواهند کرد.^(۳) آزادی دستگیرشدگان روزهای تاسوعا و عاشورا هم‌چنان مسأله‌ی روز خرم‌آباد بود. ۲۲ آذر در دورود نیز اجتماع همانندی در جلوی دادگاه این شهر برپا گردید و اجتماع‌کنندگان خواستار آزادی آقایان انصاری (روحانی) و عطااللهی (آموزگار) شدند.^(۴)

صبح ۲۸ آذر باز فرهنگیان و مردم خرم‌آباد در جلوی دادگستری دست به تحصن زدند و خواسته‌های خویش را تکرار نمودند. برپایه‌ی گزارش شهربانی، محرک اجتماع‌کنندگان وکلای دادگستری آقایان زرگرانی، حجاریان، منصوری و احمدی بوده‌اند.^(۵) باوجود تلاش مردم و فرهنگیان شهر و نیز شدت بخشیدن آنان به تظاهرات و اعتصابات، دستگیرشدگان تا پایان حکومت ۶۰ روزه نظامیان در زندان باقی

۱. نک، عطر شهادت (۳)، ص ۶

۲. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای ش ۴۸۹-۸۵ و ۱۱۵۲-۸۶

۳. نک، پیشین، سند ش ۵۳۷-۴۰۴

۴. نک، پیشین، سند ش ۶۸۱-۴۰۴

۵. نک، پیشین، سند ش ۶۶۷-۴۰۴

ماندند.^(۱)

مردم و نیروهای مذهبی خرم‌آباد، زمانی دی ماه را آغاز کردند که با وجود شدت عمل نظامیان و دستگیری شمار چشمگیری از تظاهرکنندگان و مبارزان شهر، هم‌چنان مصمم‌تر از پیش به مبارزه ادامه می‌دادند. گزارش‌های موجود گویای ابتکار عمل آنان و ناتوانی نظامیان است. بر پایه‌ی گزارش ساواک در روزهای آغازین این ماه، گروه‌های مختلف مردم در جلوی منزل حاج شیخ مهدی قاضی گرد آمدند و ایشان طی سخنانی آنان را به اقدام علیه حکومت و مقام سلطنت برانگیخت. هم‌چنین، در ادامه‌ی این گزارش آمده است که در ساعت ۲۰:۳۰ مورخ ۵۷/۱۰/۴ هم‌زمان با قطع برق، افراد ناشناس با چند باتری آتش‌زا منزل یکی از کارمندان ساواک را به آتش کشیدند.^(۲)

از صبح روز ۷ دی ۵۷ مردم خرم‌آباد به خیابان‌ها آمدند و تظاهرات گسترده‌ای را آغاز کردند. دیری نگذشت که به دخالت پلیس انجامید و سراسر شهر ره‌آتش و دود فرا گرفت. تظاهرکنندگان ضمن درگیری و زد و خورد با مأموران به تخریب و آتش سوزی در اماکن دولتی و عمومی پرداختند. در درگیری‌های این روز یک دستگاه اتومبیل ارتشی، یک دستگاه اتومبیل متعلق به ژاندارمری و یک دستگاه اتومبیل از اداره‌ی رادیو تلویزیون، هم‌چنین ساختمان اداره‌ی کل کشاورزی و بانک صادرات شعبه‌ی سعدی به آتش کشیده شدند و بسیاری از چراغ‌های راهنمایی و رانندگی تخریب گردیدند. تظاهرکنندگان با برپایی آتش در بیش‌تر خیابان‌ها و شکستن شیشه‌ی ادارات دولتی، علیه حکومت شعار می‌دادند.^(۳) اگرچه تظاهرات در پایان شب فروکش کرد، ولی از فردا صبح نیز آغاز گردید و درگیری مردم و پلیس ادامه داشت که طی آن ده‌ها تن زخمی شدند. افزون بر این شهر بروجرد نیز صحنه‌ی درگیری و تظاهرات بود که در نتیجه‌ی آن ساختمان یک مهمانخانه‌ی سنتی، یک مدرسه و اداره‌ی دخانیات ویران شدند.^(۴)

۱. نک، کیهان، ۲۸ دی ۵۷، ص ۷

۲. نک، بولتن جاری ساواک، اطلاعات داخلی، شماره ۳۳۴، موضوع عملیات پارتیزانی، ص ۴۱؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۲۹۰-۸۳

۳. نک، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۴۵-۲۶۴-۷؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۴۶۲-۸۷

۴. نک، بولتن جاری ساواک، اطلاعات داخلی، شماره ۳۳۸، موضوع تظاهرات، ص ۷؛ مرکز اسناد انقلاب

۹ تا ۱۵ دی، آخرین هفته‌ی حکومت نظامیان، خونین‌ترین روزهای انقلاب در خرم آباد بود. نظامیان در این هفته برای سرکوبی مردم از هیچ کوششی دریغ نورزیدند و در حقیقت درگیری روزهای یاد شده، نبرد برای بودن بود. از این‌رو درگیری‌ها هم برای دولت و هم مردم اهمیت داشتند. مردم نیز با وجود خشونت بی‌سابقه‌ی نظامیان حضوری گسترده و پررنگ‌تر از همیشه در صحنه پیدا کردند. درگیری و تظاهرات، دود، آتش، تیراندازی، شهید شدن، دستگیری، زخمی شدن، تشییع جنازه، سوگواری و... مفاهیم و اعمالی بودند که زندگی روزمره‌ی مردم لرستان را تشکیل می‌دادند. در این هفته نه تنها خرم آباد، بروجرد و الیگودرز که سراسر بخش‌ها و روستاها، علیه حکومت و نظامیان شوریدند و صحنه‌ی درگیری و تظاهرات مردمی بودند. روز ۹ دی نخستین روز هفته بازار خرم آباد تعطیل بود و هزاران نفر در خیابان‌ها دست به تظاهرات زدند.^(۱) شهر بروجرد نیز وضعیتی همانند داشت. در گزارش ساواک رویدادهای این روز چنین نمود یافته‌اند:

«متعاقب اقدامات اخلاک‌گرا، گروهی آشوب طلب در روزهای ۷ و ۸/۱۰/۵۷

(۲۵۳۷ شاهنشاهی) در شهرهای بروجرد و خرم آباد استان لرستان، از صبح روز

۵۷/۱۰/۹ اوضاع شهرهای مذکور به شرح زیر گزارش شده است:

«۱- کلیه‌ی مراکز آموزش تعطیل بوده است. ۲- کلیه‌ی مغازه‌ها به استثنای

دکاکین مایحتاج عمومی تعطیل بوده و تظاهرات مختلفی از ساعت ۱۱ حدود

۱۰۰۰ نفر در مقابل ساختمان دادگستری اجتماع نموده و قصد دارند پیکره‌ی

شاهنشاه آریامهر در میدان شهر را پایین بیاورند. ۳- در تظاهرات شهرهای خرم

آباد و بروجرد تا ساعت ۱۳:۳۰ روز مذکور، چند نفر از اخلاک‌گران و دو نفر از

مأموران انتظامی مجروح شده که جهت مداوا به بیمارستان اعزام گردیده‌اند.»^(۲)

در این روز افزون بر دستگیری و زخمی شدن ده‌ها تن از تظاهرکنندگان، محمد جمفر

→ اسلامی، سند ش ۴۶۶-۸۷

۱. نک، مؤسسه مطالعه تاریخ معاصر، سندش ۵۹۳-۲۶۴-۷

۲. بولتن جاری ساواک، اطلاعات داخلی، شماره ۲۳۸، موضوع تظاهرات، ص ۴۴، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

سند ش ۱۲۲۹-۸۶

مرادیان در خرم آباد به شهادت رسید.^(۱)

۱۰ دی ۱۳۵۷ مردم شهرهای خرم آباد و بروجرد درگیری با مأموران و تظاهرات خیابانی را ادامه دادند. مردم خرم آباد در حالی که سوگوار شهیدان خود بودند، خشمگین‌تر از پیش به خیابان‌ها آمدند و دست به تظاهرات زدند. چندین مؤسسه‌ی دولتی و شعبه‌ی بانک را آتش زدند. هم‌چنین تابلوهای راهنمایی و رانندگی و نیز شیشه‌های کلاتری ۳ را شکستند.^(۲) طی این درگیری دو نفر به شهادت رسیدند. رضا زندی دخت و علی حیدر حیدرزاده شهیدان این روز بودند.

رضا زندی دخت، متولد ۱۳۳۸ بروجرد بود. پدرش را در کودکی از دست داد و تا دوره‌ی متوسطه نزد بستگانش در خرم آباد درس خواند. او دانش‌آموز دوره‌ی دبیرستان بود که در درگیری این روز، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید. علی حیدر حیدرزاده، فرزند شیخ موسی، متولد ۱۳۱۶ خرم آباد است. در کودکی امکان تحصیل نیافت و به کار کردن پرداخت.^(۳)

بعد از ظهر ۱۰ دی ۵۷ مردم بروجرد نیز تظاهرات خود را آغاز کردند آنان ضمن حمله به منزل کارمندان ساواک، به تخریب بانک‌ها دست زدند. در این درگیری ۸ تن زخمی و یک دبیر به شهادت رسید.^(۴)

علی بیاتی فرزند معصوم علی، متولد ۱۳۲۹ بروجرد، فارغ التحصیل دبیرستان بحرالعلوم و فوق‌دیپلم آموزش راهنمایی از دانش‌سرای عالی همدان شهید این روز بود. او به عنوان سپاهی دانش در شهرهای سراب، نقده و الیگودرز، کار معلمی را آغاز کرد. از جمله فرهنگیان اعتصابی بروجرد بود که در درگیری یاد شده به شهادت رسید.^(۵)

۱۱ دی ۵۷ شهرهای عزادار و سوگوار خرم آباد و بروجرد، هم‌چنین مردم کوه‌دشت تظاهرات را به اوج رساندند. این شهرها شاهد خشونت بی‌سابقه‌ی نظامیان و

۱. نک. استانداری لرستان، پیشین، ص ۱۰۰؛ کیهان، ۱۹ دی ۵۷، ص ۵؛ عطر شهادت (۳)، ص ۱

۲. نک. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۸۶-۱۲۵۰

۳. نک. عطر شهادت (۳)، ص ۷

۴. نک. بولتن جاری ساواک، اطلاعات داخلی، شماره ۲۴۲، موضوع تظاهرات، ص ۴

۵. نک. عطر شهادت ۳، ص ۳

درگیری‌های خیابانی بودند. در تلفنگرامی که ساعت ۲۰ ساواک به نخست‌وزیری مخابره کرده است، رخدادهای این روز را چنین گزارش می‌نماید:

«به دنبال تظاهرات روز گذشته، تظاهرات ناآرامی از ساعت ۹ در شهرهای خرم آباد و بروجرد برپا [شد] که تظاهرکنندگان ضمن آتش افروزی در سطح خیابان‌ها و ایجاد راه‌بندان‌های مکرر، اقدامات ذیل را انجام داده‌اند:

- ۱- آتش زدن دو دستگاه جیب استیشن متعلق به اداره ی فرهنگ و هنر خرم آباد
- ۲- آتش زدن منزل یک نفر خارجی شرکت پارسیلون در خرم آباد ۳- تخریب اداره ثبت احوال خرم آباد ۴- تخریب اداره کار و امور اجتماعی خرم آباد ۵- تخریب مدرسه ی راهنمایی ششم اسفند خرم آباد ۶- تخریب شورای داوری شهرستان خرم آباد ۷- تخریب مطب و منزل دکتر باباحاجی، دکتر کوچک پور، دکتر جزایری، پزشکان ارتش ۸- شکستن درخت‌های خیابان‌ها و شیشه‌های مغازه‌ها.

ضمناً در بروجرد به دنبال آتش زدن منزل ۱۱ نفر از مأموران شهربانی، افراد پلیس از این‌که منازل آنان به آتش کشیده شده، خشمگین و از دستورات مافوق خود سرپیچی و به خیابان‌ها ریخته و شیشه‌های تعدادی از دکان‌ها را شکسته و شیخ حجت‌الله زمانی، طلبه ی ناراحت بروجرد را در منزلش مضروب و منزل وی را به آتش کشیده‌اند. در این درگیری‌ها چند نفر مجروح گردیده و یک نفر در خرم‌آباد کشته شده است. تظاهرات تا ساعت ۱۸ ادامه داشته و مأموران با استفاده از گاز اشک‌آور و تیرهای هوایی مشغول متفرق کردن تظاهرکنندگان می‌باشند.^(۱)

شهید این روز خرم آباد مهدی حسنونند ۲۱ ساله بود^(۲) در کوه‌دشت نیز درگیری‌های مردمی به شهادت دو تن به نام‌های سید مراد علی حسینی و علی اکبر سهم الدینی انجامید.

۱. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۳۹۰-۲۶۴-۷ و نیز نک، بولتن جاری ساواک، اطلاعات داخلی،

شماره ۳۴۶، موضوع تظاهرات، ص ۳؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۲۷۵-۸۶

۲. نک، گیهان، ۲۶ دی ۵۷، ص ۱۷؛ استانداری لرستان، پیشین، ص ۱۰۱

سیدمراد علی حسینی متولد ۱۳۴۷ در روستای گردکانه از توابع شهرستان نور آباد بود که در سال ۱۳۵۵ خانواده‌اش به شهر کوه‌دشت مهاجرت کرد. او دانش آموز کلاس پنجم بود که به شهادت رسید. علی اکبر سهم‌الدینی متولد ۱۳۳۹ یکی از روستاهای کوه‌دشت، تا کلاس پنجم ابتدایی درس خواند و با اوج‌گیری انقلاب وارد مسایل سیاسی گردید و به مبارزان مذهبی پیوست. از انقلابیون فعال کوه‌دشت بود که در تظاهرات ۱۱ دی به شهادت رسید.^(۱)

وضعیت بحرانی شهرهای لرستان در روزهای بعد هم چنان ادامه داشت. بعد از ظهر ۱۲ دی ۵۷ تظاهرکنندگان خرم آباد و بروجرد به خیابان‌ها ریخته و به درگیری با مأموران پرداختند. برخی ساختمان‌های دولتی تخریب شدند و به منازل نیروهای نظامی حمله شد. پرسنل شهربانی بروجرد نسبت به نبود تأمین مالی و جانی برای خانواده‌ی خویش اعتراض کردند. رئیس شهربانی ناگزیر به نیروهای ارتش متوسل شد، ولی نتوانست کمک آنان را جلب کند. در درگیری‌های بروجرد دو تن از افسران شهربانی زخمی شدند.^(۲)

این وضعیت تا پایان هفته ادامه داشت. با سقوط دولت از هاری و آزادی مطبوعات، خبرنگاران کیهان و اطلاعات گزارش کلی رویدادهای هفته‌ی مورد بحث را ثبت کرده‌اند. گزارش‌گر کیهان زیر عنوان «خرم آباد شهر جنگ زده» نوشته است:

«در چند روز اخیر تظاهرات وسیعی در نقاط مختلف شهر خرم‌آباد، کوه‌دشت، پل‌دختر، ماسور و اسبستان انجام گرفت و طی آن عده‌ای کشته و مجروح شدند. در تظاهرات هفته پیش ۶ نفر در کوه‌دشت، یک نفر در پل‌دختر و چند نفر در خرم‌آباد کشته شدند. در جریان این تظاهرات نقاط مختلف شهر خرم‌آباد از جمله اداراتی که در خیابان‌های ۶ بهمن، سعدی، پهلوی، شاه‌بختی، کورش، کریم‌خان‌زند و ۲۴ اسفند قرار دارد، به آتش کشیده شد و روز گذشته، جمعه ۱۵ دی نیز تظاهرات پراکنده‌ای در خرم‌آباد انجام شد که با دخالت مأموران انتظامی

۱. نک، *عطر شهادت* (۳)، صص ۵ و ۶

۲. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۲۷۵-۸۶

خاتمه یافت. بازار خرم‌آباد از امروز وارد هشتمین روز تعطیل خود شده است و اکثر ادارات و کلیه مدارس استان در اعتصاب به سر می‌برند. بانک‌ها نیز تعطیل است و شهر خرم‌آباد به صورت شهر جنگ‌زده‌ای درآمد است.^(۱)

در روزنامه‌ی اطلاعات نیز گزارش دیگری از مهم‌ترین رویدادهای خرم‌آباد در روزهای ۹ تا ۱۵ آذر به چاپ رسیده است که به خوبی اوضاع را بیان می‌کند:

«شهر خرم‌آباد در روزهای هفته‌ی پیش یکپارچه در آتش می‌سوخت، کلیه‌ی خیابان‌های شهر به وسیله‌ی آتش زدن لاستیک اتومبیل بر روی مأموران بسته شده بود و هم‌چنین گروهی از مردم بیش از ده اتومبیل دولتی و شخصی را به آتش کشیدند. اداره‌ی مالاریا - اتاق اصناف - شورای داوری - بهداری بهزیستی - اداره‌ی ثبت احوال بانک رفاه کارگران - چایخانه‌ی سنتی شهرداری - بانک ایران‌شهر و هتل ۶ طبقه‌ی شقایق نیز طعمه‌ی حریق شد. مأموران برای متفرق کردن مردم از گاز اشک‌آور و تیراندازی استفاده می‌کردند. به گفته‌ی یک مقام آگاه، در مورد تلفات خرم‌آباد صدها نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفته‌اند که از این عده چهار نفر کشته شده‌اند، ولی شهود عینی، تعداد شهدا را بیش از این می‌دانند. برای اهدای خون به مجروحان صف‌های طولی در مقابل بیمارستان این شهر تشکیل شده است. مردم خرم‌آباد به خاطر عزای ملی که از سوی آیات‌عظام اعلام شده است، شهر را سیاه‌پوش کرده‌اند و کلیه‌ی مغازه‌ها و ادارات این شهر تعطیل است.»^(۲)

ه) سقوط نظامیان و شمارش معکوس برای سرنگونی رژیم

۱۶ دی ۵۷ افزون بر بانک‌ها و ادارات دولتی، بازار خرم‌آباد وارد دهمین روز اعتصاب خود شد. این در حالی بود که تظاهرات گسترده‌ای سراسر خیابان‌های شهر را در بر گرفته بود، تظاهرکنندگان خواستار بازگشت حضرت آیت الله العظمی خمینی و

۱. کیهان، ۱۶ دی ۵۷، ص ۶

۲. اطلاعات، ۱۹ دی ۵۷، ص ۶، و نیز نک، کیهان، ۱۹ دی ۵۷، ص ۵؛ ۲۶ دی ۵۷، ص ۷

آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی بودند. این تظاهرات با دخالت مأموران پلیس به خشونت کشیده شد و پس از چند ساعت درگیری فروکش کرد.^(۱)

۱۷ دی ۵۷ تظاهرات مردم خرم آباد ادامه داشت. آنان هم چنان بازگشت فوری امام خمینی به ایران را خواستار بودند. درگیری مردم و مأموران تا ساعت ۷ شب به درازا انجامید که در نتیجه‌ی آن چندین نفر زخمی شدند و در بیمارستان شیر و خورشید و یا منازل خویش بستری گردیدند. هم چنین در این روز مأموران گارد بر روی افرادی که در چهار راه بانک، سرگرم خرید روزنامه از یک دکه‌ی روزنامه‌فروشی بودند، آتش گشودند. در نتیجه‌ی این حادثه چهار تن، از جمله یک فرهنگی، بشدت زخمی شدند. افزون بر این، شب هنگام داروخانه‌ی مهران واقع در انتهای خیابان شاه‌بختی به علت نامعلومی به آتش کشیده شد.^(۲)

۱۸ دی ۵۷ شهرهای خرم آباد و کوه‌دشت شاهد درگیری خونین میان مردم و مأموران نظامی بودند. در خرم آباد تظاهرات آرام مردم با تیراندازی مأموران به خشونت کشیده شد و روحانیون شهر که در پیشاپیش تظاهرکنندگان حرکت می‌کردند، مورد ضرب و شتم نظامیان قرار گرفتند. همین امر درگیری‌ها را به اوج رساند. خبرنگار کیهان رخدادهای این روز را چنین گزارش می‌کند:

«ابتدا تظاهرات به صورت آرام با شرکت بیش از ۴ هزار نفر از اهالی شهر از چهار راه فرهنگ آغاز شد، ولی پس از یک ساعت راهپیمایی در حالی که تعداد تظاهرکنندگان به بیش از ۳۰ هزار نفر رسیده بود، به هنگام عبور از خیابان سعدی به علت دخالت مأموران گارد شهرانی به خشونت کشانده شد. روحانیون خرم آباد که در پیشاپیش تظاهرکنندگان حرکت می‌کردند، جزو اولین کسانی بودند که مورد حمله‌ی مأموران قرار گرفتند. عده‌ای از جوانان تظاهرکننده پس از دیدن صحنه‌ی زد و خورد با کندن موزائیک‌های پیاده‌رو و پرت کردن آن به طرف افراد پلیس، به مقابله پرداختند که دامنه‌ی مقابله‌ی آنان به خیابان‌های اطراف کشیده

۱. نک، کیهان، ۱۷ دی ۵۷، ص ۷

۲. نک، کیهان، ۱۸ دی ۵۷، ص ۱۷، ۱۹ دی ۵۷، ص ۵

شد. در این موقع دیگر اهالی خرم‌آباد که نتوانسته بودند در صفوف منظم تظاهرکنندگان حضور یابند، در محله‌های مختلف شهر به انبوه تظاهرکنندگان پیوستند. طی این مدت، ده‌ها نفر مورد اصابت قرار گرفتند و عده‌ای از مأموران شهربانی نیز با فلاخن مجروح شدند.^(۱)

برپایه‌ی گزارش خبرنگار اطلاعات، خیابان‌های سعدی، شاه‌بختی، ۲۴ متری و ششم بهمن، کانون‌های اصلی درگیری در این روز بودند. در نتیجه‌ی این درگیری‌ها ۶ تن زخمی شدند که حال دو تن از آنان به نام‌های عیسی شرفی و حشمت الله حیدری بسیار وخیم بود.^(۲) منابع ساواک علت حرکت امروز خرم‌آباد را به مناسبت اعلام عزای عمومی از طرف آیات عظام برمی‌شمارند. هم‌چنین در گزارش آنان به تیراندازی تظاهرکنندگان به سوی مأموران اشاره شده است که نشانی گویا از حرکت روبه رشد مردم و استیصال هر روزه‌ی مأموران می‌باشد.^(۳)

تظاهرات کوه‌دشت نیز نخست به آرامی و با شرکت بیش از ۱۰ هزار نفر در اعتراض به کشتارهای اخیر کشور آغاز شد، ولی با تیراندازی مأموران به خشونت انجامید؛ در نتیجه ۶ نفر به شهادت رسیدند و ۱۵ نفر زخمی شدند. از میان شهدا سه نفر به نام‌های مراد مرادی، اکبر قبادی و سید علی جان موسوی شناسایی و به خاک سپرده شدند، ولی سه تن دیگر تا ۲۴ دی به علت عدم شناسایی در سردخانه نگهداری می‌شدند. در پی این گفتار، مردم و جوانان کنترل شهر را در دست گرفتند و هر روز به تظاهرات علیه حکومت پرداختند.

۱۹ دی ۱۳۵۷ با وجود بارندگی باز مبارزه‌ی مردم ادامه داشت و در بیش‌تر نقاط شهر تظاهرکنندگان به خیابان‌ها آمدند. آنان با یورش به منزل یکی از کارمندان ساواک بر آن بودند تا آن‌جا را به آتش بزنند، ولی با دخالت مأموران این کار عملی نشد. درگیری‌ها

۱. کیهان، ۱۹ دی ۵۷، صص ۱ و ۴.

۲. نک، اطلاعات، ۱۹ دی ۵۷، ص ۴.

۳. نک، بولتن جاری ساواک، اطلاعات داخلی، شماره ۳۵۴، موضوع تظاهرات، ص ۸؛ مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، سند ش ۸۷-۱۰۹.

تا ساعت ۲ بعد از ظهر ادامه داشت.^(۱) شهر بروجرد نیز در حالی که برف می‌بارید، شاهد تظاهرات مردمی بود و سراسر بازار، ادارات و نهادهای مردمی و دولتی در اعتصاب به سر می‌بردند.^(۲)

۲۰ دی ۱۳۵۷ مردم خرم آباد از ساعت ۹ صبح تظاهرات را با اجتماع در مسجد صاحب الزمان واقع در خیابان پهلوی آغاز کردند و تا میدان امام خمینی یا ششم بهمن ادامه دادند. در اجتماع تظاهرکنندگان این روز حجة الاسلام حاج سید محمد صالح طاهری خرم آبادی و آقای فرزانه به عنوان نماینده‌ی فرهنگیان سخنرانی کردند. نکته‌ی جالب توجه در گزارش‌های این زمان، تغییر نام خیابان‌ها و میدان‌های شهر است که با وجود حکومت پهلوی، انقلابیون شهر دست به این عمل زده‌اند.^(۳) هم‌چنین کارکنان مخابرات استان لرستان با انتشار اعلامیه‌ای ضمن تشکر از کارکنان مجاهد مطبوعات ایران، اعلام داشتند که وزیر پست و تلگراف را به رسمیت نمی‌شناسند.^(۴)

۲۱ دی ۱۳۵۷ مردم شهر خرم آباد به سنت همیشه، روز پنج شنبه در گورستان خضر گرد آمدند و مراسم هفتم و چهارم شهدا را برپای داشتند. این گردهمایی گسترده، تظاهراتی بزرگ علیه حکومت بود که طی آن تظاهرکنندگان خشمگین و سوگوار، خواستار بازگشت آیت الله العظمی خمینی و آزادی زندانیان سیاسی شدند.^(۵)

۲۲ دی ۱۳۵۷ شب هنگام گروهی سارق ناشناس به دو نهاد خدماتی خصوصی دستبرد زدند و آن‌ها را به آتش کشیدند. بیمارستان ۵۰ تختخوابی ایران به مدیریت دکتر مصطفی محجوبی واقع در میدان امام خمینی مورد حمله‌ی سارقان نقابدار قرار گرفت. آنان وارد دفتر بیمارستان شدند و با چند ضربه چاقو، باباعلی سبزی‌پور، نگهبان بیمارستان را زخمی نمودند. آن‌گاه مبلغ پانصد هزار ریال از گاو صندوق برداشته و بیمارستان را آتش زده و گریختند. با حضور آتش نشانی، آتش مهار شد و بیماران نجات

۱. نک، بولتن جاری ساواک، اطلاعات داخلی، شماره ۳۵۶، موضوع تظاهرات، ص ۱۳؛ کیهان، ۲ دی ۵۷، ص ۱

۲. نک، اطلاعات، ۲۱ دی ۵۷، ص ۳؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند ش ۱۲۰-۸۷

۳. نک، اطلاعات، ۲۱ دی ۵۷، ص ۳؛ کیهان، ۲۰ دی ۵۷، ص ۱؛ قاسمی خرم آبادشناسی، ج ۲، ص ۱۵

۴. نک، کیهان، ۲۰ دی ۵۷، ص ۵؛ اطلاعات ۲۴ دی ۵۷، ص ۴

۵. نک، کیهان، ۲۳ دی ۵۷، ص ۸

یافتند. هم‌چنین تنها مدرسه‌ی خصوصی شهر واقع در خیابان سوم اسفند مورد حمله‌ی مهاجمان ناشناس قرار گرفت و به آتش کشیده شد. این درحالی بود که از چند هفته قبل اقدامات مشابهی در سطح شهر گزارش شده است.^(۱)

۲۴ دی ۱۳۵۷ در پی اعلام جامعه‌ی روحانیت خرم آباد، شهر تعطیل شد و مردم تظاهرات بزرگی از مسجد صاحب‌الزمان (عج) تا میدان امام خمینی برپا داشتند. هم‌چنین در این روز عده‌ای از فرهنگیان خرم آباد که در تظاهرات روزهای تاسوعا و عاشورا دستگیر و به تهران اعزام شده بودند، آزاد گردیدند. این در حالی بود که زندانیان سیاسی زندان خرم آباد وضعیت بحرانی و نامطلوبی داشتند. از این‌رو در ۲۴ دی دست به اعتصاب غذا زدند. محمدعلی سلوکی، اسماعیل توکلی، حجت‌الله اسدی‌ان اهل الیگودرز، یدالله کولیوند محصل از پل دختر، اصغر قصاب زاده خیاط از بروجرد و بهرام مقیمی سپاهی دانش اهل آواده فارس از جمله اعتصابیون بودند. آنان تا پایان هفته به اعتصاب خود ادامه دادند.^(۲)

۲۵ دی ۱۳۵۷ تظاهراتی با شرکت ده هزار تن از مردم الیگودرز برگزار شد. در حالی که روحانیون در پیشاپیش تظاهرکنندگان حرکت می‌کردند، آنان تصاویری از امام خمینی را در دست داشتند و علیه حکومت شعار می‌دادند.^(۳)

۲۶ دی ۵۷ با شنیدن خبر خروج شاه از کشور مردم خرم آباد به خیابان‌ها ریختند و با راه اندازی کاروان شادی، در میدان مجسمه (آزادی امروز) گرد آمدند و مجسمه‌ی رضا شاه را پایین کشیدند. هم‌چنین بر پایه‌ی گزارش‌های موجود، تا این روز فرهنگیان خرم آباد موفق به گفت‌وگو با مدیر کل آموزش و پرورش و تحقق خواسته‌ی خویش نشده‌اند.^(۴) افزون بر این، در این روزها حکومت کوشید تا با شایعه‌ی حمله‌ی عشایر به شهرها و روستاها، موج تازه‌ای از نگرانی را در میان مبارزان و مردم رواج بخشد و بدین ترتیب روند نهضت را تغییر دهد. آیت‌الله طالقانی طی پیامی به عشایر ایران ضمن

۱. نک. همان، اطلاعات، ۲۴ دی ۵۷، ص ۴.

۲- نک. کیهان، ۲۴ دی ۵۷، ص ۱۷؛ ۲۸ دی ۵۷، ص ۱۷؛ اطلاعات، ۲۵ دی ۵۷، ص ۷.

۳. نک. کیهان، ۲۷ دی ۵۷، ص ۷.

۴. کیهان، ۲۷ دی ۵۷، صص ۷ و ۳۰.

برشمردن ستم‌ها و ظلم‌های پهلوی به عشایر از جمله عشایر لرستان، از همه‌ی عشایر کشور خواست تا برای پیروزی انقلاب به دستور آیت الله خمینی با دیگر قشرهای مردم متحد شوند.^(۱)

۲۷ دی ۱۳۵۷ حشمت الله حیدری چگنی که در تظاهرات هفته‌ی گذشته بشدت زخمی شده بود، پس از چند روز بستری شدن در بیمارستان، به شهادت رسید و با حضور هزاران نفر از مردم به خاک سپرده شد.^(۲) او فرزند شفیع، متولد ۱۳۴۰ خرم آباد، دانش‌آموز دوره‌ی راهنمایی بود که در تظاهرات روز ۱۸ دی ۵۷ از ناحیه‌ی شکم تیر خورد.^(۳) هم‌چنین در این روز گروهی از زندانیان سیاسی زندان خرم آباد از جمله شیخ مصطفی انصاری ساکن دورود، آزاد شدند و مورد استقبال قرار گرفتند.^(۴) افزون بر این، برخی از مسؤولین و استادان دانشگاه لرستان برآن بودند تا دانشجویان را به کلاس‌ها بازگردانند. از این‌رو در مراسم بازگشایی دانشگاه لرستان، یکی از استادان به نام علی زاده و نیز نمایندگان فرهنگیان و بازاریهای شهر سخنانی ایراد کردند. شرکت کنندگان در پایان این اجتماع دست به تظاهرات زدند.^(۵)

۲۸ دی ۱۳۵۷ کارمندان رادیو تلویزیون مرکز خرم آباد با تسلیم نامه‌ای به دفتر روزنامه‌ی کیهان نسبت به اظهارات بختیار مبنی بر ساواکی بودن نیمی از کارکنان رادیو تلویزیون ملی ایران، اعتراض کردند.^(۶) آنان تصمیم گرفتند به مدت یک هفته هر روز یک ساعت (از ساعت ۱۳-۱۴) در رادیو خرم آباد سکوت اعلام کنند.^(۷)

۲۹ دی ۱۳۵۷ با شرکت ۱۲۰ هزار تن از مردم، عشایر و طوایف خرم آباد و اطراف آن تظاهراتی در خیابان‌های این شهر برپا شد. تظاهرکنندگان با وجود ریزش باران به محله‌ی بدنام «افسرآباد» حمله کردند و آن‌جا را به آتش کشیدند. در این آتش سوزی و

۱. نک، پیشین، ۲۷ دی ۵۷، ص ۴

۲. نک، کیهان، ۲۸ دی ۵۷، ص ۷؛ ۳۰ دی ۵۷، ص ۷

۳. نک، عطر شهادت (۳)، ص ۴

۴. نک، کیهان، ۲۸ دی ۵۷، ص ۷

۵. نک، اطلاعات، ۲۷ دی ۵۷، ص ۳؛ کیهان، ۱ بهمن ۵۷، ص ۶

۶. نک، کیهان، ۳۰ دی ۵۷، ص ۷

۷. نک، کیهان، ۲ بهمن ۵۷، ص ۸

درگیری زنان بدکاره فرار کردند و اسباب و اثاثیه‌ی آن‌ها توسط مردم به رودخانه پرتاب شد.

۳۰ دی ۱۳۵۷ مصادف با اربعین حسینی، سراسر ایران شاهد تظاهرات و سوگواری بود. در این روز بیش از ۳۰۰ هزار تن از اهالی خرم آباد و عشایر مناطق اطراف دست به تظاهرات زدند که طی آن نمایندگان و سران عشایر با جامعه‌ی روحانیت اعلام هم‌بستگی کردند.^(۱) در بروجرد هم مردم با اجتماع در جلوی مسجد امام خمینی و حضور علمای شهر در جمع آنان راه‌پیمایی خود را آغاز کردند. پس از این راه‌پیمایی قطعنامه‌ای در ده ماده قرائت گردید. مردم الیگودرز نیز پس از اجتماع در حسینیه‌ی این شهر دست به تظاهرات زدند و خواستار برقراری حکومت اسلامی شدند.^(۲)

در کوه‌دشت، ده‌ها هزار تن از مردم در حالی که عکس‌هایی از امام خمینی و دکتر علی شریعتی در دست داشتند و شعارهایی علیه دولت بختیار سر می‌دادند، تظاهراتی برپا کردند. آنان در قطعنامه‌ی پایانی این راه‌پیمایی، خواست خود را مبنی بر برقراری جمهوری اسلامی و تغییر نام خیابان‌ها به نام مجاهدان مبارز و شهیدان شهر، اعلام داشتند.^(۳) هم‌چنین مردم پل دختر طی تظاهراتی در این روز، عدم صلاحیت مجید پارسا، نماینده‌ی ملاوی در مجلس شورای ملی را اعلام نمودند.^(۴)

دی ماه در حالی پایان می‌یافت که اقتدار حکومت به ضعیف‌ترین حد ممکن رسیده بود و نیروهای انتظامی و امنیتی نه تنها در پی حفظ امنیت نبودند که منافع خویش را در آشوب و انحراف مبارزه از اهداف اصلی آن می‌دیدند. از این رو برآن بودند تا به ناامنی دامن بزنند. نمود این سیاست را در حمله‌ی چماق داران به اتومبیل‌های جاده‌ی خرم آباد - بروجرد در منطقه چلانچولان می‌بینیم. نیروهای انقلابی که به خوبی شرایط را درک کرده بودند، با هوشیاری تمام به رویارویی با ناامنی و سوء استفاده‌های فرصت‌طلبان پرداختند. در خرم‌آباد کار مبارزه با گران‌فروشی آغاز شد و ستادی برای این کار و نیز

۱. نک، اطلاعات، ۳۰ دی ۵۷، ص ۶

۲. نک، پیشین، صص ۲ و ۴

۳. نک، کیهان، ۱ بهمن ۵۷، ص ۷؛ ۱۲ بهمن ۵۷، ص ۷

۴. نک، کیهان، ۱ بهمن ۵۷، ص ۷

انجام دیگر خدمات شهری توسط نیروهای مذهبی و معتمدین انقلابی شهر به وجود آمد. در بروجرد نیز سارقان مغازه را مردم دستگیر کردند و در مسجد امام خمینی طبق دستور شرع اسلام محاکمه و مجازات نمودند.

در تظاهرات بهمن ماه اگر چه روزهای خونین و خشونت بار فراوانی را می بینیم، ولی باید گفت برخلاف ماه های پیش که تظاهرکنندگان با برپایی راه پیمایی، ایجاد آتش سوزی و حمله به نیروهای نظامی، درگیری ها را ایجاد می کردند و می کوشیدند تا حکومت را به بی ثباتی بکشانند، در این ماه چون مردم تا اندازه ای کنترل اوضاع را به دست گرفته بودند و نیروهای نظامی و امنیتی در اقلیت قرار داشتند، از این رو نظامیان بر آن بودند تا جامعه را به آشوب بکشند. در حقیقت خشونت های خونین این ماه نتیجه ی واپسین تلاش ها و واکنش های وابستگان و عوامل حکومت در برابر حکومت مردم است نه تظاهرات مردم علیه حکومت. در این ماه همه ی بخش های دولت به مردم پیوستند و کابینه ی بختیار را غیرقانونی دانستند. در پیش تر ادارات، کارمندان با انتشار اطلاعیه ای وزیر سازمان متبوع را برکنار کردند و هم بستگی خویش را با مردم اعلام داشتند. «حمله ی چماقداران» از مفاهیم پربسامد گزارش های این ماه است. برانگیختن عشایر و علم کردن چماقداران سیاستی بود که برای رواج جدایی در میان توده های مبارز و تغییر مسیر روند نهضت به اجرا درآمد، ولی از آن جا که مصداق واقعی در جامعه نداشت به شکست انجامید و روستائیان و عشایر مناطق مختلف با انتشار اطلاعیه هایی، هم بستگی و پشتیبانی خود را از انقلاب و انقلابیون اعلام کردند. آنچه که در گزارش های بهمن ماه درخور اندیشیدن است، شکل گیری نهادهای مردمی و انقلابی توسط مبارزان شهرها است. این هسته های مردمی بیش تر در زمینه ی امنیت، خدمات شهری، مدیریت راه پیمایی ها و مبارزه با عناصر فرصت طلبی که می کوشیدند با حضور در میان مردم مبارزه را به بی راهه بکشانند، فعالیت می کردند و در پایان این ماه به شکلی سازمان یافته، به نام کمیته های انقلاب اسلامی و بتدریج در ماه های بعدی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، دادگاه های انقلاب اسلامی و دیگر نهادهای انقلابی نمود یافتند. به هر حال مردم انقلابی و رهبری نهضت که با ورود امام خمینی در ۱۲ بهمن خود را پیروز میدان و

حاکم آینده‌ی مملکت می‌دانستند، بر استقرار قدرت خویش و فراخوانی توده‌ها به مبارزه‌ی آگاهانه تلاش می‌کردند.

۱ بهمن ۵۷ هم‌چنان که شایعه‌ی حمله‌ی چماقداران به شهرها و غارت آن‌ها بالا می‌گرفت، مردم و جوانان خرم آباد در حالی که چوب دستی در دست داشتند به خیابان‌ها آمده و کنترل شهر را به دست گرفتند. آنان ضمن سردادن شعارهایی بر ضد رژیم و دولت بختیار، هم‌بستگی خود را با دیگر مردم ایران اعلام کردند. در پی این عمل و اعلام آمادگی جوانان برای پاسداری از امنیت شهر، هم‌چنین اقدام عملی آنان در این زمینه، گارد شهربانی به روی جوانان یاد شده آتش گشود که در نتیجه، دو تن به نام‌های رضا کوشکی و محمدرضا حسینی مجروح شدند و در بیمارستان شیر و خورشید سرخ بستری گردیدند. هم‌چنین با دستگیری دو تن از تظاهرکنندگان، مردم کامیون مأموران گارد شهربانی را به محاصره درآوردند. نظامیان اقدام به تیراندازی کردند، ولی همین که با تیراندازی متقابل مردم روبه‌رو شدند به استانداری پناه بردند. سرانجام ناگزیر دستگیرشدگان را آزاد کردند و خود نیز به مردم پیوستند.^(۱) هم‌چنین طوایف مختلف عشایر لرستان با انتشار اطلاعیه‌هایی هم‌بستگی خود را با مردم ایران اعلام کردند و تأکید نمودند تا آخرین قطره‌ی خون خود از نهضت پشتیبانی خواهند کرد. این حرکت که در روزهای بعد هم‌چنان ادامه پیدا کرد، در خنثی کردن توطئه‌ی حمله چماقداران نقش مؤثری داشت.^(۲)

شهر کوه‌دشت در این روز شاهد استقبال دو تن از زندانیان سیاسی خود بود. این دو، حجة الاسلام محمد کریم مروجی و عزیز شمسی بودند. آنان دو ماه پیش در تظاهرات خیابانی این شهر دستگیر و به زندان خرم آباد اعزام شدند.^(۳) در چالانچولان بروجرد، پس از پاسگاه پلیس راه دورود، گروهی به نام چماقداران به متوقف کردن ماشین‌ها پرداختند. آنان در صورت مشاهده‌ی عکس آیات عظام بر روی شیشه‌ی ماشین‌ها یا اظهار علاقه‌ی سرنشینان به نهضت و رهبری آن، شیشه‌ی ماشین‌ها را در هم

۱. نک، اطلاعات، ۳ بهمن ۵۷، ص ۳؛ کیهان، ۱ بهمن ۵۷، ص ۳؛ ۲ بهمن ۵۷، ص ۷

۲. نک، کیهان، ۱ بهمن ۵۷، ص ۷

۳. نک، پیشین

می شکستند و سرنشینان آن‌ها را کتک می زدند. از جمله رخدادهای این روز، حمله‌ی یک خودروی سواری به چماق‌داران بود. راننده‌ی اتومبیل یاد شده که از جریان آگاه بود، بی درنگ سه تن از چماق‌داران را زیر گرفت و از صحنه‌ی تصادف فرار کرد. این حادثه، سبب شادی مردم شد و موجبات شکست و فروپاشی گروه یاد شده را فراهم آورد.^(۱)

۲ بهمن ۵۷ شب هنگام جوانان خیابان شاه آباد و چند نقطه‌ی دیگر که به پاسداری از امنیت شهر مشغول بودند، با نیروهای گارد شهربانی درگیری پیدا کردند. در نتیجه، مردم شبانه به خیابان‌ها ریختند و دست به راه‌پیمایی زدند. تظاهرکنندگان در جلوی منزل حجة الاسلام سید فخرالدین رحیمی اجتماع کردند و مراتب را به ایشان اعلام داشتند. او نیز مردم را به آرامش فراخواند و به خانه‌های خود فرستاد. ولی به دنبال خاموشی برق در ساعت ۱۱ شب، دوباره در خیابان کورش میان جوانان پاسدار و نیروهای گارد شهربانی درگیری پدید آمد که با حضور مردم در خیابان‌ها تا ساعت دو نیمه شب، شهر وضعیت بحرانی داشت.^(۲)

کارکنان برق ناحیه‌ای لرستان ضمن اعلام هم‌بستگی با امام و انقلاب از ۲ تا ۱۲ بهمن دست به اعتصاب زدند و تنها کادر نگهبانی به منظور رفاه مردم به کار خود ادامه دادند.^(۳) در حالی که خبر حمله‌ی چماق‌داران چالانچولان به ماشین‌ها، توجه مردم و مطبوعات را به خود جلب کرده بود، طایفه‌ی یاراحمدی ساکن این روستا با انتشار اطلاعیه‌ای در روزنامه‌ی محلی ندای لرستان، ضمن اعلام هم‌بستگی با مردم و رهبری نهضت، چنین اعمالی را ناجوانمردانه خواندند:

«احتراماً به استحضار می‌رساند: به دنبال مقاله‌ای که در روزنامه‌ی هفتگی چهارشنبه چهارم بهمن ماه شماره‌ی ۱۰۵۷ راجع به چماق‌به‌دستان چالانچولان در آن روزنامه درج شده بود، باید به اطلاع مجریان آن روزنامه و هم‌چنین مردم غیور لرستان برسانیم که نه تنها مردم مبارز و میهن دوست قریه‌ی چالانچولان دست به چنین اعمال ناجوانمردانه‌ای نزده‌اند بلکه پشتیبانی خود را نسبت به

۱. نک، کیهان، ۲ بهمن ۵۷، ص ۲

۲. نک، کیهان، ۳ بهمن ۵۷، ص ۵

۳. نک، کیهان، ۱۲ بهمن ۵۷، ص ۷

انقلاب ایران به رهبری آیت الله العظمی امام خمینی اعلام می‌دارد. پیروز باد نهضت خلق - از طرف اهالی چالانچولان یاراحمدی»^(۱)

افزون بر این برخی بر این باور بودند که چماق داران چالانچولان، نیروهای ژاندارمری منطقه هستند که با لباس شخصی و به نام روستائیان محل اقدام به این عمل کرده‌اند.^(۲)

۳ بهمن ۵۷ مردم خرم آباد با وجود ریزش باران، ساعت‌ها در انتظار ورود یکی از زندانیان سیاسی به نام محسن نهاوندی به سربردند و به گرمی از وی استقبال کردند. او چند سال پیش به اتهام فعالیت سیاسی و داشتن اعلامیه دستگیر شد و به حبس ابد محکوم گردید.^(۳) هم‌چنین در این روز نمایشگاه عکسی از شهدای خرم آباد و دیگر شهرهای ایران، بویژه شهدای ۱۷ شهریور تهران، در دانشگاه خرم آباد برپا شد که تا روزهای بعد ادامه داشت و حتی به سبب استقبال مردم، مدت آن تا پایان بهمن ماه تمدید شد. عکس‌هایی از تظاهرات خیابانی خرم آباد و نیز اطلاعیه‌ها و اعلانات گروه‌های سیاسی و ادارات دولتی استان از دیگر جلوه‌های نمایشگاه یاد شده بودند. افزون بر این فروشگاه‌های برای عرضه‌ی کتاب، نوار و پوستر در کنار این نمایشگاه برپا بود.^(۴) در کوه‌دشت، مردم با اجتماع در مسجد صاحب‌الزمان (عج) بر آن شدند تا فروشگاه‌های اسلامی دایر کنند و پاسداری از امنیت شهر را به جوانان بسپارند.^(۵) مردم الیگودرز نیز طی یک راه‌پیمایی از زندانیان سیاسی این شهر، به‌نامهای اسماعیل توکلی، قربانعلی سلوکی، اسدیان، عسکری و سینایی که به تازگی آزاد شده بودند، استقبال باشکوهی به عمل آوردند.^(۶)

۴ بهمن ۵۷ در این روز مردم خرم آباد، بویژه عشایر و جوانان و کارکنان ادارات

۱. ندای لرستان، ۲۱ بهمن ۵۷، ص ۳

۲. نک، کیهان، ۳ بهمن ۵۷، ص ۵

۳. نک، کیهان، ۸ بهمن ۵۷، ص ۵

۴. نک، ندای لرستان، ۲۱ بهمن ۵۷، ص ۱

۵. نک، کیهان، ۱۰ بهمن ۵۷، ص ۷

۶. نک، اطلاعات، ۳ بهمن ۵۷، ص ۳

دولتی، با برپایی تظاهرات، خواستار استعفای یحیی معینی چاغروند، غضنفری، توکلی و پارسا، نمایندگان این شهرستان در مجلس شورای ملی شدند. هم‌چنین آنان برای مقابله با توطئه‌ی حمله‌ی چماقداران، با انتشار اطلاعیه‌های جداگانه‌ای، هم‌بستگی خود را با انقلابیون سراسر کشور اعلام کردند. در اطلاعیه‌ی عشایر لرستان آمده بود:

«آن کس که چماق به دست گیرد و هدفی مغایر با انقلاب خلق ایران داشته باشد، گور خود راکنده است... با تمام توان و ایثار آخرین قطره‌ی خون با چنین دسته‌ی مزدوری مبارزه خواهد شد و به دستور امام خمینی هرگونه اقدامی از جانب چنین گروه یا دسته‌هایی، با شدیدترین عکس‌العمل عشایر لرستان رویارو خواهد شد.»^(۱)

این در حالی بود که عشایر شمال لرستان چون کاکاوند، ایتوند و اولاد قباد طی نامه‌ای که از هرسین برای آیت الله جلیلی به کرمانشاه فرستادند، هم‌بستگی خود را با ملت ایران و امام خمینی اعلام کردند.^(۲) جوانان خرم آباد هم با انتشار اطلاعیه‌ای به چماقداران گردنه بگیر، هشدار دادند اگر دست از عمل ناجوانمردانه‌ی خویش برندارند، برای تنبیه آنان وارد عمل خواهند شد.^(۳) هم‌چنین کارکنان اداره‌ی اطلاعات و جهانگردی خرم آباد با ارسال نامه‌ای برای وزیر، از همکاری با او سر باز زدند و به مردم پیوستند.^(۴)

در کوه‌دشت، مردم با گرد آمدن در سالن ورزشی کشتی آریامهر این شهر، آن را به نام غلامرضا تختی، تغییر دادند. هم‌چنین تصمیم گرفتند به سبب جلوگیری از دستبرد شبانه‌ی فرصت‌طلبان به منزل پزشکان شهر، شب هنگام، پزشکان تنها با معرفی ستاد اسلامی جوانان بیماران را بپذیرند.^(۵) در بروجرد نیز مردم ۸ تن از زندانیان آزاد شده را به نام‌های غلامرضا اشترانی، علیرضا شکوهی، اصغر یزدی، رضا ستوده، احمد شوشتری، مجید شیرپی، حسن دست پرورده و محمد شیخی به گرمی استقبال کردند و

۱. کیهان، ۵ بهمن ۵۷، ص ۳

۲. نک، پیشین، ص ۷

۳. نک، پیشین، ص ۳

۴. نک، کیهان، ۴ بهمن ۵۷، ص ۷

۵. نک، پیشین، ۱۰ بهمن ۵۷، ص ۷

از مبارزه‌ی آنان تجلیل نمودند.^(۱)

۵ بهمن ۵۷ مردم خرم آباد به سنت همیشگی برای تجلیل از شهدای این شهر روز پنج شنبه را در گورستان خضرگرد آمدند. آنان که در دسته‌های چند صد نفری به سوی خضر می‌رفتند، علیه رژیم و دولت بختیار شعار می‌دادند. در اجتماع یاد شده یکی از روحانیون شهر و نیز یکی از زندانیان سیاسی به نام محسن نهاوندی به ایراد سخن پرداختند.^(۲)

والدین سه تن از شهدای کوهدشت، به نام‌های اکبر سهم‌الدینی، سید مراد علی حسینی و بگ مراد مرادی با تسلیم دادخواستی به دادگستری خرم آباد علیه ستوان یکم روزبهرانی، فرمانده گروهان ژاندارمری کوهدشت، اعلام جرم کردند.^(۳)

۶ بهمن ۵۷ هم‌چنان که در سراسر کشور شایعه‌ی حمله‌ی چماقداران بالا می‌گرفت و مردم آماده‌ی رویارویی با این توطئه می‌شدند، مردم پل دختر نیز از روزها پیش خود را به این منظور آماده کرده بودند. ناگهان روز جمعه عده‌ای چماق به دست با سه دستگاه مینی بوس از روستاهای اطراف این شهر از جمله روستای مورانی به شهر ریختند و به طرفداری از حکومت پهلوی شعارهایی سر دادند. آنان که از سوی نیروهای ژاندارمری پشتیبانی می‌شدند، به فروشگاه‌ها و مردم یورش آوردند. مردم بویژه جوانان شهر در برابر آنان ایستادند و آن‌ها را پراکنده ساختند. مأموران ژاندارمری که چماق به‌دستان را در حال شکست می‌دیدند، خود وارد عمل شده و بر روی مردم آتش گشودند. در نتیجه، سه تن به نام‌های محمد باقر مطرب پورعزیزی (۱۴ ساله، دانش‌آموز)، محمد حسن زینی وند (۱۸ ساله، دیپلمه) و شیخ مراد آبسری (۵۰ ساله، کشاورز) به شهادت رسیدند و چندین نفر دیگر زخمی شدند. به دنبال این رویداد، مدتی میان آبسری‌ها و مورانی‌ها درگیری ایجاد شد و حتی آبسری‌ها زمین‌های مورانی‌ها را به تصرف درآوردند و اعلام کردند تا زمانی که چماق به‌دستان این طایفه اظهار ندامت نکنند و به مردم نپیوندند،

۱. نک، پیشین، ۵ بهمن ۵۷، ص ۷

۲. نک، پیشین، ۸ بهمن ۵۷، ص ۷؛ ۹ بهمن ۵۷، ص ۷

۳. نک، پیشین، ۵ بهمن ۵۷، ص ۷؛ ۱۰ بهمن ۵۷، ص ۷؛ ۱۶ بهمن ۵۷، ص ۷

زمین‌های آنان آزاد نخواهد شد.^(۱)

۷ بهمن ۵۷، کارکنان گروه نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس استان لرستان در هم‌بستگی با کارگران صنعت نفت و دیگر نهادها و سازمان‌های اعتصابی، دست از کار کشیدند و اعلام کردند تا تشکیل حکومت اسلامی به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.^(۲) در الیگودرز به پشتیبانی از امام خمینی، مردم و روحانیون شهر دست به راه‌پیمایی زدند که با دخالت نیروهای انتظامی، تظاهرات به آرامی پایان یافت.^(۳) هم‌چنین در بخش ازنا از توابع این شهرستان تظاهرات همانندی برگزار شد و یک نمایشگاه عکس برپا گردید.^(۴)

۸ بهمن ۵۷، جوانان خرم‌آباد با تشکیل گروه حفاظت از شهر، اعلام کردند با همکاری عشایر به نبرد با چماقداران خواهند پرداخت. هم‌چنین اعضای انجمن شهر، شهرستان و شورای داوری خرم‌آباد با انتشار اعلامیه‌هایی از سمت خود استعفا دادند و به مردم پیوستند. در دورود نیز فرهنگیان این شهر گروه حفاظت تشکیل دادند و وظایف پلیس و شهربانی را برعهده گرفتند.^(۵)

۹ بهمن ۵۷ شهر خرم‌آباد از صبح تا ساعت ۷ شب شاهد راه‌پیمایی پراکنده‌ی مردم و گروه‌های انقلابی بود. تظاهرات این روز در اعتراض به کشتار روز یکشنبه‌ی مردم تهران برپا شد و بی‌هیچ حادثه‌ای پایان یافت.^(۶) در الیگودرز نیز گروه حفاظت به‌وسیله‌ی جوانان شهر تشکیل شد و پاسداری از امنیت مردم برعهده‌ی آنان واگذار گردید.^(۷)

۱۰ بهمن ۵۷ بازار خرم‌آباد در اعتراض به کشتار روز یکشنبه‌ی تهران تعطیل بود و مردم در گوشه و کنار شهر دست به راه‌پیمایی زدند. هم‌چنین مردم، داوطلبانه خون

۱. نک، کیهان، ۸ بهمن ۵۷، ص ۵؛ کیهان، ۸ بهمن ۵۷، ص ۷؛ ۱۵ بهمن ۵۷، ص ۷؛ ۱۶ بهمن ۵۷، ص ۷؛

استانداری لرستان، پیشین، ص ۱۰۱

۲. نک، پیشین، ۸ بهمن ۵۷، ص ۷

۳. اطلاعات، ۱۰ بهمن ۵۷، ص ۷

۴. نک، پیشین، ۹ بهمن ۵۷، ص ۳

۵. نک، کیهان، ۹ بهمن ۵۷، ص ۳

۶. نک، همان

۷. نک، پیشین، ۱۰ بهمن ۵۷، ص ۷

بسیاری برای مجروحان تهران اهدا کردند. این در حالی بود که عشایر طایفه‌های میر، بهاروند و کردعلی وند، در پی رویدادهای پل دختر با تسلیم نامه‌ای به نمایندگی کیهان اعلام کردند: چماق داران اجیر شده‌ی ژاندارمری را پراکنده کرده‌اند و در حضور روحانیون خرم‌آباد سوگند یاد کرده که کلیه‌ی اختلافات قبیله‌ای را کنار بگذارند و نیروی خود را در راه مبارزه با دیکتاتوری و پیروزی نهضت به کار گیرند. مردم بروجرد نیز با برپایی تظاهرات گسترده‌ای در عصر این روز، نسبت به کشتار مردم تهران اعتراض خود را اعلام داشتند.^(۱)

۱۱ بهمن ۵۷ شهر خرم‌آباد در اعتراض به کشتار اخیر تهران شاهد راه‌پیمایی مردم و گروه‌های انقلابی بود. در این روز تظاهرکنندگان شعار: «می‌کشم، می‌کشم، آن‌که برادرم گشت» و «مرگ بر بختیار آمریکایی» سر می‌دادند. هم‌چنین آنان خواستار آزادی دستگیر شدگان نیروی هوایی بودند.^(۲) این در حالی بود که همه روزه در مسجد صاحب‌الزمان (عج) جلساتی برگزار می‌شد و در آن جلسات، روحانیون و جوانان پیرامون مسائل مذهبی و حکومت اسلامی بحث می‌کردند. در گزارش‌های موجود استقبال جوانان از جلسات یاد شده، چشم‌گیر توصیف شده است. هم‌چنین کارکنان شرکت ملی شرکت نفت ایران، امور بخش خرم‌آباد با انتشار اطلاعیه‌ای به خاطر رویدادهای خونین تهران دست از کار کشیدند و خواسته‌های خود را، بازگشت زعیم عالی‌قدر امام خمینی، انحلال مجلس‌های تحمیلی و غیرقانونی و استعفای عبدالله انتظام، مدیر عامل فعلی شرکت ملی نفت از شورای سلطنت اعلام کردند. مردم شهر در همبستگی با اعتصاب کنندگان خرید نفت و بنزین را تحریم نمودند. از این‌رو جوانان برای آسایش و رفاه شهروندان به پخش هیزم و زغال در میان آنان مبادرت ورزیدند.^(۳)

۱۲ بهمن ۵۷ به مناسبت ورود امام خمینی به ایران، مردم به خیابان‌ها آمدند و ده‌ها هزار نفر از طبقات مختلف به طرفداری از امام خمینی علیه دولت غیر قانونی بختیار شعار دادند. در اجتماع تظاهرکنندگان این روز حجة الاسلام سید فخرالدین رحیمی و

۱. نک، کیهان، ۱۱ بهمن ۵۷، صص ۲ و ۷

۲. نک، پیشین، ۱۲ بهمن ۵۷، ص ۷

۳. نک، پیشین

سید مجید سیف السادات سخنرانی کردند. سپس کارناوال شادی پس از روزها سوگواری و ماتم در خیابان‌ها به راه افتاد و مردم با پخش شیرینی و رقص و پایکوبی ورود امام را جشن گرفتند. عده‌ی زیادی نیز در این روز و روز قبل به تهران عزیمت کردند.^(۱) شهر بروجرد نیز یکپارچه شور و هیجان بود و هزار نفر در خیابان‌های این شهر دست به راه‌پیمایی زدند. آنان ضمن برگزاری جشن و سرور، خواستار استعفای نماینده‌ی خود در مجلس شورای ملی و برکناری دولت بختیار بودند. هم‌چنین در این روز نخستین فروشگاه تعاونی اسلامی بروجرد گشایش یافت.^(۲) در پل دختر مراسم هفتم شهدای این شهر برگزار گردید و هم‌زمان با ورود امام جشن گرفته شد.^(۳) افزون بر این سراسر مناطق لرستان، هم‌چون دیگر نقاط ایران شادمان از ورود امام به میهن بودند.

۱۳ بهمن ۵۷ کارکنان صنایع نظامی دورود و مردم این شهر با برپایی راه‌پیمایی گسترده‌ای در خیابان‌ها، ضمن اعلام هم‌بستگی با انقلاب و امام خمینی، خواستار استعفای پروین دخت سلیلی، نماینده‌ی خود در مجلس شورای ملی شدند.^(۴)

۱۴ بهمن ۵۷ جامعه‌ی روحانیت خرم آباد و فرهنگیان آن‌جا ضمن ابراز انزجار از بازداشت همافران، درجه‌داران و افزارمندان نیروی هوایی و اعلام هم‌بستگی با آنان، خواستار آزادی ایشان شدند.^(۵) هم‌چنین سران ایل جودکی با تهیه و ارسال نامه‌ای برای آیات عظام شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی، پشتیبانی خود از انقلاب را اعلام کردند:

«حضرات آیات عظام حجة الاسلام والاعلام جنابان آقایان حاج سید کاظم

شریعتمداری، حاج محمد رضا گلپایگانی، حاج نجفی مرعشی

رونوشت: جامعه‌ی محترم روحانیت خرم آباد ضمن خوش آمد امام خمینی به وطن که بهار آزادی را از آن خود ساخت، به نمایندگی از طرف عموم عشایر ایل جودکی بخش ملاوی و ساکنان پل دختر لرستان در پیرو نیات و اقدامات قبلی

۱. نک، پیشین، ۱۴ بهمن ۵۷، ص ۷

۲. نک، اطلاعات، ۱۴ بهمن ۵۷، ص ۷؛ کیهان، ۱۴ بهمن ۵۷، ص ۷

۳. نک، کیهان، ۱۵ بهمن ۵۷، ص ۷

۴. نک، کیهان، ۱۶ بهمن ۵۷، ص ۲

۵. نک، کیهان، ۱۴ بهمن ۵۷، ص ۴

خود، بدین وسیله نیز هم‌بستگی خود را با انقلاب و نهضت مقدس ملی و مذهبی هم‌وطنان عزیز اعلام و آمادگی خود را برای مقابله با دشمنان دین مبین اسلام در هر چه زودتر به ثمر رسیدن این نهضت مقدس طبق دستور و رهبری زعیم عالی‌قدر جهان اسلام به استحضار و آگاهی عمومی هم‌وطنان عزیز می‌رساند. پل دختر لرستان - جان نثاران حاج محمد میرزا نصیری، عباس نصیری، رحیم نصیرمقدم، عزیزالله نصیرمقدم، حاج ملک نیاز نصیرمقدم، یعقوب نصیری، شریف نصیری»^(۱)

از جمله دیگر رویدادهای دهه‌ی فجر در خرم‌آباد، اوج‌گیری فعالیت گروه‌های سیاسی است. آزادی جوانان عضو این گروه‌ها که عمده‌ترین آن‌ها چریک‌های فدایی خلق، مجاهدین خلق و حزب توده بودند، در ترغیب و سازماندهی هواداران آنان مؤثر بود. بر پایه‌ی گزارش‌های موجود، زندانیان آزاد شده در نقاط مختلف شهر و شهرستان خرم‌آباد با ایراد سخنرانی، ارایه‌ی تفسیر و تحلیل از انقلاب و مبارزه‌ی مردم به جذب هوادار و تبلیغ مسلک خویش می‌پرداختند. فضای باز سیاسی شهر نیز زمینه‌ی این کار را فراهم کرده بود. در کنار نمایشگاه‌ها و فروشگاه‌های محصولات فرهنگی، دیوار ساختمان‌های نزدیک معابر عمومی کانون‌های تبلیغی خوبی برای عقاید افراد، گروه‌ها و نهادهای انقلابی بود. دیوار بانک ملی در چهارراه بانک، دیوار ضلع‌های شرقی و غربی میدان سعدی، سبزه میدان و... از جمله جاهایی بودند که بیش‌ترین اعلامیه‌ها، عکس‌ها و پوسترهای مختلف بر روی آن‌ها نصب می‌شد و مردم، هر روز گرد می‌آمدند و ضمن مطالعه‌ی آن‌ها با یکدیگر بحث و تبادل نظر می‌کردند. دیدار با خانواده‌ی مبارزانی که به دست ساواک کشته شده بودند، هم‌چنین معرفی و تبلیغ آنان، از جمله برنامه‌های تبلیغی این گروه‌ها بود که از این زمان به بعد، بر شدت آن افزوده شد.^(۲)

۱۵ بهمن ۱۳۵۷ سران ایل بیرانوند با انتشار اطلاعیه‌ای ضمن اشاره به گذشته‌ی مبارزاتی این ایل، آمادگی خود را برای لبیک به فرمان احتمالی جهاد از سوی امام خمینی

۱. کیهان، ۱۵ بهمن ۵۷، ص ۷

۲. نک، ندای لرستان، ۲۱ بهمن ۵۷، ص ۱۱؛ کیهان، ۱۵ بهمن ۵۷، ص ۷

اعلام کردند. هم‌چنین در گزارش‌های موجود به انتشار هفته‌نامه‌ای به نام «دهقان علوی» از سوی این ایل اشاره شده است که در آن تاریخ مبارزاتی بیرانوندها و اخبار محلی درج می‌شد. در دورود نیز با میانجی‌گری و فعالیت علما و روحانیون منطقه، سران ایلات و طوایف زز و ماهرو، درب آستانه و طوایف حاجیوند بختیاری به انقلاب پیوستند. این در حالی بود که در پادگان شهر خرم‌آباد از ورود روزنامه جلوگیری می‌شد.^(۱)

۱۶ بهمن ۱۳۵۷ در شهرهای لرستان از جمله دورود تظاهرات برپا شد. در راه‌پیمایی مردم دورود که از سوی کارکنان صنایع نظامی به راه افتاد، شرکت کنندگان با صدور قطعنامه‌ای خواستار تشکیل جمهوری اسلامی، انحلال ضد اطلاعات کارخانه، لغو تهدید خدمتی کارکنان و آزادی کارکنان دستگیر شده گردیدند.^(۲)

۱۷ بهمن ۱۳۵۷ در پی صدور فرمان نخست‌وزیری مهدی بازرگان از سوی امام خمینی، مردم لرستان با تهیه طومارهایی حمایت خود را از ایشان و دولت موقت اعلام کردند. در شهر خرم‌آباد هزاران نفر در مسجد صاحب‌الزمان (عج) گرد آمدند و به امضای طومار پرداختند. طومار یاد شده، در چهار نسخه‌ی ۲۰ متری تهیه شد که به ادعایی در شمار بلندترین طومارهای مبارزاتی ملت ایران قرار داشت. دو نسخه از آن برای امام خمینی و مهدی بازرگان و دو نسخه برای روزنامه‌های کیهان و اطلاعات ارسال شد. مردم کوه‌دشت نیز با ارسال دو طومار برای امام و مهندس بازرگان، نخست‌وزیری بازرگان و ورود امام به ایران را تبریک گفتند.^(۳) کارکنان استانداری لرستان هم با نصب عکس امام خمینی در محل کار خود تکبیرگویان به مردم پیوستند. هم‌چنین در این روز چند تن از زندانیان سیاسی آزاد شده به خرم‌آباد بازگشتند و مورد استقبال گرم مردم قرار گرفتند.^(۴)

۱۹ بهمن ۱۳۵۷ به دنبال اعلام نخست‌وزیری بازرگان در بیش‌تر شهرها، ایران از جمله نقاط مختلف لرستان، راه‌پیمایی‌هایی در حمایت از دولت او صورت گرفت و در

۱. نک، کیهان، ۱۵ بهمن ۵۷، صص ۱۶، ۱۷، ۱۸؛ ۱۶ بهمن ۵۷، ص ۷.

۲. نک، پیشین، ۱۷ بهمن ۵۷، ص ۷.

۳. نک، اطلاعات، ۱۸ بهمن ۵۷، ص ۳؛ کیهان، ۱۹ بهمن ۵۷، ص ۱۸؛ ۲۱ بهمن ۵۷، ص ۷.

۴. نک، اطلاعات، ۱۸ بهمن ۵۷، ص ۳؛ ۱۹ بهمن ۵۷، ص ۳.

شهرهای خرم آباد، بروجرد، الیگودرز و... هزاران نفر به خیابان‌ها آمدند و از دولت بازرگان پشتیبانی کردند.^(۱) این در حالی بود که «گروه هدف» ساعت ۱۰ شب، دو بمب دست‌ساز در کلانتری شماره ۲ بروجرد منفجر کرد که طی آن ۴ تن از مأموران زخمی شدند.^(۲)

۲۰ بهمن ۱۳۵۷ عشایر مناطق شرقی لرستان در شهر بروجرد حضور یافتند و با برپایی تظاهراتی به امام خمینی و انقلاب اسلامی اعلام هم‌بستگی کردند.^(۳)

۲۱ بهمن ۱۳۵۷ هزاران نفر از مردم لرستان با برگزاری راهپیمایی‌هایی، آمادگی خود را برای اجرای فرمان جهاد از سوی امام خمینی اعلام کردند. خرم آباد، بروجرد، کوهدشت، دورود و... شهرهایی هستند که گزارش راهپیمایی مردم آن‌ها به ثبت رسیده است.^(۴)

۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با اینکه در سراسر کشور، نبردهای سنگینی میان مردم و آخرین بازمانده‌های حکومت پهلوی روی داد، ولی شهرهای لرستان، بویژه خرم آباد نسبت به شهرهای دیگر روز آرامی داشت و درگیری‌ها از شب ۲۲ بهمن تا پایان روز ۲۳ به وقوع پیوستند. صبح هزاران تن از مردم به پشتیبانی از مردم تهران و همافران نیروی هوایی دست به راهپیمایی زدند. در پایان راهپیمایی شایع شد تیپ ۸۴ خرم آباد قصد اعزام نیرو به تهران دارد. با شنیدن این خبر مردم از جمله جوانان و عشایر مسلح، جاده‌های اصلی استان چون جاده‌ی خرم آباد به بروجرد و جاده‌ی خرم آباد به خوزستان را در فاصله‌های مختلف، بویژه در دروازه‌های شهر خرم آباد، بستند تا مانع ورود ارتش به تهران شوند. هم‌چنین بسیاری از نیروهای مردمی، مسلح رهسپار تهران شدند. این در حالی بود که نیروهای ارتش، شهربانی و ژاندارمری خرم آباد نیز هم‌بستگی خود را با مردم اعلام کردند.^(۵)

۱. نک، کیهان، ۱۹ بهمن ۵۷، ص ۷؛ ۲۱ بهمن ۵۷، ص ۱

۲. نک، پیشین، ۲۱ بهمن ۵۷، ص ۸

۳. نک، پیشین، ۲۱ بهمن ۵۷، ص ۱

۴. نک، پیشین، ۲۲ بهمن ۵۷، ص ۷

۵. نک، کیهان، ۲۳ بهمن ۵۷، ص ۷

۲۳ بهمن ۱۳۵۷ خونین‌ترین روز تاریخ مبارزات مردم لرستان، بویژه شهر خرم آباد است. در این روز برای فتح آخرین سنگرهای حکومت پهلوی، شهر یکپارچه در دود و آتش فرو رفت. ده‌ها تن جان باختند و یا زخمی شدند. با فتح ژاندارمری هزاران سلاح به دست مردم افتاد. رخدادهای این روز ابعاد گسترده‌ای دارد.

خبرنگاران حاضر در صحنه، گزارش‌هایی تهیه کرده‌اند که تصویر کلی وقایع را روشن می‌کند. در گزارش خبرنگار کیهان آمده است:

«پس از تصرف قرارگاه شهربانی استان، کلیه‌ی کلانتری‌های خرم آباد توسط مردم تصرف و اموال و مهمات شهربانی ضبط شد. مردم پس از اعدام انقلابی سروان محمدعلی قهرمانی، معاون گارد شهربانی که در چند ماه گذشته مرتکب فجایع فراوانی شده بود، برای تصرف ژاندارمری به طرف این محل رفتند. بعد از ۶ ساعت زد و خورد بین مردم مسلح و افراد ژاندارمری، ستاد تصرف و افراد تسلیم شدند. در این نبرد عشایر مسلح خرم‌آباد به کمک مردم آمدند و اموال و مهمات ژاندارمری از طرف مردم به غنیمت گرفته شد... زندانیان خرم‌آباد دیروز به وسیله‌ی مردم آزاد شدند و خانه‌ی رئیس شهربانی به تصرف مردم درآمد. رئیس شهربانی هم اکنون متواری می‌باشد. تیپ ۸۴ خرم آباد هم با ملت ایران اعلام هم‌بستگی کرد و فرمانده آن اظهار داشت: تمامی ما در خدمت مردم هستیم.»^(۱)

گزارش خبرنگار اطلاعات، مفصل‌تر است و ابعاد دیگری از رخدادهای این روز را نشان می‌دهد:

«شهر خرم‌آباد به آتش و خون کشیده شد و ده‌ها کشته و صدها مجروح به جا گذاشت. ساعت ۹/۳۰ دقیقه دیروز شهربانی خرم آباد به تصرف مردم درآمد و درهای زندان به روی زندانیان گشوده شد و صدها زندانی، زندان را ترک کردند. گروهی از جوانان که اسلحه و مهمات شهربانی را به دست آورده بودند، با خودروهای شهربانی به خیابان آمدند. در جریان حمله به شهربانی، دو اتومبیل نیز به آتش کشیده شد. سیل خروشان جمعیت، سپس به سوی سازمان امنیت

خرم‌آباد به راه افتاد و برای تماشای مردم درهای ساواک را باز کردند. در این لحظه گروهی به ساختمان هنگ ژاندارمری خرم‌آباد که فاصله‌ی کمی با ساواک دارد، حمله بردند و با شکستن در اسلحه‌خانه اسلحه‌ها را بیرون آوردند و بین مردم توزیع کردند. در پی حمله‌ی مردم به ژاندارمری، مأموران ژاندارمری شروع به تیراندازی کردند و در این تیراندازی‌ها عده‌ی زیادی از هر دو طرف کشته شدند. تلفات این برخورد خونین بسیار سنگین است و اجساد آنان در سردخانه‌ی شیر و خورشید سرخ خرم‌آباد نگهداری می‌شود. اتاق‌های بیمارستان شیر و خورشید سرخ نیز مملو از زخمی‌هاست که شمار آن‌ها صد نفر است... ستاد عملیات پزشکی خرم‌آباد با تمام نیرو به کمک آسیب دیدگان شتافت و مردم وسایل لازم پزشکی را به بیمارستان حمل کردند. تمام دانش‌آموزان پادگان ۱۰۴ خرم‌آباد نیز همراه گروه زیادی از مردم، کنترل بیمارستان را به دست گرفتند. ساعت ۲ بعدازظهر هنگ ژاندارمری به دست مردم افتاد و افراد آن گریختند. ساختمان هنگ ژاندارمری به آتش کشیده شد و در پی آن عده‌ای نیز ساختمان شهرداری را آتش زدند. ده‌ها اتومبیل نیز طعمه‌ی آتش شد.^(۱)

آمار تلفات این روز، بویژه در گزارش‌های اولیه، متفاوت است. شهدا را از ۲۳ تا ۵۰ نفر و زخمی‌ها را از ۱۰۰ تا ۴۰۰ نفر نوشته‌اند.^(۲) متأسفانه به دلایل گوناگون، نهادهای مسئول نیز گزارش دقیقی از آمار تلفات این روز منتشر نکرده‌اند. با این همه بر پایه‌ی آنچه که در دست است، شمار شهیدان ۲۳ بهمن خرم‌آباد به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- علی محمد دلفانی ۲- اسدالله رعیت ۳- عصمت الله نیک پی ۴- رضا گودرزی ۵-
- شاه‌مراد نوکرمراد ۶- رستم رضایی ۷- محمد رضا بسطامی ۸- ماشاءالله رباط نمکی ۹-
- حشمت الله بیرانوند ۱۰- محمدرضا جهانگیری ۱۱- طاهر بارانی بیرانوند ۱۲- حسن
- سوری ۱۳- قدرت‌الله علیدادی ۱۴- علی دهقان ۱۵- پابی جمعه سپهوند ۱۶- بیک مراد

۱. اطلاعات، ۲۴ بهمن ۵۷، ص ۳

۲. کیهان، ۲۴ بهمن ۵۷، ص ۱۷/ اطلاعات، ۲۴ بهمن ۵۷، ص ۳

کوتاهی ۱۷- غلام احمدی تبار ۱۸- محمد جواد عزیزی ۱۹- قاسم جودکی ۲۰- یدالله مرادی ۲۱- الله مراد شیرزادی موحد ۲۲- علی عزیزی ۲۳- احمد علی نجفی فرداد ۲۴- محمد بیرانوند ۲۵- محمدکریم مرادی فرد و...^(۱) این افراد بیش‌تر دانش‌آموز، جوانان انقلابی و عشایر مسلحی بودند که به یاری انقلابیون شهر آمدند و به‌طور عمده از میان طبقه‌ی متوسط به پایین جامعه برخاسته بودند.

افزون بر خرم‌آباد، در دیگر نقاط لرستان چون کوه‌دشت، پل‌دختر، نورآباد، الشتر، چغلون‌دی، زاغه، پاپی، دورود، الیگودرز، ازنا، بروجرد و اشترینان، درگیری‌های همانندی در شب ۲۲ بهمن تا ۲۳ بهمن روی داد که در بیش‌تر موارد پاسگاه ژاندارمری، کلاتری‌ها و دیگر اماکن امنیتی، انتظامی به تصرف مردم درآمدند. چنان‌که خبرنگار کیهان از بروجرد می‌نویسد:

«مردم بروجرد به ژاندارمری این شهر حمله کردند و پس از تیراندازی و درگیری که منجر به مجروح شدن بیش از ۱۱ نفر گردید، سرانجام ژاندارمری به تصرف مردم درآمد. در این برخورد، دو دستگاه خودرو و قسمتی از ساختمان ژاندارمری به آتش کشیده شد و مهمات و اسلحه‌ی موجود در اسلحه‌خانه‌ی ژاندارمری به‌دست مردم افتاد. فرمانده ژاندارمری، معاون فرمانده و ۲ تن از گروهبانان جزو مجروحان می‌باشند...»^(۲)

و بدین ترتیب مردم خرم‌آباد و دیگر شهرهای لرستان، هم‌چون سراسر ایران سرنوشت خویش را به‌دست گرفتند.

۱. نک، کیهان، ۲۹ بهمن ۵۷، ص ۱۱؛ *عطر شهادت* (۳)، صص ۸-۱؛ استانداری، پیشین، ص ۱۰۱-۱۰۲

۲. کیهان، ۲۴ بهمن ۵۷، ص ۱۷؛ *اطلاعات*، ۲۵ بهمن ۵۷، ص ۳

بخش چهارم

پس از پیروزی

اگر از تعریف مفاهیم بحث‌انگیز ماهیت، مفهوم، ابعاد، هدف‌ها و پی‌آمدهای پدیده‌ی انقلاب به معنای عام آن بگذریم و بر سر این تعریف واژگانی و ساده‌ولی پربسامد و همه‌پسند، یعنی «دگرگونی در ساختارهای اجتماع» توافق کنیم، بی‌شک نخستین پرسش‌ها برای شناخت فضای پس از پیروزی یک جامعه‌ی انقلابی، درباره‌ی چگونگی و سرانجام دگرگونی‌های روی داده است. به سخن دیگر در جامعه‌ی مورد بررسی ما، یعنی شهرستان خرم‌آباد، چه دگرگونی‌های بنیادینی روی داد؟ ژرفای این دگرگونی‌ها چه اندازه بود؟ سرانجام آن‌ها به کجا انجامید؟ و... در این بخش برآنیم تا با توصیف دگرگونی‌های پیش آمده و ترسیم ساختارهای نوین، به این گونه پرسش‌ها پاسخ دهیم.

برپایه‌ی آن‌چه روی داده است، نظام‌های سیاسی - اجتماعی پس از انقلاب جامعه‌ی لرستان را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: ۱- نظام انقلابی ۲- نظام ثبات‌گرا که هر یک ساختار خود با ویژگی‌های زیر را دارند. در نظام انقلابی آزادی عمل، اندیشه‌های ناسازگار، خشونت، سامان‌گریزی، فرو ریختن مرزهای طبقات، موقتی بودن عناصر و اجزا، دگرگونی‌های سریع و ناگهانی پدیده‌ها، غلبه‌ی هیجان بر عقل، حضور فعال طبقات متوسط به پایین در رویدادها و ویژگی‌هایی از این دست به چشم می‌خورد، در حالی که ساختار ثبات‌گرا، نقطه‌ی مقابل این است و برای پایان بخشیدن به فعالیت ساختار نخست، طراحی و اجرا می‌شود. هدف از شکل‌گیری ساختار انقلابی، ویران کردن نظم موجود بود. ولی ساختار ثبات‌گرا سر آن داشت تا گونه‌ای از نظم مطلوب را که زمینه ساز استقرار قدرت پیروز بود، در جامعه برقرار سازد. از این‌رو از ویژگی‌هایی

چون فعالیت مشروط گروه‌ها و افراد، تعدیل اندیشه‌های ناسازگار، آرامش، سامان‌گرایی، تمایز طبقاتی، پایداری، کندشدن سرعت دگرگونی‌ها، حاکمیت عقل و قانون، قدرت‌گیری طبقات فرا توده‌ای یا متوسط به بالای جامعه، فعال شدن نهادهای اداری و مدنی، پیدایش شبکه‌های نوین قدرت، ترویج نگرش‌گزینشی و تعیین و تمیز شاخص‌ها و معیارهای ورود به شبکه‌ی نوین قدرت برخوردار است.

عملکرد ساختار انقلابی

ساختار انقلابی در طی دو دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ بتدریج شکل گرفت و در آستانه‌ی پیروزی انقلاب نمود عینی پیدا کرد. تا سال ۱۳۵۷ وجودی پراکنده و سری داشت و در این سال به ضرورت زمان از هم‌بستگی یا به عبارتی بهتر «همراهی» نیروهای مذهبی و گروه‌های سیاسی موجود پدید آمد. در لرستان، بویژه شهرستان خرم آباد، پس از نیروهای مذهبی مهم‌ترین گروه‌های سیاسی فعال: چریک‌های فدائی خلق، مجاهدین خلق و هواداران و اعضای قدیمی حزب توده بودند که فعالیت خویش را تجدید کردند. طبقه‌ی متوسط جامعه و بخش چشم‌گیری از نسل جوان از جمله دانش‌آموزان دبیرستانی، دیپلمه‌های بیکار، طیفی از معلمان و کارمندان تازه کار دولت، اعضا و هواداران گروه‌های سیاسی غیرمذهبی را تشکیل می‌دادند. به طور معمول هر گروهی از یک هسته‌ی رهبری برخوردار بود که با هسته‌ی مرکزی در تهران ارتباط داشت و می‌کوشید که دیدگاه‌های دیکته شده‌ی مرکز را تبلیغ کند و در جهت پاسداری از منافع سازمانی خود و گسترش آن در منطقه بکوشد. دفاع از حقوق توده‌ها و تحقق جامعه‌ی آرمانی بی‌طبقه، شعار اصلی آنان بود و جوانان، بویژه دانش‌آموزان، مخاطبان اصلی گروه‌های یاد شده بودند. از این‌رو خشنونت، هیجان و شور انقلابی همراه با ظاهری روشنفکرانه که در مطالعه‌ی مطبوعات ارگان و بحث‌های ایدئولوژیک خلاصه می‌شد، مهم‌ترین ویژگی رفتاری اعضا و هواداران آن گروه‌ها بود. شق دیگر، یا به دیدی، بخش اصلی ساختار انقلابی را تشکیلات نیروهای مذهبی پدید آورده بود. همان‌گونه که در فصل دوم بخش پیش آمد، برخلاف گروه‌های سیاسی که در دهه‌ی پنجاه به وجود آمدند

و تا واپسین سال‌های حکومت پهلوی، فعالیت سری و محفلی داشتند، سازمان نیروهای مذهبی در آغازین سال‌های دهه‌ی چهل به صورت یک شبکه‌ی علنی، پی ریزی شد و به سبب پیوند با قداست مذهبی و میراث مدارس دینی از گزند حاکمیت وقت مصون ماند. سادات، روحانیون و طبقات متوسط به پایین جامعه، اعضا و هواداران نیروهای مذهبی بودند. کانون فعالیت آنان حوزه‌ی علمیه و مسجدهای شهر بود. شعارهای آن‌ها حاکمیت اسلام، ترویج شعائر اسلامی، اجرای احکام الهی و... بودند. فعالیت سیاسی نیروهای مذهبی در پوشش تکالیف دینی صورت می‌گرفت که از سویی با وجود ماهیت سیاسی‌شان طبق قوانین آن روز، جرم سیاسی به شمار نمی‌آمدند و از دیگر سو در میان مخاطبان از پذیرش بالایی برخوردار بودند و به همین سبب با سرعت تا پایین‌ترین لایه‌های جامعه نفوذ پیدا کردند. وانگهی گفتمان سیاسی نیروهای مذهبی که به طور عمده از تاریخ تشیع، بویژه ابعاد گوناگون قیام حسینی، جان مایه می‌گرفت و با زبان توده‌ها پیوند نزدیکی داشت؛ زمینه‌ی پذیرش پیام آنان از سوی توده‌ها را به خوبی فراهم ساخته بود. افزون بر این نیروهای مذهبی، گذشته از میراث یک هزار و چهارصد ساله‌ای که داشتند، طی دو دهه مبارزه، اندیشه‌ی سیاسی خویش را در میان توده‌ها تبلیغ کردند. از این رو به سبب عواملی چون پایداری فعالیت‌ها، آزادی نسبی و علنی فعالیت‌ها و برخورداری از گفتمانی مقدس و عامه فهم به خوبی توانستند پیام خود را به توده‌ها برسانند و در جذب آنان از دیگر گروه‌های سیاسی موفق‌تر باشند. بر این پایه است که در ساختار انقلابی نیروهای مذهبی، قوی‌ترین جناح هستند و ابتکار عمل را در دست می‌گیرند. از ویژگی‌های بارز نیروهای مذهبی، تکیه بر تبلیغ به جای خشونت، جذب تمام طبقات جامعه به جای یک طبقه یا گروه خاصی را مخاطب قرار دادن، همچنین پافشاری بر اجرای احکام الهی، نه خواسته یا اندیشه‌های فردی است. به هر حال سال ۱۳۵۷ در برابر وضع موجود از ترکیب نیروهای مذهبی و گروه‌های سیاسی، ساختاری نوین شکل گرفت که با همه‌ی ستیزها و ناسازگاری‌های درونی، دست کم برای سرنگونی حکومت پهلوی عقیده و عزمی استوار داشت. به سخن دیگر این هم‌راهی مصلحتی، غیر رسمی و حتی غیر ارادی بود. تنها برای پایان بخشیدن به حکومت پهلوی

در مقطع زمانی کوتاهی پدید آمد و با برآورده شدن هدف یاد شده، فروپاشی آن امری حتمی و قابل پیش‌بینی بود. بنابراین ساختار انقلابی در عین این‌که عناصر اصلی آن ناپایدار و موقتی بودند و هر روز دستخوش دگرگونی می‌شدند، خود نیز عمر کوتاهی داشت و در کم‌ترین زمان ممکن فروپاشید.

دامنه‌ی زمانی عملکرد و ساختار انقلابی از نیمه‌ی دوم سال ۵۷ که مبارزه، فراگیر می‌شود تا پایان نیمه‌ی نخست سال ۱۳۵۸ را که تصفیه حساب کارگزاران پهلوی پایان می‌پذیرد، در بر می‌گیرد. برای شناخت این عملکرد ناگزیر به بازشناسی دقیق‌تر عناصر یا نیروی انسانی ساختار و ابزار یا بستر فعالیت آن‌ها هستیم. افزون بر انقلابیون نیروهای مذهبی و گروه‌های سیاسی - که در بالا به آنان اشاره شد - به دو بخش دیگر برمی‌خوریم که به نوعی با ساختار نوین در پیوند هستند؛ مردم و کارگزاران حکومت پهلوی. مردم اگرچه مفهومی گسترده است و انقلابیون و کارگزاران پهلوی را نیز در برمی‌گیرد، ولی آن‌چه در این‌جا مراد است، نیروی کارآمد و تأثیرگذاری است که مسئولیت رسمی برعهده ندارد. انقلابیون و کارگزاران حکومت پیشین با این‌که جزو مردم می‌باشند تنها به سبب نقشی که در ساختار نظام پهلوی و ساختار انقلابی برعهده گرفته‌اند، از مردم بازشناخته می‌شوند. مردم شامل: اشراف، طبقه‌ی متوسطه و توده‌ها هستند.

در این‌جا به اعتبار پیروزی انقلاب و این‌که دو طبقه‌ی متوسط و توده‌ها، خاستگاه انقلاب و انقلابیون بوده‌اند، به عنوان یک نیروی واحد نیز می‌توانند در نظر گرفته شوند. زیرا هر دو نسبت به ساختار نوین، دیدگاه یکسانی دارند. آنان به عنوان سربازان واقعی انقلاب به رهبری انقلابیون، نظام را سرنگون کردند و پس از پیروزی نیز در پشتیبانی از انقلابیون از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزیدند. هم‌چنین از انقلابیون به عنوان نمایندگان خویش، اجرای خواسته‌ها و وعده‌های روزگار مبارزه را انتظار داشتند. نقش آنان در ساختار نوین در قالب راه‌پیمایی‌ها، تهیه طومارها و اظهار هم‌بستگی و حمایت از انقلاب، نمود پیدا کرد و میزان حضور و حمایت آنان شاخصی برای اقتدار انقلابیون در مجازات کارگزاران پیشین و سرکوب ضد انقلاب، یا هر اقدام انقلابی دیگر بود.

۲۵ بهمن ۵۷ طوایف لر ساکن معمولان و شوراب با انقلاب و امام خمینی اعلام

هم‌بستگی کردند.^(۱) یکم اسفند ۵۷ نمایندگان ۲۵ پارچه آبادی در اطراف کوه‌دشت با مراجعه به دفتر کیهان در خرم‌آباد برای پاسداری از انقلاب اعلام آمادگی نمودند.^(۲) ۸ فروردین ۵۸ صدها تن از سرکردگان عشایر لرستان، ایل بیرانوند، در سفر به قم و دیدار با امام خمینی، ضمن اعلام هم‌بستگی با انقلاب، آمادگی خود را برای سرکوبی هر نوع توطئه‌ی داخلی و خارجی اعلام داشتند.^(۳) ۱۲ فروردین ۵۸ بیش از ۵۰ هزار نفر از اهالی نورآباد دلفان از جمهوری اسلامی پشتیبانی کردند.^(۴) ۹ خرداد ۵۸ هزاران نفر از مردم خرم‌آباد با امضای یک طومار ۲۵ متری ضمن اعلام هم‌بستگی با امام خمینی، آمادگی خود را برای سرکوبی ضد انقلاب ابراز داشتند.^(۵) ۳۰ مهر ۵۸ هزاران نفر از مردم بروجرد در تجدید بیعت با انقلاب و امام دست به راه‌پیمایی زدند^(۶) و هم‌زمان مردم خرم‌آباد و عشایر منطقه‌ی الشتر راه‌پیمایی همانندی را به همین منظور در شهر خرم‌آباد برگزار کردند.^(۷)

آن‌گونه که در بخش‌های پیشین اشاره شد، اشراف لرستان، طبقات متوسط به بالای جامعه را در برمی‌گرفت و خوانین و سران ایلات، زمینداران، بازمندگان دودمان‌های حکومتگر قدیم، دولتیان و نظامیان عالی رتبه، بازاریان و سادات یا روحانیون سرشناسی که به سبب نفوذ معنوی و دینی از قدرت سیاسی و گاه اقتصادی چشم‌گیری برخوردار بودند، را شامل می‌شد. واکنش گروه‌های مختلف اشرافی به انقلاب متفاوت بود. از این‌رو در نتیجه‌ی انقلاب، دگرگونی ژرفی در عناصر و اجزای آن پدید آمد، ولی هرگز حذف نشد یا دست کم به گونه‌ای دلخواه و مناسب با خواسته‌ی طبقات متوسط به پایین جامعه تعدیل نیافت، نکته‌ای که در بحث ساختار ثبات‌گرا بدان خواهیم پرداخت. روحانیون و سادات خرم‌آباد در جریان مبارزه به دو گروه تقسیم شدند: گروه مبارز و

۱. نک. کیهان ۲۵ بهمن ۵۷، ص ۷

۲. نک. کیهان، ۲۵/اسفند ۵۷، ص ۷

۳. نک. پیشین، ۸ فروردین ۵۸، ص ۷

۴. نک. اطلاعات، ۱۲ فروردین ۵۸، ص ۳

۵. نک. کیهان، ۹ خرداد ۵۸، ص ۴

۶. نک. ندای لرستان، ۱ آبان ۵۸، ص ۴

۷. نک. اطلاعات، ۵ آبان ۵۸، ص ۱۰

پیشرو، گروه معتدل و محافظه‌کار که در عین تأیید و پشتیبانی مبارزه، به حکومت پهلوی حساسیتی نداشتند و گاه میان آنان و کارگزاران پهلوی روابط دوستی حسنه‌ای وجود داشت. با این همه در پایان روزگار مبارزه، هر دو گروه به نوعی وحدت نظر رسیدند و برای پیروزی انقلاب تلاش کردند. بیش‌تر بازاریان و سران عشایر به سبب دو دهه تبلیغ روحانیت در میان آنان از طرفداران و پشتیبانان انقلاب بودند و حتی نیاز مالی نهضت را برآورده می‌ساختند. آنچه که باقی می‌ماند دولتیان، نظامیان، خوانین، زمینداران، سران دودمان‌های کهن و کدخدایان بودند. دولتیان و نظامیان عالی‌رتبه به عنوان کارگزاران حکومت در برابر انقلابیون قرار داشتند و برای سرکوبی آن‌ها از هیچ کوششی دریغ نداشتند. از این‌رو سخت‌مورد خشم انقلابیون و مردم بودند و جز افراد معدودی که در آستانه‌ی پیروزی انقلاب به مردم پیوستند، بقیه دستگیر و مجازات شدند. خوانین، زمینداران و دیگر افرادی که منافع آن‌ها با دولت پهلوی گره خورده بود و یا اقتدارشان مدیون اقتدار دودمان پهلوی بود، با انقلاب موافق نبودند و سخت‌از پیروزی آن بیمناک بودند. حضور فعال آنان در برپایی دموکراسیون‌های سال ۱۳۵۷ و نیز حضور عوامل برخی از این افراد و گروه‌ها در دسته‌های چماقدار، چون واقعه‌ی خونین ۶ بهمن ۵۷ پل‌دختر و یا گردنه‌بگیری در چالانچولان، نمونه‌ای از فعالیت طیف یاد شده برای تداوم حکومت پهلوی و پیش‌گیری از سقوط آن است. تعداد انگشت‌شماری از اینان پس از پیروزی انقلاب مقاومت کردند و به‌دست انقلابیون مجازات شدند، ولی بیش‌تر آنان خواسته و ناخواسته، بویژه پس از اعلام عفو عمومی از سوی رهبر انقلاب و محترم‌شمردن مالکیت خصوصی، حاکمیت دولت انقلابی را پذیرفتند، ولی دست‌کم تا دو دهه بعد بشدت از نفوذ آن‌ها در دستگاه‌های دولتی و نهادهای مدنی محلی کاسته شد.

مهم‌ترین هدف ساختار انقلابی، سرنگونی رژیم پهلوی و تحقق وعده‌های داده شده به مردم بود که مجازات عوامل حکومت پیشین و رفع نابرابری‌های اجتماعی در صدر آن‌ها قرار داشت. انقلابیون برای تحقق هدف‌های یاد شده، بویژه پس از پیروزی انقلاب، ناگزیر به تشکیل نهادهایی بودند تا در چارچوب آن‌ها بتوانند عمل کنند. این نهادها رویکردی سیاسی - نظامی، قضایی و خدماتی داشتند و در قالب احزاب،

کمیت‌ها، دادگاه‌های انقلاب و نوعی شهرداری‌های مردمی نمود یافتند. احزاب این زمان لرستان نیز، هم‌چون دیگر نقاط ایران از آزادی کامل برخوردار هستند و به مانند سال‌های آغازین دهه‌ی ۳۰ شعبه‌ها و شاخه‌هایی از گروه‌های سیاسی مقیم مرکز می‌باشند و بیش‌ترین فعالیت آن‌ها پخش مطبوعات ارگان و تبلیغ افکار و اندیشه‌های کادر مرکزی خود بود. چریک‌های فدایی خلق که از نخستین سال‌های دهه‌ی ۵۰ در لرستان آغاز به فعالیت کرده بودند، هم‌چنان خود را برحق‌ترین گروه سیاسی در منطقه می‌دانستند و شعبه‌ها، شاخه‌ها و گروهک‌های هم‌عقیده‌ی آن‌ها، با طرح مبارزه‌ی مسلحانه‌ی شاخه‌ی لرستان این گروه و تبلیغ زندگی و شخصیت اعضا و رهبر آن، در الگوسازی برای جذب جوانان می‌کوشیدند. برپایی مراسم بزرگداشت برای دکتر هوشنگ اعظمی، بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، عزیز سرمدی، عباس سورکی، احمد جلیل افشار، محمد چوپان زاده، سعید کلاتر، برادران خرم آبادی، همایون کتیرایی و... هم‌چنین نام‌گذاری خیابان‌ها و اماکن عمومی و دولتی مثل بیمارستان بزرگ خرم آباد از این دست فعالیت‌ها بودند.^(۱) هواداران و اعضای مجاهدین خلق در نخستین روزهای پیروزی انقلاب با تصرف ساختمان ساواک خرم آباد فعالیت خود را آغاز کردند و در دهه‌ی نخست فروردین ۵۸ با انتشار اطلاعیه‌ای به طور رسمی موجودیت‌شان را اعلام کردند.^(۲) حزب توده نیز در این زمان فعالیت خود را از سرگرفت و اعضا و هواداران آن در لرستان سامانی دوباره یافتند. در اردیبهشت ۵۸ شاخه‌ی جبهه‌ی ملی به سرپرستی مرتضی اعظمی نیز اعلام موجودیت کرد و دیگر گروه‌های خرده‌پا هم فعالیت‌های پراکنده‌ای در میان جوانان آغاز نمودند.^(۳) نیروهای مذهبی که تشکیلات سیاسی خود را در بیست سال پیش‌بنیان نهاده بودند، این بار نیز گسترده‌تر از پیش دست به فعالیت زدند. هسته‌ی رهبری نهضت در لرستان، هم‌چنان جلسات همیشگی خود را دنبال می‌کرد و به عنوان معتمدترین گروه از نظر رهبری انقلاب و نیز در نزد مردم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. آنان هم به ضرورت زمان در

۱. نک، کیهان، ۹ فروردین ۵۸، ص ۱۷/اطلاعات، ۱ اردیبهشت ۵۸، ص ۳

۲. نک، کیهان، ۱۴ فروردین ۵۸، ص ۱۸؛ ندای لرستان، اردیبهشت ۵۸، ص ۱

۳. نک، کیهان، ۲۳ اردیبهشت ۵۸، ص ۲؛ ۵ شهریور ۵۸، ص ۱۱

تشکیلات حزب جمهوری اسلامی وارد شدند و شاخه‌ی خرم آباد آن را برپا داشتند. حزب جمهوری اسلامی خرم آباد با تبلیغ اندیشه‌های امام خمینی در خصوص حکومت جمهوری اسلامی و بخش بیانیه‌ها و تصمیمات کادر مرکزی به رقابت با احزاب و گروه‌های سیاسی موجود پرداخت و بستری برای فعالیت‌های سیاسی نیروهای مذهبی و هواداران آنان شد. بر پایه‌ی آنچه آمد، باید گفت ساختار انقلابی در بعد سیاسی، نه تنها فعالیتی هم‌سو نداشت بلکه از ناسازگاری و ستیز درونی وحشتناکی برخوردار بود. به همین سبب در نخستین فرصت فروپاشید.

مبارزه‌ی مردم خرم آباد دست کم در پایان تابستان ۱۳۵۷ خونین شد و بتدریج خشونت در شمار ویژگی‌های بارز آن درآمد. خشونت انقلابی، جان مایه‌ی تشکیل گروه‌ها و کمی بعد نهادهای نظامی شد. سقوط حکومت نظامیان در دی ماه ۵۷ و سیاست کارگزاران پهلوی مبنی بر دامن زدن ناآرامی‌ها به منظور انحراف در روند مبارزه‌ی ملت و به بیراهه کشاندن نهضت، هم‌چنین پیدایش گروه‌هایی چون «چماق‌داران»، «ضد انقلاب» و فرصت‌طلبانی که منافع خود را در ناامنی می‌دیدند و از همه مهم‌تر ضرورت وجود نیرویی برای مجازات کارگزاران پهلوی، عواملی بودند که پیدایش کمیته‌های انقلاب اسلامی را سبب شدند. هسته‌ی اصلی نیروهای کمیته را جوانانی تشکیل می‌دادند که در بهمن ۵۷ شب‌ها برای حفظ امنیت شهر در خیابان‌ها به پاسداری پرداختند. سقوط پادگان‌ها و کلانتری‌ها در دهه‌ی فجر و از همه مهم‌تر سقوط ناحیه‌ی ژاندارمری لرستان، در مسلح کردن مردم، بویژه جوانان انقلابی، نقش مهمی داشت و زمینه‌ی تشکیل یک نهاد نظامی - مردمی به نام کمیته‌ی انقلاب را فراهم ساخت. فرماندهی کمیته‌ها بدست نیروهای مذهبی بود و بویژه در کمیته‌ی مرکز شهرستان خرم آباد نیروهای مورد اعتماد و وابسته به گروه مذهبی حضور داشتند، ولی با این همه کمیته‌های انقلاب جایی بودند که نه تنها بخش دیگر انقلابیون یعنی گروه‌های سیاسی، که عناصری از فرصت‌طلبان و حتی ضدانقلابیون نیز رخنه پیدا کرده بودند.

دادگاه‌های انقلاب از جمله نخستین نهادهایی بودند که ضرورت تشکیل آن‌ها احساس شد و با تعیین حاکم شرع از سوی دادستان انقلاب اسلامی به کار پرداختند.

وجود حاکم شرع و محاکمه و مجازات محکومان بر مبنای احکام اسلامی، هم چنین اصطلاح پربسامد «مفسد فی الارض» که در بیش تر احکام این دادگاه ها به چشم می خورد، نشانی از ماهیت اسلامی آن ها و حاکمیت نیروهای مذهبی در دادگاه های انقلاب اسلامی است. کار اصلی دادگاه های انقلاب، محاکمه و تصفیه حساب کارگزاران پهلوی، محاکمه و تعیین و مجازات فرصت طلبان و ضد انقلاب بود.

هم چنان که برای تأمین امنیت و پاسداری از انقلاب کمیته و دادگاه ها پدید آمدند، تأمین نیازهای زندگی روزمره و خدمات شهری که پس از این از سوی حکومت و نهادهای دولتی تأمین می شد، نیازمند نهادها و تشکیلات مشخصی بود. بر پایه ی گزارش های موجود، گروه هایی از جوانان انقلابی در روزهای پایانی انقلاب، کمک به مردم - بویژه در زمینه ی سوخت رسانی به خانواده ها- را برعهده گرفتند. با تشکیل کمیته ها، بخش اجرایی آن ها خدماتی این گونه به مردم می داد و به ساماندهی شهرها می پرداخت.

پایان بهمن ماه جوانان خرم آباد به پاکسازی میدان ها و خیابان ها دست زدند و با گلکاری مسیرها و ایجاد فضای سبز، هم چنین رنگ آمیزی و ترمیم ویرانی های روزهای مبارزه، در زیباسازی شهر کوشیدند. راهنمایی و رانندگی شهر را پلیس مردمی برعهده گرفت.^(۱) نام خیابان ها، میدان ها و اماکن عمومی به نام مبارزان انقلابی تغییر پیدا کرد و کمیته ی اجرایی خرم آباد در آغاز اسفند ماه تغییرات را به این شرح اعلام نمود.

میدان ششم بهمن به میدان امام خمینی، میدان مجسمه به میدان آزادی، میدان سوم اسفند به میدان تختی، خیابان فرهنگ به خیابان مصدق، خیابان مولوی به خیابان بدیع زادگان، خیابان ششم بهمن به خیابان علوی، خیابان ۲۵ شهریور به خیابان دکتر شریعتی، خیابان سوم اسفند به خیابان ۱۷ شهریور، خیابان امیر حسینی به خیابان ۱۳ آبان، خیابان کورش به خیابان سید جمال الدین اسدآبادی، خیابان ثریا به خیابان امت، خیابان پهلوی به خیابان امام خمینی، خیابان سپهبد امیر عزیزی به خیابان آیت الله طالقانی، خیابان شاه بختی به خیابان همایون کتیرایی، بیمارستان پهلوی به مهدی رضایی، ورزشگاه خرم آباد

۱. نک، *ندای لرستان*، ۵ اسفند ۵۷، ص ۱؛ *کیهان*، ۱۲ اسفند ۵۷، ص ۷

به نام جهان پهلوان تختی و بیمارستان ۱۴۰ تخت خوابی شیر و خورشید به نام دکتر هوشنگ اعظمی تغییر یافتند.^(۱) تأمین ارزاق نان و مایحتاج عمومی مردم از جمله دیگر اقدامات ستادهای مسئول خدمات شهری در ساختار انقلابی بود. فروشگاههای اسلامی که در بیشتر شهرهای استان تشکیل شد، پاسخی به این نیاز و تلاشی برای نیل به این هدف بود.^(۲) تشکیل ستادهای مبارزه با گرانفروشی یا بازرسی مغازه‌ها و نانوائی‌ها توسط بازرسان مردمی از دیگر فعالیتهای مربوط به خدمات شهری و رفاه عمومی در زمان حاکمیت ساختار انقلابی است.^(۳)

دستگیری، محاکمه و مجازات کارگزاران پهلوی، مهم‌ترین اقدام ساختار انقلابی حاکم در لرستان بود و هم‌چون عقیده‌ی براندازی پهلوی، آرمانی بود که همه‌ی گروه‌ها و جناح‌های سیاسی و مردم کم و بیش روی آن توافق داشتند. چگونگی اجرای خواسته‌ی یاد شده به شرح زیر است.

در ۲۴ بهمن ۵۷ اعلام شد پرویز سهرابی، استاندار لرستان به وسیله‌ی کارمندان استانداری دستگیر و تحویل کمیته‌ی انقلاب اسلامی لرستان شد.^(۴) با تصرف ساختمان ساواک برخی از ساواکیان دستگیر و به کمیته‌ی خرم آباد منتقل شدند.^(۵) ۲۸ بهمن سرهنگ ناد علی کریمی فرمانده گردان ۴۰۲ زرهی پادگان مهندسی بروجرد هنگام فرار توسط پرسنل پادگان دستگیر و تحویل کمیته‌ی بروجرد گردید.^(۶) ۲۹ بهمن ۵ تن از عمال ساواک، رئیس شهربانی خرم آباد، رئیس ساواک، فرمانده گارد شهربانی و یکی از افراد گارد در شهر خرم آباد دستگیر شدند. در نورآباد نیز فرمانده ژاندارمری دستگیر شد.^(۷) ۳۰ بهمن در بروجرد محمدرضا حافظی و مجتبی حسنی طباطبایی، رؤسای

۱. نک، کیهان، ۲ اسفند ۵۷، ص ۳؛ ۵ اسفند ۵۷، ص ۷؛ ۹ فروردین ۵۸، ص ۷.

۲. نک، کیهان، ۱۴ بهمن ۵۷، ص ۷؛ ۱ اسفند ۵۷، ص ۷.

۳. نک، کیهان، ۲۸ تیر ۵۸، ص ۱۱.

۴. نک، کیهان، ۲۵ بهمن ۵۷، ص ۷.

۵. نک، پیشین.

۶. نک، اطلاعات، ۲۹ بهمن ۵۷، ص ۳.

۷. نک، کیهان، ۲۹ بهمن ۵۷، ص ۱۱.

پیشین انجمن شهر و نائب زاده، معاون اطلاعات شهربانی بروجرد دستگیر شدند.^(۱) ۲ اسفند ۵۷ منوچهر افتخاریان، معاون ساواک؛ فرج الله اسکندری، مأمور ساواک؛ استوار قباد کاشفی، مأمور شکنجه شهربانی و استوار پورجان، رئیس پاسگاه سرطهران در خرم آباد دستگیر شدند.^(۲) دستگیری عوامل امنیتی و کارگزاران عالی رتبه‌ی حکومت پهلوی در لرستان تا پایان سال ۵۷ هم چنان ادامه داشت. به سبب بگیر و ببندهای یاد شده جوّی از رعب و وحشت در میان کارمندان و کارگزاران محلی پدید آمده بود که مهم‌ترین پی‌آمد ناگوار آن، ترک منطقه از سوی برخی از چهره‌های خدمتگزار بود. در این هنگامه بسیاری بی‌گناه و به اتهام‌های واهی دستگیر و به وسیله‌ی فرصت‌طلبان هتک حرمت شدند. کینه‌های دیرین سر باز کرد و برخی با متهم کردن افراد به ساواکی بودن یا دست داشتن در کشتار مردم، به تصفیه‌ی اختلافات شخصی پرداختند. البته همان زمان از سوی مسئولان وقت برای حفظ آبروی بی‌گناهان از متهمان واقعی، کوشش‌هایی به عمل آمد تا این‌که سرانجام با فرمان عفو عمومی امام خمینی وضعیت یاد شده تلطیف شد.^(۳) در آغاز سال ۱۳۵۸ نیروهای مردمی، بویژه با تظاهراتی که از سوی گروه‌های سیاسی برگزار می‌شد، فشار بر مسئولان دادگاه‌های انقلاب برای محاکمه و مجازات دستگیرشدگان را افزایش دادند.

صبح و بعد از ظهر ۱۷ فروردین هزاران تن از مردم خرم آباد به خیابان‌ها آمدند و با برگزاری راه‌پیمایی، خواستار محاکمه و مجازات عاملان کشتار این شهر شدند.^(۴) ۲۱ فروردین دانش‌آموزان و فرهنگیان خرم آباد طی تظاهراتی خواستار اعدام مأمورانی شدند که در کشتار مردم دست داشتند. راه‌پیمایان که از به تأخیر افتادن تشکیل دادگاه متهمان خشمگین بودند، در استانداری گرد آمدند و اعتراض خود را اعلام داشتند. آنان با دادن ۴۸ ساعت مهلت به دادگاه انقلاب تهدید کردند اگر در زمان مقرر اقدامی صورت نگیرد، به زندان‌ها حمله خواهند کرد و مفسدین فی الارض را به مجازات خواهند

۱. نک، اطلاعات، ۳۰ بهمن ۵۷، ص ۳؛ ۲ اسفند ۵۷، ص ۷

۲. نک، کیهان، ۳ اسفند ۵۷، ص ۱

۳. نک، اطلاعات، ۵ اسفند ۵۷، ص ۳؛ کیهان، ۵ اسفند ۵۷، ص ۲؛ ندای لرستان، ۱ اردیبهشت ۵۸، ص ۱

۴. نک، کیهان، ۱۸ فروردین ۵۸، ص ۲

رساند.^(۱) ۲۳ فروردین باز راه‌پیمایی دانش‌آموزان خرم‌آباد برگزار شد. راه‌پیمایی کنندگان سرانجام در مقابل شهربانی جمع شدند و خواستار مجازات فوری متهمان گردیدند.^(۲) در چنین شرایطی دادستان انقلاب اسلامی خرم‌آباد از برگزاری نخستین جلسه‌ی محاکمه دستگیر شدگان خبر داد و بی‌درنگ در ساعت ۵ بعد از ظهر پنج‌شنبه ۲۳ فروردین نخستین محاکمه در شهربانی تشکیل شد و هزاران نفر در مقابل شهربانی اجتماع کردند. متهمان سرهنگ ابوالفضایل احمدی، رئیس شهربانی لرستان، محمدعلی شریفی راد، رئیس کلاتری مرکزی خرم‌آباد و ستوان یکم ناصر جزایری بودند. هنگامی که نوبت به بازجویی جزایری رسید، دادگاه متشنج شد ولی با دخالت پاسداران آرام گردید. از این رو ادامه‌ی جلسه به کمیته‌ی شماره‌ی یک (پادگان سابق) منتقل گردید و تا ساعت ۵/۴۵ دقیقه صبح شنبه ۲۵ فروردین ۵۸ ادامه داشت. در نتیجه سرهنگ احمدی به اتهام قتل و جرح و ایجاد رعب و وحشت، آتش سوزی و دستگیری و شکنجه‌ی انقلابیون، هم‌چنین سرگرد شریفی‌راد به جرم قتل ۴ نفر و شکنجه‌ی زندانیان، مفسد فی الارض شناخته شدند. در ساعت ۶ بامداد حکم اعدام آنان اجرا گردید، ولی ادامه‌ی بررسی پرونده‌ی ناصر جزایری به جلسه‌ی بعدی موکول شد.^(۳) جلسه‌ی بعدی یک ماه بعد در ۲۴ اردیبهشت تشکیل شد. متهمان اصلی منوچهر افتخاریان، معاون ساواک، سروان محمدعلی صحت، رئیس ضد اطلاعات شهربانی؛ ستوان یکم ناصر جزایری افسر شهربانی؛ سرپاسبان نعمت‌الله شیدا و چندین مأمور جزء بودند.^(۴) بررسی پرونده‌ی متهمان تا پایان اردیبهشت به طول انجامید و سرانجام رأی نهایی به این شرح صادر شد:

«۱- ستوان یکم ناصر جزایری، اعدام ۲- منوچهر افتخاریان، معاون ساواک خرم‌آباد، ۱۴ سال زندان و ۵ میلیون ریال جریمه نقدی ۳- محمدعلی صحت، رئیس اطلاعات شهربانی خرم‌آباد، ۴ سال زندان و اخراج از کار ۴- نعمت‌الله شیدا فرزند عزیز،

۱. نک، پیشین، ۲۲ فروردین ۵۸، ص ۷؛ اطلاعات، ۲۲ فروردین ۵۸، ص ۳

۲. نک، اطلاعات، ۲۵ فروردین ۵۸، ص ۳

۳. نک، پیشین، ۲۵ فروردین ۵۸، صص ۳ و ۷

۴. نک، اطلاعات، ۲۶ اردیبهشت ۵۸، ص ۳

سرباسبان کلاتتری ۲، چهار سال زندان و اخراج از کار ۵- ستوان غلامحسین گودرزی معروف به همایون، ۶ ماه زندان تأدیبی ۶- ستوان هوشنگ خیری فرزند حسین، دو سال زندان و اخراج از کار ۷- استوار حبیب الله معصومی فرزند علی، رئیس پاسگاه کوه‌دشت، سه ماه حبس ۸- ستوان یکم ماشاالله روزبهانی، یک سال زندانی ۹- حسن ایران نژاد پاسبان، ۵ سال زندان و اخراج از کار ۱۰- علی قلی عطایی کارمند ساواک، یکسال زندان»^(۱)

حکم ناصر جزایری به همراه پرونده برای تجدید نظر نهایی به تهران فرستاده شد. هم‌چنین ۸ تن از دیگر متهمان دستگیر شده به نام‌های پاسبان غلامرضا شهباز ملکی، پاسبان صفرنوری زاده، نصیر جاویدفر، کارمند ساواک، سیف عالی، ضد اطلاعات شهربانی، قاسم عباس لعل‌آبادی، کارمند ساواک، فیاض علم روشن، کارمند ساواک، صحبت الله فتاحی و علی گرشاسبی هر دو پاسبان به قید ضمانت آزاد شدند.^(۲)

در بروجرد نیز محاکمه‌ی ژاندارم‌ها و چماقداران آغاز شد و سرانجام استوار یکم محمدتقی عشقی، رئیس پاسگاه چالانچولان به اتهام حمایت از چماق‌به‌دستان و شرکت در ضرب و جرح مردم به یک سال حبس تأدیبی و محرومیت دائم از پست ریاست و دو تن از کشاورزان منطقه به جرم شرکت در گروه چماق‌داران هر یک به ۷ ماه حبس تأدیبی محکوم گردیدند.^(۳) خرداد ۵۸ عملیات تعقیب و دستگیری چماقداران منطقه‌ی دورود آغاز شد و ده‌ها تن به این جرم دستگیر و تحویل کمیته‌های خرم‌آباد و بروجرد شدند.^(۴) ۱۹ خرداد، دادگاه تجدید نظر ناصر جزایری تشکیل شد و دادگاه تهران حکم دادگاه خرم‌آباد را تأیید کرد، در نتیجه حکم وی در تهران به اجرا گذاشته شد.^(۵) تا پایان سال ۱۳۵۸ کار دستگیری و محاکمه و مجازات عوامل پهلوی ادامه داشت. در پایان خرداد، دادگاه انقلاب خرم‌آباد با صدور اطلاعیه‌ای نمایندگان لرستان در مجلس شورای ملی را

۱. کیهان، ۱ خرداد ۵۸، ص ۷

۲. نک، همان

۳. نک، اطلاعات، ۱۰ خرداد ۵۸، ص ۳

۴. نک، کیهان، ۱۳ خرداد ۵۸، ص ۳

۵. نک، اطلاعات، ۲۰ خرداد ۵۸، ص ۱؛ کیهان، ۲۰ خرداد ۵۸، ص ۲

فراخواند و خواستار بازپرداخت حقوق و مزایای دریافتی زمان وکالت آنان شد.^(۱) در مرداد ۵۸ پیمانکاران لرستان جهت رسیدگی به سوابق و عملکرد آنان در رژیم گذشته به دادگاه‌های انقلاب فراخوانده شدند.^(۲) هم‌چنین، در شهریور این سال دادگاه انقلاب خواستار معرفی باقی مانده‌ی کارمندان ساواک خرم آباد شد و با صدور اطلاعیه نام آنان را منتشر ساخت.^(۳) در ماه‌های اسفند ۵۸ و فروردین ۵۹ خبر دستگیری ماشاءالله دهقانی محمدآباد از سرکردگان ساواک و پرویز سهرابی، آخرین استاندار لرستان در مطبوعات منتشر شد. این در حالی بود که یک سال پیش خبر دستگیری سهرابی در روزنامه‌ی کیهان نیز درج گردیده بود.^(۴) این گوشه‌هایی از چگونگی مهم‌ترین عملکرد ساختار انقلابی در زمینه‌ی دستگیری، محاکمه و مجازات عوامل پهلوی در لرستان بود که بی‌شک پی آمده‌های مثبت و منفی خود را در پی داشت.

نخستین تهدید برای هر انقلاب مسأله‌ی «ضد انقلاب» است که از سوی ناراضیان داخلی، بازماندگان و وابستگان حکومت پیشین و به طور معمول با حمایت نیروهای بیگانه علیه انقلاب و انقلابیون پدید می‌آید. موقعیت جغرافیایی و اوضاع سیاسی - فرهنگی هر جامعه در میزان و دامنه‌ی فعالیت ضد انقلابیون مؤثر است. لرستان به دلیل گرایش‌های مرکزگرا و پیوندهای دینی و نژادی و فرهنگی دیرینه با دیگر قوم‌های ایرانی، موقعیت مناسب جغرافیایی منطقه، هم‌چنین پیشینه‌ی دراز فعالیت انقلابیون در این سرزمین نه تنها به بستری برای فعالیت ضد انقلاب تبدیل نشد بلکه از جمله نخستین جاهایی بود که با تشکیل گروه‌های رزمنده به نبرد با ضد انقلاب پرداخت. دولتیان و سران نظامی عالی رتبه‌ی پهلوی، پایگاه و نفوذ چشم‌گیری در میان مردم لرستان، بویژه توده‌ها نداشتند بلکه تنش‌های تاریخی آغاز استقرار پهلوی، دیواری از بی‌اعتمادی در میان این دو ایجاد کرده بود. همان‌گونه که در فصل یکم بخش سوم آمده، ساختار اعمال و توزیع قدرت پهلوی در لرستان از سه لایه‌ی کارگزاران حکومتی، اشرافیت بومی و

۱. نک، کیهان، ۲۹ خرداد ۵۸، ص ۷؛ اطلاعات، ۲۸ خرداد ۵۸، ص ۳

۲. نک، ندای لرستان، ۱ شهریور ۵۸، ص ۱

۳. نک، کیهان، ۲۲ شهریور ۵۸، ص ۸

۴. نک، اطلاعات، ۲۳ اسفند ۵۸، ص ۱۰؛ ۷ فروردین ۵۹، ص ۱۱؛ کیهان، ۲۵ بهمن ۵۷، ص ۷

مردم تشکیل می‌شد که لایه‌ی دوم نقش میانجی را ایفا می‌کرد. از این رو باید گفت: اقتدار پهلوی در لرستان وجودی تحمیلی داشت که از بالا اعمال شده بود و هیچ‌گاه نتوانست با آمال توده‌ها درآمیزد. در نتیجه به آسانی فرو پاشید و در کم‌تر زمانی حتی کارگزاران و مأموران دولتی نیز به مردم پیوستند. به همین سبب فعالیت طیف ضد انقلاب بازمانده از کارگزاران حکومتی بسیار کم‌رنگ بود و بندرت چنین مواردی را می‌بینیم. فعالیت برخی از عناصر و عوامل سپهبد پالیزبان در مناطق شمالی و غربی لرستان که بشدت سرکوب شد، نمونه‌ای از فعالیت ضدانقلاب دولتی در منطقه است^(۱) آن‌چه که می‌توانست تهدیدی برای انقلاب باشد، اشرافیت نوینی بود که پهلوی پدید آورد؛ زیرا آنان که اقتدار خویش را مدیون اقتدار پهلوی می‌دانستند و همواره برای تحکیم حکومت دودمان پهلوی می‌کوشیدند، ناگزیر می‌بایست از منافع و موقعیت خویش پاسداری کنند، ولی در عمل این‌گونه نشد و جز در مواردی اندک، تحرک چندانی از آنان نمی‌بینیم.

در توجیه این واقعیت به چندین نکته باید توجه داشت: اشرافیت نوین لرستان اگرچه فرزندان خوانین و سرکردگان بزرگ ایلات و دودمان‌های حکومت‌گر بودند، ولی از آن‌جا که با قدرت‌گیری پهلوی وارد امور دولتی شدند و نفوذ محلی را با قدرت دولت پیوند زدند، رفته رفته پایگاه مردمی خویش را از دست دادند. این در حالی بود که گسترش سواد در میان لایه‌های متوسط به پایین جامعه، تغییر شیوه‌ی تولید دامپروری به کشاورزی و دگرگونی ناگهانی و تند آن به خدمات که در سایه‌ی مدرنیسم پهلوی پدید آمد، هم چنین فعالیت فرهنگی - تبلیغی گروه‌های مبارز دهه‌های ۴۰ و ۵۰، از جمله عواملی بودند که توده‌ها را از پیروی کورکورانه اشراف باز می‌داشت. از این رو خوانین و سرکردگان لر یارای هیچ مقاومتی در برابر مردم نداشتند و خردمندانه‌ترین راه را پذیرش آن‌چه پیش آمده بود، دانستند. پیوندهای نسبی و سببی اشراف لر با توده‌ها که رابطه‌ای فراتر از امر و نهی خشک بالا دست به زیر دست بود و جان مایه‌ای از عصبيت قومی در خود داشت، نه تنها زد و خوردهای احتمالی میان این دو را در روزهای بحرانی انقلاب

مهار کرد که در پذیرش نسبی اشراف و خوانین از سوی نیروهای مردمی مؤثر بود. وانگهی هسته‌ی رهبری نهضت در منطقه با توجه به رویدادهای کردستان و خوزستان، سیاست پیش‌گیری از تنش را در پیش گرفت و این امر سبب گردید تا بهانه‌ای برای مقاومت اشراف وابسته به پهلوی باقی نماند. با این وجود فعالیت‌های پراکنده‌ای صورت گرفت، ولی هرگز به صورت گسترده و تهدید کننده در نیامدند. ۷ اسفند ۱۳۵۷ مردم معمولان، یک روستایی وابسته به عوامل امنیتی پهلوی را دستگیر و تحویل کمیته دادند. او متهم به تحریک مردم علیه نیروهای انقلابی بود.^(۱) در ۲۰ اسفند یک گروه ضد انقلاب در منطقه‌ی پل‌دختر به خودروهای مسافران خط خرم آباد - اندیشک حمله کردند و یک نفر را کشته و ۴ تن را زخمی نمودند. با فعالیت پاسداران کمیته‌ی انقلاب خرم‌آباد، سران این گروه دستگیر شدند.^(۲) نیمه فروردین ۱۳۵۸ گروهی از ضدانقلابیون مسلح، شبانه به زندان شهربانی خرم آباد به قصد آزادی زندانیان یورش بردند که با مقاومت پاسداران انقلاب رویه‌رو شدند و پس از درگیری کوتاهی ناگزیر به عقب‌نشینی شدند و از شهر گریختند. در پی این حادثه، مردم به خیابان‌ها آمدند و جوانان داوطلب به یاری پاسداران کمیته‌ها شتافتند.^(۳) ۱۲ خرداد ۱۳۵۸ شبانه گروهی از ضد انقلابیون به منزل یکی از اعضای کمیته‌ی کوه‌دشت حمله کردند و با پرتاب بطری‌های آتش‌زا بر آن بودند تا آن‌جا را به آتش بکشند، ولی با هوشیاری مردم و حضور پاسداران کمیته مجبور به فرار شدند.^(۴)

بر پایه‌ی واقعیت‌های تاریخی، فروپاشی قدرت مرکزی، بویژه در دوره‌های مختلف شاه مُرد، همواره زمینه‌ی سوء استفاده‌ی فرصت‌طلبان و هنگامه جویان را فراهم ساخته است و تا جایگزینی حکومت نوین ناامنی در جامعه‌ی ایران ابعاد گسترده‌ای داشته است. این گونه هنگامه‌ها در لرستان از گستردگی ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند و در تاریخ این مردم، سنتی دیرین و قانون‌مند می‌باشند. با فروپاشی حکومت پهلوی، علی‌رغم

۱. نک، کیهان، ۷ اسفند ۵۷، ص ۷

۲. نک، اطلاعات، ۲۱ اسفند ۵۷، ص ۳؛ ۲۴ اسفند ۵۷، ص ۳

۳. نک، اطلاعات، ۱۵ فروردین ۵۸، ص ۲؛ کیهان، ۱۵ فروردین ۵۸، ص ۲

۴. نک، کیهان، ۱۳ خرداد ۵۸، ص ۳

دوراندیشی انقلابیون و هوشیاری مردم، باز فعالیت هنگامه جویان را می‌بینیم. مسلح شدن مردم که به دنبال حمله به پاسگاه و پادگان‌ها روی داد، عامل مهمی در گسترش دامنه‌ی ناامنی‌ها بود. سرقت، گردنه‌بگیری، اختلافات قبیله‌ای، خرمن سوزی و... مهم‌ترین ابعاد ناامنی در این روزگار هستند. سرانجام با استفاده از نفوذ روحانیت برای حل اختلافات قبیله‌ای و شدت عمل پاسداران کمیته‌های انقلاب در رویارویی و سرکوبی سارقان مسلح و گردنه‌بگیران ضرور، دامنه‌ی ناامنی لرستان برچیده شد. ۱۳ اسفند ۱۳۵۷ چند مرد مسلح نقابدار، ۲۵ هزار تومان موجودی بانک صادرات شعبه‌ی خیابان علوی خرم آباد را به سرقت بردند.^(۱) در آغازین روزهای سال ۱۳۵۸ میان اهالی دو روستا از توابع کوه‌دشت بر سر چراگاه، درگیری مسلحانه روی داد که در نتیجه یک تن کشته و ۱۲ تن دیگر زخمی شدند.^(۲) هم‌زمان، سارقان مسلح این منطقه جاده‌ی پل‌دختر به کرمانشاه را در گردنه‌ی ریش‌بر بستند. در حمله‌ی شب سیزده فروردین راهزنان، دو تن از مسافران و رانندگان کشته و چند تن زخمی شدند.^(۳) سارقان مسلح کوه‌دشت حتی به روستاییان منطقه نیز حمله کردند و با ربودن گوسفندان آنان، برخی از روستاییان را نیز به قتل رساندند.^(۴) در پایان فروردین جسد دو تن در اطراف گورستان خرم آباد پیدا شد که به ضرب گلوله از پای درآمده بودند.^(۵) آغاز سال ۱۳۵۸ هم‌چنان شهر خرم‌آباد ناآرام بود.

در این هنگام پاسداران کمیته‌ها یک باند آدم‌ربایی را شناسایی و اعضای آن را دستگیر کردند. باند یاد شده که به «باند عقرب» معروف بود، دختران و پسران جوان را می‌دزدیدند و پس از تجاوز، آن‌ها را یا می‌کشتند و یا در محله‌های بدنام شهرها می‌فروختند. ۱۸ تن به عنوان اعضا و وابستگان این باند دستگیر شدند.^(۶) در آغازین

۱. نک، پیشین، ۱۴ اسفند ۵۷، ص ۳

۲. نک، کیهان، ۹ فروردین ۵۸، ص ۷

۳. نک، پیشین، ۱۴ فروردین ۵۸، ص ۲

۴. نک، کیهان، ۱۴ فروردین ۵۸، ص ۲

۵. نک، اطلاعات، ۲۷ فروردین ۵۸، ص ۳

۶. نک، ندای لرستان، ۱ اردیبهشت ۵۸، ص ۱

روزهای خرداد ۱۳۵۸ در نتیجه‌ی اختلافات قبیله‌ای میان کاکاوند‌های نورآباد، درگیری مسلحانه روی داد و چند تن زخمی شدند.^(۱) پایان خرداد، درگیری مسلحانه شدید میان دیرکونده‌های جنوب غربی خرم آباد روی داد که در نتیجه دو تن کشته و ۱۰ تن نیز زخمی شدند. با دخالت پاسداران کمیته و پا درمیانی روحانیت خرم آباد این درگیری پایان یافت.^(۲) شب ۲ تیر ۵۸ سارقان مسلح گردنه‌ی زاغه را بستند و قصد حمله به مسافران را داشتند، ولی با حضور به موقع نیروهای ژاندارمری متواری شدند.^(۳) در دهه‌ی نخست تیر درگیری دو طایفه از اهالی یک روستا در اطراف کوه‌دشت به کشته شدن یک تن و زخمی شدن ۲۱ نفر انجامید.^(۴) پایان تیر ۱۳۵۸ با پا درمیانی روحانیون خرم آباد، اختلافات قبیله‌ای منطقه‌ی دلفان واقع در شمال لرستان پایان یافت. این درگیری که در خرداد ماه آغاز شد، سرانجام پس از ۸ کشته و تعدادی زخمی، با حضور حجة الاسلام حاج شیخ محمد مهدی روشنی، نماینده‌ی روحانیت خرم آباد، پاسداران کمیته و نیروهای ژاندارمری پایان پذیرفت.^(۵) ۷ شهریور ۱۳۵۸ سارقان مسلح، به روستاییان توابع کوه‌دشت حمله کردند.^(۶) مهر ۱۳۵۸ سارقان مسلح، گردنه‌ی جاده‌ی نورآباد به نهاوند را بستند که با حضور نیروهای سپاه و ژاندارمری در محل، میان آنان و اشرار درگیری شروع شد و در نتیجه یک تن از سارقان کشته شد و بقیه نیز متواری شدند. در این درگیری مقداری اسلحه و مهمات به دست آمد.^(۷) خرداد ۱۳۵۹ نقطه‌ی عطفی در مبارزه‌ی نیروهای انقلابی با سارقان مسلح و گردنه بگیران مناطق شمال غرب لرستان است. سرانجام پس از یک سال فعالیت نیروهای انتظامی منطقه، گروه سارقان کوه‌دشت که مدت‌ها جاده‌ی کرمانشاه به پل دختر را ناامن کرده بودند، دستگیر شدند یا در درگیری‌ها به هلاکت رسیدند. سه تن از دستگیر شدگان به حکم دادگاه انقلاب خرم آباد

۱. نک، کیهان، ۹ خرداد ۵۸، ص ۷

۲. نک، کیهان، ۱۲ خرداد ۵۸، ص ۱؛ ۲۷ خرداد ۵۸، ص ۷

۳. نک، پیشین، ۳ تیر ۵۸، ص ۷

۴. نک، پیشین، ۹ تیر ۵۸، ص ۴

۵. نک، کیهان، ۲۳ تیر ۵۸، ص ۷

۶. نک، پیشین، ۸ شهریور ۵۸، ص ۱

۷. نک، پیشین، ۴ مهر ۵۸، ص ۱۲

اعدام گردیدند و بقیه به مجازات‌هایی درخور محکوم شدند.^(۱) دهه‌ی نخست مرداد ۱۳۵۹، هفده خرمن گندم در روستاهای بخش ده پیر خرم‌آباد در آتش سوخت. استانداری لرستان با انتشار اطلاعیه‌ای این عمل را به ضد انقلاب نسبت داد و خواستار بسیج مردمی برای خنثی کردن این توطئه شد.

«بسمه تعالی»

ضد انقلاب به هر قیمت که شده می‌خواهد به دستاوردهای جمهوری اسلامی، ضربه بزند. غافل از این‌که از دیرباز شگردهای او را ملت مسلمان رزمنده ایران دریافته‌اند. این روزها که فصل جمع‌آوری خرمن است، بار دیگر شروع به آتش زدن خرمن‌های عشایر غیور و مسلمان منطقه‌ی لرستان کرده است. آنان که شعار حمایت از خلق را سر می‌دهند، در هر فرصت عملاً ضربات خود را به خلق می‌زنند. آن‌ها که مرتب شعار قطع وابستگی می‌دهند، حال که موقع برداشت محصول است، آتش به خرمن‌های برادران زحمتکش کشاورز روستایی می‌زنند تا عملاً ما را به سرمایه‌داری بین‌المللی و در رأس آن شیطان بزرگ آمریکا وابسته کنند. بدین وسیله، ضمن اخطار به عوامل مزدور بیگانه، به خواهران و برادران روستایی توجه می‌دهیم با بسیج جمعی خود و با همکاری همه جانبه با ارگان‌های انقلابی چون سپاه و جهاد، مشت محکمی به دهان ضد انقلاب بکوبند و با تمام قوا از حاصل دسترنج خود که متعلق به همه‌ی ملت است، حفاظت و دفاع کنند.^(۲)

در روزگار حاکمیت ساختار انقلابی اوضاع اجتماعی لرستان روندی نامطلوب داشت و در صورت پایداری این وضعیت پی‌آمدهای ناگواری گریبان گیر مردم می‌شد. در واپسین روزهای حکومت پهلوی کلاتری‌ها، پاسگاه‌ها و پادگان‌ها به دست مردم افتادند. گرایش دیرین مردم لرستان به اسلحه از سویی و از دیگر سو تبلیغ تفسیرهای نادرست و بسیار افراطی از آزادی به عنوان مهم‌ترین پیام و هدف انقلاب، هم‌چنین رواج شعار

۱. نک، ندای لرستان، ۲۴ شهریور ۵۸، ص ۴؛ ۱۰ خرداد ۵۹، ص ۴؛ ۳۱ خرداد ۵۹، ص ۴؛ ۱۸ مرداد ۵۹، ص ۴

۲. ندای لرستان، ۱۸ مرداد ۵۹، ص ۳

ضرورت مسلح شدن مردم انقلابی برای مبارزه با ضد انقلاب و نیز فروپاشی نهادهای انتظامی و امنیتی، همگی عواملی بودند که در مسلح شدن مردم تأثیر داشتند؛ به گونه‌ای که کم‌تر خانواده‌ای پیدا می‌شد اسلحه نداشته باشد. سلاح‌های یاد شده از اسلحه‌های شکاری و قدیمی موجود در میان مردم تا نارنجک و تیربارهای مدرن ارتش بودند. به گفته‌ی یکی از خبرنگاران در روزهای پایانی بهمن ۱۳۵۷ شمار اسلحه در دست مردم خرم‌آباد چنان بود که میوه‌فروشان دوره‌گرد روی چرخ‌های دستی به جای میوه، اسلحه و مهمات ریخته بودند و به پایین‌ترین قیمت ممکن می‌فروختند.^(۱) پی‌آمدهای ناگوار مسلح شدن مردم در همان روزها نیز نمود پیدا کرد. جوانانی که حتی کم‌ترین شناختی از اسلحه نداشتند، دچار اشتباهات جبران‌ناپذیری شدند و در نتیجه‌ی بی‌احتیاطی و ناآگاهی، دوستان و نزدیکان خود را به قتل رساندند.^(۲) بر پایه‌ی گزارش‌های موجود حتی کودکان نیز از این وضعیت در امان نماندند. چنان‌که در نخستین روزهای اسفند ۱۳۵۷ کودکان خیابان اسدآبادی، نارنجکی را از منزل به داخل کوچه آورده و به بازی با آن پرداخته بودند. ناگهان نارنجک منفجر شد و دو برادر ۸ و ۴ ساله و دو کودک دیگر که هر یک زیر ۷ سال بودند، زخمی شدند. این نارنجک در روز ۲۳ بهمن به هنگام فتح ناحیه‌ی ژاندارمری لرستان به دست پدر کودکان کشته شده، افتاده بود. تلفات مردم خرم‌آباد در هفته‌ی پایانی بهمن یا نخستین هفته‌ی پیروزی انقلاب که تنها بر اثر انفجار نارنجک روی داده، ۴ کشته و ۲۰ زخمی نوشته‌اند.^(۳)

وجود اسلحه و نیز نبود نیروی انتظامی و امنیتی زمینه‌ی خوبی برای ناامنی بود که در قالب اختلافات قبیله‌ای، تصفیه حساب‌های شخصی، سرقت و گردنه‌بگیری و... نمود یافت و پیش‌تر بدان اشاره شد. این وضعیت کار نهادهای اجرایی انقلابیون مانند کمیته‌های انقلاب و دادگاه‌ها را نیز دشوار کرده بود و مانع از استقرار قدرت حکومت انقلاب می‌شد. وانگهی این وضعیت، زمینه‌ی رشد و قدرت‌گیری گروه‌های سیاسی موجود را فراهم ساخته بود که بتدریج نه تنها به عنوان رقیب که به عنوان تهدیدی جدی

۱. به گفته هوشنگ بیرانوند، خبرنگار با سابقه کیهان و سرپرست نمایندگی کیهان در خرم‌آباد

۲. نک، کیهان، ۷ اسفند ۵۷، ص ۷

۳. نک، پیشین، ۸ اسفند ۵۷، ص ۲

برای نیروهای مذهبی، قد علم می‌کردند.

روی‌آوری به کشت خشخاش و گسترش مواد مخدر از جمله ویژگی‌های بارز این روزگار بود که در نتیجه‌ی فروپاشی نهادهای بازدارنده و نیز تفسیر نادرست از مفهوم آزادی پدید آمد. نگارنده روزهای آغازین بهار ۱۳۵۸ را به خوبی به یاد دارد که مردم لرستان گندم‌ها را از نو شخم زدند و به جای آن خشخاش کاشتند و این در صورتی بود که من تا آن روز مزرعه‌ی خشخاش ندیده بودم و جالب این بود که بزرگ‌ترها می‌گفتند: شاه لعنتی جلوی کشاورزی را گرفته بود و نمی‌گذاشت ما تریاک کاری کنیم، ولی الان جمهوری اسلامی و دوره‌ی آزادی است و ما می‌توانیم این کار را بکنیم. در نتیجه به کم‌تر زمانی هزاران تن تریاک، معروف به تریاک لری، در لرستان تولید شد و به کم‌ترین بهایی در دسترس مردم، بویژه جوانان، قرار گرفت. وفور تریاک در میان مردم به گونه‌ای بود که در پذیرایی‌های روزمره جای میوه و شیرینی را گرفته بود و متأسفانه بتدریج چون رسمی دیرین در میان مردم جا افتاد.

در دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ شیوه‌ی تولید خدمات، بویژه در مناطق شهری، بنیاد اقتصادی لرستان را تشکیل می‌داد و کشاورزی و دامپروری روندی نزولی در پیش گرفته بود. از این رویکاری در پایان روزگار پهلوی از مهم‌ترین تهدیدهای اقتصادی منطقه به شمار می‌رفت. در نتیجه‌ی انقلاب و فروپاشی قدرت حکومت مرکزی و نیز هنگامه‌ی تثبیت قدرت جدید، فعالیت بخش خدمات مختل شد. ادارات دولتی دستخوش نابسامانی شدند و حقوق کارمندان ماه‌ها پرداخت نگردید. از رونق تجارت به سبب ناامنی‌ها و عدم اطمینان بازرگانان به آینده، بویژه در ماه‌های نخست پیروزی انقلاب، کاسته شد. برخی از مغازه داران و خُرده فروشان در هنگام نبردهای خیابانی زیان دیدند و سرمایه‌های آنان در آتش سوخت یا به تاراج رفت؛ این در حالی بود که حکومت نوین به آن اندازه تثبیت نشده بود که به حل مشکلات یاد شده بپردازد. در نتیجه، دو پدیده‌ی شوم بیکاری و گران‌فروشی در جامعه‌ی لرستان تشدید شد به گونه‌ای که پس از دو دهه هنوز نیز مهار نشده است، بلکه اینک لرستان با نرخ ۳۰ درصدی بیکاری مقام نخست

بیکاری در کشور را دارد.^(۱)

خواسته‌های مردم که بسته و گریخته در مطبوعات آن روز درج شده است. گوشه‌هایی از اوضاع اجتماعی روزگار حاکمیت ساختار انقلابی را نشان می‌دهد و بیان‌گر توقع مردم از انقلاب نیز می‌باشد. بیکاران خواستار شغل بودند. آنان با راه‌پیمایی و تحصن، خواسته‌های خود را ابراز می‌کردند. نیمه‌ی فروردین ۵۸ کارگران بیکار دورود پس از یک راه‌پیمایی در برابر دادگستری، تحصن کردند.^(۲) آغاز مرداد ۵۸ دیپلمه‌های بیکار کوه‌دشت، ضمن اعلام خواسته‌های خود تهدید به تحصن کردند. آنان خواهان پرداخت وام شرافت، تشکیل کلاس‌های کارآموزی و بهبود شرایط معلمان چند پیشه بودند.^(۳) کارمندان و کارگرانی که با پیروزی انقلاب حقوق خود را دریافت نکرده بودند از جمله معترضان بودند. کارگران شرکت پارسیلون با ارسال نامه‌ای برای آیت‌الله طالقانی خواستار حقوق معوقه‌ی خود شدند و نسبت به پی‌آمدهای ناگوار بی‌توجهی مسئولان به مشکلات آن‌ها، هشدار دادند. مسأله‌ی حقوق کارگران پارسیلون تا بهار ۵۸ هم چنان ادامه داشت.^(۴) فروردین ۵۸ فرهنگیان کوه‌دشت با اجتماع در خانه‌ی معلم ضمن تأکید بر پرداخت حقوق و مزایای معوقه، با صدور قطعنامه‌ای خواستار سامان دادن به وضع سیاسی - اجتماعی و تخلفات اداره‌ی آموزش و پرورش منطقه شدند و تهدید کردند در صورت برآورده نشدن این خواسته‌ها دست به اعتصاب خواهند زد.^(۵) گران‌فروشی و سوء استفاده‌ی هنگامه جویان، مردم را به خشم آورده بود و به گونه‌های گوناگون آنان را به واکنش و می‌داشت که از جمله‌ی آن راه‌پیمایی علیه گران‌فروشان بود. تظاهرکنندگان که خواستار نظارت کمیته‌ها بر توزیع خواروبار بودند، می‌گفتند: «حالا که قرار است جمهوری اسلامی ایجاد شود، باید گران‌فروشی، ریشه‌کن

۱. نک، وزارت کار و امور اجتماعی، پایگاه اطلاعات نیروی کار، وزارت کار و امور اجتماعی، سال ۱۳۸۰

۲. نک، اطلاعات، ۱۸ فروردین ۵۸، ص ۳

۳. نک، کیهان، ۱ مرداد ۵۸، ص ۱۱

۴. نک، پیشین، ۵ اسفند ۵۷، ص ۷؛ اطلاعات، ۱۸ فروردین ۵۸، ص ۳

۵. نک، کیهان، ۹ فروردین ۵۸، ص ۷

گردد.^(۱) امکانات رفاهی و ایجاد نهادهای خدماتی در زمینه‌های فرهنگی و بهداشتی و تفریحی و... از دیگر خواسته‌های مردم بود. حل مشکل آب آشامیدنی، نان و برق پل دختر، هم‌چنین آب آشامیدنی مردم بروجرد نمونه‌هایی از این گونه خواسته‌ها بود.^(۲) استقلال دانشگاه خرم‌آباد از دانشگاه اهواز، تبدیل آن از مجتمع آموزشی به دانشگاه در شمار خواسته‌های روشنفکران و تحصیل‌کردگان خرم‌آباد قرار داشت. دکتر هوشنگ بنان از استادان بومی دانشگاه لرستان از جمله کسانی بود که در این زمینه تلاش گسترده‌ای انجام داد و با تهیه و ارسال نامه‌هایی به مقامات مرکز و نیز توجیه مقامات و مسئولان عالی‌رتبه‌ی استان، به طرح عمومی این مسأله پرداخت.^(۳) خرداد ۵۸ مردم خرم‌آباد خواستار رسیدگی به اماکن تفریحی، فرهنگی و پارک‌های شهر شدند و از شهرداری خواستند این گونه اماکن را برای گذراندن اوقات فراغت جوانان توسعه دهد.^(۴) مردم کوه‌دشت که نسبت به دیگر جاهای لرستان در پی‌گیری خواسته‌های خود فعال‌تر بودند، به راه اندازی، توسعه و تجهیز بیمارستان این شهر پافشاری می‌کردند.^(۵) رسیدگی به پرونده‌ی نزول‌خواران و مجازات آن‌ها، هم‌چنین پایان بخشیدن به یک چنین کردار خلاف شرع و غیر قانونی، از دیگر خواسته‌های این روز مردم بوده است. آنان در تیر ۵۸ با تهیه‌ی طوماری به درازای چندین متر و با امضای صدها نفر از اهالی خرم‌آباد، دادگاه انقلاب را به تعقیب و مجازات نزول‌خواران واداشتند.^(۶) خواسته‌ی یاد شده هم‌چنان مورد درخواست مردم بود و زمینه‌ای برای اقدامات تند و خشونت بار برخی گروه‌های تندرو گردید. به گونه‌ای که «گروه توحیدی رعد» در آغاز شهریور ماه همین سال، منزل یکی از شهروندان را که متهم به نزول‌خواری بود، با بمب منفجر کرد و اعلام داشت، بتدریج متهمان دیگر را نیز ترور خواهد کرد.^(۷)

۱. پیشین

۲. نک، اطلاعات ۱۸ فروردین ۵۸، ص ۳؛ کیهان، ۱۰ خرداد ۵۸، ص ۷

۳. نک، کیهان، ۱۰ خرداد ۵۸، ص ۷؛ ۱۷ تیر ۵۸، ص ۵؛ ۲۰ تیر ۵۸، ص ۷

۴. نک، پیشین، ۲۷ خرداد ۵۸، ص ۱۱

۵. نک، پیشین، ۲۷ خرداد ۵۸، ص ۱۱؛ ۲۸ تیر ۵۸، ص ۱۱

۶. نک، پیشین، ۱۱ تیر ۵۸، ص ۲

۷. نک، پیشین، ۵ شهریور ۵۸، ص ۱۱

توجه به استعداد جوانان منطقه و حمایت دولت از خلاقیت نیروهای بومی، نیز در شمار خواسته‌های مردم قرار داشت. تابستان ۵۸ یکی از جوانان خلاق خرم‌آباد به نام احمد شیر ماهی با ترکیب ابزار و امکانات موجود، نوعی خودرو را موتاژ نمود و به نام «اتومبیل انقلاب» نام‌گذاری کرد. این حرکت نشانی از علاقه‌مندی و آمادگی مردم برای آبادانی میهن و سرزمین خویش بود. سازنده‌ی خودروی یاد شده از دولت انقلابی توقع کمک داشت.^(۱) ساخت راه، توسعه‌ی آموزش و پرورش، تأمین امکانات بهداشتی و رفاهی از مهم‌ترین خواسته‌های روستاییان سراسر لرستان بود که بتدریج در شعار پربسامد «محرومیت زدایی» بر زبان مسئولان ساختار ثبات گرا جاری شد.

اوضاع فرهنگی شهر، دوران گذر را طی می‌کرد. سانسور و عدم آزادی بیان دوران پهلوی جای خود را به آزادی لجام گسیخته داده بود. نشریات نوینی پدید آمد، ولی به تنوع و گستردگی دهه‌ی ۳۰ نرسید. با این حال موارد غیر ادواری و مناسبتی هم چون اعلامیه، شب‌نامه، تراکت، نشریات ارگان و... از رشدی سرطانی برخوردار شدند. کتاب، کتاب‌خانه و کتاب‌خوانی رونق گرفت و ده‌ها کتاب‌فروشی ثابت و سیار در شهر خرم‌آباد برپا گردید که به طور عمده، توزیع‌کننده‌ی مرام‌نامه‌ها، مطبوعات و نشریات ارگان گروه‌های سیاسی کشور بودند.^(۲) پوشش مردم، بویژه زنان روبه دگرگونی نهاد و بتدریج حجاب اسلامی معمول گردید؛ با این حال هنوز برخی از کارمندان دولت و تحصیل‌کردگان، شیوه‌ی پیشین را حفظ کرده بودند. موسیقی نیز تغییر محتوا داد، ترانه‌های بزمی و عشقی رها شد و ترانه‌های حماسی در وصف قهرمانان و مبارزان انقلاب به بازار آمد. آگاهی سیاسی مردم رشد چشم‌گیری یافت و تحلیل مسایل سیاسی، آینده‌ی ایران و مسایل انتخابات بحث سیاسی روز بود و حتی بر زبان مردم لایه‌های پایین جامعه در دوردست‌ترین روستاها جاری شد. بازار هنرهای تصویری رونق گرفت که خط، نقاشی و عکاسی، بویژه طراحی و چاپ پوستر از این جمله بودند. پوسترهای متنوعی در ابعاد مختلف از شخصیت‌های برجسته‌ی سیاسی چون امام

۱. نک، پیشین، ۱۲ تیر ۵۸، ص ۷

۲. نک، قاسمی، خرم‌آبادشناسی، ج ۲، صص ۳۹-۴۰

خمینی و آیت‌الله طالقانی روزانه در میان مردم رد و بدل می‌شد. راه‌پیمایی، تحصن و صدور قطعنامه برای اعلام خواسته‌های افراد و گروه‌ها، جای عریضه و عریضه نویسی را گرفت و اعتماد به نفس مردم برای دخالت در امور سیاسی رشد چشم‌گیری نمود. فروپاشی قدرت خداوندان پیشین و خواری مقتدرترین مردان به‌دست مردم، هم‌چنین حضور توده‌ها در پست‌های عالی و مدیریتی جامعه، نوعی بی‌اعتباری و ناپایداری ارزشی را در جامعه رواج بخشید که پی‌آمد ناگوار آن را در عدم تمکین مردم به قراردادهای و قوانین اجتماعی می‌بینیم. هیجانات و شور انقلابی در مدارس و اماکن آموزشی و پرورشی، جای پژوهش‌ها و آموزش‌های علمی را گرفت و آموزش و پرورش را دستخوش بی‌ثباتی کرد که از عوامل مؤثر در افت تحصیلی نیز بود. عملکرد گروه‌های سیاسی و تبلیغات متنوع و ناسازگار آن‌ها نوعی صف بندی نوین را در میان طبقات اجتماعی رواج بخشیده بود. بدین ترتیب وضعیتی پیش آمده بود که در بسیاری از موارد، ادامه‌ی آن تهدیدی برای شعارها و برنامه‌های نیروهای مذهبی بود.

دولت در روزگار حاکمیت ساختار انقلابی، هم‌چنان که نام گرفته بود، دولتی موقت بود که چالش‌های گوناگونی در پیش رو داشت. در نتیجه آن‌چنان نیروی اجرایی توانمندی نداشت که به اعمال قدرت بپردازد. در لرستان دکتر حسین عالی از چهره‌های جبهه‌ی ملی که در دهه‌ی ۳۰ روزگاری را در خرم‌آباد گذرانده بود و با بزرگان این شهر سابقه‌ی آشنایی و دوستی داشت، استاندار شد. او در فروردین ۵۸ به خرم‌آباد آمد^(۱) و تا تابستان ۱۳۵۹ استاندار لرستان بودند.^(۲) بی‌شک دکتر عالی، نماینده‌ی دولت مهندس بازرگان بود و مانند دولت موقت، دکتر عالی نیز بر آن بود تا به هرگونه‌ی ممکن از بروز تنش‌های سیاسی پیش‌گیری کند و تا اندازه‌ی ممکن به نظرات همه توجه نماید.^(۳) با استفاده از همکاری و نفوذ نیروهای انقلابی و مردمی در ساماندهی مدیریت ادارات تلاش کرد و در تشکیل دادگاه‌های انقلاب جهت تعیین تکلیف عوامل و کارگزاران

۱. نک، کیهان، ۹ فروردین ۵۸، ص ۳

۲. نک. ندای لرستان، ۱۸ مرداد ۵۹، ص ۳

۳. نک، کیهان، ۹ فروردین ۵۸، ص ۷

حکومت پیشین حضور داشت^(۱) و هم‌چنان سیاست معتدل پرهیز از خشونت را دنبال می‌کرد. در این خصوص از سوی اعضا و هواداران حزب جمهوری اسلامی خرم‌آباد متهم به سهل‌انگاری در دستگیری و مجازات فرماندار پیشین خرم‌آباد گردید.^(۲) عمده‌ترین فعالیت دکتر عالی به ساماندهی اوضاع اقتصادی و برنامه‌های عمرانی، هم‌چنین تلاش برای برگزاری انتخابات معطوف شد. اگرچه برنامه‌های اقتصادی و رفاهی یاد شده به دلایل گوناگون و موانع فراوان صورت عملی و اجرایی پیدا نکردند، ولی طرح آن‌ها از سویی در امیدواری مردم به آینده مؤثر بود و از دیگر سو تصویری از مشکلات عمده‌ی اقتصادی لرستان و جهت‌گیری‌های مسئولان دولت انقلابی را نشان می‌دهد.

نخستین سمینار بخشداران و فرمانداران لرستان که به تاریخ ۹ خرداد ۵۸ در خرم‌آباد برگزار شد، به بررسی مشکلات عمده‌ی استان و راه حل آن‌ها پرداخت. مسائل کشاورزی، عمران روستایی، بیکاری، مسئله کمیته‌های انقلاب، آموزش و پرورش، بهداشت و امور رفاهی عمده‌ترین بحث‌های این سمینار بودند.^(۳) بیکاری و ساماندهی امور اداری استان، تأمین امنیت و نیز خواربار مورد نیاز در صدر مشکلات موجود قرار داشتند. از این رو در زمان مدیریت دکتر عالی، مسأله‌ی جذب دیپلمه‌ها در نهادهای انقلابی و نظارت بر کار نیروهای انتظامی مطرح شد و برای توزیع خواربار اقداماتی صورت گرفت.^(۴)

انتخابات به عنوان مهم‌ترین ابزار برای تثبیت و مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی نوین از مهم‌ترین رویدادهای روزگار حاکمیت ساختار انقلابی بود و برگزاری درست آن نقش مهمی در آینده‌ی کشور داشت. رفراندوم جمهوری اسلامی و نمایندگان خبرگان قانون اساسی، انتخابات نخستین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری اسلامی رویدادهای سیاسی مهم ایران در سال ۱۳۵۸ بودند. حاکمیت مردم، تنوع فکری

۱. نک، اطلاعات، ۲۲ فروردین ۵۸، ص ۳؛ ۲۵ فروردین ۵۸، ص ۷

۲. نک، کیهان، ۲۹ مرداد ۵۸، ص ۱۱

۳. نک، پیشین، ۱۰ خرداد ۵۸، ص ۷

۴. نک، ندای لرستان، ۱۲ آبان ۵۸، ص ۸؛ ۱ دی ۵۸، ص ۱ و ۴

و گرایش سیاسی نامزدها و آزادی از ویژگی بارز و برجسته‌ی انتخابات سال ۵۸ بود. در فرایند جمهوری اسلامی ۸۵۸۳۲ نفر از مردم خرم‌آباد شرکت کردند که از این میزان ۸۵۵۰۴ نفر رأی «آری» و ۳۲۶ نفر برگ «نه» به صندوق ریختند. یعنی ۹۹/۶۳ درصد بایجاد نظام جمهوری اسلامی موافقت کردند.^(۱) تابستان ۵۸ انتخابات نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار گردید و آیت‌الله حاج سید محمدباقر طباطبایی و آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی به عنوان نمایندگان لرستان برگزار شدند. جامعه روحانیت قم، سازمان توحیدی مالک اشتر، جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، انجمن معلمان ایران، سازمان فجر اسلام، گروه انقلابی ابوذر، اتحادیه انجمن‌های اسلامی شهر ری، جنبش مسلمانان پیشگام، از جمله گروه‌هایی بودند که نامزدهای یاد شده را حمایت کردند و به عنوان کاندیدای خود به مردم معرفی نمودند.^(۲) حزب جمهوری اسلامی لرستان در برگزاری و انتخابات خبرگان قانون اساسی حساسیت ویژه‌ای به خرج داد، از جمله با تهیه‌ی یک طومار ۵۰ متری که به تهران فرستاد، اعلام داشت:

«در یک جمهوری اسلامی اساس حکومت آن چنان که امام خمینی در کتاب ولایت فقیه نوشته‌اند، باید بر امامت و ولایت فقیه متکی باشد و این مطلب باید در قانون اساسی ملحوظ نظر قرار گیرد... تنها افرادی باید به مجلس خبرگان راه پیدا کنند که مؤمن، متعهد و معتقد به جمهوری اسلامی و انقلاب ایران باشند و در مسیر امام خمینی حرکت کنند.»^(۳)

از دو نماینده‌ی شهرستان خرم‌آباد یعنی آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی و حاج نبی صادقی، آیت‌الله طاهری با ۲۳۸۲۰۵ رأی از مجموع ۲۵۲۳۳۹ رأی به صندوق ریخته شده، اکثریت آرا را کسب کرد.^(۴) مهر ۵۸ انتخابات شوراهاى شهر برگزار شد که در

۱. نک، کیهان، ۱۲ فروردین ۵۸، ص ۲

۲. نک، پیشین، ۳۱ تیر ۵۸، ص ۱۱؛ مرداد ۵۸، ص ۱۲

۳. پیشین، ۴ مرداد ۵۸، ص ۷

۴. نک، طاهری خرم‌آبادی، خاطرات، سند ش ۱۱؛ کیهان، ۱۵ مرداد ۵۸، ص ۲؛ ۱۸ مرداد ۵۸، ص ۱

شهر خرم‌آباد، آقایان سیدفخرالدین رحیمی، ابراهیم مهربانی، اسکندر نیازی، نعمت‌الله پورمند، جهانبخش مرادی، نیاز علی سپهوند و رسول صارمی انتخاب گردیدند، ولی یک ماه بعد سیدفخرالدین رحیمی استعفا کرد.^(۱) زمستان ۵۸ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. در جریان برگزاری انتخابات و تبلیغ نامزدها، روحانیت خرم‌آباد با ارسال نامه‌هایی خواستار تصفیه‌ی نامزدهایی شدند که مؤمن به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی نبوده‌اند ولی در انتخابات شرکت کرده‌اند. سرانجام از ۵۰۴۳۵ رأی شهر خرم‌آباد بنی‌صدر با ۴۴۳۵۵ رأی، اکثریت آرا را بدست آورد.^(۲) انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی که در اسفند ۵۸ برگزار شد، نسبت به همه‌ی انتخابات دیگر از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بود. نامزدها از میان نیروهای مذهبی و چهره‌های ایلی برگزیده شدند که در روزگار پیشین از وابستگی کم‌تری برخوردار بودند یا سابقه‌ی مخالفت و مبارزه با پهلوی داشتند. با وجود رشد سیاسی و روحیه‌ی انقلابی مردم، نفوذ طایفه‌ای و پیوندهای ایلی در انتخابات این دوره، بویژه در مناطق روستایی، مؤثر بود. حتی در برخی از مناطق چون حوزه‌ی ملاوی و دلفان، تخلفاتی صورت گرفت و با ابطال تعدادی از صندوق‌ها، انتخابات به دوره‌ی دوم کشیده شد. در حوزه‌ی خرم‌آباد سیدمحمد نقی شاه‌رخ‌ی و مرتضی اعظمی، از حوزه‌ی ملاوی سیدفخرالدین رحیمی، از حوزه‌ی کوه‌دشت، شیخ محمدرضا عباسی و در حوزه‌ی نورآباد دلفان، سیدجواد موسوی لرستانی به مجلس راه یافتند.^(۳)

استقرار ساختار ثبات‌گرا (هدف و عملکرد)

نگاهی بر آنچه که تا بدین‌جا آمد، این واقعیت را نشان می‌دهد که وضع موجود نیازمند دگرگونی یا چرخش به سوی خواسته‌های نیرومندترین گروه بود. ادامه‌ی

۱. نک، اطلاعات، ۲۲ مهر ۵۸، ص ۱۱؛ ۲۳ آبان ۵۸، ص ۳؛ ندای لرستان، ۱ شهریور ۵۹، ص ۴

۲. نک، اطلاعات، ۲۹ دی ۵۸، ص ۳؛ ۷ بهمن ۵۸، ص ۹

۳. نک، پیشین، ۲۱ بهمن ۵۸، ص ۱؛ ۲۶ اسفند ۵۸، ص ۳؛ ۱۴ فروردین ۵۹، ص ۱۰؛ ۲۱ اردیبهشت ۵۹، ص ۱۰

۲۱ اردیبهشت ۵۹، ص ۳؛ ۲۳ اردیبهشت ۵۹، ص ۳؛ ۳۱ اردیبهشت ۵۹، ص ۳؛ ۲۲ تیر ۵۹، ص ۳؛ ندای لرستان،

۲۷ اردیبهشت ۵۹، ص ۱

ساختار انقلابی به سود نظام نوین نبود و با برنامه‌های آن جهت استقرار قدرتش یا تحقق شعارهایی که در طول مبارزه به مردم وعده کرده بود، منافات داشت. ساختار انقلابی بیش‌تر کارکردی ویران‌گر و برهم زننده داشت در حالی که نظام نوپای جمهوری اسلامی از آن پس در پی تثبیت قدرت خود بود و نیک روشن است که هرچه آرامش در جامعه حاکم می‌شد و نهادهای سیاسی-اجتماعی سامان بیش‌تری می‌گرفتند، این خواسته به آسانی تحقق می‌یافت. در نتیجه از سال ۱۳۵۸ نمود تغییر سیاست رهبری انقلاب جهت استقرار نوعی ساختار ثبات‌گرا در جامعه را می‌بینیم. انحلال کمیته‌ها و تشکیل نهادهای انقلابی، نظام‌مند ساختن آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، نظارت بر راه‌پیمایی‌ها، برگزاری انتخابات و تشکیل نهادهای اجرایی و قانون‌گذاری رسمی و اعمال قدرت از طریق آن‌ها و... گام‌هایی هستند که برای جایگزینی ساختار ثبات‌گرا به جای ساختار انقلابی در جامعه‌ی ایران روی داد. این دگرگونی در لرستان، بویژه شهرستان خرم‌آباد، به خوبی ملموس بود و بتدریج و در نتیجه‌ی یک زمینه‌سازی رقابتی میان نیروهای مذهبی و دیگر گروه‌های سیاسی روی داد.

نیروهای مذهبی در روزگار حاکمیت ساختار انقلابی، ضمن حضور پررنگ در پست‌های عالی ساختار یاد شده، بویژه ریاست دادگاه‌های انقلاب و فرماندهی کمیته‌ها، برای حفظ پیروزی و ادامه‌ی راه، فعالیت فرهنگی دامنه‌داری در زمینه‌ی پیوند میان مردم و رهبری آغاز کردند. به سخن دیگر، نقش دیرین خویش را که از دهه‌ی ۴۰ برعهده گرفته بودند، در این زمان فعال‌تر کردند. تدارک و برگزاری دیدار مردم، بویژه عشایر و روستاییان لرستان با امام خمینی نمونه‌ای از این گونه فعالیت‌هاست که در نزدیکی میان مردم و رهبری نهضت نقش مهمی داشت و در خنثی‌سازی تبلیغ گروه‌های سیاسی در میان توده‌ها مؤثر بود. بعد از ظهر یکشنبه ۵ فروردین ۵۸، عشایر لرستان در قم با امام خمینی دیدار کردند و آمادگی خود را برای تحقق اهداف انقلاب اعلام داشتند. امام نیز بیاناتی بدین شرح برای آنان ایراد فرمودند:

«بسم الله الرحمن الرحيم

دوستان من خوش آمدید. خداوند شما را در پناه خودش حفظ کند. من می‌دانم

که شماها هم مثل سایر اقشار ملت در این پنجاه و چند سال زیر حکومت طاغوتی چه کشیدید. ما همه در تحمل ظالم و چیزهایی که دولت طاغوتی به این ملت وارد آورد شریک بودیم و بحمدالله با کمک همه‌ی اقشار ملت و عشایر محترم ایران، این پیروزی تا اینجا حاصل شد و البته الان ما یک مقدار زیادی در پیش رو داریم که خرابی‌هایی است که رژیم طاغوتی سابق برای ما به ارث گذاشته است. این‌ها تمام حیثیات ملی ما و خزان ما را بردند و چپاول کردند، دست اجانب را در ایران باز گذاشتند. پایگاه برای دولت‌های ابر قدرت در ایران درست کردند، خزان‌ها را به باد بردند، دآمداری ما را ممنوع کردند، ملی کردند به اصطلاح خودشان جنگل‌ها و مراتع ما را، لکن مراتع خوب ما را به دیگران دادند، جنگل‌های ما را به دیگران و اجانب دادند، زراعت و کشاورزی ما را فلج کردند، خزان ما را به باد فنا دادند، ملت ما را عقب نگه داشتند، مدارس و فرهنگ ما را استعماری کردند و الان ما با یک اقتصاد فلج... و با دانشگاه‌های غیر صحیح و یک اقتصاد ورشکسته روبه‌رو هستیم، لکن امید است به همت همه‌ی ملت، اقشار همه‌ی ملت، عشایر محترم ایران، تمام اقشار ملت، این بار سنگین به منزل برسد.

من امیدوارم که شما آقایان، آگاهانه وحدت کلمه‌ی خودتان را حفظ کنید، اختلافات بین عشایر را ریشه‌کن کنید، ریش سفیدهای شما وساطت کنند بین جوانان عشایر و آن‌ها را با هم اصلاح بدهند، اگر چنانچه خدای نخواسته اختلافی بین امت حاصل بشود، من خوف این را دارم که باز به فرم دیگر مسایل تازه عود کند و شما تلخی این مسایل را نگذارید این مسائل عود کند.

با هم باشید. همه اقشار با هم باشند. روستاهایی را که شما در آنجا ساکن هستید، حفظ کنید. از شر اشرار حفظ کنید. اگر کسانی بین شما آمدند و اختلاف اندازی کردند، آن‌ها را طرد کنید. از تبلیغات سوئی که به نفع اجانب می‌کنند، جلوگیری کنید.

الان مملکت از خود شماست و دولت از خود شماست و دولت در خدمت شما

هست و من در خدمت همه‌ی شما هستم و من از خدای تبارک و تعالی خواستارم که عزت و سعادت شماها را با قدرت اسلام حفظ کند. شماها برادران ما هستید و ما برادران شما هستیم و همه‌ی ملت با هم برادرند و باید با هم این راه را طی بکنند و به جمهوری اسلامی رأی بدهند و بعد هم انشاءالله بدانید که تابع قوانین اسلام است. رأی بدهند و بعد هم انشاءالله جمهوری اسلامی برقرار بشود و گرفتاری‌های ما بلکه ترمیم بشود خداوند همه شما را حفظ کند.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته»^(۱)

۲۱ فروردین ۱۳۵۸ عشایر لرستان و بختیاری به حضور امام رسیدند و جمهوری اسلامی را تبریک گفتند و امام آنان را مورد تفقد قرار داد و بیاناتی ایراد کرد.^(۲) جمعه ۲۸ اردیبهشت ۱۰ هزار تن از عشایر لرستان با لباس‌های محلی به دیدار امام خمینی رفتند. شهید سید فخرالدین رحیمی به نمایندگی عشایر، سخنانی ایراد کرد و یک فلاخن به عنوان نماد مبارزه‌ی مردم لرستان علیه نیروهای پهلوی به امام هدیه نمودند. عشایر در خیابان‌های قم رژه رفتند و مورد استقبال مردم گرفتند.^(۳)

برپایی نماز جمعه به عنوان یکی از نهادهای سیاسی جامعه‌ی اسلامی نقش مهمی در حفظ پیوند میان مردم و نیروهای مذهبی داشت. خطیب جمعه، مسایل سیاسی روز را هر هفته به ساده‌ترین زبان برای توده‌ها بیان می‌کرد و به مقابله با تبلیغ گروه‌های سیاسی موجود و نیز دیگر تهدیدهای انقلاب می‌پرداخت. از این رو نماز جمعه امکان دیگری برای حضور بیش‌تر نیروهای مذهبی در جامعه بود. این امکان تنها محدود به شهر خرم‌آباد نشد، بلکه شهرهای کوچک کوه‌دشت، نورآباد، پل دختر و حتی بخشی چون سپید دشت را در برگرفت. آیت‌الله سید محمدنقی شاه‌رخ‌ی نماینده‌ی مردم خرم‌آباد، نخستین امام جمعه‌ی رسمی این شهر است که در فروردین ۵۹ از سوی دفتر امام خمینی منصوب شد. در حکم یاد شده آمده بود:

«جناب حجةالاسلام آقای محمدنقی شاه‌رخ‌ی، دامت افاضاته، پیرو

۱. صحیفه نور، ج ۵، صص ۲۱۱-۲۱۲

۲. نک، اطلاعات، ۲۲ فروردین ۵۸، ص ۸

۳. نک، کیهان، ۱۷ اردیبهشت ۵۸، ص ۷؛ ۳۰ اردیبهشت ۵۸، ص ۲

درخواست‌های مکرری که از طرف اهالی خرم‌آباد لرستان، ایدهم‌الله تعالی، به‌وسیله‌ی نامه و تلگراف، از دفتر امام خمینی، مدظله‌العالی، نموده بودند و درخواست اقامه‌ی نماز جمعه به‌وسیله‌ی جناب‌عالی در آن شهر شده بود، موضوع به عرض حضرت امام رسید و معظم له، جناب‌عالی را به اقامت نماز جمعه در آن شهر منصوب فرمودند که ضمن انجام این فریضه‌ی بزرگ الهی، مردم را به وظایف خطیر و حساسی که دارند، آشنا سازید و از اختلاف و تفرقه برحذر دارید. امید است اهالی محترم نیز فرصت را مغتنم شمرده، در انجام هرچه باشکوه‌تر این فریضه‌ی عظیم، کمال همکاری را با جناب‌عالی بنمایند. از خدای تعالی ادامه‌ی توفیقات همگان را مسألت داریم.

والسلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته - قم - دفتر امام خمینی»^(۱)

بدین ترتیب ستاد نماز جمعه و تشکیل ائمه‌ی جمعه و جماعات به عنوان یک نهاد سیاسی در راستای نهادینه کردن نظام و استقرار و تثبیت قدرت آن پدید آمد و با نظارتی فراگیر و اختیاری گسترده که پشتوانه‌ی آن قدرت و نفوذ رهبری بود، به تلاش پی‌گیر برای حفظ انقلاب و ادامه‌ی آن پرداخت. مسایل سیاسی روز، مشکلات اجتماعی - اقتصادی مردم، نقد فعالیت‌های دولت در منطقه و مسایلی از این دست، مهم‌ترین مباحث خطبه‌های جمعه تا به امروز بوده است.

مناسبت‌های اسلامی چون تولد و شهادت ائمه‌ی معصومین، هم‌چنین عیدهای بزرگ اسلامی، فرصت دیگر برای تجدید پیوند مردم و نیروهای مذهبی بودند که در این روزگار هم بر شکوه و فراگیری آن‌ها افزوده گشت و هم رنگ و بویی انقلابی گرفتند. تأثیر این مراسم بر انقلاب، تأثیری دو سویه بود یعنی هم راه‌پیمایی‌های انقلاب بن مایه‌های فراوانی از شعائر مذهبی تشیع گرفتند و هم پس از پیروزی انقلاب این گونه مراسم و مناسبت‌ها رویکردی سیاسی و انقلابی پیدا کردند.

تیر ۵۸ جشن عید مبعث در سراسر شهرهای لرستان به گونه‌ای فراگیر برپا شد. در شهر خرم‌آباد، بزرگ‌ترین مراسم در مسجد علوی و با حضور دو تن از چهره‌های

سرشناس و مبارز این پایگاه، حجج اسلام آل اسحاق و سید فخرالدین رحیمی برگزار گردید. این مجلس تجدید خاطره‌ای از روزهای مبارزه بود.^(۱) سال ۵۸ در خرم‌آباد جشن سوم شعبان - زاد روز امام حسین (ع) و روز پاسدار - به گونه‌ای برگزار گردید که بیش از هر چیز همایشی از توان نیروهای مذهبی در برابر گروه‌های سیاسی موجود بود. ابتدا مردم در میدان شهدا به راه‌پیمایی پرداختند و سپس در باشگاه افسران گرد آمدند. پس از خواندن پیام‌های گروه‌های مختلف مردم، حاج سید محمد صالح طاهری خرم‌آبادی سخنرانی کرد. آن‌گاه مردم، دوباره به خیابان‌ها ریختند و شعار «چپ و راست نابود است، اسلام پیروز است» سردادند. نظیر این مراسم در دیگر شهرها و بخش‌های استان، به‌طور هماهنگ برگزار گردید.^(۲) نخستین جشن نیمه‌ی شعبان پس از انقلاب اسلامی در سراسر لرستان با چراغانی خیابان‌ها و شادی مردم و سخنرانی‌های سیاسی نیروهای مذهبی همراه بود. حجة الاسلام سید فخرالدین رحیمی در مراسم جشن مسجد علوی مردم را به مشارکت در جهاد سازندگی فراخواند.^(۳) مرداد ۵۸ مراسم شب احیای خرم‌آباد با تظاهرات و راه‌پیمایی شبانه‌ی مردم در خیابان برگزار گردید. آنان تا صبح شعارهایی علیه چپ و راست و به نفع اسلام سردادند.^(۴) نخستین مراسم تاسوعا و عاشورای حسینی خرم‌آباد، یادآور درگیری‌ها و تظاهرات خیابانی سال ۵۷ مردم این شهر بود. عزاداران ضمن سینه‌زنی و زنجیرزنی در خیابان‌ها دست به راه‌پیمایی زدند و با صدور قطعنامه‌ای، ضمن محکوم کردن اعمال و سیاست‌های امریکا، خواستار استرداد محمدرضا شاه شدند.^(۵) جشن میلاد پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع) هم‌زمان با نخستین دهه‌ی فجر انقلاب اسلامی شد. در خرم‌آباد ضمن برپایی جشن و سرور و آذین بستن خیابان‌ها، بیش از ۵۰ هزار تن از نیروهای مردمی رژه عمومی

۱. نک، کیهان، ۳ تیر ۵۸، ص ۵

۲. نک، پیشین، ۱۰ تیر ۵۸، ص ۷

۳. نک، پیشین، ۲۱ تیر ۵۸، ص ۵

۴. نک، پیشین، ۲۵ مرداد ۵۸، ص ۲

۵. نک، اطلاعات، ۱۰ آذر ۵۸، ص ۳

رفتند.^(۱)

واکنش به رخدادهای ملی و آنچه که در مرکز می‌گذشت، راه‌کار دیگری برای حفظ پیوند مردم با انقلاب و رهبری بود. این واکنش‌ها که بیش‌تر به صورت برپایی راه‌پیمایی صورت می‌گرفت، فرصت خوبی برای تجدید پیمان مردم با نیروهای مذهبی و اهداف انقلاب به شمار می‌آمد و به خوبی از آن برای رویارویی با فعالیت گروه‌های سیاسی بهره‌برداری می‌شد. راه‌پیمایی به مناسبت شهادت دکتر شریعتی، شهید مطهری، درگذشت آیت‌الله طالقانی، روز قدس و حمایت از مردم فلسطین و... از جمله واکنش‌های یاد شده هستند. اردیبهشت ۵۸ به مناسبت شهادت استاد مطهری در خرم‌آباد، مراسم عزاداری و راه‌پیمایی برگزار شد. هم‌چنین به سالگرد مهاجرت دکتر شریعتی از میهن و نیز روز فلسطین راه‌پیمایی‌های گسترده‌ای در خیابان‌های خرم‌آباد به راه افتاد که در پایان راه‌پیمایی روز فلسطین، حجج الاسلام محمد صالح طاهری و سید فخرالدین رحیمی سخنرانی کردند.^(۲) مردم خرم‌آباد در ۵ خرداد ۵۸ در واکنش به قطعنامه‌ی سنای آمریکا علیه ایران دست به راه‌پیمایی زدند و در میدان شهدا تا میدان امام خمینی تظاهرات کردند و شعارهایی در محکومیت دخالت آمریکا در ایران سردادند.^(۳) به مناسبت چهلمین روز شهادت شهید مطهری و سالگرد شهادت آیت‌الله سعیدی در مسجد علوی خرم‌آباد مراسم سوگواری برگزار شد. سید فخرالدین رحیمی و حاج نبی صادقی در این مراسم سخنرانی کردند.^(۴) ۲۷ خرداد ۵۸ به مناسبت سالگرد شهادت اعضای گروه مؤتلفه‌ی اسلامی، مراسمی با شرکت هزاران نفر از مردم خرم‌آباد در مسجد علوی برگزار شد و حجة الاسلام سید فخرالدین رحیمی سخنانی درباره‌ی زندگی و مبارزات این شهیدان ایراد کرد.^(۵) در پاسخ به پیام امام خمینی، مردم خرم‌آباد در آخرین جمعه‌ی ماه رمضان روز قدس را گرامی داشتند و در خیابان‌های این شهر به راه‌پیمایی گسترده‌ای

۱. نک، اطلاعات، ۱۶ بهمن ۵۸، ص ۳

۲. نک، کیهان، ۲۷ اردیبهشت، صص ۲ و ۷

۳. نک، کیهان، ۶ خرداد ۵۸، ص ۷

۴. نک، کیهان، ۲۱ خرداد ۵۸، ص ۷

۵. نک، پیشین، ۲۸ خرداد ۵۸، ص ۷

دست زدند.^(۱) شهریور ۵۸ به مناسبت رحلت آیت الله طالقانی، سراسر لرستان تعطیل شد و مردم به سوگ نشستند. آنان هم چون روز عاشورا سیاه پوش و گل آلود در خیابان‌های شهر به سینه زنی پرداختند.^(۲) ۲۸ آذر ۵۸ جامعه‌ی روحانیت خرم‌آباد به مناسبت ترور شهید مفتاح عزای عمومی اعلام کرد و بعد از ظهر این روز مردم به خیابان‌ها ریختند و دست به راه‌پیمایی زدند. حزب جمهوری اسلامی، دفتر مسجد علوی و سپاه پاسداران هر یک با انتشار اعلامیه‌هایی ترور شهید مفتاح را محکوم نمودند.^(۳)

هم‌سنگ گسترش تشکیلات گروه‌های سیاسی، نیروهای مذهبی نیز حزب جمهوری اسلامی را تشکیل دادند که تشکلی در برابر تشکلهای موجود بود. شاخه‌ی این حزب در خرم‌آباد به وسیله‌ی اعضا و مسئولان پایگاه مسجد علوی راه اندازی شد و فعالیت خود را آغاز نمود. سازماندهی نیروهای مذهبی جوان و آموزش آن‌ها برای نبردهای چریکی، تهیه‌ی طومار و برپایی راه‌پیمایی به منظور حضور مردم در صحنه و دخالت آن‌ها در مسائل سیاسی کشور، هم‌چنین رویارویی با گروه‌های سیاسی لرستان، مهم‌ترین فعالیت این حزب بود که در چرخش «ساختار انقلابی» به «ساختار ثبات‌گرا» در شهرستان خرم‌آباد نقش مهمی داشت.^(۴) در اطلاعیه‌ی شماره‌ی ۵ حزب جمهوری اسلامی شاخه‌ی لرستان که به مناسبت ترور نافرجام هاشمی رفسنجانی در دهه‌ی نخست خرداد ۵۸ منتشر شد، موضع‌گیری آن در برابر گروه‌های سیاسی موجود اعلام شده است:

«به همه‌ی اقشار مسلمان این استان هشدار می‌دهیم که عوامل پست و ناپاک که در خلاف مسیر انقلاب اسلامی حرکت می‌کنند، بی‌شرمانه در صدد برآوردن نیات شوم ضد اسلامی خود هستند و همان‌طور که با مشت‌های گره‌کرده‌ی خود، رژیم کثیف پهلوی را به زیاله دانی تاریخ انداختیم، این بار نیز باید

۱. نک، پیشین، ۲۷ مرداد ۵۸، ص ۲

۲. نک، کیهان، ۲۰ شهریور ۵۸، ص ۱۱؛ ۲۱ شهریور ۵۸، ص ۱۱؛ ندای لرستان، ۲۴ شهریور ۵۸، ص ۱ و ۴

۳. نک، اطلاعات، ۲۹ آذر ۵۸، ص ۳

۴. نک، اطلاعات، ۲۶ اردیبهشت ۵۸، ص ۳؛ ندای لرستان، ۲۴ شهریور ۵۸، ص ۳

سرسپردگان امپریالیسم جهانخوار و صهیونیسم بین‌المللی را به زیاله دانی تاریخ بسپاریم».^(۱)

افزون بر این، تشکیلات و هسته‌های نیروهای مذهبی که به تدریج نام «حزب الله» و «حزب الهی» را بر خود گرفتند، در برابر فعالیت‌های تبلیغی - فرهنگی گروه‌های سیاسی، به توزیع مواد فرهنگی چون کتاب، نشریه، نوار، پوستر و... در میان مردم خرم‌آباد پرداختند و کتابفروشی‌ها و مراکزی را به این منظور برپا ساختند.^(۲)

تلاش برای محدود کردن آزادی‌های عنان گسیخته‌ی سیاسی - اجتماعی که در نتیجه‌ی حاکمیت ساختار انقلابی در جامعه تحقق یافته بودند، نخستین گام در ساختار انقلابی و حرکت آن به سوی ساختاری ثبات‌گرا بود. جلوگیری از منکرات اجتماعی، ممنوعیت مواد مخدر، خلع سلاح افراد و گروه‌ها، هم‌چنین پایان دادن به خودسری‌های افراد غیر مسؤول در زمینه‌ی مسایل سیاسی - اجتماعی از جمله کارهایی بود که در این راستا صورت گرفت. در آغازین روزهای سال ۵۸ مأموران کلانتری ۳ خرم‌آباد سه دختر و سه پسر را حین گفتگو در سراب کیو بازداشت کردند و به این جرم هریک از پسران را ۲۵ ضربه شلاق زدند و دختران را با قید تعهد از پدران‌شان آزاد نمودند.^(۳) دادگاه انقلاب اسلامی خرم‌آباد با صدور اطلاعیه‌ای حمل اسلحه‌ی غیر مجاز و مواد مخدر را از روز یکشنبه ۶ خرداد ۵۸ ممنوع اعلام کرد و نیروهای ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران را موظف نمود که به شدیدترین وجه با قاچاقچیان برخورد کنند.^(۴) پاسداران انقلاب شهر خرم‌آباد در دهه‌ی پایانی تیر ماه، ده‌ها بطری مشروبات الکلی و چندین کیلو تریاک کشف و ضبط کردند و عملیات گسترده‌ای را به این منظور آغاز نمودند.^(۵)

شهربور ۵۸ دادگاه انقلاب خرم‌آباد یکی از زنان معروفه را به جرم رابطه‌ی نامشروع و اغفال زنان، محکوم به اعدام کرد و در دم حکم وی اجرا شد. هم‌چنین برخی از نانوایان متخلف شهر را به جرم احتکار و فروش بی‌رویه‌ی آرد سهمیه‌ای به ۲۵ ضربه شلاق

۱. کیهان، ۹ خرداد ۵۸، ص ۷

۲. نک، قاسمی، خرم‌آبادشناسی، ج ۲، ص ۳۹

۳. نک، کیهان، ۷ فروردین ۵۸، ص ۲

۴. نک، اطلاعات، ۵ خرداد ۵۸، ص ۳

۵. نک، کیهان، ۲۴ تیر ۵۸، ص ۱۱

محکوم نمود.^(۱) مهر ماه ۵۸ تلاش برای نظام‌مند ساختن فعالیت‌های اجتماعی، دامنه‌ی بیش‌تری پیدا کرد. رباخواران معروف شهر به دادگاه فراخوانده شدند و چند تن از آنان دستگیر گردیدند.^(۲) فعالیت‌های خودسرانه در حمله به خانه‌ی افرادی که به عناوین مختلف چون رباخواری، وابستگی به رژیم پهلوی، ضد انقلاب و یا مسایلی از این دست، ممنوع شد. آقای ورامینی، نماینده‌ی امام خمینی در لرستان طی اطلاعیه‌ای که با عنوان «اطلاعیه‌ی شماره یک نماینده‌ی امام در استان لرستان» منتشر کرد، نوشت:

«متأسفانه در این ایام سرنوشت‌ساز، دست‌هایی در خرم‌آباد آگاه و ناآگاه تحریک شده، دست به اعمال خرابکارانه‌ای زده و در برخی منازل، شب‌ها اقدام به انفجار و ایجاد وحشت نموده و آسایش را از ساکنان شهر سلب نموده‌اند. اولاً عمل خلاف دستور اسلام و قرآن است، بخصوص با سفارشات رهبر انقلاب، این عمل غیر انسانی را محکوم نموده... و از این تاریخ به بعد، چنانچه کسی بدون مجوز کتبی، قانونی از مقام دادستان انقلاب اسلامی به خانه‌ی اشخاص رفته یا کسی را جلب کند، چنانچه پاسدار باشد، اخراج و به اشد مجازات خواهد رسید. چنانچه فرد خرابکاری باشد، شدیداً به کیفر خواهد رسید و به عنوان ضد انقلاب و مفسد فی الارض، طبق حکم اسلام در دادگاه انقلاب به اعدام محکوم خواهد شد.»^(۳)

به دنبال انفجار منزل یکی از متهمان به رباخواری توسط گروه توحیدی رعد این اطلاعیه منتشر شد و هشدار برای پایان بخشیدن به این گونه اقدامات بود. هم‌چنین برای چیرگی کامل بر اوضاع و محدود ساختن فعالیت گروه‌های سیاسی، دادگاه انقلاب اسلامی خرم‌آباد با صدور اطلاعیه‌ای برگزاری و برپایی هرگونه تظاهرات، اعتصاب و تحصن را ممنوع کرد.

«بسمه تعالی»

چون بنا به فتوای امام خمینی هرگونه اعتصاب، تحصن و تظاهرات علیه دولت

۱. نک، کیهان، ۱۳ شهریور ۵۸، ص ۱۱

۲. نک، اطلاعات، ۵ مهر ۵۷، ص ۳

۳. ندای لرستان، ۷ مهر ۵۸، ص ۴

اسلامی در وضعیت انقلابی کنونی جایز نیست، لذا بدین وسیله اعلام می‌گردد کسانی که مبادرت به ارتکاب این گونه اعمال ضد انقلابی ورزند، در دادگاه انقلاب اسلامی خرم‌آباد تحت پی‌گرد قانونی قرار خواهند گرفت.

دادگاه انقلاب اسلامی خرم‌آباد،^(۱)

کمیته‌های خودجوش مردمی به عنوان یکی از بارزترین ارکان ساختار انقلابی، تجلی حضور مردم در صحنه‌ی سیاسی و امور اجرایی انقلاب بودند و در ماه‌های نخست پیروزی انقلاب که هنوز نظام جمهوری اسلامی به خوبی قوام نیافته بود، نقش مهمی در تأمین امنیت و انتقال قدرت ایفا کردند، ولی چنین تشکیلاتی به کانونی برای فعالیت افراد باگرایش‌های مختلف تبدیل شد و علی‌رغم نقش مثبتی که در آغاز کار داشت، هرچه که زمان می‌گذشت، به مانعی بر سر راه استقرار نظام جمهوری اسلامی در می‌آمد. اختلافات درونی اعضای کمیته، هم‌چنین دخالتی که در کار ادارات دولتی و نهادهای انقلابی داشتند، از جمله کارکردهای منفی کمیته‌های انقلاب بود. به عنوان نمونه، دخالت کمیته‌ی نورآباد در کار دادگاه نورآباد دلفان به اندازه‌ای بود که دادستان این دادگاه ناگزیر متوسل به دفتر امام خمینی شد و طی تلگرافی چنین نوشت:

«سرپرست کمیته‌های نورآباد دلفان به دخالت‌های بی‌مورد و خواست‌های غیر قانونی و دسته‌بندی و جبهه‌گیری و اهانت به دادگاه مانع از انجام وظیفه‌ی قانونی و سلب امنیت قضایی را فراهم آورده است. با توجه به اوضاع و احوال جرم خیز و مسلح بودن منطقه، بیم وقوع حوادث ناگوار می‌رود و عمال این گونه دادگاه از انجام وظایف متحیر و در صورت ادامه ناچاراً دست از کار خواهند کشید. انتظار داریم اولیای امور ترتیبی اتخاذ کنند تا این گونه اعمال غیر قانونی موقوف و هم‌چنین تا این گونه واحد قضایی که در جریان انقلاب پیش‌رو [بوده]، بتواند کماکان با استقبال هرچه بیش‌تر نقش تاریخی خود را در تحکیم مبانی انقلاب اسلامی ایفا کند.»^(۲)

۱. کیهان، ۱۵ مهر ۵۸، ص ۱۱

۲. کیهان، ۲۹ اردیبهشت ۵۸، ص ۷

این تنها یک نمونه‌ی گویا و جالب از نقش منفی کمیته‌ها است. مشکل کمیته‌ها و نیز دیگر مسایل سیاسی، اجتماعی شهر خرم‌آباد به گونه‌ای بود که امام خمینی، حجة الاسلام حاج سید محمد حسین کاشانی را با صدور فرمانی مأمور رسیدگی به امور لرستان کرد و بویژه درباره‌ی رسیدگی به وضع کمیته‌ها و رفع مشکلات و کمبودها تأکید کرد.^(۱) هنوز هم چند هفته‌ای از این مأموریت نگذشته بود که باز امام، آقای ورامینی یکی از نزدیکان خویش که پیشینه و حضور دیرینه‌ای در خرم‌آباد داشت و سال‌ها در این شهر زندگی کرده بود، مأمور رسیدگی به اوضاع لرستان نمود. در حکم ایشان یادآور شد:

«با توجه به سابقه و اطلاعاتی که جناب عالی نسبت به منطقه‌ی خرم‌آباد و لرستان دارید، مقتضی است مسافرتی بدان‌جا نموده و از نزدیک به مشکلات کمیته‌ها و نیازمندی‌های اهالی رسیدگی کنید. با کمک علمای اعلام و افراد ذی‌صلاح در امنیت و رفع مشکلات اقدام نمایید.»^(۲)

حرکت به سوی ساختار ثبات‌گرا، سیاستی به‌جا بود که نیروهای انقلابی و رهبری انقلاب روی آن اتفاق نظر داشتند و در پی تحقق آن بودند. از این‌رو به تقویت نهادهای رسمی و دولتی پرداختند و کوشیدند تا نیروها و کانون‌های قدرتی که در ساختار مطلوب نمی‌گنجند، حذف نمایند. کمیته‌های انقلاب با توجه به تضاد بنیادینی که با ساختار ثبات‌گرا داشتند و در نتیجه‌ی مشکلاتی که بر سر راه نهادینه کردن نظام جمهوری اسلامی فراهم آورده بودند، دیر یا زود می‌بایست از میان برداشته شوند. این مسأله‌ای بود که در سراسر ایران اتفاق افتاد و لرستان نیز از آن مستثنی نبود. پایان مهرماه ۵۸ اطلاعاتی که از سوی آقای ورامینی نماینده‌ی امام خمینی در امور لرستان و جامعه‌ی روحانیت خرم‌آباد انتشار یافت، کمیته‌های خودجوش این شهر منحل شدند:

«بسمه تعالی»

سپاس از کلیه‌ی خواهران و برادران متعهد و مسؤول کمیته‌ی مرکزی استان

۱. نک، کیهان، ۱۳ شهریور ۵۸، ص ۳

۲. کیهان، ۳۱ شهریور ۵۸، ص ۱

لرستان، ضمن تشکر و تقدیر کامل از زحمات پرمخاطره‌ی برادران و خواهران رزمنده‌ی این استان که در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز از انقلاب عظیم اسلامی حفاظت و حراست نموده و اطراف و اکناف این استان را با کمال قدرت زیر نظر خود و برای نجات خواهران و برادران محروم و ستم‌دیده‌ی گُرد و تُرک و عرب به این مناطق اعزام شدند، جنگیدند و پاسداری نمودند، اعلام می‌دارد. اکنون که به خواست خدا مملکت در روال عادی و طبیعی قرار گرفته و نیروی انتظامی کمیته‌ی اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خدمت ملت و مسیر امام در حرکتند و طبق دستور و فرمان رهبر انقلاب اسلامی ایران مردم بایستی برای تقاضا و خواسته‌ی خود به احترام این قوای در خدمت ملت و سازمان‌های فعال اداری، این کمیته و تمام کمیته‌های فرعی خرم‌آباد منحل اعلام نموده و از تمام مسئولان امر جداً می‌خواهیم که به خواسته‌های مشروع اهالی لرستان رسیدگی کامل به عمل آورده و با اعمال انقلابی اسلامی خود، ایمان مردم را مستحکم‌تر سازند. بدیهی است با انحلال کمیته‌های خرم‌آباد، اعضای کمیته و مسلمانان مبارز، وظایف سنگین خود را در نگهداری از دست آورده‌های انقلاب عظیم اسلامی فراموش نخواهند نمود.»^(۱)

کمیته‌های شهر بروجرد نیز به توسط آیت‌الله سید محمدنقی شاه‌رخ‌ی با صدور اطلاعیه‌ی همانندی منحل گردیدند.^(۲)

مهم‌ترین وجه دگرگونی در ساختار انقلابی به ساختار ثبات‌گرا، دگرگونی در ترکیب ناهمگون نیروهای انقلابی بود. جبهه‌ای که در برابر حکومت پهلوی پدید آمد، اگر چه به سبب دشمن مشترک در سال ۵۷ از همکاری و اتحاد قابل قبولی برخوردار بود، ولی در نتیجه‌ی ناسازگاری بنیادین میان باورهای مبارزاتی و سیاسی اعضای آن، دیر یا زود باید دچار تعارض و ستیزهای درونی می‌شد. زیرا با شکست دشمن مشترک نه تنها دلیلی برای ادامه‌ی همکاری باقی نمی‌ماند که رقابت برای بهره‌مندی بیش‌تر از مواهب

۱. ندای لرستان، ۱۲ آبان ۵۸، ص ۱

۲. نک، ندای لرستان، ۱۲ آبان ۵۸، ص ۱

و دستاوردهای پیروزی دلیل کافی برای بروز ستیزه‌های درونی بود. تا بهار ۱۳۵۸ که هیجانات و شور انقلابی در جامعه فروکش نکرده بود و وضعیت نظام به خوبی تثبیت نیافته بود، مفاهیمی چون «مجاهد»، «چریک»، «مبارز»، «روحانی»، و... در زبان مردم از بار معنایی انقلابی - اسلامی واحدی برخوردار بودند؛ فرصت مناسبی برای سازماندهی و تحکیم گروه‌های سیاسی غیرمذهبی در سراسر ایران پدید آمد. بسیاری از این گروه‌ها با مصادره‌ی اماکن دولتی یا میراث سران و وابستگان پهلوی، دفاتر و شعبه‌هایی برپا ساختند. با انتشار مطبوعات متنوع و پرتیراژ، تبلیغ گسترده‌ای در جهت ترویج مرام خویش به راه انداختند و هوادارانی در میان نسل جوان، بویژه دانش‌آموزان دبیرستانی دست و پا کردند. تسلیحات و مهمات فراوانی که به هنگام سقوط پاسگاه‌ها و پادگان‌ها، به‌دست آورده بودند، نه تنها در فراخوانی دولت موقت باز پس ندادند، که همواره با پیش کشیدن خطر ضد انقلاب بر مسلح بودن نیروهای انقلابی تأکید می‌ورزیدند. در کنار شعار مسلح بودن، مفاهیم تند و هیجان‌انگیزی چون برادری، برابری، خلق محروم، کارگر، مستضعفان و... پر بسامدترین عناصر گفتمان سیاسی آنان بود. در نتیجه، هر روز که از عمر انقلاب می‌گذشت، نفوذشان در میان جوانان بیش‌تر می‌شد و با فعالیت‌های خودسرانه در مجازات عناصر روزگار پیشین، یا فعالیت‌هایی از این دست که به طور معمول با صفت «انقلابی» توصیف می‌شدند، از سویی ناآرامی‌های پس از انقلاب را دامن می‌زدند و از دیگر سو مانع تثبیت نظام می‌گردیدند. این همه و نیز ناسازگاری بنیادینی که میان جهان بینی انقلابی نیروهای مذهبی و دیگر گروه‌های سیاسی وجود داشت و هم‌چنین اقدامات خلاف قانون و فرصت‌طلبانه‌ی نیروهای غیرمذهبی سبب گردید تا نیروهای مذهبی که هم از تشکیلات و امکانات گسترده‌تری برخوردار بودند و هم پیشینه‌ی مبارزاتی و پایگاه مردمی بیش‌تری داشتند، از بهار ۱۳۵۸ تلاش برای مهار گروه‌های سیاسی را آغاز کنند. این حرکت چه در مرکز و چه در شهرستان‌ها دیر یا زود آغاز شد. بتدریج و ناگزیر به درگیری‌های مسلحانه انجامید و تا پایان دهه‌ی ۶۰ ادامه پیدا کرد. درگیری‌های خیابانی، انفجار اماکن دولتی و مراکز حساس سیاسی چون دفتر حزب جمهوری اسلامی، نخست‌وزیری و... هم‌چنین ترور شخصیت‌های سیاسی و مسئولان

نظام جمهوری اسلامی از سویی و از دیگر سو، دستگیری و مجازات اجزا و هواداران گروه‌ها از پی آمدها و مصداق‌های خشونت یاد شده بود. به سخن دیگر در نتیجه تنش‌ها که میان جبهه‌ی انقلابیون پدید آمد، بسیاری از انقلابیون دیروز به ضد انقلابیون امروز تبدیل شدند.

درگیری نیروهای مذهبی خرم‌آباد که بتدریج نام «حزب الله» برخورد گرفتند، با گروه‌های سیاسی این شهر از دهه‌ی پایانی اردیبهشت آغاز شد. در بهمن ۵۷ مجاهدین خرم‌آباد با تصرف منزل رئیس ساواک، ستاد خود را در آنجا مستقر ساختند و به فعالیت پرداختند، ولی چندی نگذشت که از سوی نیروهای مذهبی، بویژه شاخه‌ی فرهنگیان و مدیران آموزش و پرورش، درخواست تخلیه‌ی ساختمان یاد شده مطرح شد. مدت‌ها این درخواست پی‌گیری شد، ولی ساختمان تخلیه نگردید. تا این‌که آقای خشنود، مدیر کل وقت آموزش و پرورش اعلام کرد از موضوع مذکور منصرف شده است، ولی چند روز از این خبر نگذشت که در شب ۲۲ اردیبهشت یک گروه ۲۰ نفری به رهبری حسن بهرامی و غلام زریان به ستاد مجاهدین حمله کردند. اعضای آن را دستگیر نمودند و پس از یک زد و خورد به کمیته منتقل نمودند و تا صبح در بازداشت نگهداشتند. بدین ترتیب ساختمان مورد ادعا را هم به تصرف درآوردند. در پی این حادثه اعضا و هواداران مجاهدین در دادگستری خرم‌آباد متحصن شدند و کادر مرکزی این سازمان در تهران، اقدامات سیاسی - تبلیغی گسترده‌ای آغاز کرد. ماجرا تا پایان اردیبهشت ادامه داشت، ولی مجاهدین کاری از پیش نبردند.^(۱) تابستان ۵۸ تنش میان نیروهای مذهبی و گروه‌های سیاسی بالا گرفت. مهم‌ترین نمود این تنش‌ها در به آتش کشیده شدن کتابفروشی‌های وابسته به گروه‌های چپ خلاصه شد. در آغازین روزهای خرداد ۵۸ در جریان یک راه‌پیمایی ضد امریکایی، تظاهرکنندگان کتابفروشی‌های اندیشه، امین، آزاده و کتاب‌خانه‌ی دانشگاه را به آتش کشیدند یا ویران ساختند.^(۲) ساعت ۴:۳۰ صبح سه شنبه ۱۲ تیر ۵۸، گروهی ناشناس به مسجد خیابان بدیع زادگان - مولوی روزگار

۱. نک، اطلاعات، ۲۳ اردیبهشت ۵۸، ص ۲؛ کیهان، ۲۳ اردیبهشت ۵۸، ص ۹؛ ۳۰ اردیبهشت ۵۸، ص ۱۴؛

خرداد ۵۸، ص ۷

۲. نک، اطلاعات، ۶ خرداد ۵۸، ص ۳؛ کیهان، ۹ خرداد ۵۸، ص ۷

پهلوی - حمله کردند و کتابخانه‌ی آن‌جا را آتش زدند.^(۱) شهریور ۵۸ گروه توحیدی رعد، مسؤولیت انفجار منزل یکی از متهمان به رباخواری را برعهده گرفت.^(۲) بعد از ظهر جمعه ۱۹ بهمن ۵۸ چریک‌های فدایی خلق لرستان، بدون مجوز از مقامات مسؤول، متینگی را در استادیوم ورزشی آیت‌الله طالقانی شهر بروجرد برپا کردند. این مراسم منجر به درگیری شد و در نتیجه یک نوجوان ۱۴ ساله کشته شد و عده‌ای نیز زخمی شدند.^(۳) پایان فروردین ۵۹ در نتیجه‌ی درگیری نیروهای حزب اللهی با مجاهدین و چریک‌های فدایی خرم‌آباد که در خیابان علوی روی داد، پسر بچه‌ای از ناحیه سر بشدت مجروح شد. شهید سید فخرالدین رحیمی، سرپرست پایگاه مسجد علوی و مسؤول حزب جمهوری اسلامی خرم‌آباد در مصاحبه با خبرنگار کیهان گفت:

«من صبح دیروز [۲۶ فروردین ۵۹] به استانداری اطلاع دادم که مجاهدین خلق، و فدائیان خلق در اطراف مسجد علوی، مرکز فروش نشریات ضد انقلابی ترتیب داده‌اند که موجبات برخوردهایی را فراهم خواهد آورد. متأسفانه در این مورد از سوی مسؤولان مربوطه اقدامی به عمل نیامد و منجر به درگیری دیروز شد. عده‌ای می‌خواهند خرم‌آباد را به آشوب بکشند و به مسؤولان امر هشدار می‌دهم که اگر با قاطعیت عمل نکنند، در این موقعیت حساس به انقلاب اسلامی ایران خسارات جبران ناپذیری وارد خواهد شد.^(۴)»

از طرف دیگر، اعضا و هواداران این گروه‌ها، نیروهای سپاه پاسداران خرم‌آباد را متهم به پاره کردن روزنامه‌ها و نشریات مجاهدین و تیراندازی هوایی کردند که ادعای یاد شده از سوی سپاه خرم‌آباد رد شد. در نتیجه، هواداران گروه‌های مذکور در جلوی مسجد علوی اجتماع کردند و آن‌جا را به محاصره درآوردند که بی‌درنگ نیروهای سپاه و شهربانی برای پایان دادن به ماجرا در صحنه حضور یافتند.^(۵) ۱۴ اردیبهشت ۵۹

۱. نک، کیهان ۱۳ تیر ۵۸، ص ۲

۲. نک، پیشین، ۵ شهریور ۵۸، ص ۱۱

۳. نک، اطلاعات، ۲۱ بهمن ۵۸، ص ۲

۴. اطلاعات، ۲۸ فروردین ۵۹، ص ۱۱

۵. نک، پیشین

ساعت‌های ۹:۳۰ تا ۱۰ شب دو انفجار در خیابان امام خمینی خرم‌آباد روی داد، ولی تلفاتی دربرنداشت.^(۱) اسفند ۵۹ نام دکتر هوشنگ اعظمی از روی بیمارستان خرم‌آباد برداشته شد و به بیمارستان شهدا تغییر یافت. این عمل سبب تحصن و اعتراض گروه‌های سیاسی هوادار او از جمله چریک‌های فدایی خلق شد.^(۲)

این تنها نمونه‌هایی از تنش پدید آمده میان نیروهای مذهبی و گروه‌های سیاسی خرم‌آباد است که سرانجام به حاکمیت کامل نیروهای مذهبی انجامید. دامنه‌ی ناآرامی‌ها و تنش‌های یاد شده در زمستان ۵۹ به اندازه‌ای رسید که نمایندگان لرستان در مجلس شورای اسلامی با صدور اطلاعیه‌ای خواستار رسیدگی فوری مسئولان به مسایل خرم‌آباد شدند. در این اطلاعیه آمده بود

«بسم الله الرحمن الرحيم

ما نمایندگان استان لرستان در مجلس شورای اسلامی ضمن محکوم کردن هر عملی که برخلاف اسلام و قانون اساسی است، از دادگاه انقلاب اسلامی و مسئولان امر استان لرستان، جداً می‌خواهیم که در مقابل حرکات مشکوک و اعمال غیر قانونی، قاطعانه موضع گرفته و سریعاً وقایع غیر منتظره را بررسی و پی‌گیری نموده و مسببان اصلی آن را به مردم معرفی و به کیفر مقرر برسانند و در صورت عدم اقدام قاطع، ناتوانی خود را اعلام داشته تا از شورای عالی قضایی و مسئولان مربوطه، خواستار اقدامات لازم و عاجل بشویم.

حجة الاسلام سید محمدنقی شاه‌رخ، امام جمعه و نماینده‌ی مردم خرم‌آباد، حجة الاسلام محمدحسین صادقی، نماینده‌ی دورود و ازنا، حجة الاسلام سید فخرالدین رحیمی، نماینده‌ی ملاوی لرستان؛ مهدی کروی، سرپرست بنیاد شهید و نماینده‌ی الیگودرز؛ محمدرضا عباسی، نماینده‌ی مردم کوه‌دشت لرستان؛ محمدهادی برومند، نماینده‌ی مردم بروجرد.^(۳)

تنش‌های سیاسی خرم‌آباد که غیر قانونی شدن فعالیت گروه‌های سیاسی -

۱. نک، اطلاعات، ۱۶ اردیبهشت ۵۹، ص ۳

۲. نک، کیهان، ۲۹ اسفند ۵۹، ص ۳

۳. اطلاعات، ۱۱ بهمن ۵۹، ص ۴

غیرمذهبی را در پی داشت، سرانجام به فعالیت زیرزمینی، ترور و خشونت انجامید. بخش عمده‌ی فعالیت غیر علنی این گونه‌گروه‌ها و گروهک‌ها به توزیع نشریات ارگان در میان دانش‌آموزان دبیرستان محدود شد و هسته‌های سرّی پراکنده‌ای در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ در دبیرستان‌های مناطق شهری لرستان پدید آورد. نشریاتی مانند خبر پیش‌گام لرستان، زحمت‌کشان ویژه‌ی کارگران و دهقانان لرستان که طی این سال‌ها منتشر شد، نمونه‌ای از تلاش تبلیغی گروه‌های چپ علیه عملکرد نیروهای مذهبی و نظام جمهوری اسلامی در خرم‌آباد بود. تشکیل خانه‌های تیمی و اقدام به ترور نیروهای مذهبی، درگیری‌های پراکنده، هم‌چنین عملیات جاسوسی و گردآوری اطلاعات امنیتی منطقه برای دشمنان خارجی، بخش دیگر فعالیت آن‌ها را تشکیل می‌داد.

این گروه‌ها بتدریج تا پایان دهه‌ی ۶۰ توسط نیروهای امنیتی و انتظامی شناسایی و متلاشی شدند. حزب توده از جمله گروه‌های سیاسی پیشینه دار ایران بود که در سال ۵۷ فعالیت خود را تجدید نمود و با در پیش گرفتن رویه‌ای معتدل‌تر و محافظه‌کارانه تا سال ۱۳۶۲ به گونه‌ای کج دار و مریز تشکیلات خود را حفظ کرد. شاخه‌ی این حزب در منطقه‌ی لرستان، نهاوند و ملایر نیز تا این زمان به فعالیت ادامه داد، ولی سرانجام با دستگیری سران توده در تهران و غیر قانونی شدن فعالیت آن‌ها، تشکیلات لرستان نیز متلاشی گردید و با دستگیری دکتر محسن نقوی، مسؤول کمیته‌ی ایالتی حزب توده در لرستان، ملایر و نهاوند در اردیبهشت ۱۳۶۲، پایان کار این گروه نیز اعلام شد. دکتر نقوی طی اعلامیه‌ای که به تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۶۲ در رادیو خرم‌آباد قرائت کرد به خیانت حزب توده و نادرست بودن رویه‌ی آن اعتراف نمود و از هواداران و اعضای این حزب در لرستان خواست که از فعالیت دست بکشند.

«نامه‌ی سرگشاده به تمامی اعضای حزب توده‌ی ایران در استان لرستان و شهرستان‌های نهاوند و ملایر براساس اعترافات رهبری حزب، در دو مصاحبه‌ی تلویزیونی اخیر، این عده آگاهانه مرتکب خطاها و جرم‌هایی شده‌اند که بدان فقط نام خیانت به مصالح جمهوری اسلامی و مردم انقلابی کشورمان را می‌توان اطلاق نمود. اعمالی نظیر عضویت در سازمان‌های جاسوسی کشور شوروی، دادن اسرار نظامی این کشور در حال جنگ به این سازمان‌ها، پنهان نمودن اسلحه از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون و غیره و غیره. این همه خیانت‌های آشکاری

است به انقلاب اسلامی به رهبری امام بزرگ و عزیز و رهبر این جمهوری که بر کتاب حجیم خیانت‌های حزب در گذشته، صفحات ننگین تری می‌افزاید. هم‌چنین نموداری است از یک فریب بزرگ تاریخی. از سال‌ها پیش چنین نشان داده می‌شد که مناسبات حزب کمونیست در جهان مناسباتی است برادرانه و برابانه، بویژه با حزب کمونیست اتحاد شوروی، ولی همان‌گونه که مشاهده کردید این مناسبات نه برادرانه بود و نه برابانه. مناسباتی بود صرفاً در حد ساختن یک آلت جاسوسی و باز نشان داده می‌شود که مبانی جریان حزب توده بر اساس یک روند خیانت و جاسوسی شکل گرفته است و بدین ترتیب است که وجوه بزرگی از مارکسیسم تحت عنوان مناسبات برادرانه‌ی احزاب کمونیسم در جهان به‌طور جدی زیر علامت سؤال خواهد رفت. این همه با آن‌چه که رهبری به ما می‌گفت و در اذهان عمومی عنوان می‌نمود، منافات داشته و دارد. نشان می‌دهد که در پس پرده جریاناتی کاملاً مخالف با آن‌چه که اعلان می‌شد و در اعلامیه‌ها می‌آمد، وجود داشته است. بر اساس تمامی مطالب فوق، این جانب به عنوان مسئول کمیته‌ی ایالتی لرستان بر پایه‌ی وظایفی که در مقابل تمام اعضای حزب در این منطقه تا این تاریخ داشته‌ام، لازم می‌دانم نکات زیر را با شما در میان نهم: ۱- تمامی سازمان‌های حزب و سازمان‌های جنبی حزب در استان لرستان و شهرستان‌های نهاوند و ملایر، از این تاریخ منحل اعلام می‌گردند و تمامی ارتباطات تشکیلاتی بلا اثر اعلام می‌شوند.

۲- به تمامی اعضای حزب در این منطقه در هر سطحی از تشکیلات و در هر ارگان حزبی که عضویت دارند، به عنوان آخرین کار حزبی وظیفه داده می‌شود تا در کوتاه‌ترین فرصت خود را به مراکز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی معرفی نمایند.

مسئول کمیته ایالتی لرستان،

محسن نقوی

۱۳/۲/۶۲ [۱۳] (۱)

۱. به نقل از اخبار ساعت ۱۶ رادیو خرم آباد، روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۲.

دگرگونی در سازمان دستگاه‌های دولتی و ایجاد نهادهای مکمل، مهم‌ترین عملیات در استقرار ساختار ثبات‌گرا در منطقه بود. مدیریت ادارات دولتی به وسیله نیروهای مذهبی و متعهد به انقلاب واگذار شد و کارکنان و عناصر غیر متعهد و نامطمئن پاکسازی شدند. بدین ترتیب، بدنه‌ی اجرایی دولت تصفیه شد و در خدمت خواسته‌ها و هدف‌های انقلاب قرار گرفت. هم‌چنین، برای تکمیل خلأها و رفع نارسایی‌هایی که دستگاه‌های دولتی برای دست‌یابی به هدف‌ها و تحقق شعارهای انقلاب داشتند، نهادهای انقلابی در زمینه‌ی امور امنیتی، عمرانی و فرهنگی پدید آمدند. پایان این عملیات به معنی استقرار کامل ساختار ثبات‌گراست؛ ساختاری که بی‌شک با توجه به شرایط سیاسی اجتماعی آن روز، به کارگیری آن، امری ضروری برای حفظ دستاوردهای انقلاب بود. در آغاز مرداد ۵۹ دکتر حسین عالی جای خود را به مهندس حسین محلوجی داد؛ یعنی چهره‌ای که ضرورت تغییر ساختار انقلابی به ساختار ثبات‌گرا را به نیکی باور داشت.

محلوجی، فردی برگزیده از میان نیروهای متعهد مذهبی بود که چه از سوی رهبری انقلاب و چه از سوی نیروهای مذهبی لرستان مورد تأیید بود. او پیش از آن‌که به لرستان بیاید با امام خمینی دیدار کرد و امام ضمن راهنمایی ایشان در مورد ارزش و اهمیت تاریخی عشایر، درباره‌ی پاکسازی ادارات دولتی تأکید کرد. استاندار جدید نیز در پایان این دیدار، اسلامی کردن ادارات و عمران و آبادی منطقه، به منظور بهبود وضع زندگی عشایر را برنامه‌های اصلی خود اعلام نمود. او به لرستان آمد و کار پاکسازی رونق ویژه‌ای گرفت. بتدریج راه ترقی و صعود نیروهای مذهبی باز شد و بسیاری از کارکنان نامطمئن که حضورشان مضر تشخیص داده می‌شد، اخراج شدند. کار پاکسازی بیش از هرجایی در آموزش و پرورش با حساسیت ویژه‌ای دنبال گردید که حتی نگرانی‌هایی را به بار آورد. با این‌که اسلامی کردن ادارات تنها محدود به پاکسازی نبود و پیش از هر چیز به کارگیری نیروهای موجود در جهت تحقق اهداف انقلاب و اجرای برنامه‌های دولت اسلامی، هم‌چنین تلاش برای استقرار فرهنگ اسلامی کار در دستگاه‌های دولتی را معنی می‌داد و پاکسازی آخرین راه بود، ولی نخست به آخرین راه پرداخته شد. از این‌رو

برخی بی‌گناهان را نیز شامل شد که البته در سال‌های بعد به خدمت فراخوانده شدند. با این همه باید گفت اجرای برنامه‌ی پاکسازی برای استقرار ساختار ثبات‌گرا عملی لازم و ضروری بود. برپزه آن‌که رهبر انقلاب نیز روی آن تأکید داشتند.

تابستان ۵۹ کمیسیون پاکسازی و سالم سازی ادارات و سازمان‌های استان لرستان در استانداری تشکیل شد و طی اطلاعیه‌ای از مردم خواست تا با معرفی افراد وابسته و ناصالح اعضای این کمیسیون را یاری کنند. در بخشی از این اطلاعیه آمده بود:

«از آن‌جا که حمایت و همکاری شما مردم غیور لرستان در این امر تأثیر فوق‌العاده دارد، بدین وسیله از کلیه‌ی کسانی که هرگونه اطلاع یا مدرکی علیه عناصر ساواکی فراماسونرها، رؤسای حفاظت و افراد مؤثر در حزب منحل رستاخیز و کسانی که در جهت تفهیم رژیم جبار پهلوی می‌کوشیده‌اند و نیز افراد فاسد و متجاوزان بیت‌المال و کسانی که در تضعیف و ضدیت با انقلاب اسلامی می‌کوشند، دارند؛ هرچه سریع‌تر اطلاعات خود را به صورت کتبی به محل تلویزیون در ساختمان جدید استانداری و یا به وسیله‌ی صندوق پستی ۴۳ در خرم آباد ارسال دارند.»^(۱)

زیر نظر کمیسیون یاد شده، هیأت‌هایی در ادارات تشکیل شد و کار پاکسازی را آغاز نمودند. اخراج، انفصال دائم از خدمات دولتی و صدور حکم‌هایی از این دست درباره‌ی کارمندان دولت، مهم‌ترین اقدام این هیأت‌ها بود که به عنوان نمونه از موارد زیر می‌توان یاد کرد: در پنجم مرداد ۵۹ کمیسیون پاکسازی و سالم سازی ادارات لرستان ۱۵ نفر از فرهنگیان را به جرم همکاری با ساواک و ایجاد جو وحشت و خفقان در محیط آموزشی مشمول پاکسازی دانست و به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم کرد.^(۲) دو روز بعد در ۷ مرداد، همین کمیسیون ۲۱ تن دیگر از کارکنان آموزش و پرورش را پاکسازی نمود. جرم آنان نیز همکاری با ساواک، ارایه‌ی گزارش ضد مردمی افراد مسلمان و انقلابی و ایجاد جو اختناق در محیط آموزشی بود که به این سبب برای همیشه از خدمت دولتی

۱. ندای لرستان، ۲۱ تیر ۵۹، ص ۱

۲. نک، اطلاعات، ۶ مرداد ۵۹، ص ۳

محروم شدند. هم‌زمان در سرچنگل‌داری و دفتر فنی استان لرستان نیز عملیات همانندی آغاز گردید.^(۱) از ۱۲ تا ۱۸ مرداد، ۱۹ تن دیگر از فرهنگیان لرستان پاکسازی شدند. وابستگی به رژیم طاغوت، همکاری با ساواک، تقویت دستگاه ظلم با قلم و بیان، تخدیر فکری کودکان، عضویت در حزب رستاخیز، عضویت در شورای جشن‌های تاج گذاری، دریافت حقوق از بیت المال مسلمین و استفاده از آن در جهت تثبیت و تقویت رژیم پهلوی، رشوه‌خواری از مردم مستضعف و تضعیف انقلاب اسلامی به عنوان مهم‌ترین جرم آنان یاد شده است.^(۲) نیمه‌ی مرداد ۵۹ در ادارات راه و ترابری، سرچنگل‌داری و مسکن و شهرسازی لرستان نیز چندین نفر مشمول پاکسازی شدند.^(۳) در این هنگام ریاست آموزش و پرورش لرستان به حجة الاسلام اسحق مشکینی واگذار شده بود. او برای اسلامی کردن آموزش و پرورش تلاش پردامنه‌ای را آغاز کرد و با جدیت فراوانی به خرج داد. اوج این حساسیت‌ها در مسئله‌ی پاکسازی نمود یافت و با اعتراض‌هایی نیز روبه‌رو شد. پوشش اسلامی در مدارس دخترانه را اجباری کرد و طی جلسه‌ای که مدیران آموزشگاه‌های دخترانه با مدیران ارشد آموزش و پرورش استان داشتند، لباس دختران دانش‌آموز به قرار زیر تعیین شد.

روپوش آبی، روسری سرمه‌ای و شلوار بلند سرمه‌ای برای مقطع ابتدایی، روسری، روپوش بلند طوسی برای مقطع راهنمایی، روسری، شلوار و روپوش خاکستری برای مقطع دبیرستان.^(۴) او سرگرم اصلاحات و تغییر تحولات بود که ناگهان مهر از راه رسید، ولی از آن‌جا که حساسیت ویژه‌ای نسبت به اهمیت آموزش و پرورش و تلاش برای بهینه سازی آن داشت، طی یک مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرنگار کیهان در خرم‌آباد اعلام کرد:

«تا زمانی که رؤسای مکتبی جهت واحدهای آموزش و پرورش شهرستان‌ها و مناطق تابعه استان و مقاطع تحصیلی دبستان، راهنمایی و دبیرستان در نظر

۱. نک، پیشین، ۸ مرداد ۵۹، ص ۳

۲. نک، پیشین، ۱۴ مرداد ۵۹، ص ۳؛ ۱۶ مرداد ۵۹، ص ۳؛ ۱۸ مرداد ۵۹، ص ۳

۳. نک، ندای لرستان، ۱۸ مرداد ۵۹، ص ۱ و ۳

۴. نک، پیشین، ۱ شهریور ۵۹، ص ۴

گرفته نشود و کلاس بازآموزی و ایدئولوژی و تعلیم روش قرآن برای معلمان و تشکیل کلاس‌های مدیریت برای مدیران جدید و انتخاب معلمان و راهنمایان تعلیماتی به پایان نرسد، مدارس هم‌چنان تعطیل است.»^(۱)

او هم‌چنین کمبود فضا و امکانات آموزشی را در عدم گشایش مدارس لرستان مؤثر دانست و اظهار داشت، پیش از این در مورد چنین تصمیمی با آقای رجایی، نخست‌وزیر و وزیر آموزش و پرورش گفت‌وگو کرده است.^(۲) این تصمیم بهانه‌ای برای اعتراض به عملکرد آقای مشکینی شد و سه تن از نمایندگان لرستان: مرتضی اعظمی، نماینده‌ی خرم‌آباد؛ محمدرضا عباسی فرد نماینده‌ی کوهدشت و محمدهادی برومند، نماینده‌ی بروجرود با تسلیم نامه‌ای به ریاست مجلس خواستار پاسخ‌گویی آقای رجایی، نخست‌وزیر و وزیر آموزش و پرورش شدند.^(۳) با این حال هیأت پاکسازی آموزش و پرورش لرستان با انتشار اطلاعیه‌ای بازگشایی مدارس را منوط به انجام عملیات پاکسازی دانست و بدین منظور از مردم یاری و همکاری خواست.^(۴) نمایندگان یاد شده موضوع را به مطبوعات کشاندند و حتی به آقای بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت متوسل شدند. هم‌زمان فرهنگیان پاکسازی شده و ناراضی نیز نامه‌نگاری به مقامات عالی مملکت را آغاز کردند.^(۵) حجة الاسلام سید فخرالدین رحیمی نماینده ملاوی نخست با اقدامات آقای مشکینی مخالفت کرد و حتی به توضیح آقای رجایی، نخست‌وزیر و وزیر آموزش و پرورش در مجلس شورای اسلامی قانع نشد و قضیه را تا کمیسیون آموزش و پرورش دنبال کرد، ولی پس از سفر آبان ماه شهید رجایی به خرم‌آباد و تأیید کارهای آقای مشکینی، آقای رحیمی نیز دست از مخالفت برداشت و سؤال خود را پس گرفت. او در نامه‌ای که به این منظور برای نخست‌وزیر فرستاد، نوشت:

«من بارها اعلام نموده‌ام که یکی از عالی‌ترین عنایاتی که بعد از پیروزی انقلاب

۱. کیهان، ۲۳ شهریور ۵۹، ص ۱۴

۲. نک، همان، ندای لرستان، ۲۹ شهریور ۵۹، ص ۱

۳. نک، کیهان، ۱۰ مهر ۵۹، ص ۳

۴. نک، ندای لرستان، ۲۶ مهر ۵۹، ص ۱

۵. نک، کیهان، ۳ آبان ۵۹، ص ۳؛ ۲۲ آبان ۵۹، ص ۲

اسلامی نصیب ملت به پا خاسته و جان بر کف ایران گردیده است، انحلال سیستم دانشگاهی و تصفیه‌ی دانشگاهیان وابسته به رژیم فاسد بوده است. اکنون که فرهنگ لرستان با همت فرهنگیان اصیل و جناب مشکینی مدیرکل محترم با تغییراتی نه چندان وسیع به کار خود ادامه خواهد داد، ضمن بازپس گرفتن سوال خود (طبق اصل ۸۸ قانون اساسی) از آقای نخست‌وزیر به عنوان وزیر آموزش و پرورش در رابطه با علت عدم انحلال و تعطیل موقت فرهنگ، لازم می‌دانم همانند برادر رجایی که در خرم آباد فرمودند، این جانب نیز عمل مفید و تقریباً بنیادی مدیرکل آموزش و پرورش لرستان که غرضی جز خدمت به فرهنگ و فرهنگیان عزیز و محصلین ارجمند که امیدهای پربار امروز و آینده ما هستند و نقش فعالشان در انقلاب اسلامی همیشه محفوظ و در تاریخ این استان سلحشور پرور ثبت می‌گردد، غرض دیگری نداشته‌اند، تأیید نمایم.^(۱)

با این حال دیگر نمایندگان از جمله مرتضی اعظمی به مخالفت خود با عملیات پاکسازی ادامه داد و مصاحبه‌هایی با مطبوعات مرکز انجام داد که در آن‌ها پی آمد پاکسازی را ایجاد ناامنی و آشوب در لرستان دانست. این امر سبب شد تا جامعه‌ی روحانیت خرم‌آباد که از اقدامات آقای مشکینی پشتیبانی می‌کردند، واکنش نشان دهند. آنان با ارسال نامه‌ای برای ریاست مجلس شورای اسلامی، ضمن تکذیب ناآرامی در لرستان و تأکید بر وفاداری مردم به انقلاب اسلامی، خواستار طرح نگرانی و اعتراض جامعه روحانیت خرم‌آباد در مجلس شدند:

«باسمه تعالی

حضرت حجة الاسلام جناب آقای هاشمی رفسنجانی، ریاست محترم مجلس

شورای اسلامی

با تقدیم سلام

بدین وسیله به عرض حضرت عالی و همه‌ی نمایندگان محترم می‌رساند که آقای مرتضی خان اعظمی نماینده‌ی حومه خرم‌آباد در روزنامه‌ی میزان جملات غیر

مستند و مغرضانه‌ای [نسبت] به پاکسازی به حق در استان لرستان [بیان] نموده و با آن‌که لرستان از وفادارترین مناطق به انقلاب بوده و هیچ گونه ناامنی در لرستان نبوده و در اثر ایمان آنان به اسلام و انقلاب و حضرت امام امت و وحدتی که بین تمام اقشار شهر و روستا بوده، برای هیچ ضد انقلابی راه نفوذ در آن باز نیست. متأسفانه ایشان در روزنامه‌ی میزان و قبلاً هم در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی صریحاً سخن از ناامنی در لرستان به میان آورده و چه بسا این گونه سخنان موجب تحریک و آشوب در منطقه گردیده است. علی‌هذا مستدعی است مراتب نگرانی و اعتراض جامعه‌ی روحانیت خرم آباد را در مجلس شورای اسلامی مطرح نموده و توجه کامل بفرمایید.

جامعه‌ی روحانیت خرم آباد: سید محمد سیف السادات، سید محمد حسن طاهری، شیخ عباسعلی صادقی، سید احمد طاهری، سید یدالله صدری، مفیدی و سید نورالدین رحیمی.^(۱)

شهید سیف فخرالدین رحیمی با این‌که به جمع حامیان آقای مشکینی پیوست و بر اصل موضوع پاکسازی تأکید فراوان داشت ولی با افراط و غرض‌ورزی‌هایی که به اخراج برخی نیروهای صالح و خدمت‌گزار به بهانه‌های کوچک می‌انجامید، هم چنان مخالفت می‌کرد. او در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی محلی ندای لرستان، نظر خود را درباره‌ی اقدامات آقای مشکینی چنین بیان داشت که شاید امروز نیز داوری درستی درباره‌ی جریان پاکسازی در لرستان باشد:

«من می‌دانم که فرهنگ خرم‌آباد چه وضع خاصی داشته است و من می‌دانم که وضع فرهنگ بروجرد در چه حدی بوده است و من پرونده‌هایی از دبیران رستاخیزی سابق و چپ نماهای فعلی و اخلاط‌گرانی که معمولاً تصفیه شده‌اند، در دست دارم. اما فعلاً جای این بحث نیست و اگر مقامات مسؤول خواستند، جهت افشاگری آنان را از وضع مبتذل فرهنگ سابق این استان آگاه می‌کنم. اما در رابطه با تصفیه‌ها و آماده به خدمت‌هایی که از طرف برادر مشکینی مدیر کل

آموزش و پرورش لرستان عملی شده، من همان‌گونه که در خود مجلس به حمایت برخاستم و در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی نیز آن را تأیید کردم، اصل حال قاطعانه‌ی ایشان را تأیید می‌کنم و این معمم عالی‌قدر و این روحانی قاطع یک تغییر قابل توجهی در وضع فرهنگ به وجود آورده، منتهی من نسبت به قاطعیت ایشان تأیید کننده هستم و اما ایشان در تصفیه‌هایش، در آماده به خدمت کردن‌هایش و در اخراج‌هایش درست عمل کرده؟ این‌جا توقف می‌کنم؛ زیرا خود من در طول این سفر بعضی از تصفیه شده‌ها را دیدم که جوان‌هایی بودند صالح، مخصوصاً جوانی که در پل تنگ لرستان که عکسش در یکی از سنگرهای غرب در روزنامه جمهوری اسلامی در حالی که سلاح در دست آماده برای شلیک است، چاپ شده، دیدم که متأسفانه این جوان جز تصفیه شده‌ها است و من بار دیگر ضمن تأیید قاطعیت جناب برادر مشکینی از ایشان می‌خواهم که در برخی از آرای صادره تجدید نظر کنند. مخصوصاً این جوانان عزیز عشایری را بازگردانند و متعهد می‌شویم که هرکس را بنا شد بازگردانیم جوانی صالح و متدین باشد و هم‌چنین از جناب مشکینی می‌خواهم که یک بعدی نباشد. همه‌اش در مقام دفع نباشند. مقداری هم در مقام جذب باشند زیرا داشتن قوه‌ی دافعه نشانه‌ی نقص است. انسان، هم باید قوه‌ی دافعه داشته باشد و هم قوه‌ی جاذبه.^(۱)

در کنار پاکسازی و به‌سازی ادارات دولتی برای اجرای برنامه‌های انقلاب، کار ایجاد نهادهای انقلابی نیز آغاز شد. نهادهای انقلابی، بویژه در لرستان، سودمندی‌های چندگانه‌ای داشتند که از آن جمله می‌توان حل نسبی مشکل بیکاری و جذب دیپلمه‌های بیکار که در پیروزی انقلاب نقش مهمی داشتند و از دولت انقلابی توقع کار داشتند، پر کردن خلأ تشکیلاتی دولت به سبب اهداف و برنامه‌هایی که انقلاب برعهده آن نهاد بود، سادگی تشکیلاتی و انگیزه‌ی بالای کارکنان بومی نهادها برای خدمت به مردم و... را یاد کرد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج مستضعفین، دادگاه‌های انقلاب

اسلامی، جهاد سازندگی، دفتر عمران امام خمینی، هیأت هفت نفری واگذاری زمین، کمیته‌ی امداد امام خمینی، نهضت سوادآموزی، بنیاد شهید و ستاد پشتیبانی مناطق جنگی، نهادهایی هستند که از بهمن ۱۳۵۷ تا پایان سال ۱۳۵۹ در لرستان ایجاد شدند و فعالیت‌های ارزنده‌ای در زمینه‌های امنیتی، دفاعی، قضایی، عمرانی، فرهنگی، رفاهی، محرومیت زدایی، تحقق عدالت اجتماعی، آموزشی، کشاورزی و جنگ در همان نخستین سال‌های تأسیس انجام دادند.^(۱)

این همه که زیر نام استقرار ساختار ثبات‌گرا نیز از آن می‌توان یاد کرد، ضمن پاسخ‌گویی به نیازها و ضرورت‌های سیاسی و استراتژی نظام جمهوری اسلامی، تلاشی برای حل مشکلات عمومی مردم و برنامه‌ریزی برای عملی ساختن شعارهای انقلاب یا برآوردن خواسته‌ها و چشم داشت‌های مردم بود. بر پایه‌ی گزارش‌های موجود، عمده‌ترین مشکلات و نارسایی‌هایی که در میان مسئولان و دست‌اندرکاران مسایل لرستان مطرح بود و برای برطرف نمودن آن‌ها برنامه و راه حل ارائه می‌شد، عبارتند از: مسایل عمرانی و رفاهی مانند نبود جاده، بهداری، مدرسه، برق، حمام و ...؛ مسایل کشاورزی چون مهاجرت روستاییان به شهرها، نبود تجهیزات کشاورزی، مشکلات آبیاری، اختلافات ملکی و مسایل ارضی، در زمینه‌ی دامپروری، مسایلی از قبیل ویرانی مراتع و وضع نامناسب زندگی عشایر، مسایل اداری مثل تمرکز اداری، عدم تفویض اختیار و وجود عناصر وابسته و غیر متعهد در ادارات و از همه مهم‌تر مشکل بزرگ اقتصادی - اجتماعی منطقه یعنی بیکاری.^(۲)

در کنار این مشکلات، جنگ نیز افزوده شد و استان لرستان به سبب موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای که داشت به عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های ستادی مناطق جنگی، ناگزیر به پذیرش جنگ زدگان و تأمین نیازهای مختلف جبهه‌ها گردید. مشکلات

۱. نک، استانداری لرستان، بخشی از کارنامه انقلاب، صص ۱-۱۱۲؛ کیهان، ۴ تیر ۵۸، ص ۴؛ ندای لرستان، ۷ مهر ۵۷، ص ۱؛ ۳۱ اردیبهشت ۵۹، ص ۱۲؛ مهر ۵۹، ص ۱؛ ۲۳ اسفند ۵۹، ص ۱
 ۲. نک، کیهان، ۱۰ تیر ۵۹، ص ۱۴؛ ۲۶ تیر ۵۹، ص ۳؛ ۶ اسفند ۵۹، ص ۲؛ ۹ اسفند ۵۹، ص ۱۴؛ ۱۷ اسفند ۵۹، ص ۶؛ اطلاعات، ۲۸ تیر ۵۹، ص ۲۵؛ مرداد ۵۹، ص ۱۵؛ ۹ اسفند ۵۹، ص ۴؛ ندای لرستان، ۱۸ مرداد ۵۹، ص ۳؛ ۲۵ مرداد ۵۹، ص ۴

اجتماعی - اقتصادی زمینه‌ای برای فعالیت گروه‌های سیاسی نیز بود و از این جهت می‌توانستند تهدیدی برای انقلاب اسلامی باشند؛ زیرا با دامن زدن آن‌ها از سوی گروه‌های مخالف نظام، هر آن احتمال می‌رفت که منطقه به آشوب کشیده شود. از این رو نیروهای مذهبی با حاکمیت ساختار ثبات‌گرا، بی‌درنگ به رفع مشکلات یاد شده پرداختند. مهندس محلوجی در آذر ۱۳۵۹ این واقعیت را چنین بیان کرده‌اند:

«در استان لرستان مسأله چیز دیگری ست قبلاً باید عرض کنم که ما دو جور مشکل داریم: یکی مشکلات قبل از انقلاب، دوم مسایل و مشکلات بعد از انقلاب، با توجه به این مسایل و مشکلات و نارسایی‌های گروه‌های سیاسی با اشکال گوناگون در استان لرستان به فعالیت پرداخته و شیرازه‌ی کارها را گسیخته بودند. ما که خیلی زود متوجه شدیم تصمیم گرفتیم به کارهای عمرانی ادامه بدهیم که می‌بینند مردم با کارهای انجام شده از ما پشتیبانی می‌کنند، موقعیت خود را در خطر می‌بینند و توطئه می‌کنند.»^(۱)

اقدامات ساختار ثبات‌گرا که در حفظ امنیت لرستان و استقرار نظام جمهوری اسلامی مؤثر بود، در بخش‌های زیر خلاصه می‌شود: برنامه‌های عمرانی، بویژه عمران مناطق محروم و روستایی، در صدر فعالیت‌ها قرار داشت و بسیج همگانی نیروها و امکانات در این راه به کار گرفته شد؛ نهادهای انقلابی چون جهاد سازندگی، دفتر عمران امام خمینی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در کنار ادارات دولتی مانند راه و ترابری، شرکت‌های سهامی آب و برق منطقه‌ای غرب ناحیه لرستان، فرمانداری‌ها، گروه نوسازی مدارس، سازمان گسترش خدمات تولیدی و عمرانی استان، شهرداری‌ها و... کار عمران را مشتاقانه و بی‌وقفه آغاز کردند و در طی سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ صدها پروژه‌ی کوچک و بزرگ در زمینه‌ی راه سازی، مدرسه سازی، خانه سازی، پل سازی، برق رسانی، آب رسانی، حمام سازی، ساخت غسال‌خانه، ساخت مسجد، ساخت بیمارستان، ساختمان‌های دولتی و خدماتی و... با موفقیت به اجرا درآوردند. ریز این فعالیت‌ها در سال ۱۳۶۰ طی گزارش مصور از سوی استانداری لرستان منتشر شده

است.^(۱) برنامه‌ها و طرح‌های عمرانی مناطق محروم، آن‌هم در روزگاری که دشمن بخشی از مناطق مرزی غرب را اشغال کرده بود و کشور در حالتی بحرانی به سر می‌برد، کاری شگفت و ارزنده بود. از این‌رو در دلگرمی طبقات متوسط به پایین جامعه، نسبت به انقلاب و نظام تأثیر فراوانی برجای گذاشت. فعالیت‌های عمرانی نظام جمهوری اسلامی به حق، چهره‌ی روستاهای ایران، بویژه مناطق محروم لرستان، را دگرگون ساخت و در تقسیم عادلانه‌ی مواهب و ثروت ملی مؤثر افتاد، زیرا برای نخستین بار مردم این سرزمین از بودجه‌های عمرانی کشور برخوردار شدند. تأمین نیازهای اولیه بهداشتی، رفاهی، آموزشی و فرهنگی در شیوه‌ی زندگی مردم اثر گذاشت. سواد گسترش یافت و با ارتقای بهداشت از میزان مرگ و میرها کاسته شد.

همچنین ارتباطات که در سایه‌ی برق و راه‌سازی رشد چشم‌گیری پیدا کرد، زمینه‌ی رشد سیاسی اجتماعی و فرهنگی مردم را فراهم ساخت. جالب این‌که برنامه‌های عمرانی محدود به همین دو سال نشد، بلکه این سرآغاز تلاشی پی‌گیر و دلسوزانه بود که تا روزگار ما نیز ادامه داشته است و هیچ چیز، حتی اوضاع بحرانی جنگ مانع آن نگردید.

در کنار فعالیت‌های عمرانی، بهداشت نیز مورد توجه قرار گرفت. در بیشتر روستاها درمانگاه و خانه‌ی بهداشت ساخته شد. تغذیه، بویژه تأمین آب آشامیدنی سالم، بهداشت محیط، واکسیناسیون افراد، هم‌چنین فعالیت‌های دامپزشکی از جمله برنامه‌هایی بود که به‌طور جدی دنبال گردید و در مهار بسیاری از بیماری‌ها و مرگ و میرهای بومی مؤثر افتاد. تلاش برای تقویت سطح زندگی افراد کم‌درآمد، حل مشکل بیکاری و در یک عبارت، فقرزدایی، برنامه‌ی گسترده‌ی دیگری بود که در سایه‌ی استقرار نظام جمهوری اسلامی در روزگار حاکمیت ساختار ثبات‌گرا به منظور تأمین رفاه اجتماعی محرومان منطقه به اجرا درآمد. نمود این برنامه را در واگذاری زمین، اعطای وام و تسهیلات خود اشتغالی به خانواده‌های محروم و مستضعف، هم‌چنین فعالیت نهاد و سازمان‌هایی چون کمیته‌ی امداد امام خمینی و اداره‌های بهزیستی می‌بینیم.

۱. نک، *استانداری لرستان*، بخشی از کارنامه‌ی انقلاب استان لرستان، سراسر کتاب

به موازات فعالیت‌های عمرانی، بهداشتی و رفاهی، فعالیت‌های فرهنگی نیز ابعاد گسترده‌تری پیدا کردند. با تشکیل نهضت سوادآموزی، کار آموزش بزرگسالان رونق گرفت. به وسیله‌ی نهادهای انقلابی چون جهاد سازندگی، کتاب‌خانه‌های بسیاری در روستاها برپا گردید و کانون‌هایی برای تبلیغات اسلامی به وجود آمد که عمده‌ترین فعالیت آن‌ها ایجاد نمایشگاه، پخش فیلم‌های انقلابی، توزیع پوستر، تشکیل کلاس‌های عقیدتی، احکام، آموزش قرآن، هم‌چنین نهادینه کردن فرهنگ نماز، دعا و مناسبت‌های اسلامی بود. مسجد سازی و فعال شدن کار مساجد در گسترش فرهنگ اسلامی در مناطق روستایی نقش فراوانی داشت و به عنوان کانونی جهت برپایی مراسم سیاسی - مذهبی، هم‌چنین محلی برای ترویج فرهنگ ایثار، یاری‌گری و مشارکت جویی در میان مردم جا افتاد. در راستای سیاست جذب توده‌ها و واداشتن آن‌ها به مسئولیت‌پذیری و همکاری با نظام، شوراهای اسلامی روستایی پدید آمدند و جایگزین نظام خان سالاری و کدخدایی پیشین شدند. شوراها به عنوان حلقه‌ی میان مردم و کارگزاران حکومت، نقش مهمی در امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روستاها بازی کردند. سیاست کلی نهادها و دستگاه‌هایی که در زمینه‌ی امور فرهنگی - اجتماعی فعالیت داشتند، بیان وضعیت جنگی کشور، توطئه‌های ضدانقلاب داخلی و دشمنان خارجی، هم‌چنین ابلاغ و تفسیر فرامین و پیام‌های رهبری و مسؤولان نظام برای مردم بود.

ساختار ثبات‌گرا در زمینه‌ی امور اقتصادی نیز گام‌هایی را برداشت و فعالیت‌هایی را آغاز کرد که تا به امروز نیز ادامه دارند. این فعالیت‌ها در سه بخش خدمات، کشاورزی و صنعت صورت گرفتند. بیکاری مشکل بزرگ اقتصادی لرستان بود که چون میراث روزگار پیش از انقلاب برای انقلابیون برجای ماند. مهاجرت روستاییان که دو دهه پیش آغاز شده بود، پس از انقلاب شدت بیشتری پیدا کرد و بر خیل بیکاران افزود. برای روستاها امکانات رفاهی و عمرانی فراهم آمد، ولی برنامه‌ی گسترده‌ای که با مطالعه‌ی عمیق کارشناسی طراحی شده باشد، در کار نبود که نیروهای روستایی را به کار و تولید وادارد. حتی رشد ارتباطات، سبب گردید که آهنگ مهاجرت تندتر شود. جنگ و هزینه‌های فراوان آن، مجال برنامه‌ریزی‌های بلند مدت را از دولت گرفت، هم‌چنین

محاصره‌ی اقتصادی و بمباران‌های ویرانگر دشمن، کارخانه‌ها و کارگاه‌های انگشت شماری را که در لرستان وجود داشت با دشواری و موانع بسیاری روبه‌رو ساخت. آن‌ها اگرچه تعطیل نشدند و فعالیت روزمره‌ی خود را ادامه دادند، ولی فرصت توسعه و بازسازی نیز نیافتند. آنچه صورت می‌گرفت تنها پاسخ‌گوی نیاز نیروهای جذب شده‌ی پیشین بود و امکان جذب نیروهای جدید وجود نداشت. افزون بر این، موقعیت جغرافیایی لرستان و نزدیکی آن به مناطق جنگی که عدم امنیت اقتصادی در منطقه را به دنبال داشت، سبب شد تا بخش خصوصی نیز تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری در این منطقه نداشته باشد. از طرفی به سبب ارتقای بهداشت، مهاجرت جنگ‌زدگان استان‌های ایلام و خوزستان به منطقه، هم‌چنین رشد نگرش منفی به برنامه‌های تنظیم خانواده، جمعیت استان را به نحو شگفت‌انگیزی افزایش داد. در نتیجه‌ی این عوامل، بیکاری روزبه‌روز فزونی گرفت. تنها بخشی که این خیل گسترده می‌شناخت، خدمات بود؛ از این‌رو بخش خدمات رشد کرد. جنگ و حضور نیروهای جوان در جبهه سبب گردید که تشکیلات نظامی سپاه لرستان به حد یک لشکر بزرگ برسد. سپاه، بسیج و نیروهای مقاومت مسجدها بیش‌ترین نیروی انسانی موجود را جذب کردند.

نهادهای انقلابی نیز نقش مهمی در حل مقطعی مشکل بیکاری داشتند و نیروهای بیکار را برای اجرای پروژه‌های عمرانی، رفاهی و فرهنگی به کار گرفتند. اقتصاد متمرکز و دولتی زمان جنگ که به نظام توزیع بسته و نظارتی کالاها معتقد بود، زمینه‌ای را برای رشد دلالتی و دستفروشی فراهم ساخت و آن بخش از جمعیت بیکار که جذب جنگ و یا نهادهای انقلابی نشدند، به خرده‌فروشی و دست‌فروشی روی آوردند یا به عنوان کارگران روزمزد خدماتی چه در خرم‌آباد و چه در دیگر شهرهای کشور به کار مشغول شدند. بخش کشاورزی و دامپروری با این‌که همچنان شیوه‌ی تولید غالب در منطقه بود و از سوی کارگزاران دولت جمهوری اسلامی، بویژه با ایجاد نهادهایی چون جهاد سازندگی، مرکز خدمات کشاورزی، تعاونی‌های روستایی، طرح امور عشایر و غیره، مورد توجه قرار گرفت، ولی باید گفت وضعیت مطلوبی پیدا نکرد؛ زیرا در عمل وضع اقتصادی منطقه نه تنها بهبود نیافت که روبه نابسامانی نهاد.

مهم‌ترین فعالیت دولت جمهوری اسلامی در زمینه‌ی کشاورزی در زمینه‌ی امور آبیاری، ترویج کشاورزی، برنامه‌ی حل اختلافات ملکی و امور مربوط به هیأت هفت نفره‌ی واگذاری زمین، هم‌چنین اعتبارات، امکانات و تجهیزات کشاورزی بوده است.^(۱) با این حال کشاورزی لرستان هنوز از مشکلات بزرگی رنج می‌برد که از آن جمله مسأله‌ی آب و آبیاری، پایین بودن دانش و تجربه‌ی کشاورزان، نبود تنوع محصول، عدم توافق دولت و کشاورزان بر سر یک محصول استراتژیک و عدم برنامه‌ریزی دولت برای منطقه با توجه به محور توسعه قرار دادن کشاورزی - به گونه‌ای که هم بخش خدمات و هم صنعت در جهت رشد کشاورزی قرار گیرند - و مسایلی از این دست را باید برشمرد و از این‌رو باید گفت: ساختار ثبات‌گرای نظام جمهوری اسلامی اگرچه گام‌های بلند و خیره‌کننده‌ای در زمینه‌ی عمران و رفاه اجتماعی منطقه‌ی لرستان برداشت، ولی در دگرگونی بنیادین نظام اقتصادی لرستان کاری از پیش نبرد و روند نامطلوبی که در نتیجه‌ی مدرنیسم پهلوی گریبان‌گیر اقتصاد این منطقه شده بود، سرسختانه و بی‌رحم به راه خود ادامه داد.

جنگ مشکل‌بزرگی بود که بر سر راه برنامه‌های انقلاب پیدا شد و زیان فراوانی بر منابع ملی ایران وارد ساخت. لرستان به سبب همسایگی با مناطق جنگی، بخش بزرگی از این زیان‌ها را متحمل شد. جنگ برای مردم لرستان از پایان بهار ۱۳۵۸ آغاز شد، زیرا با بالاگرفتن ناامنی در خوزستان و کردستان نیروهای مردمی و نظامی این استان رهسپار غرب و جنوب کشور شدند و در سرکوب توطئه‌های ضد انقلاب، نقش جاودانه‌ای ایفا کردند. دفاع جوانمردانه‌ی دلاوران لرستان از میهن، حماسه‌ای است که کتابی جداگانه می‌خواهد. ایثار و از خودگذشتگی این دوره، پرافتخارترین بخش تاریخ لرستان است؛ زیرا مردم با وجود همه‌گونه ناکامی، رنج و محرومیت، به هیچ فرصت‌طلبی مجال فعالیت ندادند و نه تنها به آرمان‌های انقلاب و ملت بزرگ ایران وفادار ماندند که برای حفظ وحدت ملی و مذهبی کشور از جان خویش دریغ نورزیدند.

۱. نک، پیشین، صص ۳۳، ۴۲، ۵۴، ۷۵؛ اطلاعات، ۱۸ خرداد ۵۹، ص ۳، ۲۴ آذر ۵۹، ص ۴، ۱۷ اسفند ۵۹، ص ۳؛ ندای لرستان، ۱۸ مرداد ۵۹، ص ۱، ۲۹ شهریور ۵۹، ص ۲، ۱۷ آبان ۵۹، ص ۴

۱۳ خرداد ۵۸، ۱۲۰ تن از عشایر لرستان برای حفظ آرامش خوزستان رهسپار خرمشهر شدند.^(۱) ۱۹ خرداد ۵۸ یکی از پاسداران خرم آباد اعزامی به خرمشهر، به نام تاج‌الدین فرهادی شهید شد و ۲۰ خرداد در خرم‌آباد تشییع گردید.^(۲) ۲۶ خرداد ۵۸، درجه‌داران ژاندارمری ناحیه‌ی لرستان با ارسال تلگرافی برای رهبر انقلاب، آمادگی خود را در پاسداری از مرزها و ایستادگی در برابر تجاوز عراق اعلام داشتند.^(۳) در پایان تیر ۵۸ انوشیروان رضایی، فرمانده نیروهای لرستان مستقر در خرمشهر به شهادت رسید و خرم‌آباد در سوگ او تعطیل گردید.^(۴) دهه‌ی پایانی شهریور ۵۸ یک گروه ۴۰ نفری از پاسداران خرم‌آباد رهسپار خوزستان شدند.^(۵) مرداد ۵۸ که درگیری‌های کردستان آغاز شد، هزاران تن از مردم لرستان دست به راه‌پیمایی زدند و خواستار سرکوبی عوامل قاسملو و عزالدین حسینی گردیدند. آنان با درخواست اسلحه از ارتش، خواهان اعزام به کردستان بودند. هم‌چنین یک پل هوایی میان لرستان و کردستان برقرار گردید که طی آن نیرو، مهمات و تدارکات فراوانی به مناطق ناآرام غرب کشور منتقل گردید. افزون براین، عشایر مختلف لرستان با تهیه‌ی طومارهایی برای مسئولان یا مراجعه‌ی حضوری به نیروهای سپاه و ارتش، آمادگی خود را برای سرکوب ضد انقلاب اعلام داشتند. در نتیجه مسائل کردستان تا شهریور ۵۸ نزدیک به ده تن از نیروهای لرستان به شهادت رسیدند.^(۶) واکنش مردم لرستان به وقایع کردستان نه از نظر مقاومت این مردم که از نظر ناامیدی ضد انقلاب در راه‌اندازی جنگ قوم‌های ایرانی بسیار ارزشمند و درخور بررسی است.

شهریور ۵۹ که جنگ ۸ ساله آغاز گردید و دشمن ناجوانمردانه مرزهای غربی میهن

۱. نک، کیهان، ۱۴ خرداد ۵۸، ص ۳

۲. نک، پیشین، ۲۱ خرداد ۵۸، ص ۴

۳. نک، پیشین، ۲۹ خرداد ۵۸، ص ۱۷؛ اطلاعات، ۲۶ تیر ۵۸، ص ۲

۴. نک، اطلاعات ۲۵ تیر ۵۸، ص ۱۴؛ کیهان، ۲۴ تیر ۵۸، ص ۲؛ ۴ مرداد ۵۸، ص ۱۷؛ ۳۱ مرداد ۵۸، ص ۲

۵. نک، ندای لرستان، ۲۴ شهریور ۵۸، ص ۱

۶. نک، کیهان، ۲۹ مرداد ۵۸، ص ۱؛ ۳۰ مرداد ۵۸، ص ۲ و ۱۱؛ ۵ شهریور ۵۸، ص ۱۱؛ ۸ شهریور ۵۸، ص ۱۳؛ ۱۰

شهریور ۵۸، ص ۳؛ ۱۲ شهریور ۵۸، ص ۱۱؛ ۱۹ شهریور ۵۸، ص ۱۲؛ اطلاعات، ۱ خرداد ۵۹، ص ۳؛ ۱۶ تیر ۵۹،

ص ۳؛ ۵ مهر ۵۹، ص ۳؛ ندای لرستان، ۳۱ مرداد ۵۸، ص ۲؛ ۲۴ شهریور ۵۸، ص ۴؛ ۲۹ شهریور ۵۹، ص ۳

اسلامی مان را مورد یورش وحشیانه قرار داد، مردم لرستان چه با پذیرش آوارگان و چه با اعزام نیرو، نقش بزرگی در جنگ ایفا کردند. افزون بر این، بمباران‌های مداوم شهرهای لرستان، پی آمد ناگوار دیگری از جنگ بود که خسارت جانی و مالی فراوانی برجای گذاشت. تنها در شش ماه نخست جنگ یعنی از شهریور تا اسفند ۱۳۵۹ تعداد ۴۸۵ نفر پاسدار و ۲۴۵۰ نفر بسیجی از شهرهای لرستان به جبهه اعزام شدند. با گسترش دامنه‌ی جنگ در آذر ۵۹، کار آموزش نظامی و عقیدتی نیروهای مردمی در شهر خرم‌آباد آغاز شد و هزاران نفر دوره‌های فشرده نظامی را گذراندند.^(۱) از آغاز سال ۱۳۵۸ تا پایان سال ۱۳۵۹ تعداد ۱۷۰ تن از مردم لرستان در نتیجه‌ی جنگ کردستان، خوزستان، حمله‌ی عراق و بمباران شهرهای مرزی به شهادت رسیدند؛ یعنی به طور متوسط هر ماه ۷ نفر و هر هفته بیش از یک نفر از مردم لرستان شهید شده‌اند.^(۲)

۱۳ مهر ۵۹ شهر پل دختر، ۱۴ مهر ۵۹ شهر کوه‌دشت، ۲۱ مهر ۵۹ روستای پل زال از توابع پل دختر، ۹ دی ۵۹ میدان شقایق خرم‌آباد، ۸ بهمن ۵۹ پادگان بابا عباس خرم‌آباد و ۱۳ اسفند تنگ فنی از توابع پل دختر مورد تهاجم هوایی دژخیمان عراق قرار گرفت و ده‌ها تن از زنان، مردان و کودکان به شهادت رسیدند.^(۳) به تدریج فرهنگ شهادت در جامعه‌ی لرستان نهادینه شد و شهید قداستی ویژه پیدا کرد. مرگ عزیزان، مردم را مقاوم‌تر ساخت و بر بردباری آنان افزود. نارسایی‌ها و کمبودها را تحمل کردند. آوارگی‌ها را به جان خریدند، ولی از انقلاب و اهداف آن روی‌گردان نشدند.

جنگ اگر چه پی آمدهای ناگواری داشت، ولی در استقرار ساختار ثبات‌گرا و پیروزی نیروهای مذهبی بر دیگر گروه‌های سیاسی مؤثر بود، با این حال پایان آن سرآغاز روزگار نوینی در تاریخ لرستان بود. از این رو ساختار نوینی را لازم داشت که از آن باید زیر نام «ساختار توسعه» یاد کرد.

۱. نک، استانداری لرستان، پیشین، صص ۲-۳، ۲۱-۲۸؛ اطلاعات، ۲۴ آبان ۵۹، ص ۵.

۲. نک، پیشین، صص ۱۰۳-۱۱۲.

۳. نک، پیشین، صص ۱۰۹-۱۱۲.

انجام سخن

درک درست تاریخ سیاسی یک قوم یا یک سرزمین، بی‌گمان بسته به شناخت ویژگی‌های جغرافیایی، جامعه‌شناسی، اقتصادی و فرهنگی آن است. تاریخ لرستان، بویژه شهر خرم‌آباد نیز جدای از این حکم نیست و عملکرد سیاست‌پیشگان این سرزمین برپایه‌ی قوانین کلی حاکم بر جغرافیا، جامعه، اقتصاد و فرهنگ آن استوار است. در تاریخ لرستان، جغرافیا و شیوه‌ی تولید اقتصادی غالب - اگر نگوئیم به‌طور کامل - ولی همواره نقش پررنگی در پیدایش و شکل‌گیری تاریخ و جامعه‌ی آن داشته است.

لرستان از نظر ناهمواری‌های جغرافیایی به دو بخش کوه‌نشین و دشت‌نشین تقسیم می‌شود: در دشت‌ها زندگی یکجانشینی با شیوه‌ی تولید کشاورزی و در کوه‌ها زندگی کوچ‌نشینی با شیوه‌ی تولید دامپروری پدید آمده است. این دو زندگی و شیوه‌ی تولید، تضاد بنیادین با هم‌دیگر دارند در نتیجه با وجود وحدت نژادی و زبانی دشت‌نشینان و کوه‌نشینان تفاوت چشم‌گیری در ساختار اجتماعی و فرهنگی و عملکرد سیاسی آن‌ها پدید آمده است. سامان‌گرایی و سامان‌گریزی دو مفهوم مناسب برای توصیف تفاوت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دو بخش یاد شده است. در میان روستائیان دشت‌نشین وابستگی به زمین سبب رشد تمدن، رواج سواد، شکل‌گیری نهادهای اجتماعی، پیدایش شهرها و سرانجام باور به دولت و هر نهاد سیاسی که امنیت را برقرار سازد، گردیده است. درست در مقابل این، آن‌چه برای کوه‌نشینان کوچ‌رو اهمیت دارد چراگاه است که با توجه به آب و هوا به دو بخش سردسیری (ویژه‌ی بهار و تابستان) و

گرمسیری (ویژه‌ی پاییز و زمستان) تقسیم می‌شود. قلمرو چراگاه‌ها تابع توان صاحبان آنها است. از این‌رو مالکیت و گستردگی آنها همواره در نوسان بوده است. این نوسان نمود و نشانی گویا از ستیزهای گسترده در میان مالکین چراگاه‌ها می‌باشد. در نتیجه‌ی جابه‌جایی‌های مداوم، در سنجش با مناطق روستایی و یکجانشین از پیچیدگی‌های فرهنگی و هنری نهادهای اجتماعی گسترده خبری نیست و به سبب ستیزهای درونی، هم‌گرایی‌های سیاسی - مگر به ضرورت خطر - و از همه مهم‌تر باور به نهاد سیاسی فراگیری که امنیت را برقرار سازد، بسیار در میان آنها کم‌رنگ است. به سخن دیگر، رهایی از قید و بندهای اجتماعی و گسستن از التزام نهادهای سیاسی - اجتماعی اکسیر رشد و بالندگی زندگی کوچ‌نشینی است.

از آنچه گفته شد می‌توان سه نیرو در منطقه‌ی لرستان را نام برد: کوه‌نشینان، دشت‌نشینان و دولت یا نهاد سیاسی فراگیری که هدفش اعمال حاکمیت و برقراری امنیت می‌باشد. اگر تاریخ را کنش و واکنش میان نیروهای گوناگون یک جامعه بدانیم، از این‌رو باید گفت تاریخ لرستان به سه بخش تقسیم می‌شود: الف - ستیزهای درون‌گروهی میان کوه‌نشینان بر سر چراگاه ب - ستیز میان کوه‌نشینان سامان‌گریز و دشت‌نشینان سامان‌گرا ج - واکنش یا رابطه‌ی دو نیروی دشت‌نشین و کوه‌نشین در برابر دولت. شاید به جرأت بتوان گفت که هیچ رخدادی در تاریخ معاصر این قوم بویژه از قاجار تا پایان پهلوی وجود ندارد که از این سه بخش فراتر باشد. این تقسیم‌بندی به ما اجازه می‌دهد تا یک الگو و چارچوب نظری برای تحلیل رویدادهای تاریخ معاصر لرستان پیدا کنیم.

ستیز بنیادین میان سامان‌گرایان دشت‌نشین و سامان‌گریزان کوه‌نشین از یک سو و اراده‌ی دولت و حکومت مرکزی مبنی بر اعمال حاکمیت از دیگر سو سبب شد تا همواره پیوندی میان سامان‌گرایان دشت‌نشین و دولت در برابر سامان‌گریزان کوه‌نشین پدید آید و به دو شیوه‌ی بسیار معمول خشونت و سرکوب (تا آغاز حکومت پهلوی) و تغییر شیوه‌ی تولید سامان‌گریز دامپروری به سامان‌گرای یکجانشینی در قالب اقتصاد کشاورزی و شهرنشینی خدماتی (در روزگار پهلوی) به همراهی و همسانی کوه‌نشینان

پردازند. تاریخ لرستان از مشروطه تا پایان روزگار پهلوی سرشار از رخدادهایی است که در فرآیند دگرگونی شیوه‌ی تولید سامان‌گریز دامپروری به یکجا نشینی سامان‌گرا (در قالب اقتصاد کشاورزی روستایی و خدمات شهری) روی دادند. از این‌رو، این دوره نقطه‌ی عطفی در تاریخ منطقه‌ی مورد بحث می‌باشد. از آن‌جا که موضوع تاریخ چگونگی و جرایب رویدادها است، پژوهش حاضر در بخش‌های جداگانه‌اش به چگونگی این فرایند - تا اندازه‌ی ممکن و به کمک منابع موجود بویژه اسناد - پرداخت و آن‌چه در این جا یادآوری می‌شود، تنها خطوط کلی فرآیند مورد بررسی است.

در کنار شناخت محیط جغرافیایی و اقتصادی، یک دید کلی از جامعه نیز ما را در درک تاریخ معاصر لرستان یاری می‌کند. مردم را دست‌کم در محدوده‌ی زمانی مورد مطالعه، بویژه در روزگار قاجار و پهلوی به دو بخش بزرگ فرادستان و فرودستان می‌توان تقسیم کرد. فرادستان شامل خوانین و سران ایلات، اشراف و زمینداران شهری، بازرگان و روحانیون متنفذ هستند و فرودستان توده‌ها را دربرمی‌گیرد. آن‌چه که به عنوان رویدادهای تاریخی و سرنوشت‌ساز می‌توان از آن‌ها یاد کرد، عملکرد فرادستان است و فرودستان به جز نقش اجرایی و عمده در رخدادها نقش دیگری نداشته‌اند. از این‌رو می‌توان گفت پیش‌رفت یا پس رفت، آبادانی یا ویرانی، خوشبختی و یا بدبختی مردم لرستان به هیچ‌رو ناشی از اراده‌ی آنان نبوده بلکه مسؤول بخش فرادست جامعه است و تاریخ این مردم یعنی مطالعه و نقد عملکرد فرادستان، فرآیند دگرگونی رویکرد سامان‌گریزی لرستان به سامان‌گرایی که از سوی دولت و به یاری گروه دشت‌نشین سامان‌گرا اجرا شد، مجموعه عملیات اصلاحی بود که نخست در میان فرادستان و بتدریج در میان توده‌ها به اجرا درآمد. به ضرورت چنین فرآیندی بود که طبقه‌ی نوینی به نام دولتیان در جامعه‌ی لرستان پدید آمد که نظامیان، کارمندان دولتی و - کمی به اهمال - فن سالاران مهاجر بخش دشت‌نشین را دربرمی‌گرفت. عملکرد گروه دولتی بویژه در زمینه‌ی ترویج سواد و گسترش یکجانشینی به تدریج جامعه‌ی لرستان کوه‌نشین را به سه بخش فرادست، متوسط و فرودست یا توده‌ها تقسیم کرد. اگرچه این سخن نیاز به بررسی بیش‌تری دارد، ولی شاید بتوان گفت تا روزگار پهلوی اول جامعه‌ی مورد بحث

دارای دو بخش است که بخش فعال فرادستان هستند، روزگار پهلوی زمانه‌ی رشد و تأثیرگذاری بخش متوسط جامعه است و در این دوره بتدریج و با گسترش سواد در میان توده‌ها زمینه‌ی حضور تاریخ‌ساز آنان فراهم می‌شود و سرانجام انقلاب اسلامی را باید روزگار حضور کارای توده‌ها در کنار دو بخش متوسط و فرادست دانست.

پیدایش مشروطیت که همراه با ضعف قدرت مرکزی و حضور پررنگ‌تر ملت در امور سیاسی بود، در لرستان نیز فصل نوین از تاریخ منطقه را رقم زد و بتدریج پس از سرکوب‌های خونین و اقتدار پرهیمنه‌ی فرمانروایان مقتدری چون خانلر میرزا، ظل‌السلطان و عین‌الدوله، فرصتی را برای رشد و بالندگی نیروهای محلی پدید آورد. جنگ جهانی اول زمینه را مساعدتر کرد و بر اقتدار شاهک‌های محلی منطقه‌ی کوه‌نشین لرستان افزود. هنگامه‌ی پیش آمده فرصت خوبی برای مشارکت لر‌ها در قدرت مرکزی ایران فراهم آورد که بختیاری‌ها (لرهای بزرگ) به نحو مطلوبی از آن استفاده کردند، ولی لرهای کوچک جز رنج و محنت بهره‌ای از آن نصیب‌شان نشد. آنان اگرچه پیش‌تر از همه به پیشواز مشروطه رفتند و حتی به نام یاری مشروطه به فرمان سالارالدوله تا همدان تاختند، ولی چندی نگذشت که باز به خواست سالارالدوله برای برانداختن دولت مشروطه تا ساوه لشکرکشی کردند و بدین‌ترتیب به اردوگاه مستبدین پیوستند. آنچه که سران و سرکردگان لر کوچک را از بختیاری‌ها و یا سرکردگان دیگر قوم‌های ایران جدا می‌کرد، نبود بینش و اندیشه‌ی سیاسی روزآمد در میان آن‌ها بود. هیچ یک از سرکردگان لر، مردان آگاه و سرشناسی در جامعه‌ی سیاسی ایران نبودند. نظرعلی‌خان امرایی که در سایه‌ی پیوند با سالارالدوله در میان سیاست‌پیشگان عصر مشروطیت آوازه‌ای یافته بود، با همه‌ی هوش و درایت‌اش حلقه‌ای در انگشتان سالار بود و هرگز بینش درستی نسبت به اوضاع سیاسی ایران نداشت. حتی به روزگاری که به عنوان حاکم قانونی دولت مشروطیت فرمانروایی لرستان را به دست گرفت، به جای سامان‌بخشی به اوضاع و یکپارچه کردن نیروهای ایلی برای آبادی منطقه و یا حضور آگاهانه در امور سیاسی کشور، در راستای اندیشه و رویکرد سامان‌گريزانه‌ای که قدرت خویش را مدیون آن می‌دانست و در جهت منافع شخصی خود گام برداشت. مالیات‌ها را بالا کشید و به

تصفیه حساب با رقیبان پرداخت که در نتیجه‌ی آن دامنه‌ی نابسامانی‌ها گسترده‌تر گشت. مشروطیت لرستان و بویژه گسترش آن در بخش کوه‌نشین، ناشی از دو عامل و علت برجسته بود: نخست منافع اقتصادی بازرگانان مرکز در حمل کالا از راه خوزستان، لرستان، تهران و دیگر میل سران ایلات و کانون‌های قدرت بخش کوه‌نشین به رهایی از قدرت حکومت مرکزی و توسعه‌ی قلمروی خود برپایه‌ی رویکرد سامان‌گريزانه‌ای که نسبت به امور لرستان داشتند.

در رژیم مشروطه، بازرگانان نقش پررنگی داشتند و سهم چشم‌گیری از کرسی‌های مجلس نصیب‌شان شده بود. بازرگانان ایران بر آن بودند تا با تقویت بازاریان خرم‌آباد و تشویق آنان به تشکیل انجمن‌های مشروطه در منطقه، نفوذ خود را در لرستان توسعه بخشند و با جذب سران ایلات و دیگر نیروهای مؤثر بخش کوه‌نشین در انجمن‌ها، امنیت راه‌های لرستان را برقرار سازند؛ زیرا در صورت امنیت این منطقه، به جای این‌که مال‌التجاره‌ی آن‌ها از راه خوزستان، بغداد و کرمانشاه وارد تهران بشود و هزینه‌ی هنگفتی برای حمل و نقل و گمرک پردازند، می‌توانستند در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با کم‌ترین هزینه تجارت کنند. از این‌رو به تشویق و تحریک آنان، بازرگانان لرستان پیام مشروطه‌خواهی را به خرم‌آباد آوردند و بدین‌ترتیب تجار خرم‌آبادی افزون بر وجهه‌ی اقتصادی، وجهه‌ی سیاسی نیز یافتند و در کنار سران ایلات و اشراف و زمینداران شهری به گونه‌ای آگاهانه‌تر و روشنفکرانه به آموز سیاسی پرداختند. پیام مشروطه نوعی واگذاری قدرت به ملت و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش بود. چنین سخنی برای سران ایلات و اشراف منطقه‌ی خرم‌آباد که همواره در راستای عملکرد سامان‌گريزانه‌ی خویش در پی رهایی از قدرت حاکم و بویژه شانه خالی کردن از زیر بار مالیات بودند، بس دلنشین بود و زمینه‌ای برای مشروعیت عملکرد آنان فراهم می‌ساخت. از این‌رو در کم‌تر زمانی جذب آن شدند و حتی نظام‌السلطنه، حاکم و نماینده‌ی دولت مشروطه را خلع سلاح و غارت کردند تا خود زمام امور را به دست گیرند.

مشروطه‌خواهی آنان راهی برای قدرت‌طلبی بود. این قدرت‌طلبی نیز نه رنگ‌وبوی

خودمختاری و جدایی طلبی ملی داشت و نه این که بر آن بود تا با سازماندهی تشکیلات منسجم به ترویج اندیشه و آرمان های مشروطه یا پشتیبانی از رژیم یاد شده پردازد، بلکه پاسخ به امیال سامان گریزانه ی آنان بود. خوانین و سران ایلات لرستان می خواستند بدون دردسر و رها از هر قدرت دیگری در قلمروی خود حکومت کنند، خودمختار باشند و به توسعه ی آن پردازند. آنان بیش از هر چیزی به منافع شخصی توجه داشتند. حتی منافع ایل، تنها در سایه ی رقابت با دیگر کانون های ایلی معنی و مفهوم پیدا می کرد و به هیچ رو سران ایلات و اشراف بخش کوه نشین در پی قدرت برای آبادانی قلمروی خود و بهبود زندگی رعیت و قیطول خویش نبودند. پس باید از آنان نه به عنوان قهرمانان افسانه ای یاد کرد و نه خیانت کارانی که قصد میهن فروشی و تجزیه ی آن را داشتند، نه آن گونه شوم و خطرناک بودند که دولت پهلوی برای سرکوب خونین شان تبلیغ گسترده ای را به راه انداخت و نه سیاستمداران آگاه و ستم ستیزی که به جرم دفاع از حقوق و منافع مردم به گونه ای ناجوانمردانه و فجیع به پای چوبه ی دار رفتند. آنان تنها کمی فراتر از مردم عامی می دانستند و در نتیجه ی قدرت دودمانی و حاکمیت بر ایل، ثروتی بیش تر از دیگران داشتند و به جز حفظ اقتدار خویش و توسعه ی آن به چیز دیگری نمی اندیشیدند. هر جریانی که خواسته ی آنان را تأمین می کرد با آن همراه بودند حتی اگر یاری سالار برای سرنگونی مشروطه، همکاری با روس یا شرکت در سپاه آلمان و یا خدمت به دولت موقت مشروطه طلبان در کرمانشاه باشد.

جنگ جهانی اول که حضور بیگانه در کشور و تضعیف قدرت مرکزی را در پی داشت، زمینه ی مناسبی برای تقویت قدرت کانون های ایلی بخش کوه نشین لرستان شد. پیرانوندها در سایه ی همکاری با روس ها قلمروی خود را تا شهر بروجرد گسترش دادند. تسلیحات و تجهیزات جنگی مدرنی به دست آوردند و دست اندازی آنان به روستاهای سرآوند، سیلاخور و ملایر بیش از پیش بالا گرفت. بسیج ایلات لر به وسیله ی نظام السلطنه در ارتش مزدور آلمان و عثمانی به وسیله ی نظام السلطنه در رشد سیاسی آنان مؤثر افتاد و پای برخی از سران لر را به اسلامبول کشاند و پول و تجهیزات چشم گیری نصیب برخی خوانین منطقه شد.

هم چنین نظام السلطنه به تلافی شکستی که پیش تر از اشراف خرم آباد و سران ایلات طرها و بیرانوند خورده بود، کینه ها و رقابت های دیرین میان خوانین و ایلات منطقه را شدت بخشید و در سایه ی این رقابت و ستیز در پربشانی ترین برهه، به آسانی در لرستان حکومت کرد. این در حالی بود که هر روز برنابسامانی اوضاع لرستان و امور شهر خرم آباد افزوده می شد و بتدریج مشروطه مفهومی هم سنگ ناامنی و هرج و مرج در ذهن مردم باز می کرد.

جنگ جهانی نخست زمانی پایان یافت که دگرگونی چشم گیری در کانون های قدرت بخش کوه نشین لرستان پدید آمده بود. قدرت خان طرها و روبه سستی نهاده بود و بتدریج فرزندان او وارد عرصه ی سیاست شده بودند. در سلسله و دلفان نیز شرایط همانندی در حال روی دادن بود و فرزندان و جانشینان اعظم السلطنه کاکاوند و صیدمهدی خان حسنون، سرگرم به دست گرفتن قدرت و تثبیت فرمانروایی خویش بودند. بیرانوندها اگرچه با مرگ ناگهانی مردان به دست یکی از نوکران اش ضربه ی بزرگی دیدند، ولی با وجود خوانین و سرکردگانی چون شیخه، غلامعلی خان امیرهمایون و دیگران، هم چنین تسلط بر املاک سیلاخور و نیز دست یافتن به تجهیزات روسی و آلمانی قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی چشم گیری به دست آورده بودند؛ از این رو وضعیت مطلوبی هم از نظر رهبری و هم از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی داشتند. کانون ایلی دیگر باجولوند بود که همواره گرایش به مرکز داشت و در نتیجه ی رقابت با بیرانوند، بویژه برای جلوگیری از توسعه طلبی آنان در زاغه و سیلاخور، ناگزیر بود که به دولت متوسل شود. مقاومت یار احمدی های سیلاخور در برابر نفوذ بیرانوند و همکاری آنان و نیز آروان ها و دالوندها ساکن رازان و زاغه با ارتش رضاشاه، نمودی روشن از گرایش یاد شده است. سگوندها به عنوان بخش دیگر باجولوند اگرچه درگیر ستیزهای درون خانوادگی و تصفیه حساب های خونین بودند، ولی به سبب رهبری خردمند و زیرک به نام شیرمحمدخان، نیروی ایلی چشم گیری به شمار می رفتند و سیاستی محافظه کارانه در پیش گرفته بودند؛ بدین معنی که هم با دیگر ایلات لرستان همراهی داشتند و هم می کوشیدند تا هیچ گاه به عنوان یاغی دولت معرفی نشوند. در

کانون ایلی بزرگ بالاگریوه خوانین پابی تازه پا گرفته بودند و بتدریج بر آن بودند تا در امور سیاسی نقش آفرین باشند و خوانین میر و دیرکوند با در دست داشتن راه تجاری لرستان - خوزستان سود به نسبت سرشاری که از این راه نصیب شان می شد، وضع موجود را به نفع خود می دانستند. در درون شهر خرم آباد اشراف شهری در نتیجه ی خسران و زیانی که از حکومت نظام السلطنه دیده بودند، پس از یک دوره ناامنی های ویرانگر که با مرگ حبیب الله خان والی زاده دیوان بیگی آغاز شد، بر آن بودند تا خود را به عنوان نماینده ی دولت مطرح و هم چون گذشته موقعیت سیاسی - اجتماعی خویش را باز یابند. از آن چه گفته شد می توان نتیجه گرفت تنها دو گروه ایلی بیرانوند و بالاگریوه به دلایلی از وضع موجود سود می بردند و از حاکمیت قدرت مرکزی در لرستان هراس داشتند. سران بیرانوند نیز به این نتیجه رسیدند که آن چه به دست آورده اند کم نیست. از این رو بر آن بودند تا آن را حفظ کنند و حاضر بودند در برابر تسلط بر املاک سیلاخور و به رسمیت شناخته شدن مالکیت شان از سوی دولت به هر قیمت ممکن با حکومت مرکزی کنار بیایند و حتی در زمان فرمانروایی واپسین حاکمان قاجاری لرستان مانند قوام و عضد السلطان تلاش هایی هر چند ناکام در این زمینه صورت پذیرفت، ولی به دو دلیل عمده راه به جایی نبرد و به نبردهای خوانین انجامید.

اول: تلاش سادات طباطبایی و اشراف زمیندار بروجرد مبنی بر بیرون راندن بیرانوندها از املاکشان؛

دوم: استفاده ی تبلیغاتی پهلوی از سرکوبی لرها برای تثبیت قدرت خویش. من گمان می کنم که اگر نبرد لرها و رضاخان را نبرد برای زمین بدانیم، سخن بیهوده نگفته ایم. البته نه بدین معنی که ارتش رضاشاه تنها برای املاک سیلاخور جنگید، بلکه پافشاری بیرانوندها بر مالکیت املاکی که در اطراف بروجرد متصرف شده بودند دستمایه ی جنگ شد. اشراف و زمینداران بروجرد، بویژه سادات طباطبایی، برای بازپس گرفتن املاک یاد شده خواستار تقویت قدرت مرکزی در منطقه و عقب نشینی بیرانوندها بودند؛ از این رو با ارسال عریضه های پی در پی، پیوسته دولت را تشویق به اردو کشی می کردند. دولت جوان پهلوی که پایان بخشی به شاهک های محلی را در

دستورکار خود داشت و یگانه راه مقبولیت و مشروعیت حاکمیت خویش را در سرکوبی آنان و برقراری امنیت می‌دید، با توجه به اهمیت جغرافیایی لرستان به عنوان دروازه‌ی ورود به خوزستان و آوازه‌ای که این منطقه در ناامنی یافته بود، مصمم به اردوکنشی لرستان گردید. نیروهای ایلی لرستان در سنجش بانهضت جنگل و با آشوبگری خزل در خوزستان، قدرت ناچیزی بودند، ولی در افکار عمومی وضعیت همانندی داشتند. در نتیجه ارتش جوان با کم‌ترین نیرو و تجهیزاتی می‌توانست به موفقیت چشم‌گیری برسد که سوژه‌ی تبلیغاتی ارزشمندی برای تثبیت قدرت پهلوی گردد. در پس خاطرات امیراحمدی این اندیشه به خوبی دیده می‌شود که او همواره برای نشان دادن ارزش کار خود و توجیه خشونت‌ی که به خرج داد می‌کوشید تا قدرتی افسانه‌ای از توان لرها ارایه کند و حتی سران لر را به بیگانه‌پرستی و هم‌دستی با انگلیس متهم سازد. واقعیت این است که نیروهای ایلی لرستان هرگز اتحادی استوار و سازمان یافته نداشتند حتی درون یک گروه ایلی، اختلافات فراوانی وجود داشت که در تضعیف آن بس مؤثر بود. به عنوان نمونه همین بیرانوندها یا مدعیان اصلی قدرت مرکزی، سال‌ها بود که از ستیز درون‌گروهی رنج می‌بردند و خوانین زینبی و علی محمدی (سپهوندای بعدی) بر سر رهبری ایل در ستیز بودند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، به جز در کانون ایلی بالاگریوه، دیگر کانون‌ها به دلایلی خواستار تقویت قدرت مرکزی در منطقه بودند یا به سبب انتقال قدرت از پدران مقتدر به فرزندان تازه کار توان گذشته را نداشتند و طبیعی است که شرکت در درگیری‌های بزرگ، تثبیت قدرت آنان را به خطر می‌انداخت. نگاهی به درگیری‌های ارتش پهلوی با ایلات لرستان این واقعیت را به خوبی نشان می‌دهد. تنها بیرانوندها - آن‌هم خوانین زینبی - هستند که مقاومت می‌کنند. سپهوندها، باجولوندها و نیز اشراف شهر خرم‌آبادی بی‌هیچ مقاومتی با دولت همراهی می‌نمایند و در بسیاری از موارد امیراحمدی را یاری می‌رسانند. در گروه‌های ایلی شمال نیز درگیری چشم‌گیری روی نداد و مهرعلی خان حسنونند به آسانی تسلیم امیراحمدی شد و اعدام گردید.

در مرحله‌ی نخست جنگ که به فتح خرم‌آباد انجامید و بیش‌ترین ضربه را بیرانوندها متحمل شدند، حتی گروه ایلی بالاگریوه که خواستار وضع موجود بود و منافع مشترکی

با بیرانوندها داشت، به یاری آنان نشتافت. پس باید گفت لر‌ها آن‌چنان که امیراحمدی و هم‌قطارانش مدعی هستند، یک نیروی سازمان یافته و افسانه‌ای نبودند و درک سیاسی آنان بدان پایه نبود که با تحریک پیگانگان برآن باشند تا دولتی مستقل در غرب ایران برپا سازند.

نبردهای ارتش و نیروهای ایلی لرستان را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد: مرحله‌ی نخست که به فتح خرم‌آباد انجامید و اعدام چهارتن از سرکردگان ایلات بیرانوند و حسنوند و نیز تخریب قیطول بیرانوند را در پی داشت. مرحله دوم که در طول آن عمده‌ی درگیری‌ها در مناطق غربی خرم‌آباد از طره‌ان تا بالاگریوه روی می‌دهد و هم‌چون همیشه وجود دشمن مشترک گروه‌های ایلی را متحد می‌کند. در اتحادیه‌ی یاد شده که بهتر است اتحاد بیرانوند و بالاگریوه خوانده شود، در مقطعی که انشعابی از گروه ایلی طره‌ان بدان پیوست، حتی به ظاهر هم شده تمایل به یافتن محملی ایدئولوژی پیدا کرد؛ بدین معنی که در میان رهبران آن، این شعار مطرح شد که اتحاد آن‌ها نوعی جنبش اسلامی در برابر قدرت رضاخان است.

اتحادیه‌ی یاد شده، هم‌چون همیشه اگرچه از ضعف رهبری، تشکیلات، تجهیزات و نبود هدف والا و قابل دفاع رنج می‌برد، ولی اتحادیه‌ای دفاعی بود که دست کم برای رویارویی با خشونت امیراحمدی شکل گرفت؛ از این‌رو زمینه‌ای برای پیدایش نبردهای حماسی حتی در میان زنان فراهم آمد و قهرمانانی متولد شدند که تا سال‌ها بعد مقاومت آنان ورد زبان‌ها بود. سرانجام مقاومت این اتحادیه در قالب نبرهای چریکی تا سال‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ به طول انجامید و با خشونت تمام سرکوب شد، هم‌چنین بازمانده‌های آن نیز به مناطق مرکزی و شمال شرقی کشور تبعید گردیدند. برپایه‌ی آنچه آمد می‌توان گفت رضاشاه و امیران ارتش وی اگر حسن نیت داشتند، می‌توانستند با پرهیز از خشونت و به شیوه‌ای مسالمت‌آمیزتر مسأله‌ی لرستان را پایان بخشند.

تفاوت عمده‌ی عملکرد پهلوی در لرستان با حاکمان قاجار در این نکته بود که تنها به اردوکشی و سرکوب نیروهای ایلی محدود نشد، بلکه ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای پیدا کرد؛ زیرا سیاست کلی حکومت پهلوی برحذف قدرت‌های

محلی و گسترش حاکمیت همیشگی حکومت مرکزی تعلق داشت در نتیجه ناگزیر بود که برای همیشه به ناآرامی های لرستان پایان بخشد. از این رو پس از استفاده های تبلیغی و بهره برداری سیاسی از عملیات لرستان، مبنی بر ایجاد امنیت در غرب کشور توسط ارتش جوان، برنامه به نسبت گسترده ای در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به اجرا درآمد که هدف عمده ی آن از سویی تداوم حاکمیت دولت و از دیگر سو سرپوش نهادن بر خشونت بی سابقه ی ارتش در سرکوب نیروهای ایلی لر بود. برنامه ی یاد شده در زمینه ی اقتصادی بر آن بود تا با برانداختن شیوه ی تولید سامان گریز دامپروری و رواج شیوه ی تولید کشاورزی که یکجانشینی و سامان گرایی را در پی داشت، بتدریج ولی بنیادین به ناسازگاری ها و ستیزه های کوه نشینان لرستان، بویژه در برابر دولت و گروه دشت نشین پایان بخشد.

به منظور تحقق این سیاست، عملیاتی چند را آغاز کرد: تخت قاپوی عشایر، ترویج کشاورزی، ایجاد روستاهای نوین در قالب برنامه ی خانه سازی، مهاجرت نظامیان و فن سالاران نواحی مرکزی ایران (از بروجرد و ملایر تا تهران) به خرم آباد و پیدایش طبقه ی دولتیان در منطقه به عنوان مجریان سیاست مورد نظر، تأسیس مدارس نوین و گسترش سواد، ایجاد نهادهای دولتی، ثبت مالکیت ارضی، تبعید ناراضیان، راه سازی، تقویت تجارت و.... مهم ترین جلوه های عملیاتی یاد شده هستند. پهلوی در زمینه ی اقتصادی تغییر شیوه تولید را در پیش گرفت، ولی در زمینه ی اجتماعی، بویژه در مورد ساختار طبقات جامعه دگرگونی بنیادینی ایجاد نکرد، بلکه به دگرگونی در عناصر و مهره های طبقه ی فرادستان پرداخت و در شکل گیری طبقه ی متوسط کوشید. با خشونت تمام اشراف لرستان را سرکوب کرد، ولی به نفوذ سیاسی و خانوادگی آنان در منطقه پایان نداد، بلکه با تربیت فرزندان خوانین سرکوب شده و بهابخشی دوباره به آنان، اشرافیتی نوین پدید آورد که دیگر قدرت او نه ناشی از توان ایل که از اقتدار حکومت مرکزی و دربار پهلوی سرچشمه می گرفت. از این رو همواره در جهت تثبیت قدرت مرکزی در لرستان گام برمی داشت. اشرافیت نوین، نقش رابط میان مردم و دولت را بازی می کرد و ابزاری بود که به وسیله ی آن خواسته های حکومت به مردم ابلاغ می گردید یا

وسیله‌ای که توده را برای اجرای برنامه‌های دولت بسیج می‌کرد. در زمینه‌ی فرهنگی، دو رویکرد عمده در فعالیت کارگزاران پهلوی در لرستان به چشم می‌خورد: ترویج فرهنگ شهری و براندازی فرهنگ بومی که عینی‌ترین نمود آن در طرح توحید لباس و کشف حجاب بود و دیگر رواج سواد و گسترش مدارس است. گسترش سواد نقش بزرگی در دگرگونی لرستان داشت و شاید بتوان گفت: بزرگ‌ترین پی‌آمد مثبتی بود که از خشونت پهلوی نصیب مردم لرستان شد. در نتیجه‌ی این امر، بتدریج طبقه‌ی متوسط جامعه شکل گرفت که در سال‌های بعد بویژه در روزگار پهلوی دوم و نیز انقلاب اسلامی نقش پررنگی در دگرگونی‌های سیاسی داشت.

مدرن‌یسم پهلوی در لرستان به ظاهر و در کلیت پر بی‌راهه نبود، ولی از آن‌جا که حرکتی اصلاح‌طلبانه بود که از اقشار بالای جامعه رو به پایین آغاز گردید و متولیان آن به جای سیاست‌پیشگان یا دیوان‌سالاران کارآزموده، نظامیان جوان بودند، بازدهی چشم‌گیری نداشت و هیچ‌گاه به توسعه‌ی لرستان نینجامید. در کنار این علت، عدم تمایل مردم به نوگرایی و زندگی سامان‌گرایی یکجانشینی، هم‌چنین، جنگ جهانی دوم و رویدادهای پس از شهریور ۱۳۲۰، از دیگر علت‌هایی هستند که در عدم توسعه‌ی لرستان نقش داشتند و سبب شدند تا کشاورزی سنتی نیم‌بندی که با زور سرنیزه نظامیان در میان کوه‌نشینان لرستان رواج یافت، در نخستین فرصت به شهرنشینی مصرفی تبدیل گردید.

دهه‌ی ۲۰ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاه‌مردی دیگر در تاریخ ایران و بویژه لرستان به شمار می‌آید و کماکان از قانون اجتماعی ویژه‌ی این روزگار که در تاریخ میهن ما به شمار پادشاهان با آن روبه‌رو هستیم، پیروی می‌کند. مسایل لرستان در این هنگامه از چند جنبه: اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قابل بررسی است. از نظر اقتصادی قحطی بویژه در سال‌های نخستین دهه‌ی ۲۰ و حشتناک‌ترین چهره‌ی خود را به مردم لرستان نشان داد و قربانیان بی‌شماری گرفت. بازگشت تبعیدیان از سوی، امنیت منطقه را به خطر انداخت و از دیگر سو اختلافات ارضی را شدت بخشید. زیرا آنان که از تبعید بازگشتند کم‌ترین خواهسته‌ای که داشتند بازپس‌گیری املاک‌شان بود که در روزگار پهلوی اول به نام دیگران

ثبت شده بود. مهم‌ترین کانون این درگیری‌ها در سیلاخور و نیز قلمروی گروه ایل بالاگریوه بود که در نتیجه‌ی آن پیرانوندها توانستند مالکیت خود بر بخش چشم‌گیری از املاک سیلاخور را رسمیت بخشند و آرزوی دیرین خویش را برآورده سازند. بازگشت دوباره‌ی مردم به کوچ‌نشینی و رها کردن دهکده‌های دولتی از دیگر ویژگی‌های اوضاع اقتصادی این روزگار است. از نظر اجتماعی رشد دزدی، ناامنی و بالاگرفتن اختلافات مردمی و قبیله‌ای را می‌توان یاد کرد. با این همه از نظر سیاسی دوره‌ی باشکوهی برای مردم سراسر ایران بویژه لرستان است. در این دهه، تحصیل‌کردگان دوره‌ی پهلوی اول به بلوغ سیاسی رسیدند و با شکل‌گیری طبقه‌ی متوسط در منطقه، زمینه‌ی پیدایش تشکل‌های سیاسی بومی فراهم آمد. روزنامه‌ها، کتاب و دیگر محصولات فرهنگی در جامعه‌ی لرستان جای خود را باز کرد. گرایش سیاسی و اندیشه‌گروه‌های موجود از الگوی مرکز پیروی می‌کند و به سه طیف: مذهبی، ملی و چپ قابل تقسیم است. اشراف، مذهب‌یون و دولتیان بنیان‌گذاران اصلی گروه‌های سیاسی بودند. هدف عمده‌ی آنان مشارکت در امور سیاسی بود که در تلاش برای احراز وکالت مجلس و سیستم‌های اداری خلاصه می‌شد. با رشد گروه‌های سیاسی در منطقه بتدریج رقابت اصلی برای نفوذ در ادارات و به‌دست گرفتن مدیریت استان، جای‌گزین ستیز بر سر چراگاه و زمین شد و بدین ترتیب ستیزه‌های ایلی نه تنها در مدرنیسم پهلوی زده نشدند که محمل نوینی یافتند و به شکلی ویران‌گرتر پدیدار گشتند که بی‌شک این روند تا به روزگار ما نیز رنگ و بوی خود را حفظ کرده است.

با کودتای ۲۸ مرداد نیروهای چپ لرستان سرکوب و پراکنده شدند و مذهبیان در سایه‌ی نفوذ سیاسی و معنوی آیت‌الله کمالوند تشکل و توان خود را حفظ نمودند. اشراف که همواره در پی اقتدار حکومت مرکزی و دربار پهلوی بودند، پس از کودتا جان تازه‌ای گرفتند و زیر پرچم پهلوی تا سال ۱۳۵۷ نیرومندترین گروه سیاسی جامعه‌ی لرستان به شمار می‌آیند. آنان افزون بر قدرت اقتصادی و تا اندازه‌ای حفظ نفوذ ایل و خانواده، به‌خوبی بر پست‌های سیاسی، اداری استان تسلط داشتند. وکالت مجلس، شهرداری، شوراهای شهر و روستا و ادارات دولتی میدان‌گاه فعالیت‌شان بود. با این همه

وجود باندها و شبکه‌ها و جناح‌بندی‌های سیاسی در میان آنان امری طبیعی بود که بویژه به هنگام انتخابات رنگ و نمود چشم‌گیرتری می‌یافت و تا اندازه‌ای نیز از جناح‌بندی سنتی گروه‌ها و اتحادیه‌های ایلی پیروی می‌کرد.

دولتیان مهاجر یا از لرستان رفتند یا آنان که ماندند با بومیان درآمیختند. آنان تأثیر ژرفی در جامعه‌ی لرستان برجای نهادند و نیز ویژگی‌های بسیاری از بومیان پذیرفتند. شکل‌گیری طبقه‌ی متوسط که نتیجه‌ی گسترش سواد در جامعه بود، دولتیان لرستان را بومی کرد و روندی رو به گسترش برای آنان فراهم ساخت. شاید بتوان گفت توده‌ها در روزگار پس از کودتا یا به سخنی دیگر در مدرنیسم پهلوی دوم بیش از همه دستخوش دگرگونی شدند؛ این دگرگونی در دگرگونی دوباره‌ی شیوه‌ی تولید نهفته بود. بدین معنی که شیوه‌ی تولید کشاورزی سنتی که به زور سرنیزه‌ی نظامیان پهلوی اول در میان توده‌های لر رواج یافت، به جای این که حمایت و تقویت شود، زمینه‌ای فراهم آمد تا جای خود را به خدمات بدهد. با گسترش شهرنشینی، روستائیان، کشاورزی را رها کردند و رهسپار شهرها شدند و در کنج شهرهای بزرگ به کارگری، شاگرد شوفری، دست‌فروشی و یا در صورت پیشرفت به عنوان کارمندان دودپایه‌ی ادارات و شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت به کار مشغول شدند. گسترش شهرنشینی و دگرگونی شیوه‌ی تولید از کشاورزی به خدمات اگرچه در دگرگونی بینش سیاسی-اجتماعی و در نتیجه هم‌نوایی لر‌ها با مدرنیسم پهلوی مؤثر بود، ولی سبب شد تا بر موانع و نیز پیچیدگی‌های توسعه‌ی لرستان افزوده شود؛ به گونه‌ای که تا به امروز نیز دامنه‌ی اقتصاد مبتنی بر خدمات در لرستان گسترده‌تر شده است و در نتیجه لرستان در سنجش با دیگر مناطق ایران، در صدر توسعه نیافته‌ترین استان‌ها جای یافته است. شیوه‌ی معیشت مبتنی بر خدمات چنان در میان مردم لرستان نهادینه شده که در نگاه مردم این سامان «شغل» زمانی مفهوم پیدا می‌کند که به نوعی وابستگی آن به دولت ثابت شود. بدین ترتیب باید گفت اقتصاد لرستان در روزگار پهلوی اول از دامپروری به کشاورزی و کمی بعد در روزگار پهلوی دوم به اقتصاد مصرفی مبتنی بر خدمات دگرگون شد. سرعت این دگرگونی‌ها به گونه‌ای تند بود که سردرگمی‌ها و ناهنجاری‌های

پیچیده‌ای در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه پدید آورد و آن را دستخوش ناسازگاری‌های درونی بی‌شماری ساخت. از مهم‌ترین پی‌آمدهای ناخجسته‌ی فرایند یاد شده همین بس که گسست تجربه و عدم انتقال اندوخته‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نسل‌های پس از مشروطه تا به امروز را در لرستان یاد کنیم، زیرا از سویی نه یک نسل فرصت کافی یافته تا راهی را که در پیش گرفته به‌درستی تجربه کند و از دیگر سو نسل بعد به سبب آغازی دیگر نه تنها خویش را نیازمند تجربه‌ی پیشینیان ندانسته که وجود آن را مانعی بزرگ بر سر راه تحقق آرزوهای خویش یافته و همواره بر نابودی‌اش همت گماشته است.

برپایه‌ی آنچه گفته آمد می‌توان گفت: گزینش شیوه‌ی تولید، نقش پررنگی در اقتصاد و توسعه‌ی یک سرزمین دارد و هر یک از شیوه‌های یاد شده نیز خوبی‌ها و بدی‌های خود را دارند. برتری آن‌ها نسبت به هم بستگی به جامعه و قلمرو و جغرافیایی که دارد در آن جا به کار بسته می‌شوند، ولی آنچه گفتنی است محور قرار دادن یکی از آن‌ها بر به‌کارگیری هم‌زمان دو و چندتایی‌شان برتری دارد؛ زیرا ستیزها و زیان‌های ناشی از عملکرد دو یا چند شیوه‌ی تولید متفاوت در جامعه بس وحشتناک‌تر از چشم‌پوشی منافع حتی چشم‌گیر یک یا دو شیوه به نفع یک شیوه‌ی دیگر است. جامعه‌ی توسعه نیافته‌ی لرستان نمونه‌ای جالب از وجود چندگانی شیوه‌ی تولید در اقتصاد ایران امروز است و تجربه‌ی تاریخی یک کاسه کردن آن را به عنوان افقی نوید بخش برای توسعه به ما نوید می‌دهد.

در جامعه‌ی امروز لرستان از دامپروری کوچ‌نشین، نیمه کوچ‌رو و یک‌جانشین سنتی و صنعتی، کشاورزی سنتی و مکانیزه، صنایع دستی، صنایع مصرفی مدرن، خدمات از دیوان سالاری دولتی تا کارگری و از بازرگانی عمده تا واسطه‌گری و دست‌فروشی به چشم می‌خورد و جمعیت به فراخور حال خویش میان شیوه‌های یاد شده تقسیم می‌شوند، هواداران و وابستگان هر شیوه، در پی منافع خویش و تقویت و توسعه‌ی شیوه خود هستند؛ در نتیجه تعارضی سخت در درون جامعه در همه‌ی زمینه‌ها نمود یافته است. از این رو لازم است از منافع و مزایای دیگر شیوه‌ها به سود شیوه‌ی مناسب

چشم‌پوشی شود. منظور از محوریت یک شیوه تولید متناسب این است که نخست با مطالعه‌ی استعدادهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه برگزیده شود و دیگر آن‌که پس از گزینش، همه‌ی امکانات و برنامه‌های جامعه در راستای ترویج و تقویت آن به کار گرفته شود؛ به عنوان نمونه اگر کشاورزی برگزیده شد لازم است سیاست آموزش (متوسطه و عالی)، قوانین، صنعت، تجارت، حتی هنر و دین در خدمت توسعه، ترویج، کاشت، داشت، برداشت، فرآوری و توزیع محصولات کشاورزی قرار گیرد.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، مدرنیسم پهلوی دوم روزگار دگرگونی در توده‌های لر بود پای بسیاری از آن‌ها به شهرهای بزرگ باز شد و سواد در میان آنان نهادینه گشت، توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شعاری بود که در نتیجه‌ی گسترش آگاهی توده‌ها از اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر سر زبان نسل جوان برخاسته از میان آنان که در قالب طبقه‌ی متوسط جامعه نمود یافته بود، افتاد و در نتیجه خواسته‌های نوینی در میان‌شان پدید آمد. این خواسته، ریشه در اوضاع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی منطقه داشت؛ پس بتدریج زمینه‌ی وقوع انقلاب در این بخش از ایران را فراهم آورد. روشنفکر انقلابی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ لرستان به طبقه‌ی متوسط جامعه تعلق داشت طبقه‌ای که پیدایش آن پی‌آمد عملکرد پهلوی اول در لرستان بود و دو طیف گسترده را در بر می‌گرفت. یک دولتیان و فن‌سالاران مهاجر و دوم بومیانی که در نتیجه‌ی گسترش سواد و شهرنشینی بتدریج در شهرها و دهکده‌های بزرگ یا به نهادهای دولتی روی آوردند یا در امور خدماتی و بازرگانی شغلی دست‌وپا کردند. گام دوم در حقیقت بخشی از طبقه‌ی پایین جامعه بودند که در نتیجه‌ی دگرگونی‌های پیش آمده به طبقه‌ای بالاتر صعود کرده بودند. طبقه‌ی متوسط نسبت به حکومت و اوضاع سیاسی کشور رویکردهای متفاوتی داشت: ۱- بخشی به سبب پیوندهای سببی، نسبی و حرفه‌ای با طبقه‌ی فرادست، نقش مجریان برنامه‌های حکومتی را داشتند و همواره در پی استواری و پایداری حکومت بودند. ۲- گروهی بی‌تفاوت بودند و تنها به منافع شخصی و یا نهایت صنفی و خانوادگی خویش می‌اندیشیدند و مدرنیسم پهلوی را محملی رویایی برای تحقق آرزوهای خویش می‌دانستند. ۳- گروهی که نسبت به وضع موجود ناخشنود

بودند و مطلوبیت را در دگرگونی آن می‌دیدند. این گروه همانی است که از این پس زیر عنوان «روشنفکر انقلابی» یاد می‌شود.

روشنفکران انقلابی لرستان هم‌چون همه‌ی بخش‌های ایران، تنها وجه مشترکی که داشتند، دگرگونی وضع موجود بود و این‌که این دگرگونی چرا و برای چه صورت بگیرد، نقطه‌ای بود که وحدت آنان را از هم می‌گسیخت. اگر این تقسیم کلی نیروهای سیاسی جامعه‌ی ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، یعنی نیروهای مذهبی، ملی و چپ را بپذیریم؛ باید گفت جامعه‌ی لرستان نیز از این قاعده مستثنی نبود، ولی با این تفاوت که نیروهای ملی بیش‌تر به طیف هم‌سو با حکومت تعلق داشتند. از این‌رو می‌توان نیروهای انقلابی منطقه را به دو دسته‌ی عمده‌ی مذهبی و چپ تقسیم کرد.

نیروهای چپ از پایان روزگار پهلوی اول در میان نخستین تحصیل‌کردگان لر فعالیت خود را آغاز کردند. دولتیان مهاجر در انتقال اندیشه‌ی یاد شده نقش مؤثری داشتند، دهه‌های ۲۰ و ۳۰ تا کودتای ۲۸ مرداد اوج فعالیت نیروهای چپ لرستان است و گروه چشم‌گیری از فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموزان دبیرستانی و برخی از کارمندان دولت بویژه معلمان به گروه‌های چپ تمایل یافتند. با کودتای ۲۸ مرداد نیروهای چپ خرم‌آباد بیش‌ترین زیان را دیدند و تا دهه‌ی ۵۰ تشکیلات آنان در منطقه متلاشی شد همچنین اعضای اصلی و رهبران تشکیلات یاد شده زندانی یا تبعید شدند و یا خود منطقه را ترک کردند. علت اصلی چنین ضربه‌ای به گروه چپ و نیز عدم ترویج آن در میان توده‌های لر - علی‌رغم زمینه‌ی مناسبی که از نظر شرایط اقتصادی برای آنان فراهم بود - این بود که از سویی ستیز بنیادینی میان اندیشه‌های آن‌ها و نیروهای سیاسی - مذهبی خرم‌آباد وجود داشت و از دیگر سو حکومت با انگشت نهادن بر ستیزه‌ی یاد شده، زمینه‌ی حذف نیروهای مورد بحث را فراهم آورد. در دهه‌ی پنجاه، بویژه در آستانه‌ی انقلاب نیروهای چپ بتدریج فعالیت خود را در منطقه آغاز کردند. این بار در دو طیف چپ سنتی و هواداران یا اعضای قدیمی حزب توده و دیگر در قالب گروه‌های مسلحانه‌ی چریکی که به طور عمده در میان برخی جوانان دانشگاهی و دبیرستانی نمود یافتند. اوج فعالیت آن‌ها سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ بود، ولی بتدریج تا آغازین سال‌های دهه‌ی ۶۰ به

فعالیت‌شان پایان داده شد.

گذشته از نقش و کارکرد سنتی سادات و روحانیون در جامعه‌ی دامپرور لرستان که همواره مردم احترام و ارزش اجتماعی چشم‌گیری برای آنان قائل بودند، در روزگار مشروطیت به تناسب شرایط و جریان‌های سیاسی جامعه، گرایش سیاسی مذهبیان لرستان چه سادات و چه روحانی نمود بیش‌تری پیدا کرد. نسل نخست روحانیون سیاسی این روزگار بیش‌تر دانش‌آموختگان مکتب نجف بودند. آیت‌الله شیخ عبدالرحمن صالحی لرستانی و ملا رشید ضیایی دزفولی، دو چهره‌ی نامدار در رویدادهای روزگار مشروطیت لرستان هستند که مجری دو طیف فکری مشروطیت در تهران یعنی مشروطه‌خواهی و مشروطه‌ی مشروعه بودند. شیخ عبدالرحمن صالحی پیش‌تر از مرحوم ضیایی به امور سیاسی وارد شد و تا آغازین سال‌های روزگار پهلوی این نفوذ را حفظ کرد و حتی به مجلس شورای ملی نیز راه یافت.

با استقرار پهلوی و سیاست‌های اجتماعی - فرهنگی رضاشاه، اگرچه هم‌چون سراسر ایران نیروهای مذهبی لرستان دوره‌ی سختی را آغاز کردند، ولی به شیوه‌ی مبارزاتی مسالمت‌آمیزتر اما بنیادینی روی آوردند و آن، تربیت نسل دوم روحانیت لر بود. آیت‌الله سیدحیدر طاهری خرم‌آبادی، آیت‌الله شیخ روح‌الله کمالوند و آیت‌الله آسیدعیسی جزایری از چهره‌های سرشناس نسل دوم هستند که به نسبت دیگر طلبه‌های لرستان نقش پررنگ‌تری در رویدادهای روزگار خود داشتند. آن‌ها بتدریج به حلقه‌ی درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در اراک پیوستند و از پیشگامان حوزه‌ی قم بودند و از هم‌درسان و هم‌دوره‌های رهبر نهضت یعنی حضرت آیت‌الله خمینی به شمار می‌آمدند.

روحانیون نسل دوم سه کار عمده انجام دادند که در نهادینه کردن نهضت روحانیون ایران در لرستان بسیار مؤثر بود:

- ۱- با برقراری پیوند نزدیک با رهبری نهضت و همکاری مؤثر و صادقانه در روزگار سخت آغاز راه، سهم به سزایی در بنیان نهادن نهضت پیدا کردند.
- ۲- کوشیدند تا با تشویق جوانان لرستانی و ثبت‌نام آن‌ها در حوزه‌ی قم، میان نسل

سوم روحانیت لرستان و رهبری نهضت پیوندی دیرین برقرار کنند؛ زیرا نسل سوم که بیش‌تر شاگردان امام خمینی بودند، در پیروزی انقلاب نقش بزرگی ایفا نمودند.

۳- با بنیاد نهادن حوزه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد، مرکزی برای فرماندهی و سازماندهی نیروهای مذهبی لرستان فراهم آوردند و هم زمینه را برای تحصیل طلبه‌هایی فراهم ساختند که به حوزه‌ی قم دسترسی نداشتند.

روزگار بالندگی نسل دوم با فضای آزاد پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط پادشاهی رضاشاه هم‌زمان شد. سراسر دهه‌ی ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هنگامه‌ی گسترش دو اندیشه‌ی ملی و چپ در ایران بود. ملی‌گرایی اندیشه‌ی تازه‌ای نبود و با روح جامعه نیز سازگاری داشت، ولی گرایش به چپ بیش از هرچیز نگرانی نیروهای مذهبی را فراهم آورد.

از این‌رو باگرم شدن بازار تشکل‌های سیاسی، نیروهای مذهبی نیز به چنین تجربه‌ای دست زدند. در خرم‌آباد نیروهای مذهبی، بویژه روحانیون نسل دوم وارد تشکل‌های سیاسی - مذهبی شدند. یکی از عمده‌ترین تلاش‌ها و تنش‌های آنان در این زمان رقابت با گروه‌های چپ است که به طور عمده در زیر نام توده نمود یافته بود.

در دهه‌ی ۴۰ و آغاز شدن نهضت، روحانیون نسل دوم به یاری نسل سوم که تازه وارد میدان مبارزه شده بودند، تلاش چشم‌گیری انجام دادند. این سال‌ها را باید سال‌های انتقال رسالت نیروهای مذهبی لرستان از نسل دوم به سوم دانست. آیت‌الله کمالوند و آسید عیسی جزایری نقش رهبری نیروهای مذهبی خرم‌آباد را برعهده داشتند. سرانجام تا پایان یافتن ماجرای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و آزادی امام، همکاری مشترک نسل دوم و سوم ادامه داشت. در بهار ۱۳۴۳ که آیت‌الله کمالوند رحلت فرمود، نسل دوم به تدریج جای خود را به نسل سوم داد. این نسل ویژگی‌های خود را داشتند بیش‌تر آن‌ها، با واسطه یا بی‌واسطه شاگردان امام خمینی بودند. از نظر کمی، شمار آنان در تاریخ نیروهای مذهبی لر بی‌سابقه بود. سرسختی و پای‌بندی به آموزه‌ها، هم‌چنین بی‌باکی و عدم هرگونه ملاحظه نسبت به نیروهای حاکم - چه حکومتی و چه غیرحکومتی (اشرافیت) - از دیگر ویژگی‌های نسل سوم است. نسل سوم خود به دو گروه تقسیم شده است: گروه طلبه‌های

لرستانی مقیم قم، طلبه‌های لرستانی حوزه‌ی کمالیه خرم‌آباد.

برجسته‌ترین چهره‌ی گروه قم، آیت‌الله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی بود و در حوزه‌ی کمالیه از آیت‌الله قاضی خرم‌آبادی و برادران شهید رحیمی باید نام برد. گروه قم در سطح ملی فعالیت داشت و گروه خرم‌آباد در سطح استان و محلی. آن‌چه که در این جا بیش‌تر اهمیت دارد کارکرد گروه حوزه‌ی کمالیه است.

حوزه‌ی کمالیه و نیروهای مذهبی خرم‌آباد از ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ که مبارزه ملت علیه دودمان پهلوی حالتی علنی پیدا کرد، در چندین جهت به کارهای زیربنایی پرداخت:

۱- تربیت جوانان برخاسته از طبقات پایین جامعه برپایه آموزه‌های نهضت و رهبر آن؛

۲- پیوند و حفظ ارتباط با رهبر در تبعید نهضت؛

۳- فراخوانی و جذب روحانیون مبارز درون کشور که در این باره به کارکرد آیت‌الله شهید مدنی باید اشاره کرد؛

۴- حفظ ارتباط حوزه با دیگر حوزه‌ها و گروه‌های مبارز مذهبی درون کشور بویژه

حوزه‌ی قم؛

۵- تبلیغ نهضت در میان عشایر و روستائینان؛

۶- تبلیغ نهضت در میان جوانان و فرهنگیان خرم‌آباد؛

۷- کمک به نیازمندان در زمینه‌ی رفاهی، مالی، بهداشتی و غیره به منظور جذب

توده‌ها، مبارزه با رژیم و اثبات ناتوانی آن در برابر نیازهای ملت؛

۸- ترویج مبانی اسلام فقهاتی در میان مردم، به جای اسلام سنتی و غیره متشرعه.

۹- باز زنده سازی و رونق مناسبت‌های مذهبی و تغییر بینش مردم نسبت به کارکرد و

اهداف آن‌ها؛

۱۰- برگزاری محافل مذهبی چون جلسات تفسیر قرآن و یا سخنرانی‌های مؤسسه‌ی

فاطمیه که در بیداری مردم نقش مؤثری داشت.

سال ۱۳۵۶ مبارزه نیروهای مذهبی علنی شد که با مقاومت شدید حکومت روبه‌رو

گردید و بیش‌تر چهره‌های سرشناس مبارز دستگیر، زندانی و یا تبعید شدند. با این همه،

این اقدام رژیم نتیجه‌ی عکس داد زیرا کارکرد دو دهه فعالیت تبلیغی آن‌ها به شهر رسید

و مردم بویژه فرهنگیان مبارزه را ادامه دادند. پاییز ۱۳۵۷ اوج فعالیت و مبارزه‌ی فرهنگیان خرم‌آباد بود و تنها با حضور آنان بود که مبارزه خونین شد. بیش‌تر شهدای انقلاب لرستان، دانش‌آموزان و فرهنگیان بودند. بتدریج دیگر بخش‌های دولت دست به اعتصاب زدند و به حرکت توده‌ها پیوستند. سرانجام در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ - یک روز پس از پیروزی ملت ایران - مردم خرم‌آباد با تقدیم شهیدان فراوانی به پیروزی نهایی رسیدند. پس از انقلاب و به ضرورت اقدامات انقلابی آن روز نخست یک ساختار سیاسی، اجتماعی، انقلابی در لرستان شکل گرفت که از ویژگی‌های آن حضور همه‌ی نیروها و گروه‌های مبارز بود. این ساختار تا آغاز دهه‌ی ۶۰ ادامه داشت، ولی بتدریج و در نتیجه‌ی تلاش نیروهای مذهبی و طرد دیگر گروه‌ها، جای خود را به ساختاری ثبات‌گرا داد که در تثبیت و استقرار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بسیار مؤثر بود. جنگ تحمیلی عراق و هجوم دشمن بیش از هر چیزی استقرار و تداوم ساختار سیاسی - اجتماعی ثبات‌گرا را ضرورت بخشید. ساختار یاد شده در حفظ انقلاب و بیرون راندن دشمن تأثیر فراوانی داشت. با وجود این از دهه‌ی ۷۰ این پرسش مطرح شد که آیا ساختار ثبات‌گرا در سازندگی و توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی منطقه نیز می‌تواند کارآ باشد یا نه؟ پاسخ به این پرسش را برعهده‌ی آیندگان می‌نهم.

فهرست تفصیلی اسناد

ردیف	عنوان	شماره‌ی سند
۱	اسنادی از احزاب لرستان	۱-۱۱ الی ۱-۱
۲	اسنادی از رابطه مردم و کارگزاران دولت	۲-۷ الی ۲-۱
۳	اسنادی از ناامنی در لرستان	۳-۸ الی ۳-۱
۴	اسنادی از قحطی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۱ خرم‌آباد	۴-۱۰ الی ۴-۱
۵	اسنادی از بازگشت تبعیدیان و بروز اختلافات ملکی	۵-۱۰ الی ۵-۱
۶	اسنادی از قیام ۱۵ خرداد لرستان	۶-۲۲ الی ۶-۱
۷	اسنادی از رویدادهای ۱۳۵۷ لرستان	۷-۱۰ الی ۷-۱

[سند شماره ی ۱-۱]
(اسنادی از احزاب لرستان)

شماره کتاب ۷۷		نوع ۳۶۵		سال ۱۳۲۶	
وزارت پست و تلگراف تهران تلفرای ۱۵/۶/۴۲					
از	شماره قبض	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول
ب	شماره تلگراف	۱۲	۹		۳/۱۲
مجلس شورای ملی مجلس شورای ملی این است که کمیته در نظر و مبلغ رام احمد لرستان را بدست گرفته و خود را می دری منطقه را در تمام میانه اه با هم میانه کرده و سرنگ منطقه را بر میانه انداخته سازمان امور و باطل است و کمیته در نظر و مبلغ فراموش نمود که کمیته کمیته این کمیته را می بیند و می بیند را می بیند و می بیند را می بیند را می بیند عصا خیز میانه خیزان در تمام و کمیته در تمام و کمیته در تمام و کمیته در تمام آن که می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند است و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند در تمام و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند					

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو



اداره _____

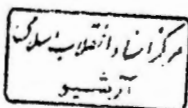
وزارت پست و تلگراف و مخابرات

شماره _____ تاریخ _____ وزارت اداره شرکت _____ که اصل آن بشماره _____ ثبت شده مقام وزارت

از چندین پیش احزابی مانند میهن عدالت اراده ملی توده و در خدمت امام بر علیه یکدیگر
معالج رویای این احزاب از کار بردن محلی و کوچک هستند کمی خواهند ماین نام
اراد خود را اداره انجمن نمایند و گاهی عکس العملی ایجاد نمایند گرچه
شماره مجموع آنها ناچیز است مع هذا اختلافات محلی و ایجاد بی نظمی محک و نیز
در فشار کثرت با هم مسلح میباشند تا تیر نموده چنانکه برای حفظ امنیت و
جلوگیری از اختلافات فشار بر طرفین از اخبار مجبور ما عزم ده پیمان موسواره شده
اند مقامات صلاحیت دارند لشکری و کشوری وجود احزاب را متعاقب نمیدانند و مخصوصا
داخلت کارکنان ادارات را مضربند اند محض استحضار خاطر محترم عرض شد .

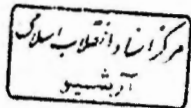
۱۳۲۴/۴/۱۲-۱۵۱۷

صحت پور



رئیس اداره کارکنان





وزارت کشور

تاریخ: ۱۳۲۵/۱/۱۰

شماره: ۳

اداره: دایره:

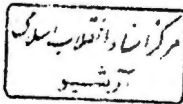
تلگراف به:

اعلامیه:

حزب مکررات ایران کمیته لرستان در روز دهم تیرماه ۱۳۲۵ در خرم آباد تشکیل دید بنحویکه
از کلیه برادران و اهالی محترم خرم آباد و لرستان که روح آزادی و شهادت و وطن پرستی در آنها
هست دعوت نمایند که به حزب مذکور در مکررات ایران پیوسته و خود را برای خدمت به جامعه
مهاوادم بکوشند - پاینده باد ایران - مستقر و برقرار باد حزب د مکررات - جاوید باد نخست وزیر
محبوب و رئیس محترم حزب د مکررات ایران - حزب د مکررات ایران شعبه لرستان - نصرت الله والیزاد
تقی مرتضوی - حسین غلامرضائی

۲۵/۱/۱۰-۳

رونوشت بالا برای مزید استحضار: اداره شهرتانی! بغداد میگردد مثنی! استیصال! انرا اطلاع فرمائید
حزب د مکررات ایران - شعبه لرستان - نصرت الله والی زاده - تقی مرتضوی - حسین غلامرضائی



موضوع
پیوست



شماره
تاریخ ۱۳۲۱/۴/۵ ماه ۵۰۰ ۱۳۲۱

وزارت کشور
(شهریاتی کل کشور)
(شهریاتی خرم آباد)

اطلاع نامه

مخزن با استحضار خاطر می نماید که در شان محترم آنکه در شان نظر به جهت و علی صدد در آن
اوضاع فنی در محترم آنکه در شان و نظر به جهت و علی صدد در آن
و غیر اینها و سایر دغدغه های آن محترم در آنکه در شان و علی صدد در آن
گواه صدق و صحت و در آنکه در شان و علی صدد در آن
مستحق و در آنکه در شان و علی صدد در آن
و در آنکه در شان و علی صدد در آن
نام نهاده و در آنکه در شان و علی صدد در آن
کمال و در آنکه در شان و علی صدد در آن
استحضار در آنکه در شان و علی صدد در آن
قدردان و در آنکه در شان و علی صدد در آن
۱۳۲۱/۴/۲۵ روز شنبه ۱۳۲۱/۴/۲۵
۱۳۲۱/۴/۲۵ روز شنبه ۱۳۲۱/۴/۲۵

شماره

تاریخ ماه ۱۲۲

و موضوع

مجلس شورای ملی - ۱۵۲ خوار ارد



وزارت کشور

(شهرانی کل کشور)

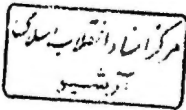
(شهر بانی خرم آباد)

یادداشت

(لرستان)

(حزب اراد ملی)

روزنامه مشرق - ۲۹/۴/۲۵



در تاریخ ۲۵/۴/۲۹ اخبار و نشریات زیر صحت و مطابقت خود را اعلام
نموده اند: (۱) اخبار و نشریات مربوط به حزب اراد ملی
خود را اعلام کرده اند که در روز ۲۹/۴/۲۵ روزنامه مشرق
در شماره ۱۵۲ خوار ارد در روز ۲۹/۴/۲۵ در شماره ۱۵۲ خوار ارد
عنوان حزب اراد ملی (لرستان) خارج و نشریات مربوط به این
موضوع به قرار میسر دارد - روح الله و انوار الله - انوار الله و انوار الله
کاظم جبارست - بهرام - محرم - احتیاج - کمالوند - انوار الله و انوار الله
امیر است - حزب اراد ملی (لرستان) - روزنامه مشرق - ۲۹/۴/۲۵

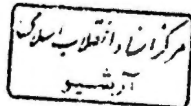
انفرد

مرکز اسناد و انقلاب اسلامی



وزارت کشور

اداره



بخ شماره ۱۳

لر ۱۳

لت ۱۳

ک

وزارت کشور

بطوریکه سابقاً عرض شد حزبیت و جوانان خرم آباد که پیشترشان کارمند اداره اقتصادی و بعضی از آنها نیز بیرون هائی در آن سران دارند با اشتراک بعضی کارمندان ادارات دیگر چون نواز اطفال سرشامان شهر که من حیث المجموعند و آنها از صنعت و وسه نرفتاجا و زمینیکند تشکیل شده هفته گذشته پیر کوهی نام کارمند اداره راه که او هم جزء حزبیه و است در قهوه مست کرده و رانجام خواهد نطق کنند مطلب بقدری اقتضای امیز بود که رفقای و جلوگیرتی بعد از کانه بیرون میاید و بنای هتاک میگذارند و رئیس شهرانی که حضور داشته با وسعیت حال شما خوب نیست بیرون منزل نامبر و چون فوق العاده ~~کلیه~~ مست بود و بنای هتاک را بر رئیس شهرانی میگذارند بالاخره برای برقراری امنیت جلب چ ~~کلیه~~ شهرانی میشوند و فعلاً قضیه بد آن سرا حاکم شده است .

روز بعد چون شنیده شد مجدداً افراد حزبیت و در وسط شهر جمع شده اند اینجانب فرستادم چند نفر از سران آنها را بفرمانداری ورنه در حضور سرکار سرهنگ طالب بیگی کفیل فرماندهی لشکر و رئیس دژ بانی که حضور داشتند با آنها نصیحت کرده بالاخره ضمن صحبت با آنها خاطر نشان کردم اینجانب نمائنده دولت و شخص مشخص جناب آقای نخست وزیر هستم هر اقداسی که معزای اله برای امنیت و جلوگیری از تجاوز بازاد ~~کلیه~~ در مرکز مقرر نمایند منهم قطع داشته باشند باید ای اجازه نخواهم داد افشاش فراهم کنند باید به حیثیت کسب بطمه وارد آورده و با ماخل افشاش بگران باشند من بعد هم اگر متبک میباشند نباید در شبها باشد و بعد هم در مرکز حزب با بیرون عمارت حزب با پستی باشد از امروز به بعد دیگر تظاهراتی از افراد حزبیت و دیت و نشده است .

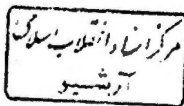
فرماند ارشهرستان خرم آباد - د کبرمرزبان .

[سند شماره ی ۹-۱]



وزارت کشور

اداره کل شهرانی



اداره اطلاعات

دائره

تاریخ ۲۵/۵/۶۴

شماره ۵۵۹۹/۱

پیوست

موضوع

جناب اشرف آقای نخست وزیر وزیر کشور

محترماً خلاصه گزارش شماره ۸۶-۲۵/۵/۶۴ شهرانی خرم آباد برای استحضار ذیلاً معروض میگردد
اخیراً آقای دکتر سرزمان بسمت فرمانداری و آقای مجید زاده بنظارت خرید تریاک خرم آباد منصوب و
بمحض ورود دست دهنده را که همه ساله از این راه سوءاستفاده هائی مینمودند از کار کوتاه نموده و
نامبردهگان بانگه انتساب به حزب توده باعث اختلال نظم و جلب آسایش اهالی شده و نسبت به
مامورین ادارات دولتی اهانت و بطوری جری شده اند که شب بمنزل مردم رفته و آنها را به جرم سرمایه
داری تهدید و یکی از آنها بنام زین العابدین ورکوهی پاسپاتی را با چاقو مجروح و رئیس شهرانی را با
لگد مضروب و میخواستند شکم رئیس آگاهی را پاره و پاک کنند و شهرانی حمله نمایند پس از زحمات
زیاد بواسطه مامورین مربوطه جلب و بایرونده بداد مرا اعزام و پس از ۲۴ ساعت بازداشت بغیر کپیل آزاد
گردیده است .

مستند می است مقرر نمایند تصمیم منخذه را اعلام و تعیین فرمایند نسبت باین عده که موجب افشاشی -
نده اند چه معامله باید بشود .

از طرف رئیس شهرانی کل کشور - پاسا را حیدر زوری

۴-۱۳۱-۲



باز
۱۱/۱۱

(اسنادی از رابطه مردم و کارگزاران دولت)



شماره کتاب

نومبر ۱۹۶۰

وزارت پست و تلگراف و تلفن
تلگراف

ردیف	شماره قبضه	تاریخ وصول	نام گیرنده
	شماره تلگراف	روز ماه	
		۱۲ / ۴	

مجلس شورای ملی روز شنبه مقام نخست وزیر و دولت وزارت دادگستری و دولت
 آقای شهباز دولت آقای نجفی از تاریخ ورود آقای اسلامی پرواست دادگستری
 لرستان ایجاد تفاهت و دودستگی در بین مردم نمود بطوریکه احوال فساد
 عمومی ظهور نمود و احوال این خرابی پرورد حقوقی جزائی حقوقی در هر مورد که
 نظیر شخصی دادگستری تمام حقوق حق مردم تفسیر و هر مرتبه اهالی از مملکت سود
 اینان ناراضی است بعد از آنکه در یکی بجای اینان طوبی برای احراز خراب
 کاری نامبرد و چنانچه از بی این حد و جزا ماموریت آقای لطیفی است -
 د سنو رفرم این روز در حرکت و الا حوزة لرستان را نیز ضمیمه ماموریت آقای لطیفی
 که شخصی بی نظیر و صالحی است و فرمودند تا در اثر اقدام آقای لطیفی فساد و عمل
 آقای اسلامی مسلم و وضع دادگستری بهتر شود صدیق حیدری بهادر خاکی -
 نظریه و سرسولی شد آقای موسوی زبانی قریب گلشن و صالحی سلم سیف زاده -
 خلیلی گل مراد زاده سلاح وزیر و سلاح وزیر دادگستری ازادیان -
 نیکخواه توکلیان لرستانی دادگستری -

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
آرشیو

البريد

21509
F/15/1

چاپخانه سپهر

۲۶۶۷

آه تخت وزیر پیران ...

و قدم علی است سکار سرنیک نامی فامی مکرر زنی حیات مختار
 در اوقات افسر نامبرده در ارتش برادرانیت و فامیت علی تمام
 طراف علی برتاری می باشد و گاهی منظور افسر نامبرده در بر سر قریه
 و دیگر زنی در امور علی و دیگر زنی میسر زارین نظر مکرر علی
 نسبت بهیات به سرافه آتای سرنیک نامی فامی مکرر علی
 سرروض سید علی طراف علی و احمد جعفری (احمد جعفری)
 (احمد جعفری) (احمد جعفری) (احمد جعفری) (احمد جعفری)
 (احمد جعفری) (احمد جعفری) (احمد جعفری) (احمد جعفری)

با کمالی

۱۳۶۱/۵/۴

۹۷۶۷

۱۳۶۱/۵/۴

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
 آرشیو

شماره کتاب ۱۱/۵۱۷

تاریخ و وقت ثبت و تکلیف و تلفین ۱۸/۴/۱۳۲۰

شماره ثبت ۱۳۲

نام غیر نمده	تاریخ وصول	نوشته	تاریخ و وقت ثبت و تکلیف و تلفین	شماره ثبت
	روز ۸ ماه ۸			

بوسید جناب کا تخت وزیر دامت عظمیٰ ملکہ
 مقدس زندگان اعلیٰ حضرت پانچویں خلد الملک در این
 موقع از اجماع ملوکانه و رعایا عاقلانہ دست
 سر و مندر رساں سرکار این سامان اعلیٰ
 و اعلیٰ شکر خواست و طبعی شہ دوسر و دو
 در جزیرہ سرک اعلیٰ رساں جمع و جمعیت احباب
 عود و مراہب با ملکار حوض اب ملکہ
 مقدس پانچویں تقدیم و عواطف شاکانہ را
 نسبت با نام رساں ۲۰۳ فردا فرد مہینہ

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
 آرشیو

نوع ۳۶۵				شماره کتاب	
سال ۱۳۲۲				وزارت پست و تلگراف و تلفن تلگراف	
تاریخ وصول روز ماه	توضیحات	تاریخ اصل	عدد کلمات	شماره تلگراف	شماره ثبت
۵ ۵	۲				

و نسبت باینها و غلطی آنان خود فداکار شدند
 جلب نمایند اجتراب مودیر خرابی رسیدگی
 جزایر روح الام کالوند حسن طاهر رسیدگی
 رحیم حاج سید عید نظام رسیدگی
 جزایر عباس رحیم حضرت الام والی زاده روح الام
 والی زاده محمد کاظم جبار صادق جواد روح الام
 قاضی زاده رضا قاضی زاده نوح

ای استیضای
 وزارت پست و تلگراف و تلفن
 تهران

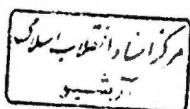
مرکز اسناد و کتابخانه ملی
 تهران

۱۲۰۰۰-۲۴/۲ چاپ خودکار ایران

(نمونه ۷)



تاریخ ۱۳ / ۱ / ۱۳۵۴
شماره ۱۰۱۱



آقایان خوانین لرستان

در اینموقع که آقای جواد شجاع نماینده مجلس شورای ملی
عازم آنحدود میباشد از نظر برقراری و حفظ امنیت منطقه
لرستان و از نظر تهیه و تامین آسایش و رفاه حال آقایان خوانین
و سایر اهالی آنجا از طرف دولت بایشان ماموریت داده شده
است بوضعیت و اظهارات و شکایات هر یک از خوانین رسیدگی
نمایند و نسبت بکسانی که در نتیجه بعضی پیش آمد و یا جهالت
و نادانی مرتکب رفتارهای رویه و خلاف قاعده شده و اینک نادم
و پشیمان شده اند در صورتیکه بعد ها عمل خلافی از آنها سرزنزد
تامین بدهند . البته این اشخاص هم باید مطمئن بکنند
و میخوانند با کمال دلگرمی بکسب و کار خود مشغول گردند .
نخست وزیر

شماره کتاب ۳۷

شماره سند ۶۸۷۴۵

تاریخ وصول ۱۳۲۰/۱۲/۲۳

روز ۲۲

ماه ۱۲/۲۳

نام گیرنده

توضیحات

تاریخ ارسال

عدد کلمات

شماره ثبت

شماره تلگراف

از

به

جناب امیر اتای نخست وزیر رونوشت وزارت جنگ رونوشت ریاست معظم ستاد ارتش رونوشت روزنامه اطلاعات رونوشت روزنامه طوفان شرق رونوشت روزنامه دموکرات ایران محترماً در اینموقع که اکسلیخ صلاح پوسله لشکر منتشر گردیده در اجراء منوبات دولت مشوع که بمنظور تعمیم امنیت و تامین سعادت لرستان است عموم اهالی وطوایف لرستان که همیشه در انجام ثبات دولت پیشقدم بوده ایم نیز با اعتماد کامل بدولت و روسای ارتش و امنیت تمام که در سراسر کشور خصوصاً لرستان حکم فرماست ازداشتن سلاح بی نیاز و کلیه اسلحه موجوده را تقدیم داشتند مراتب سپاسگذاری و حق شناس خود را بدین وسیله بمعرض بهارک میرسانیم از طرف بخش طرهان ساج محمد محمدی عباس محمد ولی امیرانی از طرف بخش دلفان غلام شاه سرمنب نیا امان اله رضائی بداله جبهه انگیزی از طرف بخش سلسله صید والی منظمی مهدی محسن چنگیزی اکبری از طرف بخش پاپی خان جان رضائی اجل قلی مراد یاز طرف بخش ملاوی علی مراد و محمد سید جود کی پرویز بهاروند از طرف بخش چگی رستم بهادر از طرف بخش چالوندی مرتضی اعظمی نصرت اله اعظمی سلطان مرادی

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
تهران

شماره ثبت سند ۶۸۷۴۵

۲۵/۹-۲۰۰۰ چاپ خود شید

شماره کتاب

وزارت پست و تلگراف و تلفن
تلگراف

نام گیرنده	تاریخ وصول		نوضحات	تاریخ اصل	عدد کلمات	شماره قبض ۱۸۹ شماره تکرار	انقرض یا ۹
	روز	ماه					
			۲				

اعظمی نصرت الہ اعظمی حاجی سلطان مراد ی ظاہر طہماسی بدالہ اسدی
داراب مرادی پورائند عبدالحمد بیانی حسن چٹکیری خان جان صادق سلسلہ
حاجی کاظمی امان الہ رضائی امان الہ جہانگیری بدالہ جہانگیری دلفان خان
بابا بہا د ری چکنی اجل قلی مراد فی ظلام رضا پاپی احمد پاپی ایمان قلی شکوند میر
علی حسین فلائند •

مرکز اسناد و انقلاب اسلامی
آرشیو

۱۰۰

201/11

۷/۲۴-۰۰۰۰ دست چاپ خودکار ایران

(اسنادی از ناامنی در لرستان)

٢٩١

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
آرشیو



تاریخ: ۱۳۶۱
شماره: ۲۵/۱۰/۱۵ / ۵۲۱۱/۱۵۱۹
پیوست: ۱/۱/۱۵

وزارت کشور

عطف به قلمبه شماره ۲۲۲۲۲، پ ۲۵/۶/۹۵۷۳۳۷ موضوع شکایت سگوندان از اکبر پور سرتهپ و برادرهای فتح اله پور سرتهپ با تقدیم رونوشت نامه شماره ۷۷۱۳ - ۲۵/۷/۱ ستاد لشکر بمهرز میرساند فیلاطی شماره ۳۳۳۰ - ۲۵/۶/۱۶ مرا تبخین تقدیم رونوشت گزارش بخنداری زاغیه بهمرز رسیده است اینک برای مزید اطلاع رونوشت نامه پاسخ فرمائید لشکر ه که در خصوص - معقول شدن اکبر ساری و رفقای او به این فرمائید ندری نوشته اند تلوا ایفاد میگردد طبق اطلاع و پیشینه اکبر نام ساری و رفقای او از چندی قبل شرارت و سرقتهای مسلحانه میادرت و اموال رعایای را بهتار میبردند اند موصی که مامورین لشکر با تفاق برادران آقای پور سرتهپ معقول تعقیب مامورین میشوند بهار فین نامبرده تصادف در نتیجه مقاومت آنها با مامورین و خود خورد اکبر نام سر دسه مامورین و دو نفر از رفقای او معقول و ضنا احقاص غاربی از آنها اخذ و صاحبان اصلی مسترد میگردد بنا بر این بشاکیان اعلام شد پس از سراجمه بهلشکر و کتب اطلاع کامل از طریق و مجاری صلاحیت دار - دادگستری اقدام نمایند چرا که این فرمائید ندری صلاحیت تداخله ندارد و عین دادخواست ها کسان به پیوست تقدیم میشود.

کفرماندا رهبرستان غم آباد -

۷۰۳۰۰ / ۲۶۱۶۴

رونوشت بالا با اعادة مزبونه شماره ۹۷۲۴/۲ - ۲۵/۸/۲۱ برای اطلاع با اداره دفتر نخست وزیری

ایفاد میشود.

درود بدین جهت و ضرر
شماره: ۱۴۱۹۹۴
تاریخ: ۱۳۶۱/۱۱/۱۵

کفیل وزارت کشور
بایگ / ۱۵/۱۱/۱۵
۱۳۶۱

بتاریخ ماه ۱۳۲۰

شماره .



روزنامه: ۵۱۲۹
تاریخ: ۱۹/۱۰/۴۴
وزارت کشور

cc, 11, 19

تذکرہ افغان

اداره دایره

فردا که منتهای این راه رسیدیم در میان کوه غشیته ۵۵ روزی، غامی یک ماهی کبک را روانه
ما کبک تنه ای را در گریه و تپان ۲ نفر از طالبان میرا روانه بکمر سرور به در کوه زنده استوار
چون به شوق به قدم به عقب و نه راه به غایب به قدم به زنده صاحب چاه و ملازم خود را
جود و سرف به کبک و اهر آلبه خود به فاج بر داشت در راه چاه به با سرف چاه تنه
روز و روز دیگر نه در اثر تیر اندازی حاتم یک نفر را زنده به قدم به صاحب چاه به بفرست
کبک به مقتول و خود حاتم یک نفر در اثر دعوت قطعه کبک منتهای برین ۵ نفر
کبک به دانه و دانه میباید و کبک به شوق به قدم به مقتول را به بفرست
کبک به دانه و دانه میباید و کبک به شوق به قدم به مقتول را به بفرست
کبک به دانه و دانه میباید و کبک به شوق به قدم به مقتول را به بفرست

صورت اموال که از این طریق بدهی و بکنش جان که سرگردان و بیقرار و گداز و بیقرار است

سود و امان از این طریق بدهی و بکنش

بانیان کارگاه گوسفند ۵۰ پسر

دل جان گوسفند کارگاه ۵۰ پسر

میرین گوسفند کارگاه ۵۰ پسر

شیخ گوسفند کارگاه ۵۰ پسر

عمیدی قاطر گوسفند ۵۰ پسر

سری گوسفند کارگاه ۵۰ پسر

خانم غمرا تفنگ سی گوسفند کارگاه ۵۰ پسر

صید صید کارگاه ۵۰ پسر

میرزا کارگاه ۵۰ پسر

نخف کارگاه ۵۰ پسر

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
آرشیو

تفنگ طیاره
کارگاه ۵۰ پسر

گوسفند کارگاه ۵۰ پسر

گوسفند کارگاه ۵۰ پسر

۲۵۱۲۲۰

فغانداری معظم شہزادہ حسین علیہ

محمّد و جواد را در وضع دنیا است طریقی میریزد در این به شیخ زکریا که میگوید همدک بعضی
میگویند! در فصل ثانی از سال ۱۳۲۴ م که بعد از نصف مصطفی و در روز طایفه تنش محمد در آن خرد را نصیب
گرفت و رسول نموده و بعد از آن مصطفی و نیز در عمر را صوفیاج به خط و کلام در توفیق شایسته و شایسته و شایسته
در نتیجه به قانیه زمین رفعت در ظرف است اتمام در آن که در آن نموده اند.

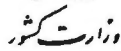
[illegible]

۵ درین مع سیر راه ۱۳۴۶ کوهستان بزرگتر از قبیل نعل انظر که در صد قریب پیر دلداد و در صد کافم جیلون در چند نسبت بر اینست طایفه میر انور در این قسمت کوه دره داریوان یا سب خور دره آنگران علی قسمت است که در سر در دهان خضانت مسقط بعد از کوه طایفه که در آنجا کوه زلف است ملاقه درین سر که تاسی طرفی نور در دهان و در دانی هم قوه مجمره در دست تمام اگر در سر در دهان -

و چون خون میدان بدو خطا کردی در آن تباه دانستی که ای طغیانی چون جگر من شود و سکه سیر نفیست
نشد و خیرم که خیر شدی نام منم منم در آن وقت تو خود را نام منم مرقه نامم با حق و دهم در آن
که ای ترغیب بدو بسوزد خود را منم که ای ترغیب بدو بسوزد خود را منم که ای ترغیب بدو بسوزد خود را منم

Handwritten signature: *James M. Smith*

مرکز انشا و انقلاب اسلامی
آرشیو



(فرمانداری شهرستف خرم آباد)

تاریخ
۱۳

شماره

پیش و سمت

لا اله الا الله محمد رسول الله

۱- در قدم نخستین داشته

۴۔ در فرماں برداری

۲۰۰. در کشت طرمان در دست

عم - در ملاوات

۵- در حقیقتی و دودنه

۹ - در پردرد
یک مردمان - اسلامان

۲- درخت در یک دسته است

۸- در انگلستان یک اسراراف

۹- ۱۵/۱۰/۱۳۵۷

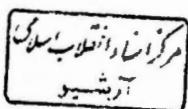
۱- در مرتبه یک دستیار

تفتا عر ضنه سر کول بزریا

۵۱۵
۱۳۰۴
استقامت و غیرت سرکوب بر میان است
روایت گزافه است: «حب استقامت خبیث است» و نه استقامت فوم آید ابرو را بگیرد. و نه: «بیک نامزد در سر یک شهر»
روایت شریف فوق را نیست و نیز: «در فکر گرفتن اوضاع و احوال است که بهر وسیع بسته به نظر عراقی در صورتی که
مید. نامزدیم اخذ نمود قسیم میکرد. و نه ابرو است - و که نه به»
در



وزارت کشور



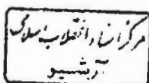
حاج علی چهلوندی
رو نوشت گزاری شمره ... مورخه ۲۵/۱/۲۹ ... که اصل آن بشماره ... ثبت شد

حناب آقای فرماندار معظم شهرستان خرم آباد

محترماً معروضه می‌دارد اینجانب حاج علی چهلوندی طبق دستورنظامی فرمانده محترم لشکر با تفاسق
۱۲ نفر تنگه پان محلی و قریباً چهل نفر چوب دست از خرم آباد به جای در رتایخ ۴ انور دین حر
در راه جاسوان بهاری ملحق شدیم برای اخذ واسترداد احشام مسروبه از طایفه حسنوند و پیرانوند
که میرعباس و میردود پره پودند به وزن زد و خورد افتاد و در محلی بطوریکه خدا امنش با مراجعه به میردود
و محمد میرزا نصیری جود کی و میرصد محمد خان پیر میرعباس رضی را بدین طریق انجام دادیم طبق اظهار
سارفین و انصاف نامیده که از روی ^{۲۱۰} سکند و کلام الله افرا کردند از طایفه حسنوند (دوست و شتر
گوسفند بز و میش) و در اسیران پان یک راس ب و هفت راس لاغ ۹ راس گاو پره پودند - و از طایفه
پیرانوند دوست راس گوسفند و ۲ راس گاو مفدا ری که طبق صورت مجلس از آنها اخذ و با حاکمان مربوطه
مسترد گردیده پیش رو است.

از احشام حسلو ها یکصد و پنجاه راس گوسفند و در اسیران یک راس ب ۹ راس لاغ و ۷ راس لاغ -
از پیرانوها نصف راس گوسفند و مطابق قرارداد دی که در محل داده شد بقیه اموال را بعد از وصول به
مامورین دوش و کدخدایان بعد از مسترد کردن ضامن استحضار میدهند کلیه طوایف گرمسیری
پیرانوند و حسنوند ها را هم بدین مواضع متاخست کردند و طرف بیلاق حرکت دادیم گزارش ما معروض
گردید - چاکر حاج علی چهلوندی -

(اسنادی از قحطی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۱ خرم آباد)



وزارت جنگ

۱۷۷ غرب

تاریخ ۳۰/۳/۱۳۲۹
شماره ۱۰۰

در جواب نامه حروف : عذرت میباید
که متهم شماره است ، شماره دیگر بود

[illegible][illegible][illegible]



..... اداره

رونوشت گزارش خرم آباد
وزارت پست و مخابرات

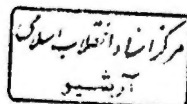
شماره تاریخ اداره وزارت که اصل آن شماره ثبت شده

وزارت - چون تیمسار تاج بخش فرماندار نظامی در محل نیستند اوضاع اقتصادی و خواربار در این شهرستان صورت خوبی ندارد به علاوه سوء استفاده مأمورین مربوطه بمشکلات افزوده و موجب نفرت اهالی شده قیمت کالاهای - انحصاری مخصوصا قند و شکر و نوشابه سیگار قماش در مقابل معاملات رسمی پیدا میشود ولی بطور محرمانه با اضافه صدی پنجاه تا دویست بقیمت عادله آن بفروخته میشوند نان تمام شن و سیوسانهم بطور محدود بفروخته میشود که اغلب نان گیرشان نمی آید سایر اجناس هم بدون توجه بنرخ شهرداری بهر نرخ و کوه میلشان است بفروخته میشوند .

$$\frac{۸۴۷/۱}{۲۱/۴/۳}$$
 سیروس



رونوشت با اصل یکی است



[سند شماره ی ۳-۴]

تاریخ ۱۴۰۱ ... ۱۳۳۱

[illegible]

پروست

نام تکرانی (متدی)

➤ **نيجار نمانه** ➤

✽ حاج ابراهیم . محمدی ✽

(پروچرڈ)

حضور محترم ہندوگان حضرت اجل آقا ی ائمہ اہل الدولہ نمایندہ محترم مجلس شورای ملی

فیرانت گروم - بران تعلیم و تبلیغ و محظوظ بود از دست‌نزدکی و استعظام و استعجاب از فلسفی خود. هود مایل کافول و صمیمی برای خاطر عرفین میگردید. کچه همه رضایت از محظوظ و عالی استولی چسب که غیور سرکار عالی کسی را نداشته و نادانیم ناچاریم در موقع تفکیدی غسل بدن من جناب عالی عده ریح نگاری را بهمت بیاورد و مقام غایب و ریح جناب عالی و لغت و محبتی که در باره آزادستان دارد بنمایم امیدواریم وجود حضرتان ما سلب عده تا آید یا بنده و برقرار با عهد.

در حال حاضر آنی که از وجود حضرت اجل عالی داریم اینست که شاید با خلایق وصات آفاقی و تربیت باح پیشتر که فرمانده لشکر
است و باردار هستند تا اندازه آنجا با معبد ولایت و بعضی قریح در باره آن نباشد همتند و عز میکنم این خبر گفته از
اینکه تمام افراد لشکر سرحد با همان ناراضی و ناراحتی باشد اصولاً به طولانی در طری و صدی و روضه خواوی دارد بطور از
حضرت آنوقت صفه لطفان را که منع غلبه با و است و نه بد امروز که با مطلع مرقع نوان است اعتنا به هیچ نوع جسی دادند -
بعد از آنکه با بولن ایلان جسی، نه که استوار شد تا آخر سال کانونی این شهر را بنیاد میلا و روشن که بیشتر آفاقی و
تا - بنظر باید برای لشکر خود آباد نهجه کنند معلوم نیست ایلان چه اندازه اعتنا دارند تقریباً در ماه است برپا آنچه -

دیگر خبر میآید که مجلس شورای عالی و سازمان جوی دیوارهای شهر همه از خریداری زمینهای پهنای است که دیگر کسی را قدرت خرید روشن نیست. اینها را این خبر میآید که مجلس شورای عالی و سازمان جوی دیوارهای شهر همه از خریداری زمینهای پهنای است که دیگر کسی را قدرت

بسیاری که میفایند به فروش میآید چه از بازگشتان حق خرید و فروش و غیره را ندارند در حال اگر بخواهم اعمال و فعالیت این خبر را بگویم که تاکنون چه دستاویزهایی به همان موجود زده اولاً با اینها تمام نشده فائدا بهجیت معدوم - نواهم عد اولاً این کم با اعلای موجوده و وقت و کینه خبری داشته و دارد که معلوم نیست روی چه اصل و پایه است - - -

حقاً ایشان را حاشی که بتواند بر علیه موجوده و در میان اقدام نمایند و غیره

[illegible]

در پایان انتظار احکام حضرت اجل عالی دامت برکاته صفاً لکام مدام این نامه بطور مخفیانه و سکرتر خدمتان بوده باشد
برای اطلاع و تمسک نمودن با انتفال اجل مزایای مراغب می باشد

انجمن تہذیب و تاریخ

مجلس

el''

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
آرشیو

१३२२

26, 5/10

تاریخ

١٠٠

15

4.

۲



وزارت کشور

مسئله‌ی داری

بر مباداری خدمت را:

[illegible]

مرکز اسناد و انقلاب اسلامی
آرشیو

~~12/15~~

۱۲۹۹

16090
21/5/42

شماره

تاریخ

نسخه

صفحه

۱۰ ۳



وزارت کشور

صناعاتی ششم

فرمانداری خرم آباد

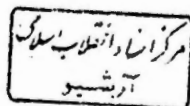
حضاری

فایده حقیقت تیره و کدر گندم کجاست موقوف هم به طرف دولت و نه به طرف مردم و نه به طرف
 بهر چه میاید در زمانه باریک و تنگ و در وقت حاکم بهر درخت و نه بهر درخت و نه بهر درخت
 و نه بهر درخت و نه بهر درخت و نه بهر درخت و نه بهر درخت و نه بهر درخت
 گنج درخت و نه بهر درخت و نه بهر درخت و نه بهر درخت و نه بهر درخت

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
 آرشیو

ردیوت مکتوبه ۲۱/۱۰/۲۸

کُتور ردیوت تیار تپ چختر خولید بزم راه غوسید بخره خرم روزانه تعب خرم گنم
 دانه دریت تن خله رلگونه تاده رده دیگر نهر شگر از لطمه ان خوامند دیت با فقر و بجا
 و عدم صبر فردی مردم نهر اگر مردان نداشتند بخت و کرب خوامند کرد و صورت وقوع
 مختصر حاد و در هر دو بولقی در تن نهاده در مکن است نظم است ان بهم خوردمه ای رستار لفظ
 اجمعت موضوع معترفند ملاتب معترف تارک خباب بخت و در و بیا نهر در امر فرماید
 خوامند لاف از لکون در زیاده و در زیاده است گنم خرم خرم گنم کرد ۲۹ ردفم



ردیوت با ردیوت برابر است
 قلم

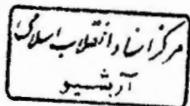
اداره ۱۰۰
دائره ۱۰۰
تاریخ ۱۹/۱۲/۲۵
شماره ۲۵۲۲۹
پیوست
موضوع (مجرمانه - فروری)
اداره کل شهر بانی
۱۸۲۶ وزارت کشور
شماره ۱۸۱۹
جناب آقای نخست وزیر

بر طبق گزارش رمز شماره (۸۴۱۹) شهر بانی بر وجود معسرو ض

میدارد :

سه روز است در خرم آباد نان مصرف شهر نرسیده است وضعیت
معیشت پاسبانان رفت آور و گرسنه مانده نمیتوانند انجام وظیفه
نمایند سایر دایر دولتی هم بهمین جهت در حال تعطیل
میباشند مستندی است امروز فرمایند نتیجه اقدام اعلام

شود



رئیس اداره کن شهر بانی - سر نیب اعتماد مقدم



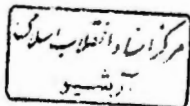
وزارت کشور

اداره

رونویس شماره مورخه وزارت کشور که اصل آن بشماره ثبت شد

جناب آقای نخست وزیر و نوشت وزارت کشور بهروز ۱۱۰۲ روزنه هم اسفند عده زیادی از اهالی خوار با رفته قدری از همیشه اطافهای خوار بار را شکسته تقاضای نان داشتند بازار هم تعطیل شده بود - نوراً وسیله مامورین نظامی و شهر یانی اهلی متفرق از طرف با سبانهاد و تیر هم هوایی شلیک بعد ۶ وسیله یکی د و نفر از محترمین شهر از طرف فرمانده لشکر با حضور خود بنده دستور داده شد به مردم کوشش نمایند مرتکب این قبیل اعمال نشوند قضیه هم تحت بررسی دوسه نفر هم از طرف مامورین نظامی از اشد خا مر که با جمعیت بوده اند باز داشت شده چون اغلب از اهالی پریشان و د و روزانه د ر نتیجه کرمسکی فوت نمایند از طرفی هم د ر انبار خوار بار جنس موجود نیست اگر مختصر هم د ر - د ر و د باشد و یا بعد ۶ وزارت خوار بار جنس از سایر نقاط حواله نمایند وسیله حمل نیست خوار بار هم بیشتر از د و کامیون مستعمل ندارند است د های نمایند سریعاً ترجیحی مبدول امر و مقرر فرمایند مقدار - کافی کتدم جو و د رت از شهرستانهای نزدیک خرم آباد نوراً حواله ضمناً دوسه دستکاه کامیون - باعتبار خوار بار کذاشته و با اجازه تلگرافی صادر شود که خوار بار خرم آباد وسیله کامیون - کرایه آزاد جنس را بخرم آباد برسانند و د و مشکلات گردد ۰۱۰۱۰۲۰۰ انجم

رونوشت برابر اصل است



[Handwritten signature]



وزارت کشور

شماره ۶۱

اداره

رونویس شماره مورخه وزارت که اصل آن بشماره ثبت شد اداره

نامه شماره ۲۵۸۴۱/۱۹/ج/۱۱/۱/۲۲ اداره کل شهرستانی

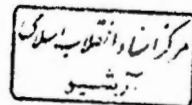
تعقیب گزارش شماره ۲۵۲۱۶/۲۹۱۶-۳۰/۱۲/۲۱ گزارش شماره (۸۸۸۰) و (۸۸۹۱)

شهرستانی بروجرد دیلا معروض میگردد

شهرستانی خرم آباد گزارش میدهد شنبه ۲۲ بکلی نان باهالی شهرمامورین داده نشده شهرستانی
آنجا از زناهای ارسالی این شهرستانی تاروز یکشنبه ۲۳ گذرانیده و مصرف نان زندان آنجا بزرگ
در آن دروز تهیه شده است

مفاد گزارش تلگرافی رمزستانی شهرستانی خرم آباد حاکی است سه روز است بمعمو اهلبالی و کارشدان
د وایرمامورین شهرستانی آنجا نان داده نشده معلوم نیست این رویه تاکی ادامه دارد لزوما
مراتب عرض مستدعی است امروزه مقرر فرمائید امکانهای مصرف نان کلیه اهالی آنجا اقدام نوری بمحصل
آورده و بلعالتاد رصد و روحواله جهت خرید غله آزاد برای مصرف مامورین شهرستانی و عائله آنها
وزندانیان تسریع فرمایند تا بتوان از فشار گرسنگی آنها جلوگیری و بانجام وظیفه وادارنمایند

رئیس اداره کل شهرستانی - سرتیب اعتماد مقدم



رونوشت برابر اصل است



وزارت کشور

شماره ۶۱

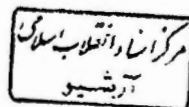
اداره

رونویس شماره مورخه وزارت که اصل آن بشماره ثبت شد

تلگراف رمز شماره ۱۲ / ۱ / ۲۱ فرمانداری خرم آباد .

جناب آقای نخست وزیر پیرو ۱۰۳۱۱ م د ت بی است نان مصرف شهر داده نشده از روز ۲۱ تا امروز هم فقط برای پنج روز مختصر آرد جوگندم جهت کارشناسان د و اثر کشوری داده شده آنچه د رایسین مدت گندم جواز اطراف وارد شده طبق اظهار رئیس خواربار لشکر برای مصرف افراد میبرد حواله جات هم که از طرف وزارت خواربار مامور جمع آوری مازاد الیگودرز موجود صادر شده حبه داده نشده وضعیت خطرناک خصوصاً اختلال حواس و عدم توانایی کارشناسان د و اثر بواسطه گرمی د و انجام وظایف اداری فراهم مستعدی است امر فرمائید د رحل جنس از هر جائیکه مقدور است تسریع و به خواربار خرم آباد هم تلگرافاً اجازه داده شود جنس بهیای آزاد از اطراف موجود و نهانند خریداری و با کرایه آزاد بشهر برسانند . انجم

رونویشت برابر اصل است .



مرکز اسناد و انقلاب اسلامی
آرشیو

فصل پنجم در بیان فضیلت نذر

[illegible]

130-0000-0000

۶-ل



وزارت کشور
اداره کل شهر یان

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
آرشیو

دو نوشت گزار بر اثر دایره ای که در خه ۴ / ۴ / ۲۱ شماره ۱۹۴۲

گزارش
با تقدیم مقرر شده ۴۹۰۷ صادره از هیأت عالی تخت در بر ستغن در خواست
۳۱۱/۳/۲۲
ریم در کوند و خفغ ایر قدره و کینغ دیر لهند بر سر بند
۱- خفغ ایر قدره توه و الی شنگه و ریم در کوند از محصلین لر گنه بیایدند که با قفغ
سند و آرتق در دار البریه عن ری شغل تخصیص (معومات آنها در حدود ۳۰ متوسطه)
فصله در ندر دار شغل قدرت بیایدند خفغ تکلف سراج سه نفر و مداره امدک امور
فصله نه شهر دار حساب مدار و با بیانه ۸۱۰ ریال مقرر کما بیانه دارد
۲- ریم در کوند با پیکار رسمی و بیاید سراج در ندر دار و با بیانه ۶۴۰ ریال حقوق دارد
و در ادای (۴) نفر عا که بیایدند
۳- بیان از سر از تحت نظر بهای است که در ندر دای استخدام بهیم واقیراً عجیب
نام شماره ۱۴۴۱/۳/۱۴ وزارت کشور از اراد شری است معصوم تقییم کنندگان
۱۴۴۱/۳/۱۴
موقعه این است چون حقوق نسج کافون نمره آنها را نمیاید استمد عا دارند
نهر دای تهران یا آنها اضافه حقوق به به نظر به که حقوق نسج کافون نمره آنها
نیاید در صورتیکه نصوب اجاره فرایند در بهای خیاره کافون تخت در زیر



وزارت کشور
اداره کل شهر بانی

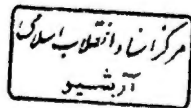
شماره

مورخه

رونوشت

با اضافة مقرری روزنوا که فکده در تهران هستند (در حدود اعتبار یک نفر ذاری دارد)
موافقت نمودند فاکته مهر و مهر سرد در فرمات به شرح خوب با اگر در دوران رسم در کونده
مهر بر این است نه موافقت نمودند و لغو مهر برای اینکه وضعیت او در گسیون
وزارت دادگستری مطرح میباشد و اتحادیه بعضی در باره مشارایه نشسته بود لغات
دادگستری را حقیقه شده است - کنیه دانش یک - در این

روزنوف با برادر است





مجلس شورای ملی

نوع (۲)

این سند
در تاریخ ۱۳۲۱/۱۰/۲۲

دولت خود را به دست آورد و در این تاریخ
(این سند در تاریخ ۱۳۲۱/۱۰/۲۲ صادر شد)

شماره ۱۳۹۱۱ مورخه ۲۲/۱۰/۱۳۲۱ ماه ۱۳۲۱

در این مجلس که از طرف مردم ایران تشکیل شده است و در این تاریخ
برای آنکه در این مجلس که از طرف مردم ایران تشکیل شده است و در این تاریخ
از این مجلس که از طرف مردم ایران تشکیل شده است و در این تاریخ
چون بر این اساس که در این مجلس که از طرف مردم ایران تشکیل شده است و در این تاریخ
در این مجلس که از طرف مردم ایران تشکیل شده است و در این تاریخ
بر این اساس که در این مجلس که از طرف مردم ایران تشکیل شده است و در این تاریخ

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
آرشیو

نوع پیش نویس
موضوع پیش نویس
پیوست
باکنویس کب



و ق ر خ ت و ز ر

شماره عمومی ۲۴۷۴۰
شماره خصوصی
جزوه دان
پرونده

تاریخ نوشتن ۲۱/۹/۱۱ ماه تاریخ باکنویس ۹/۱۱ ماه تاریخ ثبت ۹/۱۱ ماه

دولت سindh

آلہ خان سگنہ رحیم خان درنگ سے لڑنے سے منع کرنے کے لئے درخواست کی ہے۔
 دستخطی درج ذیل ہے: آزاد خیانتہ ہمیں گزارش کرتے ہیں کہ
 دولت سindh نے گزشتہ سیدہ آلہ خان سگنہ خرم خرم و سیدہ رحیم خان درنگ
 سے لڑنے کی درخواست پر جواب دیا ہے کہ وہ ۱۵/۱۱/۲۰۱۱ء کو لڑیں
 نہ ان کے دیکھنے کے لئے نہ ۱۴/۱۱/۲۰۱۱ء کو لڑیں کیونکہ یہ سیدہ رحیم خان
 خرم خانہ راج برصغیر سے فوج نہیں دیکھ چکے ہیں۔ یہ سیدہ رحیم خان
 سیدہ لکھنؤ نے لڑنے کے لئے درخواست کی ہے۔

(۲۱/۱۱/۱۱)

۹/۱۱

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

سیدہ

وزارت جنگ
۱۳۰۱



وزارت جنگ

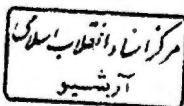
تاریخ: ۱۳۰۱

شماره: ۱۱۵۳۳
۳۴۵۵

جناب آقای نخست وزیر

باسمح نامشماره ۲۴۷۴۰ (راجن بهالی خان مگوند راجپوتانی) استحضار رسید همد
این اشخاص را از رتبه ها هزاران تلفات جانی و زحمات دستگیر و بالاخره با طرستان را خاموش و آنها
را تبعید نمود است مخصوصا در آن موقع تذکر داده شده بود که آنها را در رستگاه ها تبعید شده
استان و وادار به نشاء روزی نمایند که اصولا در تبعید شده معزقند و بعد از اصلی خود نروند ولی معلوم
میشود که این شخصها جرات کرده است بهر حال وزارت جنگ اصولا با برگشتن این قبیل اشخاص به طرستان
مخالفت می نماید و باید از حقوق و ارات دارای نسبت بقامین معارض و همچنین دادن ملکی که نتوانند
اقرار معارض نمایند اقدام لازم بعمل آید در خاتمه استحضار رسید همد را این مورد به وزارت دادگستری نیز
مراجعه نموده بود که پشرو نوشت شرح واصله نیز جهت اطلاع به پیوست ایفا میگردند

وزیر جنگ



۲۱۱۱۱۱

۱۱/۱۰

۲۶۱۱/۱۱

[سند شماری ۵۷]

(نوع)

تاریخ ۹/۱۵ ماه ۱۳۲۱

شماره ۲۳۰۱۰

پیوست



نخست وزیر

رئیس

مجلس سیدالتاج بخش فرماندار خرم آباد

اصلاح

عطف بنامه شماره ۳۵۷۳-۴/۲۵ و ۲۱/۴ و ۳۷۲۸-۴/۳۱ و ۲۱/۴ و ۳۰-۲۱/۷

راجع باملاك پیرانوند ها اشعار میدارد . وزارت دارائی اطلاع میدهد :

۱- چون کمیسیون متشکله در وزارت دادگستری در خصوص املاك علیمراد جودکی رای داده است که املاك سابق جودکی که در لرستان واقع است مسترد کرد و لذا پدارائی لرستان دستور داده شد به نامبرده اطلاع دهند که مکمل تام الاختیار خود را برای اقاله اسناد سابق معرفی نمایند تا پس از اقاله و نسخ اسناد سابق نسبت به تحویل و تحول املاك عوض و معوض اقدام گردد .

۲- جریان تعویض املاك نصرت اله اعظمی (فرزند مرحوم غلامعلی پیرانوند لرستانی) و مرتضی اعظمی (فرزند علیمراد پیرانوند لرستانی) چون اخیرا کمیسیون وزارت دادگستری در مورد استرداد املاك آنها رای داده است آنچه از املاك آنان در تصرف دارائی باقی مانده است به خودشان مسترد و نسبت برقیات فروخته شده هم کمییونی مرکب از استاندار و فرماندار لشکر و دادستان و رئیس دادگستری و غیره تشکیل شده و بهر نحوی که رای دادند اقدام شود لهدا مراتب بهمین طریق باداره دارائی خرم آباد ابلاغ و دستور اقدام داده شده است .

۳- در خصوص اعطاء کمک مالی و دادن اعتبار برای پیشرفت کارهای زراعتی الوار و غیره چون در گزارش آن فرمانداری صورت املاکی را که مالکین و زارعین آنها مستحق مساعدت بوده و احتیاج بکمک مالی بمنظور آبادانی املاك خود دارند بطور جامع قید نشده و میزان اعتبار مورد احتیاج را هم معلوم نکرده بود بد لذا در ضمن صدور دستور استرداد املاك نامبردگان باداره دارائی محل ابلاغ شد با اطلاع شما گزارش جامع الاطراف با تمهید میزان اعتبار مورد احتیاج بمرکز ارسال دارند تا موضوع مورد بررسی دقیق قرار گرفته و هر اقدامی که لازم باشد بعمل آید .

لحکمه وزیر

که می شود
نخستین
۲۷/۶/۱۳

۱۵/۹/۱۳۲۱

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
آرشیو



وزارت کشور

اداره.....
 سر

رونوشت..... شماره ۴..... مورخه ۱۳/۴/۱۳۳۲ که اصل آن بشماره..... ثبت شد

وزارت کشور

این منطقه هم که از هر جهت مستعد برای انقلاب و اغتشاش بود از وضع عادی خارج گردید متأسفانه در اثر عدم لیاقت یا مراقبت مأمورین مربوطه وضع سال گذشته لرستان بهر جهت بهر صورت بیست سال قبل مشاهده و بیرون آمدن که هیچ یک از مالکین خود را دارای مال و جان ندانسته و تدریس نمیرفت که این ناامنی و اغتشاش به دردت عادی آنهم در مدت کوتاهی بیرون آید غارت گری الوار از دهات اطراف بهر جهت تا سر بند و گراز اراک هم تجاوز که در موقع خود گزارش های لازم تقدیم داشته خلاصه از زمان فرماندهی تیمسار ضرابی به این حدود که فعلاً هفت ماه میشود در اثر حسن کفایت و لیاقت و سابقه اطلاع و آشنائی به اخلاق و روحیات الوار فقط قول و اعتماد الوار به اقوال ایشان بدون اینکه استعمال اسلحه یا توسل بقوه نظامی شود وضعیت لرستان را نیمی مرتب و امنیت دادند که میتوانم عرض نمایم از زمان سلطنت اعلیحضرت سابق و آن قدرت هم مراقب به توجه آنکه در این موقع از طرف مأمورین نظامی و دولتی ممکن بود تجاوز و تعدیاتی نسبت به مردم بشود فعلاً از این قسمت هم جلوگیری شده حقیقتاً شایسته و مزاوار نیست که یک وضع باین ارامی و نظم و ترتیب را بدون جهت برای عدم توجه به موضوع مختصر بهرم زده یک لرستان بلکه قسمت مهم منطقه غرب را دچار ناامنی و ناوابستگی بنمایند. خان زاده ها

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
 آرشیو

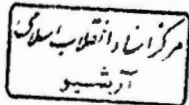
شماره ۲۰۷۲-۱۲
 ۸۲۰۰۰

میرانوند که با تأمیل وائله مربوط بخودشان در سال گذشته بدون مخالعه و وقت از منطقه
 خراسان بلرستان اجازه برگشت داده اند در چند و یکمد و نفر میسرند که اغلب آنها الکاس
 عوضی هم ندارند و پوره و گرسنه گرفتار بهیچاری و محتاج به عرض توضیح نیست یک عده
 زن و مرد خان زاده و رئیس یک طایفه مهم از الرار لرستان که همیشه کوس ریاست و یاغی
 گوی میزدند دولت های وقت را نگران داشته با این وضع منطقه و محل خودشان که برگردند
 لااقل لاز است محل سکنی و اعانه مخدومی که مامورین بتوانند آنها را متقاعد و متوجه به
 بد رفتاری نمایند و مزدگانی رعیتی و ادار نمایند متاسفانه در عرض توجه باین موضوع
 و مطالعه در مورد دستور و احکام تصویب نامه حکم بداری محلی بطور کلی و مطلق
 تحت شماره ۳۳۸۴۱ مادر میفرمایند که با تشکیل کمیسیون املاک خوانین را بخودشان
 واگذار نمایند غفلت از اینکه نسبت مهمی از این املاک چنانچه در اول معروضه هم
 عرض شده طبق دستور وزارت داری در سال ۱۳۱۶ از طرف مزایده بنام خالده دولت
 با شخار فروخته شده در عرض اینکه لااقل قیمت ملکی که از اشخاص وزارت داری دریافت
 فرموده مالکین قبلی پیدا کنند که بقینا اگر در ان موقع این اقدام میشد بهیچ وجه این -
 بهتر است فعلی مشاهده نمیشد حکم واگذاری ملک را مادر میفرمایند پس از نظلم
 مالکین جدید و توجه بموضوع نفیر اولیه را مادر و امر میشود املاکی که در تصرف دولت
 است با آنها واگذار شود متاسفانه بواسطه انجام تشریفات قانونی و اداری تاکنون این
 قسمت هم با بین یک مشت بهیچاره و گرسنه واگذار نشده ناچارو علاج گرسنه و بهیچاره
 مجبور با اقدام اخیر شده با تمام زن و بچه و عا ئله خودشان املاک را ته ریف و میگویند
 با نهایت اطاعت از راه ناچاری و گرسنگی املاک موردی خود را ته ریف و اگر بنا باشد از

مرکز استان و انتداب سلطنت
 آرشینو



وزارت کشور



رونوشت شماره مورخه وزارت که اصل آن شماره ثبت شد

(۳۰)

گرسنگی میهم چرا با گرسنگی جان بد هم درخانه و زندگی خود مان دولت تمام مار
 امر بقتل عام بد هد با این ترتیب و پیش آمد بد بهی است کلیه طایفه و کدخدایان بد وند
 هم که عموما در محل بیلا فی خودشان و نزدیک این املاک و سایر املاک سلا خور باین
 برو جرد هستند حامی و هواخواه این اقایان جز با طریق مسالمت و چاره جوئی اقدام دیگری
 به هیچ وجه صلاح نیست حضور اراجع باین موضوع باتیصار ضرای مذاکرات لازم مقتضی
 نموده خود ایشانهم گزارش جامعی از طرف وزارت جنگ و ستاد و برتر تدبیر میدارند
 آنچه بنظر این بنده میرسد واگذاری این املاک بد خود به اقایان گذشته از اینکه بواسطه
 ثبت ملک جز از طریق رضایت مالک فعلی و معامله شعی را راه دیگری ندارند از نظر
 حفظ سیاست محلی هم بهیچوجه صلاح و مقتضی نیست تنهاری که بنظر میرسد تحویل
 املاک دیگر در حدود لرستان و خوزستان از املاک خالصه دولتی یا خریداری از طرف
 دولت و واگذاری بخوانین و جلو گیری از بیچارگی و گرسنگی آنها بد ستور تشکیل کمیسیون
 از روساء محلی برو جرد و لرستان تعقیب این موضوع بطریق دیگری نیست استدعا دارد
 هرچه زود تر تکلیف عاجلی تعیین و ابلاغ فرموده که جلو گیری از پیش آمد های برخلاف انتظار
 بشود . فرماندار شهرستان برو جرد سعیدی . رونوشت بدرا بر است .

لر ۱۲۰۲۰۱۲
 ۸۲۰۰۰



اداره کل املاک واگذاری و مهربرداری و خالصه

10688

وزارت دارائی

بجناہ کن سپرو پڑواری

غہالی فوری۔ مستقیم • محرمانہ

جناب آقای نخست وزیر

مرکز اسناد و انقلاب اسلامی
آرشیو

در جواب مرقومه شماره ۷۹۰۹- ۲۰/۶/۱۳۷۰ و ۲۲/۶/۱۳۷۰ و ۱۴۰۰- ۱۰/۵/۲۲ در خصوص شکایات برادران اعظمی لرستانی و همچنین شکایات خریداران املاک سابق آنان معروضه می‌گردد:

بطوریکه اخیراً طی نامه شماره ۱۶۶۶/۵۱۶ بتاريخ ۱۳۲۲/۵/۱۱
مجلساً معروض گردیده، برادران مرتضی و نصرت اله اعظمی لریستانی میراثوند
در سنوات قبل از شصت و دو ۱۳۲۰ از محل اصلی خود شان به مشهد تبعه
شده و املاک متصرفی آنان ضبط و در عوض چند فقره ملک در غراسان در نظر
گرفته شده بود که بانها عرض داده شد ولی پس از تالیخ شصت و دو ۱۳۲۰
برادران مزبور لریستان مراجعت نمودند.

چون قسمتی از املاک آنان در زمان تبعید آنها بمشهد از طرف وزارت دارائی با صد روپائی مزایده فروخته شده و قسمتی در تصرف دارائی باقی مانده بود بنابراین کمیسیون وزارت دادگستری کسبه بمشعب همت دولت رسیده و برای اجرا بمزارت دارائی ابلاغ شده بود بعد از آن محل دستور داده شد آنچه از املاک نامبردگان را در تصرف دارند عیناً مسترد داشته و راجع بمشقی که بمشخصان فروخته شده کمیسیون از روی اداریات مربوطه در محل تشکیل داده با حضور غنیداران املاک بطریق که خدا منشی ترتیبی بدهند که غنیداران را بدادن عوض ملک با بهای املاک راضی نموده و املاک غنیداری آنان را مسترد داشته و بهرادران نامبر تحویل نمایند . از گزارشهایی که بعد از در این باب رسید معلوم شد غنیداران باین ترتیب راضی نبود و چون در مدت تصرف هزینه هائی نمود

018j.

فرستاده
در وقت و در روز ۱۲

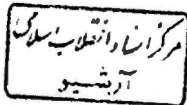
[illegible]



وزارت دارائی

بنگاه کل بهره برداری

ص ۲



وزحماتی برای عمران و آبادی این املاک کشید و اند حاضر برای رد املاک خریداری نمیشدند یکی از آنها برگرد آمده اصله از طرف خود و وکالت از طرف مالکین دیگر شکایت گفاز و اظهار داشت که هیچ وجه حاضر به خلع ید از املاک خریداری نمیشدند روی این اصل و برای اینکه این اشخاص املاک مزبور را در مزایده خریداری نموده اند و بموجب قباله که از دولت در دست دارند مالک و متصرف میباشند لذا از نظر حفظ اصل مالکیت به دارائی محل نوشته شد فعلاً مزاحم خرید ارا نشد و ضمناً آقایان مرتضی و نصرت اله اعظمی راقانع کنند کسه مجالتاً املاک موجوده بلامعارض را تحویل گرفته و برای املاک خریداری دیگران منتظر رسیدگی و تصحیحات مرکز باشند •

اینک از قرار معلوم برادران مذکور باین ترتیب تمکین نکرد و به قراریکه از گزارشهای فرماندار و دارائی محل و شکایات طرفین استنباط میشود خود بنا با سواران مسلح بهد هات فروخته شد و ریخته و برای خلع ید خریداران اقدامات نامطلوبی کرد و اند •

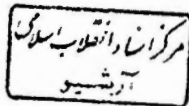
اکنون باتقدیمین نامه شماره ۱۰۶۲۰ بتاریخ ۲۶ / ۴ / ۲۲ وزارت جنگ ورونوشت گزارش شماره ۱۲۳۲ سرهنگ مظفری فرماندار شهرستان خرم آباد که صلاح را در استرداد املاک از خریداران و تحویل به پیرانوند هاد دانسته اند متنی است نظرحالی را امر با بلاغ فرماید تا بهمان قرار اقدام شود •

عقیده وزارت دارائی این است که هیئتی مرکب از اشخاص مطلع و بصیر بمحل رفته و با جلب نظر فرمانده و روسای ادارات مسوطه املاک فروخته شده را بهیای ریزانهای و خارجی را که مالکین با تحمیل زحمت در املاک خریداری نموده اند تمهین نمایند سپس اگر صلاح در این باشد که املاک از مالکین فعلی مسترد و صاحبان اولیه رد شود بدین طریق اقدام و بهیای املاک



۱۳

وزارت دارائی



بنگاه کل بهره‌برداری

ص ۲

بنخ روز صاحبان فعلی نقد داده نشود و در غیر این صورت بهای این
املاک پس از وضع هزینه عمران و آبادی آنها به پیرانوند هاپرداخت گردد -
مقصود این است هر اقدامی که با کسرت صلاح تشخیص شود با اجازه قبلی
دولت انجام گردد .

ضمناً اضافه می نماید بطوری که از گزارش فرماندار محل معلوم میشود عدد از
خریداران این املاک تاجر هستند و عکس العمل مضری از آنها انتظار نخواهد
رفت و حال آنکه از طرف پیرانوند ها انتظار هرگونه اقدامات نامطلوبی میسر
و بنا بر این متضمن است نظر عالی را زود تر ابلاغ فرمایند تا بهمان قرار اجرا گردد .

رئیس کل دارائی

وزیر دارائی

ac miveyanyh

(نوع ۶)

خ ۱۳۲۳/۱۰/۲۷

ره
ت



وزارت زراعت و امور روستاها

دستورالعمل
در خصوص
تأمین اموال
کشاورزان
و روستاییان

بهره‌برداران
اموال
کشاورزان
و روستاییان
دستورالعمل
در خصوص
تأمین اموال
کشاورزان
و روستاییان

در مورد عشا و لوازم از ضبط املاک آنها در لرستان از موطن اصلی به‌عشید و تبعید شدند .
بعد از انجام عمل تبعید وزارت دارائی قسمتی از املاک آنها را در لرستان بطور مزایده به بعضی از
بازرگانان و اشخاص متفرقه فروخت و قسمت دیگر را در تصرف خود باقی گذاشت .
پس از شش ماه ۱۳۲۰ که اوضاع دگرگون شد برای تعیین تکلیف املاک خوانین و عشا بران و
کمیسونی در وزارت دادگستری تشکیل گردید برای داد :
(از املاک موجود بهر آن‌ها آنچه در تصرف و ولت‌های است عشاها حاکمان پس داد و مشورت
به املاکی که قبلاً بطور مزایده فروخته شد و کمیسونی با حضور و وسای د و ایرد و ولت لرستان و حضور عشا و ارا
املاک تشکیل شود و عشا و ارا را بطور مسالمت راضی نمایند به متناصب قیمت همان املاک املاک دیگری
معرض بگیرند و از املاک بهر آن‌ها خلع بد نمایند که بهر آن‌ها مسترد شود) .
این رأی پس از تصویب هیئت وزیران برای اجرا به وزارت دارائی ابلاغ شد ولی اجرا نکرد بدلیل اینکه
آقایان عشا و ارا مزایده مای املاک حاضر به خلع بد از املاک متصرفی که تمام شرایط قانونی تصرف در باره
آن اجرا گردیده بود نشدند و وزارت دارائی نیز نمیتوانست اصل مالکیت وراثت نکرد و هنوز املاک را
پس بگیرد .
بالاخره عقیده وزارت دارائی این شد هیئت مرکب از اشخاص بهیچ محل رفته و با جلب نظر فرمانده ارتش
و روسای د و ایرد و ولت لرستان املاک فروخته شد مزایده مای بهر آن‌ها را بهیچای روزنجه و سوارچی که
مالکین تحمل نمود مانند معین کند و گزارش بد هد تا اگر مصلحتها شد کما املاک مورد بحث از مالکین فعلی
مسترد کرد بد و صاحبان اولیه یعنی بهر آن‌ها داد و مشورت اقدام شود و عشا و ارا را به نرخ عاد و لروزی
بصاحبان فعلی بهر د از ولت و اگر عشا و ارا را راضی بماند کار نشدند بهیچای این املاک پس از وضع هزینه
معرا که بهر آن‌ها عشا و ارا را بداخته شد و مکتوکو قطع کرد .

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
آرشیو

خ ده ۱۳۲

ره

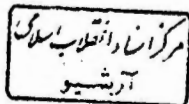
ت

(شماره ۶)



(۲)

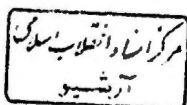
جناب آقای مصطفی عدل وزیر مشا و ر که سمت ریاست کمیسیون رسیدگی به امور عشا یر کشور را داشته این
رای را مطابق العنمود میسندید و اجرای آنرا ابرام فرمودند .
موضوع در هیئت وزیران مطرح و وزارت دارائی رسماً اجازه داده شد کمیسیون مزبور را با شرکت نمایندگان
وزارت دارائی - وزارت جنگ - وزارت کشور بحل اغزام دارد .
این کمیسیون با نمایندگان مورد بحث تعیین شد . آقای محمد حسن دولتشاهی نماینده وزارت دارائی
ریاست کمیسیون را عهده دار گردید . بحل عزیمت نمودند و شروع بکار کردند .
وزارت دارائی نوشته شد ما ست نظرنهایی و قطعی کمیسیون را برای اتخاذ تصمیم اعلام دارند و تاکید هم
در این باب شده است . هنوز جواب نداده اند .



[سند شماره ۱-۶]
(اسنادی از قیام ۱۵ خرداد لرستان)



وزارت کشور
فرمانداری کل لرستان



شماره ۴۲۰۷
تاریخ ۴۲/۳/۱۴
پوست

محرمانه مستقیم

جناب آقای نخست وزیر

عطف بد ستور رمز شماره ۸۰۴۴ - ۴۲/۳/۱۱ با ستحضار خا طرمبارك میرساند .
با آنکه مراسم سوگواری در این ایام در خرم آباد طبق سنت قدیمی بسیار بعمل اجرا میگردد و صوم اهلای در این مورد تمصب فوق العاده ابراز میدارند و مخصوصاً همه طبقات در تشکیل و حرکت و ستجارت شرکت مینمایند مع هذا با مراقبت کاملی که بعمل آید و جدیت قابل تمسینی که از طرف دستگاههای انتظامی مخصوصاً "شهربانی" بکار رفت در کمال نظم و آرامش برگزار گردد و کوچکترین خلاف ترتیبی اتفاق نیفتد و عین برنامه ای که برای این امر پیشبینی و تنظیم گردیده بود بموقع اجرا گذارده شد .
در مجلس سوگواری بسیار با شکوهی که در محوطه یادگان لشکر لرستان منعقد گردیده و تقریباً "سا برمجالی" را تحت الحاح قرار داده بود با حضور چندین هزار نفر مرتباً "برای سلامتی و موقفت ذات مبارک ملوکانه و حفظ استقلال و ترقی کشور" میسر و رو بهمرت حسن اثر بسیار داشت .
نسبت بگویندگان اهل منبر در تمام مجالس مراقبت کامل بعمل آمده است که بهانات ایشان از حدود ذکر بصیست و مسائل دینی تجاوز نکند و از موقعیت برای تبلیغات مفره بحال مملکت و برخلاف سیاست دولت سوء استفاده ننمایند و با آنکه در اوایل ماه محرم عده ای با انتشار اعلامیه های جبهه ملی و بعضی از روحانیون قم سعی داشتند از همان صوم را منحرف و به بی نظمی متوجه نمایند با کوششهایی که بعمل آمد خوشبختانه برای بدخواهان هیچگونه موفقیتی حاصل نشد و نظم و آرامش کامل برقرار بود این مراقبتها تا پایان ماه صفر بعمل خواهد آمد و در مواقع ضروری در نظام تصدیح بر آمده مراتب برای مزید استحضار خا طر عالی معروض خواهد داشت .

تسليم عرض ميگردد
فرماندار کل لرستان - معتمدی
سید محمد
شماره ۴۲۰۷

اسم کشف کننده: پیرواوسی

تاریخ وصول: ۴۲/۳/۱۸

تاریخ کشف: ۱۳/۳/۱۸ تا ۱۳/۴/۱۸



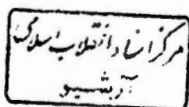
نخست وزیر

اداره رمز و محرمانه

کشف تلگراف: جناب آقای محمدی

از: خم آباد

شماره وارده: ۸۹۷/۴



جناب آقای نخست وزیر

۸۵۹/۴ - ۴۲/۳/۱۵ با اینکه تحریکات زیادی وسیله بعضی از روحانیون و مسافران

مشکوک برای تحریک و بهم زدن نظم و آرامش این منطقه در کار بود با مراقبت شدید شبانه روزی که بعمل آمد خوشبختانه پیش آمد سوئی بخ نداد نظم و آرامش کامل برقرار ماند ابیری که انتخاب شد نیازمند هیچگونه اعمال قدرت فوق العاده نگردد بکف و لحاظ بنام شیخ مولا برای ابراد سخنرانی های تحریک آمیز بخم آباد آمد بود که ابتدا با ملاقات و مذاکره و تذکر واد ارشد در بیان خود از حدود ذکر مصیبت و مسائل دینی تجاوز نکند روز ۴۲/۳/۱۶ نیز سرود او دهن هب هیچ اظهار و اعمال قدرت موجبات خرق لوازم خم آباد فراهم گردید از انتشار و نواهای غای سخنرانی هاکی از روحانیون قم و نوحه های مخصوص برای دستجات فرستاده شده بود یکی جلوگیری شد و وضع لرستان کاملاً عادی و طبیعی است و متوجه به حساسیت این منطقه عشایری مراقبت دقیق مستمر ادامه خواهد داشت و از مجاهدت و کوشش شبانه روزی دریغ نخواهد شد . با عرض

مواظبت احترام ۴۲/۳/۱۲/۳۴۳۶ فرمانده ارکل لرستان محمدی

۳۴۳۶ - ۱ - ۱۸ - ۲۲ - ۴۲



تاریخ ۱۹/۱۲/۸۲

شماره ۱۰۸۳/۴

نخست وزیر

پیوست

محترم مسانہ

مرکز آزاد انتخاب اسلامک
آرشیو

جناب آقای معمدی فربانگ لوکل لوسٹان

نام شماره ۲۰۲-۱۴/۲/۸۲ بعوض جناب آقای

نخست وزیر رسید ازانکه جناب عالی اظهار اعتقاد فرموده اند .

مراقبت بدینوسیله جهت استحضار اعلام میشود .

معائن نخست وزیر

محترم مسانہ

وزارت و ستاد لشکر ای و تلگراف
سید

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نوم ایام دهرمان ۱۳۸۵/۱

بیشگاه مینا رکا علیحضرت هما بیوتی

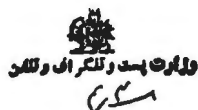
اقدام دولت نسبت به توقیف حشر تا به مجلس اقامت و سایر ایام مقرر موجب
تغایریت تا شش عموم اهل ایستادن گردیده است و در این خصوص با استغناء من معظم له
و سایر ایام تا اوایل ملوکات به بدولت صادر فرمایند.

حاج سید حسین طاهر حاج سید احمد طاهر سید حبیب طاهر سید محمد حسن
طاهر سید محمد صالح طاهر حاج سید عیسی محمد با سید شکر الله طاهر حاج سید
عابد طاهر سید موسی طاهر حاج سید احمد طاهر سید موسی سید علی د طاهر سید
علی طاهر سید حسین طاهر سید علی طاهر سید خدا داد طاهر سید محمد حسن طاهر
سید لطفعلی کریمی طاهر سید الله محمد سید محمد رضا طاهر سید جعفر طاهر
سید الله موسی سید باقر موسی سید فتحعلی طاهر سید نصر الله طاهر سید علی
طاهر سید علیقلی طاهر سید محمد حسن طاهر سید موسی طاهر سید الله طاهر
سید قلندر طاهر سید محمد طاهر سید محمد علی طاهر سید علی / سید طاهر
سید خدا رحم طاهر سید محمد طاهر سید محمد طاهر سید الله طاهر

رأی و تصویب
۴۴۱۴۴

۱۳۸۵/۱
لشکر ای و تلگراف

[سند شماره ی ۶-۶]



تاریخ: ۱۳۰۱/۱۲/۱۵

بیتگاه اعلی حضرت هما یونی

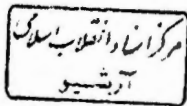
از اقدام دولت نسبت به تقویت حضرتان به العظمی اقا رخصینی و سایر ارباب عظام
موجب نهایت تأثر عموم مثالیست لریستان گردیده است و در این نسبتها متغییر
معظم له و سایر ارباب و اوامر ملوکانه بدولت ما در فرما عید

مصدقین چنانگی میور کیهانی میام، را مدد: حبیب را مدد حاج مصدقین
چ کمالی کریم دولتشان می. مصدقین کیهانی نور علی دولتشان می. بهی دولتشان می
مرغی دولتشان می. امیر دولتشان می. حسین دولتشان می. حسین دولتشان می. مرادها می
زاده مطلق نادری بداله مطلق نادری حاج علی رجب اله داد بهی دولتشان می. شکراله
زادین بهی رنج موسی لطیف با کریم مصدقین کمالوند سیفاله بهی روزی قدری له
کمالوند کمرخان هادی زاده ملکعلی کمالوند حسن کریمی مرغی کمالی کمال
احمدی کس دا ریلوط کمالی نامدار کمالوندیان علی له خود روزی

تاریخ: ۱۳۰۱/۱۲/۱۵

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
آرشیو



۴۳۹

نوم ایام دهم: شماره ۱۴۱ ک ۱۵۵ ط ۴/۱

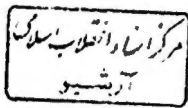
بهیستگاه اعلی حضرت مهاباد که منشأ من از اقدامات عدولت نصیب به عوتیه حضرت
ایت اله العلیاتان حسین و سایر ایات عالم موجب تعجب خاطر عموم
مالی لریستان خردیده استعدا دارند نصیب به استیثا و منظم له و سایر ایات
مقام اوامر ملوکانه بدولت صادر فرمایند

مصر ^۵ حضرت میرزا رضا جعفری شاه حسین باغوشید علی خراسی سید
رحیم خراسی سید علی داد خراسی سید محمد علی موسوی سید محمد علی خراسی
ماد: بحرین حد سکوندن روح اله احسنی قائلین با، بحرین ولیالک جعفری
جعفری تلخیصی ناصر پور سید لعل اله خراسی سراد با، محمد سکوندن
محمد حسین پیامتی عینعلی بحرین سید علی رحیم خراسی موسوی علی
محمد سکوندن علی مردان سکوندن سیر خدا سکوندن سیر علی سکوندن قسری
سکوندن هراعلی جعفری بهکملی جعفری عیداله سکوندن با را فی سلیمان ملا
مقام حسین سکوندن علی جعفری کرم باقره کالم جعفری محمد باقری سراد
با برید و بند

المرکز اوقاف و امور خیریه
۴۳۹

مجلس
بروز

اول استاد محمد باقر جعفری سید میرزا رضا جعفری



خوم اباد تهران ۱۳۰۴

کتابخانه
۱۳۰۴/۱۲/۱۴

پیشگاه مبارک اعلیحضرت هما یون شاهنشاهی

اقدام دولتبتوقید حضرتایتاله خیمینی وسایر ایات عظام موجب تشر اهای

لرستان استدعا آنکه نسبت باستخلاص معطم المیم امرملوکات شرفصدور یابد

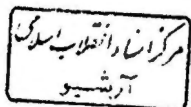
از طرف سادات شاهرخ دعا گوین مصطفون صدر نورالدینی رشیدن شاهرخ

نمیدعوا کبر سیدبختیار

تکواهی پهرین



$\frac{229}{254.5}$



تمہارا سر لشکر اکبر ان رئیسہ ازمان اطلاعات و امنیت کشور

حسب الامر مطاع مبارك ملوكانه (۸) فقره تکرار که از شهرستانهای
خدم آباد - اهواز - رفسنجان به پیشگاه مبارك ملوكانه مخابره گردید و
استدعای استخلاص ضمنی را نمود و اندک در تعقیب نامه شماره (—————)
نذارا را میگرد که این اشخاص را به پیشگاه مبارك ملوكانه معرفی فرماید .

رئيس، فترمخصوم يا هننا مسس

محنتاً با کف در راه است در راه پر شکرند
 که در راه میزند از در این سرحد و آن سرحد در راه هم
 و در ستودم از محل آن سرحد در این راه و کتب
 را بر دفتر مخصوص اعلام و
 چون انفرادی از حججه گذشت
 اندام مقفی بداده دوم
 فرستاده شده است
 از

۱۸/۶/۴۲

۱۹۴۲
 ۱۹۴۲

رہاست سازمان اطلاعات و امنیہ

کیرلده... لرستان... (خرم آباد)  **نخست وزیر**
 فرستنده:
 شماره پرونده گیرنده:
 شماره پرونده فرستنده:
 پیوست:
 شماره پرونده:

موضوع

بدینوسیله چهار فقره تلگرافاتیکه وسیله اهالی خرم آباد در مورد آزادی آیت اله خمینی بہ پیشگاه مبارک بندگان اعلیحضرت عالیجناب مخابره گردیده بہ پیوست ایثار میگرد و دستور فرمائید اولاً تعیین نمایند این اشخاص چه کسانی هستند ثانیاً نسبت بسوابق نامبرگان تحقیقات لازم معمول و نتیجه را بہ اعادہ عنین تلگرافات اعلام فرمایند .

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

وزیر مدبرک اداره امور - مقدم

۱۳۰۵/۱۲/۱۲

تہیہ کنندہ - سہراچیان

امیرت محمد دیر

رئیس بخش - کامیاب

رئیس اداره - شریف

۱۴۷۵۷
۶۵-۴۴۲

کمرنده: ...
 فرستنده: ...
 شماره پرونده: ...
 شماره پرونده فرستنده: ...

موضوع: **ختیابی دستخیزان**

با ایفاد عین چهار فقره تلگراف اشعار میدارد که تلگرافات مزبور
 بوسیله حسین نظری فرزند فروید انتر کرسور مد برپایه خانه دانست و پولیقا
 اناری پسر ساج انان که از طرف اراک ساج رن اله کمالوند دستد واکتراسامی
 املا کنندگان تلگراف مزبور نیز جعلی میباشد ذ منا قسمتی از تحریکات هم
 بوسیله عبد اله شهاب فرزند حاجی محمد شهاب که از انالی دزفول مقیم
 غرم آباد و شریک الملک حاج آقا روح الله کمالوند دزفول شیر میباشد بحمل

آمده است
 رئیس سارات لرستان ۴۰ قلعه

مرکز اسناد و انقلاب اسلامی
 آرشیو

و ج بر بردن دستگیر
 م. بر بارش

[سند شماره ی ۱۲-۶]

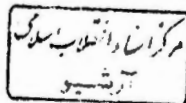
تاریخ ۱۳۰۰/۰۴/۰۱
شماره ۷۹۶۱
شماره پرونده گیرنده
شماره پرونده پذیرنده



گیرنده ساداکت تم
فرستنده
شماره
پوست

موضوع: گزارش مدرسه

لمتی اطلاع رسیده است که صاحب آمار روح الکمالوند ساکن خرم آباد قبیل لند
توایل سال ذلحیم آمله و صید روز در آنجا خواجه بود دستور فرمائید
معالمت دبیر مدرسه را از دانش و نه
سرگش برادران



۲۹۹
۲۴/۱۱/۱۳۰۰
۳۸-۳۰۷/۳۰

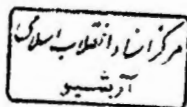
ریاست شهرستانی قسم

خیلی محرم است

آیه اله حاج آقا روح اله کمالوند

طبق اطلاع نامبرده فوق که از علماء شهرستان خرم آباد میباشد قرار است
قبل از تحویل سال نو بمقام آمد و چند روزی اقامت نماید خواهشمند
است دستور فرمایید مشارالیه را تحت مراقبت قرار داده و بدو بازرس ها
و فعالین، را گزارش نمایند. س.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم سرهنگ ستاد. حسن محمدی



۲۴۲۵
۲۶/۳/۴۱

۱۰۳/۵

۱۳۳۱/۲/۲۸

رمانه

از شهرانی محترم

شور

به . ریاست سازمان اطلاعات و امنیت قم

درباره . آقای حاجی آقا روح اله کمالوند

عطف بنام شماره ۲۴۲۵ - ۴۱/۱۲/۲۷ طبق گزارش مأمورین

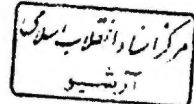
مربوطه نامبرده بالا که قبل از عید بقم آمده بوده در مدت توقف

با کلیه آیات و همچنین آقای فرماندار ملا قاسم روز ۴۲/۱/۱۱

بتهران عزیمت نموده است . -



رئیس شهرانی قم - سرهنگ محمد حسین پرتو



رمانه

ثبت شد

۱۳۴۲/۱/۱۴

بیت سوادک تهران

محیط
پیر...

عاج افروغ ابر کماله روضه در کن کشفه صبح روز کینه ۱۱ جاری
تجسسه نامها بت گذشته نبوده ارمه امانه و کینه
عازم کشفه است کینه اگره این با علماء هم این شمر رسیده ام اقبان
مراجهت
ترتیب درسی و کتب لای فی قطع قول داده اند هر هم کینه فی لیت من لای
قلبی
نداشته باشند

پرس

۱۰۴
۱۱/۱۱/۴۲

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

[سند شماره ی ۱۶-۶]

شماره ارسال ۳۸ وزارت پست و تلگراف و تلفن

تکثیر ۹۳

ازیل ر ختر مورخه ۳/۲۱

آباد

اداره تبلیغات و انتشارات راونوشت به سازمان امنیت تهران و راونوشت سازمان امنیت خرم

اینگانها کشاورزان و خورده مالکین و اصناف ساکن بخت پلد ختر ملاوی به نمایندگی یکصد

هزار نفر عشا یر شاهد و شرکت های تعاونی مجدداً پشتیبانی خود را از مواد ششگانه

بمعترض رسانیده و مراتب نهایتاً انزجار خود را از مشتی اخلاص گرو و باوه سزا ضمن استدعای

تعقیب فوری آن ها خواستاریم - رحیم نصیر مقدم - ملک نیاز نصیر مقدم - میرشادپور

فرهادی میرزای نصیری - خدامراد لطفی - قندی احمدی - صید محمد هاشمی - جمعه حیدری

امیر نصیری - محمد پارسا - غلامرضا بخشی وند - حاتم سلیمانی



تلفن ۳۸ وزارت پست و تلگراف و تلفن

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
آرشیو

11015.

تاریخ ۲۹، ۳۰، ۳۱

..... شماره ۱۵۱۱

شماره پرونده گیرنده.....

گیرنده مدیریت کل اداره کل سوم

فرستنده ساواک لرستان

.....
.....

منخت وزیر

زمان اقلیات و انہ

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

حیدری فوری

متحرک، مانده

موضوع: اظهار پشتیبانی... عشایر و مردم لرستان از مواد

ششگانه اصلاحی شاهنشاهی

مکمل از انقباض و انقباض

•

با اینده وقایع جانگداز و تأسف آور ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲ سپری گردید

منوز تمام ملت واقعی واصل ایرانی خشمگین و از رفتار جا علانہ و وحشیانہ

مشتی خائنین^۲ وطن اظہار تنفر نمودہ و نسبت بہ عاملین آن صحنہ دلخراش

نفرین می فرستند علیهذا طومارهای رسیده از عشایر و طبقات مختلف

لرستان مینی برہشتیہانی ازمواد ششگاہ اصلاحی شاہنشاہ بسہ

پیوست ارسال میگردد خواهشمند است دست و در فرمائید در مواقع مقتضی

از کتب مطبوعه میسر شد و دست ^{آورد} - اجزان برسانند %

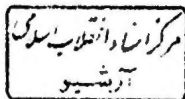
رئيس ساواک لرستان . م . فلسفه

[illegible]

صابت سادات آباد

مخاتب محترم خدمت صاحب دارالحکومت روزگانه عدو در روز ۱۴ فروردین
با وادارستان در بوسه بزم دارد است ۸۰۰ صبح روز ۱۴ فروردین
اجتماع بمنزل غنی رفته و قرار است بعد از نماز مغرب بر منزار

آفرینم مردم محترم انجام شود
۴۹۱
۴۴۴۴۴۴



موقت

تاریخ: ۱۳۸۲/۰۲/۲۵

۰ ۱۲۰۱۰۹

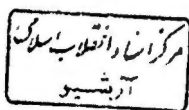
تلگرافات وارده

- | | |
|-------------------|-----------------------|
| ۱ - از خدمت محترم | ۵ - کشف شده توسط |
| ۲ - به تهر | ۶ - وقتیکه مخابره شده |
| ۳ - تاریخ ۴۰۳/۳ | ۷ - تقدم عبادی |
| ۴ - شماره | ۸ - قسمت اقدام کنند |
| | ۹ - برای اطلاع بداره |

شماره پیروی ۴۳/۲/۲۹ - ۳۲۱/۱۰۶۱۴

بتصدیق عموم اهالی لرستان نام و ترتیب مراسم عزاداری
محرم امسال تا این تاریخ بی سابقه بوده ساواک کاملاً بر اوضاع
مسلط است و پیشبینی های لازم تا آخر ماه های عزاداری بعمل
آمده و جای هیچگونه نگرانی نیست ۴۳ - شهاب
۵/۱۵/۶۵۴ - ۳/۳

پیوسته اقدام بداره ۳۲۱ ارسال گردید شماره مکمل



امده در
۵

۲۰۵

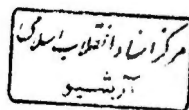
[سند شماره ی ۷-۱]
(اسنادی از رویدادهای ۱۳۵۷ لریستان)

- ۱۱ -

تظاهرات ملی ومیهنی در بخش پایی شهرستان خرم آباد - استان
لریستان

در ساعت ۱۵۳۰ روز ۵/۹/۵۷ (۲۵۳۷ شاهنشا هی) ، قریب ده هزار نفر از طبقات مختلف مردم شاهدوست و وطن پرست بخش پایی شهرستان خرم آباد - استان لریستان بتظاهرات ملی ومیهنی در بخش مذکور مبادرت کرده و ضمن آن وفاداری خود را به منظم شاهنشا هی وقانون اساسی کشور اعلام وتحریکات خائنین به مملکت را محکوم وسرکوبی آنان را خواستار گردیده اند .

تظاهرات مذکور در ساعت ۱۷۰۰ بدین حادثهای خاتمه یافته ومتظاهرين بآرامی متفرق شده اند .



چاپ: روزنامه پارس، شماره ۱۳۵۷، ۵ شهریور ۱۳۵۷

بروز: در سند ۷-۱

ارزیابی خبر:

خبر صحت دارد .

اقدامات انجام شده :

مراتب به نخست وزیری اعلام گردیده است .

ارسال نامه توسط کشاورزان بخش زاغه

استان لرستان

کشاورزان قرا بخش زاغه، سیف آباد، کریم آباد، سردار آباد، ایمان آباد،
حسن آباد، علی آباد، حمید آباد، کفکرزه، رضا آباد، کیلاوند، ترکی آباد،
ازنا و سگوند ضمن ارسال نامه ای همبستگی و وفاداری خود را به نظام
شاهنشاهی و قانون اساسی اعلام نموده اند.

ارزیابی خبر:

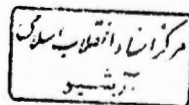
خبر صحت دارد.

اقدامات انجام شده:

مجموع: به دستور بنابر منوکت

شروع عملیات: به دستور اسیران

مراتب به نخست درگیری منعکس گردیده است.



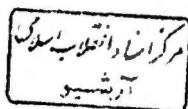
سری

- ۳۱ -

تظاهرات اخلا لگرا نه د ریز ۱۱/۹/۵۷ د ر شهرهای غرم آباد و
الیکود ریز - استان لرستان

۱- از صبح ریز ۱۱/۹/۵۷ (۲۵۳۲ شا هنشاهی) و عدای از قهر بین مذ هی و عناصر
آشوب طلب د برخی از عیایانهای شهر غرم آباد تظاهرات اخلا لگرا نه مبادرت کرده و ضمن
آتش افروزیهایی در سطح عیایانها و شمارهایی نیز طبع مقدسات ملی داد مابد .
اخلا لگران در ساعت ۱۵۰۰ ریز مذکور تعدادی از ادارات و موسسات د ولتی و خصوصی حمله
نموده و آنها را با آتش کشید مابند که مامورین انتظامی برای متفرق کردن آشوبگران اقدام به
شلیک چند تیر هوایی کرد مابند که در نتیجه سه نفر از عناصر آشوبگر زخمی شده و د نفر از مامورین
نیز به علت اصابت سنگ که از ناحیه اخلا لگران پرتاب شده ، مجروح گردید مابند .
مجموعین به بیمارستان اعزام و تحت درمان قرار گرفته مابند .

۲- از ساعت ۱۵۳۰ ریز ۱۱/۹/۵۷ ، قریب یک هزار نفر از قهر بین مذ هی و عناصر
ماجراجویان و پراکنده د ر شهر الیکود ریز تظاهرات اخلا لگرا نه برداخته و ضمن دادن شعارها
ضربه و ضد ملی اقدام با آتش افروزیهایی در سطح عیایانها کرد مابند که با د حالت مامورین
انتظامی متفرق شده اند .



اینجا سی خبر:

خبر صحت دارد

اقدامات انجام شده :

مراصب به نخست وزیری اعلام گردید ماست .

س.ع. تظاهرات

بجای نرسیدن به دست داکتر شماره ۲۸

اقدامات /

سری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرجع: سوره بقره، آیه ۱۲۸ - معصومان، تطاول - خرمک، (تاریخ نگارش ۱۳۹۲/۱۰/۲۹) - انشاء و نقل: ۲۰۵

صبح و بعد از ظهر روز ۱۱، ۱۲، ۱۳ تفاوت اخلاک نکرانه و بعضی در خصوص فرستادن خرم آباد
برجور آمده و اخلاک نکران ضمن حمد به سایرین انتقامی ساخته به فرستادن یک شرکت تعدادی
شهر در رسد و در تیروی دریائی شافعی را آتش زده و کشته اند و کشته شده و ملی و اداره آبیاری
تعدادی مردی از جوانان را به نامی در آتش می کوبند و کشته شده و کشته شده و کشته شده و کشته شده
را کشته شده. سایرین انتقامی با استناد در آتش کشته شده و کشته شده و کشته شده و کشته شده
که در نتیجه ۳ نفر از همین در اثر اصابت گلوله مجروح و ۲ نفر نیز در دستگیر گردیده اند.

لهذا این جریان و تقابل میان دلائل مستدل اخلاقی و انحراف محمدی شده اند.

مرکز اسناد و انقلاب اسلامی
آرشیو

از مایه های غیر: صحت دارد،

مسئله نهم

مراجع شهرهای نماز ۱۴۰۲/۱۲/۱۳ - خرم آباد تاریخ نگارش ۱۴۰۲/۱۲/۱۳ - ۱۱۴

از صبح روز ۱۳۵۲/۹/۱۲ عده‌ای از اهالی شهر خرم آباد در چند نقطه شهر مبارک به تظاهرات برخاستند
نمودند که وسیله ماسرین پلیس متفرق گردیدند در جریان درگیری با پاسبان محمد تقی حسن فر
وسید شخص ناشناسی با شش بزند پای که احتمالاً جاقو بوده از ناحیه کتف و کمر
مجدد که به بیمارستان منتقل و مدت درمان قرار گرفته است

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

ارزیاس خبر: صحت دارد.

سه تمالی

مجمع شهرانی شماره ۲۰۸/۲۵۱۲۵ تاریخ ۱۳۸۲/۸/۱۲ ضوابط تظاهرات - بروز مرد تاریخ نگارش ۲/۱۲/۱۳۸۲

ساعت ۱۵ روز ۱۳۸۲/۸/۱۲ عصر از یک کتب بروز مرد در سرودهای ۳۰ الی ۵۰ نفر اقدام به تظاهرات حیوانی و بلند شعار مفرح علیه ۶۷ خنده و راه نبدان ایجاد کرده اند ماموران انتظامی با بستن دهان و صورتی که در آن وقت و ترانازر هادی نسبت به متعرق کردن تظاهرات کنندگان اقدام در دستیم رونق از احلا تکلان کنایه یا مرد در صحبت کلام قرار گرفته اند.

ضمیمه ماموران شهرانی منگور محمد علی الکی بر کوب، فرزند غلام، من، محمد قدوسی فرزند علی طالب علمم دینی حدودی گودری فرزند حسین راهشام بخش احمدیسم و دادن شماره سرد در شیر و تخم تعقیب قرار داده اند.

ایمانی خبر: صحت دارد.

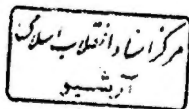
مرکز اسناد و انقلاب اسلامی
آرشیو

سری

-۴۱-

انجام تظاهرات اخلا لکرانه د روزه ۱۸/۹/۵۷ و شهر
عرم آباد - استان لرستان

مقارن ساعت ۱۱۰۰ روزه ۱۸/۹/۵۷ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) ، گروهی از عناصر اخلا لکرانه
د رمیدان و عیال بان سمدی شهر عرم آباد - استان لرستان یادان شمارهای مضره و ضد ملی
مبادرت به تظاهرات اخلا لکرانه نموده و بطرف مامورین انتظامی مستقر د محل سنگ و آجر
پرتاب کرده اند که مامورین با شلیک چند تیر هوایی آنها را متفرق نموده اند .
د تظاهرات و د رگیری مذکور یک نفر کشته و چند نفر دیگر از آشوبگران مجروح شده اند که جهت
د درمان به بیمارستان اعزام گردیده اند .



از پاسی غیر :

غیر مصحت دارد .

اقدامات انجام شده :

مراتب به نخست وزیر اعلام گردیده است .

سازمان بهرین در شرف است . در این رابطه
سازمان بهرین در شرف است . در این رابطه

انجام -

سری

سری

-۲۲-

انجام راه پیمایی وایراد سخنرانی در شهر غرم آباد - استان لرستان

از ساعت ۱۰۰۰ روز ۵۷/۹/۱۹ (۲۵۳۷ شاهنشاهی) گروهی از قسین مذهبی همراه با سه نفر از روحانیین سرشناس شهر غرم آباد - استان لرستان در بعضی از خیابانهای این شهر به راه پیمایی و عزاداری پرداخته اند .
افراد مورد بحث با دادن شعارهایی بنفع روح اله عینی و طایفه مقامات عالیه مملکتی به راه پیمایی ادامه داده و سید نصرالدین رحیمی برای راه پیمایان در یکی از خیابانها سخنرانی تحریک آمیزی ایراد کرده است .
راه پیمایان پس از غاصه سخنرانی نامبرده در ساعت ۱۳۰۰ بهت ریج متفرق گردیده اند .

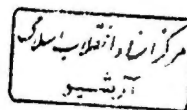
رئیس: بهرین سادات - وینده سادات - ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۰۷
ممنوع: از نظر نهی و راجع به آن

ارزیابی خبر:

خبر صحت دارد .

اقدامات انجام شده:

مراتب به نخست وزیری اعلام گردیده است .



انتهای - /

ممنوع: از نظر نهی و راجع به آن

-۴۱-

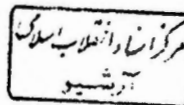
ایجاد انفجار در منزل یکی از کارمندان سازمان اطلاعات و امنیت خرم آباد
استان لرستان و تحریکات ضد ملی یکی از روحانیون فئودال منطقه مذکور

مطابق ساعت ۲۰۳۰ روز ۴/۱۰/۵۷ (۲۵۳۷ شاهنشاهی)، همزمان با قطع برق
در شهر خرم آباد - استان لرستان افراد ناخشنود چند بطری حاوی مواد آتش زایه داخل
منزل یکی از کارمندان سازمان اطلاعات و امنیت خرم آباد و منزل شخصی دیگری در همسایگی
کارمند نامبرده پرتاب کرده و متواری شده اند.

حادثه مذکور به جز شکستن تعدادی از شیشه های منزل کارمند فوق عبارت دیگری ندارد
نیاموده است.

شناخته شده و با خبر واصله، شیخ مهدی فغانی روحانی فئودال و طرفدار روح اله خمینی در شهر
خرم آباد از عوامل اصلی تحریکات و ایجاد نا ارامتی در منطقه می باشد.

نامبرده اخیراً اجتماعات ۱۰۰ نفری ارقشویین مدعی در مقابل منزلش تشکیل داده و
در محترانیهای شمیریک آمیز خود به رژیم سلطنتی و مقامات عالی، مملکتی مدعی احاطه و
احسانت نموده و بر پایه فعالیت های اتحاد لگرا و ضد ملی تشویق و تحریک کرده است.



مجمع: دبیرتبارستان اطلاعات داخلی

شماره: ۳۳۲

موضوع: حمایت پارتیزان

اربابی حب: —

خبر صحت دارد.

امداد - انجام شده:

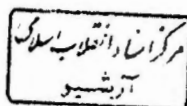
- ۱- مراتب به نخست وزیر اعظم کردیده است.
- ۲- نسبت به شناسایی و دستگیری عاملین پرتاب مواد آتش زایه اقدامات لازم بعمل آمده است.

سری

اوضاع شهرهای خرم آباد و سروجرد - استان لرستان د ۱۳۹۰/۱۰/۵۷

متعاقب اقدامات اخلاک‌گرا نه گروهی آشوب طلب در روزه‌های ۷/۸/۱۰/۵۷ (۲۵۳۷ شامشام) در شهرهای پیروجر و خرم آباد - استان لرستان از صبح روزه ۱۰/۵۷، اوضاع شهرهای مذکور شرح زیر گزارش شده است:

- ۱- کلیه مراکز آموزشی تعطیل بوده است.
- ۲- کلیه مغازه ها به استثناء دکان های با احتیاج عمومی تعطیل بوده و نظایرات مختلفه از ساعت ۱۰۰۰ در شهرهای مذکور وقوع پیوسته است.
- ضمناً مقارن ساعت ۱۰۰۰ حدود ۱۰۰ نفر در مقابل ساختمان دادگستری اجتماع نموده و قصد دارند پیکره شاهنشاه آریامهر رمیان شهر را با این بیاورند .
- ۳- در نظایرات شهرهای غیر آباد و بی وجود تا ساعت ۱۳۳۰ روز مذکور، چند نفر از اخلا لگران ود و نغرازا مویرن انتظامی مجروح شده که جهت مداوا به بیمارستان اعزام گردیده اند .



ارزها بیسی خیر:

خبر مصححیت دارد .

اقدامات انجام شده :

مراتب به نخست وزیری اعلام گردیده است .

معجم بدین جا رک رک اصول کے راعنی

۱۳۸۱ . ۵-۶-۲۰

سنة: ١٤٢٠ هـ

حلیم / ۰۰۰۰

۸- بروجرد و خرم آباد :

- الف - بعد از ظهر روز ۱۰/۱۰/۵۷ گروهی از عوامل آشوبگر در شهرستان بروجرد دست به تظاهرات زده و ضمن حمله بمنزل د و نفر از مامورین ساواک در شهر مذکور (ایمن حملات دفع شده است) ، تعدادی از شعب بانکها مورد تخریب قرار گرفته است.
- ب - بعد از ظهر روز مذکور در شهر خرم آباد گروهی از عناصر اخلالگردد ست به تظاهرات زده و طی آن چند موسسه دولتی و تعدادی از شعب بانکها و همچنین تابلوهای راهنمایی و رانندگی و شیشه های کلانتری ۳ خرم آباد شکسته و مورد آتش سوزی قرار گرفته است .
- پ - در حوادث شهرهای مذکور یک د ببرد ربروجرد کشته و هشت نفر در این شهر مجروح و چند نفر نیز در خرم آباد زخمی شده اند .

مرکز استان و انتظامی ساری
آرشیو

ک
-۱۲-

انجام تظاهرات در شهرهای غرم آباد و بروجرد

پس از ظهر روز ۱۹ / ۱۰ / ۵۷، گروههایی از عناصر قشری مذهبی و فرصت طلب در نقاطی از شهرهای غرم آباد و بروجرد بطور پراکنده دست به تظاهرات و داد و شعارهای تند زدند.

ضمناً شمار از تظاهرکنندگان مذکور در شهر غرم آباد بمنزل یکی از کارمندان سازمان اطلاعات و امنیت محل حمله کرده و با شکستن شیشه های منزل مورد بحث قصد ایجاد آتش سوزی و تخریب آنرا داشته اند که با دخالت مأمورین انتظامی متفرق شده اند.

اقدامات انجام شده:

موضوع در دسترس است.

اقدامات انجام شده:

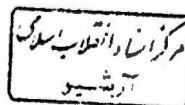
مراتب به نخست وزیر اعلام گردیده است.

مجموع: بدین جا رسد و اعلامات داخلی

شماره بدین: ۳۵۶

موضوع: تظاهرات

وضعیت / ...





آیت الله کمالوند خرم آبادی



آیت الله صالحی لرستانی



هیئت عزاداران احباب الحسین (ع) خرم آباد، منزل حاج رضا سلوی ۱۳۳۵



لرستان در سوگ آیت الله بروجردی



سوگواری آیت الله بروجردی در لرستان



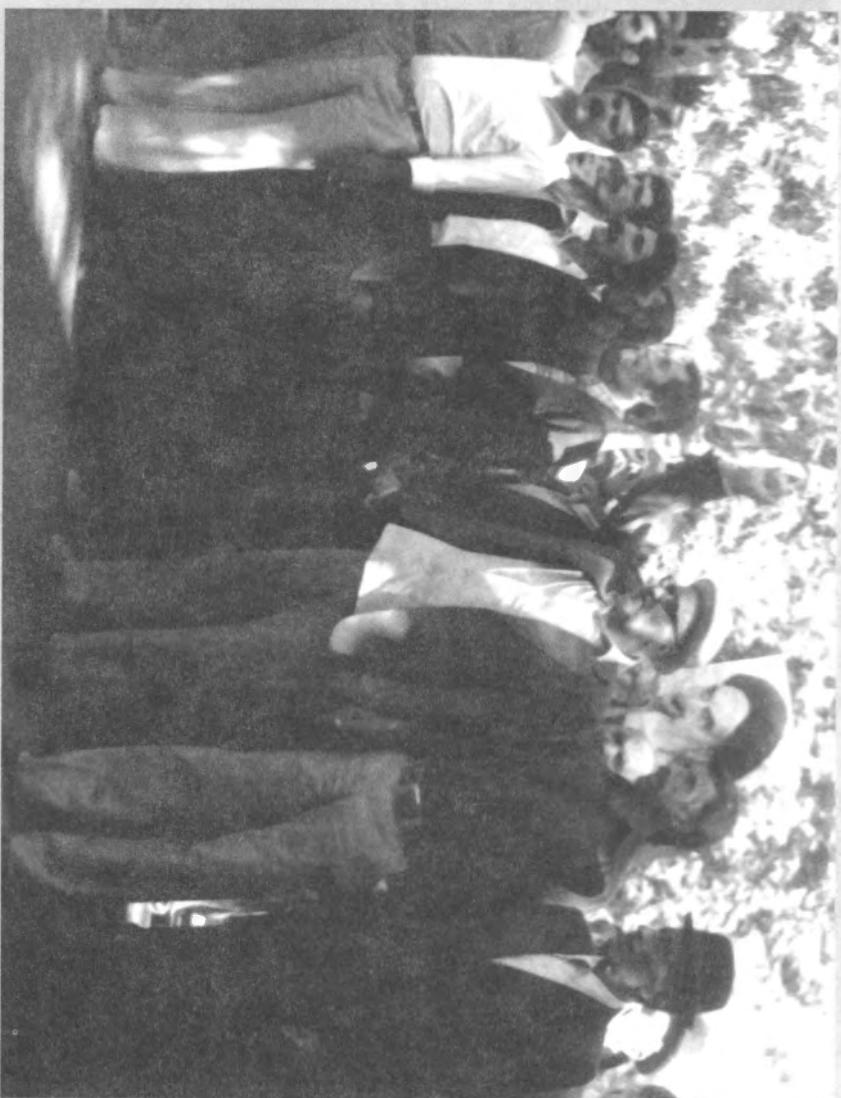
کلنگ زنی فاطمیه خرم آباد، سال ۱۳۴۹



حوزهی کمالیه : گروهی از نسل سوم روحانیون سیاسی لرستان



نسل سوم روحانیون سیاسی لرستان



نمایی از تظاهرات مردم خرم آباد



کانون های انقلاب، حوزه کمالیه



کانون های انقلاب، مسجد علوی



کانون های انقلاب، مسجد توتونچی



کانون های انقلاب، گورستان خضر



تشییع جنازه‌ی نخستین شهدای جنگ در خرم آباد



کانون های انقلاب، میدان ژاندارمری



نمایی از حاکمیت ساختار انقلابی؛ دکتر حسین عالی، نخستین استاندار انقلابی لرستان



جنگ



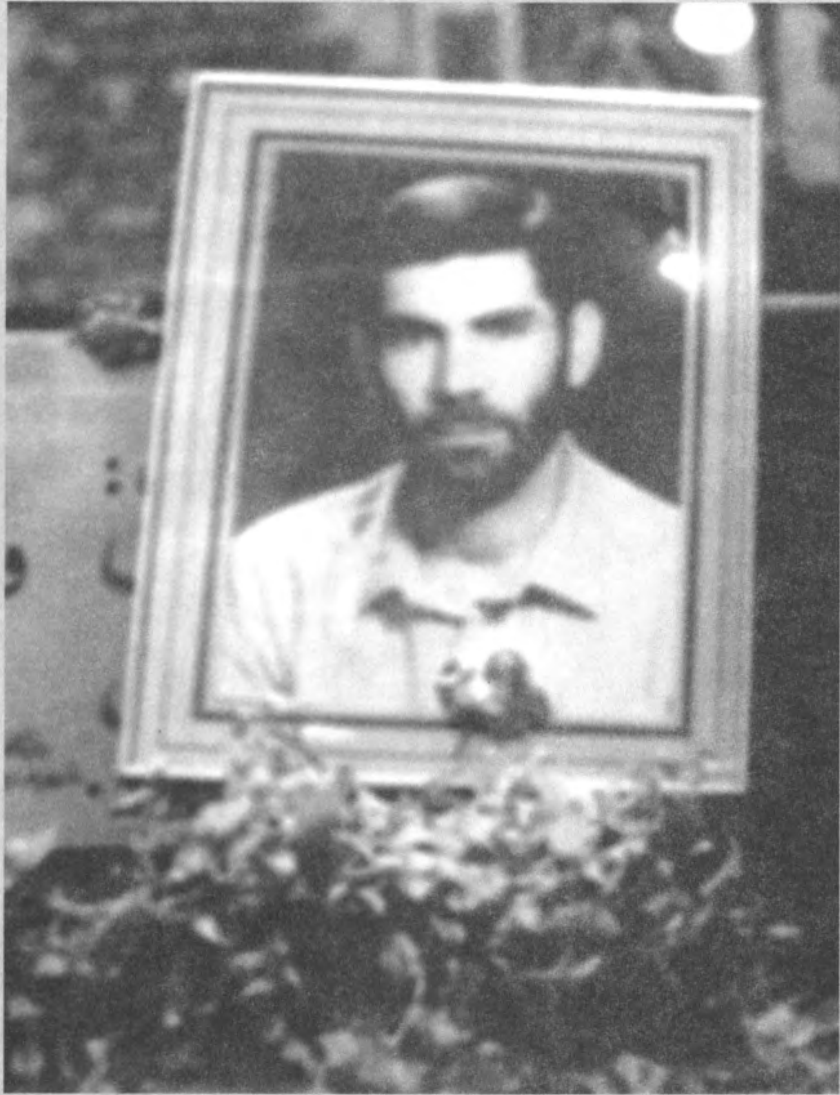
آموزش برای پاسداری از دین و میهن



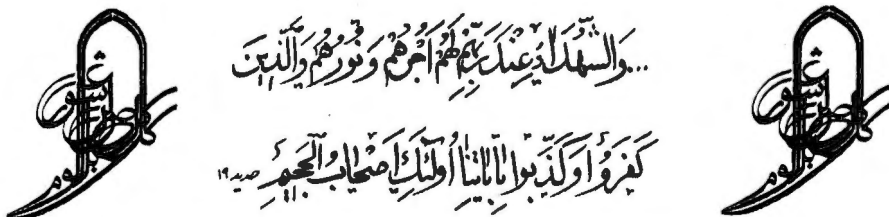
همسپاران رزم



سردار شهيد مهدي زين الدين



سردار شهید نعمت الله سعیدی



شهیدان سلحشور ارتش و ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران این باران حسن (ع) که دلبرانه در جبهه‌های جنگ
جسمانی برای برپائی احکام مرآن حان ناخمد

برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	چهارمختن پایی خالدار ۵۸/۱/۲ پادگان سندج منوچهر آباد	برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	منوچهر تحریری ۵۹/۷/۲ سومار اسلام آباد غرب	برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	رضا قنبریان ۵۹/۷/۲۰ اهواز اهواز
برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	ناصر جهان پناه ۵۸/۲/۲۵ تهران خرم آباد	برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	اکبر تقی زاده ۵۹/۷/۲ آبادان خرم آباد	برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	حمید جاله ۵۹/۷/۲۱ پل کرخه خرم آباد
برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	نعمت ترمی ۵۸/-/- سندج بوستان رود	برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	محمد تقی کاظمی ۵۹/۷/۱۱ خونین شهر خرم آباد	برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	محمدحسین محمدی ۵۹/۸/۲ سوسنگرد بروجرد
برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	مهدی حسنوند ۵۸/۶/۲ کردستان الشتر	شهید برادر تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	غلامرضا رضوانی ۵۹/۷/۱۴ مهران خرم آباد	برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	رضا ملکشاهی ۵۹/۸/۳ اهواز الشتر
برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	غدارسان کریمی ۵۹/۲/۲۸ آبادان پشت بازار خرم آباد	برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	محمد کریم سلحشور ۵۹/۷/۱۵ مهران بروجرد	برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	نامحمد محمدی کولیوند ۵۹/۸/۱۶ اهواز محمد آباد
برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	علی ترک زبان ۵۹/۷/۲ مهران ملایر	برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	والی سلیمانی ۵۹/۷/۱۶ مهران میرکتک میرکمانشاه	برادر شهید تاریخ شهادت محل شهادت محل ولادت	مهدی صادی ۵۹/۸/۲۶ سوسنگرد النسرلستان



رسول اکرم
 اَلْحَبْرُ كَلَّمَهُ فِي السَّيْفِ وَنَحَتْ لِّلْ سَيْفِ
 خیرد بکت در شیر و زیر شیر نیست



برادر شهید	نور محمد مصوری	محل ولادت	شاه آباد	برادر شهید	نورالدین لطفی
تاریخ شهادت	۵۹/۹/۶	برادر شهید	یدالله هوشمند	تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۱
محل شهادت	خرم آباد	تاریخ شهادت	۵۹/۱۰/۱۸	محل شهادت	نوسود
محل ولادت	دلفان	محل شهادت	سوسنگرد	محل ولادت	چال میرحسن خرم آباد
برادر شهید	محمد رضا عبدالمهی	محل ولادت	فخر شیرین	برادر شهید	حسن شمس بهرانوند
تاریخ شهادت	۵۹/۹/۱۰	برادر شهید	علی اکبر کردی	تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۳
محل شهادت	کنجاچم	تاریخ شهادت	۵۹/۱۰/۲۲	محل شهادت	جبهه غرب
محل ولادت	خرم آباد	محل شهادت	مهمک	محل ولادت	خرم آباد
برادر شهید	علی کبارش	محل ولادت	نورآباد	برادر شهید	شیر مراد بابی
تاریخ شهادت	۵۹/۹/۲۳	برادر شهید	حسین گودرزی	تاریخ شهادت	صبغای اللماکبر
محل شهادت	دزفول	تاریخ شهادت	۵۹/۱۰/۲۴	محل ولادت	بن ریز
محل ولادت	خرم آباد	محل شهادت	سوسنگرد	برادر شهید	اکبر عباسی
برادر شهید	فتیر لیریانی	محل ولادت	خرم آباد	تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۱۹
تاریخ شهادت	۵۹/۱۰/۵	محل شهادت	—	محل شهادت	—
محل شهادت	اهواز	برادر شهید	علی شکری	محل ولادت	نویسرکان
محل ولادت	—	تاریخ شهادت	۵۹/۱۰/۲۸	برادر شهید	محمد جان ترک خرم آبادی
برادر شهید	لازم ابدالی محمدی	محل شهادت	نوسود	تاریخ شهادت	۵۹/۱۲/۴
تاریخ شهادت	۵۹/۱۰/۱۵	محل ولادت	گلہ دیرو	محل شهادت	کرخه
محل شهادت	سرپل دهباناحیه کوروش	برادر شهید	محمد حواد امامی رمضان آبادی	محل ولادت	غیروز آباد
محل ولادت	ده سلمی وند	تاریخ شهادت	۵۹/۱۰/۲۹	برادر شهید	عظیم پذیرش
برادر شهید	هدایت الله رحمتی	محل شهادت	در جبهه غرب	تاریخ شهادت	۶۰/۱/۱۲
تاریخ شهادت	۵۹/۱۰/۱۵	محل ولادت	رمضان آباد	محل شهادت	—
محل شهادت	کرخه کور	برادر شهید	محمد حسین بهاروند	محل ولادت	شکر آباد
محل ولادت	حسنوند خرم آباد	تاریخ شهادت	۵۹/۱۰/۳۰	(جوانمرد زاندرمیری)	
برادر شهید	اسدالله کردی	محل شهادت	پاوه	برادر شهید	عربعلی شمس
تاریخ شهادت	۵۹/۱۰/۱۷	محل ولادت	نورآباد	تاریخ شهادت	۶۰/۱/۱۹
محل شهادت	سوسنگرد			محل شهادت	سپیددشت
				محل ولادت	خرم آباد

امیرالمؤمنین علیه السلام



كَانَتْ قَدْرًا بِالسَّيْفِ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ سِلَاحٍ عَلَى فِرَاسٍ

اگر نزار ضربت بحق من فرود آید که این دفعه کشته شوم بهتر از آن

که در بستر با یک بیماری بمرم



(ژاندارمری)

شهید برادر	احمد فرهادی	برادر شهید	غدا رحم حواسی	برادر شهید	علامه کدخدایی
تاریخ شهادت	۶۰/۲/۲۹	تاریخ شهادت	۶۰/۲/۷	تاریخ شهادت	۶۰/۲/۲۱
محل شهادت	جبهه های عرب	محل شهادت	خرمشهر	محل شهادت	جبهه های غرب
محل ولادت	قروه	محل ولادت	خرم آباد	محل ولادت	چکنی

شهدای جان پرگف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران که به لقاء الله شتافتند

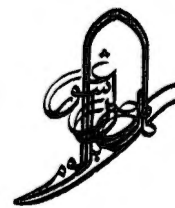
برادر شهید	تاج الدین فرهادی خزاد	برادر شهید	ملکرضا جمشیدی	برادر شهید	محمد رضا آخوندزاده
تاریخ شهادت	۵۸/۲/۱۹	تاریخ شهادت	۵۹/۲/۱۶	تاریخ شهادت	۵۹/۸/۲
محل شهادت	سرپل اهواز	محل شهادت	کردستان	محل شهادت	خرمشهر
محل ولادت	هرو	محل ولادت	زیرطاق	محل ولادت	کوهستان
برادر شهید	دوستمرد میری	برادر شهید	امان اله مرادی	برادر شهید	محمد علی یازگیر
تاریخ شهادت	۵۸/۷/۲	تاریخ شهادت	۵۹/۲/۱۵	تاریخ شهادت	۵۹/۸/۱۹
محل شهادت	نورآباد	محل شهادت	کردستان	محل شهادت	آبادان
محل ولادت	نورآباد (گنکبود)	محل ولادت	پرسک	محل ولادت	خرم آباد
برادر شهید	زین العابدین ناصری	برادر شهید	هاشم پورزادی	برادر شهید	عباس علی عبدی ریطه
تاریخ شهادت	۵۸/۸/۲۱	تاریخ شهادت	تاسوعای ۵۹	تاریخ شهادت	سال ۵۹
محل شهادت	کردستان	محل شهادت	سوسنگرد	محل شهادت	جبهه سوسنگرد
محل ولادت	رمضان آباد	محل ولادت	خرم آباد	محل ولادت	ده پیر خرم آباد
برادر شهید	ملک محمد مسیح	برادر شهید	علی محمد فرزاد	برادر شهید	محمد حسین علی پور انوار
تاریخ شهادت	۵۹/۹/۲۲	تاریخ شهادت	۵۹/۷/۱۰	تاریخ شهادت	سال ۵۹
محل شهادت	دزفول	محل شهادت	شوش	محل شهادت	خرم آباد
محل ولادت	دزفول	محل ولادت	فلکه دیس	محل ولادت	تیمورآباد طرهان
برادر شهید	رجبعلی موگویی	برادر شهید	محمد رضا حسین بیگی	برادر شهید	عزیزاله برگدبید بهرا نوند
تاریخ شهادت	۵۸/۹/۲۲	تاریخ شهادت	۵۹/۷/۱۰	تاریخ شهادت	—
محل شهادت	کردستان	محل شهادت	عمدیه	محل شهادت	سوسنگرد
محل ولادت	دیروید	محل ولادت	خرم آباد	محل ولادت	چرخستانه



وَالَّذِينَ آمَنُوا وَآجَرُوا جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ

نشان:

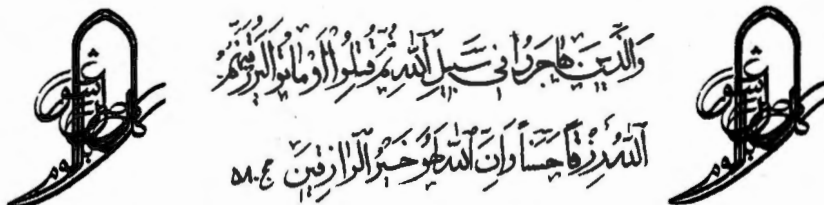
أَوْ زَانِ صُرُوا لِلَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَوَكِّلُونَ حَقَّ مَغْفِرَةٍ وَرِزْقٍ كَثِيرٍ



شهید برادر	سردار علی پورفر	شهید برادر	روح‌اله کمالوند	شهید برادر	سید جنتی حسینی
تاریخ شهادت	۵۹/۱۰/۱۹	تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۲۲	تاریخ شهادت	۶۰/۱/۵
محل شهادت	شنگه حاجیان	محل شهادت	میمک	محل شهادت	میمک
محل ولادت	آهنگران	محل ولادت	خرم‌آباد	محل ولادت	قلمرویه
شهید برادر	مراد علی نبازی	شهید برادر	علی جعفر علی پورخرد	شهید برادر	حداد حسنوند
تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۲	تاریخ شهادت	۵۹/۱۲/۲۲	تاریخ شهادت	۶۰/۲/۲۵
محل شهادت	سر پل ذهاب	محل شهادت	سرپل ذهاب	محل شهادت	غریب
محل ولادت	کیککر	محل ولادت	الشتر	محل ولادت	خرم‌آباد
شهید برادر	محمدرضا کریمی پورالهی	شهید برادر	مصطفی‌اله بازگیر	شهید برادر	عزیزیک حسنوند
تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۹	تاریخ شهادت	۵۹/۱۲/۲۹	تاریخ شهادت	۶۰/۲/۲۵
محل شهادت	میمک	محل شهادت	سرپل ذهاب	محل شهادت	عرب‌کشور
محل ولادت	واشمان	محل ولادت	حاجیان نارانی	محل ولادت	ده مو'من
شهید برادر	حمید سوری	شهید برادر	بهمن طرهانی	شهید برادر	محمد کریم رحیمی ترائی
تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۱۲	تاریخ شهادت	سال ۱۳۵۹	تاریخ شهادت	سال ۱۳۶۰
محل شهادت	میمک	محل شهادت	خرمشهر	محل شهادت	بازی‌دراز
محل ولادت	غلام پاسگاه	محل ولادت	خرمشهر	محل ولادت	سراب غضنفرپورآباد
شهید برادر	محمد رضا احمدیان پیردوستی	شهید برادر	اسفندیار سزایی	شهید برادر	بابی حسن حواسی
تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۲۰	تاریخ شهادت	سال ۱۳۵۹	تاریخ شهادت	سال ۱۳۶۰
محل شهادت	ارتفاعات میمک	محل شهادت	سرپل ذهاب	محل شهادت	-
محل ولادت	دمپیر دوستی	محل ولادت	خرسین	محل ولادت	پرسک

شهدای شهربانی جمهوری اسلامی ایران

برادر شهید	عباس سهیل بیگی	برادر شهید	سید ابراهیم موسوی‌نصب	برادر شهید	سید مهدی هاشمی
تاریخ شهادت	۵۹/۲/۵	تاریخ شهادت	۵۹/۱۲/۹	تاریخ شهادت	۵۹
محل شهادت	خرم‌آباد	محل شهادت	آبادان	محل شهادت	-
محل ولادت	خرم‌آباد	محل ولادت	خرم‌آباد	محل شهادت	باغ کشت



برادر شهید	رضا علی جمشیدی	تاریخ شهادت	۵۹/۱۰/۲۷	محل شهادت	سوسنگرد
تاریخ شهادت	سال ۵۹	محل شهادت	جبهه سوسنگرد	محل ولادت	دره دزدان دهمبر
محل شهادت	خرمشهر	محل ولادت	ده باقر	برادر شهید	محمدحسن نوروری
محل ولادت	خرم آباد	برادر شهید	جعفر پنجی زاده	تاریخ شهادت	سال ۵۹
برادر شهید	سزعلی بارگبر	تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۲۲	محل شهادت	غروب کشور

۹

شهدای بسیج مستضعفان در جبهه‌های حق و باطل جنگ تحمیلی

شهید برادر	داراب کوشتی	شهید برادر	روح‌الله باباحسینی	شهید برادر	محمد رضا کنارکب
تاریخ شهادت	۵۸/۵/۱۵	تاریخ شهادت	۵۹/۷/۸	تاریخ شهادت	۵۹/۸/۱
محل شهادت	بین‌جاهد ملای و اسلام آباد	محل شهادت	اهواز	محل شهادت	آبادان
محل ولادت	چا مشوره	محل ولادت	خرم آباد	محل ولادت	آبادان
شهید برادر	عباس بهمانی	شهید برادر	اسدالله مصتالهی	شهید برادر	عباسعلی قنبری
تاریخ شهادت	۵۹/۲/۲۹	تاریخ شهادت	۵۹/۷/۲	تاریخ شهادت	۵۹/۸/۵
محل شهادت	بالانتر از میدان آزادی	محل شهادت	شوش	محل شهادت	جبهه غرب
محل ولادت	دهمبر دیلمه	محل ولادت	-	محل ولادت	ماهی نرده
شهید برادر	سیدالله حق نظری	شهید برادر	علی ارس‌ها روید	شهید برادر	غلامحسین چنلووندی دالوندی
تاریخ شهادت	۵۹/۷/۲	تاریخ شهادت	۵۹/۷/۱۴	تاریخ شهادت	۵۹/۸/۵
محل شهادت	غرب کشور	محل شهادت	ایلام	محل شهادت	خوزستان
محل ولادت	الشمه	محل ولادت	بلخوند	محل ولادت	کمالوند
شهید برادر	محمد میراحمدی	شهید برادر	گنجعلی آب‌سالان	شهید برادر	یعقوب کاکولوند
تاریخ شهادت	۵۹/۷/۶	تاریخ شهادت	۵۹/۷/۱۴	تاریخ شهادت	۵۹/۱۰/۲
محل شهادت	ایلام	محل شهادت	جبهه موسیان	محل شهادت	گیلان غرب
محل ولادت	سرگرفتمو	محل ولادت	ده قاطرجی	محل ولادت	میان‌یلان
شهید برادر	امیر آقایی	شهید برادر	شاوه گجری	شهید برادر	نا محمد قلاوند
تاریخ شهادت	۵۹/۷/۸	تاریخ شهادت	۵۹/۷/۱۴	تاریخ شهادت	۵۹/۱۰/۱۴
محل شهادت	خرمشهر	محل شهادت	موسیان	محل شهادت	جنوب کشور
محل ولادت	خرمشهر	محل ولادت	خرم‌آباد	محل ولادت	علی حسین خان



همه عالم از خداست، جلوه خداست و همه عالم بسوی او
برخواهد گشت. چه بهتر که برگشت اختیاری باشد و انتخابی. بدین.



برادر شهید	کرمنلی بازگیر	برادر شهید	خدا راست حاجی
تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۹	تاریخ شهادت	سال ۶۰
محل شهادت	کوه دشت	محل شهادت	محل شهادت
محل ولادت	تلوری	محل ولادت	محل ولادت
برادر شهید	احمر ساسانی	برادر شهید	رضی آباد
تاریخ شهادت	۵۹	تاریخ شهادت	محل ولادت
محل شهادت	—	محل شهادت	—
محل ولادت	فتم آباد	محل ولادت	—

شهدای بهاران پلدختر لرستان در تاریخ ۵۹/۷/۱۳ توسط مزدوران بعثی.

برادر شهید	سلطانعلی داوودی	برادر شهید	شیرین بانو بهوند
محل ولادت	ده سفید	محل ولادت	محل ولادت
خواهر شهید	شهرین بانو عباسی زاده	خواهر شهید	کوکانی
محل ولادت	پلدختر	محل ولادت	—

شهدای پل زال لرستان در تاریخ ۵۹/۷/۲۱ بواسطه بهاران مزدوران بعثی.

برادر شهید	امان شیخ آزادی	برادر شهید	علی دریگوند
محل ولادت	قلعه رضا	محل ولادت	قلعه رضا

درانفها اسامی شهیدان بهاران میدان شقایق خرم آباد توسط مزدوران صدام تگزیتی

برادر شهید	فرج ... باقری	برادر شهید	احمد آلتی
محل ولادت	بالا کربوه	محل ولادت	رازان
برادر شهید	احمر بیرانوند	برادر شهید	علی محمد بیرانوند
محل ولادت	خرم آباد	محل ولادت	سراب علیا
خواهر شهید	آزاد آزادی	خواهر شهید	فتیح ... رشنو باهاغانی
محل ولادت	توه خنکه	محل ولادت	—



بسم الله الرحمن الرحيم
 مکتی که برای قاعده عدل اسلامی اجرای احکام قرآن مجید و کتب
 کردن است جنایتکاران بربط قدرت و زمین با استقلال آزادی
 قیام نموده است خود را برای شهادت و شهید شدن آماده نموده است.



بارهم اسامی تنی چند از شهدا که به بیدار حق شتافتند .

برادر شهید بدالمرحمتی	خواهر شهید	مرضیه امرائی	برادر شهید	علوما باراحمدی
تاریخ شهادت ۵۸/۳/۸	تاریخ شهادت	۵۹/۳/۲۵	تاریخ شهادت	۵۹/۹/۵
محل شهادت خرمشهر	محل شهادت	روستایی از کوه دشت	محل شهادت	خرم آباد
محل ولادت افرینه	محل ولادت	کوه دشت .	محل ولادت	خرم آباد
برادر شهید فضل الله کاشی	برادر شهید	علی مراد عدلی	برادر شهید	تقی نوروزی مقدمیان
تاریخ شهادت ۵۸/۲/۴	تاریخ شهادت	۵۹/۷/۱	تاریخ شهادت	۵۹/۹/۵
محل شهادت خرم آباد	محل شهادت	اندیمشک	محل شهادت	خرم آباد
محل ولادت کرمانه	محل ولادت	کوه دشت	محل ولادت	خرم آباد
برادر شهید	برادر شهید	کنور دلفان	شهید برادر	حیدر علی قلی حسینی
تاریخ شهادت ۵۸/۱۰/۱۸	تاریخ شهادت	۵۹/۹/۵	تاریخ شهادت	۵۹/۹/۵
محل شهادت خرم آباد	محل شهادت	خرم آباد	محل شهادت	خرم آباد
محل ولادت درویش ...	محل ولادت	درمهر	محل ولادت	البشر
برادر شهید	برادر شهید	نصرالدین دولتپاری	شهید	برادر محمدرضا سپهوند
تاریخ شهادت ۵۹/۲/۲۷	تاریخ شهادت	۵۹/۹/۵	تاریخ شهادت	۵۹/۱۰/۹
محل شهادت خرم آباد	محل شهادت	خرم آباد	محل شهادت	خرم آباد
محل ولادت خرم آباد	محل ولادت	خرم آباد	محل ولادت	دمشوریز
برادر شهید	برادر شهید	محمدرضا خانی	برادر شهید	محمد حسین روستائی
تاریخ شهادت ۵۸/۵/۱۴	تاریخ شهادت	۵۹/۹/—	تاریخ شهادت	۵۸/۱۲/۱
محل شهادت بادامک پلدختر	محل شهادت	خرم آباد	محل شهادت	تهران
محل ولادت خرم آباد	محل ولادت	تهران	محل ولادت	—
برادر شهید	برادر شهید	کمرخان نظری	برادر شهید	شیرمحمد پاهی
تاریخ شهادت ۵۸/۶/۲۸	تاریخ شهادت	۵۸/۱۰/۱۵	تاریخ شهادت	۵۹/۴/۱۲
محل شهادت تهران	محل شهادت	—	محل شهادت	حسین آباد دورود
محل ولادت اراک	محل ولادت	گمری ملک	محل ولادت	دورود



إِنَّ اللَّهَ جَبَّارٌ عَلَيْهِ قَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ صَافَا كَمَنْ بَنَانِ مَوْصُوفُ

سف



برادر شهید	حاجی الوند سپهوند	برادر شهید	عماس نظری	برادر شهید	دوست علی محمک
تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۸	تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۹	محل ولادت	بشم حسین آباد
محل ولادت	بادیه	محل ولادت	گازمکشور	تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۹
برادر شهید	ناد علی میخکه	برادر شهید	پرویس نوری زاده	برادر شهید	دار علی محکی
تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۹	تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۹	تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۹
محل ولادت	بابا محمود	محل ولادت	خلگانه	محل ولادت	قلعه امیری

شهدای مباران ننگ فنی در تاریخ ۵۹/۱۲/۱۳ توسط مزدوران معنی

برادر شهید	چاروکار قلاوند	کودک شهید	زهرا قلاوند	برادر شهید	روح الله محمدی
محل ولادت	فیلاب	محل ولادت	ننگ فنی	محل ولادت	ننگ فنی
برادر شهید	حواد قلاوند	خواهر شهید	پرویس نظری	برادر شهید	جمال الدین میرزایی
محل ولادت	قیلاب	محل ولادت	بالا گریوه	محل ولادت	مازیں
خواهر شهید	ماهی تالا قلاوند	خواهر شهید	ربور نظری	خواهر شهید	شوکت لطیفی
محل ولادت	ننگ فنی	محل ولادت	ننگ فنی	محل ولادت	ننگ فنی
کودک شهید	مهدی قلاوند	برادر شهید	محمد کریم محمدی	کودک شهید	صمود رکوکلر
محل ولادت	ننگ فنی	محل ولادت	ننگ فنی	محل ولادت	اندیشک

شهدای مباران کوهدشت توسط مزدوران معنی در تاریخ ۵۹/۷/۱۴

شهید برادر	نظر علی کونانی	شهید خواهر	منیر کونانی	کودک شهید	حامد کونانی
محل ولادت	طرهان	محل ولادت	کوهدشت	محل ولادت	کوهدشت
		شهید برادر	هادی درویشی		
		محل ولادت	افریه		



اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِيْنَ
فَقَالُوا رَبُّنَا السَّيِّدُ اِنَّ بَيْنَ السَّيِّدَانِ كَانَ صَبِيحًا ۝ ۶۱ ۝



برادر شهید	مهراب مرادی	برادر شهید	حمید جراح علیزاده	برادر شهید	کریم رمی زاده
تاریخ شهادت	۵۹	تاریخ شهادت	۶۰/۲/۱	تاریخ شهادت	اوائل سال ۶۰
محل شهادت	جنوب کشور	محل شهادت	بازی دراز	محل ولادت	دزفول
محل ولادت	—	محل ولادت	قلعه قاسم	محل ولادت	دزفول
برادر شهید	محمد میرعلیخانی	برادر شهید	حیدر رحیمی	برادر شهید	محمدعلی گوگنی فر
تاریخ شهادت	۶۰/۲/۵	تاریخ شهادت	۶۰/۲/۲۵	تاریخ شهادت	اوائل سال ۶۰
محل شهادت	بازی دراز	محل شهادت	غرب کشور	محل شهادت	دزفول
محل ولادت	بهردرو	محل ولادت	علم آباد	محل ولادت	دزفول
خواهر شهید	مهری برواسطه	برادر شهید	شیرمحمد کنارکوب	برادر شهید	رستم مرادی
تاریخ شهادت	۶۰/۲/۱۲	تاریخ شهادت	اوائل سال ۶۰	تاریخ شهادت	اوائل سال ۶۰
محل شهادت	دزفول	محل شهادت	آبادان	محل شهادت	گیلان عرب
محل ولادت	دزفول	محل ولادت	آبادان	محل ولادت	کمرسره
برادر شهید	روح الهه محمدی باکروان	برادر شهید	احمد پرنور	برادر شهید	
تاریخ شهادت	۶۰/۲/۱۲	تاریخ شهادت	اوائل سال ۶۰	تاریخ شهادت	
محل شهادت	آبادان	محل شهادت		محل شهادت	
محل ولادت	—	محل ولادت	دزفول	محل ولادت	

اسامی برادران گارگر شهیدمان که در واقعه یادگان بابا عباس خرم آباد در تاریخ ۵۹/۱۱/۸ به لفظ الله پیوستند

برادر شهید	احمد رشیدی	برادر شهید	ملک حسین آسور	برادر شهید	عزیر فائق رحمتی
تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۹	تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۸	تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۹
محل ولادت	تلوری	محل ولادت	پشته مالکی	محل ولادت	هرو
برادر شهید	خداکرم موسوی د	برادر شهید	میرولی فائدرحمتی	برادر شهید	شاه محمد دلغان
تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۸	تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۸	تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۹
		محل ولادت	هرو	محل ولادت	دره سر
برادر شهید	عباسی دالوند	برادر شهید	حمید عزیر شرفی	برادر شهید	غلام کریمی
تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۸	تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۸	تاریخ شهادت	۵۹/۱۱/۸
محل ولادت	گارکشور	محل ولادت	خرم آباد	محل ولادت	خرم آباد



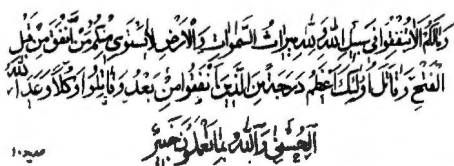
وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهَبْنَا وَأَنَّ لِلَّهِ الْخُسُوفَ



بیان عملکرد بنیاد شهید غرم آباد از فرودین ۵۸
تا اول خرداد ۵۹

بنیاد شهید غرم آباد مناطق زیر را تحت پوشش دارد : حومه، کوه دشت، پلدختر، نورآباد، الشتر،
سپید دشت، زافه، چهلوندی، ویمان، چگنی .
اقدامات انجام شده به شرح ذیل می باشد :

۱ - جمع کل مقرری پرداخت شده به خانواده شهید و مجروحین	۹ - رفع نیاز اولیه خانواده های شهید و مجروحین (پخچال، پنکه، فرش، خواروبار)	۲۶ دستگاه	پخچال برقی	۲۲/۷۴۱/۷۰۰ ریال	الف : خانواده شهید
۲ - تهیه مسکن برای مجروحین و خانواده شهید :	۲۲ دستگاه	پنکه	۳۹/۸۲۲/۰۰۰ ریال	ب : خانواده مجروحین	ب : خانواده مجروحین
الف : ۳۴ دستگاه خانه مسکونی جهت اسکان خانواده شهید و مجروحین ساخته شده است که از این تعداد ۱۴ دستگاه آن تحویل شده و مورد استفاده قرار گرفته است و ۲۰ دستگاه دیگر نزدیک به اتمام است که در آینده تحویل خانواده های شهید و مجروحین خواهد شد.	۴۷ قطعه	فرش			
۳ - وامها (وام مسکن، وام کار، وام بدهی، وام ضروری و ...)	۵ تن	برنج			
الف : خانواده شهید	۱۲۰۰ کیلو	روغن			
ب : خانواده مجروحین	۶ تن	پارچه			
۴ - پرداختهای بلاموضی جهت مصارف مختلف (محاللی ترحیم و نظایر آن)	۲۰ دست	کت و شلوار			
الف : خانواده شهید		لایم بچه گانه			
ب : خانواده مجروحین		کفش بچه گانه			
۵ - تعمیرات واحدهای مسکونی خانواده شهید و مجروحین تعداد ۲۹ دستگاه از واحدهای مسکونی خانواده های شهید و مجروحین تعمیر گردیده است، که هزینه آن بالغ بر		کفش پسرانه			
۶ - هزینه های پرداخت شده جهت حالیه مجروحین و خانواده شهید		کفش زنانه			
۷ - صدور دفترچه درمانی		بلوز مردانه			
الف : خانواده شهید		شلوار گرمی			
ب : خانواده مجروحین		کت به مستندان			
۸ - تهیه کار جهت برادران مجروح و خانواده های شهید جمعا ۳۷ نفر از مجروحین و بازماندگان شهید به کار گمارده شده اند.					



شهدای جانناز زمان انقلاب قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی .

شهید برادر	برادر سهراب مصطفایی	شهید برادر	سیدماکان الهی	شهید برادر	علی‌میراد سلیمانی
تاریخ شهادت	۵۷/۱/۲۱	تاریخ شهادت	۵۷/۷/۱۲	تاریخ شهادت	۵۷/۸/۲۱
محل شهادت	خرم‌آباد	محل شهادت	میدان شهدا خرم‌آباد	محل شهادت	خرم‌آباد
محل ولادت	اشترنان	محل ولادت	بستان	محل ولادت	دوره
شهید برادر	علی‌گودرزی	شهید برادر	بهروز زمانی	شهید برادر	شهرام حافظی
تاریخ شهادت	۵۷/۲/۲۲	تاریخ شهادت	۵۷/۷/۲۳	تاریخ شهادت	۵۷/۹/۱۱
محل شهادت	خرم‌آباد	محل شهادت	خرم‌آباد	محل شهادت	خرم‌آباد
محل ولادت	خرم‌آباد	محل ولادت	خرم‌آباد	محل ولادت	خرم‌آباد
شهید برادر	حمید قربانی نسب	شهید برادر	هیبت اله فیضی	شهید برادر	ضرغام مقدسی
تاریخ شهادت	۵۷/۵/۲۳	تاریخ شهادت	۵۷/۸/۸	تاریخ شهادت	۵۷/۹/۲۲
محل شهادت	خرم‌آباد	محل شهادت	خرم‌آباد	محل شهادت	الشر
محل ولادت	خرم‌آباد	محل ولادت	خرم‌آباد	محل ولادت	الشر
شهید برادر	روح‌الله اصولی	شهید برادر	غنیح سپهوند	شهید برادر	نادر بهرامی مقدم
تاریخ شهادت	سینارکس/آبادان	تاریخ شهادت	۵۷/۸/۸	تاریخ شهادت	۵۷/۹/۳۰
محل ولادت	خرم‌آباد	محل شهادت	خرم‌آباد	محل شهادت	تهران
		محل ولادت	هرو	محل ولادت	—
شهید برادر	میرنازار خندانی	شهید خواهر	سهیلا سوری	شهید برادر	محمد رحیم باجولوند
تاریخ شهادت	۵۷/۶/۱۷	تاریخ شهادت	۵۷/۸/۹	تاریخ شهادت	۵۷/۱۰/۴
محل شهادت	تهران	محل شهادت	تهران	محل شهادت	سنندج
محل ولادت	خرم‌آباد	محل ولادت	منوچهر آباد	محل ولادت	زارم
شهید برادر	جلال سرباز	شهید برادر	عبدالله شهبازی	شهید برادر	محمدجعفر مرادیان
تاریخ شهادت	۵۷/۷/۱۳	تاریخ شهادت	۵۷/۸/۳۲	تاریخ شهادت	۵۷/۱۰/۹
محل شهادت	خرم‌آباد	محل شهادت	کوه‌دشت	محل شهادت	خرم‌آباد
محل ولادت	خرم‌آباد	محل ولادت	سهره	محل ولادت	خرم‌آباد



شهید برادر	شهیدالله بهرآوند	شهید برادر	نیکمژاد گوانی	شهید برادر	مترقی نقی زاده
تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳	تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳	تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳
محل شهادت	زندانمری خرم آباد	محل شهادت	زندانمری خرم آباد	محل شهادت	تهران
محل ولادت	زاده	محل ولادت	کودشت	محل ولادت	خرم آباد
شهید برادر	محمد رضا جهانبگری	شهید برادر	غلام احمدی تنابر	شهید برادر	احمد علی نجفی فرداد
تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳	تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳	تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳
محل شهادت	زندانمری خرم آباد	محل شهادت	خرم آباد	محل شهادت	خرم آباد
محل ولادت	نصرت آباد خرم آباد	محل ولادت	ده پیر	محل ولادت	خرم آباد
شهید برادر	ظاهر بارانی	شهید برادر	محمد حواد عربری	شهید برادر	محمد میرآوند
تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳	تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳	تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳
محل شهادت	زندانمری خرم آباد	محل شهادت	زندانمری خرم آباد	محل شهادت	زندانمری خرم آباد
محل ولادت	خرم آباد	محل ولادت	خرم آباد	محل ولادت	خرم آباد
شهید برادر	حسن سوری	شهید برادر	قاسم جودکی راد	شهید برادر	جعفر جعفری
تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳	تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳	تاریخ شهادت	تهران
محل شهادت	خرم آباد	محل شهادت	زندانمری خرم آباد	محل ولادت	سرطهران
محل ولادت	منوچهر آباد	محل ولادت	حسینیه		
شهید برادر	قدرت الله علمیراد	شهید برادر	یدالله مرادی	شهید برادر	حسنت اللسمانییری
تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳	تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳	تاریخ شهادت	۵۷/۱۲/۱
محل شهادت	زندانمری خرم آباد	محل شهادت	زندانمری خرم آباد	محل شهادت	پلدختر
محل ولادت	خرم آباد	محل ولادت	ده پیر	محل ولادت	سنگ فنی
شهید برادر	علی دهقان	شهید برادر	اللمیرا دهنیرزاد واحد	شهید برادر	حمید مجری سب
تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳	تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳	تاریخ شهادت	سال ۵۷
محل شهادت	خرم آباد زندانمری	محل شهادت	زندانمری خرم آباد	محل شهادت	دزفول
محل ولادت	خرم آباد	محل ولادت	ده بافر	محل ولادت	دزفول
شهید برادر	پاهی جمعه سهیوند	شهید برادر	علی عزیز	شهید برادر	حسین سلکی
تاریخ شهادت	۵۷/۱۱/۲۳	تاریخ شهادت	۲۳ - ۵۷/۱۱	تاریخ شهادت	تاسوعا ۵۷
محل شهادت	زندانمری خرم آباد	محل شهادت	زندانمری خرم آباد	محل شهادت	خرم آباد
محل ولادت	رکوک	محل ولادت	اهواز	محل ولادت	چغلوئیدی

فهرست منابع

کتاب‌ها و مقاله‌ها

- ۱ - آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی گل محمدی و فتاحی، نشر نی، تهران ۱۳۷۷
- ۲ - آذری، شهرستانی، رضا، در تکا پوی تاج و تخت، سازمان اسناد ملی، تهران ۱۳۷۹
- اردلان، امان‌الله، زندگی در دوران شش پادشاه (خاطرات)، بکوشش باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۷۲
- ۳ - استانداری لرستان، بخشی از کارنامه انقلاب استان لرستان، روابط عمومی استانداری استان لرستان، تهران ۱۳۶۰
- ۴ - اسکندری، ایرج، خاطرات ایرج اسکندری، موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران ۱۳۷۲
- ۵ - افشار، حسنعلی‌خان، سفرنامه لرستان و خوزستان، تصحیح و پژوهش حمیدرضا دالوند، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۲
- ۶ - امان‌اللهی، بهاروند، سکندر، قوام‌لر، آگاه، تهران ۱۳۷۰
- ۷ - امیراحمدی، خاطرات نخستین سپهبد ایران، بکوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۳ + اسناد، بکوشش سیروس سعدوندیان، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۳
- ۸ - انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران ۱۳۷۶-۱۳۷۹
- ۹ - ایزدپناه، حمید، تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان / آثار باستانی و تاریخی لرستان، ج ۳، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۷۶
- ۱۰ - باست، الیور، آلمانی‌ها در ایران، ترجمه‌ی حسین بنی‌آدم، شیرازه، تهران ۱۳۷۷

- ۱۱ - بلوشر، ویپر، سفرنامه بلوشر، ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری، خوارزمی، تهران ۱۳۶۹
- ۱۲ - بنیاد شهید لرستان، یادنامه شهید حاج نعمت‌الله سعیدی، پدیدآورنده، خرم‌آباد بی تا
- ۱۳ - بهرامی، روح‌الله، اسنادی از احزاب سیاسی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰ ه. ش)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۹
- ۱۴ - حزب ایران نوین، نمایندگان نخستین دوره‌ی انجمن‌های شهرستان و استان ۱۳۴۹-۱۳۵۱، نشر حزب ایران نوین، تهران ۱۳۵۰
- ۱۵ - خامه‌یار، محمد، سردار عشق، دبیرخانه کنگره بزرگداشت پاسدار شهید مهدی زین‌الدین، نشر لوح، قم بی تا
- ۱۶ - دالوند، حمیدرضا، «آیت‌الله کمالوند»، دایرة‌المعارف روحانیون، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی (زیرچاپ)
- ۱۷ - دالوند، حمیدرضا، روزشمار زندگی سیاسی نخست‌وزیر ایران از مصدق تا بختیار، مرکز اسناد ریاست جمهوری، تهران ۱۳۷۶ (انتشارات داخلی)
- ۱۸ - دفتر برنامه و بودجه لرستان، فهرست طرح‌های منطقه‌ای سال ۲۵۳۶ استان لرستان متبادله بین دفتر برنامه و بودجه و دستگاه‌های اجرایی محلی، دفتر برنامه و بودجه، خرم‌آباد ۱۳۵۶/۲۵۳۶
- ۱۹ - دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۸
- ۲۰ - دولت‌آبادی، یحیی، «دیدار بیگلربیگی با نظام‌السلطنه»، وحید، ش ۲۴۲، مهر ۱۳۵۷، صص ۵۱-۵۴ و ش ۲۴۳، صص ۵۸-۵۶
- ۲۱ - رزم‌آرا، علی، جغرافیای نظامی لرستان، سازمان جغرافیایی نیروی‌های مسلح، تهران ۱۳۲۰
- ۲۲ - روحانی، سیدحمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۱
- ۲۳ - روزشمار انقلاب اسلامی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۱
- ۲۴ - روستایی، محسن، اعتضاد فرهنگ، انتشارات علوم و فنون، تهران ۱۳۷۹
- ۲۵ - روستایی، محسن، «سردار اکرم نظرعلی خان طرهانی، لرستان پژوهی، سال ۱، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۷

- ۲۶- روستایی، محسن، «اسرار شرکت لینچ»، شقایق، سال ۱، ش ۲، تابستان ۱۳۷۶
- ۲۷- ساتن، الول، «احزاب سیاسی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ش»، یاد، سال ۱۴، ش ۵۳-۵۶، ۱۳۷۸
- ۲۸- سازمان برنامه و بودجه استان لرستان، آمار نامه استان لرستان، مرکز آمار ایران، تهران ۱۳۷۷
- ۲۹- سازمان برنامه و بودجه، گزارش پیشرفت و پیگیری اقدامات مربوط به تشریف‌فرمایی علیاحضرت شهبانوی ایران به استان لرستان، دفتر تلفیق اطلاعات عمران ناحیه‌ای، تهران ۱۳۵۶/۲۵۳۶
- ۳۰- ساکی، علی محمد، «باجولوند»، دانشنامه جهان اسلامی، ج ۱ (حرف ب)، ص ۱۲۱
- ۳۱- ساکی، علی محمد، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، کتابفروشی محمدی، خرم‌آباد ۱۳۴۳
- ۳۲- ساکی، علی محمد، «ژاندارمری در لرستان»، در زمینه ایران‌شناسی، به کوشش چنگیز پهلوان، به نگار، تهران ۱۳۷۰
- ۳۳- ساکی، علی محمد، هفت سال خدمت در شهر خرم‌آباد، خرم‌آباد ۱۳۵۶
- ۳۴- سعیدیان، عبدالحسین، «زندگی‌نامه ۱۰۱ تن از قهرمانان انقلاب خلق ایران»، مجله میهن، تهران ۱۳۵۸
- ۳۵- شاه بختی، محمد، عملیات لرستان (اسناد سرتیپ محمد شاه بختی ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ شمسی)، به کوشش کاوه بیات، شیرازه، تهران ۱۳۷۶
- ۳۶- شهبانوی، تقی، تبعید عشایر «چند سند درباره‌ی کوچ اجباری و تبعید لرستانی‌ها»، شقایق، سال ۱، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۶
- ۳۷- شهبانوی، تقی، «کشف حجاب در لرستان به روایت اسناد»، شقایق، سال ۱، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۶
- ۳۸- صحیفه‌ی نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۹
- ۳۹- عبدخدایی، خاطرات محمد مهدی عبدخدایی، به کوشش سید مهدی حسینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۹
- ۴۰- عتیقی، جعفر، «یک دهه فعالیت سیاسی»، گفتگوی سیدفرید قاسمی با جعفر عتیقی،

- خرم‌آبادشناسی ج ۳، نک. قاسمی، خرم‌آبادشناسی
- ۴۱ - عزیزی، غلامرضا، «پیشنهاد انضمام حکومت ولایات ثلاث به ایالت بروجرد و لرستان»، کتاب لرستان ۱، حروفیه، تهران ۱۳۷۸
- ۴۲ - عطرشهادت (۳)، ویژه‌نامه شهدای پیروزی انقلاب اسلامی استان لرستان، بنیاد شهید، خرم‌آباد ۱۳۷۸
- ۴۳ - غضنفری، محمدحسین، «زندگی پرماجرا»، گفتگوی سیدفرید قاسمی با محمدحسین غضنفری، خرم‌آباد شناسی ج ۳، نک. قاسمی، خرم‌آبادشناسی
- غلامرضایی، ناصر، «ده سال تلاش، تاریخچه‌ی سینمای آزاد خرم‌آباد»، لرستان پژوهی، ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۷۷
- ۴۴ - فرمانفرما، عبدالحسین میرزا، گزیده‌ای از مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، بکوشش منصوره مافی و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ، ۲ ج، تهران ۱۳۶۶
- ۴۵ - فرهنگ قهرمانی، عطاالله، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانونگذاری و نمایندگان سنا در هفت دوره تقنینیه، مجلس شورای ملی، تهران بی تا
- ۴۶ - فیلیبرگ، س. جی، ایل پاپی، ترجمه‌ی اصغر کریمی، یساولی، تهران ۱۳۷۰
- ۴۷ - قائم مقامی، جهانگیر، قبایل سگوند، یادگار، سال ۱، ش ۷ (اسفند ۱۳۲۳)، صص ۱-۱۲
- ۴۸ - قاسمی، خرم‌آبادشناسی، ج ۳ - ۱، افلاک، خرم‌آباد، ۱۳۷۸، ج ۴، ۱۳۷۹
- ۴۹ - قاسمی، «خواندنی‌ها»، شقایق، سال ۱، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۶
- ۵۰ - قاسمی، سیدفرید، «پیر چاپ ایران، گفتگو با استاد عبدالحسین خرمی»، شقایق، سال ۱، ش ۱، بهار ۱۳۷۶
- ۵۱ - قاسمی، سیدفرید، «تاریخچه‌ی مطبوعات لرستان»، رسانه، ش ۸، زمستان ۱۳۷۰
- ۵۲ - قاسمی، سیدفرید، «دارالتربیه دولتی عشایر لرستان»، شقایق، سال ۱، ش ۲، تابستان ۱۳۷۶
- ۵۳ - قاسمی، سیدفرید، لرستان نامه، پیغام، خرم‌آباد ۱۳۷۵
- ۵۴ - قاسمی، سیدفرید، «یک اثر گمنام»، شقایق سال ۱، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۶
- ۵۵ - قاسمی، «فخر دین و دیار»، شقایق، ۲، ۱۳۷۶
- ۵۶ - قاسمی، «مظلوم ناشناخته و خاموش پرسخن»، شقایق ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۶
- ۵۷ - قاسمی، «معین السلطنه»، شقایق، سال ۱، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، صص

۱۶۴-۱۷۳

- ۵۸- قاسمی، «نخستین نشریه چاپ خرم‌آباد»، شقایق، سال ۱، ش ۱، بهار ۱۳۷۶
- ۵۹- کاظمی، شاهیر لر، افلاک، خرم‌آباد ۱۳۷۶
- ۶۰- کمالوند، حسن، «دو نکته درباره‌ی آیت‌الله کمالوند»، لرستان پژوهی، سال ۱، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۷
- ۶۱- کوثر (مجموعه سخنرانی‌های امام خمینی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران ۱۳۷۱
- ۶۲- گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، نشریه کتابخانه‌ی پهلوی، تهران ۱۳۵۵
- ۶۳- گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه‌ی محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹
- ۶۴- لرستانی، نجم‌الدین، «آیت‌الله حاج شیخ عبدالرحمن لرستانی»، لرستان نامه، نک. قاسمی، نک. لرستان نامه
- ۶۵- لرستانی، نجم‌الدین، دیوان حیرت (شیخ عبدالرحمن صالحی لرستانی)، چاپخانه دارالعلم، قم ۱۳۳۹
- ۶۶- محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، اقبال، تهران بی تا
- ۶۷- مدیرشانه‌چی، احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران ۱۳۷۵
- ۶۸- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۴۵، پدیدآورنده، تهران ۱۳۴۶
- ۶۹- مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه ۱۳۳۵، شهرستان خرم‌آباد، مرکز آمار ایران، تهران ۱۳۳۶
- ۷۰- مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه ۱۳۴۵، شهرستان خرم‌آباد، مرکز آمار ایران، تهران ۱۳۴۸
- ۷۱- مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه ۱۳۵۵، شهرستان خرم‌آباد، مرکز آمار ایران، تهران ۱۳۵۸
- ۷۲- استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد، تدوین مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۸
- ۷۳- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد انقلاب اسلامی، پدیدآورنده، تهران ۱۳۷۴

- ۷۴ - مرکز بررسی اسناد تاریخی، *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، شهید صدوقی (کتاب دوم)، وزارت اطلاعات، تهران ۱۳۷۷
- ۷۵ - مرکز بررسی اسناد تاریخی، *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، شهید مدنی (کتاب چهارم)، وزارت اطلاعات، تهران ۱۳۷۷
- ۷۶ - مرکز بررسی اسناد تاریخی، *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، شهید هاشمی‌نژاد (کتاب پنجم)، وزارت اطلاعات، تهران ۱۳۷۷
- ۷۷ - مرکز بررسی اسناد تاریخی، *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، فلسفی، کتاب نهم، وزارت اطلاعات، تهران ۱۳۷۸
- ۷۸ - معتمدی، امیرمسعود، «غائله سالارالدوله»، بررسی‌های تاریخی، سال ۳، ش ۳
- ۷۹ - معینی، صحبت‌الله، «نیم‌قرن غربت (گفتگوی سیدفرید قاسمی با صحبت‌الله معینی)»، خرم‌آبادشناسی ۳، نک. قاسمی خرم‌آبادشناسی
- ۸۰ - معینی، صحبت‌الله، «عبدالله خیرخواه»، لرستان پژوهی، سال ۱، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۷
- ۸۱ - مغیث‌السلطنه، یوسف‌خان، *نامه‌های یوسف مغیث‌السلطنه*، بکوشش معصومه مافی، نشر تاریخ، تهران ۱۳۶۲
- ۸۲ - مکی، حسین، *تاریخ بیست ساله ایران*، محمدعلی علمی، تهران ۱۳۶۴
- ۸۳ - ملک‌زاده، مهدی، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، علمی، تهران ۱۳۷۳
- ۸۴ - مید، کلرکاف، *لرستان در نیمه نخست هزاره اول پیش از میلاد*، ترجمه‌ی فرخنده‌ی اعتصام، بررسی‌های تاریخی، ش ۴، مهر ۱۳۵۶
- ۸۵ - میر، ناصر، «خاطرات»، لرستان پژوهی، ش ۲ و ۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۷
- ۸۶ - میزبانی، مهناز، «قیام ۱۹ دی قم»، فصلنامه ۱۵ خرداد، سال ۶، ش ۲۸
- ۸۷ - مینورسکی، و.، *لرستان (در دایرةالمعارف اسلام)*، ترجمه‌ی زروان لرستانی، کتاب لرستان (۱)، حروفیه، تهران ۱۳۷۸
- ۸۸ - ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش سعیدی سیرجانی، نشر پیکان، تهران ۱۳۷۷
- ۸۹ - نبرد خلق (نشریه)، ش ۲ (فروردین ۱۳۵۳)
- ۹۰ - نجاتی، *تاریخ بیست و پنج ساله ایران*، رسا، تهران ۱۳۷۷

- ۹۱ - نقشه خرم‌آباد، سری k.452، برگ NI.93، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران ۱۳۷۸
- ۹۲ - نقشه ژئومرفولوژی ایران، AIII3، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران ۱۳۷۴
- ۹۳ - نیک‌بخت، رحیم، «قیام ۲۹ بهمن تبریز»، فصلنامه ۱۵ خرداد، سال ۶، ش ۲۸
- ۹۴ - والیزاده معجزی، محمدرضا، سفرهای رضاشاه کبیر به لرستان، انجمن ادب و قلم لرستان وابسته به اداره‌ی فرهنگ و هنر لرستان، خرم‌آباد ۱۳۵۶
- ۹۵ - والیزاده، علی‌مردان خان، «اجداد والیزاده»، لرستان پژوهی ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۷
- ۹۶ - والیزاده، محمدرضا، «آیت‌الله کمالوند»، شقایق ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۶
- ۹۷ - والیزاده معجزی، تاریخ لرستان روزگار پهلوی، ویرایش غلامرضا عزیزی، حروفیه، تهران ۱۳۸۲
- ۹۸ - والی‌زاده معجزی، محمدرضا، تاریخ لرستان روزگار قاجار، ویرایش حمیدرضا دالوند، حروفیه، تهران ۱۳۸۰
- ۹۹ - وزارت امور خارجه انگلیس، انقلاب مشروطه ایران به روایت اسناد وزارت امور خارجه انگلیس (کتاب‌های آبی)، به اهتمام رحیم‌زاده ملک، انتشارات مازیار و معین، تهران ۱۳۷۷
- ۱۰۰ - وزارت کار و امور اجتماعی، نتایج آماری مشخصات پایه‌ای کارگاه‌های کشور سال ۱۳۷۶ (جامعه شهری)، معاونت طرح و برنامه وزارت کار و امور اجتماعی، تهران ۱۳۷۷
- ۱۰۱ - وزارت کشور، آمار عمومی، گزارش سرشماری خرم‌آباد ۱۳۳۵، مؤلف، تهران ۱۳۳۸
- ۱۰۲ - وزارت کشور، تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، پدیدآورنده، تهران ۱۳۷۶
- ۱۰۳ - ویژه‌کنگره بزرگداشت شهید زین‌الدین، روزنامه جمهوری اسلامی، آبان ۱۳۷۳
- ۱۰۴ - ویلسن، سرآرنولد، سفرنامه ویلسن، ترجمه‌ی حسین سعادت نوری، وحید، تهران ۱۳۶۳
- ۱۰۵ - همایون کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران، بکوشش محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۲
- ۱۰۶ - هول، فرانک، دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران، ترجمه‌ی سکندر امان‌اللهی بهاروند، اداره کل فرهنگ و هنر لرستان، خرم‌آباد ۱۳۵۲

۱۰۷- یادنامه شهید به خون خفته خلق، دکتر هوشنگ اعظمی لرستانی، سازمان چریک‌های

فدایی خلق، تهران بی‌تا

۱۰۸- Encyclopediā Iranica, Vol.1.4, pp.5-6, "Bayranvand".

۲- مواد غیر کتابی

الف) مطبوعات

- ۱- اخبار رادیو خرم‌آباد
- ب) گفتگوها (مواد شنیداری)
- ۲- بولتن جاری ساواک
- ۳- بولتن خبرگزاری پارس
- ۴- بولتن رادیو و تلویزیون ملی ایران
- ۵- بولتن روزانه شهرستانی شاهنشاهی
- ۶- بولتن سازمان اطلاعات و امنیت کشور
- ۷- بولتن ویژه کمیته مشترک ضدخرابکاری
- ۸- ترانه‌های لری آغاز انقلاب
- ۹- روزنامه‌ی آیندگان
- ۱۰- روزنامه‌ی اطلاعات
- ۱۱- روزنامه‌ی رستاخیر
- ۱۲- روزنامه‌ی کیهان
- ۱۳- روزنامه‌ی مجلس
- ۱۴- روزنامه‌ی ندای لرستان
- ۱۵- گفتگو با آقای چنگایی، پژوهشگر، خرم‌آباد ۱۳۸۰
- ۱۶- گفتگو با آقای هوشنگ بیرانوند، خبرنگار کیهان، خرم‌آباد ۱۳۸۰
- ۱۷- گفتگو با آیت‌الله سیدیدالله صدری، خرم‌آباد ۱۳۸۰
- ۱۸- گفتگو با آیت‌الله قاضی خرم‌آبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۱۹- گفتگو با حجة الاسلام والمسلمین، حجة الله ساکی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۲۰ - گفتگو با حجة الاسلام والمسلمین صفدری خرم‌آبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۲۱ - نشریه عصر عمل

۲۲ - نشریه عطر شهادت (۳)، ویژه‌نامه‌ی بنیاد شهید لرستان ۱۳۷۸

۲۳ - نشریه نبرد خلق

ج) مراکز اسنادی

۲۴ - آرشیو بخش مواد غیرکتابی کتابخانه ملی.

۲۵ - سازمان اسناد ملی

۲۶ - مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۲۷ - مرکز اسناد ریاست جمهوری

۲۸ - مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر

فهرست اعلام

آبسری، مراد ۲۶۶	احمدی بتار، غلام ۲۷۵
آجرلو، محمد ۱۹۳	احمدی، علی ۱۴۹
آذرنوش، حسین ۶۰	احمدی، مهدی ۲۴۴
آذرنوش، غلامرضا ۶۰	اختری، ملک حسین ۱۹۳
آذری، ابراهیم ۱۰۹	اراکی (آیت الله) ۱۰۱
آذری، علی ۱۰۶، ۱۰۹	ازهاری، غلامرضا ۲۳۷
آرامش، غلامعلی ۱۴۳	اسدیان ۲۶۴
آزادی، محمد ۱۴۶	اسدیان، حجت الله ۲۵۸
آشتیانی ۴۶	اسدی، سید میرزا ۹۳
آقا جان ۱۴۴	اسدی، محمد شاه ۶۰
آقامیر علی ۱۰۱	اسکندری، فرج الله ۲۸۹
آل احمد، جلال ۱۱۹	اسلام دوست ۱۱۸
آل اسحاق ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰،	اسماعیلی، حسین ۱۲۷
۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۹۷، ۳۱۸	اشترانی، غلامرضا ۲۶۵
آموزگار، جمشید ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۸۴	اشتهاردی ۱۰۱
اباذرنیا ۵۷	اصولی، روح الله ۱۷۴
احمدی ۲۴۸، ۲۹۰	اعظم السلطنه ۳۴۷
احمدی، ابوالفضل ۲۹۰	اعظمی بیرانوند، مرتضی ۱۱۵، ۱۱۶
	اعظمی، فرخنده ۱۷۶

اعظمی، فریده ۱۷۶	اناری، ابوالقاسم ۶۵، ۱۰۷
اعظمی، مرتضی ۲۸۵، ۳۰۶، ۳۲۸، ۳۲۹	اناری، عبدالحسین ۱۰۹
اعظمی، هوشنگ ۹۸	انتظام، عبدالله ۲۶۸
اعلم، امیر اسدالله ۳۲، ۵۹	انصاری ۲۴۸
افتخاری، احمد ۲۲۶	انصاری، حجت‌الله ۱۴۶
افتخاریان، منوچهر ۲۹۰	انصاری خلقی، مرادعلی ۶۰
افخمی، پری ۱۵۳	انصاری، مصطفی ۲۵۹
اکبرپور ۶۲	انوری، محمدی ۱۲۷
الصدوقی، محمد ۱۹۸	اویسی ۲۴۶
الموسوی‌الصدری، یدالله ۹۱	اویسی، ابوتراب ۵۹
المومندی، علی‌بن‌الفرج ۵۳	ایمانی، محمد ۹۳
الوندی، روح‌الدین ۶۰	
الیاسی، جواد ۳۳، ۵۲، ۷۸	باباحاجی ۲۵۲
امام خمینی (ره) ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۹، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۸۳، ۸۶، ۸۸، ۹۲، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۸۹، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۷، ۳۲۵، ۳۵۸، ۳۵۹	بارانی بیرانوند، طاهر ۲۷۴
امان‌اللهی بهاروند، سعید ۱۹۳، ۲۰۱	بازرگان، مهدی ۲۷۴
امیدیان، رضا ۱۲۱	باقری، کرم ۶۴
امیرهمایون ۳۴۷	باقری، محمدحاجی ۶۴
اناری ۱۰۶	بختیار ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۶، ۲۶۹
	بختیار، ناصر ۲۳۴
	بخشی ۲۴۶
	بروجردی، حسین (آیت‌الله) ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۶، ۲۷، ۵۲، ۸۵، ۱۹۸
	بروجردی، علی محمد ۳۲
	بروجردی، مجتبی ۱۵۳
	بروجردی، محمد ۲۳۳
	برومند، محمدهادی ۳۲۲، ۳۲۸
	بسطامی، محمدرضا ۲۷۴

پارسا ۲۶۵	بنی صدر، ابوالحسن ۳۰۶، ۳۲۸
پارسا، مجید ۲۶۰، ۲۶۱	بهاروند، منوچهر ۱۴۳
پاسبان عبدالله ۶۰	بهاروند، نصیر ۱۴۴
پاکروان ۶۵، ۹۱	بهبودی، سلیمان ۴۱
پالیزیان ۲۹۳	بهبهانی ۲۸، ۲۹، ۴۶
پرریان، محمد ۱۲۰	بهرنگی، صمد ۱۴۷
پسند، یدالله ۲۳۹	بهشتی، قاضی نقی ۱۲۷
پورجان ۲۸۹	بیات، حسن (ایرج) ۱۰۶
پورزادی، هاشم ۱۰۶، ۱۱۸	بیاتی، علی ۲۵۱
پورسرتیپ، فتح الله ۶۲	بیاتی، فرج الله ۶۰
پورمند ۱۱۸	بیرانوند، اسحق ۱۳۴
پورمند، منوچهر ۱۰۶	بیرانوند، حشمت الله ۲۷۴
پورمند، نعمت الله ۳۰۶	بیرانوند، علی ۱۴۷
پولادوند، حشمت الله ۱۸۰	بیرانوند، محمد ۱۰۹، ۲۷۵
پهلوی، رضاخان ۳۸	بیرانوند، مریم ۱۹۳
پهلوی، محمدرضا ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۹۶، ۹۸، ۱۱۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۸۲، ۲۴۴، ۲۷۳، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۸	بیرانوند، هوشنگ ۱۸۹
۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۶	بیرانوندی، الله داد ۶۴
پیامنی، محمدحسین ۶۴	بیرحیاتی، ابراهیم ۱۹۳
پیروزی، سیف الله ۶۴	بی گناه، حسین ۱۰۹
	بیگی، ظهراب ۱۰۹
	پاپی ۶۳، ۳۴۸
	پاپی، بگری ۶۴
	پاپی، رضا ۱۴۷، ۲۱۱
	پاپی سگوندی، مراد ۶۴
	پاپی، شیر محمد ۱۸۶
	پاپی، مراد ۶۴
تبریزی، جواد ۹۵	

جعفری، کاظم ۶۴	تبریزی نژاد ۲۴۶
جعفری، محمد ۶۴	تخت‌چین، محمد ۲۲۷
جعفری، میرزارضا ۶۴	ترابی، محمد ۱۰۶
جعفری ورامینی، محمد ۱۲۷	توری، علی حسن ۶۰
جعفری، ولی‌الله ۶۴	توکل، نصرالله ۱۹۳
جلیل افشار، احمد ۲۷۵	توکل، اسماعیل ۲۶۴
جلیلی (آیت‌الله) ۲۶۵	
جمشیدی، بخشعلی ۶۴	ثریایی، فتح‌الله ۱۴۹
جمشیدی، چراغعلی ۶۴	
جودکی، قاسم ۲۷۵	جاماسبی ۲۲۷
جهانبخش، عزیزالله (حجت‌الله) ۱۴۳	جان موسوی، علی ۲۵۶
جهانشاهی ۱۴۳	جاویدفر، نصیر ۲۹۱
جهانگیری، علی ۶۴	جایدری، عبدالرضا ۱۵۳
جهانگیری، محمدرضا ۲۷۴	جباری ۶
	جزایری ۲۵۲
چراغی، ضرغام ۱۴۰	جزایری، جواد ۴۲، ۵۲، ۶۹، ۷۰، ۸۱
چگینی ۶۳	جزایری، حسین ۳۲، ۷۰، ۷۱، ۷۷، ۸۱، ۸۳
چگینی، احمد ۶۴	۹۴، ۱۷۸، ۱۷۹
چمران، مصطفی ۱۱۸	جزایری، عیسی ۳۳، ۳۴، ۴۲، ۵۲، ۶۳، ۶۸
چمن‌آبادی، منوچهر ۱۹۳	۶۹، ۷۰، ۷۷، ۸۱، ۸۳، ۸۷، ۱۲۱، ۱۴۷
چوپان‌زاده، محمد ۲۸۵	۱۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹
	جزایری، محمدکاظم ۱۰۹
حائری یزدی، عبدالکریم (آیت‌الله) ۹، ۷۵،	جزایری، ناصر ۲۹۰، ۲۹۱
۳۵۹، ۳۵۸، ۸۱	جزایری‌ها ۱۳۱
حافظی ۶۲	جزیاری، سیدعماد ۱۰۹
حافظی، شهرام ۲۴۸	جعفریان، نورالدین ۱۰۹
حافظی، علی‌اصغر ۱۰۷	جعفری، علی ۲۳۴

- حافظی، محمدرضا ۲۸۸
حبیب‌زاده، عبدالرضا ۱۹۳
حجاریان ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۷، ۲۴۸
حجازی، جعفر ۶۰
حجتی بروجردی، محمد ۱۸۱، ۱۸۲
حسامی، حشمت‌الله ۱۴۳
حسن‌بن‌علی (ع)، امام دوم ۷۱
حسنوند ۲۵۲
حسنوند، حمید ۱۹۳
حسنی‌زاده، کریم ۱۰۶
حسنی طباطبایی، مجتبی ۲۸۸
حسین‌بکی، حسین ۶۰
حسین‌بن‌علی (ع)، امام سوم ۱۰۰، ۳۱۱
حسینی، عزالدین ۳۳۸
حسینی، مرادعلی ۲۵۲، ۲۶۶
حشمتی، علی ۶۴
حضرت معصومه (س) ۵۸
حقیرزاده، اسماعیل ۵۹، ۱۲۷
حکیم، محسن (آیت‌الله) ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۵۰
حیدرپناه، شکرالله ۶۰
حیدرزاده، حیدرعلی ۲۴۶، ۲۵۱
حیدری، حشمت‌الله ۲۵۶، ۲۵۹
خاکی، غلامشاه ۶۲
خامنه‌ای، سیدعلی (آیت‌الله) ۱۵۰، ۱۵۱
خانجانی، روح‌الله ۲۴۴
خانلر میرزا ۳۴۴
خاوری، علی عباس ۱۲۷
خبرداری، محمدعلی ۶۰
خدادادی، حشمت‌الله ۱۹۳
خداوردی، هاشم ۶۰
خراسانی، جلال ۱۰۰
خراسانی، قاسم ۶۰
خرم‌آبادی ۲۸۵
خرم‌آبادی، احمد ۹۸
خرم‌آبادی، حمیدرضا ۱۹۳
خرم‌آبادی، مجتبی ۱۱۶، ۱۱۷
خرم‌آبادی، محمود ۱۱۶، ۱۱۷
خرم، عباس ۳۳۹
خرمی، محمدعلی ۶۰
خزعلی (آیت‌الله) ۱۱۵
خشنود ۳۲۰
خلیق شیرازی، محمدعلی ۹۱
خمینی، مصطفی ۱۳۰، ۱۳۱
خندان، میرنازار ۱۸۱
خوانساری ۸۰
خوانساری (آیت‌الله) ۶۰، ۷۴
خودبرکت، ابراهیم ۶۰
خوردی، عباس ۱۵۳
خویی، ابوالقاسم ۵۰
خیاط‌زاده، اصغر ۱۰۹
خیری، هوشنگ ۲۹۱
داوری، رجبعلی ۱۲۱، ۱۲۷

دیر ۳۴۸	درخو ۲۴۶
رئوفی، علی ۱۵۴	درویشی، داریوش ۱۴۶
رئوفی، محسن ۱۵۴	دریکوند، نادر ۲۳۴
راشد یزدی ۱۵۱، ۱۵۰	دست پرورده، حسن ۲۶۵
رباط نمکی، ماشاءالله ۲۷۴	دعاگویان ۶۵
رجایی ۳۲۸	دعیت، اسدالله ۲۷۱
رجایی، مجتبی ۱۰۹	دلاور، حسین ۱۰۹
رجایی، هادی ۱۰۹	دلوری، یدالله ۶۰
رجب، علی ۶۴	دلفانی، رحیم ۱۴۹
رجبیان، موسی ۵۹	دلفانی، علی محمد ۲۷۱
رجبی، منصور ۱۰۹	دنیاروند، خسرو ۱۵۳
رحمتی، علی ۱۱۲، ۱۲۱	دوانی، ۴۷
رحیم زاده، رضا ۱۲۷	دوریشیان، علی اشرف ۱۲۰
رحیمی ۳۶۰	دوست محمدی، مهدی ۱۰۹
رحیمی، علی اکبر ۵۹	دولت شاهی، اسماعیل ۶۴
رحیمی، فخرالدین ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۴	دولت شاهی، پیری ۶۴
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹	دولت شاهی، حسین ۶۴
۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۷۲، ۲۰۴	دولت شاهی، کریم ۶۴
۲۳۱، ۲۴۷، ۲۶۳، ۲۶۸، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۱۲	دولت شاهی، مرتضی ۶۴
۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۸، ۳۳۰	دولت شاهی، نورعلی ۶۴
رحیمی، نورالدین ۴۴، ۵۲، ۱۲۷، ۱۰۹	دولتیاری، حسینعلی ۶۰
۱۲۱، ۱۳۰، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷	دهخدا ۱۲۷
۱۹۷، ۲۱۰، ۲۳۱، ۲۴۷، ۳۳۰	دهقان علوی ۲۷۱
رزاقی، حسن ۱۰۹	دهقان، علی ۲۷۴
رزاقی، عبدالعظیم ۱۰۹	دهقانی، ماشاءالله ۲۹۲
رزاقی، عبدالعلی ۱۲۷	دهناوی، عباس ۱۰۹
	دیباچی ۱۷۷

- رشیدی ۶۵
 زهتابچی، حسین ۱۰۹
 رشیدی، احمد ۱۴۰
 زهتاب، لطف الله ۱۱۲
 رشیدی مطلق ۱۳۲
 زهرائی، حسن ۱۵۴
 رضایی، حسین ۱۴۶، ۲۳۴
 زین الدین ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۵۶
 رضایی، رستم ۲۷۴
 زین الدین، عبدالرزاق ۱۰۹، ۱۲۷
 رضایی، محمدرضا ۱۵۳
 زین الدین، عبدالرزاق ۱۵۸
 رضوان، جلال ۱۱۹
 زین الدین، مجید ۱۰۶
 رفیع پور، احمد ۱۶۷
 زین الدین، مهدی ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۱۸
 روحانی ۴۷
 زینی وند، محمدحسن ۲۶۶
 روزبھانی، ماشاء الله ۲۹۱
 زینی وند، هوشنگ ۱۹۳
 روشنی خرم آباد، محمدحسین ۹۳
 روشنی، محمد مهدی ۹۳، ۱۲۷، ۱۴۸
 سادات جزایری ۱۱۰، ۱۱۱
 سادات شاهرخی ۶۵
 سادات طاهری ۶۳
 ریاضی ۱۸۴
 ساسانی، ابوالقاسم ۶۰
 رینی ۳۴۹
 ساکت، اسماعیل ۵۹
 ساکی، باقر ۶۲
 ساکی، حجت الله ۹۳
 ساکی، سیروس ۱۵۰
 ساکی، غلام ۱۹۳
 ساکی، لطیف ۶۴
 سالارالدوله ۳۴۴
 سالور، منوچهر ۱۳۴
 سامانی، محمد ۵۹
 سبزی پور، بابا علی ۲۵۷
 سبھوند، حسن ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۶
 سپهرالوند، صادق ۱۲۷
 زارع، حجت الله ۱۴۶
 زاهدی، امان الله ۱۲۱
 زاهدی، حبیب ۶۴
 زاهدی، شکر الله ۶۴
 زاهدی، عباس ۶۴
 زرگرانی ۱۰۶، ۱۱۸، ۲۴۸
 زعفری، تقی ۶۰
 زکی خانی، تقی ۱۹۳
 زمانی، بهروز ۱۹۳
 زمانی، حجت الله ۱۵۳، ۲۵۲
 زمانی، خسرو ۱۹۳

- سپهوند، پایی جمعه ۲۷۴
 سپهوند، شفیع ۲۱۹
 سپهوند، علی ۳۰۶
 سجادی، مرتضی ۶۰
 سحرابیان ۲۳۴
 سرمدی، عزیز ۲۸۵
 سعیدی (آیت‌الله) ۳۱۲
 سعیدی دالوند، نعمت‌الله ۱۰۶
 سعیدی، نعمت ۱۱۷
 سعیدی، نعمت‌الله ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹
 سقا، نورالله ۱۰۹
 سگوند ۶۳
 سگوند، عبدالله ۶۴
 سگوند، علی محمد ۶۵
 سگوندی، سبز خدا ۶۴
 سگوندی، سبز علی ۶۴
 سگوندی، سیرولی ۶۴
 سگوندی، علی مردان ۶۴
 سگوندی، غلامحسین ۶۴
 سگوندی، محمد ۶۴
 سلطان مراد مفید ۱۱۲
 سلگی، حسین ۲۴۵، ۲۴۶
 سلوک، رضا ۱۰۹
 سلوکی، قربانعلی ۲۶۴
 سلوکی، محمد علی ۲۵۸
 سلیلی، پروین دوخت ۲۶۹
 سلیمان‌نژاده، بارانی ۶۴
 سورکی، عزیز ۲۸۵
 سوری، حسن ۲۷۴
 سوی امیدزاده، روح‌الله ۱۴۴
 سهراب‌پور، علی اکبر ۶۰
 سهرابی، ابراهیم ۳۰۶
 سهرابی، رحیم ۶۴
 سهرابی، علی ۶۴
 سهرابی، فضل‌الله ۶۴
 سهرابی موسوی، علی رحم ۶۵
 سهم‌الدینی، علی اکبر ۲۵۲، ۲۶۶
 سیدبختیار ۶۵
 سیدعلی اکبر ۶۵
 سیف‌زاده سیف‌السادات، مجید ۱۶۰، ۱۶۱
 ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۹۷، ۲۱۰، ۲۳۱
 ۲۶۱، ۳۳۰
 سیف‌عالی ۲۹۱
 سیلاخور ۳۴۷
 سینایی ۲۶۴
 شاکلی، حجت‌الله ۹۳، ۹۴
 شاهرخی، روح‌الله ۵۲، ۶۰، ۶۳، ۶۵
 شاهرخی، سیف‌الدین ۹۳، ۱۰۵، ۱۰۶
 ۱۰۹
 شاهرخی، محمد ۹۳
 شاهرخی، محمد تقی ۹۳، ۹۴، ۳۰۶، ۳۰۹
 ۳۱۸، ۳۲۲
 شاهرخی، نقی ۱۵۶

- شباک دزفولی ۲۰
 شباک، عبدالله ۶۵
 شباک، محمد ۶۵
 شباهنگ، عبدالله ۵۹
 شجاعی، زارع ۲۲۲
 شرفی، عیسی ۲۵۶
 شریعتمداری، سیدکاظم (آیت الله) ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۶۹، ۷۵، ۸۵، ۱۵۰، ۲۶۹
 شریعتی ۳۱۲
 شریعتی، علی ۱۳۶
 شریف امامی، جعفر ۱۸۴، ۱۹۵
 شریفی راد، محمدعلی ۲۹۰
 شریفی، رضا ۹۳
 شکوری، نورعلی ۵۹
 شکوهی، علیرضا ۲۶۵
 شمسی، عزیز ۲۶۲
 شمعون ۷۹
 شوشتری، احمد ۲۶۵
 شهبازملکی، غلامرضا ۲۹۱
 شهبازی، عبدالله ۲۳۶
 شهریار، عباسعلی ۱۱۷
 شهید رحیمی ۱۰۱، ۱۰۲
 شیخ الاسلامی ۲۳۱
 شیخانی، علی مراد ۶۰
 شیخ مولا ۵۶
 شیخه ۳۴۷
 شیخی، محمدحسین ۱۵۲، ۲۶۵
 شیدالله، نعمت الله ۲۹۱
 شیرازی، عبدالهادی (آیت الله) ۱۴، ۱۶، ۸۷
 شیرزادی، علی احمد ۶۰
 شیرزادی موحد، الله مراد ۲۷۵
 شیرماهی، احمد ۳۰۳
 شیرمحمدخان ۳۴۸
 شیرینی، مجکید ۲۶۵
 صائبی ۱۰۶
 صاحبی، اسماعیل ۱۰۹
 صادقی ۱۶۱
 صادقی (آیت الله) ۱۰۱، ۱۶۴
 صادقان، نبی ۵۹
 صادقی، عباسعلی ۳۳، ۴۳، ۴۴، ۹۱، ۱۰۹
 ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۷
 ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۳۱، ۲۴۷، ۳۳۰
 صادقی، محمدحسین ۳۲۲
 صادقی، نبی ۳۰۵، ۳۱۲
 صارم یاراحمدی، احمد ۱۳۸
 صارمی، رسول ۳۰۶
 صارمی، موسی ۵۹
 صالح طاهری، محمد ۹۳
 صالحی، احمد ۱۲۷
 صانعی ۴۷، ۴۸
 صحت، محمدعلی ۲۹۱
 صحرائی، منصور ۱۲۷

طاهری، خداداد ۶۳	صدری (آیت الله) ۱۸، ۵۲، ۶۵، ۱۰۲، ۱۰۳
طاهری، خدارحم ۵۹	صدری، علی ۹۱
طاهری، خدارحیم ۶۳	صدری، یدالله ۱۹۵، ۳۳۰
طاهری خرم آبادی (حیدر) ۱۳، ۱۶، ۲۷،	صدوقی (آیت الله) ۱۶۸
۳۴، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱،	صدوقی (آیت الله) ۱۹۵
۵۷، ۶۸، ۸۳، ۱۲۱، ۳۰۵	صدیق خاکی ۱۲۷
طاهری خرم آبادی، محمد صالح	صدیق، عابدالدین ۷۹، ۱۰۹
طاهری، سیدعابد ۶۳	صفاری، یدالله ۱۰۹
طاهری، سیدعلی ۶۰	صفدری ۹۲
طاهری، شکرالله ۶۳، ۱۴۱، ۱۵۶، ۱۷۲،	صفری، علی ۲۳۴
۲۳۲	صنعت گر خرم آبادی، محمدعلی ۹۳
طاهری، صالح ۵۲، ۶۳، ۱۳۴	صیاد، خداداد ۶۰
طاهری، علی ۶۳	
طاهری، علی راد ۶۳	ضیایی ۳۵۸
طاهری، علی نقی ۶۳	طالقانی، محمود (آیت الله) ۲۵۸، ۳۰۰،
طاهری، عیسی ۶۳	۳۰۲، ۳۱۲، ۳۱۳
طاهری، غلامرضا ۶۳	طاهری (آیت الله) ۳۰۵
طاهری، فتحعلی ۶۳	طاهری، احمد ۴۱، ۵۲، ۶۳، ۶۹، ۱۲۱،
طاهری، محمدحسین ۶۲، ۶۳، ۹۱، ۳۳۰	۱۹۵، ۳۳۰
طاهری، محمدرضا ۶۳	طاهری، اسماعیل ۶۳
طاهری، محمد صالح ۹۳، ۹۴، ۳۱۱، ۳۱۲	طاهری، امان الله ۶۳
طاهری، مرتضی ۱۴۹	طاهری، جعفر ۶۳
طاهری موسوی، احمد ۶۳	طاهری، حبیب ۶۳
طاهری، موسی ۶۳، ۱۰۲	طاهری، حسن (آیت الله) ۱۵، ۲۸، ۲۹، ۵۲،
طاهری، مهدی ۶۳	۶۲، ۹۲، ۹۴، ۱۵۷، ۱۹۵
طاهری، نصرالله ۶۳	طاهری، حسین ۶۳
طاهری، یدالله ۶۳	طاهری، حیدر ۳۵۸

- طباطبایی، محمدباقر (آیت الله) ۳۰۵
 طولابی، حشمت الله ۱۹۳
 طولابی، یدالله ۱۹۳
 طهماسبی ۲۴۶
 ظریفی، حسن ضیاء ۲۸۵
 ظل السلطان ۳۴۴
 عادل، تقی ۱۰۹
 عالی ۳۰۳، ۳۰۴
 عالی، حسین ۳۲۵
 عامری، مجید ۱۴۷
 عباسعلی (صادق) ۸۵، ۲۰
 عباسی، فرج الله ۵۲، ۹۱، ۲۴۶، ۳۲۲
 عباسی، محمدرضا ۳۰۶، ۳۲۸
 عبودیت ۲۰، ۵۲، ۸۳، ۱۰۱
 عزیزی، علی ۲۷۵
 عزیزی، محمدجواد ۲۷۵
 عسکری، لطف الله ۱۲۸
 عشقی، محمدتقی ۲۹۲
 عضد السلطان ۳۴۸
 عطار ۱۸۷
 عطایی، علی قلی ۲۹۱
 عطاءاللهی ۲۴۸
 علم روشن، فیاض ۲۹۱
 علوی پور، حسن ۶۰
 علی بن الحسین (ع)، امام چهارم ۱۰۰
 علی بن موسی الرضا (امام هشتم) ۱۹۷
 علی پور، فرشته ۱۹۳
 علی حسینی، مراد ۲۵۳
 علیدادی، قدرت الله ۲۷۴
 علی زاده ۲۶۰، ۲۶۱
 علی محمدی ۳۴۹
 عنبری، محمد ۱۴۴
 عید، حمید ۱۰۷، ۱۰۹
 عیسی، علی حیدر ۶۰
 عین الدوله ۳۴۴
 غضنفری ۲۶۵
 غلامعلی خان ۳۴۷
 فاطمه بنت محمد (ص)، حضرت فاطمه (س) ۹۰
 فتاحی، صحبت الله ۲۹۱
 فرج اللهی خرم آبادی، باقر ۹۳
 فرج اللهی، هادی ۱۲۷
 فرزانه ۲۵۷
 فرهادی، توکل ۶۰
 فلسفی ۶۸، ۷۳، ۱۶۹
 فوری، محمدحسن ۱۴۳
 فیروزی، شکر الله ۶۰
 فیروزی، نعمت الله ۱۳۲
 قاسملو، عبدالرحمن ۳۳۸
 قاضی زاده، روح الله ۶۱، ۶۲

قاضی زاده، نورالدین ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳	کدخدایی، اصغر ۱۰۹
قاضی، عبدالرحمن ۲۸، ۶۲، ۱۰۷	کرم‌اللهی، عبدالحسین ۹۳
قاضی مرادی ۳۶۰	کرمی، علی محمد ۱۵۳
قاضی، مهدی ۷۱، ۷۳، ۷۸، ۸۶، ۸۸، ۸۹	کرمی، مرتضی ۱۰۹
۹۱، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۸	کروبی، مهدی ۹۴، ۳۲۲
۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۳۰	کریم، ماشاءالله ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۴۲
۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱	کریم‌پور دانش ۶۵
۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹	کریمی، حسن ۶۴، ۱۲۹
۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۳۱، ۲۴۹	کریمی طاهری، لطفعلی ۶۳
قاضی، نورالدین ۱۰۹	کریمی، محمد ۱۱۳
قبادی، اکبر ۲۵۶	کزازی، احمد ۲۲۲، ۲۲۶
قربانی، حمید ۱۶۷	کسرائیان ۲۴۶
قروه‌باغی ۲۲۹، ۲۳۹	کشوری، اسحق ۱۰۶
قصاب زاده، اصغر ۲۵۸	کلانتر، سعید ۲۸۵
قلقه ۶۳، ۶۶، ۶۷	کلانتری ۲۹۱
قمری، دولت علی ۶۰	کمالوند ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۲۷، ۳۴، ۳۵، ۳۶
قوامی، علی ۱۲۷	۳۸، ۳۹، ۷۸، ۷۹
کاشانی، ابوالقاسم (آیت‌الله) ۲۵، ۶۸، ۱۰۱	کمالوند، حسین ۶۴
کاشفی، قباد ۲۸۹	کمالوند خرم‌آبادی، روح‌الله (آیت‌الله) ۹
کاظمی، علی ۹۳	۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۴۶، ۴۷
کاظمی، فرج‌الله ۳۱	۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۹
کاظمی، محمدرضا ۳۱	۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۸، ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۷۶
کاوسی، رجب ۶۰	۸۱، ۸۶، ۹۰، ۱۰۱، ۳۵۳، ۳۵۸
کبابیان، غلام ۱۰۶	کمالوند، دیوان‌سالار ۹، ۲۹، ۴۱
کتیرایی، همایون ۲۸۵	کمالوند، قدرت‌الله ۶۴
کدخدایان ۶۳	کمالوند، ملک‌علی ۶۴
	کمالوندیان، نامدار ۶۴

کمالی، داربلوط ۶۴	لعل آبادی، قاسم عباس ۲۹۱
کمالی، خسرو ۱۹۳	لیقوانی ۱۷۴
کمالی، محمدتقی ۶۴	ماسوری، ملک علی ۶۰
کمالی، مرتضی ۶۴	مجتبایی، رضا ۲۳۴
کوتاهی، بیک مراد ۲۷۴	مجتهد کاشانی، امیرفضل الله (آیت الله) ۱۷
کوچک پور ۲۵۲	مجلسی ۲۰، ۵۲، ۸۳، ۱۰۱
کوشکی، علی ۲۳۴	مجلسی، محمدتقی ۹۱
کولیوند، یدالله ۲۵۸	محبوبی، علی ۱۰۶
کیانی ۲۳۶	محسن فر، محمدتقی ۲۴۳
کیوان، قدرت الله ۱۹۳	محسنی زاده، محمدکریم ۱۱۲
کیهان، محمدحسین ۶۴	محلوجی، حسین ۳۲۵
کیهانی، تیمور ۶۴	محمد بن عبدالله (ص)، پیامبر اسلام ۹۵
	محمدی ۵۵
گرشاسبی، علی ۲۹۱	محمدیان، عیسی ۶۳
گلبری، عینعلی ۶۴	محمدی، تقی ۶۰
گلپایگانی ۲۶۹	محمدی، غلامرضا ۲۱۶
گلپایگانی، محمد رضا (آیت الله) ۳۰، ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۴۲، ۴۹، ۷۵، ۸۰، ۸۵، ۱۵۰، ۱۹۵، ۱۹۶	محمدی، محمد علی ۶۰، ۹۳
	مختاری ۲۴۶
گل کار ۱۰۷	مختاری، علی رضا ۱۰۶، ۱۲۷، ۱۲۸
گله وار، محمد ۲۳۴	مدنی، اسدالله (آیت الله) ۲۰، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۷۱، ۱۷۲، ۳۶۰
گودرزی، حجت الله ۶۰	مرادی، اسدالله ۶۰
گودرزی، حمیدرضا ۱۹۳	مرادیان، محمدجعفر ۲۵۱
گودرزی، رضا ۲۷۴	مرادی، بگ مراد ۲۶۶
گودرزی، صادق ۶۰	
گودرزی، علی الله ۶۴، ۱۶۷	
گودرزی، غلامحسین ۲۹۱	

- مرادی، جهانبخش ۳۰۶
 مرادی، علی ۲۵۶
 مرادی فرد، محمدکریم ۲۷۵
 مرادی، ولی الله ۶۰
 مرتضوی، ابوالقاسم ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۲۸
 مرشدی ۱۰۶
 مرعشی ۲۶۹
 مرعشی نجفی ۱۵۰
 مروارید، علی اصغر ۲۰
 مروجی، محمدکریم ۲۶۲
 مسعودی، حسن ۲۱۲
 مسعودی، محمدحسن ۱۰۹
 مسعودی، نادر ۱۹۳
 مشکینی، اسحاق (آیت الله) ۳۲۷، ۳۲۸
 ۳۳۰، ۳۳۱
 مصدق، محمد ۱۹، ۲۶۱
 مصطفایی، سهراب ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۸
 مصطفوی ۶۵
 مصوریان، هدایت الله ۵۹
 مصوری، منیژه ۱۴۷
 مطرب پور عزیز، محمدباقر ۲۶۶
 مطهری، مرتضی ۶۸، ۹۵، ۹۶، ۳۱۲
 معاویه ۱۰۵
 معصومی، حبیب الله ۲۹۱
 معظم، ۱۷۶، ۱۷۷
 معماری، ابوالقاسم ۱۰۹
 معینی ۶۱
 معینی چاغروند، یحیی ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۹،
 ۲۲۰، ۲۶۵
 معینی، صحبت الله ۹۵
 معینی، گیتی ۱۹۳
 مفتاح ۳۱۳
 مفیدی، سلطان مراد ۱۹۵
 مقیمی، بهرام ۲۵۸
 مکارم شیرازی (آیت الله) ۹۵، ۱۶۹
 ملاعلی ۱۵۶
 ملکشاهی، علی یک ۶۰
 ملوک زاده عقیلی ۱۴۴
 منتظری، حسینعلی (آیت الله) ۹۴
 منصور ۹۴
 منصوری، عباس ۱۲۷، ۲۴۸
 موحدی کرمانی ۱۶۶
 موسوی، اسدا... ۶۳
 موسویان، علی محمد ۱۵۰
 موسوی، باقر ۶۳
 موسوی، رفیع ۶۴
 موسوی، علی حسین ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۵۱
 موسوی، غضنفر ۶۰
 موسوی گلپایگانی، محمدرضا ۳۷، ۱۳۴
 موسوی لرستانی، جواد ۳۰۶
 موسوی، مجتبی ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲،
 ۱۲۷
 موسوی، مجید ۲۴۳
 موسوی، مرتضی ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۲۷

- موسوی، مصطفی ۹۱، ۱۰۶، ۱۵۳
 موسوی، یدالله ۱۹۳
 مومنی، قدرت الله ۱۰۹
 موموندی، کاظم ۵۳
 مهدوی، عبدالله ۶۳
 مهربان، پرویز ۲۹۲
 میردریگوند، اسماعیل ۱۴۰
 میردریگوند، شیرمحمد ۱۴۰
 میرزا قاضی ۶۰
 میرزایی، احمد ۶۰
 میرزایی، حاجی گل ۶۰
 میرزایی، خسرو ۱۱۳، ۱۰۶
 میرزایی سیجانی، علی اکبر ۱۴۶
 میرزایی، قاسم ۱۴۰
 میرزایی، نورالله ۱۰۷
 میرسپاسی ۹۹
 میرکوند ۳۴۸
 میلانی (آیت الله) ۳۵، ۷۰
 مؤمنی ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹
 مؤمنی، شیرولی ۶۰
 نائب زاده ۲۸۹
 نادری، مصطفی ۶۴
 نادری، مظفر ۶۴
 نادری، یدالله ۶۴
 ناصرپور، شاهپور ۶۴
 نجفی بروجردی، ابراهیم ۱۵۳
 نجفی شهرستانی ۸۰
 نجفی، فخرالدین ۱۹۵
 نجفی فرداد، احمد علی ۲۷۵
 نجفی مرغشی ۷۵، ۷۷
 نسوادرانی ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹
 نصرتی، اسدالله ۱۴۰
 نصرتی، علی ۱۴۰
 نصیر، عزیزا... خان ۱۴۰
 نصیرمقدم، رحیم ۲۷۰
 نصیرمقدم، عزیزالله ۲۷۰
 نصیرمقدم ملک نیاز ۲۷۰
 نصیری، شریف ۲۷۰
 نصیری، محمد میرزا ۲۷۰
 نصیری، یعقوب ۲۷۰
 نظام السلطنه ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸
 نظری زاده، فرش فروشی، حسین ۲۰، ۲۱، ۵۹، ۶۵
 نعمت اللهی، اسدالله ۱۴۳
 نقوی، محسن ۳۲۳، ۳۲۴
 نواب صفوی ۲۵، ۱۰۱
 نورالدین ۱۰۱، ۱۰۲
 نورالدینی ۶۵
 نور، حسن (نادر) ۱۴۲
 نوری زاده، صفر ۲۹۱
 نوری، غلامعلی ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰
 ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۷
 نوری، فضل الله (آیت الله) ۴۹

یاقوتی، شاه حسین ۶۴	نوکر مراد، شاه مراد ۲۷۴
یاوری، علی رحیم ۶۰	نهادی ۷۳
یمن الملک ۹	نهادندی، محسن ۲۶۴، ۲۶۶
	نیازی، اسکندر ۳۰۶
اماکن	نیرومند، منصور ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸
	۲۲۹
آبادان ۱۷۵، ۱۹۶	نیک پی، عصمت الله ۲۷۴
آلمان ۳۴۶	
آمریکا ۲۵، ۹۳	واشیانی، علی اکبر ۱۰۹
	والی زاده، پهلوان قلی ۱۴۰
اراک ۱۹۳، ۱۴۸، ۲۴۴	والی زاده دیوان بیگی، حبیب الله خان ۳۴۸
ازنا ۱۸۲، ۲۴۱، ۲۹۶	وجودی، غلامحسین ۱۰۹
اسرائیل ۱۰۴	ورامینی، جعفر ۲۰، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲
اسلامبول ۳۴۶	۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۲۵
اشترینان ۲۷۵	۲۳۱، ۳۱۵، ۳۱۷
اصفهان ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۹۶، ۲۴۷	ورامینی، محمد ۸۳
اقلید فارس ۲۳۲	ولی زاده معجزی، محمد میرزا ۱۰۹
الشتر ۳۲، ۳۷، ۲۰۷، ۲۳۶، ۲۷۵، ۲۸۳	
الوار گرمسیری ۹۸	هادی زاده، کمرخان ۶۴
الیگودرز ۹۸، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۸۲، ۲۰۳	هادی زاده، مراد ۶۴
۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۰	هاشمی رفسنجانی ۳۱۳، ۳۲۹
۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۲	هاشمی نژاد، عبدالکریم ۱۰۰
اندیمشک ۱۵۵	هویدا، امیر عباس ۹۲، ۹۴
انگلیس ۳۴۹	
اهواز ۶۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۳۰۱	یادگاری ۱۲۶
ایران ۱۷، ۹۴	یاراحمدی، محمد ۲۳۴، ۲۳۶
ایران شهر ۱۴۹، ۲۵۴	یارعلی، حیدر ۱۴۶

ایلام ۱۹۶	۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۷
	۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۷
بروجرد ۹۸، ۱۴۵، ۱۶۵، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵	۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۰۷
۲۰۲، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۸	۳۰۹، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۶، ۳۳۷
۲۵۰، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۸۳	۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۸
۲۹۱، ۳۲۱	خوزستان ۲۹۴، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۵
بغداد ۹۹، ۲۴۵	دزفول ۶۶، ۱۵۷، ۲۴۶
بوشهر ۱۵۵	دلفان ۲۹۶، ۳۰۶، ۳۱۶
پاپی ۲۹۶	دورود ۲۱۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۷۵
پل دختر ۳۲، ۱۵۲، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۸۴	۲۹۱
۳۳۹	دهخوارقان (آذرشهر) ۱۰۱
تبریز ۱۵۰، ۱۷۲، ۱۹۶	رضاآباد ۲۴۱
تختی، غلامرضا ۲۶۵	رفسنجان ۶۵
ترکی آباد ۲۴۱	روستای کهکدان ملایر ۲۱۹
ترکیه ۹۱	روستای گندابه ۲۱۹
تهران ۴۷، ۵۳، ۶۹، ۷۴، ۷۷، ۹۲، ۲۶۹	روسیه ۳۴۶
۲۸۰	
	زابل ۱۴۹
جهرم ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۷۲، ۲۴۴	زاغه ۲۹۶
چغلووند لرستان ۲۱۹، ۲۴۵، ۲۸۳، ۲۷۵	زالیاپ ۱۶۵
حرم حضرت معصومه (س) ۷۵	زاهدشیر ۶۶
خرم آباد ۹، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۳، ۲۷، ۳۲، ۳۳	ساوه ۱۶۵
۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۵۸	سراب ۲۵۱
۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۳، ۸۰، ۸۱، ۹۰، ۱۱۰، ۱۱۸	سگوند ۲۴۱
۱۵۱، ۱۶۳، ۱۹۶، ۲۳۲، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۵۰	سنندج ۱۵۱

- سیستان و بلوچستان ۱۴۹
سیف‌آباد ۲۴۱
سینما آریا ۲۰۶، ۲۲۵
سینما داریوش ۲۲۱
سینما رکس ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۸۱
سینما شهناز ۱۵۸، ۲۲۱
سینمای رنگین‌کمان ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۲۱
عراق ۸۸، ۸۹، ۹۴
علی‌بن موسی (امام هشتم) ۱۹۷
قلعه فلک‌الافلاک ۲۳۸
قم ۱۵، ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۲، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۶۸، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۷۱، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۴۴، ۳۰۷، ۳۵۸
قیطول بیرانوند ۳۵۰
کارخانهای پارسیلون ۱۷۷، ۲۳۶، ۲۵۳
کبیرکوه تگرین ۹۸
کپنک ۱۸۳
کردستان ۲۹۴
کرمانشاه ۳۱، ۲۶۵، ۳۴۵
کریم‌آباد ۲۴۱
کنگان ۱۲۶، ۱۵۴
کوه‌دشت ۳۲، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۲۶، ۲۳۴
لرستان ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۴۰، ۴۸، ۵۷، ۶۳، ۶۸، ۷۶، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۵۲، ۲۴۰، ۲۷۷، ۲۸۳، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۶۱
مسجد امام حسین ۱۶۱
مسجد امام خمینی ۲۶۲
مسجد جامع ۱۰۴
مسجد جامع بروجرد ۱۵۲
مسجد جواد الائمه ۱۰۴
مسجد حاج رمضان ۱۰۴
مسجد حظیره ۱۹۵، ۱۹۶
مسجد سلطانی ۹۵
مسجد سیداصفهان ۱۶۳
مسجد شاه‌آباد ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۲

- ۱۱۷، ۱۱۳
مسجد شاه بروجرد ۱۶۹
- ۲۱۶، ۲۲۰، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۲۷، ۳۲۰
اداره‌ی برق ۱۹۹
- ۲۵۷، ۱۱۴، ۲۵۷
مسجد صاحب‌الزمان (عج) ۱۱۴، ۲۵۷
- ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۱
اداره‌ی پست ۲۰۰، ۲۲۹، ۲۵۷
- مسجد علوی ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۴۷، ۱۴۸
اداره‌ی تعاون روستایی ۲۲۶
- ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۶
اداره‌ی ثبت احوال ۲۵۲
- ۱۷۲، ۲۰۴، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۲۱
اداره‌ی دخانیات ۲۴۹
- مسجد کمالیه ۱۰۴
اداره‌ی رادیو و تلویزیون ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۲
- مشهد ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۹۶
اداره‌ی راه و ترابری ۲۳۳، ۳۲۴، ۲۵۹
- ملایر ۲۳۰، ۳۲۳
اداره‌ی راهنمایی و رانندگی ۱۵۸، ۲۴۹
- مهاباد ۱۲۶، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۹۶
اداره‌ی راه و ترابری ۲۳۳، ۳۲۷
- مهران ۲۲۸، ۲۵۵
اداره‌ی ضداطلاعات ساواک ۲۷۱
- نقده ۲۵۱
اداره‌ی فرهنگ و هنر ۲۵۲
- نورآباد ممسنی ۳۲، ۱۱۱، ۱۱۸، ۲۵۳
اداره‌ی کشاورزی ۲۴۵، ۲۴۹
- ۲۸۳، ۲۹۶
اداره‌ی کل اوقاف ۱۵۸، ۱۸۶
- نهاوند ۹۸، ۲۹۶، ۳۲۳
اداره‌ی کل مسکن و شهرسازی ۱۵۹
- هتل اونیورسال ۲۲۱
استانداری لرستان ۱۵۸، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۲
- هتل شهرداری ۲۳۵
اطلاعات و جهانگردی خرم‌آباد ۲۶۵
- هرسین ۲۶۵
انجمن انصار الحجة ۱۰۸
- همدان ۱۰۱، ۱۰۲، ۲۴۴
انجمن‌های ایالتی و ولایتی ۲۰، ۲۷، ۳۴
- هورالعظیم ۱۱۸
انجمن‌های ایالتی و ولایتی ۲۰، ۲۷، ۳۴
- یزد ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۷۳
بانک بازرگانی ۱۵۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۱۷
- ۲۱۹
بانک تهران ۱۵۸، ۱۹۰
- ادارت، سازمان‌ها، احزاب و...
اداره‌ی آموزش و پرورش ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۹

بانک رفاه ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۵۴	۱۱۰، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۱، ۳۶۰
بانک رهنی ۱۵۸، ۲۰۶	حوزهی نجف ۱۰، ۱۴، ۱۶، ۵۰، ۹۰، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۸۵
بانک سپه ۱۵۸، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۱۵	دانشسرای تربیت معلم بروجرد ۱۸۶، ۱۹۳
بانک صادرات ۱۴۶، ۱۵۸، ۱۶۹، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۱۸	دانشگاه اصفهان ۱۱۵
۲۲۶، ۲۴۹، ۲۹۵	دانشگاه امام صادق (ع) ۹۳
بانک عمران ۱۸۸	دبستان پهلوی ۱۶۷
بانک ملی ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۱۵	دبستان سادات ۱۶۷
۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱	دبیرستان اشترینان ۱۵۲
بنیاد نیکوکاری ۲۲۷	دبیرستان امیرکبیر خرم‌آباد ۱۴۷، ۱۸۶
بهداری و بهزیستی ۲۳۶	۱۹۳، ۲۰۹
بیمارستان پهلوی ۲۰۰	دبیرستان بحرالعلوم ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۵۱
بیمارستان شیروخورشید ۲۰۰، ۲۲۳، ۲۲۴	دبیرستان پهلوی ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳
۲۶۲، ۲۲۵	۲۰۵، ۲۰۹
بیمارستان نهم آذر ۲۱۱، ۲۲۷	دبیرستان حسین رضایی ۱۵۰
جمعیت فدائیان اسلام ۲۰، ۲۵	دبیرستان دکتر شریعتی ۱۶۷
جهاد سازندگی ۳۳۲	دبیرستان دولتشاهی ۱۸۶
چریک‌های فدایی خلق ۲۷۰، ۲۸۰، ۳۲۱	دبیرستان دهخدا ۲۲۹
حوزهی فاطمیهی خرم‌آباد ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۹	دبیرستان رضا رنجبر ۲۲۷
حوزهی علمیهی بروجرد ۱۶۸، ۱۶۹	دبیرستان ژاله ۱۷۶، ۲۲۱
حوزهی علمیهی خرم‌آباد ۹، ۱۰، ۹۱، ۱۱۱	دبیرستان سیمین ۲۲۱
۱۶۱، ۳۵۹	دبیرستان شاهدخت ۱۸۶، ۱۹۱، ۲۰۶
حوزهی علمیهی قم ۹۴، ۱۹۷	دبیرستان علی حامدی ۱۸۶
حوزهی کمالیه ۱۰، ۱۲، ۲۰، ۳۸، ۴۴، ۷۴	دبیرستان فرو پارسا ۲۲۱
۸۱، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۵، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷	

۳۱۴	راه آهن لرستان ۲۰۰
شهرداری ۲۱۸، ۲۳۳، ۲۵۴	زندان خرم‌آباد ۲۳۲، ۲۵۸
شیروخورشید سرخ ۶۲	
عشایر و بازاریان خرم‌آباد ۱۰	ژاندارمری ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴
علمای تهران ۲۷، ۳۹، ۴۰	۲۷۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۶، ۳۱۴
فرمانداری خرم‌آباد ۱۱، ۲۴۵	سازمان اطلاعات و امنیت الیگودرز ۱۴۶
	سازمان پیشاهنگی ۲۴۵
کلاتری ۲۴۷، ۲۵۱	سازمان ثبت اسناد ۲۰۰، ۲۱۸
کمیتہ ۳۱۸	سازمان جوانان لرستان ۱۸، ۱۹
گروه آرمان خلق ۹۸	سازمان دامپزشکی ۲۱۱
گروه ابوذر ۹۸	سالن ورزشی کشتی آریامهر ۲۶۵
گروه برادران خرم‌آبادی ۹۸	ساواک ۵۸، ۵۹، ۹۱، ۱۴۵، ۱۸۶، ۲۱۸
گروه توحیدی رعد ۳۰۱	۲۵۰، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۸
گروه جزنی ۱۱۵	ساواک خرم‌آباد ۶۰، ۷۴، ۳۲۰
گروه چریک‌های فدایی خلق ۱۱۶	سپاه پاسداران خرم‌آباد ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۲۱
گروه دکتر هوشنگ اعظمی ۹۸	۳۳۲، ۳۲۴
گروه ظریفی ۱۱۵	ستاد سوادآموزی
گروه نوسازی و توسعه تجهیز مدارس استان	سرجنگلداری لرستان ۳۲۷
لرستان ۲۶۷	سردخانه‌ی شیروخورشید سرخ ۲۷۴
	شرکت پارسیلون ۱۸۷، ۳۰۱
لشکر ۸ لرستان ۱۹، ۲۰	شهربانی قم ۴۷، ۵۰
مجاهدین انقلاب اسلامی ۳۰۵	شهربانی لرستان ۱۹، ۲۳، ۱۹۲، ۲۱۳، ۲۲۵
مجاهدین خلق ۲۷۰، ۲۸۰، ۲۸۵	۲۲۹، ۲۳۲، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۶۲، ۲۶۷
	۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۴

- | | |
|--------------------------------------|-------------------------------------|
| مخابرات ۱۵۸، ۲۳۶، ۲۵۷ | تحریرالوسيله (کتاب) ۱۰۲ |
| مدرسه‌ی النبا ۷۶ | توضیح المسائل (رساله) ۱۰۳ |
| مدرسه‌ی شرافت ۱۶۷ | |
| مدرسه‌ی عالی بهداشت خرم‌آباد ۲۱۶ | جمهوری اسلامی (روزنامه) ۳۳۱ |
| مدرسه‌ی فیضیه ۴۸، ۵۰ | |
| مذهبیان خرم‌آباد ۱۴، ۱۷، ۲۵ | حاشیه بر عروه و وسیله (کتاب) ۱۵ |
| | |
| ندامتگاه شهربانی خرم‌آباد ۲۴۷ | غرب‌زدگی (کتاب) ۱۵۲ |
| نیروهای سیاسی ملی‌گرا ۱۲ | |
| نیروی هوایی ۲۶۹ | کیهان (روزنامه) ۲۱۵، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۵۳، |
| | ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۹۲، ۳۲۱، |
| وزارت کار و امور اجتماعی ۲۵۲ | ۳۲۷ |
| | |
| هواپیمایی ۲۱۷ | گربه زرده (کتاب) ۱۵۲ |
| | |
| کتاب و نشریات و... | نجاه‌العباد (رساله) ۱۵ |
| قرآن ۲۶ | ندای لرستان (روزنامه) ۲۶۳، ۳۳۰ |
| اطلاعات (روزنامه) ۲۲۳، ۲۷۳ | |
| انجمن‌های ایالتی و ولایتی ۲۵، ۲۶، ۲۹ | |

فهرست منشورات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به تفکیک حوزه‌های پژوهشی

ردیف	عنوان	قیمت
نهضت اسلامی ایران		
۱	نقش رهبری در نهضت مشروطه، ملی نفت و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ تومان
۲	بررسی مشی چریکی در ایران	۱۰۰۰ =
۳	تحلیلی بر نقش عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی	۱۱۰۰ =
۴	رژیم شاه و آزمون‌گیری از طلاب	۵۰۰ =
۵	مشهد در بامداد نهضت امام خمینی	۱۱۰۰ =
۶	حماسه ۱۹ دی قم	۱۴۰۰ =
۷	حماسه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴	۹۰۰ =
۸	جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در انقلاب اسلامی	۵۰۰ =
۹	ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه	۱۰۰۰ =
۱۰	زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی (ره)	۲۵۰۰ =
۲۰-۱۱	نهضت روحانیون ایران (دوره ۱۰ جلدی)	۱۰۰۰۰ =
۲۲-۲۱	نهضت امام خمینی (جلد ۲ و ۳)	۴۵۰۰ =
۲۳	حماسه ۲۹ بهمن تبریز	۱۲۰۰ =
۲۴	روزنامه صدای سمنان	۱۲۰۰ =
۲۵	روزنامه نبرد ملت ارگان رسمی فداییان اسلام	۴۵۰۰ =
۲۶	نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه (۱۳۴۱-۱۳۵۷)	۱۱۰۰ =
۲۷	جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران	۲۲۰۰ =
۲۸	بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰)	۲۵۰۰ =
۲۹	روشنفکری دینی و انقلاب اسلامی	۲۴۰۰ =
۳۰	اصلاحات آمریکایی ۱۳۳۹-۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد	۱۸۰۰ =
۳۱	انقلاب اسلامی در شهرستان میانه	۲۳۰۰ =
۳۲	همه‌پرسی‌های رژیم شاه	۱۴۰۰ =
۳۳	امام خمینی و انتفاضه فلسطین	۱۲۰۰ =
۳۴	گروه ابوذر	۱۷۰۰ =
۳۵	مواضع امام خمینی (ره) در برابر نظام سیاسی پهلوی و نهادهای آن	۱۳۰۰ =
۳۶	انقلاب اسلامی به روایت خاطره	۱۳۰۰ =
۳۷	سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۱۳۴۳-۱۳۴۱)	۴۲۰۰ =
۳۸	انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (دگرگونی در آموزش عالی)	۱۸۰۰ =
۳۹	انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های معاصر	۱۹۰۰ =
۴۰	دولت بختیار و تحولات انقلاب اسلامی	۱۸۰۰ =
۴۱	سفر به کشورهای مختلف جهان در ارتباط با انقلاب اسلامی	۵۳۰۰ =
۴۲	مساجد بازار تهران در نهضت امام خمینی	۲۰۰۰ =
۴۳	چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران	۷۲۰۰ =
۴۴	بررسی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۵۴ هـ ش	۲۷۰۰ =
۴۵	یک‌شنبه خونین مشهد (۱۳۵۷)	۲۴۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران	
۴۶	تاریخ شفاهی انقلاب	۹۰۰ تومان
۴۷	تاریخ شفاهی انقلاب تاریخ حوزه علمیه قم	۱۸۰۰ =
۴۸	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (جلد دوم)	۳۰۰۰ =
۴۹	تاریخ شفاهی گروه ابوذر	۱۶۰۰ =
۵۰	تاریخ شفاهی مسجد جلیلی	۱۱۰۰ =
۵۱	تاریخ شفاهی گروه‌های مبارز هفتگانه‌ی مسلمان	۳۷۰۰ =
۵۲	تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی	۲۳۰۰ =
۵۳	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران (از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی)	۲۱۰۰ =
۵۴	تاریخ شفاهی مدرسه‌ی حقانی	۱۵۰۰ =
۵۵	تاریخ شفاهی سازمان مهدویون	۲۷۰۰ =
	تاریخ معاصر ایران	
۵۶	نقش علماء در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت	۱۳۰۰ =
۵۷	قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری	۱۶۰۰ =
۵۸	دولت موقت	۱۶۰۰ =
۵۹	برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم	۱۱۵۰ =
۶۰	پلیس جنوب ایران	۱۹۰۰ =
۶۱	مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه	۱۸۰۰ =
۶۲	قشقای‌ها و مبارزات مردم جنوب	۲۱۰۰ =
۶۳	تاریخ دخانیه	۱۸۰۰ =
۶۴	آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری و جنبش مشروطه‌خواهی	۱۹۰۰ =
۶۵	مدرس و سیاست‌گذاری عمومی	۱۷۰۰ =
۶۶	داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب	۱۹۰۰ =
۶۷	چالش مشروعبیت در رژیم شاه و قتل نخست‌وزیران	۲۰۰۰ =
۶۸	جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران	۷۰۰۰ =
۶۹	شیخ محمد خالصی‌زاده (روحانیت در مصاف با انگلیس)	۱۴۰۰ =
۷۰	ناپایداری کابینه‌ها در ایران	۱۴۰۰ =
۷۱	شهید رابع (آیت‌الله اصطهباناتی عالم مشروعه خواه)	۳۱۰۰ =
۷۲	دو نامه مهندس کاظم حسینی به آیت‌الله کاشانی و پاسخ آن	۶۰۰ =
۷۳	کودتای ۲۸ مرداد در آئینه تصویر	۲۹۰۰ =
۷۴	نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران	۹۰۰ =
۷۵	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و فداییان اسلام اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی	۲۰۰۰ =
۷۶	مدارس اسلامی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۵۰۰ =
	تاریخ منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران	
۷۷	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان (جلد اول)	۳۵۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
۷۸	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان (جلد دوم)	۳۵۰۰ تومان
۷۹	انقلاب اسلامی در ورامین	= ۳۶۰۰
۸۰	انقلاب اسلامی در بجنورد	= ۷۰۰۰
۸۱	انقلاب اسلامی در لرستان (جلد اول)	= ۲۹۰۰
	جمهوری اسلامی ایران	
۸۲	ماجراهای هاشم آغاچری	= ۵۰۰
۸۳	بازشناسی حکومت ولایی	= ۱۸۰۰۰
۸۴	مجلس هفتم (جلد اول و جلد دوم)	= ۷۲۰۰
۸۵	تحولات حوزه‌ی علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی	= ۲۵۰۰
	سیاست و روابط خارجی	
۸۶	تحولات سیاست خارجی آمریکا	= ۵۵۰
۸۷	سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی	= ۷۰۰
۸۸	رفتارشناسی آمریکا در قبال نهضت ملی ایران	= ۱۲۰۰
۸۹	نه شرقی، نه غربی	= ۱۱۰۰
۹۰	روابط سیاسی - اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی	= ۱۶۰۰
۹۱	بررسی روابط شاه با سازمانهای بین‌الملل حقوق بشر	= ۱۰۰۰
۹۲	اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران	= ۱۵۰۰
۹۳	روس و انگلیس در ایران	= ۱۲۵۰
۹۴	ایران و سازمان‌های بین‌المللی	= ۱۹۰۰
۹۵	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از دی ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ماه ۱۳۶۷	= ۳۰۰۰
۹۶	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از مرداد ماه ۱۳۶۷ تا خرداد ماه ۱۳۸۰	= ۳۶۰۰
۹۷	چالشهای ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	= ۱۲۰۰
۹۸	مناسبات ایران و اسرائیل در دوره‌ی پهلوی دوم	= ۱۸۰۰
۹۹	سیاست حقوق بشر کارتر و انقلاب اسلامی ایران	= ۱۲۰۰
۱۰۰	الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران	= ۲۵۰۰
۱۰۱	سیاست در ایالات متحده آمریکا	= ۲۷۰۰
۱۰۲	نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق ۱۳۷۸-۱۳۷۵	= ۲۳۰۰
۱۰۳	همه چیز فرو می‌ریزد	= ۳۰۰۰
۱۰۴	سیاست صدور انقلاب اسلامی	= ۱۲۰۰
	سیاست و حکومت	
۱۰۵	سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی	= ۱۷۰۰
۱۰۶	سیاست و انتخابات در ایالات متحده آمریکا	= ۱۲۰۰
	اقتصاد سیاسی	
۱۰۷	دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران	= ۵۰۰
۱۰۸	نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی	= ۸۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۱۰۹	اقتصاد و انقلاب اسلامی	۱۳۰۰ تومان
۱۱۰	اصلاحات اقتصادی رضاخان و تأثیر عوامل خارجی	= ۱۰۰۰
۱۱۱	از توسعه لرزان تا سقوط شتابان	= ۱۳۰۰
۱۱۲	بر لبه‌ی پرتگاه مصرف‌گرایی	= ۱۰۰۰
۱۱۳	از اعتصاب کارکنان صنعت نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی	= ۱۶۰۰
۱۱۴	دولت پهلوی و توسعه اقتصادی	= ۱۶۰۰
۱۱۵	بررسی مقایسه‌ای توسعه‌ی اقتصادی در ایران و کره‌ی جنوبی (۱۳۴۱-۱۳۵۷)	= ۱۸۰۰
حقوق سیاسی		
۱۱۶	سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران	= ۲۲۰۰
۱۱۷	بررسی تطبیقی اصول محاکمات مدنی در قوانین مشروطه و انقلاب اسلامی	= ۱۲۰۰
۱۱۸	تحول نظام قضایی ایران جلد اول	= ۲۸۰۰
۱۱۹	تحول نظام قضایی ایران جلد دوم	= ۱۹۰۰
۱۲۰	حقوق و آزادیهای فردی از دیدگاه امام خمینی (ره)	= ۱۴۰۰
۱۲۱	تجدیدنظریهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه	= ۱۴۰۰
۱۲۲	تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا، فرانسه	= ۲۳۰۰
۱۲۳	تطبیق قوانین با شرع در نظام قانون‌گذاری ایران	= ۱۶۰۰
۱۲۴	دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت	= ۲۰۰۰
۱۲۵	مجمع تشخیص مصلحت نظام (بررسی سیاسی - حقوقی جایگاه، ساختار و...)	= ۱۴۰۰
۱۲۶	سنای ایران جایگاه حقوقی و عملکرد سیاسی	= ۲۱۰۰
۱۲۷	شورای انقلاب اسلامی ایران	= ۱۸۰۰
۱۲۸	سه نظام در یک نگاه	= ۱۳۰۰
۱۲۹	مصونیت پارلمانی در ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	= ۱۵۰۰
۱۳۰	سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا	= ۲۶۰۰
اندیشه سیاسی		
۱۳۱	ساختارهای قدرت	= ۱۲۰۰
۱۳۲	میانی فراماسونری (چاپ دوم)	= ۳۲۰۰
۱۳۳	حکومت مقایسه‌ای	= ۱۸۰۰
۱۳۴	بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی، سیدقطب	= ۷۰۰
۱۳۵	پارلمان‌تاریسم در ایران	= ۱۸۰۰
۱۳۶	درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره)	= ۱۵۰۰
۱۳۷	تأملاتی بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)	= ۷۰۰
۱۳۸	تحول ناسیونالیسم در ایران	= ۱۰۰۰
۱۳۹	مذهب و مدرنیزاسیون در ایران	= ۲۰۰۰
۱۴۰	سازمان پرورش افکار	= ۲۱۰۰
۱۴۱	انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه محققان شوروی	= ۱۲۰۰
۱۴۲	رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	= ۳۲۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۱۴۳	اندیشه‌های سیاسی سید قطب	۲۰۰۰ تومان
۱۴۴	نقد و بررسی ناسیونالیسم تجددخواه در عصر رضاشاه	۱۸۰۰ =
۱۴۵	امت و ملت در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)	۲۳۰۰ =
۱۴۶	میانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی	۲۴۰۰ =
۱۴۷	رسائل سیاسی اسلامی در دوره‌ی پهلوی (۲ جلد)	۷۶۰۰ =
۱۴۸	جایگاه هولوکاست در پروژه‌ی صهیونیسم	۱۲۰۰ =
جهان اسلام		
۱۴۹	سازمان کنفرانس اسلامی	۹۵۰ =
۱۵۰	دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز	۹۰۰ =
۱۵۱	عراق، ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی	۱۴۰۰ =
۱۵۲	مناسبات امام خمینی (ره) با حرکات و مبارزان اسلامی (۱۳۲۳-۱۳۵۷)	۱۵۰۰ =
۱۵۳	اخراج ایرانیان از عراق	۲۴۰۰ =
هنر و ادبیات سیاسی		
۱۵۴	توصیف خاکیان از آفتاب	۱۸۰۰ =
۱۵۵	شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۹۰۰ =
۱۵۶	درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۶۰۰ =
۱۵۷	چراغ عجم	۱۸۰۰ =
۱۵۸	سینمای دینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۸-۱۳۸۰)	۱۹۰۰ =
جامعه‌شناسی سیاسی		
۱۵۹	فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی	۱۰۰۰ =
۱۶۰	دولت رضاشاه و نظام ایلی	۱۲۰۰ =
۱۶۱	طبقات اجتماعی و رژیم شاه	۱۴۰۰ =
۱۶۲	مسجد و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ =
۱۶۳	علل تشکیل و انحلال جبهه ملی ایران	۶۰۰ =
۱۶۴	نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران	۱۸۰۰ =
۱۶۵	ارتش و انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ =
۱۶۶	بهائیت در ایران	۱۵۰۰ =
۱۶۷	جنبش دانشجویی در ایران از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی	۲۰۰۰ =
۱۶۸	دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول	۱۳۰۰ =
۱۶۹	تنویری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم	۱۵۰۰ =
۱۷۰	انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی	۱۵۰۰ =
۱۷۱	قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی	۲۳۰۰ =
۱۷۲	جایگاه حقوقی - سیاسی شوراها در جمهوری اسلامی ایران	۱۶۰۰ =
۱۷۳	نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران	۲۰۰۰ =
۱۷۴	حقوق سیاسی - اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران	۱۸۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
۱۷۵	روشن فکری و سیاست (بررسی تحولات روشن فکری در ایران معاصر)	۲۵۰۰ تومان
۱۷۶	مهاجرت روستاییان به شهرها و تأثیرات اقتصادی و سیاسی آن در دوره پهلوی دوم	۱۷۰۰ =
احزاب سیاسی		
۱۷۷	استالینیسم و حزب توده ایران	۵۰۰ =
۱۷۸	حزب پان ایرانیست	۹۰۰ =
۱۷۹	احزاب دولتی و نقش آن در تاریخ معاصر	۱۰۰۰ =
۱۸۰	حزب مردم	۱۹۰۰ =
۱۸۱	سازمان مجاهدین خلق ایران	۱۸۰۰ =
۱۸۲	مجاهدین خلق در آینده‌ی تاریخ	۳۶۰۰ =
۱۸۳	شرح تاریخچه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن	۱۰۰۰ =
۱۸۴	جمعیت فدائیان اسلام به روایت تصویر	۲۶۰۰ =
شخصیت‌ها		
۱۸۵	مفاخر اسلام جلد ۱	۱۵۰۰ =
۱۸۶	مفاخر اسلام جلد ۲	۲۵۰۰ =
۱۸۷	مفاخر اسلام جلد ۳	۲۲۰۰ =
۱۸۸	مفاخر اسلام جلد ۴	۲۵۰۰ =
۱۸۹	مفاخر اسلام جلد ۷ (دانشمندان لاهیجان)	۱۲۰۰ =
۱۹۰	مفاخر اسلام جلد ۸ (علامه مجلسی)	۱۲۰۰ =
۱۹۱	مفاخر اسلام جلد ۹ (وحید بهبهانی)	۳۵۰۰ =
۱۹۲	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش اول (حاج شیخ عباس قمی، زندگینامه)	۲۵۰۰ =
۱۹۳	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش دوم (حاج شیخ عباس قمی، گزیده آثار)	۲۵۰۰ =
۱۹۴	مفاخر اسلام جلد ۱۲ (آیت‌الله العظمی بروجردی)	۲۸۰۰ =
۱۹۵	زندگی و مبارزات آیت‌الله قاضی طباطبائی	۲۲۰۰ =
۱۹۶	مرآت‌الاحوال جهان‌نما	۱۵۰۰ =
۱۹۷	تاریخ و سفرنامه حزین (شیخ محمدعلی حزین لاهیجی)	۱۱۰۰ =
۱۹۸	حاج شیخ عبدالکریم حائری	۷۵۰ =
۱۹۹	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید هاشمی‌نژاد	۲۳۰۰ =
۲۰۰	سیداسدالله خرقانی (روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه)	۱۶۰۰ =
۲۰۱	مصدق و خاندان مستوفیان آشتیانی	۱۸۰۰ =
۲۰۲	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید رجایی	۲۱۰۰ =
۲۰۳	زندگی و مبارزات حجة‌الاسلام والمسلمین شهید مهدی شاه‌آبادی	۱۵۰۰ =
۲۰۴	شهید دکتر محمدجواد باهنر (مبارزات، مواضع و دیدگاه‌ها)	۲۵۰۰ =
۲۰۵	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر محمد مفتاح	۳۲۰۰ =
۲۰۶	زندگینامه‌ی شهید آیت‌الله علی قدوسی	۱۹۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
۲۰۷	یادواره‌ی شهید نواب صفوی	۲۳۰۰ تومان
۲۰۸	رهبری به نام نواب	= ۱۵۰۰
۲۰۹	دست‌بوس (زندگی امیر عباس هویدا)	= ۸۰۰
دفاع مقدس		
۲۱۰	مدرسه عشق (زندگی‌نامه شهید تیمسار سرلشکر سیدموسی نامجو)	= ۱۲۰۰
۲۱۱	امیر خستگی‌ناپذیر (زندگی‌نامه شهید سرلشکر ولی‌الله فلاحتی)	= ۱۲۰۰
۲۱۲	خاطرات سبهد شهید صیاد شیرازی	= ۵۰۰
۲۱۳	بر فراز کنگرک	= ۸۰۰
۲۱۴	منظومه عشق	= ۸۰۰
۲۱۵	یاد آن روزها	= ۱۰۰۰
۲۱۶	زندگی‌نامه و خاطراتی از شهید اقارب‌پرست	= ۱۳۰۰
۲۱۷	یاد یاران	= ۱۰۰۰
۲۱۸	مرد ره	= ۱۳۰۰
۲۱۹	میان خون	= ۱۴۰۰
۲۲۰	باید رفت	= ۱۰۰۰
۲۲۱	نبرد میمک	= ۹۰۰
۲۲۲	سرود آزادی	= ۷۰۰
۲۲۳	تپه‌ی سبز	= ۹۰۰
۲۲۴	شیر صحرا	= ۱۱۰۰
۲۲۵	دلاوران حاج عمران	= ۱۰۰۰
۲۲۶	لشکر نه نفره	= ۱۳۰۰
۲۲۷	کوچه‌ی مرگ	= ۷۵۰
۲۲۸	در محاصره	= ۹۵۰
۲۲۹	چزابه	= ۱۵۰۰
۲۳۰	اهالی آسمان (زندگی‌نامه شهدای هوانیروز)	= ۲۹۰۰
۲۳۱	سکوت رادیویی	= ۱۳۰۰
۲۳۲	اردوگاه عنبر (خاطرات آزادگان هوانیروز)	= ۹۰۰
۲۳۳	شکارچی	= ۶۰۰
۲۳۴	پرواز در پرواز	= ۱۴۰۰
۲۳۵	پل شناور	= ۱۰۰۰
۲۳۶	تقویم تاریخ دفاع مقدس آخرین روزهای صلح	= ۳۹۰۰
۲۳۷	تقویم تاریخ دفاع مقدس غرش توپها	= ۴۴۰۰
خاطرات		
۲۳۸	خاطرات و مبارزات شهید محلاتی	= ۹۰۰
۲۳۹	خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی (چاپ چهارم)	= ۲۲۰۰
۲۴۰	خاطرات امام کاتویانگ	= ۴۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۲۴۱	خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی	۱۴۰۰ تومان
۲۴۲	خاطرات حجة الاسلام سیدعلی اصغر دستغیب	= ۶۰۰
۲۴۳	ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری	= ۱۴۰۰
۲۴۴	خاطرات عبدخدایی	= ۱۵۰۰
۲۴۵	هفتاد سال خاطره (آیت الله سیدحسین بدلا)	= ۹۰۰
۲۴۶	خاطرات حجة الاسلام عمید زنجانی	= ۱۶۰۰
۲۴۷	خاطرات آیت الله یزدی	= ۳۰۰۰
۲۴۸	خاطرات آیت الله میانجی	= ۱۳۰۰
۲۴۹	خاطرات شهید سیدمحمد واحدی	= ۱۱۰۰
۲۵۰	خاطرات آیت الله سیدعباس خاتم یزدی (ره)	= ۱۳۰۰
۲۵۱	خاطرات مرحوم حجة الاسلام موحدی ساوجی	= ۲۰۰۰
۲۵۲	خاطرات آیت الله مسعودی خمینی	= ۲۳۰۰
۲۵۳	خاطرات حجة الاسلام جعفر شجونی	= ۱۵۰۰
۲۵۴	خاطرات آیت الله محمدعلی گرامی	= ۲۷۰۰
۲۵۵	خاطرات علی جنتی	= ۱۶۰۰
۲۵۶	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین سیدسجاد حججی	= ۱۶۰۰
۲۵۷	خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی	= ۱۵۰۰
۲۵۸	خاطرات حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان	= ۲۶۰۰
۲۵۹	خاطرات حجة الاسلام علی اکبر ناطق نوری	= ۲۱۰۰
۲۶۰	خاطرات حجة الاسلام حسینی همدانی	= ۱۷۰۰
۲۶۱	خاطرات حجة الاسلام محسن دعاگو	= ۲۵۰۰
۲۶۲	خاطرات حجة الاسلام والمسلمین پورهادی	= ۱۶۰۰
۲۶۳	جام شکسته (خاطرات حجة الاسلام عبدالمجید ممدیخواه) (جلد اول)	= ۳۷۰۰
۲۶۴	خاطرات سرهنگ محمد مهدی کتیبه	= ۱۸۰۰
۲۶۵	از غبار تا باران (خاطرات دکتر عبدالله جاسبی) (چاپ دوم)	= ۱۹۰۰
۲۶۶	حدیث رویش	= ۲۵۰۰
۲۶۷	خاطرات حاج احمد قدیریان	= ۲۱۰۰
۲۶۸	خاطرات حجة الاسلام والمسلمین رسول منتجب نیا	= ۱۹۰۰
۲۶۹	عبور از شط شب (خاطرات علی محمد بشارتی جهرمی)	= ۲۳۰۰
۲۷۰	خاطرات حجة الاسلام والمسلمین مرحوم سیدمنیرالدین شیرازی	= ۲۰۰۰
۲۷۱	خاطره ها (جلد اول)	= ۴۰۰۰
۲۷۲	از جنوب لبنان تا جنوب ایران (خاطرات سردار سرلشکر سیدیحیی (رحیم) صفوی	= ۲۰۰۰
۲۷۳	خاطرات نیره السادات احتشام رضوی (همسر شهید نواب صفوی)	= ۱۶۰۰
۲۷۴	خاطرات محسن رفیق دوست	= ۱۸۰۰
۲۷۵	خاطرات آیت الله سیدهاشم رسولی محلاتی	= ۱۳۰۰
۲۷۶	خورشیدواره خاطرات طاهره سجادی (غیوران)	= ۱۹۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۲۷۷	خاطرات محمدحسن خاکساران	۲۲۰۰ تومان
۲۷۸	خاطرات آیت الله احمد صابری همدانی	۲۰۰۰ =
۲۷۹	خاطرات ابوالفضل توکلی‌بینا	۱۹۰۰ =
۲۸۰	خاطرات محمدرضا اعتمادیان	۱۱۰۰ =
۲۸۱	جام شکسته (خاطره‌های عبدالمجید معادپخواه) (جلد دوم)	۳۳۰۰ =
۲۸۲	خاطرات حجة الاسلام دری نجف	۲۱۰۰ =
۲۸۳	خاطرات دکتر محمود شروین	۲۲۰۰ =
۲۸۴	خاطرات حجة الاسلام حسنی امام جمعه ارومیه	۲۳۰۰ =
۲۸۵	خاطرات آیت الله اسماعیل صالحی مازندرانی	۲۵۰۰ =
۲۸۶	خاطرات علی دانش‌منفرد	۱۴۰۰ =
۲۸۷	خاطرات عزت شاهی (مطهری)	۱۶۰۰ =
۲۸۸	خاطرات آیت الله طاهری خرم‌آبادی (جلد دوم)	۲۸۰۰ =
۲۸۹	خاطرات آیت الله سیدحسین موسوی کرمانی	۱۵۰۰ =
۲۹۰	خاطرات دکتر احمد توکلی	۱۶۰۰ =
۲۹۱	خاطرات حجة الاسلام والمسلمین علی اکبر ناطق‌نوری (جلد دوم)	۳۴۰۰ =
۲۹۲	خاطرات حجة الاسلام والمسلمین محمد سمایی	۱۶۰۰ =
۲۹۳	خاطرات حجة الاسلام والمسلمین غلامحسین جمی	۱۸۰۰ =
اسناد		
۲۹۴	ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم	۲۲۰ =
۲۹۵	تصمیم شوم، جمعه خونین	۳۰۰ =
۲۹۶	آیا او تصمیم دارد بپاید به ایران	۲۸۰ =
۲۹۸، ۲۹۷	تاریخ قیام ۱۵ خرداد (دوره ۲ جلدی)	۵۰۰۰ =
۳۰۱، ۲۹۹	شریعتی به روایت اسناد (دوره ۳ جلدی)	۵۴۰۰ =
۳۰۲	استاد شهید به روایت اسناد (چاپ دوم)	۲۵۰۰ =
۳۰۳	زندگی و مبارزات شهید اندرزگو	۱۰۰۰ =
۳۰۴	شهید صدوقی (عملکرد، مبارزات و دیدگاهها)	۱۲۰۰ =
۳۰۵	جامعه تعلیمات اسلامی (شیخ عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی)	۱۵۰۰ =
۳۰۶	نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد	۲۵۰۰ =
۳۰۷	همکاری ساواک و موساد	۲۱۰۰ =
۳۰۸	مستشاران آمریکایی در ایران به روایت اسناد	۳۹۰۰ =
۳۱۰، ۳۰۹	جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد (دوره ۲ جلدی)	۴۸۰۰ =
۳۱۱	زندگی‌نامه‌ی آیت الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی رحمته‌الله	۳۸۰۰ =
۳۱۲	جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی (نیروی سوم)	۲۳۰۰ =
۳۱۳	نقش مساجد و دانشگاه‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی	۲۱۰۰ =
۳۱۴	فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی محمد نخشب به روایت اسناد	۲۵۰۰ =
۳۱۵	سیداحمد خوانساری به روایت اسناد	۱۶۰۰ =
۳۱۶	زندگی و عملکرد حسنعلی منصور به روایت اسناد	۱۹۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
۳۱۷	اللهیار صالح به روایت اسناد	۲۹۰۰ تومان
۳۱۸	حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران (سومکا)	۵۷۰۰ =
۳۱۹	حزب ملیون به روایت اسناد	۳۱۰۰ =
۳۲۰	حزب ایران به روایت اسناد ساواک	۳۲۰۰ =
۳۲۱	مفاسد خاندان پهلوی	۴۲۰۰ =
دانشتیه‌های انقلاب اسلامی برای جوانان		
۳۲۲	ستاره صبح انقلاب	۲۲۰ =
۳۲۳	صورتک	۲۵۰ =
۳۲۴	ساواک	۳۰۰ =
۳۲۵	سند بردگی	۳۰۰ =
۳۲۶	مثنوی بی‌تابی	۳۰۰ =
۳۲۷	قلب روشن دانا	۳۰۰ =
۳۲۸	کشف حجاب	۳۰۰ =
۳۲۹	در گوادلوپ چه گذشت	۶۰۰ =
۳۳۰	تبریز در خون	۳۰۰ =
۳۳۱	دولت صالحان	۳۰۰ =
۳۳۲	آن سوی آفتاب	۸۰۰ =
۳۳۳	یاس در قفس	۳۰۰ =
۳۳۴	رهبر الهی	۵۰۰ =
۳۳۵	سوخته عشق	۳۰۰ =
۳۳۶	مبارز نستوه	۳۰۰ =
۳۳۷	پلنگ سیاه	۳۰۰ =
۳۳۸	گلپانگ سربلندی	۳۰۰ =
۳۳۹	چکمه‌ی سیا	۴۵۰ =
۳۴۰	آذرخشی بر تاریکی	۴۰۰ =
۳۴۱	شیفته خدمت	۸۰۰ =
۳۴۲	حدیث عاشقی	۴۵۰ =
۳۴۳	پیام‌آور امید	۴۰۰ =
۳۴۴	سیری در اندیشه‌های استاد مطهری	۴۰۰ =
۳۴۵	تا آسمان	۴۵۰ =
۳۴۶	روزهای سیاه، روزهای سپید	۷۰۰ =
۳۴۷	یک فتوا یک اراده	۴۰۰ =
۳۴۸	یک روز تأخیر	۵۰۰ =
۳۴۹	دو هفته تا مهر	۳۰۰ =
۳۵۰	از کویر تا بهشت	۶۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
۳۵۱	بن‌بست غرور	۶۰۰ تومان
۳۵۲	مثل باران	= ۶۰۰
۳۵۳	رؤیاهای بر باد رفته	= ۶۰۰
۳۵۴	خمینی آذربایجان	= ۴۵۰
۳۵۵	از محراب تا معراج	= ۵۰۰
۳۵۶	برق غیرت	= ۴۵۰
۳۵۷	مسافر ملکوت	= ۳۰۰
۳۵۸	پا به پای ستاره	= ۸۰۰
۳۵۹	دربار به روایت دربار (فساد اخلاقی)	= ۶۰۰
۳۶۰	دربار به روایت دربار (فساد سیاسی)	= ۷۰۰
۳۶۱	سیری در اندیشه‌های شریعتی	= ۶۰۰
۳۶۲	ستاره‌ای بر دار	= ۴۰۰
۳۶۳	کودتای شب	= ۶۰۰
۳۶۴	سال‌های خاکستری	= ۷۰۰
۳۶۵	همپای ذوالفقار	= ۵۰۰
۳۶۶	دربار به روایت دربار (فساد مالی اقتصادی)	= ۹۰۰
۳۶۷	شاهد عتیق	= ۷۰۰
۳۶۸	عروس آخر	= ۷۰۰
۳۶۹	یار قدوسیان	= ۵۰۰
۳۷۰	خرم، ولی خونین	= ۸۰۰
۳۷۱	بازیچه‌ی شهبانو، جشن هنر شیراز	= ۴۰۰
۳۷۲	نواب: اسطوره‌ی مهر	= ۴۰۰
۳۷۳	شقایق در محراب (حیات و سیره‌ی دومین شهید محراب آیت‌الله مینی)	= ۱۱۰۰
	داستان‌های انقلاب اسلامی	
۳۷۴	برگی از باغ	= ۵۰۰
۳۷۵	شریف جان سلام	= ۷۵۰
	تاریخ اسلام	
۳۷۶	تاریخ سیاسی تشیع	= ۲۲۰۰
۳۷۷	چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه	= ۳۱۰۰
	مرجع	
۳۷۸	یادنامه شهدای قم	= ۹۰۰
۳۷۹	تقویم تاریخ خراسان	= ۱۵۰۰
۳۸۰	کتابشناسی ۱۵ خرداد	= ۴۰۰
۲۸۲-۲۸۱	انقلاب اسلامی در پایان‌نامه‌های دانشگاهی جهان (دوره ۳ جلدی)	= ۴۴۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۳۸۴	فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ =
۳۸۵	اسناد انقلاب اسلامی جلد اول (بیانیه‌ها، نامه‌ها... آیات عظام و مراجع تقلید)	۱۱۵۰ =
۳۸۶	اسناد انقلاب اسلامی جلد دوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... علمای شهرها)	۱۱۵۰ =
۳۸۷	اسناد انقلاب اسلامی جلد سوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... کثیرالامضاء)	۱۱۵۰ =
۳۸۸	اسناد انقلاب اسلامی جلد چهارم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مجامع مذهبی)	۱۱۵۰ =
۳۸۹	اسناد انقلاب اسلامی جلد پنجم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مراجع تقلید)	۷۰۰ =
۳۹۰	فراماسونرها، روتارینها و لاینزهای ایران	۲۲۰۰ =
۳۹۱	علمای مجاهد	۶۰۰۰ =

دفتر فروش تلفن / فکس ۲۲۲۱۱۱۷۴ (پیام‌گیر شبانه‌روزی)

شماره حساب: جاری ۳۰۵۹۰۲۲۶ نزد بانک رفاه کارگران شعبه تجریش

به نام انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

در دست انتشار:

انقلاب اسلامی در سیرجان (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی)

تألیف: علی افاضاتی

۳۸۰ صفحه، وزیری

با گذشت بیش از ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هنوز نکات ناگفته‌ی زیادی درباره‌ی تلاش ملت مسلمان ایران در اطراف و اکناف مملکت برای برانداختن رژیم پهلوی وجود دارد.

نویسنده در این کتاب با بهره‌گیری از اسناد مصاحبه‌ها و با تلاش و همت حوصله سوز به بررسی تاریخ انقلاب اسلامی در شهرستان سیرجان پرداخته است. مروری بر تاریخچه‌ی سیرجان، سیمای سیرجان در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، شکل‌گیری و گسترش و در نهایت پیروزی انقلاب اسلامی از مباحث عمده‌ی هستند که به ریشه‌ها و چگونگی مجاهدت مردم این خطه برای پیروزی انقلاب پرداخته‌اند.

در دست انتشار:

دهه‌ی سرنوشت‌ساز (بررسی تحولات سیاسی ایران در بهمن ۱۳۵۷)

تألیف: داود قاسم پور

۲۶۸ صفحه، وزیری

انقلاب اسلامی ایران نیز همانند سایر انقلاب‌ها مقاطع حساس و بزنگاه‌هایی داشت که سرنوشت سال‌ها مبارزه‌ی ملت را رقم زد. در آخرین روزهای مبارزه‌ی ملت با رژیم پهلوی، رهبری داهیانه‌ی حضرت امام خمینی و هدایت و تشویق مردم به مقاومت در برابر دولت بختیار، روند سقوط رژیم را که از زمان تشکیل شورای انقلاب جدی شده بود، شتاب دوچندان بخشید.

این کتاب به بررسی وقایع دهه‌ی آخر عمر رژیم پهلوی و آخرین روزهای تکا‌پوی ملت ایران برای برچیدن دولت بختیار و استقرار جمهوری اسلامی می‌پردازد؛ روزهایی که شایسته است «دهه‌ی سرنوشت‌ساز» خوانده شود.

ABSTRACT:

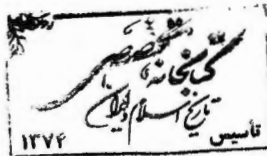
The victory of the Islamic Revolution in 20th century and in a world under the rule of the western and eastern secularism, doubles the necessity of treating the events and role of the tribes and various regions in totality of Iranian history.

This book, with documented contents, reviews the ways of confrontation of Lorestan's scholars and Lore tribes which would not accept any system with the authoritative government of Reza Khan and next clarifies the events and the changes after the September 1941 (Sharivar 1320 H.SH) and their impact on the trend of the current of para-modernism of Pahlavi.

The first steps for fighting against the Pahlavi regime after the beginning of the Imam's movement in 1963 (1342 SH), the role of Ayatollah Kamalvand and the kamalieyyeh seminary in directing the current of the campaign, the activities of Ayatollah Madani in Khoram Abad and finally the function of the revolutionary structure after the establishment of the Islamic Revolution among the major discussions of the book.

The Islamic Revolution in Lorestan

(Vol.2)



By:

Hamid Reza Dalvand

**The Center for
Islamic Revolution Documents**

May 2006